توانا بود هر که دانا بود

سیر تمدن و تربیت در ایران باستان

(دوره های اوستائی، مادی و هخامنشی)

با ۱۰۰ گراور

بخامهٔ

ا. بیژن

جلد اول

چاپ اول



چهرهٔ یك جوان ایرانی دورهٔ هخامنشی

مهرگان ۱۳۱۶ خورشیدی

تهران — چاپخانهٔ روشنائی

این دفتر را بیاد نام گرامی ایرانی
پاک نژاد ، حسن پیرنیا ، گرد آورندهٔ
تاریخ ایران باستان نیاز نموده از خداوند
جان و خرد همواره شادی روانش را
خواستارم

بنام خداوند جان وخرد

در سوم اسپند ۱۳۱۵ درمقدمهٔ **چشم انداز تربیت در ایران** که بخامهٔ نگارنده انتشار یافت وعده داده شد که تاریخ تعلیم وتربیت در ایران باستان را بهم میهنان تقدیم دارد. درضمن نوشتن شرح تعلیم وتربیت از دیدهٔ نیاکان گفتار هائی نیز درپیرامون فرهنگ و تمدن آنها ناگزیر آمد. از اینروی اینکتاب که جلد اول آن بپایان رسیده **سیر تمدن وتربیت در ایران باستان** نامیده شد. چون سخن بدراز انجامید جلد اول ویژهٔ دوره های اوستائی، مادی وهخامنشی گردید. جلد دوم درپیرامون تمدن وتربیت در ایران دورهٔ اشکانی وساسانی خواهد بود.

منظور از گردآوردن اینکتاب متوجه ساختن جوانان میهن ما بدامنهٔ وسیع فرهنگ وپرورش نیاکان است. مردم ما درتاریخ دراز جهان مفاخر بسیاری از خود بیادگار نهاده‌اند و کمترمردمی درمدتی بآن درازی بنظیرآنهامیتوانند افتخار نمایند. دراینکتاب شالودهٔ بزرگی نژادی و فرهنگ ملی‌ما بامدارکی استوار شناسانیده شده است.

تاریخ تنها شرح جنگها وخونریزیها نیست. آئین زندگی، اندیشه‌های بلند، کردارهای برجسته، آثار ذوقی، میزان پرمایگی حیات فردی و گروهی و وجوه عوامل دوره های بلندی وپستی یك مردم باید تاریخ واقعی آنها را بیاراید. مردمیکه در اینزمینه بینوا درآیند و وارث‌اندوخته های معنوی نباشند ورشکسته اند.

در اینکتاب باخامه‌ای صمیمانه کوشیده شد تامناظری از زندگانی معنوی نیاکان نمایانده شود. هرگاه اینکرده سرچشمهٔ الهام نونهالان میهن ما گردد نویسنده اجر حقیقی خود را یافته است.

مقدمه

چنانکه در پایان اینکتاب نشانداده شده برخی ازدانشمندان همزمان ونمایندگان فکری ملل بزرگ در اینعصر کرده های بزرگ نیاکان ما را مایهٔ افتخار نژاد آریائی شمرده اند . زیبنده نیست که خود ما بآنها بیگانه باشیم . اندوخته های معنوی هرمردمی شناسنامهٔ آنها را ماند و نا آشنائی با آنها بی نام و نشانی و نامردمی است . نسلی که بتمدن نیاکان خود بیگانه است شایان وابستگی بآنها نیست .

پس از زمانهای دراز بیقیدی نسبت بآثار نیاکان وحتی تعمد زمامداران پیشین درمحو آثار بزرگی مردمما ، دراین دورهٔ فرخجسته این ناحیهٔ زندگانی ما نیز برانگیخته شده است . نورستگان ایندوره بیاد ندارند که چند سال پیش دست ودل مردم ما تهی مانده و مرض مزمن نومیدی ما را فرا گرفته بود . جنبشی که اکنون درتمام شئون زندگانی ما مشهود است درپرتو پیش آهنگی وپیشوائی پدر ما اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی میباشد . در اثر همت وپشتکار ورامش وتدبیر وبلند اندیشی او زندگانی نوینی بمردم مرز و بوم ما روی نموده وبسی ارمانهائیرا که تنها درآئینهٔ تصور میپروراندیم اکنون یکی پس ازدیگری بحقیقت می پیوندد .

اکنون آرنگ ملی ما نه تنها شایسته است که بنا بردستور و پیشگامی شاهنشاه کار بلکه افکار تابناکرا پیروی کرده و هر کدام در کار خود باندازهٔ توانائی خویش در راه فرازمندی میهن جانفشانی نمائیم وبنای سعادت فردای خود را استوار سازیم .

برای نخستین بار درتاریخ کشور ما سر آغاز پیام شاهنشاه درهنگام گشایش یازدهمین دورهٔ قانونگزاری مجلس شورای ملی کامهٔ تربیت عمومی بود . هیچیك از مسائل ملی ما دراین دورهٔ تحول متضمن مسئولیتی به هنگفتی مسئولیت تعلیم وتربیت عمومی نیست وپیشرفت درتعلیم وتربیت عمومی وافزایش محسوس معنویت درآنرا باید مقدمهٔ اساس سعادت دائمی شمرده وباحل مسائل روزافزون ملی مترادف دانست .

شاید برای بعضی ازمردم ما جای شگفتی باشد که برخی از برازندگیهای

تمدن مغرب زمین از خصوصیات تمدن نیاکان ما بوده است . مطالعهٔ اینکتاب آنها را روشن خواهد ساخت . دراینکتاب فرازی نوشته نشده که بسند استواری متکی نباشد .

سبکی که برای ذکر مدارك دراینکتاب بکار رفته درادبیات فارسی بیسابقه است ، زیرا برای هرمطلبی ازمنابع موثق قدیم استناد گردیده ومراجع هرمطلب درپای هرصفحه بایادداشتهای مفید قید شده است .

پراکنده بودن مدارك و ناتمام بودن کاوشهای علمی در ایران تألیف تاریخ تمدن وتربیت دوره های پیش ازاسلام را بسی دشوارتر ازنوشتن تاریخ سیاسی ایران میکند . باوجود این آنچه تاکنون از راه کاوشها بتحقیق پیوسته اهمیت و توانائی تحقیق در اینزمینه را میرساند .

برای دورهٔ اوستائی یا باختری دراینکتاب تنها ازمنابع اوستائی وادبیات قدیم پهلوی استناد شده وتا زمانیکه کاوشهای منظم علمی در نواحی شرق وشمال شرقی ایران وافغانستان وترکستان وخوارزم دردست اقدام قرار نگرفته بحکم ضرورت تنها باستناد از آنمدارك ناگزیر میباشیم .

برای دوره های مادی وهخامنشی آثار نوشته زبدهٔ یونان وروم قدیم ودربسی موارد نتایج تحقیقات استادان بزرگ مصرشناس وآشورشناس دراینکتاب بکار رفته است . از نتایج انتشار یافته کاوشها نیزتاحدیکه دسترس بوده استفاده شده است .

برای آسان ساختن مراجعه فهرست ترتیبی جامعی ازعنوانها ومطالب در اول کتاب باذکر صفحات ضمیمه شده است . برای توسعهٔ همین منظور فهرست عمومی الفبائی نیز درپایان کتاب افزوده گردیده . ملحقاتیکه درضمن کتاب بآنها اشاره شده درپایان جلد دوم خواهد بود .

موضوع اعراب و تلفظ بی کم و کاست نامها وواژه های ناآشنا نگارنده را به برگزیدن سبك نوینی وا داشت باینمعنی که از میان الفبا های مصنوعی اینتو و انترناسیونال واسپرانتو نشانه هائی بساده ترین وجه و بمنظور حل معما برگزیده و

مقدمه

از اینروی خوانندگانرا بسبك اعراب ساده و نوینی که در اینکتاب بکار رفته ذیلا آشنا میسازد . این الفباء تنها بمنظور استفادهٔ ملل غیر ایرانی و برای تلفظ واژه‌ها و نامهای ناآشنای اوستائی و پهلوی دراینکتاب بکاربرده شد واشاره بمراجع درزبانهای دیگر در پاورقیهای اینکتاب همچنانکه در زبان اصلی بوده وبدون تصرف در اعراب آنها آورده شده است :

برای الف بصدای زبری a ، الف بصدای الفی á ، الف بصدای زیری e والف بصدای پیشی o ، الف بصدای واوی u والف بصدای یائی i بکار رفته‌است . b برای ب ، t برای ت وط ، p برای پ ، j برای ج ، c برای چ ، h برای ح و ه ، x برای خ ، d برای د ، r برای ر ، z برای ذوزوضوظ ، ĵ برای ژ ، s برای س وص ، ŝ برای ش ، q برای ق و غ ، f برای ف ، k برای ک ، g برای گ ، l برای ل ، m برای م ، n برای نون ، v برای و ، y برای ی . برای ثاء سه نقطه‌هرجا تلفظ عربی منظور بوده θ یونانی بکاررفته است . نبودن وسائل سادهٔ دیگری برای اعراب طرح سادهٔ بالا را برای حروف صدادار و بیصدا ناگزیر نموده است .

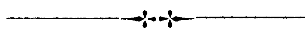
در اینموقع که خوشبختانه در نتیجهٔ نهضت عصر نوین علمی در ایران وسایل تأسیس و تکمیل دانشگاه حسب‌الامر ملوکانه بوسیلهٔ جناب علی اصغر حکمت وزیر معارف مهیا ودرشرف پیشرفت است نگارنده امیدوار است نواقص اینکتاب را در چاپهای آینده اصلاح نماید . تألیف اینگونه کتابها نه تنها وسائل کافی بلکه وقت فراوان نیز میخواهد ونویسنده درضمن وظایف استادی تعلیم وتربیت دردانشسرایعالی و تعطیل های تابستان تا اینحد موفق بانجام اینوظیفه ملی گردید .

ا . بیژن

دانشگاه تهران

مهرگان ۱۳۱۶ خورشیدی

فهرست مندرجات جلد اول



بخش اول

تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی ۱۱ - ۱۱۲

بخش دوم

تعلیم و تربیت ایران در عصر مادی ۱۱۳ـ۱۳۶

بخش سوم

تعلیم و تربیت در ایران دورهٔ هخامنشی ۱۳۷-۳۶۸

بند پانزدهم ـ تعلیمات عالی : ۳۲۰ـ۳۵۳

فهرست گراورهای جلد اول

تعلیم و تربیت ایران باستان

آغاز

— ۱ —

مطالعهٔ تعلیم وتربیت ایران باستان یعنی ایران قبل ازحملهٔ اعراب ، ازآن جهت که ریشه واصل بسیاری از آداب و عادات ملی ما را روشن میکند، بسیار مفید وجالب توجه است .

یکی ازوجوه اهمیت این تحقیق اینستکه ایرانیان درطول۱۲ قرن غالباً مقتدر- ترین مردم دنیا بوده و وسیلهٔ اختلاط و ائتلاف مدنیتهای گوناگون گردیده و تمدن بشررا بطرف ترقی سوق دادند . دارای زبان ومذهب وصنایع وفرهنگی شدند که موجب اقتدار وشهرت آنان دردنیای قدیم گردید وانظارملل قدیمه‌را بتعلیم وتربیت آنها جلب نمود . ازنتایج بزرگ تربیتی ایرانیان یکی این‌است که ملت کوچکی‌را فرمانفرمای دنیا نمود و معاصرین این ملت جملگی عظمت ایران‌راانتیجهٔ حسن تربیت ایرانیان دانسته اند . بااین همه اهمیتی که تحقیق درتاریخ تعلیم وتربیت ایران برای ما در قبل از اسلام دارد متأسفانه اطلاع کامل و اسناد کافی در آن باب بسیار نادر و کمیاب است وهمین فقدان مدارك در باب دورهٔ ممتد ایران پیش از اسلام است که باعث درهم فشردن تمام دورهٔ قبل از اسلام در یك مبحث گردیده و سبب شده است که محققین بسادگی در باب این دورهٔ ممتد که خود بادوار تاریخی مهمی تقسیم میشود بحث نمایند ، ولی ماعلاوه براینکه بدین‌تقسیم اهمیتی نمیگذاریم چون ازنظر تربیتی تحقیق ساده وکلی ازتمام دورهٔ قبل ازاسلام بیفایده وبلکه مخل مقصود است آنرا چنین تقسیم میکنیم :

۱ ــــ تعلیم وتربیت ایرانیان اوستائی یاباختری که دورهٔ آن‌را دورهٔ کیانی نیز گفته اند . اینان در قسمت علیای ایران شرقی خاصه بلخ و سغد و خوارزم میزیسته و مدنیتی خاص داشته‌اند که با اعصار دیگر ایران باستان نمیتوان آمیخت .

۲ ــــ تعلیم وتربیت ایرانیان مادی که چون درمجاورت آشور وبابل‌میزیسته‌اند در بعضی امور از دستهٔ اول ممتازند و نیز از آن جهت که اولین دودمان سلطنتی ایرانیان را تشکیل داده اند باید حتی الامکان تمدن و تربیت ایشانرا جداگانه مورد تحقیق قرار داد.

۳ ــــ تعلیم وتربیت ایرانیان دورهٔ هخامنشی . این دوره اگرچه دنبالهٔ دورهٔ مادی است لیکن بر اثر اهمیت و تاثیری که این دسته درتمدن جهان دارند و نیز از آن جهت که براثر تماس با ملل مختلفهٔ گیتی مدنیت خاص و عادات وآداب تازه ای بوجود آورده اند باید درتعلیم و تربیت ایشان نیز جداگانه بتحقیق پرداخت .

٤ــــ تعلیم وتربیت دورهٔاشکانی (پارتی) که چون پس‌ازتسلط یونانیان برروی کار آمدند و ازطرف دیگرخود خصوصیات قومی‌خالص ایرانی‌داشتند ونیزتاحدی مقلد هخامنشیان بودند تا اندازه‌ای میتوان گفت تمدن تازه ای با خصوصیات جدید ایجاد کرده اند . این دوره را نیزنمیتوان باادوار دیگرآمیخت وبسادگی‌بدان‌نظر افکند . ایرانیان این دوره توانسته اند با دولت مقتدر وعظیمی که جهان را بوحشت انداخته بود بمقابله ومقاومت برخیزند و ایشان را همچون جانشینان یونانی اسکندر ازسرزمین خویش برانند واز این رویست که مطالعه درتربیت ایشان باید فصلی‌جدید در تاریخ تعلیم وتربیت ایران باز کند .

٥ ــــ تعلیم وتربیت دورهٔ ساسانیان . اهمیت این‌دوره چه‌درتاریخ سیاسی وچه درتاریخ اجتماعی وعلمی وادبی‌وتربیتی ایران برهرکسی که حتی با نظری سطحی بتاریخ قبل از اسلام ایران بنگرد روشن میشود . این دوره‌را باید ازدوجهت بسیار اهمیت داد: یکی آنکه تمدن ایران درقرون اولیهٔ اسلامی‌بشدت درتحت تأثیر تمدن این‌دوره‌است ، چه‌اعراب پس‌ازتسلط برایران ازنظر احتیاج موجب‌تمدید وپیشرفت

باز ماندهٔ تمدن سابق آن گشته و سنن ایران با تغییر اسم در تمدن اسلامی باقی ماند ومخصوصاً در دورهٔ عباسی معمول شد و دردورهٔ فترت علم وادب اروپائی در قرون وسطی فرهنگ ایرانی باسم تمدن اسلامی تسلسل مدنیت بشررا حفظ نمود . بفتوای متفکرین ، عرب تازه نفس فقط بکالبد خستهٔ سیاسی ایران سلطه یافت ولی ایران روح عرب بدوی را مقهور مدنیت خود ساخت و اسلام در ضمن اشاعهٔ تمدن ملل مغلوب خود وسیلهٔ اشاعهٔ تمدن وفرهنگ ایران نیز گردید و امور کشور داری ومواسات وآداب وآئین علوم وحتی لباس خلفاء جمالگی تمدید مدنیت ایران بود[1] . باستثنای زبان ودین ونژاد ، خلفای عباسی درهرجنبهٔ دیگرسبك تمدن ساسانیان را معمول داشتند .

جهت دیگری که برانگیزانندهٔ ما در تحقیق جداگانهٔ تربیت این عصرمیشود پیدایش جریانهای بدیست در ایندوره که بانحطاط ظاهری تمدن قبل از اسلام ایران ومغلوبیت ایرانیان در مقابل اعراب ختم شد و ما که در تعلیم وتربیت ایران پیش از اسلام بحث میکنیم باید ازنظر تربیتی این اموررا جداگانه و بدقت در تحت تحقیق وتدقیق درآوریم واین دوره را باسایر ادوار نیامیزیم .

محققین فرنگی که تاامروز درباب تعلیم وتربیت ایران قبل از اسلام اشاراتی نموده اند رعایت اختلافات این ادوار مختلف را نکرده و مدارکی را که خاص یك دوره است برای ادوار دیگرنیز بکار برده وتمام دورهٔ ممتد تاریخ قبل ازاسلام ایران را تاآنجا که اسناد و مدارك تاریخی بمانشان میدهد وبهزار وچهار صد سال میرسد در یکدورهٔ واحد گنجانیده اند ، ولی نگارنده بالعکس وبادلایلی که فوقاً اقامه کرده است ازاین کار صرف نظر نموده وتاریخ تعلیم وتربیت ایران باستان را چنانچه دیده ایم به پنج دورهٔ متمایز منقسم ساخته است .

موقعیت جغرافیائی ایران در بین مصر وآسیای صغیر ویونان و روم از طرفی وآسیای مرکزی وشرق اقصی ازطرف دیگرخود حاکی ازوظیفهٔ مهمی است که

---

[1] ـــ البته ما تأثیر سایر تمدنهای ملل مغلوبهٔ اعراب و خصوصاً رومیان را در تمدن اسلامی منکر نیستیم .

ایران درائتلاف واختلاط مدنیتهای گوناگون عهده دار شده وباید موضوع کتابهای متعدد گردد. باوجود این هنوز راجع بمنابع تاریخی ایران اتحاد نظر بین محققین موجود نیست ومعلوم است که تحقیق درزمینهٔ تاریخ تعلیم وتربیت ایران باستان بمراتب مشکلتر و محدود تر است. برای تحقیقات در زمینهٔ موضوع این کتاب تا حدیکه ممکن بود بمنابع اصلی ایران باستان مانند کتب اوستائی و پهلوی ونوشته های قدما و نویسندگان یونان و روم و ماحصل تحقیقات و کنجکاویها در پیرامون این منابع، بطوریکه محققین اروپائی وامریکائی در قرون اخیر نموده اند مراجعه گردیده است ودرهرمورد درپای صفحات بمراجع اصلی وفرعی اشاره گردید. تااینکه محققین آینده دراین باب بتوانند بآنها مراجعه نموده وتحقیقات دراین موضوع مهمرا کاملتر نمایند. علاوه بر این در ضمن ملحقات کتاب فهرست مدارك مزبور ذکر گردیده تا برای طالبین آن مورد استفاده واقع شود.

— ۲ —

تعلیم و تربیت و تاریخ تمدن

شناسائی تاریخ تربیت ایرانیان باستان مستلزم آشنائی باحوادث و تطورات تاریخی ایران است وازاین‌روی باید بدانیم که‌تمدن ایران باستان چه مراحلی را پیموده وآب وهوا و سرزمینهای گوناگون کوهستانی وجلگه های ایران و تماس بانژاد های بیگانه که تمدن آنان از تمدن ایرانیان بیشتر و یا کمتر بوده هریك چه تأثیراتی درحیات وتمدن آنهانموده است. اینها در زمرهٔ مسائلی است که در ضمن مطالعهٔ تاریخ تربیت ایران باستان باید مورد توجه قرار گیرد، چه تاریخ تربیت یك‌ملت‌را نباید تنها تاریخ مدارس آن فرض نمود بلکه باید تاریخ تمدن آن ملت دانست.

منظور های قومی

شرح تمدن‌یك‌ملت‌درحقیقت‌شرح اندوخته‌های علمی وروحانی آن ملت که باید بنام (فرهنگ) [1] خوانده شود هست وبرای ترقیات مادی وموفقیتهای نظامی نمیتوان ارزش زیادی درتمدن ملتی قائل گردیدولی ذکر این نکته نیزلازم است که تعلیم وتربیت ایران‌باستان‌را بمعنی اخص نبایدمترادف

---

۱ — Culture.

با تاریخ تمدن آن شمرد بلکه تا حدی وسیلهٔ شناسائی آن دانست و ما بر اثر معرفت بسبک تعلیم و تربیت ایرانیان باستان تا اندازه ای می توانیم بآمال و کمال مطلوب آنان پی بریم . یکی ازمنظور های تحقیق ما این است که بسجایائی که تعمداً تعقیب مینمودند با نتایج تربیتی که بطور غیر عمدی درحیات آنها حاصل میشد معرفت پیدا کنیم .

تعلیم و تربیت کم وبیش وسیله ای عمدی است که هرقوم برای پرورش افراد و رشد اجتماعی خود بکار میبرد . هرقوم ساعی است که بوسیلهٔ تعلیم وتربیت سجایای قومیت را محفوظ داشته ومصالح جامعهٔ خودرا درراه ترقی سوق دهد . در این صورت لازم است که درموضوع تحقیقی مانند موضوع این کتاب بمقاصدومنظور هائیکه مورد تعقیب قومی است پی بریم ومعلوم نمائیم کمال مطلوب ملتی برای حیات اجتماعی درهر دوره چه بوده وفلسفهٔ آن برای رشد فرد وجامعه وتوافق آن دو بایکدیگر چیست . اندوخته های زبدهٔ هر قوم عبارت از مردان نامی و کردار های برجسته و پندار ها وصنایع ظریفه وتاثیر نفوذ ملی آنها است . هر گاه اینها را معیار حل مسئلهٔ فوق قرار دهیم آن وقت تا حدی موفق خواهیم شد که جریان تعلیم و تربیت آن قوم را کشف نمائیم .

مفهوم واقعی حیات قومی

بعضی از آموختنی ها درتعلیم و تربیت ایران باستان مانندسواری و تیراندازی و ژوبین پرانی و غیره بخودی خود نباید مورد توجه ما باشد ، ولی همینکه این آموختنیها با ارمانهائی مانند مردانگی ونیرو و زیبائی وخود داری وراستی وعفت توأم گردد ، آن وقت مقدمهٔ تربیت است . در موقعی تعلیم و تربیت مفهوم حقیقی دارد که وسیلهٔ تکامل حیات روحی فردی و اجتماعی ودر عین حال متضمن بقاء و ثبات وتکامل حیات آن قوم باشد . قرنها باید تاطایفه‌ای بمفهوم واقعی حیات قومی خود پی برد وبرای تمدید وترقی آن درنتیجه آزمایش و سنجش مقتضی ترین وسائل تعلیم و تربیت را اختیار نماید . بهمین لحاظ پیشوایان روحانی واخلاقی همیشه پیشقدمان تربیت بوده اند .

چون تعلیم وتربیت رابطهٔ مستقیمی بازندگی فردی واجتماعی مردم دارد بنابراین

باید درحیات آنان مفهوم واقعی وعملی پیدا کند . فی‌الواقع تعلیم وتربیت هم یکنوع فلسفه حیاتی است . حتی مذهب وادبیات وفلسفه بمعنی‌اعم نیز دارای این‌منظورومقصود است که حیات‌فردی واجتماعی شخص‌را پرمایه‌تر کند ، همینکه فلسفه وادبیات ومذهب فاقداین منظور اصلی شود، آنوقت پوست بیمغزی بیش نخواهد بود وسرمایهٔمعنوی قومی که این فلسفه ومذهب وادبیات باشد ارزشی نخواهد داشت .

دو جنبهٔ تربیت

جنبهٔ عالی این منظور واقعی تربیت همان است که یونانیان قدیم تربیت آزاد می نامیدند و جنبهٔ سفلای آن تعلیم حِرَف و فنون است که بزبان امروز تربیت تخصصی باید نامید . در دنیا امروز توسعهٔ تمدن و وسعت دائمی عوالم فردی و اجتماعی و ضرورت روز افزون سازش دادن آن دو بایکدیگر و افزایش پیاپی مشکلات و مسائل تاریك درزندگانی ، وجود سررشته داران ومتخصصین‌را ایجاب مینماید ولی خطر دراین جاست که در کشاکش‌زندگی صنعتی موازنهٔ دوجنبهٔ تربیت بهم خورد یعنی فلسفه‌و مذهب وصنایع ظریفه وظیفهٔواقعی خودرا فراموش کنند و منظور از تعلیم و تربیت تنها تهیهٔ متخصصین‌مالیخولیائی شود . ریشهٔ علل ارتقاء یاانحطاط مدنیت‌ها درنتیجه بهم‌خوردن موازنه‌دوجنبهٔ فوق‌الذکراست .

ملت ما امروز خواهی نخواهی درمعرض تأثیرات رقابت های ملل صنعتی میباشد وهمان روحیات وسجایای قومی که در ادوار پیشین ما را مورد ستایش دوست ودشمن قرار داد و فرمانفرمای دنیای قدیم نمود امروز هم میتواند در این دورهٔ تحول هدایت نماید .

—۳—

درسیر تکامل تعلیم وتربیت اقلا سه مرحله را میتوان تمیز داد

مرحلهٔنخست آنست که نظامات و سجایای قومی وفردی بامحیط مواجه میشود و حال آنکه برای مبارزه با آن مجهز نیست . سجایای قومی در نتیجه این تصادم یامحیط را تابع خود میکند و یامقهور آن میگردد . ظاهراً در این مرحله هیچ نوع تعلیم و تربیتی بطور رسمی و عمدی موجود نیست . این مرحله بدویت بشراست

مرحله دوم آنستکه قائدین وپیشوایان قوم ملتفت وجود تصادم باشند وبضرورت تجهیز برای تصادم بامحیط پی برده باشند ، یعنی تعلیم وتربیت مورد توجه اولیای جامعه قرار گرفته باشد .

وسائل تمدید تمدن

دراین مرحله غالباً افراد وخانواده ها ومجامع قومی برای ارضای منظور فوق بوسائلی دست می آویزند ونظامات وعادات قومی را بنسل آینده منتقل میسازند ولو اینکه جریان آن ناقص باشد. وسائلی که دراین مرحله بکار میبرند عبارت از خانوادها ومدارس ومؤسسات خصوصی است ، ولی در این مرحله مقاصد هنوز در تحت انتظام صحیحی درآورده نشده است .

مرحلهٔ سوم آنستکه مسئلهٔ تعلیم وتربیت را بعهدهٔ خانوادهها ومؤسسات خصوصی تنها وانمیگذارند یعنی برای منظور مواجههٔ بامحیط وانتقال نظامات وسنن ملی بنسل آینده و تکامل عادات قومی بطوریکه تغییرات ایجاب نماید خود جامعه مؤسسات منظم ومفصلی ایجاد میکند وبوسیلهٔ آن مؤسسات رسمی حوائج متنوع تربیتی اعضاء جامعه را درتمام سنین ، از آغاز تولد تاموقع رشد وپیری تأمین مینماید .

دراین مرحله جامعه وظیفه تعلیم و تربیت را حتی از خانواده نیز تا حدی منتزع میکند .

ولی آنچه مسلم میباشد این است که درهر یکی از مراحل تکامل درتاریخ تعلیم وتربیت خانواده عامل عمدهٔ تربیت نورستگان است ، خانواده بهترین ومؤثر ترین وسیلهٔ تربیت ملی است وبسی ازملل بیدارمعاصر باهمیت تربیت خانوادگی پی بردهاند . تمدن نسل کنونی ماحصل تربیت خانوادههای نسل گذشته است وتمدن نسل آینده نیز بلاتردید ماحصل تربیت خانوادگی نسل فعلی خواهد بود . وسیلهٔ تسلسل وتمدید نظامات وعادات قومی فقط خانواده است . مذهب ومدرسه هریك عامل تربیت فرد میباشد ، ولی هیچکدام جای خانواده را نمیگیرد و شاید لطیف ترین احساسات مردمی وانسانیت نتیجه تربیت خانوادگی باشد و دراامتداد تاریخ بشر خانواده اهمیت خودرا از لحاظ نظریات فوق

هنوز ازدست نداده‌است وحتی درتعالیم مدرسه‌ای که امروزه براثر توسعه دائره امور مدنی و پیداشدن مسائل ومعماهای پیچاپیچ بدان آنقدر اهمیت داده میشود ، خود در صورتی امید موفقیت میتوان داشت که اساس تعلیم خانوادگی صحیح باشد وروح وعوالم خانوادگی درمدرسه موجود شود وصمیمیت وفرح وخودکاری و آزادی واطمینان وعلاقه درکلاس درس ظاهر گردد . موفقیت معلم بسته بایجاد وتمدید روح وروش خانمان است . بعبارة اخری باتمام مزایائی که میتوان برای مدرسه قائل گردید معهذا نمیتواند جانشین تربیت خانوادگی شود .

در تاریخ تعلیم وتربیت ایران باستان مهمترین عامل تربیت ایرانیان خانواده بوده وسجایای ملی بوسیله همین خانوادها آموخته وحفظ میشد . فعالیت فوق‌العادۀ ایرانیان دردنیای قدیم وفرمانروائی آنان دراعصار گذشته مرهون همان تربیت خانوادگی ایشان بوده است .

بخش اول

تعلیم و تربیت ایرانیان

اوستائی

پیش گفتار

۱ — آریانهای اصلی

ایرانیانی که در اوستا ازآنان یاد میشود، طوایف اولیهٔ سرزمین ایرانند که مستقیماً مربوط بآریانهای اصلی میشوند. آریانهای اصلی درسر زمینی که محققین آنرا بتفاوت قفقاز وشمال سیبری وشمال ومرکز اروپا وشمال هند وسرزمین بین دریاچهٔ اورال ورود جیحون وشمال ومشرق روسیه دانسته‌اند زندگی میکرده وبعدها بر اثر ازدیاد نفوس ویابعضی علل دیگر ازحدود چهار هزار سال قبل ازمیلاد ازاین سرزمین اصلی بمهاجرت پرداخته هردسته‌ای بجانبی رهسپار شدند و درآن اقامت گزیدند[۱].

۲ - مهاجرت ایرانیان

یکدسته از این قبایل از راه خوارزم بطرف بلخ وحوالی آن سرازیر شدند ودرحدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی سکونت اختیار کردند و همین گروهند که مؤسس مدنیت و مذهب ایران باستان گردیده وتمدن جهانی را ازبسیاری جهات مدیون خویش ساخته اند وبعد ها همین گروه‌چنانکه از مسطورات‌اوستا برمیآید بجانب مغرب پیش آمدند وبشعب وقبایل‌متعدد تقسیم شدند.

پیداست که اوضاع‌جغرافیائی هر سرزمین در احوال ساکنین آن مؤثراست. آریانهای ایرانی نیز ازاین تأثیر محیط بر کنار نماندند. سرزمین ایران از کوهها وبیابانهای صعب العبور پوشیده است و زندگی در این محیط ومواجههٔ سخت باطبیعت درآن انگیزانندهٔ فعالیت است و گذشته از این درحین ورود آریانها، ایران بطوایف

---

۱ — در اوستا سرزمین اصلی آریانها ایریان واج Airyana-Vaejah وگاه آئیریو شایانم Airyo - Sayanem (یشت‌سیزدهم ودهم ۹) نامیده شده وقسمت اعظم ازتاریخ ایرانیان اوستائی در این سرزمین میگذرد. نویسندگان یونانی مانند استرابون وهرودت سرزمین‌ایرانیان را آریانا (استرابون کتاب Ariana) وآریان (هرودت کتاب هفتم ۶۲) نامیده اند.

جنگجوی خشنی مسکون بود . آریانها درمواجههٔ با این مشکلات ناگزیرمردمی فعال وقوی بار آمدند وازهمان زمان پایه واساس قدرت و غلبه برجهان برای ایشان چیده شد . این روح فعالیت بر اثر کشمکش مدام با طبیعت در استفاده از اراضی غیر مساعد این سر زمین در آنان همچنان باقی ماند و از اینروی این قوم توانستند بتدریج بر بسیاری ازطوایف اطراف خودغلبه یابند وعظمت ایران را بدانجائی برسانند که رساندند .

۳ - تشکیلات سیاسی و مذهبی باختریها

اولین دولتی که در مشرق ایران بوسیله آریانهای تازه وارد درست‌شد دولت‌بلخ [۱] که شامل قسمتی ازشمال شرقی ایران ودارای‌اراضی وسیع ثروتمند بود واز رودجیحون مشروب میشد . نعمت‌این سرزمین واهمیت‌آن چنان بود که آنرا «آرایش‌آریانا» نامیده‌اند . سیاحان چینی که در حدود یکقرن قبل از میلاد باین سرزمین آمدند از وفور نعمت آن نام برده اند [۲] .

از بلخ در کتیبه های هخامنشی بیستون و استخر و نقش رستم نیز یاد شده و مخصوصاً از کتیبه های استخر و نقش رستم رابطهٔ بلخیان با پارتها و سغدیان بخوبی بر میآید .

بلخ را در زمان هخامنشیان استقلال داخلی بود وحکمران آن پسر شاهنشاه یایکی از شاهزادگان بود و درزمان هجوم اسکندر بایران‌حکمران باختر بسوس [۳] نام داشت که در مقابل اسکندر مقاومت سخت کرد . ایرانیان باستانی را چنانکه از اوستا برمیآید تشکیلات مهم سیاسی واجتماعی و دینی بوده که در ملحقات این کتاب بذکر آنها مبادرت شده است .

---

۱ — اسم بلخ در اوستا باخذی Báxdhi ودرفرس هخامنشی باختری Báxtri و در پهلوی باخل Baxl ودریونانی باخترا Baxtra آمده است .

۲ — Chronicle of Se-ma-Tsien. tr. by Brosset in *Nouveau Journale Asiatique*, II, p. 418; Also E. Chavannes' *Les memoires de Sema-Tsien.*

۳ — Bessûs.

۴ - خصوصیات نژادی باختریها

از جملهٔ خصوصیات نژادی ایرانیان باختری قد بلند و پوست سفید بوده و عبارات و اصطلاحاتی که در اوستا راجع بآنان بکار رفته یکی « سریرا » بمعنی قشنگ و دیگر «هوراندها» بمعنی خوش ساخت است ، بدن قوی و با انرژی واعضای تند حرکت و چالاك دائماً موضوع تقاضای آنها درادعیه است[1] . قوت بازو وسرعت در دو وبینائی وشنوائی تیز از جملهٔ خصوصیات عمومی است و میترا اشخاص دروغگو را فاقد آنها میکند[2] . سینهٔ فراخ و رانهای بزرك و چشمان درخشنده از خصوصیات پسندیدهٔ نژادی بوده است [3].

زیبائی ازخصوصیات ممدوح زنان بوده [4] وایشان سفید پوست بوده اندچنانکه چیستی ایزد مؤنث دانش دارای پوست سفید است [5] . بازو های سفید و بلندی قامت و ترکیب موزون و گردن قشنك و پستانهای رشد نموده و کمر باریك و انگشتان دراز و چشمان درخشنده و گوشهای تیز از جمله خصوصیات زنان بوده است [6] .

۵ - دین ایرانیان باستانی

آریانهای اولیه عناصر و مخصوصاً مهر (میترا سانسکریت و میثراوستائی) را میپرستیدند و بخدایان متعدد که هریك مظهر یکی ازقوای طبیعت بودند عقیده داشتند ودر میان مظاهرطبیعت ازهمه مهمتر روشنائی و باران بود . . . علاوه بر این موجودات بدو دسته خوب و بد تقسیم میگردید وبدیها وخوبی ها را هریك منشائی بود (خیر - شر) که بایکدیگر دائم درجنگ بوده اند . قوای خیر باعث سعادت وقوای شر باعث تیره بختی افراد بود . مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرستی و زیبائی و راستی و مظاهر شر ، شب وزمستان وخشك سالی و قحط و امراض‌وزشتی ودروغ وامثال آنها بوده است .

---

۱ — یشت پنجم فقره ۹۳ . ۲ — یشت دهم فقرهٔ ۲۳ . ۳ — یشت ۸ فقره ۱۲ و نهم فقره ۱۷ ودهم ۸۸ وغیره . ۴ — ویسپرد ۲ .فقره ۷ . ۵ — یشت دهم فقره ۱۲۶ . ۶ — یسنا ۲۶ فقره ۳ و یشت پنجم فقره ۷ و۱۵ و۶۴ و ۷۸ و ۱۲۶ و۱۲۷ وغیره .

۶ - زردشت

همین عقاید منشاء ظهور دینی بزرگ شد که بآئین زردشتی معروف گردیده و مؤسس آن زردشت سپیتمه [۱] است که ظاهراً از اهالی آذربایجان (آتروپاتین) بوده و در حدود ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح باصلاح مذهب معمولی ایران وبدعوت مردم سرزمین خود بمذهب اهورامزدا پرداخت وچون مذهب اومقبول اهالی ولایات غربی ایران وخاصه روحانیون (مغها) نشد ناچار بمشرق ایران متوجه شده و در دربار و یشتاسپ که بعقیدهٔ بعضی همان پدر داریوش شاهنشاه معروف هخامنشی بود پذیرفته شد ومذهب اودرمشرق ایران بحمایت ویشتاسپ منتشر گردید[۲] .

مختصری دراصول مذهب وفلسفهٔ زردشت

۷ - اصول ماوراءالطبیعی ومفهوم خدا

مهمترین نکتهٔ برجستهٔ فلسفهٔ ماوراء الطبیعی زردشت موضوع وحدت است . درنظر زردشت و پیروان وی خدا روح بود وممکن نبود برای وی مجسمه سازند وبهمین جهت بت پرستی درایران اوستائی وجود نداشت وهمین اصل مهم است که باید ازآن بمعنویت[۳] ایرانیان درباب خدا تعبیر کرد. مفهوم خدا ازدریچهٔ چشم ایرانیان باستان خلاصهٔ تکامل حیات اخلاقی بشر است . درمذهب زردشت خدا جبار وقهار ومهیب نیست چنانکه در سایر مذاهب است و بدیها و قهر و بدرفتاری و غضب و جباری را در او راهی نیست چه اینهاهمه شرند وشر خاص اهریمن بدکنش است. اهورامزدای زردشت خیر مطلق ودانائی و خوبی محض است .

برای پی بردن بارمانهای اخلاقی و روحانی هرملت شاید هیچ مدرکی بهتر و مناسبتر ازمفهومی نیست که نسبت بخدای خود دارند .

خصوصیات و سجایائی که هر ملت برای خدای خود میانگارد همان خصوصیات

---

۱ — Zaraθoštra Spitama.

۲ — برای بحث مفصل در زمان و مولد زردشت رجوع شود بملحقات این کتاب .

۳ — Idéalisme.

وسجایائی است که درنظر او بهترین وعالیترین صفات و سجایا است وعین همین‌معنی نسبت‌بایرانیان‌نیز البته‌صادق میباشد . صفاتی‌را که ایرانیان نسبت باهورامزداانگاشته‌اند ازلحاظ روانشناسی انعکاس ذهن مغفولهٔ آنانست و نصب‌العین وهدفهای‌تربیتی‌ایرانیان باستان را ازهمین منابع وطرق باید جست .

۸ — اهورامزدا و صفات او

در نظر ایرانیان اوستائی خدا یا اهورامزدا خداوند جهان مرئی ونا مرئی است و برجسته ترین خصائل او یکی«اَشا» بمعنی عفت وپاکی ودیگری «چیستی»بمعنی دانش است . لغت مزدا بمعنی دانا واهورا بمعنی خداوند است[1] واز خصائص‌او بخشایش ، برکت ودانش‌افزائی است [2] واورا درخشان ، پرتو افزا ، بزرگترین وبهترین ، زیباترین، نیرومندترین، داناترین ، موزون ترین ، پاکترین ودهنده همه خوبیها [3] و خداوند تمام‌هستی ونور ومبدأ نور و(اصل) دانش وهوش ومنشاء تمام‌خوبیهای‌جهانی‌وروحانی وعطا کنندهٔ پاکدلی ، راستاری ، صمیمیت وپارسائی و وفور برکت بجویندهٔ بهترین پندار نیك و گفتار و کردار نیك [4] میدانسته‌اند .

۹ - اصل وحدت و مسئله ثنویت

اهورامزدا ،خالق جهان وقادر مطلق است وازاوجز نیکی نمیتواند آمد ونیز اهورامزدا،یعنی خالق جهان‌واحد است وثنویت و تعدد را در مقام او راهی نیست و در فرودومقام اوسپنت می نیو[5] وانگرمی نیو [6] یکی انگیزاننده خیر ونیکیها ودیگری موجد شر وبدیها وجود دارند .

۱۰ - امشاسپندان

مظاهر و جنبه های وجود الهی شش امشاسپند (امش سپنت)[7] هستند که معنی تحت اللفظی آن « فزونی بخش جاویدان » یا «جاودانی مقدس» است . وجود این شش مفهوم خاص‌آئین زردشتی است ودر نظر

---

۱ — ظاهراً دراصل‌اهورا همان هور یا آفتاب بوده است . ۲ — یسنای چهل‌وسوم فقره ۳

۳ — یسنای اول فقره ۱ .

٤ — Haug, ,*Essays*, *p.* 302. ٥ — Spenta -Mainyu. ٦ — Angra -Mainyu.

۷ — Amešaspenta.

استاد گایگر شش مفهوم مجرد اخلاقی میباشد [1] وعبارت است از :

۱ ـ وهومنه [2] (بهمن) یعنی منش پاک یا دل پاک یا عقل سلیم.

۲ ـ اش و هیشت [3] (اردیبهشت) یعنی بهترین پاکی و بالاترین بی آلایشی

۳ ـ خشثر وئیریه [4] (شهریور) یعنی سلطنت پسندیده یا سلطهٔ مقبوله

٤ ـ سپنتا ارمئیتی [5] (اسپندار) یعنی حس فروتنی و روح مدارا.

٥ ـ هئوروتات [6] (خرداد) یعنی رفاه ورضامندی و شادمانی و صحت

٦ ـ امرتات [7] (امرداد) یعنی زندگی جاویدان.

وگاه براین امشا سپندان‌ششگانه اهورامزدارا نیز اضافه میکردند [8] تااینکه عدد هفت که در نزد ایرانیان مقدس بود تمام شود وگاه نیز بجای اهورا مزدا سروش (سرش) [9] و درگاتها که قدیمترین قسمتهای اوستاست نام امشا سپندان بکرات ذکر شده است. هریک از این امشاسپندان نشانهٔ یکی از جنبه های اهورامزدا و از سایر جنبه های الهی متمایز است و حتی بطور شاعرانه برای هریک از این صفات الهی پاسبانی وحفظ قسمتی ازعالم هستی سپرده شده است تا در تحت امر مزدا قادر کل صورت پذیرد. بهمن پاسبانی گاه، اردی بهشت پاسبانی آتش، شهریور پاسبانی فلزات، اسپندارمذ پاسبانی زمین، خرداد پاسبانی آب و امرداد پاسبانی نباتات را عهده دار بود.

در باب امشا سپندان این نکته را باید متذکر بود که اهورا مزدا در آغاز آنها را آفریده است تاویرا در ادارهٔ امور جهان خلقت یاری کنند ودر حقیقت این امشا سپندان بمثابهٔ دستهای اهورا مزدا میباشند.

۱۱ ــ ایزدان

بعداز اهورا مزدا و امشا سپندان مفاهیم مجرد دیگر و یابتعبیر دیگری فرشتگانی بنام‌ایزدان‌وجود دارند که مانندامشا سپندان

---

۱ ــ گایگر ج ۱ ص ۲۲. *Ostiranische Kultur im Altertum*

۲ - Vohumanah · ۳ - Aša-Vahišta · ٤ - Xšaoϑra - Vairya ·

٥ - Spentà Armaiti · ٦ - Haurvatāt · ۷ - Ameretāt.

۸ ـ یشت دوم و یشت ۱۹ فقرهٔ ۱٦ .

۹ ـ Sarośa یشت ۱۰ فقرهٔ ۱۳۹ و یسنا ۵۷ فقرهٔ ۱۲ .

وسیلهٔ اشاعهٔ ارادهٔ الهی هستند و عدهٔ آنها زیاد است و در یشت ششم فقرهٔ اول عدد آنها بصد ها و هزار ها بالغ میشود و پلوتارك عدهٔ آنها را ۲۴ ذکر کرده است وچنانکه دیوگنس لائرشس [1] اشاره کرده است بعقیدهٔ ایرانیان هوا از این ارواح مجرد مملو است. ولی ایزدان مهم آنهائی هستند که هرروز ازهرماه بدانها اختصاص دارد و از اینجا میتوان فهمید که عقیدهٔ پلوتارك دور از حقیقت نیست چه اگر هم‌شش امشاسپند و اهورا مزدا را از عدد ۳۰ (عدهٔ ایام ماه) بکاهیم عددی که تقریباً نزدیك بشماره‌ای که این مورخ ذکر کرده است بدست میآید. در اوستا دو نوع ایزد ذکر شده: دسته ای ایزدان مینوئی و عده‌ای ایزدان گیتی یا عالم مادی و بزرگترین ایزدان گیتی زردشت است [2].

ایزدان فرشتگان حافظ آفتاب وماه وستارگان و سپهر و زمین و هوا وآتش وآب و یا مفاهیم مجردی مانند فتح و ثروت و شوکت و جلال و راستی و دین و رستگاری و دوستی و صلح و دانش و پارسائی و قدرت و امثال اینها بودند [3].

۱۲ — شر

تا اینجا آنچه گفته ایم راجع است بمفاهیم و قوای مجردی که از آن جز نیکی نمیآید. اما درمقابل این خیرهای محض چنانکه گفته‌ایم شری وجود دارد ومابین این علل بدیها واسباب نیکیها تضاد ومغایرت کامل هست واین اصل‌است که اصل دوگانگی آئین زردشت را تشکیل میدهد. سردستهٔ بدیها انگرمینیواست وقوای متعددی بوی درشر کمك میکنند. بهمانگونه که اهورامزدا راقوای‌خیردر نیکی دستیاری میکردند. در اوستا باین قوای شر (دئو) [4] که بفارسی جدید (دیو) است اطلاق‌میشد ودر گاتها ووندیداد وقسمتهای اخیر اوستائی دیوان‌را

---

۱ - Diogenes Laertius .

۲ — یسنا ۱۶ فقرهٔ ۱ ویشت ۱۷ فقرهٔ ۱۶ .

۳ — برای اطلاع مفصل تری از ایزدان رجوع شود به یسنا ۱۶ فقرهٔ ۱۳تا ۱۶ و سیروزهٔ اول و دوم و بوندهش ۲۷ فقرهٔ ۲۴ و ایضاً ملحقات همین کتاب اسامی ماهها

٤ — Daeva .

با مردم و حیوانات شرور وموذی همیشه باهم ذکر میکنند . عناصرشر بطورکلی در تحت عنوان « دروژ » [1] (دروغ) وبفرس قدیم «دراوگ[2]» ذکر میشود و علاوه بر این اسامی که گفته ایم وجه تسمیه های دیگری برای قوای شر و حیوانات موذی و موجودهای شرورهست. عدهٔ قوای شروری که اهریمن ایجاد کرده است مساوی با عدهٔ قوای خیری است که اهورامزدا خلق کرده تا بدستیاری وی در کار جهان هستی دخالت نمایند ، ولی دراوستا عدهٔ این قوای شر بیش از قوای خیر ذکر شده است و اشاراتی که بآنها شده جنبه های شرارت آنانرا باکمال نفرت تصریح کرده است و بدعت گذاران و دروغ گویان و شریران و کفار و سخن چینان و جادو گرانرا نیز در جزء آنان داخل نموده ولی در رأس جملهٔ اینان چنانکه گفته ایم انگرمینیو وجود دارد .

۱۳ — کماریکان[3] از آنچه گذشته است میتوان بخوبی دریافت که بهمانگونه که اهورامزدا شش امشاسپند آفریده و بوسیلهٔ آنان خوبیها را در عالم میپراکند بهمانگونه نیز انگرمینیو شش قوهٔ شر آفریده که بوسیلهٔ آنان بدیها را دردنیامنتشر میسازد واین شش را « کماریکان» میگویند بدین ترتیب :

۱ ـ اکمنه [4] در مقابل بهمن و مظهر پندار های پست و شرارت و نفاق ،

۲ ـ اندرا [5] در مقابل اردیبهشت روح بدعت و فریبنده و گمراه کنندهٔ مردم از سیر بجانب بقا و نیکی .

۳ ـ سئورو [6] در مقابل شهریور مظهر بی نظمی و مستی .

٤ ـ نا اونگ هئی ثیا [7] در مقابل اسپند ارمذ مظهر بهتان و نافرمانی و طغیان و توهین .

٥ ـ تئوروی[8] در مقابل خرداد و زئی ریش [9] در مقابل امرداد که موجب اتلاف و فساد وشکست و گرسنگی و تشنگی هستند .

---

۱ — Druj · ۲ — Drauga ·

۳ — Kamárikán بوندهش ۲۸ فقرهٔ ۱۲ ·

٤ — Aka-manah. ٥ — Indra · ٦ - Sauru. ٧ - Naonghaiðyà. ٨- Taurvi

٩ - Zairiš

وسیلهٔ اشاعهٔ ارادهٔ الهی هستند و عدهٔ آنها زیاد است و در یشت ششم فقرهٔ اول عدد آنها بصدها و هزار ها بالغ میشود و پلوتارك عدهٔ آنها را ۲۴ ذکر کرده است وچنانکه دیوگنس لائرشس [۱] اشاره کرده است بعقیدهٔ ایرانیان هوا از این ارواح مجرد مملو است، ولی ایزدان مهم آنهائی هستند که هرروز ازهرماه بدانها اختصاص دارد و از اینجا میتوان فهمید که عقیدهٔ پلوتارك دور از حقیقت نیست چه اگر همشش امشاسپند و اهورا مزدا را از عدد ۳۰ (عدهٔ ایام ماه) بکاهیم عددی که تقریباً نزدیك بشماره‌ای که این مورخ ذکر کرده است بدست میآید . در اوستا دو نوع ایزد ذکر شده : دسته ای ایزدان مینوئی و عده‌ای ایزدان گیتی یا عالم مادی و بزرگترین ایزدان گیتی زردشت است [۲] .

ایزدان فرشتگان حافظ آفتاب وماه وستارگان و سپهر و زمین و هوا وآتش وآب و یا مفاهیم مجردی مانند فتح و ثروت و شوکت و جلال و راستی و دین و رستگاری و دوستی و صلح و دانش و پارسائی و قدرت و امثال اینها بودند [۳].

۱۲ — شر

تا اینجا آنچه گفته ایم راجع است بمفاهیم و قوای مجردی که از آن جز نیکی نمیآید . اما درمقابل این خیرهای محض چنانکه گفته‌ایم شری وجود دارد ومابین این علل بدیها واسباب نیکیها تضاد ومغایرت کامل هست واین اصل است که اصل دوگانگی آئین زردشت را تشکیل میدهد . سردستهٔ بدیها انگر مینیواست وقوای متعددی بوی درشر کمك میکنند ، بهمانگونه که اهورامزدا راقوای خیردر نیکی دستیاری میکردند . در اوستا باین قوای شر (دئو) [۴] که بفارسی جدید (دیو) است اطلاق میشد ودر گاتها ووندیداد وقسمتهای اخیر اوستائی دیوان را

---

۱ - Diogenes Laertius .

۲ — یسنا ۱۶ فقرهٔ ۱ ویشت ۱۷ فقرهٔ ۱۶ .

۳ — برای اطلاع مفصل تری از ایزدان رجوع شود به یسنا ۱۶ فقرهٔ ۱۳تا ۱۶ و سیروزهٔ اول و دوم و بوندهش ۲۷ فقرهٔ ۲۴ و ایضاً ملحقات همین کتاب اسامی ماهها

٤ — Daeva

بامردم وحیوانات شرور وموذی همیشه باهم ذکر میکنند . عناصرشر بطورکلی در تحت عنوان « دروژ »[1] (دروغ) وبفرس قدیم «دراوگ[2] » ذکر میشود و علاوه بر این اسامی که گفته ایم وجه تسمیه های دیگری برای قوای شر و حیوانات موذی و موجودهای شرورهست. عدهٔ قوای شروری که اهریمن ایجاد کرده‌است مساوی با عدهٔ قوای خیری است که اهورامزدا خلق کرده تا بدستیاری وی در کار جهان هستی دخالت نمایند ، ولی دراوستا عدهٔ این قوای شر بیش از قوای خیر ذکر شده است و اشاراتی که بآنها شده جنبه های شرارت آنانرا باکمال نفرت تصریح کرده‌است و بدعت گذاران و دروغ گویان و شریران و کفار و سخن چینان و جادو گرانرا نیز در جزء آنان داخل نموده ولی در رأس جملهٔ اینان چنانکه گفته ایم انگرمینیو وجود دارد .

۱۳ — کماریکان[3]

از آنچه گذشته است میتوان بخوبی دریافت که بهمانگونه که اهورامزدا شش امشاسپند آفریده و بوسیلهٔ آنان خوبیها را در عالم میپرا کند بهمانگونه نیز انگرمینیو شش قوهٔ شر آفریده که بوسیلهٔ آنان بدیها را دردنیامنتشر میسازد واین شش‌را «کماریکان» میگویند بدین‌ترتیب :

۱ ـ اکمنه[4] در مقابل بهمن و مظهر پندار های پست و شرارت و نفاق ،

۲ ـ اندرا[5] در مقابل اردیبهشت روح بدعت و فریبنده و گمراه کنندهٔمردم از سیر بجانب بقا و نیکی .

۳ ـ سئورو[6] در مقابل شهریور مظهر بی نظمی و مستی .

٤ ـ نا اونگ، هئی ثیا[7] در مقابل اسپند ارمذ مظهر بهتان و نافرمانی و طغیان و توهین .

٥ ـ تئوروی[8] در مقابل خرداد و زئی ریش[9] در مقابل امرداد که موجب اتلاف و فساد وشکست و گرسنگی و تشنگی هستند .

---

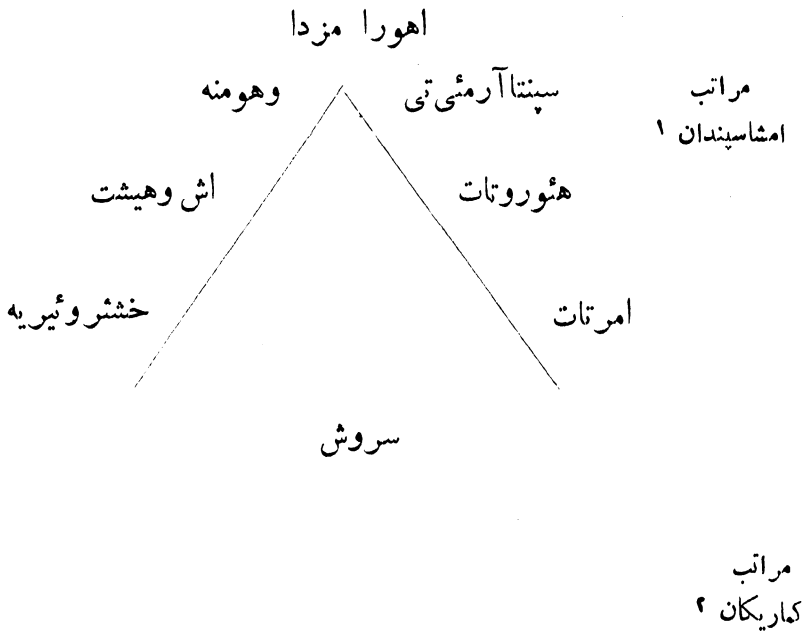
۱ — Druj · ۲ — Drauga ·

۳ — Kamárikán بوندهش ۲۸ فقرهٔ ۱۲ ·

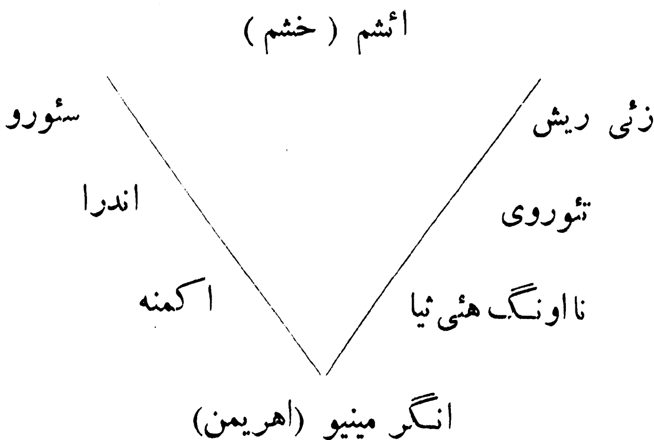
٤ —Aka-manah. ٥ — Indra · ٦ - Sauru. ٧ - Naonghaisyà. ٨- Taurvi

٩ - Zairiš

مراتب امشاسپندان و کماریکان را استاد جاکسن امریکائی بوضع ذیل ترتیب داده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان آنرا در اینجا نقل میکنیم :



مراتب
کماریکان [2]



---

۱ ـ رجوع شود به تتبعات زردشتی (بزبان انگلیسی) تالیف ویلیام جاکسن ، ص ٤٦ .

۲ ـ ایضاً ص ۸۵ .

بر این شش تن ، گاه خود اهریمن که در مقابل اهورا مزدا است و گاه «ائشم» [۱] (خشم)که در مقابل سروش است افزوده میشود . تاعدد هفت کامل شود و او مظهر خشم و کارهای بسیار پست و جنایاتی که در هنگام غضب سر میزند و تمام گناههائی که جنبهٔ پستی داشته باشد و نیز مستی و هجوم بناحق است و در کتابهای پهلوی او را « مجسمهٔ مرگ » گفته اند چه او تمام موجودات را باقدرتی که دارد بمرگ سوق میدهد .

۱۴ — دیوان

در اوستا و آثار پهلوی علاوه بردیوهای فوق دیوان بیشمار دیگری در جزء سپاه اهریمن وجود دارند که عبارتند از : دیوهای بیشرمی و دروغ و خبث و حسد و ناخوشی و گستاخی و آزار والدین و خرابی و هلاك و مرگ و شهوترانی و زناکاری و خواب زیاد و تنبلی و زرد روئی و آورندهٔ بدبختی و وبا و قتل و فقر و بیچارگی و آز و فریبنده و خائن ببشر و غیبت و تهمت و اهانت و سخن چینی و ناراستی و بد چشمی و بیرحمی وشورچشمی و خشکسالی و طوفان و صاعقه و گدائی و نفرت (که بیشتر خاص اهریمن است) و نا فرمانبرداری و خست .

این دیوها دائماً درصدد آزارآدمیان هستند و پیداست که زردشتی طرفدار اهورا مزدا باید همیشه با این دیوها در جنگ باشد [۲] .

۱۵ — اصول عملی یا فلسفهٔ اخلاقی زردشت

مذهب زردشت را از آن جهت باید در جزء مذاهب خوب شمرد که کاملا طرفدار عمل و زندگانی اجتماعی است و از چادر نشینی و گوشه گیری و رهبانیت و انزوابدی یاد میکند[۳]. درتعالیم مذهبی ادیان دیگر میبینیم که زندگانی بشر

---

۱ - Aeŝma.

۲ — برای اطلاع کاملتر ازقوای شررجوع شود به تتبعات آئین زردشتی تالیف ویلیام جاکسن نیویورك (۱۹۲۸) ازص ۶۷ تا ۱۰۹ .

Zoroastrian Studies, New York, 1928, by A.V. Williams - Jackson.

۳ — یسنای ۳۱ قطعهٔ ۱۰

با گناهی عظیم توأم است و انسان فقط بر اثر کشتن نفس یا شفاعت میانجی میتواند سعادت اخروی را حاصل کند. ولی مذهب پیغمبر ایرانی بر خلاف اینها تعلیم میدهد که مقصود از آفرینش انسان اینست که گیتی را با کوشش آباد کندو در غلبهٔ خیر و نیکی بکوشد وسلطنت مینوی را در جهان برپا کند. پس دورهٔ حیات‌عبارتست از یك مبارزهٔ دائمی بین نیکی و بدی و راستی و دروغ و زیبائی و زشتی[1]. اوستا تنها راه‌زندگی را راه راستی میداند و زردشت خود گوید که کار او در جهان اینست که مردم را تعلیم دهد تارفتار خود را باقانون عمومی راستی منطبق سازند[2].

۱۶ — سه‌ هوخت

بزرگترین منظورومقصود زردشت برانگیختن کردار نیك ووسیلهٔ‌آن پرورش اندیشهٔ پاك در میان مردم است. مهمترین اصول عملی و اخلاقی در مذهب زردشت اصول سه‌گانهٔ کردار نیك (هوورشت) و پندار نیك (هومت) و گفتار نیك (هوخت) است. هر زردشتی موظف است که این سه اصل را شعار مذهب خود بداند و بآن عمل کند و این اصول را خوی خویش سازد.

۱۷ — فلسفهٔ عملی

این امور است که فلسفهٔ مذهبی زردشت را کاملا بعمل‌نزدیك میکند و این خود اختلاف عظیم مذهب زردشت را با سایر مذاهب میرساند. علت بیحاصل بودن فلسفه های گوناگون و اکثر مکتبهای فلسفی این بود که گرچه مدعی بودند که برای هدایت وترمیم امور بشری بوجود آمده اند از هدایت امور بشری عاجز ماندند زیرا یك سلسله مفاهیم فرضی را خواسته‌اند با زندگانی بشر که روز بروز در تأثیر زمان ومکان وجریانهای تاریخی و اجتماعی در تغییر و تبدیل است منطبق سازندوحال آنکه این منظور[3] یعنی هدایت بشر واداره امور زندگانی وی در صورتی میسر است که همیشه بین مفاهیم و عمل

---

[1] — فروردین یشت فقرات ۵ و ۱۴ و۱۶ ویسنای ۳۰ قطعهٔ ۸ .

[2] — یسنا ۲۸ فقرهٔ ۴ .

[3] — این نظریه منطبق با فلسفهٔ پراگماتیزم (Pragmatisme) است که از طرفداران آن‌در قرن حاضر ویلیام‌جیمس William James وجان دوئی John Dewey بوده اند.

نسبت نزدیکی وجود داشته باشد و اتفاقاً فلسفهٔ صریح زردشت مؤید همین نظر است چنانکه فی المثل دریسنا ۲۸ فقرهٔ هفتم دیده میشود و متکی کردن مذهب و زندگی مردم بر سه اصل عملی و عاقلانهٔ پندار نیك و گفتار نیك و رفتار نیك خود بهترین وجه توضیح توأمیت فرض و عمل است .

۱۸ — سعی و عمل

علاوه بر این جمله فلسفهٔ زردشت متکی بسعی و کوشش است . زردشت آن زندگی را ترجیح میدهد که باکار و کوشش از پیش رود . زردشت باگذشت ازدنیا و رهبانیت که لازمهٔ آن وارستگی و بالنتیجه بیکاری و تنبلی میباشد بکلی مخالف است . تنبلی را چنانکه دیده ایم یکی از دیوان زیانکار میشمارد و بر هر زردشتی فرض میداند که با این دیو زشتکار در جنگ وجدال باشد . درمذهب زردشت براثر توجه بهمین اصل سعی وعمل وزراعت و چوپانی وآبادانی تشویق شده است .

۱۹ — توجه بامور صحی

از خصایص بسیار مهم دیگر فلسفهٔ عملی زردشت توجه شدید بامور صحی و حفظ صحت است . مذهب اوستائی بیماری و زرد روئی و سستی و کسالت را چنانکه دیده ایم از آثار دیوان تبه کار میداند و چون پرستندهٔ اهورامزدا باید با دیوان در جنگ و مخالفت باشد پس باید با این امور نیز جنگ کند وبالنتیجه همیشه صحیح و سالم و سرخ روی باشد .

مذهب زردشت پاك نگاه داشتن آب و عناصر را همیشه بپیروان خودتوصیه میکند ومخصوصاً آلودن آب را باآلودگیها زشت میشمرد [1] و درصورت آلودگی انسان و حیوان و محل و اشیاء کیفیات و نکاتی را باید رعایت کنند که جملگی نشان میدهد در این مذهب تا چه حد ضد عفونت و امور صحی مراقبت میشده است .

اجساد مردگان را نیز پلید میشمردند [2] ودر دوری کردن از آن سعی فراوان

---

۱ — وندیداد پنجم فقرهٔ ۲۷ و دنبالهٔ آن .

۲ — وندیداد هشتم ۳۵ — ۷۲ ، نهم ۱ — ۵۷ ، نوزدهم ۲۰ — ۲۵ .

مینمودند واین نظر منطقی و صحیح است چه مرگ بر اثر زوال صحت و پاکیها وچیرگی و یا بیماری و ناپاکیها است وهر کس که بدین ناپاکیها نزدیک شود بدان آلوده و بالنتیجه گرفتار زیان خواهد شد.

۲۰ — نیك بینی ، امید و ایمان بچیرگی

بنا بر تحقیقات هستینگز [۱] آئین زردشتی مذهب حیات بود ، در صورتیکه حیات را به شریفترین مفهوم آن پنداریم. این آئین دو چیز بدنیا معرفی کرد که مذاهب آریائی قدیم که این آئین از میان آنها برخاسته یا آنکه تصوری از آن دو چیز نداشتند و یا اینکه فقط بوئی از آن برده بودند . این دو چیز یکی حیات جاویدان است و دیگری امید .

آئین ایران باستان نه تنها موازین اخلاقی بشخص در امتداد زندگانی میبخشد و نه تنها دل و زبان و دست او را هدایت مینماید بلکه ویرا اطمینان میدهد که خوبی در آخر فیروزمند خواهد شد . بدین شرط که شخص وظیفهٔ خود را انجام دهد. در گیتی بالاخره عدالت و نیکی حکمروائی مطلق خواهد یافت وسوشیان[۲] خواهد آمد وسلطنت جاوید اهورا مزدارا آغاز خواهد کرد و بدیرا ازجهان خواهد برد . فقیر ترین و ضعیفترین زردشتی درجهان میداند ویقین دارد که سرباز سوشیان و حافظ خیر و عدالت است و اهورا مزدا بوسیلهٔ او پیروز میشود .

اما یك چیز ممکن است در این مبحث فکر زردشتی متفکر را بخود مشغول دارد و آن جنگ پیاپی خیر وشر و نیکی وبدی است ولی اگر این جنگ را پایانی و نتیجه‌ای قطعی معلوم نبود، البته عدم تکلیف وسرگردانی بر بشر چیره میبود ، ولی اتفاقاً زردشت بایك نظر نیك بینی علل این نومیدی و یأس را از حیطهٔ بشریت خارج ساخته واورا بآیندهٔ خویش امید وار کرده است بدین معنی که کشمکش قوای نور باقوای تاریکی ومظاهر نیکوئی بامظاهر شرارت در جهان دائمی نخواهد ماند و چیرگی سرانجام با مظاهر نیکوئی خواهد بود و قوای شرارت و مظاهر

---

۱ — Hastings, *Encyclopaedia of Religion and Ethics*

۲ — Saošyant, Sošyans or Sošans دینکرد ۸۹۷ : ۵۱ — ۵۷ .

اهریمن کاملا شکست یابد وقوای روشنائی حکمفرماشود و نیکوکار وبد کارهردو بجزای خود رسند[1] وچنان شود که درانتها سه راهنما پدیدار شوند یکی پارسائی افزون[2] ، دیگری دعای افزون[3] ، دیگری تجسم پارسائی[4] واین آخری است که امید جهان بسته‌بآن است وبنام «مادر تجسم پارسائی» و « پیروزی کامل » است[5] وتجسم پارسائی جوانی را بجهان باز آورد وهر مرده را از خواب بیدار کند وهر زنده را جاودانی نماید ومرگ و فساد را براندازد وحیات وخوشی جاویدان وبر آوردن‌تمام آمال را بپارسایان عطا فرماید[6] .

۲۱ — کیفیت آخرین کشمکش

آخرین کشمکش بین‌مظاهر نیکوئی‌وشرارت چنین است که هرمظهر نیکوئی با معارض خود ستیزد چنانکه :

وهو منه یا منش پاك	با اك منه یا منش‌ناپاك‌جنگد ،
هئوروتات وامرتات	با گرسنگی وتشنگی‌جنگند ،
اش یا مظهر راستی	با ناراستی‌جنگد ،
اهورا مزدا	با اهریمن جنگد.

ودر نتیجه « استوات ارتا » یاتجسم پارسائی باپیروزی کامل ازجنگ بیرون آید و چون دیوان و ددان یعنی منشاء تمام بدیها برانداخته شوند آرامش کامل حکمفرما گردد و ارواح پارسا باخدا زیست نمایند .

۲۲ - حیات‌پس ازمرگ

اساس تمام ادیان‌یکی خدا ویکی امید به حیات پس‌ازمرگ هست و بدون امید بحیات پس از مرگ دین بی مغز میشود وزندگانی اجتماعی‌فاقد تمام اندوخته های معنوی میگردد.

جاودانی بودن روح آدمی هست که اورا بدانش آموزی وکار برمیانگیزاند واجتماعی و معقول میکند .

ایمان بحیات پس‌ازمرگ و جهان آینده که مقر ارواح گردد وروز بازپسین

---

۱ - یسنا ۴۳ فقرهٔ ۵ .

۲— Uxšyat-erta. ۳— Uxšyat - nena . ٤— Astvat - erta.

٥— Vispa - tarvi.

٦ - یشت ۱۹ فقرهٔ ۱۱ و ۱۲

که سنجش امور آدمی صورت پذیرد ، در میان تمام نژاد های هندو آلمانی موجود بوده است[1] ولی در میان هیچیك از اقوام هند و آریائی عقیده بحیات پس از مرگ باهمیت و صراحت آن در نزد مردم اوستائی نرسیده بود .

۲۲ - ثواب و عقاب

عقیده بحیات آینده و عدالت روز باز پسین از مبانی آئین زردشتی محسوب میشود و فی الواقع عقیدهٔ عدالت وداد و وجود روز باز پسین لازمهٔ چیرگی قوای نور است . پل چینوات[2] وسیلهٔ ارتباط بین ایندنیا و عالم دیگر یعنی جایگاه داد است و ارواح باید ازان عبور نمایند واین همانست که درمیان یونانیان به پل گیوئل[3] معروف هست و در اسلام پل صراط گردیده است . برای کیفیت وتفصیل سر نوشت روح پس از مرگ رجوع شود به یشت بیست دوم[4] .

هر زردشتی معتقد است که کیفیت زندگانی آتیه او بسته بطرز رفتارش در این عالم است ، یعنی اگر نیکو کاری کرده است پس ازعبور از پل « چینوات » ببهشت داخل میشود واگر حیات او ببدی وبد کرداری گذشت در دوزخ میافتد و همواره در عذاب خواهد بود[5] .

۲۴ - تاثیرات تربیتی آئین زردشت از لحاظ فردی واجتماعی

فلسفهٔ زردشت چنانکه دیده ایم عملی است واین از وجوه اهمیت وبلندی مقام آن در تمام فلسفه ها ومذاهب است . هر مذهب خواه وناخواه در حیات معتقدین خود تأثیرات کامل مینماید بخصوص وقتیکه آن مذهب منطبق براصول روشن وعملی واجتماعی واخلاق باشد .

مذهب زردشت چنانکه از مقدمات فوق بخوبی معلوم شده است کاملا واجد این شرط عظیم و خوب ومفید بوده است و از این جهت اگر ما آنرا در بسیاری از جزئیات حیات فردی واجتماعی ایرانیان مؤثر بدانیم بهیچوجه راه اغراق نپیموده ایم .

---

۱ - رجوع شود بگایگر جلد اول صفحهٔ ۱۱۱ ۲۰ - cinvat ، یسنا ٤٦ : ۱۰ — ۱۱ .
۳ - Gioell
٤ — کتاب دکتر یاوری عقیدهٔ «زردشتی راجع بحیات پس از مرگ بزبان انگلیسی » چاپ نیویورك ایضا ترجمه یشتهای پورداود بفارسی . ٥ — برای اطلاع از عقاید زردشتیان راجع بثوابها وعقابها و بهشت ودوزخ رجوع شود به ارداویرافنامه ترجمهٔ رشید یاسمی مجلهٔ مهر سال سوم .

پس برای اینکه منظور خویش را روشن ومدعای خود را ثابت کرده باشیم اکنون بذکر مواردی چند از این تأثیرات عظیم اجتماعی میپردازیم :

یکی از فصول بسیار مهم فلسفهٔ زردشت مسئله خیر و شر و لزوم جنگیدن با بدیها و غلبهٔ بر آن است . چنانکه گذشت از تأثیرات مستقیم تربیتی و اخلاقی این فلسفه میتوان بذکر موارد ذیل پرداخت :

۱ ــ فرد را بآمادگی دائمی معتاد میسازد ،

۲ ــ شخص مطلع از پیشرفت تدریجی قوای پیوست که از نتایج قوای خیر میباشد هست و احساس چیرگی او را قویدل میکند ،

۳ ــ شخص احساس مینماید که بکمك اهورامزدا ، خدای یکتا ، باقوای ناراستی و اهریمنی میجنگند ،

٤ ــ شخص احساس اهمیت و احراز شخصیت خود مینماید ،

٥ ــ شخص هرچند قوای خود رادر راه قوای پیوست و برای درهم شکستن قوای گسست (مظاهر تفرقه و فساد که از کار های اهریمنی است) بکار اندازد گنجایش دارد ومنتها استفاده از میزان قابلیت شخصی مینماید ،

٦ ــ بنظر شخص این دو قوه محسوس و منطقی است و این احساس شخصی او را علاقمند بمبارزه مینماید ،

۷ ــ شخص احساس مینماید که بهمان جنگی مشغول است که سایر افرادملت او نیز از بزرك و کوچك مشغول میباشند و این عقیده خود وسیلهٔ تحکیم شیرازهٔ ملی است ،

۸ ــ بهشت یا تأمین نهائی بوسیلهٔ اعجاز یا ترحم یا تشریفات خشك که قابل سوداگری نیز باشد بدست نمیآید بلکه تمام افراد بشر در میسر نمودن وضعیات بهشتی سهیم و با خدای چیره در این موضوع همدست بوده اند ،

۹ ــ ارمانها و کمال مطلوب قابل الوصول است و انسان بوسیلهٔ سعی وعمل آنرا بدست میآورد ،

۱۰ ــ کوشش و کار یگانه عامل حقیقی در بهتر کردن جهان است ودر این

مبارزه از شاه تا گدا هر کس قدرت و حق و قابلیت شرکت دارد ،

۱۱ - رابطهٔ مستقیم و بدون میانجی بین بشر و خدا یا مبداء حقیقت است ،

۱۲ - ترقی واقعی که انسان همیشه متوجه حال و آینده است و همیشه فرصت اصلاح باقی است .

فلسفهٔ دوگانگی این نکات و بسی نکات دیگر را بشخص الهام مینماید : اینکه دنیا ثابت نیست و محل کشمکش دائمی است و این کشمکش بین قوای خوبی و بدی و نظم و بی نظمی است و خدا مظهر تمام خوبی هاست و هر آدمی خواهی نخواهی باید در این کشمکش یا طرف خوب را اختیار نماید یا طرف پلیدی را گزیند و خوبی و بدی نسبی است معلوم است که تأثیرات تربیتی در افراد یك قوم خواهد داشت .

عادات فردی و اجتماعی

تربیت تمامیت شخص و تکامل دائمی شخصیت افراد ایرانی و جامعهٔ ایرانیت از آرزوهای زردشت و مردمان اوستائی بوده و تمدن قرن بیستم بعد از میلاد بشیوائی آنها نرسیده است .

آئین اوستائی تربیت و اخلاق و مذهب را باهم توأم نموده بود بطوریکه عادات اخلاقی و مذهبی ممکن الوصول بوده مردم را بجهان و طبیعت و زیبائی ها علاقمند مینموده و در عین حال سعادت فوق مادیات بوده است . چنانکه اوستا تعلیم دهد ایرانیها در تربیت خود و فرزندان خویش نظم و بیداری و چیرگی و هشیاری و آمادگی و عدالت و رعایت قوانین نیکو و خود داری را می پسندیده اند .

۲۵ - مفهوم نظم

اشی [1] یعنی روح نظم . اشی بمعنی روح نظم و پرهیزگاری و پارسائی است . نظم زاده خدائی است . نظم تسلیم بوظیفه است . نظم خواهر اطاعت است . نظم خواهر پیمان داری است . نظم مظهر تمام صفات آئین مزدائی است . نظم پاسبان عفت و نکاح است و فواحش در نظر اشی منفورند زیرا که انتظام اخلاقی را بهم میزنند و آنانیکه دختر جوان را از ازدواج مانع میشوند مورد نفرت نظم (اجتماع) میباشند . نظم دهندهٔ هوش ذاتی است (خوتو آسنا) .[2]

۱ — Xvatu-asna

نظم بیشتر متوجه کانون خانواده است زیرا که خانه واحد حیات اجتماعی است.

۲۶ - هشیاری و آمادگی

هشیاری و آمادگی از خصوصیات ضروری حیات ایرانی باستانی بود. تمام حیات او عبارت از کشمکش با قوای تاریکی یعنی مظاهر اهریمنی وذدان ویاران او بود. قوای اهریمنی از هرسو بصورت خطایا و بسهوها او را تهدید میکرد، مرد پارسا لازم بود همیشه آماده باشد تامبادا بوسیلهٔ سهو وخطائی تسلیم اراده قوای اهریمنی گردد، درعین حال مرد پارسا موقعیت حمله‌ای نیز داشت. او عضو سلطنت نور بود و اهورا مزدا را در برانداختن قوای اهریمنی کمك مینمود و نه فقط باید حملات قوای اهریمنی را از خود دفع نماید بلکه در امتداد حیات خود چشم و گوش باز داشته و هرجا مظاهر ددی و قوای اهریمنی را یابد بآنها حمله نماید و در این کمال مطلوب خود را باخدائیکه منشاء قوای پاکی و روشنائی است یکجهت و هم منظور میدانست و این ارمان مستلزم هوشیاری و آمادگی بود.

۲۷ - بیداری وچیرگی

پیرو آئین مزدا با سایر پیروان دیگر از زن ومرد سهیم در برانداختن تدریجی نیروی تاریکی بود و با اهورا مزدا در این کشمکش بزرگ همدستی میکرد، دراینصورت لازم بود که هشیار و فعال باشد، خمودگی و تنبلی نشانهٔ تسلیم بقوای اهریمنی بود، حتی مدت استیلای تاریکی و دوره خواب نیز نشانهٔ چیره شدن قوای تاریکی در کشمکش باروشنائی بود وقدرت وقوت عبارت از برپا شدن و بکار پرداختن بود.

خودداری

خود داری یکی از عادات برجستهٔ تعلیم و تربیت ایرانیان باستانی است که از دریچه چشم مذهبی ازوهومنه یامنش پاك میطلبیده اند، اندازه نگهداری وخود داری متضمن معنی سروش و اطاعت بقانون بوده و چنانچه از اشارات اوستائی که در بالا گفته ایم معلوم میشود این آرزو های فردی ایرانیان تمام جنبهٔ اجتماعی داشته ولازم وملزوم یکدیگر بوده واندیشه و درخواست دائمی آنها را عادات قومی نموده بوده است.

خلاصهٔ آئین اخلاقی و اجتماعی زردشتی وغایات تعلیم و تربیت ایران اوستائی را بصورت جدولی درآورده و باقید مراجع در ملحقات این کتاب ذکر نموده ایم

بند اول

منظور ها و هدفهای اجتماعی

۱ - منظور های اجتماعی و ملی

ایران اوستائی میخواهد مردم را اجتماعی محض بار آورد، معاونت ویاری وهمدستی وهمکاری‌راشعار مردم‌سازد، کسی که اهریمن برجان وی چیره نیست درستکار و راستگو و منظم باید باشد وکارهای او مظهر عقل و صحت بشمار آید. در همه جای اوستا راهزنان ودروغگویان وجادوگران که باعث برهم زدن نظام اجتماعی هستند ببدی یاد کرده میشوند و این امر خود بهترین معرف هدف اوستا در اجتماعی کردن مردم وعادت دادن‌آنانست بحفظ نظام اجتماعی.

تحکیم ملیت و وحدت ملی

از منظورهای بسیار بزرگ دیگرایران‌اوستائی تربیت کردن پیروان خود برای حفظ ملیت‌ودفاع از میهن است. بسیاری از احکام دینی اوستا خود باعث ایجاد یك روح وحدت و اشتراك درملیت برای ایرانیان میباشد. هرایرانی بااهریمن وسپاه وی باید درجنگ و جدال باشد و هر ایرانی باید یکعده مراسم و عادات ملی مانند جشنهای مختلف مذهبی و ملی را که دین بتقدیس آنها همت گماشته است بجای آورد. تمام ایرانیان اوستائی پرستنده یك‌خدای واحد هستند واین خود موجد یك روح وحدت در این ملت میباشد.

سرمشقهای ایران دوستی

فرشتگان اوستائی خود بهترین سرمشقهای ایران‌دوستی‌برای ایرانیان اوستائیند و از آن گروه است «مهر» فرشتهٔ مهم آوستائی و قهرمان بزرگ مذهب زردشت. صفاتیکه برای مهر معین‌شده است ازقبیل

«پیروزی‌و استوار کنندهٔ مملکت»، «بی رونق کننده مملکت خصم»، «پاسبانی بیدارو دلیر»، «حامی آئین‌مزدا»[1] خود باعث ایجاد یك روح حمایت و دفاع از ایران و ایرانیان و مقاومت با خصم است. چه هرزردشتی پاك باید از صفات ایزدی پیروی کند وباصفات‌مخالف‌هر آنکه نماینده پلیدی اهریمن است بجنگد «مهر خاص‌ممالك آریائی و سرور سامان دهنده آنها است و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیز اسب از فراز کوه «هرا» یا «هرئیتی» (یکی از کوههای شرقی ایران) سر برآورده و از آنجا بتمام منزلگاههای آریائی (که در اوستا مراد از آن قسمتهای مختلف ایران است) مینگرد» و «نگهبان خانمان و قبیله ودودمان جنگجویان راست گفتار و طرفدار راستان و درستان و دلیران قوم ایرانی و پاسبان ممالك آریائی میباشد»[2] و بدیهی است که این حمایت فرشته بزرگ اوستائی از ممالك ایران خود ایجاد یك روح وطن پرستی قوی در ایرانیان مینماید.

پس از این بیانات بخوبی معلوم میشود که یکی از منظورها و نتایج بزرگ تربیت ایرانیان اوستائی ایجاد روح اجتماعی و ملیت در ایران بوده است واین‌خود از بزرگترین نشانهای تکامل این تربیت است.

۲ - منظورهای اخلاقی

در عین حال نباید از هدفهای اخلاقی که در تربیت مزبور وجود داشت غافل بود چه همچنانکه درضمن تحقیق درمذهب ایران اوستائی دیده‌ایم اساس مدنیت ومذهب ایران اوستائی بر هزاران منظوراخلاقی مانند درستی وراستی و راستگوئی وعدالت و نظم استوار بود. نظم را اوستا چنانکه پیش دیده ایم اهمیتی خاص می نهد و چون نظم پایه و اساس تمام محاسن اخلاقی است ازاینرو باید گفت منظور اخلاقی اوستا بسیار وسیع و متوجه تمام محاسن بوده است و بهمینگونه ایرانی باید با تمام بدیها که مظاهر اهریمنان زشتکارند بجنگد

---

۱ — وندیداد ۳ فقره ۴۱ وهفتم فقره ٤ ودنیکردج ۱۵ کتاب ۸،۱۸ — ٦٤ و٦٥ وایضاً
C. Huart : *La Perse antique et la civilisation Iranienne;* «Mithra.»

۲ — ایضاً مجله مهر سال اول شماره هفتم ذبیح الله صفا (جشن مهرگان)

و شهامت و مردانگی‌را برحیات خود حکمروائی دهد .

۳ - هدف مذهبی

هدف بزرگ مذهب بهتر کردن حیات جامعه و ایجاد آسایش روحی ومادی برای‌آدمی است . مذهب‌میخواهد حیات‌روحانی بشر را با امور دنیوی وعمل منطبق وبالاخره سعادت روحانی وجسمانی را یکجاجمع نماید ، پس‌هدف بزرك مذهب عمل و فلسفه عملی است‌وچون چنین است وسیله ای نیك برای بهتر کردن وضعیات فردی و اجتماعی و ایجاد حس برتر وبهتر جوئی است . علاوه براین مذهب اوستائی نظم‌را تحسین مینماید وهر زردشتی مذهب را موظف برعایت آن میشمارد . هرایرانی اوستائی باید درروز های معینی در هرماه وسال باقامه جشنهای معینی پردازد و هرروز کار های معین مذهبی را انجام دهد و انجام این منظور خود یکی از بهترین وسایل ایجاد روح نظم در افراد است . از هدفهای بزرگ دیگر مذهبی ایجاد پشت کار در هر فرد میباشدچه هر خانواده موظف است که بدون لمحه‌ای غفلت آتش خانوادگی را فروزان نگاهداشته باشد و سعی کند تاآتش از فروغ وتابندگی نیفتد .

٤ ــ هدف عضویت در حیات جمعی

از آنچه گذشت این مسئله در ضمن هدف مذهبی اوستائی معلوم میشود که تربیت بتنهائی جنبهٔ فردی یا اجتماعی تنها منظور نیست بلکه‌در عین حال پرورش هردو جنبه توأماً ملحوظ است‌مثلا در روشن داشتن دائمی آتش علاوه برآنکه هر فرد (سرخانمان) را موظف و مکلف بامری و مسئول کار معینی مینماید که مخصوص او است و از اینروی جنبه‌فردیت و مسئولیت فردی او را قوت میدهد در همان حال نیز یك روح اجتماعی در او ایجاد مینماید و جنبهٔ اجتماعی او را کمال و قوت میبخشد ، بدین معنی که هریك ازافراد درحین مراقبت خودرا شریك سایرایرانیان‌میباید که‌جملگی آنان مانند وی مسئولیتی واحدرا برعهده دارند واز پی یك منظور در تکاپو هستند تمام آنهادرتحت مراقبت‌آشا ، فرشته نگهبان آتش‌آتشگاهها ، هستند وهمه یك‌مسئولیت مشترك را که حفظ آتش‌باشد عهده دارند واین امر خود بهترین وسیلهٔ پرورش و تقویت جنبهٔ اجتماعی‌است . یکی‌از وجوه‌پرورش جنبهٔ فردی درمذهب زردشت ووجود

این هدف در آن اعتقاد متضمن ارادهٔ مختار «ورتا»[1] است . پرورش جنبهٔ فردی این عقیده واضح است ودر عین حال باید از پرورش جنبهٔ اجتماعی آن غفلت نورزید ، چه مقدرات چیرگی نهائی خیر وابسته بحسن انتخاب او و سایر افراد است . هر فرد هرچه بطرف خیر برود در پیشرفت خیر مؤثر است وهرچه بطرف شر برود به پیشرفت آن قادر میباشد .

۵ - هدف صحی و بدنی

ایران قدیم، چنانکه درفصل دیگر خواهیم دید، یکی از بزرگترین هدف تربیتی خود را حفظ صحت وبقای خصایص خوب نژادی دانسته است زیرا بوابسته بودن صحت جسمانی وسلامت روحانی کاملا اعتقاد داشت . ایرانی اوستائی همیشه دعامیکرد که اهورا مزدا بوی فرزند قوی و نیرومند وصحیح بدهد وعلاوه براین مذهب اومرض وآلودگی و پلیدی وعدم صحت وامثال اینها را که بحفظ صحت و قوای بدنی صدمه میزند از آثار اهریمن میشمارد وهر زردشتی پاك باید بااینها بجنگد وخود وفرزندان خود را صحیح وسالم بدارد واز همینجا است که هر دختر آرزو داشت باجوانی نیرومند وقوی همسری کند تافرزندی قوی آورد واین اصول را درفصل بعد درضمن تربیت بدنی وتربیت قهرمانی مشاهده مینمائیم .

۶ - هدف دانشی و هنری

خواهیم دید که ایران اوستائی باجهالت ، که برانگیختهٔ اهریمن وباعث غلبهٔ تیرگی دیوان برروان آدمی است، بشدت میجنگد. یکی از ایزدان بزرگ اوستائی یعنی «چیستا» ایزد دانش است واز این پیدا میشود که دانش ودانش آموزی وپرورش علمی افراد تا چه حد در مذهب اوستائی اهمیت دارد، چه وقتیکه یکی ازمظاهر کمال یزدانی حامی دانش و پرورانندهٔ آن باشد ناچار یك زردشتی درستکار نیکو از آن تبعیت میکند و این هدف خوب ومفید را ازمذهب میپذیرد . علاوه براین چنانچه بعد ملاحظه خواهیم کرد تربیت فنی وصنعتی وحرفه‌ای وهنرهای گوناگون قهرمانی وجنگی وامثال آنها نیز

---

[1] - Varata برای اطلاع کامل براین عقیده رجوع شود به « تتبعات آئین زردشتی »جاکسن ص۲۱۹-۲۴۴ .

از هدفهای تربیتی ایرانیان اوستائی بود و برای انجام این منظور رویه هائی خاص مجری میشد.

۷ ـ هدف حیات خانوادگی و تأثیرات غیر مستقیم آن

خانواده در حیات ایران اوستائی تأثیر و اهمیت فراوان‌دارد چه واحد حیات اجتماعی است واز همین روی ایرانی باستانی برای «نمانا» یا «مون» خود آرمانهائی‌داشته وهمچنین برای عالم «ویس»، بمعنی‌ده، که اووسایررؤسای‌خانواده ها تشکیل میداده اند نیز آرمانها و هدفهائی داشت.

دعای یکنفر مزدا پرست که ذیلا بنقل آن مبادرت میشود آرمانها وآرزو های او را درباب حیات خانوادگی بخوبی روشن میسازد:

«درخانهٔ من‌رضایتمندی بیاید، فراوانی، بیغمی‌و قدردانی‌ازنیکوکاران وپارسایان»
«پیدا شود، پارسائی واقتدار نصیب ده ماشود، فراوانی‌وشکوه وشادمانی (ازآن ما)»
«گردد) و ایمان که منشأ آن اهورا مزدا و زردشت است ده ما را احاطه نماید،»
«مواشی و غله بزودی گرد آید و نیز برنیرو و پشت کارمردمان وفا دار ما درراه»
«اهورامزدا افزوده شود»(یسنا هفتم ۲ـ۳).

و بهمین گونه دعاهای دیگری درمیان زردشتیان وجود دارد که معرف منظور وغایت حیات خانوادگی ایرانیان اوستائی است. در این دعاها که ذیلا بنقل بعضی از آنها میپردازیم و در هر خانواده هر روز یکمرتبه تکرار میشده است، بعضی از هدف های دیگر آنان مانند شاه پرستی و دوستداری پارسائی بخوبی هویدا میگردد:

«پارسائی برترین خوبی است»
«برکتی‌است، برکتی باشد برای کسی که»
«در زمینه اشا و هیشتا راست‌میرود[۱]»

و این دعامعروف بدعای «اشم وهو» است وهمچنین دعای معروف دیگری بنام «اهونا واریا» نشانهٔ یکی از هدفهای حیات خانوادگی و شاه پرستی است.

---

۱ ـ نقل‌ازترجمهٔ هوگ Haug : *Essays*, p. 17

ترجمهٔ این دعا چنین است :

«همانگونه که خدای آسمانی‌را باید برگزید،»

«همانطورخداوند را درزمین برای‌خاطر پارسائی باید برگزید، »

«تا دهنده اندیشه های نیك و کردار خوب حیاتی برای پیشگاه مزدا باشد »

« سلطه ازآن خدایگانی است که خدا برای پاسبانی بیچارگان گماشته است .»

بند دوم

تربیت اطفال

۱ - اهمیت فرزند

در ایران اوستائی فرزند از مهمترین نعم الهی و دلبندترین علاقه های زندگانی است . شخص بی اولاد در دنیا بی نام است و بی نامی درمیان ایرانیان این عهد ننگی بزرگ بود . بیچاره ترین افراد آنکس بود که برای روز های بعد پس اندازی نکند و بیچاره تر ازاو کسی که یار وغمگساری برای روزهای تیره بختی خود نداشته باشد چه سرانجام حیات وی تباهی وسیه روزی است[۱] .

۲ - وظایف پدر ومادر در تربیت

ایرانیان اوستائی بیشتر خواستار پسر بودند چه پسر درمقابل حوادث و مخاطرات ودشمن پشتیبان پدر وحافظ خاندان بود واز همین روی تولد پسر با جشن و ضیافت همراه بوده است.

مادر طفل را خود شیر داده پرستاری مینمود و وظیفهٔ عمده پدر این بود که طفل را از هرنوع مخاطره حفظ نماید . مادر و پدر در ادعیهٔ خود از خداوند درخواست میکردند که طفل آنها را توفیق دهد تا با قوت وشادمانی رشد نماید[۲] .

در موقع تولد چند قطره « پاراهم »[۳] بطفل میخوراندند و اگر پاراهم موجود نبود کمی ازشاخهٔ اورواران و هوم[٤] باهم سائیده باآب میآمیختند وقطره ای چند بطفل میخوراندند و معتقد بودند که تأثیر آن در طفل اینست که او را بافضیلت و

---

۱ - از پند نامهٔ میراسپند.   ۲ - وندیداد سوم فقره ۳۱ .

۳ - Parà-Hom.

٤ - Urvaràn & Haoma.

عاقل و هوشمند خواهد ساخت . بعد از آن شیر یا هرچه لازم بود بوی میدادند وسه شب آتش در نزدیکی او میافروختند تا اورا از خطر ددان و ناخوشی محفوظ دارند. تا چهل روز بهیچوجه از طفل جدا نمیشدند زیرا عقیده داشتند که در صورت جدا شدن ددان بیماری وبدیهای دیگر بطفل آسیبی خواهند رسانید . اگر طفل پسر بود مادر او را تا یکسال ونیم واگر دختر بود تا پانزده ماه شیر میداد .

۳ — وظایف فرزند نسبت بوالدین

پدر ملزم بود که فرزند خود را از کودکی بدبستان فرستد تا در نتیجه فرزند وی کارهای نیکو کند وعمل خوب فرزند بکار نیك پدر ماند و وی نیز از ثواب آن بر خوردار میشد . در اوستا آمده است که اگر تو را فرزندی است خرد سال (پسر یا دختر) او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش چشم روشن و بیناست [۱] .

فرزند باید نسبت بپدر و مادر وفادار و فرمانبردار باشد . فرزندی که چنین باشد پدر و مادر را در عبور از پل چینوات یاری میکند و در جهان دیگر مایهٔ تسلی است . کسی که بر اثر سوء عمل خود یا بد خواهی ستارگان بی فرزند باشد از پل چینوات عبور نتواند کرد و بهمین دلیل بود که شخص بی فرزند ناچار پسر خواندهای (ستاری) انتخاب وچون طفل خود ازوی پرستاری میکرد .

٤ — تأثیرات غیرمستقیم تربیتی، مراقبت آتش خانوادگی

در امرار حیات خانوادگی تأثیرات دائمی ولی غیر مستقیم دیگری وجود دارد که آن خودمتضمن تاثیرات عمیق روحی است ودر ترکیب اخلاق وروحیات نورستگان وتمدیدمدنیت قومی مؤثر است . از آنجمله است مراقبت آتش خانه که در هر خانمانی وجود داشته و حفظ و مراقبت آن با بزرگ خانواده بوده است . فرشتهٔ مخصوص آتش اشاوهیشتا (اردیبهشت) است که معنی تحت اللفظی آن بهترین پاکی وبی آلایشی است . احترام و مراقبت آتش خانوادگی ازرمانهای بسیار قدیم قبل از عصر زردشت در بین ایرانیها وجود داشته و تمدید آن از وظایف مذهبی

---

۱ — پند نامهٔ آذر باد میراسپند و فقرهٔ ٥٨ ترجمهٔ انگلیسی آنکتاب بتوسط دده بوی چاپ بمبئی (۱۸٦۹) .

و سنن ملی بوده است.

تأثیرات اخلاقی و تربیتی آتش در حیات فردی و قومی

۵ — تاثیرات اخلاقی و تربیتی آتش

ایرانیهای باستان بحدی بوده است که مظاهر آن در تمام مراحل حیات آنها وجود داشته است. دیده بانی دائمی آتش برای اینکه مباداخاموش شود خود آنها را برای آمادگی دائم تربیت مینمود. چون لازم بود هرسحرگاه آتش‌را تقویت کنند تامبادا خاموش‌شوداین‌خودآنها را بسحر خیزی عادت داده بود. برافروختگی دائمی آتش نبرد دائمی آنها را باددان و دیوان اخلاقی مانند آز و حرص و دشمنی و تنبلی و تمام رذائل اخلاقی و هواجس نفسانی و آنچه نشانهٔ اهریمنی است بآنها یادآوری مینمود. این خود تداعی معانی دائمی بود. تقویت و پاسبانی آتش برای هرایرانی خود انجام کاری بود که شخصاً آنرامقدس میدانست ودرعین حال منتقل بود باینکه درتمام خانوادهای سایر ایرانی‌هادرهرجای کشور همه مشغول انجام همان وظیفه هستند. هیچ دیسیپلین تربیتی نمیتوانست هدف مشترك را باین شیوائی در میان یك مردم معمول دارد. شعله وربودن آتش آورنده امید و اطمینان به نبرد های آینده زندگانی بود. هر ایرانی میدانست که از زمانهای بیشمار پیشین پدران اوهمین آتش را افروخته و کانون آریائی را بگرد آن ساخته اند. چنانکه نوبت او نیز فرا رسیده و همچنین آتش را بعد ازاواعقاب اوخواهند نگریست. آتش برای او معنی‌مرموز و تمدید عادیات ملی را داشت.

اهمیت اجاق خانه از جمله اولین درس های مرموزی بود که کودکان ایرانی از بزرگتران میاموختند. آتش یاد آورنده ارمانهای ملی و برای ایرانی های فکور نشانهٔ تمام اندوخته های معنوی ملی بوده است، چه بسا مواقعیکه در موقع نزدیك شدن خطر در شب های تاریك بر آتش آتشکده ها افزوده میگردید. آتش در حقیقت آرنگ یاشعار ایرانیان اوستائی بشمار میرفت.

قبح سوگواری

ازجمله تأثیرات تربیتی غیرمستقیم دیگر درحیات خانوادگی یکی دیگر این بود که سوگواری ممدوح نبودو در موقع فقدان عضوی از گروه خانواده عزا داری نمینمودند وسوگواری وغم و اندوه را از اهریمن میدانستند و از اینروی بوده که در آئین مزدا پرستی شادمانی ممدوح بوده است [1].

---

۱ — در دورهٔ هخامنشی نیز این مسئله مهم شمرده میشدهٔ چنانکه داریوش در بعضی ازسنگنوشته های خود شادمانی را با لحن مؤکدی بمردم ایران توصیه میکند.

بند سوم

تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان

قسمت اعظم تعلیم و تربیت شاهزادگان کیانی تربیت در فنون جنگی ومذهب و عدالت و امور کشورداری بوده است . فردوسی شرح تعلیم و تربیت یکشاهزادهٔ کیانی را با بیان نغز و استادانهٔ خود در ضمن چند بیت خلاصه نموده است :

تهمتن ببردش بزابلستان — نشستنگهی ساخت در گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند — عنان و رکیب و چه وچون و چند
نشستنگه و مجلس و میگسار — همان باز و شاهین و یوز و شکار
ز بیداد و داد و ز تخت کلاه — سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر بسر — بسی رنج بر داشت کامد ببر

آنچه از این بیان مختصر فردوسی میتوان استنباط نمود نکات ذیل است :

الف ــ نشستنگاه برای تعلیمات نظری باید در جایگاه مفرح گلستانی تهیه شود تا محیط مساعدی برای تربیت باشد . معلوم است که تعلیمات عملی در هوای آزاد ومیدانها بوده است .

ب ــ هنرها (مواد تحصیلی) بقرار ذیل بود :

۱ــ سواری، ۲ــ تیر و کمان ، ۳ــ کمند، ۴ــ چه وچون (منطق وطبیعیات). ۵ ـ چند (شمار و حساب). ۶ــ آئین بزم و اندازهٔ نگاهداری در میگساری، ۷ــ نگهداری باز و شاهین و یوز و بکار بردن آنها در موقع شکار، ۸ــ داد و بیداد (عدالت وحقوق وتمیز بیعدالتی) ، ۹ــ تخت و کلاه و آئین شاهی و مرزبانی، ۱۰ــ سخنوری وقوه بیان، فصاحت ، ۱۱ــ آئین رزم وفن نظام (تاکتیك جنگ) ، ۱۲ــ راندن سپاه

وسپهسالاری، ۱۳- سایر هنر هائی که دانستن آنها زیبندهٔ قهرمانی بوده است.

ج - آموزگار شایسته کسی است که در راه پرورش و تربیت شاگرد خود از رنج و مشقت سر نپیچد تا بنتیجه برسد و طفل را مانند نهالی نو کاشته توجه نماید و در امتداد رشد او از آنچه لازمهٔ نمو وی است کوتاهی نکند و از آفات و عوامل معارض رشد او را مصون دارد و مسئولیت معلم در موقعی تمام شود که شاگرد او بثمر رسد.

بند چهارم

تربیت مقدماتی و علمی

۱ — دانش

چیستا در اوستا بمعنی دانش است [۱] و ایزد علم را که اسم مجرد است نیز چیستی یا چیستا گویند [۲] و این اسم در تفسیر پهلوی اوستا بمعنی فرزانگی ترجمه شده است. صفتی که برای چیستاذکر شده راست ترین است [۳]. زردشت تمام قوای مادی و معنوی خود را از ایزد دانش در خواست کرده است چنانکه گوید : « ای علم راست ترین، مزدا آفریدهٔ مقدس، اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی بمن برس » [٤] و در جای دیگر اوستاذکر شده که دانش نمایاننده راه نیك است . «راست ترین علم مزدا آفریده را میستائیم که راه نیك نماید » [٥].

از تقاضا های ایرانیان اوستائی این بود که اهورا مزدا فرزندی بآنان عطا کند که با تربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید و فرزند رشید و محترمی باشد که احتیاج دیگران را بر آورد و بتواند در ترقی و سعادت خانواده وشهر و مملکت خود بکوشد [٦] و از همین جهت او

---

۱ — رجوع شود به یشت ۱٦ وتحقیق پورداود راجع به چیستا در ادبیات مزدیسنا جلد دوم یشتها تفسیر و تالیف پورداود ص ۱۵۷ .   ۲ ـ از ماده چیت (cit) بمعنی اندیشیدن و آگاهی یافتن و دانستن است و در سانسکریت بمعنی اندیشه و تصور است ، رجوع شود به مرجع فوق ص۱۵۷ .   ۳ — رجوع شود به یسنا ۲۵ فقره ٥ ویشتها ترجمه پورداود ج ۲ ص۱۵۸ .   ٤ ـ دین یشت کردهٔ یك فقره ۲ .   ٥ ـ دین یشت فقرهٔ ۸ .   ٦ ـ آتش نیایش ٦۲ .

رابدبستان‌میفرستادند تادانا شود چه میگفتند که‌فروغ‌دانش چشم روشن و بیناست [1].

نتیجهٔ دانش

اندیشه و گفتار و کردار نیك جملگی نتیجهٔ علم و معرفت است و اندیشه و گفتار و کردار زشت همه نتیجهٔ نادانی‌است [2].

دانشجوئی

در نظر ایرانیان اوستائی‌اهورا مزدا سرچشمه معرفت و دانش بود همچنانکه معارض او اهریمن مظهر نادانی بشمار میآمد در اینصورت دانشجوئی فضیلت بزرگی شمرده میشد . ممکن‌نبود فردی پیروی اهورا مزدا را اختیار نماید و در بین اهورا مزدا و اهریمن بیطرفی اختیار کند . پیروی اهورا مزدا مستلزم مجاهدت دائم برای دانش و سر نگون نمودن قوای اهریمن و پیروانش بود و تازمانیکه مظاهر اهریمنی که عبارت از همه گونه ناسازش و ناخوشی باشد در محیط شخص نمایان بود . ایرانی مزدا پرست بر ذمهٔ خود میدانست که برآنها مسلط شود . پیروان مزدا وظیفه مند بودند که هر کس برای جستجوی دانش از آنها یاری طلبد کمکش نمایند [3]. پی بردن بذات اهورامزدا از جملهٔ ارمانهای فردی بود [4] و هم آموز گاران و دانش آموزان از اناهیتا (ناهید) که ایزد دانش‌بود درخواست دانش‌مینمودند [5]. دراوستا پی‌بردن بکنه عالم و معرفت بحقیقت جهان بوسیلهٔ این سخنان‌ابراز شده است :

«این‌را ازتومیپرسم براستی مرا پاسخ ده
ای اهورا : صانع وپدر نظم ، از آغاز که بود ؟
آن که بود که خط سیر آفتاب و ماه را بر قرار ساخت ؟
وبرآمدن و فرورفتن ماه را ، غیراز تو ؟
این وبسی چیزهای دیگر را ای مزدا اشتیاق دارم بدانم .
ازتو میپرسم براستی‌مرا پاسخ گوای اهورا :
نگاهدارندهٔ زمین و ابرها دربالا کیست ؟

---

۱ - پند نامه‌آذرباد فقره ۵۸ ترجمهٔ انگلیسی چاپ بمبئی ۱۸۶۹ .

۲ - وندیداد چهارم فقرهٔ ٤٤ . ۳ - یشت اول فقره ۲۱ . ٤ - یشت ٥ فقره ۸٦

٥ - یسنای ٦۲ فقره ٦٥ و یشت سیزده فقرهٔ ۱۳٤ و نیایش ٥ فقرهٔ ۱٥.

که نمی افتند ! آب ها و گیاهها را که ساخت ؟
بباد ها و مه ها که سرعت داد ؟
کیست ای مزدا آفرینندهٔ منش پاك ؟
از تو میپرسم براستی مرا پاسخ ده ای اهورا :
آن سازنده کیست که روشنائی و تاریکی را ساخت ؟
آن صانع زبر دست کیست که خواب و بیداری را آفرید ؟
سپیده دم ، نیمه روز ، شامگاهانرا که ساخت ؟
که احتیاط کاران رابوظایفشان هوشدار میسازد ؟» [1]

انواع دانش

در کتاب اوستا آمده است که دانش بر دو قسم است : اول دانش ذاتی[2] که بتفاوت در خمیرهٔ ارثی اشخاص موجود است ودوم دانش اکتسابی[3] که شخص درامتداد زندگانی در نتیجهٔ آموزش و پرورش فرا میگیرد . ایرانیان اوستائی درضمن نیایش هر دورا ازخدا میخواستند . پدرومادرفرزندان نیك فهم و باقابلیت از خدا میطلبیدند[4]. فرزندان در امتداد هفت سال اول حیات در تحت توجه منحصر والدین میبودند[5] و آنها بنوبت وظیفه مند بودند که فرزندان را بطور صحیح بار آورند و از اینقرار در ایران دورهٔ کیانی تعلیم رسمانه و عمدی اطفال از سن هفت سال وسه ماه آغاز میشد[6].

۲ - شالودهٔ مذهبی تربیت

تربیت و تعلیم در هر زمان و هرجا معمولا بدو نوع صورت گیرد . یکی آنکه بطور غیر مستقیم و غیر عمدی افراد نو رسته جامعه آموختنی ها ودانستنی ها را که برای تنازع وتعاون بقاءضرورت دارد بوسیلهٔ تقلید وشاگردی و تلقین بیاموزند ، دیگرآنکه آموختنیها و دانستنی ها راکه جامعه برای تنازع و تعاون بقای حیات گروهی و فردی خود ضروری داند بطور مستقیم و تعمد به نو رستگان بیاموزد وچگونگی انجام این مسئله نیز وابسته بمیزان

---

۱ - یسنا چهل و چهارم فقرهٔ ۲ — ۵ .

۲ - Xratu āsnā (خردآشنا) . ۳ - Gaoša - Sruta xratu (خردگوش سروده) .

۴ - وندیداد ۱۵ فقره ٤٥ . ۵ - دینکرد ۱۵ کتاب ۸ ، ۱۸ ص ۵۱ ، ۹۳ ، ۹٤ .

۶ - ایرانیان اوستائی ۹ ماه پیش از زایش را نیز غالبا درجزو سن طفل محسوب میداشتند .

و مرحلهٔ فرهنگ و پختگی جامعه میباشد. ممکن است قسمتی از آموزش و پرورش را وظیفهٔ خانواده و قسمتی را وظیفهٔ رسمی روحانیین شمرد یا دستگاه و اشخاصی مخصوص برای این منظور گماشت.

در ایران کیانی از قدیمترین ایام تربیت و تعلیم رسمی و عمدی را فقط برای طبقهٔ روحانیین ضروری میشمردند. آتشبانان و موبدان آموزگاران روحانی مردم و پاسبانان گروه وحامی حقایق مذهبی بودند و بضرورت تربیت و تعلیم رسمانه آنها از قدیمترین ایام توجه شده بود. از جمله کار های عمدهٔ آنها جریان تشریفات مذهبی و تکرار ادعیه و نیایش ها بوده و لازم بود که بی کم و کاست آن وظائف را انجام دهند و کلمات را تمام و صحیح ادا نمایند. همچنین ادعیه واذکار گوناگونی برای معارضه با مظاهر اهریمنی موجود بود که از وظایف آنها شمرده میشد. برای انجام وظایف و معمولات مذهبی و تقدیس قربانیها و بکار بردن ادواتی که در ضمن تشریفات مذهبی بکار میرفت مراقبتهای دقیق مینمودند و چون معتقد بودند ادعیه و نیایش ها و انجام تشریفات همینکه درست صورت پذیرد بمبادی الوهیت خواهد رسید و هرگاه نادرست انجام گیرد، منافع آن عاید حال قوای اهریمنی خواهد گردید، در جریان صحیح و بقاعدهٔ آن وظایف اهتمام کلی میورزیدند. دراینصورت تعلیم و تربیت رسمی اولی ازمذهب شروع شد و پیشوایان مذهبی نخستین آموزگاران ایرانی بودند.

۳ ـ تعلیمات ابتدائی

تربیت مقدماتی ابتدائی برای همه اطفال یکسان بوده است. حفظ نمودن قطعات اوستا وخواندن و نوشتن وحساب محتمل است که عمومیت داشته. احتیاج تمام مردم بمقدمات حساب ضروری بوده زیرا که محتاج بوده اند حساب ایام وماهها واعیاد ملی ومذهبی را نگاهدارند وبعلاوه بعضی ازتشریفات وفرایض مذهبی دانستن حساب را ایجاب مینموده است مانند نگاهداشتن عدد کشتار خرفستارها که کفارهٔ گناهان محسوب میشده است [1] ازجمله قسمت مهم تعلیمات

---

۱ ـ کشتن حیوانات و حشرات تند بار و موذیه و حتی گیاههای نامفید از واجبات کیش زردشتی بوده ودسته ای ازموبدان هر روز چند ساعت خودرا بنابود ساختن حیوانات وحشرات موذیه مصروف میداشتند وگیاهها را که برای حیوانات مفید وانسان زیان آور میدانستند ریشه کن مینمودند. برای کفاره بعضی از خطاها وگناهان نیز تنبیه این چنین معین شده بود که چند صد یاچند هزار حیوانات یا خرفستارهای زیان آور را تباه سازند.

ابتدائی آداب زندگی یعنی طریق نشست و برخاست وخود داری وسایرچیزها که در آداب معاشرت بکار آید در نظر نیاکان ما بسیاراهمیت داشته وهم پدر ومادر وهم استاد آنهارا میاموختهاند. بزرگترین واهم مواد تحصیلی قسمتی بوده است که امروزه تعلیمات اخلاقی ومدنی می خوانیم وآن درجزو تعلیم آئین آموخته میشده است. اساس آئین ایران باستان اندیشهٔ نیك و گفتار نیك و کردار نیك بوده است. نیاکان ما درك نموده بودند که اساس و ریشهٔ تمام انفعالات و عکس العمل های انسانی اندیشه است و از اندیشهٔ نیك عکس العمل نیك یعنی گفتار و کردار پسندیده نتیجه شود و از اندیشهٔ بد گفتار و کردار بد یعنی عکس العمل نادرست بار آید و این بوده است که راستگوئی اساس زندگانی و تربیت ایرانیان باستان بوده و دروغ گو سفله ترین و پست ترین مردم شمرده میشده است. چنانکه هردوت مورخ قدیم یونانی مینویسد که ایرانیها اطفال خودرا درسه چیز تربیت میکنند: اول راست گوئی، دوم اسب سواری وسوم تیراندازی. علاوه براین جمله تعلیم بسیاری از عادات اخلاقی باطفال نیز معمول بود و از منقولات ذیل اطلاعی جزئی براین اصل میتوان یافت.

تعلیم عدالت

تعلیم عدالت یکی از خصوصیات تربیتی ایرانیان دورهٔ کیانی بوده است. در نزد یونانیان قانون شناسی و عدالت ایرانیان معروف بوده و قوانین مادها و پارسها که استثنا پذیر نبوده ضرب المثل بوده است. در دورهٔ هخامنشیان تعلیم عدالت ودادرسی یکی از مواد عمدهٔ تربیت جوانان بوده. سابقهٔ این کمال مطلوب تربیتی مفهوم اوستائی آنست چنانکه در نزد ایرانیان دورهٔ کیانی معروف بوده وازلغات ذیل برمیآید و نشان میدهد که مفهوم عدالت متضمن حقوق فردی و اجتماعی است.

رشنو [1] روح عدالت است و صفات رشنو از قرار ذیل است:

اشوان بمعنی مقدس، راژیستا بمعنی عادل، وئید هیشتا بمعنی دانا، ویچوئستر بمعنی باریك بین و تمیز دهنده وپیش بین، دوراء درشتما بمعنی دور اندیش.

نه اینکه در مقابل عدالت هیچ چیز نباید پوشیده بماند بلکه خاصه عدالت را

---

۱ – Rašnu: Ašavàn, rajišità, vaidhišta, vicoistare, dùrae - derštema; Geiger opt, cit. vol. I.p.XLIX-LI·

دشمن و نقیض دزدان و شریران میدانند که از روشنائی روز گریزانند.

تعلیم فرمان برداری و خود داری

مفهوم مذهبی سروش که بحسب ظاهر ایزدی بوده متضمن تعلیم اطاعت و خود داری و بسی صفات دیگر است که از بیانات اوستائی ذیل معلوم میشود:

«سروش روح اطاعت است، اطاعت ضد دد خشم شدید است[1]، اطاعت ضد دد تنبلی است که خاصه صبحگاهان آدمی‌را بخواب ترغیب میکند[2]، اطاعت بقانون مستلزم زود خیزی وسر گرمی بشغل‌روزانه است، اطاعت ضد دد بی‌نظمی‌است زیرا که آئین زردشت خواستار آراستگی درزندگی میباشد[3]. اطاعت آموزگار قانون است[4]، اطاعت دستگیر تیره بختان است، اطاعت پاسبان و ناظر پیمان داری وایفای بتعهدات‌است[5]. اطاعت تجسم قانون است»[6].

دعای خود داری

«اهورا رفاه و عمر دراز عطا فرماید. پارسائی مدام و خود داری عطا فرماید و بآن کسی که نسبت باو در اندیشه و کردار صمیمی است قدرت منش پاك عطا فرماید [7]».

جوانانی را که برای‌خدمت ارتشی بایستی مهیا شوند دراستعمال تمام حربه های جنگ و شیوهٔ کارزار تربیت مینمودند و استادان آنها مردمی کارزار دیده ومردان مجرب بودند. ازجمله مواد تحصیلی مهارت در تیرو کمان، سواره یا پیاده، ژوبین اندازی، نیزه زنی و کشتی و دو و راه پیمائی بوده است و اطفال را بریاضت وتحمل در مقابل سختی های ورزش وبردباری و با فشاری خوی میداده اند و شرح اینها در جای خود بیاید.

۴ - روش تعلیم و تربیت

در دورهٔ کیانی ایران باستان کتب متعدد وجود نداشته و اوستا را روی پوست گاو مینوشته اند و چون یك جلد کتاب اوستا

---

۱ - یشت ۱۱ فقرهٔ ۱۵.   ۲ - وندیداد ۱۸ فقرهٔ ۱۶.   ۳ - یشت ۱۷ فقرهٔ ۱۶.

۴ - یسنا ۵۷ فقرهٔ ۸ و ۲۴.   ۵ - یسنا ۵۷ فقرهٔ ۱۰.   ۶ - وندیداد ۱۸ فقرهٔ ۱۴.

۷ - Srauša نقیض Aišma رجوع شود به‌یسنا ۳۱ و نیز یسنا ۳۳ فقرهٔ ۱۰.

در خزانهٔ هخامنشی دوازده هزار پوست گاولازم داشت از اینرومعلوم میشود که وسایل نوشتن و تعدد نسخ مواجه با اشکالات بوده و حافظه کار کتب را مینموده است . اکثر اندوخته های معنوی و قسمت اعظم تاریخ و قصص و خاطرات قومی را از حافظه به حافظه منتقل مینموده اند [1].

از این معلوم میشود که حافظه اهمیت زیادی داشته است . ازجمله وظایف موبد این بود که قطعات درازی را از کتاب اوستا از حفظ بخواند و شاگردانش محتاج حافظه قوی بودند [2] حتی روحانیین به ایزد حکمت دینی موسوم به چیستا دعا نموده و قربانی تقدیم میکردند که بآنها حافظهٔ خوب عطا فرماید [3] و علاوه بر مطالب های مذهبی که بایستی بحافظه سپارند ضرب المثلهای مهم و اندرزها را نیز ازبر مینمودند [4] ولی نکته مهم اینست که بدواً معانی مطالب‌را تحقیق میکردند و سپس با آهنك ساز ازبر مینمودند [5]. برای نوشتن محتمل است که لوحه های چوبی و زغال بکار میبرده اند .

روابط استاد وشاگرد

استاد و محصل[6] نسبت بیکدیگر بسیار صمیمی بوده اند[7]. مراقبت استاد نسبت بمحصل پدرانه بوده است [8] ومحصلین‌را تشجیع مینموده اند که آنچه را درضمن دروس درست نمیفهمیده اند آزادانه ازاستاد خود استیضاح نمایند[9].

---

۱ — حتی درزمان هخامنشیان نیز بجای تعدد نسخ اوستائی اشخاص مختلف ازروحانیین و غیره بوده اند که انرا بحافظه می سپرده اند و در زمان هجوم اسکندر مقدونی بایران و سوزاندن خزینه دولتی و نسخه اوستا که در دوازده هزار پوستگاو نوشته شده و در آنجا محفوظ بود و برای محو نمودن آثار فرهنگ ایران بامراسکندر روحانیین‌واشخاص دیگر راکه کتاب مقدس اوستا را در بر داشتند بقتل رسانیدند . این خبر در کتاب پهلوی ارداویرافنامه مسطور است .

۲ —وندیداد ٤ : ٤٥ . ۳ — یشت ۱٦ فقرهٔ ۱۷ . ٤ — وندیداد ۳ : ۳۳ . ۵ — دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۱۹ ، ۱٦۲ ص ۸۸ .

٦ — محصل را بزبان اوستائی ائثریاهاویشتا می گفتند (Aeθrya Havišta).

۷ — یشت دهم فقرهٔ ۱۱٦.

۸ — دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ٥٤ ، ۱٤ ص ۳٤۱ .

۹ — ایضاً دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ص ۳٤۱ .

مشاهده و عمل

یك قسمت از دروس که عبارت از چه و چون و چند یعنی بزبان مصطلح امروز علم الاشیاء و حساب بوده ، نظر باینکه تاحدی جنبهٔ مذهبی داشته توأم با مشاهده و عمل بوده است .

قسمت مهم دیگردرتربیت اطفال و جوانان تربیت بدنی و ورزش و بکار بردن تیرو کمان وشکار و راه پیمائی ها بوده و درهوای آزاد ودرصحرا های وسیع انجام میگرفته وآن نیز درحین اینکه جدی وعین زندگانی بود مفرح نیز بوده است.

۵ ـ انتظام محیط تعلیم

چنانکه درجای دیگرذکر شده فلسفهٔ تعلیم و تربیت هرملت مقتبس از فلسفهٔ اجتماع آن است و هدف و روش نیز که در تعلیم و تربیت اتخاذ نمایند تراوش عقاید اجتماعی آنهاست .

اساس دیسیپلین و آراستگی امور تحصیل ودرس و اداره امور تعلیم بسته بمعلم است . دیسیپلین که با جبر صرف انجام گیرد بمجرد اینکه فشار از میان رود ضعیف شود ولی همینکه شاگرد و معلم هر دو در هدف ومنظور سهیم باشند انضباط برقرار ماند . شرایط حفظ دیسیپلین، عدالت وفرزانگی و رشادت و حسن خلق معلم است. صمیمیت بین معلم و شاگرد از جمله عواملی است که محیط تحصیل را برای تعلیم و تربیت مساعد نماید .

تنبیه و مجازات

فلسفهٔ تنبیه و مجازات این است که تنبیه نوعی باشد که نیت تنبیه کننده در آن خوب باشد و تنبیه شونده آنرا بر طبق عدالت شمارد وپس از تنبیه بآن خوش بین تر باشد وعزت نفس او در نتیجه برانگیخته شود . آنچه از کتب اوستائی ونوشته های قدما میتوان استنباط نمود فلسفهٔ تنبیه در ایران دورهٔ کیانی و اوایل هخامنشی برطبق روح تعلیم وتربیت امروز بوده است. دزد یا راهزن را باندازهٔ گناه سزا میدادند. تنبیه کسی که بر حیوانات تعدی مینمود از جمله این بود که ده هزار حیوان موذی را در کشت زاربکشد واسباب زراعت بکشتکاردهد . ایرانیان باستان انتقام راکاینا (کین) میگفتند. چون شخصی از یك عشیره فردی از عشیرهٔ دیگر میکشت کسانش ذیحق بودند کین خود را از او با شمشیر بخواهند .

چون جراحتی وارد میآمد ریش سفیدان نزاع دو طرف را بسه نوع تصفیه مینمودند:

انواع مجازات

نوع اول این بود که شخص مجرم با تقدیم جنس یا وجه نقد ترضیهٔ خاطر آنان را فراهم سازد واینرا شایتو کیناغو [1] مینامیدند. نوع دوم این بود که مجرم دختر یا خواهر خویش را بمجروح بوصلت میداد و اینرا نائیری کیناغو [2] میگفتند. نوع سوم این بود که مجرم یا کسان او اگر صاحبدانش بودند بمجروح یا کسان او دانش میآموختند و اینرا خرتو کیناغو یاخرد کینه مینامیدند [3]. البته درمقابل هر تقصیری تنبیهی مقرر بود که ذکر آنها در اینجا نگنجد ولی نقطه نظر آنها این بوده که تنبیه مازاد بر تقصیر نباشد وتا ممکن است نوع تنبیه وسیلهٔ اصلاح شخص مجرم باشد ومنافع جامعه تأمین گردد.

تنبیه خرد کینه نیزمعلوم میدارد که دانش در نظرشان ارزش بزرگ داشته و همچنین، اینکه آیابجای بدی یاخوبی بدی سزا دهند، خوبی را درمقابل بدی روامیداشته‌اند و شخص مجرم را نه فقط اصلاح مینموده اند بلکه بالعکس خدمت بجامعه را باو تعلیم میکرده اند ودرنتیجه بعد از تنبیه برعزت نفس او افزوده میشده ونسبت بجامعه خوشبین تر میگردید.

قضاوت در دعاوی اطفال، مجازات مقصرین

کزنفون گوید که کارعمدهٔ مربی یاقاضی این بود که اطفال را در راه عدالت و انصاف تربیت نماید و رویه ای که بکار میبردند این بود که در امتداد روز عملا بدعاوی اطفال که در نتیجهٔ آمیزش و تصادم بین آنها پیش میآمد بدقت گوش داده و مقصرین را سیاست مینمودندوتعلیم عدالت وانصاف ازمهمترین مواد تعلیم وتربیت اطفال بوده است.

۶ ـ خصوصیات معلم

درایران دورهٔ کیانی معلم را ائثراپائی تی [4] مینامیدند که معنی تحت اللفظی آن آذربد و دانشبد است. ولی بطور کلی استعمال

---

۱ ـ Šaitu - kinagu.

۲ - Nairi - kinagu.

۳ - Xratu - kinagu

۴ Ae𝔰ra - paiti.

اوستائی لغت معلم است که از طبقهٔ روحانیون باشند وچون تعلیم وتربیت درزمرهٔ وظایف رسمی روحانیین بوده هم تعلیمات روحانی میداده اندوهم موضوعهائی که مربوط بجنبه‌های دیگر زندگانی است ولی شرط اول معلمی ازلحاظ اوستا تعلیم دادن شاگرد درمبادی دینی است . بعلاوه شرط قابلیت خود معلم این بود که بطورجدی جویندهٔ دانش باشد زیرا که چنین شخصی بیش از دیگران قابل معلمی است [۱].

دانش جوئی معلم ، مطالعه

شایستهٔ معلمی کسی است که شب تابسحر درمطالعه وتأمل بسر برد وهرگاه بالعکس شب‌را بخواب بگذراند وازمطالعه وخود آموزی غفلت کند گناهکار نسبت به پیشهٔ خود شمرده شود [۲] . معلمی که شاگردانش را دستیاری ننماید گنهکار محسوب گردد [۳].

استادانیکه فنون جنگی‌را میآموختند میبایست کارزار دیده وجنگ آزموده و درفنون جنگی مهارت داشته باشند .

تبحر معلم

بعضی از استادان معروف شاگردان و پیروان زیاد داشته اند [٤] ویکی از استادان ایرانی آخر دورهٔ کیانی موسوم به سائنا [٥] بوده که یکی از مبلغین مبرز مزدا پرستی بوده و صد سال بعد از زمان زردشت میزیسته و صد شاگرد درپای درس او حضور میافته اند [٦] واین ها ثابت مینماید که هم تبحر معلم در دورهٔ کیانی مورد توجه شاگردان بوده و هم گیرندگی وقوهٔ جلب محصلین . ازقرائن مدارك اخیر الذکر شرکت در تعلیمات عالی اختیاری و آزاد و ممدوح بوده است .

خصائص روحی

فردوسی راجع به نشانه های دبیر خوب، که شاید علاوه بر نویسندگی معنی آموزگار نیز میداده است ، چنین گوید :

خردمند باید که باشد دبیر — همان برد بار و سخن یادگیر
شکیبا وبا دانش و راستگو — وفا دار و پاکیزه و تازه رو

---

۱ - دینکرد ج ۳۷ کتاب ۹ . ۲ - وندیداد فقرهٔ ۱۸ ، ۵ و ٦ . ۳ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ فقره ۱۸ ، ۵ ص ۵۹ . ٤ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم فقره ۱۹ - ۳٦ ص ۷۰ .
۵ - Saęna که محتمل است همان حکیم سینای معروف باشد که در دورهٔ کیانی بوجود او اشاره میکنند . ٦ - وندیداد ج ۱۵ کتاب ۸ ، ۱۹ ، ۳٦ ص ۷۰ .

۷ - ساعات درس و مطالعه

قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب میدانستند[1].
برای جوانانی که بمطالعه علاقه مند بودند شبها نیز بمنظور تحصیل توصیه گردیده است[2]. نیمه روز و نیمه‌شب را مناسب‌ترین مواقع برای استراحت میشمردند[3]. هر روز تازه را در تقویم از برآمدن آفتاب محسوب میداشتند و آنموقع را بهترین وقت برای تحصیل میشمردند.

بعد از ظهر نیز برای تحصیل گرد میآمدند و تا فرو رفتن آفتاب بدرس میپرداختند.

۸ - جایگاه مدارس

در ایران دورهٔ کیانی هیچ اشاره بمحل مدارس نشده است.
در جاهائی اشاره بمعلمین منفرد شده است که شاگردان بسیار داشتند[4] و چون ذکر از محل تدریس نشده محتمل است که در صحن خانهٔ استاد یا اطاقی که منضم بآتشکده بوده است[5] یا در یکی از نقاط مناسب شهر اجتماع مینموده اند.

---

۱ - وندیداد ٤ فقرهٔ ٤٥ . ۲ - یشت ۲٤ ، ٤۱ . ۳ - وندیداد ۱۸ : ٥ و ٦٩ .
٤ - یشت ۱۳ : ۹۷ ایضا دینکرد ج ۱٥ کتاب ۸ : ۹ و ۳٦ ص ۷۰ .
٥ - در آغاز دودمان ساسانی که اردشیر آئین نو را نهاد در هر کوی (محله) آتشکده و دبستانی مقرر داشت و بی‌شك آئین اردشیر دراکثر موارد تمدید و تسلسل آئین دوره های پیشین ایرانی بوده . راجع بجایگاه دبستانها در زمان اردشیر در شاهنامه آمده

همان کودکش را بفرهنگیان سپردی چو بودی از آهنگیان
بهر برزنی بر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

بند پنجم

تربیت دینی

همینکه زبان طفل بسخن بازمیشد اولین واژه که باومیاموختند نام‌خدابود وبعد نام زردشت که ویرا راهنمای دو جهان میدانستند. مادر و پدر ملزم بودند که از هرنوع توجه ومهر نسبت بطفل فروگذار ننمایند. همینکه طفل بسن هفت میرسید اورا بسرپرستی موبدی وامیگذاشتند که‌وی‌را تربیت‌دینی وغیر دینی دهد، ووظایف زندگانی، وآداب معاشرت راباو بیاموزد.

۱ - سدره و کشتی

قسمت اعظم تربیت دینی اوعبارت از تعلیم نیایش‌ها ویشتها و اذکار و ازاله وتطهیر کثافت (ناسوش)[۱] است.

معمولا درسن هفت یاهشت طفل را سدره و کشتی عطاء میکردند وبنابراظهار نویسندگان دیگردرسن دوازده‌آنرامعمول میداشته اند. ظاهرا هرگاه‌هوش طفل را کمتر از هوش متعارفی تمیز میداده اند سن بعد از هفت و هشت تادوازده برای آن‌مقرر بوده است. در موارد مادون متعارف که طفل بسیار بیهوش وابله بوده حد سنی را تا پانزده قرار میداده اند[۲] وحتی رسم بوده که هرگاه طفل در سن هفت و یاشش سال و سه ماه بمیرد (که بانه ماه در رحم مادر هفت سال شود) سدره و کشتی را روی بدن وی مینهادند تا اینکه معلوم باشد که طفل دارای نشانهٔ مراسم دینی زردشتی بوده است.

۲ - سن بلوغ وازدواج

برطبق اوستا سن بلوغ ورشد پانزده میباشد وهرگاه چهارده گویندمنظورچهارده سال‌وسه‌ماهست که بانه‌ماه دررحم‌مجموعاً

---

۱ - Druxš yā Nāsuš که دد فساد بوده است. رجوع شود به:
Haug: *Essays*, p. 317, note 4.

۲ - کتاب‌فرضیات نامه‌نانیف‌دستور داراب‌پهلان‌ص۳ یادداشت ج. ج. مودی،چاپ بمبئی(۱۹۲۴م).

پانزده سال میشود .

هر گاه اولاد پسر است در سن دوازده دختر شخص شریفی را برای او نامزد میکنند. دختران را در سن نه سالگی نامزد میکرده اند [1] آنها را بعد از سن سیزده عروسی میکرده اند و محتمل است سن قطعی عروسی پانزده بوده زیرا که بر طبق اوستا سن بلوغ پسرها و دخترها هر دو پانزده میباشد[2]. در سن پانزده طفل را رشد کرده وعضو کامل جامعه میدانسته اند و مشمول تمام وظایف اجتماعی و دینی یکنفر زردشتی میشمرده اند . طفل در آغاز هر روز میبایستی وظایف دینی خود را انجام دهد و پس از آن در پی کار و پیشه خود رود .

٤ - یکی از وظایف روزانه

از جملهٔ تشریفات روزانه دینی تکرار یشت سروش بوده است . سروش را رهنمای حیات آدمی در دو جهان میدانسته وبعضی اوقات اورا باسم «زنده‌روان» یاد میکرده اند .

٥ - سه راهنما

بعد از سن پانزده شخص جوان بر عهدهٔ خود میگرفت که سه راهنما وهادی برای خود بگمارد . نخست یکنفرهیربد یادستور یاموبد که دائم رهنما وهمراز او باشد ودرهنگامیکه ماول است یا دوچار یأس گردیده اورارهنمائی کند . ازجمله کارهای رهنما این بود که گاهگاه شخص رامتوجه وظایف دینی واجتماعی سازد .

دوم آنکه درسن پانزده شخص یکی از فرشتگان یا ایزدان راویژه برای خود گزینند ویار خود سازد و در هنگام تنگی و سختی او را بکمك طلبد .

سوم آنکه در سن پانزده باید در میان مردمان دوست دانائی را برای خود گزینند تادر مواقع سختی و بحران بااو شور تواند کرد .

٦ - وظیفه زنان شوهردار

زنان شوهر دار از انجام تشریفات مذهبی معاف بوده‌اند مشروط براینکه فرمانبردار شوهربوده وشادمان باشند وبوظایف خانه‌داری ومادری وشوهرداری بپردازند . در آنصورت ملزم نبوده اند که نیایش‌ها ویشت‌ها را تکرار کنند وانجام وظایف آنها بجای وظایف دینی

---

۱ - رجوع شود به موضوع «سن عروس برطبق اوستا» در کتاب انگلیسی
Religious ceremonies and Customs. by. j. j. Modi, p. 16.

۲ - یشت ١٤ : ١٧ ایضا وندیداد ١٤ : ١٥ ایضا دینکرد ج ٥ کتاب ٨ ص ٧٩ .

محسوب میشده است [1] زنان را کد بانو ومردان را کدخدای خانه میدانسته اند [2]

۷- وظایف ششگانهٔ دینی

هرمرد وزن ملزم بود که درهرسال شش وظیفه دینی راانجام دهد و ذیلا شرح هریك بطور اختصار داده‌خواهد شد :

اول - بجا آوردن مراسم‌مربوطه به گاهنبارها وجشن آن ،

دوم - بجا آوردن مراسم فروردین و جشن آن ،

سوم - جشن گرفتن روزگار پدر ومادر ،

چهارم - تکرار نیایش خورشید ومهر درهرروز سه مرتبه ،

پنجم - تکرار نیایش ماه درهر ماه سه روز ،

ششم - جشن راپیتوان .

جشن گاهنبار را باحترام اهورامزدا و امشاسپندان میگرفته اند و متضمن تکرار نیایش ها وادعیهٔ مختلف بوده است .

جشن فروردین در درجه اهمیت بعد از گاهنبار بوده است و در ده‌روز اول سال که آنرا جشن میگرفته اند اوستا را قرائت مینموده اند وتشریفات دیگر مذهبی را معمول میداشتند .

جشن روزگار پدر ومادر عبارت ازیادآوردن سال فوت پدر ومادر وبستگان نزدیك ومتضمن مراسم مذهبی بوده است واز ارواح‌آنها برای کدبانو و کدخدای خانه همت میجسته‌اند .

وظایف چهارم و پنجم و ششم نیز هریك متضمن یك سلسله عبادات و ادعیه ونیایشهای معین بوده است.

۸ - دعای برکت درسرسفره

قبل از موقع صرف غذا همینکه برسفره می نشسته اند دعای (برکت) باسم خدا میخوانده اند :

« من نام هر مزد را میستایم زیرا که او مواشی‌وزمین ودرختان و آب را

---

۱ - نسك اریادستان فرگرد اول قسمت ٥- راجع بشرح وبسط درموضوع مقام زن:
: Dawson: *Ethical Religion of Zoroaster* p. 146-155.

۲ - از لحاظ جنبهٔ اخلاقی و حقوقی بانوی اوستائی اهمیت زیاد داشته که اورا بانوی خانه یا مون‌پثنی (اوستائی Nmâno-pa*ʃ*ni) مینامیده اند همچنانکه مرد را مون پت (که در اوستا Nmâno-paiti) مینامیده اند . رجوع شود به وندیداد ۱۲ فقرهٔ ۷.

آفریده است ، اوست که بغذاها لذت داده وتمام خوبیها را که از زمین روید آفریده است » وقتیکه شخص غذا را بادعای بر کت تناول نماید خرداد وامرداد نیز برای او بر کت طلبند. صرف غذارا بدون دعای سرسفره گناه عظیم میشمردند وسخن گفتن رادر موقع صرف غذا پسندیده نمیدانستند.

۹ - کشتی یا کمربند مقدس

جوانان و بانوان در قدیم‌الایام همینکه بسن بلوغ‌میرسیده اند عضویت در حیات اجتماعی برای آنها رسمیت می یافته و نشانهٔ آن بستن کمربند[۱] بوده‌است. این امرراتاثیر مرموزی درحیات جوانان‌است وهم‌علامت باینکه‌آنها عضویت ومسئولیت در عالم‌مذهب یافته‌اند. بستن کشتی حالیه از هفت سالگی معمول است ولی در زمانهای قدیم دیرتر از این حد وشاید در حدود بلوغ بوده[۲].

پس ازبستن کمربند شخص در زمرهٔ بالغین بشمار میرفته واز تربیت والدین آزاد بوده ودر تمام اعمال خود دارای مسئولیت میشده است.

بستن کمربند علاوه برمسئولیت های مذهبی متضمن مسئولیت های اجتماعی نیز بوده مانندحق شر کت در نظام وظیفه‌عمومی وازدواج وشر کت‌درانتخابات انجمن‌ها و شوراهای ده وحق مالکیت اراضی وحق‌انتظام امور شخصی وبعبارة‌اخری ازاین‌پس فرد عضو کامل جامعهٔ خود میگردید.

راجع بتشریفات بستن کمربند دراوستا ذکری نیست ولی عادت آن در بین زردشتیان بسیارقدیم است، درمیان هندیان نیزچنین‌رسمی بوده است.

۱۰ - فلسفهٔ کمربند مقدس

۱- کمربند مقدس برای هرجوان ایرانی از قدیمترین ایام معمول بوده و تشریفات بستن آن در موقع بلوغ[۳] معمول میگردید و تکرار این رسم پاکیزه مشترك خود وسیله وحدت ملی بود.

۲ - تمام را در موقع جوانی وآغاز مردی به‌اندیشه خوب و گفتار و کردار

---

۱ - کمربند مقدس را در زبان اوستائی aiwaoghna و در زبان پهلوی کستی Kosti یا کشتی Kosti و بفارسی جدید زنار و کمربند مینامند.

۲- Dassabhoy Framjee: *The Parsee*. p. 67.

۳ - Geiger vol. I. p. 58

نیکو توصیه مینمودند.

۳ ـ تشریفات بستن کمربند تنها یکبار درعمر هر کس واقع میشد ومرموزبود وفراموش نمیگردید.

٤ ـ وجود پیراهن مقدس، سدره و کمربند سه گره درنزد هر کس خودتذکار دائمی برای ارمانهای اخلاقی قومی بود.

٥ ـ خلاصه اخلاق وفلسفه اجتماعی ایران بود.

٦ ـ ازلحاظ حقوقی بستن آن نشانهٔ این بود که صاحب آن شخصیت حقوقی را احراز نموده ودرجامعه اورا برسمیت میشناختند.

تا امروز بستن کمربند و سدره در میان زردشتیان هند وایران معمول است و تشریفات بستن آن بامعمولات اوستائی چندان مغایرت ندارد.

جشن نوزود

پذیرفتن نورسته وجوان را با آئین زردشتی وآشنا کردن وی بارموزدینی نوزود ویا نئوجوت [1] گویند.

جشن نوزود عبارت‌ازاین است که پیراهن مقدس را که موسوم به سدره باشد باوبپوشانند و نوار مقدسی را که موسوم به کستی است بکمر در روی آن پیراهن بندند. صرف نظر ازاینکه یکنفر زردشتی چه نوع جامه بر گزیند پوشیدن پیراهن ونوار که نشانهٔ مقدس آئین اوست برای وی ضروری است.

سن نوزود

سن جشن نوزود هفت‌است. برطبق شرح هردت وسترابون[2] سنی که ایرانیان تعلیم اطفال خودرا آغـاز مینمودند از پنج سالگی بود وقسمتی از آن خاص تعلیم مذهبی بود بمنظور مهیا نمودن او برای جشن نوزود که درسن هفت صورت میگرفت.

درصورتیکه طفل شعور کافی برای فهم جشن نداشته باشد ومسئولیت آن را

---

۱ ـ نوزود (رجوع شود به فرضیات نامه بمبئی ۱۹۲٤ ص ٦) نئوجوت Naojote عبارت از کلمه اوستائی Nava یالاتینی novus است بمعنی نو وکلمه دوم لغت اوستائی Zaotar بمعنی دعا نمودن است و Nawa Zaotar بمرور نئوجوت شده است و بمعنی دعا کنندهٔ نواست.

۲ ـ هردت کتاب اول ۱۳٦ واسترابون کتاب پانزدهم باب سوم فقره ۱۸ وایضاً افلاطون (کتاب آلسیبیدس اول ۳۷).

درک نکند یاعلل فوق‌العادهٔ دیگر وجود داشته باشد مجازند جشن را تاسن پانزده بتاخیر اندازند.

یکنفر زردشتی که‌درسن ۱۵ دارای پیراهن و کمربند مقدس نباشد زردشتی محسوب نشود [۱].

در کتاب صددر پهلوی‌صریحاًهر کس‌را که‌بسن‌پانزده رسد زن یامرد مسئول دانسته‌اند که پیراهن‌و کمربند مقدس‌راپوشندزیراآن‌بندرا که بگرد کمربسته‌شود نشانهٔ مرموز فرمانبرداری خدا دانسته است [۲] و هر گاه کسی بسن پانزده برسد وازپوشیدن سدره و کمربندغفلت نموده باشد اورا مرتکب گناه کوشاد دوارشنی دانسته اند [۳]. در سنی که طفل مشمول پیراهن و کمربند مقدس میشده مسئولیت اولیاء طفل نیز بیشتر بوده وبر ایشان بوده که طفل را تربیت مذهبی واخلاقی بدهند. برحسب کتب مقدس زردشتی هرگاه والدین در تربیت دینی واخلاقی طفل‌غفلت ورزند و از او کردار خلافی سرزند آنها مسئول هستند . ولی در عکس این صورت درمقبولیت کردار طفل نیز که مرهون تربیت مذهبی واخلاقی آنها است سهیم میباشند .

شستشوی مقدس

چون هنگام جشن نوزود مرحله تحول مهمی در زندگانی طفل شمرده میشود آنرا بنظر مخصوص نگرند کمی پیش از تشریفات جشن طفل بایستی درآب شست وشو نمایدآنرا نوعی ازتطهیرشمارند ونهان [٤] نامند . تطهیر باآب در هنگام جشن نوزود در نظر ایرانیان همان جنبه را

---

۱ - وندیداد باب۱۸فقرهٔ ٥٤ رجوع شود به *Sacred Books of the East*, ed: by Max-Müller, Oxford 1883. vol.IVp. 199.

۲ - کتاب صددر ، باب دهم رجوع‌شود به جلدبیست‌و چهارم ص ۲٦۸ ایضاباب چهل وششم‌فقرهٔ ۱ .

۳ - گناه Kušad davarašni بمعنی بیرون شدن بالباس بیقاعده است، رجوع شود بشرح آن در کتاب پهلوی مینوخردباب‌دوم‌فقرهٔ ۳٥ ترجمه انگلیسی‌در S.B.E. جلد بیست‌وچهارم ص۱۱ ایضا ارداویرافنامه باب بیست و پنجم ٦ .

٤ - Nahân محتمل است بالغت سانسکریت Snân بمعنی حمام یاشنا مربوط باشد .

داشت که درمیان آتنی های معاصر آنها نیز معمول بود .

بعد از شست وشو طفل را باطاقی که والدین و بستگان و دوستان آنها گرد آمده بودند میبرند وتشریفات بعمل میآید ۱.

دادن پیراهن

در موقع دادن پیراهن بطفل باشارهٔ دستور طفل ایمان خود را تکرار میکند وسپس نیرنگ کستی بادعای اهورامزدارا تکرار میکنند پس از تکرار قطعاتی ازاعتراف دینی که دستوروطفل تواماً تکرار نمایند دعای تندرستی ازطرف دستور خوانده شود و سپس اعترافنامهٔ دینی را طفل بتنهائی تکرار کنند .

بعداز این دستور باشخص روحانی در پشت سرطفل ایستاده و هر گاه اول صبح است هردو بسوی مشرق روی نمایند وهر گاه غروب است هردو بسوی مغرب روی کنندوادعیهٔ معینی تکرار نمایند که ذکر آنها دراینجا نگنجد. درآن ضمن پیراهن و کمر بند مقدس بطفل داده شود . قسمتهائی که درضمن اندرزها و ادعیه بطفل تاکید شود تاثیر وفواید پندارنیک، گفتارنیک و کردار نیک است وطفل را میفهمانند که نجات دهندهٔ روح هیچکس جزخود اونیست وهیچ شخص دیگری از

۱ - در میان زردشتیان هندوستان تابامروز مرسوم اینستکه اشیاء معینی بقرار ذیل در اطاق جشن مهیا میشود :

اول - یك دست لباس نو که متضمن پیراهن و کمربند مقدس است ،

دوم - یك سینی پر از برنج در انتهای جشن بدستور مؤبدی که جشن را سرپرستی مینماید اهداء مینماید ،

سوم - یك سینی پراز گل بین حاضرین تقسیم میکنند ،

چهارم - چراغ روشنی که با کرهٔ تصفیه شده بسوزانند وچندشمع هم ممکن استدرآنجا روشن نمایند،

پنجم - در روی آتش که درمجمر است چوب صندل و عود سوزانند ،

ششم - در یك سینی برنج و دانه ها و تیکه های نارگیل و کشمش و بادام نهند و قدری از آنرا برطفل پاشند و اینرا نشانهٔ خوشبختی و فراوانی دانند . در آن سینی هم که جامه طفل نهاده شده چند برك وهسته بیتل (Beatle) و نیز قدری شیرینی و چند دانه برنج و دستهٔ گل و پیاله فلزی که در آن گرد قرمز گذارند و چند عدد سکهٔ پول هم در سینی مینهند

ظاهراً این تشریفات را درهندوستان نشانه خوشبختی دانند و محتمل است ربط خاصی با جشن نوجوت نداشته باشد ومعلوم نیست زردشتیان مقیم هندوستان کدامین آنهارا ازقدیم نگاهداشته اند.

رئیس روحانی گرفته تا اولیاء و پیمبران هیچکدام برای اووساطت تمایند و نجات وی وابسته بپاکی اندیشه های نیك و گفتار نیك و کردار نیکوی خود اوست. این سه نکته اصل آئین زردشتی است. مجلس بادعای دستور برای حیات سعادتمندانهٔ طفل و برکت خدا برای پادشاه کشور و عمال دولت واهالی مملکت و ناحیه ختم میگردید.

نشانهای رمزی پیراهن و کمر بند مقدس

تفسیراتیکه برای سدره و کستی نموده اند مأخوذ از کتاب اوستانیست بلکه از کتب پهلوی است. من جمله دکتروست آنرا بمعنی «صدراه» تفسیر کرده است ولی نسبت بهیچ یك از تفاسیر که ذکرشده موافقت بین علماء حاصل نگردیده است.

بافت پیراهن مقدس دارای معنی است، رنگ سفیدش بمعنی پاکی و بیگناهی و نشانهٔ آئین مزدیسناست. آنرا از دوتکه پارچه باید درست نمایند بطوریکه یك درز بطرف راست ویك درز بطرف چپ افتد و باینطور که پیراهن در قسمت جلو وعقب جداست. ازاین دوقطعه قطعهٔ جلو که نشانهٔ گذشته وقطعه‌ای که عقب میافتد علامت آینده است وهردو بوسیله حال حاضر بهم متصل میباشند. قسمت جلوی شخص را متوجه وظیفه ودین اونسبت به نیاکان و یادگارهای آنها نماید ونیز نسبت بانانیکه پیشوا و بزرگتران او میباشند. قسمت عقبی پیراهن بنشانه آینده است که دنبال ما خواهد بود وهنوز آنرا طی نکرده ایم وآن بنشانهٔ این است که ما نسبت بنسلهای آینده و اولاد واعقاب وآنانیکه بعداز ما آیند نیز وظیفه مند میباشیم.

پیراهن بخاطرشخص میآورد که اوحد فاصل بین گذشته وآینده است.

مهمترین قسمت پیراهن گرهبان است وآنرا کیسه کرفه نیز نامیده‌اند، آنرا در جلوی پیراهن در زیر گلو آویزند وآنهم نه فقط باین معنی است که باید در زندگانی صرفه جو شوند و پس اندازی نمایند بلکه چنانکه اسم آن نشان دهد شخص باید پارسا وپرهیزکار گردد و این است که سدره بمعنی عفت در زندگانی وپاکی عمل است.

لغت اوستائی نوارمقدس «ایویا انقانا» است وظاهراً کستی تصحیف پهلوی

همان لغت است. برخی‌را عقیده آنست که از لغت کست پهلوی گرفته شده بمعنی راه و منظور آن راه بقاعده است . بعضی را نیز عقیده این است که از لغت کست یعنی کمر گرفته شده و بعضی نیز آنرا بلغت کشتی فارسی نسبت دهند بمعنی‌مستعار که راهیست که شخص را بساحل پارسائی رساند . بعقیده دانشمند زردشتی « مودی » [1] مربوط بلغت کست یعنی سرحد است و منظور آن این است که در راه پارسائی لازم است که پای از راه صلاح بیرون نگذاریم .

کستی از پشم بره بافته میشود . پشم را در ابتداء شانه میزنند و بعد با نخ های نازك میریسند، دو نخ این طور را بادو چرخ (چاتری) میریسند ، سپس هر دو رشته نخ را باهم میتابند و از نخی که باین‌ترتیب تاب خورده شود یك تکمه میبافند . دربافت کستی هفتاد و دو نخ بکار رود . هفتاد دو نخ را بدواً در شش قسمت تقسیم نمایند که هریك حاوی دوازده نخ باشد . بافتن کستی را ویژه زنان طبقه روحانیین دانند ونیز ویژهٔ روحانیین دانند که پیش از انجام بافت کستی آنرا تقدیس نمایند. درپایان عمل بافت کستی باسوزنی آنرا تو و بیرون نمایند و قسمت نا بافته آن بعد از آن بافته شود. درانتهای هریك سه منگوله که هر کدام دارای بیست و چهار نخ باشد بیاویزند .

معنی رمزی کمر بند مقدس

چون درتمام قرون بره‌را نشانهٔ پاکی وبی‌آلایشی دانسته‌اند کستی را از پشم آن بسازند و در نزد یکنفر مزدا پرست کستی یادآورندهٔ عفت است که در تمام حیات و افعال خود باید منظور دارد . هفتاد ودو نخ که برای بافتن کستی بکار رود بنشانه هفتاد فصل یسنا است که قسمت اعظم ادعیه زردشتیان را تشکیل میدهد. بیست وچهار نخی که برای هرمنگوله بکار رود بنشانهٔ بیست و چهار قسمتی است که معتقد بودند وندیداد شامل آنست. دوازده نخ که در هر قسمت ذکر گردیده نشانهٔ دوازده ماه‌سال است. شش منگوله که در هرطرف از نوار سه عدد ازآن آویخته است نشانهٔ شش جشن مذهبی زردشتی در سال است که شش گاهنبار باشد .

---

۱ ـ J. J. Modi.

قسمت درونی کستی که مجوف است نشانهٔ فاصلهٔ بین زمین و آسمان شمرده شود و نیز فاصلهٔ بین این جهان و جهان دیگر باشد . دو جهان بطوری با هم اتصال دارند که آنچه در این عالم کاشته شود درعالم آینده درو گردد وتوبیرون کردن کستی نیز بهمان معنی باشد، یعنی گذشتن روان آدمی از عالم مجازی بعالم روح و گرد آوردن و بافتن تمام نخ ها باهم بنشانهٔ اتحاد عمومی بین‌الملل است .

مبنای جشن کستی کتاب اوستا و کتب دیگر پهلوی است و بنا بـر عقیدهٔ بعضی از علماء استعمال کستی از قبل از دورهٔ زردشت است و آئین زردشتی آنرا با معنی تر نموده است .

وظائف روزانه در باب سدره و کستی

سدره و کستی را فقط در مواقع شست و شوی بدن بیرون مینمایند و در امتداد سال‌هرروز نیزچندین بار نخرا باز کرده و می بندند وآن مواقع موقع برخاستن از خواب و بیرون رفتن و قبل از نمازهای روزانه و بعد از حمام و قبل از غـذاست . در هنگام بستن نخ همیشه‌بطرف‌روشنائی روی‌نماید ، صبحگاهان، بطرف مشرق وعصر گاهان بسوی جنوب روی نموده وآنرا ببندد . در شامگاهان باید رو بسوی چراغ نماید .

نیرنگ کستی

طریقه بستن کستی : هربار که کستی را ببندند دعائی را که موسوم به نیرنگ کستی است [1] تکرار مینمایند اول یك دوره می بندند و یکبار دعا را میخوانند وآنرا تا سه دوره دور کمر می‌بندند و یك گره در جلو و یك گره در عقب میزنند .

معانی گره ها

گره ها نیز معنی رمزی دارد ، در هنگام بستن نیم گره اول شخص مزدا پرست باید در اندیشه گذراند که اهورا مزدا یکی است و زنده است وبی مانند‌است ونیم‌دوم گره اول را که بندد دراندیشه سپارد

---

۱ - نیرنك کستی «خدائی که بهمه چیز دانا است خدای بزرك است ، اهریمن روح بدی مخل پیشرفت جهان است باشد که روح شرارت باتمام همدستانش افتاده وتباه ماند، ای خدای دانا بهمه چیز من از تمام پندار های بد که در دماغ خود راه داده باشم و از تمام گفتار های بد که بزبانم رفته باشد و از تمام کرده های بد که از من سرزده باشد توبه میکنم ، اهورامزدا ستوده باد، اهریمن تباه باد، ارادهٔ پارسایان زیبنده ترین ستایش است ».

که آئین مزداپرستی دین خدا داده است و باید بآن ایمان کامل داشت. هنگامیکه نیم اول گره دوم را در پشت بندد در اندیشه گذراند که زردشت پیمبر خداست و راهنمای اوست و راه راست پرستش را نشان داده است و در هنگام بستن نیم دوم گره دوم در اندیشه سپارد که همیشه او مأمور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. هر گرهی نشانهٔ تصمیمی است و گره‌های ته نخ مقدس نیز نشانهٔ تصمیم اندیشه‌هائی است که گفته شده است.

معنی آمادگی کمربند

کستی در واقع کمربندی است و کمربند بستن نشانهٔ این شعار است «آمادهٔ کار باش» بکمر بستن کستی نشانه‌آماده شدن مزداپرست برای خدمت خداست و همچنانکه کسی درحضور بزرگتران با کمر باز کرده و جامهٔ آشفته نایستد و کمر بفرمان بندد همچنین زردشتی در پیشگاه خدای بزرگ همیشه در حالت بیداری و آمادگی خود را برای فرمانبرداری اهورامزدای بزرگ نشان دهد [1].

تأثیر کمربند درخداپرستی

عمل بستن کستی بکمر نیز حالت آمادگی را در شخص ایجاد می نماید و هر روز چند بار دل اورا متوجه خدا که منشأ پندارهای نیک است میکند. گره هائی که بسته میشود تواماً با همت خواستن از خدا بسته میشود و کمتر احتمال میرود که این تذکرات روزانه که توام باعمل است در مقابل لغزش‌های احتمالی روز بی اثر باشد یا شخص مزداپرست در مقابل پیش‌آمد های اهریمنی گردن خود را خم نماید. بنا بر متن دادستان دینیك معنی دیگر کمربند این است که چون بمیان بسته شود اندام او را بقسمت علیا و سفلی تقسیم نماید. ازدریچهٔچشم روحانی قسمت‌علیای بدن‌اومافوق‌قسمت‌سفلی‌واقع گردیده ونبایداجازت دهد کهاحساسات وافکار پست وهواجس نفسانی برعواطف واحساسات و دانش و قوای رئیسه او چیره شود، جنبهٔ سفلای حیات را باید تابع جنبهٔ علیا و شریفتر شخصیت نمود.

۱ـ دادستان دینیك.

بند ششم

تربیت بدنی

۱ ـ لزوم و اهمیت صحت

بر طبق تعلیم صریح اوستا صحت بدن و تربیت بدنی و نیرومندی برای هرایرانی فریضه بود زیرا که معتقد بودند صحت روح افراد وابسته بصحت جسم است. دریشت هئوما[1] یکنفر زردشتی از خدا درضمن پنج‌چیز که‌درخواست‌مینمود اولی بهشت‌ودومی قوت بدن بود. یکی ازبهترین توفیقهای‌فرشتهٔ بهرام به زردشت «بدن کاملا نیرومند» بود.

ایرانیها همیشه از خدا بدواً توفیق بدن سالم و قوی را میطلبیدند و سپس توفیق مزایای روحی را درخواست‌میکردند. علت این بود که برطبق بیانات اوستائی سلامت عقل و بدن را مربوط بیکدیگر میدانستند[2].

۲ ـ معانی مستعار ادوات جنگی

بهمین طریق آلات و ادوات و اسلحه را که در ورزش های بدنی بکار میبردند بطور مستعار برای هر کدام معنی روحانی نیز فرض مینمودند.

همچنانکه لشکریان شمشیر و نیزه را در راه قلع و قمع شرارت و شورش و ظلم و دزدی و استقرار آرامش بکار میبردند بهمان طور موبدان و آذربانان نیز گرز در دست می گرفتند که متضمن معنی مستعار نبرد با قوای اهریمن بمعنی روحانی بود[3]. در یشت خورشید[4] گرز میترا برای سرکوبی قوای شرارت

---

۱ ـ یاسنا ۹ فقرهٔ ۱۹.

۲ ـ یشت ۱۴ فقرهٔ ۲۹.

۳ ـ در انگلستان سابقا اسقف‌ها شمشیر بمیان می بسته اند که متضمن همان مفهوم جنك روحانی بوده است.

۴ ـ یشت ۶ فقرهٔ ۵.

تقدیس‌شده و در مینو خرد پهلوی [1] راه در هم شکستن قوای اهریمن باین وسیله توصیه گردیده که روح دانش را پشت‌بندخود نمایند و جامهٔ اطمینان را بر تن کنند و سپر راستی را در دست گیرند و با گرز شکر گذاری و کمان آماد گی و خدنگ آزاد گی با آنچه که ازاهریمن است بجنگند. از بیانات مستعار اوستائی و پهلوی معلوم است که جوانان را میآموختند که تربیت جسم را با پرورش روح توأم دانند وقوت بدن را وسیلهٔ خدمت بدیگران نمایند.

۳ ـ رياضت های جسمی

یکی از منظور های تربیت توأم بدنی و روحی اطفال این بوده که آنها را بتحمل مشقاتی مانند گرسنگی و تشنگی و خستگی و تحمل سرما و گرما معتاد سازند تا در مواقع ضرورت جنگ بکار آید. ولی باید دانست که منظور ازاین ریاضت نقطهٔ نظر مرتاضین هند نبوده است. ایرانیان ریاضت و مشقت بدنی را وسیلهٔ تقرب بخدا وعبادت نمیدانستند وروزه را جایز نمیشمردند. چون روح قوی و فکرسالم در بدن قوی است و قوت‌بدن وابسته بغذای مکفی و ورزش است در اینصورت در نظر آنها سیر در عوالم روحانیت و عبادت خدا بیشترکار آدم سالم قوی و نیرومند است نه شخص‌ضعیف نیم‌مرده‌واز اینروی‌هرچه‌موجب ضعف‌بدن می‌بودیعنی روزه گرفتن یاابتلای بمرضی که موجب ضعف بدن شود یاریاضت و مشقت بدن برای‌افکار واهی کاراهریمن بود زیراکه عبادت‌خدا درنظر آنها عبارت از جنگ باهرنوع بدی وزشتی وزراعت وآبادی زمین و فرزند زیاد آوردن بود و دستیاری سایر همگروهان که سهیم هدف و مساعی آنها بودند. تقرب بخدا و خدمت باوبوسیله گرسنگی وتشنگی و مشقت بدنی بخود دادن درست نقطهٔ مقابل فلسفهٔ اجتماعی آنان بوده است.

دراوستا آمده: «این تعلیم مقدس را موبدان بمردم بیاموزند. آنکس که سیر غذا میخورد توانائی میابد که عبادت بکند، زراعت نماید و فرزندان بوجود آرد، جاندار از خوردن زنده میماند و از نخوردن میمیرد» [2].

---

۱ ـ مینو خرد باب ۴۳:۱ ــ ۱۲.

۲ ـ وندیداد فرگرد سوم فقرهٔ ۳۳.

٤ - انواع ورزشهای بدنی

انواع ورزشهای بدنی مانند دویدن وشناوری وتیرو کمان و زوبین اندازی و گوی وچوگان وشکاروغیره معمول بوده و همانهائی است که در ضمن تربیت نظامی ذکر و در جاهای دیگر این رساله تصریح گردیده است .

بند هشتم

تربیت قهرمانی

۱ - قهرمانی در ایران باستان

قدیمترین تربیت ملی و اجتماعی ایرانیان را میتوان تربیت رادمردی یا پهلوانی یاقهرمانی نامید. قهرمانان وراد مردان آن افراد جامعه بوده اند که نمونهٔ زیبائی ومردانگی وشهامت ودلیری وتیز هوشی وسلحشوری بشمار میآمدند. این نوع مردان در آغاز حیات اکثر ملل قدیمه بوده اند و در بعضی موارد مانند یونانیها یامادها آنها را بپایهٔ خدائی رسانیده اند. مؤثرترین و بلکه واقعی‌ترین نمونهٔ مردانگی درنظر جوانان همانا قهرمانان ملی بوده و قهرمانانی که حسن اخلاق و عفت و هوش و ذکاوت و شهامت را با زیبائی و سلحشوری و چالاکی توأم میداشتند مورد توجه وتقدیر عامه بوده اند.

ایرانیها را میتوان قهرمان‌پرست نامیدو دلیل علاقهٔ مفرط ایرانیهای باستان بتربیت رادمردی و قهرمانی همانا وجودلغات متعدد برای قهرمان وصفات قهرمانی در زبان پارسی می‌باشد واز آنها نمونه‌ای چند دراینجا ذکر میشود:

اسامی و صفات قهرمانی

قهرمان، گو[1]، گرد[2]، دلیر، مرد، جوانمرد، دلاور، آزاده، راد، رادمرد، راستار، نژاده، راست، یل، پرویزه، شهسوار، توانا، آزادمرد، هژبر، نامور، اردشیر، نام بردار، نیو، نیوزاد،

---

۱ - gav.
۲ - gord.

رتهشتار[۱]، بهادر، نامدار، آریا[۲]، هورچیترا[۳]، پهلو، پهلوان، نبرده، شیر گیر، شیر دل و غیره .

بنابر گفتهٔ استرابون تا پایان سن بیست و چهار که جوانان ایرانی انواع و اقسام دانستنی‌ها و ورزش‌ها و تعلیمات را فرا میگرفتند متمایز بودند و آنهارا گردك[٤] میخواندند و معلوم است که منظور این بوده که جوان پهلوان ودلیر کوچکی شده و بمرور ایام و در ضمن عمل و کار زار صلح وجنگ بدرجهٔ گردی میرسید .

۲ - تربیت غیر مستقیم قهرمانی

نویسندگان یونانی گویند که ایرانیها درضمن تعلیمات غیر عملی و نظری آموزگار شرح کرده های قهرمانان ملی‌را برای جوانان میگویند تا اینکه جوانان بآنها تأسی نمایند. در اوستا دلیری وقهرمانی بعبارات بلیغ ستوده شده است و قهرمانان گذشته در اوستا اسمشان در زمرهٔ مقدسین ضبط گردیده است[۵] .

۳ - نشانه‌های قهرمانی

کردار قهرمان باید ناشی از عقل سلیم باشد[٦]. همانا کردار از روی عقل سلیم، دور از مستی . پیشوا درانجمن های ملی بوده مرد دانش باشد که گام پیش نهاده لوث مستی را براندازد[۷] ،

توانا مردیکه در انجمن بلند شده وبانطق مؤثر درشورا شرکت نماید ،

---

۱ - لفظ رتهشتار مرکب از دو کلمه است : رتها (در عرابه) استا (ایستاده) یعنی در عرابهٔ جنگی ایستاده . قهرمانان آریائی هند و ایران در عرابه بادشمن جنك مینمودند و اینگونه جنك نشانهٔ استعداد وقابلیت بوده وچنین اشخاص‌را رتشهتار لقب میدادند . در زمان پارتها لفظ پهلوان بجای رتهشتار ترویج یافت . پارثاوا Parðava قسمتی از قوم ایرانی که در سنگنوشته های داریوش نام برده شده اند . پایتخت آنها بیونانی Hecatombylos یا « شهر صد دروازه » معروف‌است . پهلوی تطور «پارثاوا» است و پهلوانان نامیده میشدند . علت ترادف پهلوان باقهرمان نوع تربیت و روحیه آنها بوده که موجب چیرگی دائمی آنها در کارزارها باروميان بوده است.   ۲ - آریا بمعنی اصیل وآزاده .

۳ - هور چیترا بمعنی زادهٔ خورشیدبمعنی پهلوان و لقب یکی از سه پسر زردشت بوده است .

٤ - gordak.

۵ - رجوع شود به یسنای ۸ و ۹ فقرهٔ ۵ و۱۹ .   ٦ - یسنا ٤۸ فقرهٔ ۵.

۷ - یسنا ٤۸ فقرهٔ ۱۰ .

کسیکه دارای تدبیر و فرهنگ مطلوب است[1] بوسیله پیش بینی حوائج میهن، آنرا پاسبانی کند[2]، مردانه جنگ آور باشد، (یوئیدیشتا)[3].

شرایط برجستهٔ قهرمانی آرزوهای برجستهٔ ایرانی باستانی که از دعای ذیل برمیآید مفهوم او را نسبت بشخصیتی که کمال مطلوب او بوده و دراحراز آن میکوشیده است برای ما روشن میسازد:

«خدایا پیروزی و نیرو عطا فرما. گله و رمه عطا فرما که خوشبختی آورد، سپاهیان قهرمان عطا فرما، آنچنانکه توانا و فصیح باشند، پیروزمند وشکست ناخورده باشند، باهر که نبرد کنند غالب آیند و بدشمنان چیره شوند وموجب برکت میهن گردیده و پاسبان نژاد باشند»[4].

قهرمان باید برای اسب خود نیرو طلبد[5] تا شایستهٔ زندگی در میان قهرمانان باشد.

شاهنامهٔ فردوسی که منابع آن آثار باستانی ایرانی میباشد سرتاسر شرح همین تربیت پهلوانی است[6].

---

۱ - یشت ۳۳ فقرهٔ ۱٦. ۲ - ایضا یشت ۳۳ فقرهٔ ۱٦. ۳ - yuidhistā.

٤ نیایش سوم فقرهٔ ۱۰ و یشت ۸ فقرهٔ ۱۵ و یشت ۱۳ فقرهٔ ۵۲.

۵ - در یسنا ۱۹، ۲: اسب سوار خود را نفرین میکند که ای کسیکه در میان مردم برای من نیرو نمیخواهی ای کاش که از این پس هیچوقت دهنه باسب نگذاری، سوار اسب نشوی، اسبانرا بگردونه نبندی (یسنای یازدهم).

٦ - نمونهٔ تربیت قهرمانی در شاهنامه، تربیت اردشیر بابکان:

مر اورا کنون مردم یاد گیر	همی خواندش بابکان اردشیر
بیاموختندش هنر هرچه بود	هنر نیز بر گوهرش برفزود
پس آگاهی آمد سوی اردوان	زفرهنك و از دانش آن جوان
که شیر ژیان است هنگام رزم	بناهید ماند همی روز بزم
یکی نامه بنوشت پس اردوان	سوی نامور بابك پهلوان
شنیدم که فرزند تو اردشیر	سواریست گوینده و یاد گیر

۴ - شوهران قهرمان و نیرومند

دوشیزگان در دعا های خود از خدا در خواست شوهری میکنند که نیرومند وقهرمان باشد[۱]، شوهری که زیبائی او برازنده باشد « ودر سراسر زندگانی هر دوی ما بتواند معیشت را تامین نماید و بما اولاد دهد، شوهری باشد بافهم و حاضر زبان» [۲].
ایزد هئوما [۳] بزنان نیکو پسران قهرمان عطا میفرماید[۴].

۵ - پسران مردانه و قهرمان

ایرانیان کیانی همیشه پسران مردانه و قهرمان از خدا میطلبیدند، روح نبرد وچیرگی یکی از عوامل مؤثر درحیات ایرانی اوستائی بوده است. کیانیان همیشه باجنگیان و مهاجرین تورانی شمالی در زد و خورد بودند و اهالی، بحکم ضرورت،

---

۱ - یشت پنجم ۸۷. ۲ - یشت ۱۵ فقرهٔ ۴.
۳ - یسنا نهم فقرهٔ ۲۲. ۴ - یسنا ۶۲ - ۱۰، وندیداد ۱۸ : ۹، ۷ : بانوی خانه که هیزم خشک وپاکیزه بکانون آتش خانه برد قهرمانان زیاد خواهد زائید.
هوم Haoma، گیاهی بوده که از آن مشروبی میساخته اند و در ضمن تشریفات مذهبی مینوشیده‌اند ونیز هوم نام یکی از ایزدان است ودر دورهٔ قدیم اوستائی نام یکی ازقهرمانان بوده (یشت ۳۷—۳۹) ایزد هوم دارای قوای گوناگونی است و در ضمن تشریفات مذهبی سرود ذیل را بنام اومیسرائیده اند:

از تو شور میخواهم
نیرو و پیروز مندی میخواهم
صحت و درمان میخواهم
فراوانی و نمو میخواهم
از تو خواستارم که در میان مردم
خداوند ارمانهای خود باشم
دشمنان خود را مغلوب سازم
و شریران ودوان را درهم شکنم
خواهش دوم من از تو این است ای هوم
که مرگ را از من دور داری
وبدن مرا سالم نگاهداری
که در روی زمین با چالاکی و نیرومندی و اطمینان راه بروم
دشمنان خود را مغلوب سازم
و شریران و ددان را درهم شکنم (یسنای نهم و دهم).

جوانان و مردان خود را پشتیبان میدانستند تا آنها و دارائیشان را از مخاطرات دستبرد تورانیان پاسبانی نمایند ، در اینصورت نمونهٔ مردی دورهٔ کیانی آن جوانانی بودندکه شهامت و دلیری آنها موضوع داستانها و سرود را مشگران واقع شود و نام نامی آنها بنسل های آینده منتقل گردد و موجب سربلندی و سرمشق آنها گردد .

۶ ـ اهمیت مردانگی و دلیری

این بود که مردانگی و دلیری را همیشه و در همه جا میستودند ، و بزدلی و نامردی را پست شمرده نکوهش مینمودند و زادن قهرمانان بسیار آرزوی هر زنی بود[1] و مادرانیکه پسرانشان در گروه دلیران ویلان بودند سربلند میشدند و مورد تقدیر وتجلیل جامعه قرار میگرفتند[2] . بالاترین ارمان جوانان ایرانی نیز این بود که قهرمان نبردها و میدانهای بسیار باشند .

۷ ـ روح تربیت قهرمانی در شاهنامه

شاهنامهٔ فردوسی که منابع آن خدای نامهٔ پهلوی و مدارك باستانی دیگر ایران قدیم میباشد روح تربیت قهرمانی و سجایای قهرمانانه راکه در حیات ایرانیان باستانی حکمفرما بود بخوبی بیان نموده است ونمونهٔ چند ازآن ذیلاً ذکر میشود .

افتخار نژادی

بیاریم گردان هزاران هزار — همه کار دیده همه نامدار
همه ایرجی زادهٔ پهلوی — نه افراسیابی و نه بیغوی
همه شاه چهر و همه ماهروی — همه راست بالا همه راستگوی
همه از در پادشاهی و گاه — همه از در گنج و تاج و سپاه
همه دین پذیر و همه هوشیار — همه از در باره و گوشوار
چوداند که کوس بر پیل بست — سم اسب ایشان کند کوه پست
جهانشان نفرسوده از رنج آز — همه شیر گیر و همه رزمساز
همه نیزه داران شمشیر زن — همه لشکر آرای و لشکرشکن
چوجوشن بپوشند روز نبرد — زچرخ برین بگذرانند گرد

---

۱ ـ یسنا ۶۲ فقرهٔ ۱۰. ۲ ـ یسنا فقرهٔ ۶.

بزین اندرون گشته چون کوه سخت — سر کوه از ایشان شده لخت لخت
همه نیزه بر دست و یاره بزین — نبشته همه نام من بر نگین[1]

ایران پرستی

جهان پر ز بدخواه و پر دشمن است — همه مرز ما جای اهریمن است
نه هنگام آرام و آسایش است — نه روز درنك است و آرایش است
دریغ است ایران که ویران شود — کنام پلنگان و شیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد — بدین بوم و برزنده یکتن مباد

روحیهٔ ایرانی

سیاوش نیم نز پریزادگان — از ایرانم از شهر آزادگان

***

هنر نزد ایرانیان است و بس — نگیرند شیر ژیان را بکس
همه یکدلانند و یزدان شناس — بگیتی ندارند از کس هراس
مرا ارج ایران بباید شناخت — بزرگ آنکه با نامداران بساخت
بدین دشت کینه گر از ما یکی است — همه خیل توران بجنگ اندکی است
چه اندیشه از آن سپاه بزرگ — که توران چو میش است و ایران چو گرگ

میهن پرستی

نگه کن بدین لشکر نامدار — جوانان شایستهٔ کارزار
ز بهر بر و بوم و فرزند خویش — زن و کودك و خویش و پیوند خویش
همه سر بسر تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور بدشمن دهیم

شاه پرستی

چنان دان که شاهی و پیغمبری — دو گوهر بود در یك انگشتری
از این دو یکی را همی بشکنی — روان و خرد را بپای افکنی

***

چنان دان که آرای گیتی است شاه — چو نیکی کنی او دهد پایگاه
تو مپسند فرزند را جای او — چو جاندار مهر دل آرای او
بشهریکه هستند در مهر شاه — نیابد نیاز اندران بوم راه
جهان را دل از شاه خندان بود — که بر چهر او فر یزدان بود

---

۱ ـ این قطعه در ضمن هزار بیتی است که بنام دقیقی در شاهنامه مسطور است .

زمهرش جهان را بود ارج و فر — زخشمش بجوشد بتن در جگر
بنیك و بد شاه خورسند باش — پرستنده باش و خردمند باش

***

چوشاه ازتو خوشنود شدراستی است — وزو سر بپیچی در کاستی است
ازاهریمن است آنکه زوشاد نیست — دل و مغزش‌ازدانش آبادنیست
هرآنکس که‌او دشمن پادشاه‌است — بکام نهنگش سپاری رواست

اتکاء بنفس

کنون آمدم با سپاه گران — از ایران گزیده دلاور سران
شما هم بکردار روباه پیر — به بیشه در ازبیم نخچیر گیر
همین چاره‌سازید و دستان دهند — گریزان بگرز و سنان کمند
دلیری‌مکن جنگ ما را مخواه — که روباه با شیر ناید براه

***

جهان آفریننده یار من است — دل و تیغ و بازو حصار من است

وفا داری بشاه

چنین گفت کز خسرو دادگر — نپیچید باید بامید سر
که‌او چون شبان‌است و ما گوسفند — وگر مازمین او سپهر بلند
نشاید گذشتن ز پیمان اوی — بپیچیدن از رای فرمان اوی
هرآنکس که خوشنودی‌شاه جست — زمین را بخون دلیری بشست
بفرمان شاهان نباید درنگ — نباید که باشد دل شاه تنگ
بشادیش باید که باشیم شاد — چوداد زمانه بخواهیم داد
همه بندگانیم و خسرو پرست — من‌و گیوو گودرزوهر کس که‌هست

چون گرد آفرید دختر گژدهم بجنگ سهراب میرود پس از اطلاع سهراب باینکه گرد آفرید زنست بطریق ذیل دلاوری ایرانیان را میستاید:

زنان ایرانی

ندانست سهراب کاو دختر است — سرموی او از در افسر است
شگفت‌آمدش گفت از ایران سپاه — چنین دختر آید باوردگاه
سواران جنگی بروز نبرد — همانا بزیر اندر آرند گرد

زنا نشان چنین اند ایران سران — چگونه اند گردان جنگ‌آوران

پایداری و عزت نفس

بزد دست وخنجر کشید ازنیام — درخانه بگرفت وبر گفت نام
که من بیژنم پور گشوادگان — سر پهلوانان و آزادگان
ندرد کسی پوست برمن مگر — همی سیری آید تنش را زسر
وگرخیزد اندر جهان رستخیز — نبیند کسی پشت من در گریز

***

بمردان ز هر گونه کار آیدا — گهی بزم گه کار زار آیدا

اندیشهٔ پاك

هر آنکسکه در رنج واندوه زیست — بدان زندگانی بباید گریست
هر آنکس که اندیشهٔ بد کند — بفرجام بد با تن خود کند
بدل اندر اندیشهٔ بد مدار — بد اندیش را بد بود روزگار
که اندیشه هاتان چنین گشت بد — چو اندیشهٔ بد کنی بد رسد
توانگرشود هر که خورسند گشت — گل نوبهارش برومند گشت
ز بد تا توانی سگالش مکن — از این مرد داننده بشنو سخن
جوانمردی و راستی پیشه کن — همه نیکوئی اندر اندیشه کن
دل و مغز مردم دو شاه تنند — دگر آلت از تن سپاه تنند
چو مغز ودل مردم آلوده گشت — بنومیدی از رای پالوده گشت
بدان در تن آسیمه گردد روان — سپه چون ز ید شاد بی پهلوان
چو روشن نباشند بپرا کنند — تن بی روان را بخاك افکنند
همیشه خردمند و امیدوار — نبیند بجز شادی از روزگار
کسیرا که اندیشه ناخوش بود — بدان ناخوشی رأی او کژ بود
همی خویشتن را چلیپا کند — بپیش خردمند رسوا کند

شادمانی

سراینده باش و فزاینده باش — شب و روز با رامش وخنده باش
چو شادی بکاهد بکاهد روان — فرو گیرد اندر روان نا توان

کوشش و کار

همه روی را سوی یزدان کنیم	دل خویش را شاد وخندان کنیم
جز شادمانی و جز نام نیك	از این زندگانی نیابی تو ریگ
جهانی کجا شربت آب سرد	نیرزد بر او دل چو داری بدرد
نه آسایشی دید بر رنج کس	نهاد زمانه در این است و بس
چو خواهی که رنجی بیار آیدت	بکوشی چو در پیش کار آیدت
چو کوشش نباشد تن زورمند	نیابد سر از آرزو ها ببند

ادوات و آلات جنگی

قسمت عمدهٔ تربیت اطفال در دورهٔ کیانی ومادی وهخامنشی و اشکانی تربیت بدنی و ورزش های جنگی بوده است و اطفال را از کوچکی در فنون جنگی و استعمال اسلحهٔ گوناگون تعلیم میداده‌اند. مهمترین اسلحه تیرو کمان وزوبین بوده است. تیر و کمان درتمام دوره ها بکار میرفته . در ابتدا استعمال اسلحه را پیاده به اطفال میآموخته‌اند و بعدها او را بفنون اسب سواری و بکار بردن اسلحه در حالت سواری آشنا میکرده‌اند . ذکر اسلحهٔ طوایف مختلفهٔ ایرانی بطوریکه از نوشته‌های قدماء بدست آید از اینقرار است :

اسلحهٔ جنگی کیانیان

از جمله اسلحه‌های جنگی که در کتاب دینی وندیداد ذکر شده زوبین و شمشیر، گرز وتیر و کمان و فلاخن است[1] و معروف ترین آنها گرز است که استوار ترین و ظفرمند ترین ادوات جنگی شمرده میشده است [2] و همان اسلحه ایست که ایزدان میترا و سروش درجنگ بادیوان اهریمنی بکار برده اند[3].

شمشیر

شمشیرسلاح مهمی بود که سواران و پیادگان هردوبکارمیبردند ودر اوستا بشمشیر دوسره یا دولبه یا دوبر نیز اشاره شده

---

۱ - وندیداد ۱۴ : ۹. ۲ - یشت ۱۳۲. ۳- یشت ۵۷ : ۱۰ ، ۱۶ و یشت ۶:۵.

است [1] و تیغ ها آبدیده بوده است و بعضی از آنها دسته های طلائی داشته اند که گوهر نشان بوده است [2] و در شاهنامه غلافهای طلائی نیز ذکر شده است هم چنانکه به‌تیغ‌های هندی که ظاهراً شمشیرهای ساخت هند بوده است نیز درشاهنامه مکرر اشاره گردیده.

تیر و کمان

تیر و کمان اسلحهٔ برازندهٔ تمام قبایل ایرانی‌است که‌برای آن معروف تمام دنیای قدیم بوده اند. تیر و کمان نیز اصولا اسلحهٔ حمله بوده است، همچنانکه برای جنگ از دور مناسب بوده. کمان را از چوب خیزران و چوبهای قابل ارتجاع میساخته اند [3].

اسلحهٔ تعرضی کیانیها

تیر یا خدنگ دارای ته تیزی بود مانند برگ بید [4] که از برنج [5] یا پولاد [6] ساخته میشد. در یك سر تیر پرهای عقاب یا باز یا لاشخور (قوش) وصل مینمودند و عده پرها از یك الا چهار عدد بود. در موقع حرکت کمان را بشانه میانداختند و تیرها را در کمر بند مینهادند. درموقع تیراندازی تیرانداز شصت دست راست خود را بزه فشار داده و بازوی چپ را راست مینمود و بازوی راست را خم میکرد [7].

نیزه

نیزهٔ دراز برای تعرض از نزدیك بکار برده میشد [8]. از قرار تذکر شاهنامه طول نیزه نه ذراع بوده ودستهٔ دراز چوبی داشته که بانتهای آن یك تك نیزه پولادین وصل میکردند.

کمند

در شاهنامه اسلحهٔ دیگری که ذکر شده کمند است و آنرا برای حمله از مسافت کم بکار میبرده اند. بوسیله آن

---

۱ - یشت ۱۳۰ و دهم ۱۳۱. ۲- یشت ۱٤ : ۲۷. ۳ - یشت ۱۰ : ۳۹.
٤- شاهنامه. ٥- یشت ۱۰: ۱۲۹. ٦- شاهنامه. ۷ -شاهنامه. ۸ - یشت دهم ۱۰۲:۳۹ و ۲۸:۱۵ و۱۷ : ۱۲ و یشت «ز» ۲۸.

دشمن را بدام انداخته از اسب فرود میآورده اند. کمند طول زیاد داشته و آنرا از زنجیر های چرمی میساخته اند. طریقهٔ حمل کمند این بوده که آنرا چند حلقه کرده در کنار زین اسب میآویخته اند یا دهنه آنرا بگردن اسب میبسته اند. طول کمند محتمل است به بیست و پنج الی ۳۰ متر میرسیده زیرا که بر طبق شاهنامه آنرا بعضی اوقات به ۶۰ دور حلقه میپیچیده اند.

اسلحهٔ حمله از نزدیك، گرز

سایر اسلحه برای حمله از نزدیك بقرار ذیل بود:

گرز در اوستا قوی ترین و استوار ترین آلات کارزار خوانده شده. میترا خدای پیمان و ایزد کار زار که بشکل جوان قهرمان و دلیری است گرزی در دست دارد که دارای صد گره و یك ضربهٔ آن مهلك است. این گرز از برنج زرد ریخته شده. برنج استوار طلا کوب که استوار ترین و پیروز ترین آلات جنگی است [۱] میترا با گرز خود سواران دشمن را با اسبانشان خرد میکند و سلحشوران از میترا قوت برای اسبان گردونهٔ خود طلبیده و سلامتی برای خود را خواستارند [۲]. این سلاح را سوارگان و پیادگان هر دو بکار میبرده اند و جنس آن از برنج یا طلا و پولاد [۳] بود. در دورهٔ کیانی گرز های گاو سر فلزی بسیار معمول بود [۴] و بعضی اوقات گرز دارای چندین گره بود. جنگیان سواره اغلب گرزی بپهلوی زین اسب میاویختند.

اسلحهٔ تدافعی

جنگاوران که آهنگ جنگ مینمودند سر تا سر بدن را با اسلحهٔ سنگین میپوشانیدند [۵]. کلاهخود را از پوست گرگ [۶] میساخته اند و محتمل است آن قدیمترین نوع خود از پولادی بوده [۷] و ازطلا [۸] نیز خود میساخته اند. پاره زنجیر بفتی از گردا گرد پشت آن تا منتهای گردن آویخته میشده و گوش ها و گردن و اطراف صورت

---

۱ - یشت دهم ۹۶. ۲ - یشت دهم ۱۰۶. ۳ - یشت دهم ۹۶، ۱۳ و شاهنامه.
۴ - ایضاً شاهنامه. ۵ - یشت «ز» فقرهٔ ۲۸، ایضا دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم ۲۵ - ۲۶ ص ۷. ۶ - یشت ۱۳: ۴۵ و شاهنامه. ۷ - یشت ۱۳: ۴۵. ۸ - یشت ۱۵: ۵۷ و شاهنامه.

را محافظت مینموده [۱]. سلاح مهم و اساسی دیگر زره بود که بدن را از گردن تا زیر کمر بند میپوشانید . زرهی که از پوست پلنگ، ساخته شده باشد رستم پسند بوده [۲] . علاوه بر آنها سپر و سینه بند [۳] نیز داشته اند .

اسامی آلات جنگ درشاهنامه — نمونه‌ای چند از اشعار فردوسی که در آنها ذکری از آلات مختلف جنگ شده وطریقهٔ بکار بردن بعضی ازآنها.

دشنه

بباید زدن دشنه ای بر برش — وگر تیغ هندی یکی بر سرش

گرز

تهمتن یکی گرز زد بر سرش — که خم گشت بالای که پیکرش
بلرزید بر خود که بیستون — بزخمی بیفتاد خوارو زبون
چو آگاه شد کوتـوال حصار — بر آویخت با رستم نامدار
یکی گرز زد پهلوان بر سرش — که زیر زمین شد سر وافسرش

گرز ، جوشن

بدین دشت اگر ویژه تنها منم — که با گرز وبا رخش و با جوشنم

تیر و کمان

کمان را بمالید رستم بچنگ — بغرید مانند غران پلنگ

خدنگ

خدنگی بر آورد پیکان چوآب — نهاده بر او چار پر عقاب

پیکان

بمالید چاچی کمان را بدست — بچرم گوزن اندر آورد شست
ستون کرد چپ‌راوخم کرد راست — خروش از خم چرخ چاچی بخاست
چو سوفارش آمد به پهنای گوش — ز چرم گوزنان بر آمد خروش
چو پیکان ببوسید انگشت اوی — گذر کرد از مهرهٔ پشت اوی
چو زد تیر بر سینهٔ اشکبوس — سپهر آنزمان دست او داد بوس

---

۱ - شاهنامه . ۲ - شاهنامه . ۳ - سیربشت ۱۳ : ۳۵ ، ۱۹ ، ۵٤

کمند برای پائین شدن از دیوار

کمندی بدان کنگره بر ببست — گره زد بر ابروی و بسود دست
بگستاخی از باره آمد فرود — همی داد نیکی دهش را درود

بکار بردن کمند در جنگ تن بتن

نیامد تن اسب را زان گزند — گو پیلتن حلقه کرد آن کمند
بینداخت و افکندش اندر میان — بر انگیخت از جای پیل دمان
سوار از دلیری بیفشرد ران — گران شد رکیب وسبك شد عنان
همیخواست کان خام خم کمند — بدین روی تن بگسلاند زبند
شد از هوش کاموس و نگسست خام — گو پیلتن رخش را کردرام

ژوبین

چو ژوبین برستم نشد کار گر — بینداخت رستم کمندش ببر
چو از دست رستم رها شد کمند — سر شهریار اندر آمد ببند

سپر و ژوبین

همی گشت گودرز بر گرد کوه — نبودش بدر راه آمد ستوه
پیاده ببود و سپر بر گرفت — چو نخجیر جویان که اندر گرفت
گرفته سپر پیش و ژوبین بدست — ببالا نهاده سر از جای پست
همی دید پیران مراو را ز دور — بجست از سر سنگ سالار تور
بینداخت ژوبین بکردار تیر — بر آمد ببازوی سالار پیر
چو گودرز شد خسته بردست اوی — ز کینه بخشم اندر آورد روی
بینداخت ژوبین به پیران رسید — زره در برش سر بسر بر درید
ز پشت اندر آمد براه جگر — بغلطید و آسیمه بر گشت سر

شکار با شمشیر و ژوبین

بگوران تکاور کمند افکنیم — بشمشیر بر شیر بند افکنیم
بژوبین گراز و تذروان بباز — بگیریم یکسر بروز دراز

شمشیر ، تیغ

گزین کرد ازو لشکر نامدار　　سواران شمشیر زن سی هزار
پس اندر فرامرز چون پیل مست　　همی تاخت با تیغ هندی بدست

نیزه (در پرش)

چو اسب سیه دید پرخاشجوی　　ز زورو ز مردی که بود اندر اوی
نهاد او بن نیزه را بر زمین　　ز روی زمین اندر آمد بزین

نیزه

فرامرز بگذاشت قلب سپاه　　سوی سرخه با نیزه شد کینه خواه
بدو گفت کای ترك شوریده بخت　　همیندم به بندمت بر تخته رخت
بدو گفت سرخه که اینها بگوی　　چه دانی که گیتی چه آرد بروی
منم سرخه از تخم افراسیاب　　که سوزد ز بیمم نهنگ اندر آب
بگفت و بزد نیزه اش بر کمر　　نجنبید بر زین گو نامور
بخندید و گفتش به بین زور پیل　　که گردد جهان پیش چشمت چو نیل
یکی نیزه زد همچو آذر گشسب　　ز کوهه ببردش سوی یال اسب
بدانست سرخه که پایاب اوی　　ندارد غمی شد به پیچید روی

از پشت زین بلند کردن دشمن

کمر بند بگرفت و از پشت زین　　بر آورد تا که بزد بر زمین
پیاده به پیش اندر افکند خوار　　به لشکر گه آوردش از کار زار

کمان

کمانها چو بایست بر ساختند　　بمیدان جنگ اندرون تاختند

پیکان

ز پیکان پولاد تیر خدنگ　　کمان گوشه بر گوشه سودند تنگ
چو تیر آنچه بد اندر انداختند　　همیدون سوی نیزه پرداختند

زره

زرهشان هر آمد همه لخت لخت　　مگر تا که را روز بر گشت و بخت

دهانشان چو شیر از پیش ماندهباز | بآب و بآسایش آمد نیاز
پس آسوده گشتند و دم بر زدند | بر آن آتش تیز نم بر زدند

شمشیر، سپر

سپر بر گرفتند و شمشیر تیز | تو گفتی که آنروز بد رستخیز
چو برق درخشنده از تیره میغ | همی آتش افروخت از ترك وتیغ
نبد دست رسشان بخون ریختن | نشد سیر دلشان ز آویختن

گرز (عمود)

عمود از پس تیغ بر داشتند | ز انـدازه پیکار بگـذاشتند
همیدون نگشتند از اسبان جـدا | نبودند بر یکـدیگر پاد شا
پس از اسب هردو فرود آمدند | ز پیـکار یکباره دم بر زدند

کشتی گیری

بدان ماندگی باز بر خاستند | بکشتی گـرفتن بیا راستند
ز هرگونه زور آزمودند و بند | فراز آمـد آن بند چرخ بلند
بزد دست بیژن بسان پلنك | ز سر تا بپایش بیازید چنـگ
گرفتش بچپ گردن وراستران | خم آورد پشت هیون گـران

خنجر

بر آوردش ازجای و بنهاد پست | سوی خنجرآورد چون باد دست
فرو بردو سر کردش از تنجدا | فـکندش بسان یکی اژد هـا

***

۹ - مسابقه (نبرد)

در مسابقه های اسب دوانی و عرابه رانی اسب مسابقه را اسب ارنوا [۱] یاتنها ارنوا میگفته اند که بمعنی دونده و باصطلاح مستعار فارسی «بادپا» است .

جایزه

درنبردهایعرابه جایزهای که میداده اند موسوم به ارنوا یعنی اسب بادپا[۲] بوده ودرپهلوی باسپ کارزارمعروف گردیده است[۳].

---

۱ - Aspo - erenavà

۲ - Geldner : Metrik. p. 130 - 131.

اسب کار زار - یسنا ۱۱ - ۲۰ .

از اینجا معلوم میشود که برای تشویق اسب سواری و گردونه رانی و شهسواری هیچ جایزه را مناسب تر از بخشش اسب بادپائی برندهٔ نبرد نمیدانسته اند و این مسئله کاملا معقولانه بوده است .

از لحاظ تعلیم و تربیت امروز لازم است افکار عامه بهترین اجر درمقابل چیرگی نبرد را همان چیرگی و موفقیت داند وگاه جوائزی نیز که داده شود چیزهائی باشد که مؤید ومشوق‌فعل و برای‌فرد وجامعه ضرورت داشته باشد.

دعای هماوردان

مسابقه‌های گردونه های جنگی در میان ایرانیان اوستائی‌از عادیات بوده است . خسرو [1] به ایزد اناهیت [2] در دعا میگوید: « بمن‌توفیق ده که اسبان (گردونه) ام را درمیان اسبان دیگر درزمین نبرد جلو تر ازهمه برانم » [3].

عرابه های جنگی و نبرد را معمولا دو اسب میرانده و ظاهراً عرابهٔ چهار اسبه نیز معمول بوده است [4].

زمین نبرد

ایرانیان اوستائی زمین مخصوصی که برای مسابقه هاواسب دوانی داشته اند چرتا [5] مینامیده اند. در زمان هخامنشیان

---

۱ - Husrava.　　۲ - Anahita. (ناهید)

۳ - یشت پنجم و نوزدهم ۷۷ .　　٤ - در اوستا در یشت دهم فقرهٔ ۱۲۵ ذکر شده «و عرابه اش را چهار اسب میرانند ، که سپیدند ، بیرنگ وخوراك آسمانی میخورند ، جاویدانند» کایگرج ۱ ص۱۷۷.　　۵ - چرتا Careta زمین مسابقه بود و لغت چرتو Caretu که مقیاس مسافت بوده و بمعنی دویدن است و چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد یك تك دو اسب بوده است نظیر ستادیون یونانیها و ریشهٔ اوستائی‌آن «چر» Car است که بمعنی دویدن است و چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد «وارای جمشید» (Vara) از هر سو بمسافت یك‌چرتا بوده است و بمعنی اسب رس است . (وندیداد دوم ۲۵) وظاهرا chariot که بزبان انگلیسی بمعنی عرادهٔ جنگی دو اسبه است وcharioteer که بمعنی رانندهٔآن است و در قدیم الایام در میان ایرانیان و یونانیان و هندیان برای مسابقهٔ و جنك بکار برده میشد ، از همان ریشه است .

سابقه‌ها در ملاء عام‌داده میشده‌است ومردم برای تماشا وشرکت گرد میامده اند.
رندگان را جایزه میداده اند[1] وهرگاه یکی ازطوایف ایرانی در نتیجهٔ مهارت
. نیروی اکثریت جوانان خود بنسبت سایر شرکت کنندگان ممتاز میگردید
آن طایفه مورد تحسین و تکریم واقع میشد .

---

۱ - گزنفون در کتاب تربیت کوروش. مسابقه های گوی و چوگان و تیر اندازی و زور آزمائی در شاهنامه که از منابع قدیم ایرانی است، مکرر ذکر گردیده است .

بند هشتم

تربیت سپاهی

۱ - تربیت سپاهی

در مواقع ضرورت که مملکت ایران بابیگانگان در جنگ بود تمام افراد ذکور ملت بپاس منافع مشترک و در راه صلاحیت ملی درارتش داخل میشدند . طبقهٔ روحانیین هیچوقت مجاز نبودند در خدمت نظام شرکت جویند ولی هرموقع نمایندگان شاهی طبل میزدند اهل‌تمام حرف بر عهدهٔ خود میدانستند که پیشهٔ خویش را موقتاً کنار گذارده بقشون بپیوندند . در موقع تهدید و تهاجم ارجسپ (ارجاسپ) تورانی . بنا بر خبری که در اوستا ذکر شده ، شاه ویشتاسپ فرمانی صادر نمود که تمام نفوس مملکت بین ده و هشتاد برای دفاع مرز و بوم آماده شوند و تنبیه آنانیکه از فرمان شاه سرپیچی مینمودند کشتن میبود[1]. آنچه میتوان از خبر مندرج در اوستا استنباط نمود اینست که چون جنگها بطول میانجامیده است درضمن تجهیزات عمومی اطفال خرد سال را نیز در قشون جنگی تربیت مینموده اند تادرموقع مناسب شرکت در میدانهای کارزار نمایند .

۲- تساوی طبقات درجنگ

مسئله دیگر که‌ازخبرمندرجه دراوستااستنباط میشود اینست که‌طبقات‌ممتازهٔ‌چهارگانه‌فقط‌در موقع صلح متمایزبوده‌اندولی درهنگام جنگ تمایزحرفه ای از بین میرفته است . سپاه رسمی نیز که عبارت از افسران‌وسربازان‌حرفه‌ای بوده‌دائماً وجودداشته‌وغالباًمتضمن‌ایلات سرحدبوده است[2].

درخواست یاری ازخدا در هنگام جنگ

تأثیر نفوذ مذهب درایرانیان باستان منحصر بایام صلح‌نبوده بلکه‌در هنگام جنگ نیز یاری خدارا برای چیرگی بردشمن

---

۱ - یشت دوم ۲۴ - ۲۵ .

۲ - Dhalla: *Zoroastrian Civilization,* N. Y. (1922), p. 127-128

میطلبیدند [1] و در شاهنامه نیز اشارات گوناگون باین مسئله گردیده است که‌در هنگام جنگ و پیش از حمله های بزرگ شاهان و قهرمانان اسلحهٔ خود را بیرون آورده و باروحانیین بخدا نیایش مینمودند، از او یاری میخواستند و در هنگام چیرگی خدارا برای موفقیتشان میستودند. تمام سنگنوشته های داریوش هخامنشی نیز طلب توفیق از خدارا برای تمام کامیابیها تأیید مینماید.

٤ـ دعا در موقع جنك ایزدی که خاصه در هنگام کار زار بعقیدهٔ ایرانیان باستان بآنها جرات میداد و دل دشمنان را لرزان مینمود همانا «میترا»(مهر) بود و ایرانیها بایزد مهر بچشم‌دستیار می نگریستند[2] ولی جلب کمك خدائی فقط منوط باین بود که‌عادلانه وبرای منظور خیر بجنگند[3] و قهرمانانی که دشمنان‌را تعقیب مینمودند ازایزدان همت میخواستند که بر تند پائی اسبهایشان افزوده شود [4] وچون سلحشوران ایران باستان عقیده داشتند که قوای آسمانی که پاسبان مرز و بوم آنهاست و نیز ارواح نیاکان بآنها یاری میکنند با اطمینان و پیروزی بمیدان جنگ میرفتند.

٥ـ پیشگوئی ستاره شناسان معلوم نیست که عقیده بنفوذ ستارگان در امور انسانی ازچه تاریخ در میان ایرانیان کیانی وجود یافته ولی مسلم است که‌چنین عقیده در میان آنها نسبتاً رواج داشته و در اوستا وشاهنامه اشاراتی راجع باستشاره از ستاره شناسان. خاصه قبل از جنگ، موجود است و غالباً سلاطین و اشخاص بزرگ ستاره شناسان خاصی داشته‌اند چنانکه ویشتاسپ در جنگ با ارجاسپ ازجاماسپ پیشگوئی ستارگان را خواسته[5] ورستم نیز پیشگوئی ستاره شناس خود را بیاران خودباز میگوید [6].

---

١ ـ دینکرد ج ١٦ کتاب ٨ : ٢٤ـ٢٥ ص٩.

٢ ـ یشت ١٣ : ٢٣ - ٢٧ و ٤٠.

٣ ـ یشت ١٣ : ٣٩ و٤٧.

٤ ـ یشت ١٣ : ٣٥.

٥ ـ یشت (ز) ٣٩ : ٤٦ - ٤٩.

٦ ـ در شاهنامه هم راجع به ویشتاسپ و هم رستم این مسئله تایید شده .

۶- دیسیپلین نظامی دیسیپلین و آراستگی ایرانیان باستانی مشهور آفاق بوده و «قوانین مادها و پارسها که تغییر ناپذیر است» در اعصار قدیم ضرب المثل بوده‌است و بوسیلهٔ تربیت خاص وروح فرمانبرداری بود که ایرانیان باستان میتوانسته‌اند تمام ممالك رادر تحت ارادهٔ خود آورند.

۷ - کتب نظامی کتاب دینکرد پهلوی اشاره بوجود کتبی مینماید که مربوط بتعلیمات ارتشی بوده است [۱].

۸ - افسران تربیت شده دیسیپلین شدید درتمام مراحل قشون جاری بود. تشکیلات ارتشی نظم کامل داشت وافسران تربیت‌شده در تمام مراحل موجود بود وهریك را وظایفی معین ومشخص بوده است.

۹ - وظایف سر لشکر و افسران مقام سرلشکر متضمن مسئولیت بزرگ بود و در صورت غفلت در ایفای وظیفه از درجه اش کاسته میشد و آشکارا تنبیه میگردید[۲]. اطاعت افسران و بیقیدی صرف بمرگ و خونسردی در کار زار در ضمن تربیت سپاهی بود [۳]. هرگاه فرد ضعیف النفسی در موقع کارزار علائم بزدلی و کم ظرفی از خود ظاهر میساخت برسراو کلاه مخصوصی که نشانهٔ تنگ و پستی بود می‌نهادند. کسی که پشت بکارزار کرده و ازحضور دشمن فرار مینمود او را در زنجیر نهاده و تنبیه سخت میدادند[٤]. وظیفه سرلشکران بود که خبرهائی را که موجب تقویت روحیه ارتش باشداز آنها بازندارندو از شایعاتیکه موجب ضعف روحیه بود جلوگیری کنند [۵].

در موارد ضرورت که ارتش در میدان جنگ کمبودی اسب داشت سپاهیان را مجاز میدانستند اسب هائی را که در مزارع مجاور میچریدند برای جنگ بکار برند.

---

۱ - دینکرد ج ۱٦ کتاب هشتم ۲۵ و ۲۳.

۲ - دینکرد ج ۱٦ کتاب ۸، ۲۵ ۱٤ ص ۸.

۳ - شاهنامه کتاب سوم ۲۲٦.

٤ - دینکرد ج ۱٦ کتاب هشتم، ۲۵ - ۱۲۳، ص ۹.

۵ - شاهنامه کتاب دوم ۱٦۲ - ۱٦۳.

۱ – نبرد انفرادی پیش‌از حملهٔ عمومی

در تربیت نظامی ایرانیان نبردهای انفرادی که متضمن تمام عملیات نظامی بوده بلاتردید رواج داشت و لازم بود که در این فن جوانان را ورزش کامل دهند زیرا که ایرانیان در این نوع نبردها مهارتی بسزا داشته اند. منبع مهم ما راجع باین جنبه تربیت نظامی وجنگ شاهنامه است. مقدمهٔ قشون متصادم درمسافت مناسبی از همدیگر در میدان جنگ مقام میگرفتند. قهرمانی ازاردو بیرون آمده واز دشمن میخواست که پهلوانی را برای مقابله بااو برگزینند. این نوع رزم عادت دیرین ایرانیان بوده است . همینکه نبرد او را می پذیرفتند هردوطرف رضایت میدادند که هیچکس از قشون طرفین مداخله ننماید . دو قهرمان مقام مناسبی در میان میدان و دور از لشکریان برای خود بر میگزیدند و هر کدام یکنفر قاضی بهمراه میبرد و هردو قهرمان عهد میکردند که در کشاکش نبرد آزاری بقاضی نرسد و نیز تعهد مینمودند که پهلوان غالب قهرمانی را که شکست‌خورده نکشد واو را واگذارد که خبر شکست را بسپاه خود برد .

۱۱ – نبرد گروهی

در بعضی مواقع نیز گروهی ازپهلوانان یك سپاه رابارضایت طرفین بر میگزیدند که با گروه مساوی پهلوانان سپاه مخالف نبرد دهند و بجنگند. در چنین مواقع سپاه طرفین ناظر جنگ بین جنگیان برگزیده بودند. هرگاه در نتیجهٔ جنك بایکنوع اسلحه نتیجه قطعی بدست نمیآمد با اسلحهٔ دیگری میجنگیدند و اتفاق میافتاد که بدواً پهلوانان طرفین با تیرو کمان سپس با گرز و شمشیر و نیزه می جنگیدند تااینکه یکی از دو دسته شکست میخورد[۱] . اسلحهٔ دیگری که جنگاور ایرانی بکار میبرد کمند بود که در موقع مناسب با چنان مهارتی بطرف معارض خود پرتاب مینمود که اورا بدام انداخته از اسب یا فیل بزمین میکشانید . ولی بر طبق نوامیس پهلوانی دروهلهٔ اول کسی که بدام میافتاد واسیرآنها میشد اورا نمیکشتند.

---

۱ ـ شاهنامه کتاب دوم ۱۶۲-۱۶۳.

بر طبق داستان شاهنامه همین قضیه در جنك رستم و سهراب واقع شد و همین که سهراب رستم را با کمند خویش بزمین کشانید دست بخنجر برد تااو را بکشد ولی قهرمان جنك آزموده ویرا آگهی داد که برحسب قانون پهلوانی ایران در هنگام افتادن باردوم کشتن را شاید وجنك آنها بروز دیگر کشید.

۱۲ - هجوم

اگرچه سپاه طرفین تعهد مینمودند که برد وباخت کارزار را بر نتیجهٔ جنك نمایندگان خود قرار دهند ولی چه بسا میشد که قشون طرفین بیکدیگر هجوم میاوردند و میجنگیدند.

۱۳ - پیش آهنگان و دیدبانان

در مواقع صلح پیش آهنگان و دیدبانانی بدژها و گروه های قشونی (ساخلوها) میگماشتند تارفت وآمد اشخاص مشکوك را از خارج دیدبانی نمایند و بیازمایند و در مواقع جنك از چگونگی حرکات دشمن ارتش خودرا بیاگاهانند[1].

دیدبانان بیرونی در برجها و سر کوهها جای میگزیدند تا آنکه از کیفیت حرکات دشمن مطاع شوند. شبانگه که حرکات و حملهٔ دشمن را کشف مینمودند بوسیلهٔ آتشهائی که برنشیب کوه میافروختند ارتش خودرا میاگاهانیدند. چون پاسبانان کسی را میدیدند که نزدیك میشود بروی بانك میزدند و اگر پاسخ میداد و از او اطمینان حاصل مینمودند اجازهٔ حرکت میدادند. هرگاه جاسوسی را شبانگه دراطراف قشون پیدا میکردند وآهنك گریز مینمود، درهمان آن بقتلش میرساندندو غالباً بوسیله نوازش جاسوس ازچگونگی سپاه دشمن آگاه میشدند[2]. کوتاهی و غفلت پاسبانان در ایفای وظیفه بنسبت شدت آن مورد تنبیه یامرگ واقع میشد.

---

۱ - دینکرد ج ٦ و شاهنامه. ۲ - ایضا شاهنامه.

بند نهم

تربیت کشتکاری

۱ ـ پیشهٔ کشتکاری

شغل عمدهٔ اکثر مردم کیانی فلاحت بوده و هر فلاحی پسر خودرا در شخم کردن و تخم پاشی و آبیاری و مراقبت در پرورش مواشی تعلیم میداده است زیرا هر پدرشغل خویش را بپسر میاموخت همچنانکه شخص دستور و مؤبد که مراقب امور روحانی مردم بود قرائت وفهم کتب مقدسه و تشریفات مذهبی وامور دینی را بفرزند تعلیم میداد و مرد جنگی تمام فنون جنگی واستعمال اسلحهٔ گوناگونرا بوی میآموخت.

۲ ـ آبادانی زمین و غرس اشجار

درایران باستان حیات فلاحت پیشگان در خور ستایش بود و فلسفهٔ اجتماع آن ایجاب مینمود که پیشهٔ زراعت وآباد کردن را مورد تشویق قرار دهند وهمین مسئله نیز در وندیداد تصریح گردیده چنانکه زردشت در ضمن مصاحبه خود با اهورا مزدا گوید: «ای آفرینندهٔ جهان‌مادی، ای‌یگانهٔ پاك. چهارمین کسی که زمین را بمنتها درجه وجد آورد کیست؟» اهورا مزدا در پاسخ فرمود: «آنکس که بیشترین مقدار گندم کشت نماید. بیشترین سبزیها بکارد و بیشترین درختها غرس نماید، کسی که‌زمین‌خشك‌راآب دهدوزمین‌پررطوبت(باطلاق)را خشك‌وقابل کشت نماید[1]». بحران فلاحت که بموجب پیش‌آمدهای غیرمترقب برای زارعین‌همیشه ممکن است روی دهد در آنزمان پیشین هم روی میداده و در وندیداد صراحة قید گردیده که چون زراعت پیشه در فشار افتد دیگران که فراوانی دارند از روی رغبت و فروتنی ویرا مساعدت نمایند[2].

---

۱ ـ وندیداد فرگرد سوم فقرهٔ ۳۳.

۲ ـ وندیداد فرگرد سوم قسمت سوم فقرهٔ ۳۵.

۳ - اهمیت فلاحت

«چه بد حال است زمینی که زمان ممتدی بدون بذروبذر فشان متروك و در انتظار کشاورز ماهری مانده است مانند دوشیزه زیبائی که زمان طولانی بی فرزند مانده و اشتیاق شوهر خوبی را دارد [۱]» .

چنین‌است عبارات کتب مقدسهٔ ایران باستان نسبت بضرورت شخم وآبادانی زمین ودست آزمائی انسان باقوای طبیعت تا حوائج خودرا تأمین نماید . درجای دیگر کتب مقدسهٔ ایران باستان نیز چنین آمده است :

«تو ای آفریدگار جهان مادی وای وجود مقدس، بفرما سومین جائی که زمین شادمانترین است کجاست ؟ »

اهورا مزدا در پاسخ فرمود: « آنجائیکه یکی از خدا پرستان بیشترین غله کشت نماید و بیشترین علف و میوه‌را بکارد . ای زردشت سپیتما آنجائی که زمین تشنه را آبیاری نماید . یا زمین مرطوب را خشك وقابل زرع سازد»[۲]. بنا بر این فلاحت وظیفهٔ مقدس است و آباد کردن زمین مترادف با دین داری و همکاری باخداست .

۴ — آبادانی ارمان خدائی بود

آریانها بااین تمدن که در قسمتهای شمالی ومرکزی‌اروپا وآسیاآغاز نمودند درجستجوی‌مراتع رفته رفته قطعات زمین را کشف و آباد کردند و وظیفهٔ مرد نیکو این گردید که کاری را دنبال نماید که هم سودمند باشد و هم جنبهٔ مذهبی و اخلاقی داشته باشد . تسلط برنا سازشهای طبیعت وآبادانی کمال مطلوب خدائی بود ومرد آریائی با قوای الهی همکاری مینمود . این همکاری عبارت از پرورش مواشی و بهتر کردن نژاد و آباد کردن زمین بود .

هم در اوستا آمده است : « ای‌آفرینندهٔ جهان مادی، ای یگانهٔ مقدس، چهارمین جائی که زمین شادمانترین است کجاست ؟»،

---

۱ - وندیداد فر گردسوم قسمت سوم فقرهٔ ۲۴.

۲ — وندیداد فرگرد چهارم .

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله ها و رمه ها روز بروز بحد اکثر افزوده شوند[1]».

پروراندن زمین و کود دادن و نمو نمودن قوای زمین نیز وظیفه ای بود که مورد پسند خداواقع میشد: «ای آفرینندهٔ جهان‌مادی، ای‌یگانهٔ مقدس پنجمین جائی که زمین بحد اکثر شادمان است کجاست؟».

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله و رمه بیشتر باشد و بیشترین مقدار کود ریخته شود[2]».

۵ — توجه بتقویت زمین

شاید موقعی کشف شود که رمز سعادت یك مردم نزدیك ماندن بزمین و زندگانی فلاحتی است ونیاکان ما اینرا درآن دوره‌های باستانی و تاریك کشف نموده بودند و پرو راندن و آباد کردن زمین را عین اخلاق و مذهب میدانستند یا بعبارت دیگر اخلاق و مذهب در نظر آنها آن بوده که حیات را برای ایشان سعادتمند نماید و با زندگانی معنوی توأم باشد. در حیات متمدن امروز با تمام ترقیات علمی و شیمیائی زمین فاقد توجهات صمیمانه ایست که ایرانیان باستانی بآن‌داشتند.

۶ — لزوم تمایز بین گیاههای مفید و غیر مفید

سنت‌ایرانیان باستان راجع به پیدایش نباتات این بوده که خدا در ابتدا نباتات را بزمین بارانید تاغذای آدمیزاد و مواشی باشد و از آن پرورش یابند و پیش‌از آنکه اهریمن موجودات معارض و نامفید خود را بسازد تمام نباتات در نزد انسان برای خوراك‌بودودر کتاب بند هشن‌آمده که‌پیش از آمدن‌مخرب(اهریمن) گیاههارا خارو پوست نبود ولیکن پس از آمدن او نشانه‌های مخاصمه با هرچیز آمیخته گردید و بهمان روی نباتات نیز به نسبت آن نشانه‌ها آمیخته شده اند[3].

در نظر زردشت شر چیزی است که فاسد کند و خیر آنست که نگاهدارد

---

۱ — وندیداد فرد گرد سیم قسمت ۱ فقرهٔ ۵.

۲ — ایضا وندیداد فرد گرد سوم، قسمت ۱ فقرهٔ ششم.

۳ — بندهشن۲۷ فقرهٔ اول.

و مصونیت دهد و از لحاظ تفسیر علمی عصر حاضر پوست درخت و خار گیاهها وشاخ وسم حیوانات و امثال اینها نوع اسلحه دفاع است[1] که درتنازع بقا بکار آید و وجود آنها بعلت وجود خطراست.

۷ - مزد سعی در آبادانی

مزد سعی و عمل در آبادانی فراوانی است « ای زردشت سپیتما کسیکه‌زمین‌را شخم کندبادست‌چپ‌وبادست‌راست،بادست راست و بادست چپ، زمین برای او بار فراوان خواهدآورد بسان عاشقی که با معشوقهٔ خود در خوابگاهش آرمد و عروس فرزندان آورد همان گونه زمین برای‌او بار فراوان‌آورد[2]. کسیکه زمین‌راشخم نماید ، ای زردشت سپیتما ، با دست چپ و با دست راست . زمین بااو بدین گونه سخن گوید که ای کسی که مرا شخم میکنی با دست چپ و راست منهم همواره کار خودرا انجام خواهم داد ، بار خواهم‌آورد، همه گونه نیکوئی را ثمرخواهم داد. نخست برایت گندم خواهم‌رویانید . و ای زردشت سپیتما کسیکه زمین را شخم نکند با دست چپ و با دست راست همیشه در خانهٔ بیگانه نیازمندانه بایستد . در میان آنانیکه نان گدائی میکنند ریزه‌های سفره نان باو داده خواهد شد و آنانی خواهند داد که درانبارذخیرهٔ فراوان دارند».

۸- اهمیت فلاحت و تقویت مذهب

در دنباله همین سخن این پرسش آید « ای آفرینندهٔ جهان مادی ، ای یگانهٔ پاك ، آئین خدائی ازچه نوع غذا بهره یابد ؟ »

اهورا مزدا پاسخ داده فرمود : « کسیکه غله کشت کند، پارسائی کاشته است وچنین کسی آئین خدائی را پیشرفت دهد، چنین کسی آئین خدا را تغذیه نماید و اهمیت اینکار مقابل پای صد مرد کار گر و پستان هزار زن‌شیرده وثواب ده هزار قربانی تشریفاتی است » .

---

۱ — Mechanisme de defense

۲ — وندیداد فرگرد سوم قسمت ۳ ، ۲۵ — ۲۹.

«چون جو آفریده شد دیوان سرا سیمه شدند و چون نمو کرد دیوان دل خودرا باختند وچون شکوفهٔآن سرزد دیوان نالیدند وچون جوبارآمد دیوان رو بگریز نهادند.

«بنا بر این مردم را وادار که این را بحافظه بسپارند ـ کسیکه نمیخورد قوه نخواهد داشت تاوظایف سنگین زندگانی پارسائی‌را انجام‌دهد. قوه نخواهد داشت که کارهای زراعت را از پیش‌ببرد. قوه نخواهد داشت که دارندهٔ فرزندان شود. هر ذیروحی در جهان بخوردن زنده ماند و چون غذا نخورد دیر نکشد که بمیرد».

۹ ـ گله‌بانی، صیانت و پرورش مواشی

آئین‌ساده ایرانیان باستان که‌اصل آن‌منش‌پاك ومبتنی برعقل و انتخاب اصلح است بایرانیان آموخته است که در صیانت و پرورش مواشی با طرح نیك خدائی همکاری نمایند. در اراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیلهٔ اعاشه و ثروت قومی ایرانی‌ها گاو بود.

اهورا مزدا هیچ حیوانی را که مفید نباشد نیافریده زیرا که همه چیز برای فایده ساخته شده[1] و همکاری خدا مستلزم چشمان باز و تعقل وکاربود

از جمله مواشی و حیواناتیکه بخصوص مورد توجه ومراقبت ایرانیان بود. گاو و سگ و اسب است.

گاو ، سگ ، اسب

دراراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیلهٔ زندگانی و ثروت قبایل ایرانی گاو و گوسفند بود. گوشت و روغن و شیر و پنیر و کره و کشك و ماست برای اعاشه لازم بود و پوست و پشم گاو و گوسفند برای جامهٔ ملی‌درصلح‌وجنگ و کفش و ظرف آب‌وغیره بکار میرفت و نیز گاو واسطه حمل و نقل بود . برای شیار و شخم ضرورت داشت و حتی تپالهٔ آن برای کود زمین یا سوخت استعمال میشد و بهمین جهت بود که ارزش گاو

---

۱ ـــ وندیداد فرگرد سیزدهم قسمت نوزدهم فقرهٔ ۱۶ .

در حیات این قوم آریائی بعبارت ساده و شیوائی در اوستا ذکر گردیده «نیروی ما از گاواست»، اطمینان (دل) ما بگاو است، تفاخر ما (بدارائی) منوط بگاو است، چیرگی ما مرهون گاو است. خوراك ما از گاو است، پوشاك ما از گاواست، شیار ما که درنتیجهٔ آن غذا از زمین بیرون آید، بوسیله گاو انجام گیرد[1]. مراقبت مواشی نیز در اوستا مکرر توصیه گردیده[2] و مکرر ازمنش پاك برای پاسبانی و مراقبت گاو ومواشی همت خواسته شده است[3]. درزندگانی فلاحتی ایرانیان اوستائی سك نیز ضرورت داشته زیراکه مواشی آنها را از خطر گرگ و خانه و کشتزار آنهارا از خطر دزدان مصون میداشته و بدینروی مراقبت آن فریضه بوده است [4]. اسب نیز واسطهٔ عمدهٔ نقلیه در زمان صلح و جنك بوده و در دعا های خود برای او نیرو میطلبیده اند[5]، وشرح آن درجای دیگر این کتاب ذکر شده است.

---

۱ — بهمن یشت باب ۲۲ فقرهٔ ۶۱.

۲ — یشت ویشتاسب قسمت ۶ فقرهٔ ۴۱.

۳ — یسنا ۲۹ فقرهٔ ۵ و ایضاً یسنا ۳۳ فقرهٔ ۴.

۴ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ : ۲۲ ، ص ۱. ایضا وندیداد ۸ : ۱۶ - ۱۸

۵ - یشت ۱۷ : ۱۲٫۷ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴۳.

بند دهم

تربیت صنعتی

درایران اوستائی هنرهای گوناگون وجود داشتو انواع و اقسام ادوات و آلات را از فلزات مختلف مانند آهن و مس و برنج و نقره و طلا میساختند و از اسامی ادوات وآلات جنگی و فلزاتی که دواوستا ذکـر شده بسط دامنهٔ هنر ها معلوم میشود.

۱- زرگری طلاازمعروفترین فلزات وپر بها ترین‌آنهابوده است وبیشتر آلات زینت را از طلا میساخته اند و از بهترین نمونه های ادوات طلائی کشف گنج جیحون‌است[۱]. در اوستا اسامی دست بند و گردن بند و گوشوارهٔ طلا ذکرشده است. در ضمن مراسم مذهبی هم ظروف طلا بکار میبرده اند[۲]. دستهٔ دشنه و شمشیر را نیز در بعضی موارد از طلا میساختند و دسته دشنهٔ جمشید از طلا زینت شده بود[۳].

۲ - پارچه بافی نساجی پارچه را، بنا بر اشارهٔ اوستا، ایرانیان آن عصر میدانستند و در فصول سرد خز و پوست حیوانات برای لبه دوزی و آستر بـکار میرفت و گاه پارچهها وجامه ها را زر دوزی میکردند و بافتن فرش نیز درمیان ایشان رواج داشت[٤].

---

۱ - Treasure of the Oxus.

۲ - مثل طشت زرین (تشت زرن ان Tasta - Zaranaena) یسنا ۱۰ : ۱۷

۳ - وندیداد دوم فقره ۷

٤ - Geiger: vol. I, p. 212.

وپ (vap) بمعنی بافتن و «وستر اوب دئن» vastra - ubdaena بمعنی پارچه های بافته است.

۳- ظروف

ظروف را از طلا و نقره و برنج و مس و سنگ وسفال و چوب میساخته اند[۱] و معمولترین و ارزانترین ظروف برنجی و سربی بوده[۲].

۴- اسلحه سازی

اسلحه و ادوات جنگی بیشتر از برنج و چدن ساخته میشد مانند خود وزره و سر نیزه وتیغ ودشنه[۳]. وچون صنایع فلز کاری مستلزم حرارت بمیزانهای زیاد است میتوان گفت که ایرانیان اوستائی ذغال سنگ نیز بکار میبرده اند[٤]. ایرانیان قدیم ازساختن ظروف سفالین وکاشی نیز اطلاعی داشته[٥]، ولی راجع بشیشه سازی آنها هنوز مدارکی یافت نشده است.

٥- ارابه سازی

یکی از صنایع دیگر ساختن ارابه جنگی و باری بوده است. در ساختن اسباب و لوازم اسب نیز ایرانیان قدیم ماهر بودند[٦]. آثاری از ساختمانها و معماری دورهٔ اوستائی نمانده ولی دژ و کاخ داشتند چنانکه از شاهنامه برمیاید.

۱ - وندیداد هفتم فقره ۷٤ و یسنای ۲۲ فقرهٔ ۲.

۲ - وندیداد ۱٦ فقرهٔ ٦.

۳ - یشت دهم فقره ۹٦ : کوره ذوب آهن را فراهیچ (fra-hic) مینامیدند.

٤ - رجوع شود به Geiger, vol. I, P. 214

٥ - تنور (Tanura) که تنور فارسی جدید ازآنست ظاهرا بمنظور کاشی سازی بکار میرفته.

٦ - ارابه جنگی را «رث» (Raθa) و ارابه باری را «وش» (Vaša) میگفته اند. اسب تمام یراق را اسب یوخت (aspa-yuxta) مینامیده اند. ذکر اسامی ذیل که معرف وجود صنایع (وفوقا بابعضی مآخذ ذکر کرده ایم) دردوره اوستائی است و برای روشن ساختن مطلب خالی از فایده نمیباشد. زرگر را در زبان اوستائی زرن یوسئپا Zaranyo-Saepa میگفته اند در فارسی جدید سفتن از ریشه سئپاست. مسگر را «ارزت سئپا» Arezato-Saepa میگفته اند. یاتیلی که در آن گل ظروف سفالین پخته میشد موسوم به خنبا هچازمائینی پچیکت (Xumba-Haca Zemaini-Pacikat) بوده است. لباس چرمی را بطور کلی ابدئنا Abdaena مینامیده اند. لباسهائیکه از پوست حیوان درست میشد موسوم به پسو وستراهه Psu-vastrahe بوده است و وستره در زبان لاتینی و انگلیسی همان بستر فارسی جدید است. پوست را پس‌ت Pastahe میگفته اند بمعنی چرمی و پوستین. رجوع شود به فرهنگ هوك در موضوع زند و پهلوی.

۶- معماری وفن ساختمان

در تحریرات اوستائی ازکاشانه های چوبی و چادر های پوستی ، که از جائی بجائی انتقال می یافته ذکرشده است[۱] و محتمل است که این قسمتهای اوستا راجع بدوره های کوچ نشینی و پیش از تعمیم فلاحت در میان ایرانیان اوستائی است . خانه هائی که از خشت و گل میساخته اند نیز ذکر شده و هم از خانه‌های یکطبقه که از آجر و سنگ و ساروج ساخته میشده ودرهای آنها بسوی جنوب باز میشده‌است[۲]. خانه‌های بزرگ که دارای درب و پنجره و ایوان بوده نیز وجود داشته [۳] و چون دارائی عمدهٔ مردم عبارت از مواشی بود در ضمیمهٔ هر خانه‌ای طویله و آغل میساختند[۴] .

ساختمان آتشگاهها موسوم به دای تیا گتو[۵] یا «جای مشروع»[۶] بوده و از سه آتشگاه نامی در ادبیات پهلوی نام برده شده که در فراز کوهها ساخته بودند[۷].

دژهای استوار

ایرانیان اوستائی دژهای‌استوار[۸] و وسائل دفاع درسرحدات کشور داشته اند و در اینموضوع اشارات زیادی دراوستا شده است . چون ایرانیان دائم با تورانیها و قبایل اطرافی دیگر در جنگ بودند به دژهای استوار حاجت داشتند و قلاع بلند دیوار در نقاط مهم از نظر آرتشی میساختند[۹] و در کنار شهرها برجهای دیواری بر پا میکردند[۱۰].

در قسمتهای گم شدهٔ اوستا قطعاتی راجع بفن ساختمان و معماری وجود

---

۱ — وندیداد ۸ : ۱ و ۳.

۲ - وندیداد ۶ : ۵۱ ، ۸ : ۸ و ۱۰.

۳ - یشت دهم ۳۰ و وندیداد دوم : ۲۶.

۴ - یشت دهم ۸۶ و وندیداد ۱۴ : ۱۴ و ۱۷.

۵ – daitya gâtu.

۶ - وندیداد ۸ : ۸۱ - ۸۶ .

۷ - بندهشن ۱۲ : ۱۸ و ۳۴ وزات اسپرم ۶ : ۲۲ ایضاً ۱۱ : ۹.

۸ - یشت ۵ : ۵۴ و ۵۷.

۹ — یادگار زریران فقرهٔ ۶۲ و ۶۳ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ فقرهٔ ۲۵ ص۸ و شاهنامه.

۱۰ - شاهنامه.

داشته[1] و این خود دلیل اهمیت آن بوده است . تعلیم فن ساختمان و معماری مانند بسی از پیشه های دیگر بوسیلهٔ شاگردی انجام میگرفته است . از ساختمانهای دورهٔ ایران اوستائی تا امروز چیزی باقی نمانده و شاید در نتیجهٔ کاوشهای علمی در آینده آثاری کشف شود .

۱ـ دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴۴ و ۴۵.

بند یازدهم

تربیت زنان

۱ ـ مقام زن در اوستا

آنچه از کتب اوستائی و مدارك قدیم بدست آید تمام این نظر را تائید میکند که زن در نظر ایرانیان باستان مقام شاخصی داشته وبرترین ارمان اجتماعی راجع بزن آمادگی و برای زندگانی ازدواج و مادر شدن بود.

۲ ـ بانوی خانه

ازجمله ذیقیمت ترین نکاتی که راجع بزن درایران کیانی کشف مینمائیم مقام و پایهٔ بانوی خانه نمان « پاثنی »[1] است.

ارجمند ترین مقام درحیات خانوادگی را آئین مزدا برای بانوی خانواده تعیین نموده است. احترام وجوانمردی[2]، که ملل مغرب زمین درعصرمانسبت بزن و بانوی خانه معمول میدارند واز مفاخر تمدن غرب بشمارآید از قدیمترین ایام در میان ایرانیان باستانی معمول بوده و چنانکه از مدارك آوستائی معلوم گردید، از ارکان مدنیت و آئین زندگی شمرده میشده است.

۳ ـ موضوع تساوی حقوق زن و مرد

ازلحاظ اخلاقی وحقوقی بمجرد ازدواج زن مقام شاخصی را احراز مینموده است وعنوان نمان و پاثنی یعنی مون بانو (بانوی خانه) را میداشته است. همچنانکه مرد هم عنوان نمانو پائی تی[3]، یعنی مون بد[4]، یارئیس خانواده را میگرفته است و از

---

۱ ـ لغت Nmano- Paçni یا «مون بانو» درزبان اوستائی بمعنی بانوی خانه است.

۲ ـ Chevalerie.

۳ ـ Nmano - paiti

٤ ـ «مون» تصحیف نمانا است که بابا طاهر نیز در رباعیات خود بکار برده است. پت در زبان پهلوی بضم (پ) و بد درفارسی بضم(ب) بمعنی سراست مانند سپهبد فارسی و پهلوی و پاثنی درزبان اوستائی بهمان معنیاست.

اینجا معلوم است که زن تساوی حقوق با مرد داشت. زن بنده و مرئوس مرد نیست بلکه همدم اواست و استحقاق ادارهٔ امورخانه را بااو دارد .چون معیشت جوئی مرد مستلزم به بیرون رفتن او است منطقه امور خانه محول ببانوی خانه است . کار مرد شکار وتلاش وجنك است .

کار زن تهیه غذا و پوشاك و تربیت اطفال است و همان مقامی را که زن در میان سایر قبایل آریائی مانند هندوهای اولی و ژرمنها و یونانیها قبل‌از قرن پنجم میلاد داشته در میان ایرانیان نیز میداشته است . درمیان این قبـایل اریائی‌مقام زن هیچ گاه بپستی کنیز و بنده نرسیده و اگرچه اطاعت او بشوهر بحکم ضرورت بوده ولی در اداره امور خانه مستقل و بانو بوده است[۱].

آنچه اشارات در اوستا راجع بزن و مرد میباشد متضمن تساوی حقوق است. زنان ومردان پارسا من‌باب‌تقدیس‌باهم ذکر شده‌اند وچون‌زن موجب‌احترام وبلندی مقام خانه هست[۲]. اندیشه نیك و گفتار و کردار خوب واطاعت شوهر دراوستابرای زن از صفات ممدوح و برجسته شمرده شده‌است [۳]. در مسئولیتها و مسائل نیزحس توأمیت و اشتراك‌مساعی در بین آنها منظور شده است[٤].

---

۱ — الحاقیه ذیل راجع باسامی افراد خانه ازنظر نشان دادن ارتباط لغات فارسی‌امروزی بااوستائی ضمیمه شده و نقل از تاریخ تمدن ایران شرقی بزبان آلمانی تالیف کایگر است : ج ۱ ص ٦٣.

اوستائی	سانسکریت	فارسی امروزی
پیتار	پیتر	پدر
ماتر	متر	مادر
پوسرا	پوترا	پور ، پسر
دوخدهر	دوهتر	دختر
نیاکا		نیا (پدربزرگ)
براتر	بهوتر	برادر
هوخر	سوسر	خواهر

۲ — وندیداد سوم.

۳ - ویسپرد سوم.   ٤ - یشت دهم .

۴ - طرز زناشوئی

دوشیزگان دورهٔ کیانی ، چنانکه از منابع اوستائی بر میآید ، بشوهران نیرومند مایل بودند و البته این آرزو باصلاح نژاد بسیار کمک میکرده است[۱] . دختران در دعاهای خود شوهران قهرمان وزیبا میخواستند[۲] و شوهری که زیبائی او برازنده باشد ودر تمام دورهٔ حیات آنان بتواند معیشت را تأمین کندواولاددهد، شوهری باشد بافهم وحاضر زبان[۳]. درانتخاب زن یا شوهر پدر ومادر یا قیم معمولا دخالت داشته اند[۴]، عشق و علاقه بین زن و شوهر را شالودهٔ ازدواج پسندیده میدانسته اند . شاهنامه در گذارش روزگار قهرمانان تأیید مینماید که عشق و علاقهٔ شخصیشالودهٔازدواج بوده و از آن قبیل است مهرورزی میان زال ورودابه و رستم و تهمینه و بیژن و منیژه .

مقدمهٔ زنا شوئی بدواً ایجاد آشنائی بین جوان و دوشیزه بود و سپس نامزدی[۵] که ظاهراً بمنزلهٔ عقد امروزی بوده و در این موقع دوشیزه معناً بجوان تسلیم میشده است . بین نامزدی و زفاف[۶] مدتی فاصله بود . در موقع زفاف عروس را بطور شایانی میآراسته اند و داماد عروس را بخانهٔ خود میبرده است واصطلاح

۱ - درکتاب مقدس اوستا نقیصه های گوناگون جسمی که در میان مردم یافت شود به اهریمن نسبت داده میشود و نشانه اهریمنی بشمار میاید . اشخاص گوژ پشت یابسیار کوتاه (کل) وکنك والکن وکر و شل و دارنده دندانهای گرازی (وندیداد ۲ فقره ۲۲۰) و ابله و سفیه را در تحت تاثیر قوای اهریمنی می پنداشتند و این نوع فرزندان اسباب سرشکستگی خویش و والدین خود بودند ودر مواقع بجا آوردن تشریفات مذهبی برای ایزد اهیتا (ناهید) یعنی ایزد آب که نشانهٔ پاکی و بی آلایشی و عفت بود آنان را راه نمیدادند (یسنا ۵ فقرهٔ ۹۳) . معلوم است که تاثیرات اجتماعی و نژادی از این نقطه نظر ایرانیان اوستائی بانقطه نظر مراقبت افراد ناقص الخلقهوگدا پروری بعضی ازآئینهای دیگر تفاوت کلی داشته و بعلاوه تحقیقات و نظر ها و تتبعات علمای علم یوژنیك ونژاد شناسی ممد و مثبت نظر ایرانیهایاوستائی است . ۲ — یشت ۵ فقرهٔ ۸۷. ۳ - یشت ۱۵ فقرهٔ ۴۰.

۴ - Pardhàta (پاردهاته).

۵ - نائیری وان Nàirio Wana. ۶ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ ص ۷۸ و ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴ و ۵ .

اوستائی آن «وز» است که در معنی مانند اصطلاح اصلی آریائی یونانیان و رومیان است [۱].

زناشوئی

بر عکس رسم هندوان پیشین که ازدواج بین اقربارا جایز نمیدانسته اند ایرانیان باستانی ظاهراً آنرا جایزمیشمرده اند . در عین اینکه در بین هندوهای آریائی بالعکس بسیار مذموم بوده در اطراف اینمسئله زیاد گفتگو در بین علماء شده و در پیرامون آن بسیار نوشته اند. لغتی که بین علماء مورد اختلاف است واژهٔ اوستائی هووات و اداتهم[۲] است که بنا بر عقیدهٔ دکتر اشپیکل . دانشمند بزرگ و ایران شناس آلمانی، بمعنی بنی آدم و نوع است و هرگاه چنین باشد شایسته نیست ایرانیان باستانی را انتقاد نمود که رسم غیر مفیدی را مشروع میدانسته اند. درهر صورت لغت چنان بود که مستعد سوء تعبیر بوده است و بعد از زردشت سوء تعبیر هم شده است وزبان اوستائی که تدریجاً متروك گردیده و تنها زبان مذهبی شده بسی ازلغات آن مفهوم حقیقی را گم نموده است. هرگاه در میان سلاطین هخامنشی یا ساسانی برخی ازدواج بین اقربا را جایز شمرده اند دلیل بر عمومیت این رسم نبوده و آنها نظر بمقام شاخص و استبداد رأی و سیاست خانوادگی تفسیرلغت را بمیل خودخواسته‌اند. در هر صورت دلیلی در دست نیست که افراط در اینمسئله در ایران کیانی عمومیت داشته و بالفرض هم اگر منظور آئین زردشتی ازدواج میان اقرباء بوده شاید بمنظور تدافعی بوده‌است، زیرا که ملل غیرآریائی تدریجاً در گرداگرد آنهازیاد شده بودند و حکم زردشت شاید بمنظور ازدواج بین خود ایرانیها و پاك نگاه داشتن خون بوده است . عقیدهٔ دانشمند آلمانی ، گایگر ، که یکی از اوستا شناسان درجه اول میباشد این است که مردم اوستائی از آمیزش با ملل غیر آریائی مرعوب بودند [۳].

تعدد زوجات

راجع بتعدد زوجات دلایل متقن مبنی بر اوستا در دست نیست که عمومیت داشته باشد ومعمولا اشارات مربوط بیکزن و

---

۱ - Vaz ، از ریشهٔ سانسکریت «وذ» Vadh بمعنی هدایت نمودن و «وز» اوستائی بمعنی خانه بردن عروس و زن گرفتن بوده است . رجوع شود به Geiger: vol. I p.63 و

۲ - Huva tvadatham. ۳ - Geiger: vol. I,p, 67.

مرد است . هرگاه مرد زنهای دیگری میبرده محتمل است برای علاقهٔ مفرط بداشتن اولاد وخاصه‌فرزند پسربوده است . فرزندان بسیاررا برکتی میدانسته‌اند که خدا بمردان پارسا میداده و بعضی علماء را گمان آنست که این دلیل تعددزوجات بوده است[1].

انتظار شوهران

اولین انتظار شوهراززن ، عفت و نیك نامی بوده ودوشیزگی قبل از زفاف بران زن ضرورت داشته است. خانمان سعادتمند اجر شوهرنیك و زن نیکو است و جایگاه اهورا مزدا و امشاسپندان .

۵- فن خانه‌داری

فن خانه داری و کدبانوئی و شوهر داری در نظرایرانیان اوستائی تا بحدی اهمیت داشته که آنرا بمثابه انجام وظایف دینی میشمرده اند و انجام وظایف خانه را بجای آنها محسوب میداشته اند[2].

۶ - خواندن و نوشتن

در ایران دورهٔ کیانی تربیت برای دخترها نیز میسر بوده است . دختران طبقات ممتازه و متوسطه خواندن و نوشتن میآموختند و بعضی از آنها نیز از آنحد تجاوز نموده و موضوعهای عالی تحصیل مینمودند .

۷- تعلیمات‌فراتر بانوان

دربعضی موارد زنها وظـایف دستوری وروحانیت نیز عهده دار میشدند و البته آنانیکه اینگونه مسئولیت ها را قبول میکرده اند تحصیلاتشان از مبانی تعلیمات ابتدائی تجاوز مینموده است .

در کتاب‌دینکرد بقابلیت زنها برای مقام قضاوت اشاره رفته است وصریحاً ذکر شده که زنانی را که تحصیل حقوق نموده اند برای مقام قضاوت بر مردانیکه از آن بی بهره اند ترجیح باید داد[3]. ظاهراً با شرایطی زنان میتوانستند حرفهٔ روحانیت را احراز کنند و این مسئله تا بحد مقام مقدس «زاوتا» میرسید

۱ — ایضا مرجع اخیرالذکر ج ۱ ص ۶۹.

۲ — یسنا ۵۳ فقرهٔ ۵.

۳ — دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۲۱ ص ۹۷ .

و میتوانستند مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند [1]. چیستی که ایزد دانش است مؤنث میباشد [2] و همین خود نشانهٔ احترامی است که در آئین زردشتی نسبت بزن ابراز شده است.

۸-تربیت بدنی در شاهنامه اشارات چندی راجع بسواری و شرکت زنان در شکار وفنون جنگی موجود است ازآنجمله داستان گرد-آفرید میباشد و مسلم است که چون در ایران دورهٔ کیانی اولاد سالم و نیرومند میخواسته اند بتربیت بدنی زنها نیزاهمیت میداده اند.

۱ — ایضا دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ قسمت ۲۱ ص ۹۷.
۲ — دینکرد ج ۶ کتاب ۸.

بند دوازدهم

تعلیمات عالیه . علم الهی و حقوق

۱ - وجود تعلیمات عالیه در دورهٔ اوستائی .

بعضی ازقرائن ما را بموجود بودن قسمتهائی از تعلیمات عالیه درایران اوستائی رهبری میکند و از آنجمله است ذکر سئنا مدرس و استاد بزرگ دورهٔ کیانی ، که صد شاگرد در پای درسش می نشستند [۱].

۲ - علوم الهی

سه شعبه تعلیمات عالیه عبارت از علم الهی و حقوق و طب بوده است و نیز در کتاب و ندیداد[۲] اسمی از یك مدرسه عالی برای علوم الهی باسم اروادستان[۳] آمده است که اهورا مزدا بهیم (جمشید) تأسیس آنرا تکلیف کرده بود . قسمتی از نسك هو سپروم (نسك ۱۷) که مفقود شده و مربوط بحرفهٔ روحانیت بود و ایشان مجموعهٔ قوانینی نیز داشتند بنام اثر پاتیستان . نسك گم شدهٔ دیگری که در همین موضوع بوده است موسوم بـه ورشت منسر است[٤] .

اثروان

از طبقات چهارگانهٔ ایرانیان طبقهٔ اول روحانیون بوده اند . شخص روحانی را اثروان [٥] (آذربان - یا پاسبان آتش) میگفتند و پایهٔ بزرگ روحانیین ازاین معلوم شود که یکی از القاب اهورامزدا

۱ - فروردین یشت فقره ۲۵.

۲ - وندیداد باب دوم فقرهٔ ٤۳.

۳ — Aervatistân.

٤ — Varštmansra دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸.

٥ — Aϑravan.

اثروان است[۱] و زردشت نیز اثروان خوانده شده است[۲]. داشتن خصائص آذربانی و یا داشتن فرزندانی که قابلیت آذربانی را داشتند برکتی بزرگ میشمردند[۳].

زرتشترتمه

مقام رئیس روحانیون که لقبش زرتشترتمه[٤] بوده بعد از شاه بر سایر مقامها برتری داشت. روحانیون زردشتی بر خلاف معمول به برخی از مذاهب دیگر هم‌حق ازدواج داشتند و هم حق تملك. مقام ریاست روحانی ارثی وحق اولاد ذکورو حتی رموزی که در ضمن تعلیمات ایشان بود از پدر بپسر میرسید[٥].

رئیس روحانیان

زرتشتر تمه بمرور ایام مقامی نظیر پاپ احراز نموده ودرادعیه ازاو برکت طلبیده میشده است. مقراو در مرکزروحانیت بوده و او رئیس روحانیین ایالتی که اسمش « رتو »[٦] است بوده و معنی آنرا خداوند روحانیت یا رئیس روحانیین میدانسته اند. رئیس امور روحانی با « اهو » که حاکم امور غیر روحانی ایالت بوده در ادارهٔ امور شرکت میکرده است.

جنبهٔ تعلیم

جنبهٔ معلمی نیز داشته که معروف به ائثراپئی‌تی[٧] یعنی رئیس امور معارف و تربیت عمومی است. علاوه بر اینان دیگری بنام سروشاورز[٨] بوده که عهده دار تشخیص و تمیز تشریفات مذهبی و فتوی بوده است و میتوان از او بفقیه و مفتی تعبیر کرد.

جنبهٔ هشتگانهٔ روحانیت

در کتب مقدسه اوستائی هشت جنبهٔ روحانی ذکر شده است که اشخاص معینی برای انجام هریك از آنها گماشته میشدند و در امور پرستش گروهی هشت وظیفه بوده که در عصر کیانی هر وظیفه‌مند باسم نوع وظیفه‌ای که مأمور انجام آن بود معروف گردیده بوده است.

۱ — یشت اول فقرهٔ ۱۲ و ۱٥.

۲ — یشت ۱۳ فقره ۹٤.

۳ — یشت ۱۹ فقرهٔ ٥۳ ویسنای دهم فقرهٔ ۱٥.

٤ — Zaraϑuštratema.

٥ — یشت ٤ فقرهٔ ۱۰ و یشت ۱٤ فقرهٔ ٤٦.

٦—Ratu. ۷ — Aeϑra-paiti. ۸—Sarao-Savarez.

۱ ـ زاا ترا[1] که در هنگام پرستش وتشریفات مذهبی وظیفهٔ تلاوت گاتها را داشت و قربانی میکرد.

۲ ـ هاونن[2] کارش این بوده که شیرهٔ گیاه مقدس هوما[3] را بگیرد .

۳ ـ اثروخش [4] کارش این بوده که آتش مقدس‌را روشن نماید و مجمری را که در آن آتش مینهادند از سه سوی می شست و دائم پاك نگاهمیداشت و نیز علاوه بر این وظائف «زااترا»را در تلاوت گاتها همراهی مینمود .

٤ ـ فرابرتر[5] برندهٔ چیزها، کار او این که در حین قربانی وعبادت اسباب وافزار لازم را به زااترا میرسانید و نیز گوشهٔ چهارم مجمر را میشست .

٥ ـ آسناتر[6] که مشتق از کلمهٔ اوستائی آسنا بمعنی شستن است ، کارش شستن و تصفیه هوما بوده .

٦ ـ رئثویشکر[7] کارش آمیختن هوما با شیر و معاونت اثروان بوده .

۷ ـ آبرتر[8] آورنده چیزهای لازم بود .

۸ ـ سراوشاورز[9] کارش نظارت بر سایرین و مدیریت جریان تشریفات مذهبی بوده [10].

در زمانهای بعد و امروز کارهای فوق را فقط دو نفر انجام میدهند ولی در ایران باستان که کار زردشتیان زیاد بوده کارکنان نیز زیادتر بوده‌اند و کارهای مذهبی چنانچه در بالا ذکر شده تخصصی بوده است .

خصائص روحانیین

خصائصی که این گروه باید دارا باشند در نسکهای مفقود اوستا ذکر شده بود و در دینکرد (ج ۱۵ کتاب۸) بآنها اشاره شده و از آنجمله است :

۱ ـ غذای ساده و باندازه خوردن .

---

۱ ـ Zaotra در زبان معاصر زردشتیان آنرا زوت یازونی نامند zut, zuni.

۲ ـ havanen. ۳ ـ haoma. ٤ ـ Aʒare vaxš. ٥ ـ Faraberetar.

٦ ـ Asnatar. ۷ ـ Raeʒviškara. ۸ ـ Aberatar. ۹ ـ Sraošāvarez.

۱۰ ـ یشت ۲٤ فقرهٔ ۱٥ و وندیداد ٥ فقرهٔ ٥٧.

۲ ـ قناعت و صبر .

۳ ـ پارسائی که اهم خصائص است .

٤ ـ پاکیزگی و نفوذ روحانی . تشریفات مذهبی زمانی مؤثر است که شخص روحانی دارای این خصائص باشد [۱].

٥ ـ مطالعه دائم کتب مقدسه . شخص روحانی واقعی کسی است که شب زنده داری کند و وقتشرا به بیداری ومطالعه گذارند و کسی که شبانگه بدون مطالعه بخواب رود و خود را روحانی شناسد دروغگو است [۲].

٦ ـ بینش و دانش. اثروان راستکردار وشاگردان وظیفه مند او از اناهیتا (ناهید ، ایزد ، آب) تمنای دانش و بینش[۳] و از چیستی (ایزد دانش) تمنای حافظهٔ خوب میکنند [٤] و ناهید آذربانی راکه قانون مقدس را فراگرفته ودانشمند و چالاك است و از آئین سرشار نیکی میدهد [٥].

وظایف ایشان عبارتست از :

وظائف روحانیین

۱ ـ تشریفات مذهبی، ۲ ـ دادن کمربند مقدس ،

۳ ـ تشریفاتازدواج و دعای اموات. ٤ ـ قربانی در آتشگاه ،

٥ ـ تطهیر نجاسات و آلودگیها، ٦ ـ درمان ناخوشیها،

۷ ـ دور کردنارواح بد وناپاك . ۸ ـ اجراء عدالت ،

۹ ـ تعبیر رؤیاها ، ۱۰ ـ دبیری و مشاورت شاه . ۱۱ـ نظارت برصواب وخطای مردم، ۱۲ ـ تنبیه کننده وتوبه دهندهٔ خطا کاران[٦]،

۱۳ ـ کمك رساندن بفقراء بوسیله گرد آوری اعانه[۷].

١٤ ـ مسافرت بجاهای دور دست برای تبلیغ آئین زردشتی .

و این وظایف معرف آنست که روحانیین بر اکثر مقامات و مشاغل دست داشته آنها را منحصر بخود میکردند جز جنك ، که هنگام احضار تمام مردان سالم برای کارزار ایشان معاف بودند .

۱- یشت دهم فقرهٔ ۱۲۸. ۲ - وندیداد ۱۸ فقرهٔ ٥ و٦.

۳- یشت ٥ فقرهٔ ۸٦. ٤ - یشت ۱٦ فقرهٔ ۱۷. ٥ - یشت ٥ فقرهٔ ۹۱.

٦- دینکرد ج ۱٥ کتاب ۸. ۷ - ایضا دینکرد.

بند سیزدهم

تعلیمات عالیه: طب

توسعه در تعلیمات علم الهی در زمان ساسانیان وجود تعلیمات عالیه را در دوره های قبل تا حدی تأیید میکند.

۱ - مدارك اوستائی

بهر حال تعلیم روحانیین در مراتب مستلزم تحصیلات عالیه‌ای بود از قبیل تحصیل و فهم تمام اوستا و تداوی روحی که رشتهٔ آن بفن طب منتهی میشود واتفاقاً ازفن طب با مدارك اوستائی میتوان اطلاعات معتبری داد[1].

۲ - علل امراض

مسبب اصلی امراض اهریمن است[2] و امراض گوناگون را نیز بدیوهای مختلف نسبت میدادند[3] و همچنین اشخاصیکه وجودشان تأثیرات سوئی داشت باعث مرض میشدند. خاصه بدخواهان و دشمنان شور چشم[4]. بعدها در نتیجه تجربه محقق گردید که امراض دارای علل طبیعی است و از اینجهت برای معالجه بگیاههای طبی توسل جستند.

۳ - ورد ها برای رفع امراض

وقتی علت مرض را تأثیر سوء دیوها پنداشتندی علاج آن ناچار بوسیلهٔ ورد مؤبدان صورت میگرفت. بهترین پزشکان آنانی بودند که بوسائل ورد های مذهبی مرضا را درمان کنند[5].

---

۱ — اطلاعاتی که در اوستا راجع بپیدایش عالم وحیوان شناسی و انسان شناسی و غیره هست مارا بوجود تعلیمات عالیه علوم مزبور تاحدی که در خور زمان بود رهبری میکند.

۲ — وندیداد ۲۲ فقرهٔ ۲ و ۹. ۳ — وندیداد ۲۰ فقرهٔ ۷ و ۹. ٤ — وندیداد ۲۰ فقرهٔ ۳ و ٦. ٥ — دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ فقرهٔ ۱۷ ص ٤۸.

۴ - مشاورهٔ طبی

مشاورهٔ طبی نیز در ایران اوستائی معمول بود چنانکه در مواقعی که تشخیص امراض مشکل بود چندین طبیب باهم مشاوره میکردند و از آنجمله بودند اطبائی که بوسیله نباتات معالجه مینمودند و آنهائیکه کارد جراحی بکار میبردند و آنانکه بوسیلهٔ وردها و تلقین علاج بیماران میکردند. در میان طبیبان آنهائیکه علاوه برطبابت صاحب جنبهٔ مذهبی نیز بودند بر دیگران ترجیح داشتند [۱].

روش معالجه پزشکانی که جنبهٔ مذهبی داشتند بوسیلهٔ تلقین و وردها و ادعیه انجام میگرفت. اشا وهیشتا (اردیبهشت) منشاء روحانی درمان شناخته میشده است. ایزد هئوم نیز دارای قوای درمان بخش بوده است.

۵ - ادویه وجراحی

امراضی را که بعلل طبیعی پیدا شده بود و چنین تشخیص داده میشد، بوسیلهٔ ادویه‌ای که از نباتات میساختند مداوا مینمودند و مواضع ناسالم بدن را در مواقع لزوم جراحی میکردند [۲].

ذکر یك مورد جراحی در شاهنامه

در اینجا بی‌مناسبت نمیدانیم از یکجای شاهنامه ذکری را که در باب جراحی رفته است نقل کنیم. این جراحی در هنگام تولد رستم و نسبت برودابه شده است. از جمله نکات قابل توجه آن یکی بیهوش کردن مریض پیش از عمل و دیگری عمل مهم جراحی سزارین در قابلگی است:

بیامد یکی مؤبد چیره دست / مر آن ماهرخ را همی کرد مست
بکافید بی رنج پهلوی ماه / بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی گزندش برون آورید / که کس در جهان این شگفتی ندید

۶ - طب در اوستا

شرح طب دریکی از کتب اوستائی موسوم به هوسپارم نسك بوده که مفقود شده است.

دراین نسك دستوراتی راجع بحق‌العلاج وحدود عملیات بطبیب‌های خارجی [۳]

---

۱ — یشت سوم فقرهٔ ۶ وندیداد ۷ فقرهٔ ۴۴.

۲ — یشت سوم فقرهٔ ۶؛ و ندیداد ۷ فقرهٔ ۴۴ ایضا ۲۰ فقرهٔ ۳.

۳ — دینکرد کتاب ۸، ۳۷ و ۱۴.

و فن بیطاری[1] که در کتاب مفقود نیکا دوم نسک راجع بآن بوده است ذکر شده برای تجارب طبی جنایتکاران را بکار میبردند[2].

۷ - امراض مختلف

لااقل سی و پنج مرض مختلف در قسمتهای مفقود نشده اوستا اسم برده شده[3] ودر یکی ازتألیفات زبان پهلوی که مستخرج از اوستا بوده ۴۳۳۳ مرض مختلف ذکر شده است[4].

بعقیدهٔ مزدا پرستان اهورا مزدا میلیونها گیاه مفید برای رفاه انسان رویانیده[5] و آنها را نیز دارای فوائد دوائی میدانسته اند.

۸ - خصوصیات طبیب و شرایط طبابت

در آن قسمت مفقود اوستا موسوم به یشت اردیبهشت قوانین و نظامات بسیاری راجع بفن طبابت وجود داشته که در کتاب دینکرد بآنها اشارتی شده است.

۹ - تصدیق طبابت

هیچ طبیبی بدون تصدیق حق طبابت نداشته است[6]. هر جراحی را لازم بود که قبلا سه عمل جراحی در بدن غیر مزدا پرستان بنماید[7] و درصورت موفق نشدن بر این سه نوبت عدم قابلیت او را اعلام مینمودند و او را دائماً از طبابت محروم میساختند ولی درصورت موفقیت درسه عمل مزبور ویرا برای معالجهٔ مزدا پرستان مجاز میدانستند.

۱۰ - اخلاق حرفه‌ای

وظیفهٔ اول طبیب این بود که مریض را صحتمند نماید و کسی که این منظور اخلاقی را بهیچ علتی از پیش نمیبرد در نظر دیگران پست شمرده میشد. هر گاه طبیبی مدت مرض کسی را برای منظور استفادهٔ شخصی درازتر میکرد در نزد مردم منفور میشد. مزدا پرستان

---

۱ - دینکرد ۸ : ۳۸ و ۱۲. ۲- دینکرد ۸ ، ۲ و ۴.

۳ - یشت ۵ فقرهٔ ۹۲ و یشت ۱۳ فقرهٔ ۱۳۱ وغیره.

۴ - کریستنسن در مقاله راجع بتعلیم و تربیت ساسانیان در مجلهٔ تعلیم و تربیت سال ۵ نمره ۹ و ۱۰ صفحه ۴۵۸ مؤلف مجهولی را که رسالهٔ او مقتبس از اوستا است ذکر نموده است.

۵ - وندیداد ۲۰ فقرهٔ ۴ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۳۷.

۶ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۰۸ ۷ - وندیداد هفتم ۳۶ - ۳۸.

ملزم بودند که برای معالجات طبی به پزشکان ایرانی رجوع نمایند[1] و فقط در صورت اجبار به پزشکان بیگانه مراجعه کنند[2]. در هر موقعی که به پزشك مراجعه میگردید وی ملزم بود که اجابت نماید ولی عجلهٔ در معالجهٔ مرض را نیز مذموم میشمردند.

تشخیص قطعی مرض مهم شمرده میشد. قبل‌از آنکه طبیب بمعالجه اقدام کند لازم بود که هر نشانه و حالتی را مورد تفتیش و مطالعه و آزمایش قرار دهد.

۱۱ - حق‌المعالجه

فقط پس از معالجه کامل مریض طبیب حق دریافت حق المعالجه داشت[3] و میزان حق المعالجه بسته بمقام اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه بود، چنانچه میزان حق المعالجه حیوانات نیز منوط بسودمندی و ارزش اقتصادی آنها بود. وسیلهٔ پرداخت حق المعالجه عبارت از اشیاء و مواد طبیعی و حیوانات اهلی بود، مثلا رئیس یك خانواده دراز گوشی میداد و رئیس یك ده گاوی میداد و رئیس یك قصبه اسب یا شتری میداد و شاه یك ارادهٔ چهار اسبه میداد و یکنفر مؤبد یا شخص روحانی در مقابل حق‌المعالجه دعا مینمود[4].

۱۲ - بیطاری

اهمیت فوق‌العادهٔ پرورش مواشی وضرورت صیانت ومراقبت آنها درآئین مزدا پرستی موجب گردیده بود که فن بیطاری نیز پیشرفت یابد و در ایران اوستائی اشخاص خاص بوده اند که امراض حیوانات را معالجه مینمودند و در معالجهٔ حیوانات هم ادویه و هم عملیات جراحی معمول میداشته اند[5]. در وندیداد انواع مختلف امراض سگها شمرده شده است[6].

میزان حق‌المعالجه بیطار ها نیز منوط بمیزان سودمندی و ارزش اقتصادی حیواناتیکه معالجه‌میشدند بوده است[7]. تعلیم‌طبی محتمل است بوسیلهٔ شاگردی بوده.

---

۱ - وندیداد هفتم ۳۶ - ۳۹.   ۲ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸.

۳ - وندیداد بیست و یکم فقرهٔ ۳.

٤ - وندیداد هفتم فقرهٔ ٤۱ - ٤۳ و دینکرد ج ۱٦ کتاب هشتم.

٥ - دینکرد ج ۱٥ کتاب هشتم.   ٦ - وندیداد چهاردهم فقرهٔ ۱۷.

۷ - وندیداد هفتم فقرهٔ ٤۳.

بخش دوم

تعلیم و تربیت ایران

در عصر مادی

بند اول

اوضاع سیاسی و اجتماعی مادها

۱ ــ نگاهی بتاریخ سیاسی مادها

درحدود دوهزار سال قبل از میلاد مهاجرین آریائی بشمال غربی ایران روی آورده و رفته رفته بومیها را از پیش میراندند.

بعضی از آن قبائل آریائی که بطرف جنوب رفته بودند مانند کاسی ها [1] که زبان ایشان آریائی بوده درحدود ۱۷۰۰ سال قبل‌ازمیلاد درمنطقهٔ زاگرس سکونت اختیار نموده بودند. دسته‌دیگری موسوم به میتانیها [2] درحدود ۱۴۰۰ سال قبل ازمیلاد درشمال بین‌النهرین استیلا یافته بودند وبرطبق کتیبه هائی که دربغاز کوئی، آسیای صغیر، اخیراً کشف شده سلاطین میتانی خدایان آریائی را می پرستیدند.

برجسته ترین ساکنین آریائی شمال غربی ایران مادها میباشند که همنژاد پارس‌ها بودند و زبانشان باپارسیها وباختریها وسغدیها یکی بوده است [3]. در قرن نهم قبل ازمیلاد در کتیبه‌های آشوری ازمادا یامدیها [4] ذکری رفته بود.

۱ـ Kassites.

۲ـ Mittanis.

۳ـ Strabon. 15:2،8.

۴ ـ Mada, Mades در ۸۳۸ ق.م. شلم نصر آشوری بصفحات همجوار پارسوا یاپارسواش رفت وبممالکت آمادیها آمد ودر ۸۳۵ ق.م. یا سه سال دیرتر شلم نصر آمادیها را مهمترین قبیله درمیان قبایل آریائی تشخیص داد. رجوع شود بتاریخ آشور (برطبق منابع اصلی وکاوشهای جدید) بزبان انگلیسی، تالیف Olmstead، ص ۲۴۴ (چاپ نیویورك ۱۹۲۳).

دیوکس سردودمان شاهی

بنا بر منابع نو یافتهٔ آشوری در اوایل سلطنت سارگن (۷۲۲-۷۰۵ ق.م.) بیست و دو کدخدا یا سران قراء مادی هدایا درنزد پادشاه آشور بردند [۱]. شاید دیاکس نیز در زمرهٔ آنان بوده‌است. بنابر یادداشت هرودوت [۲] پیش از آنکه دیوکس (۷۰۸ - ٦٥٥ ق. م.) سلطهٔ مادها را شیرازه بندی نمود، مادها بشش عشیره تقسیم شده بودند. عشیرهٔ ششم یعنی مغها [۳] متصدی امور روحانی مادها بودند وبعدها هم ایشان مؤبدان وآذربانان درایران دورهٔ هخامنشی گردیدند. دردنیای قدیم نام مغان باحکمت ودانش مترادف بود.

قلمرو کشور

در امتداد سلطنت مادها هگمتانا یا همدان پایتخت گردید ومرکز ملیت آنها شد. دورهٔ کشورداری آنها صدوپنجاه سال پائید وایالات آتروپاتین، ری، ارمنستان، کاپادوکیه، هیرکانیا، پارتا و باختر وبعدها پارس در گردهٔ حکمرانی آنها واقع بود.

۲ - خصوصیات نژادی مادها

بطوری که درسنگتراشیهای برجستهٔ تخت جمشید مشاهده میشود مادها ازحیث قیافه واندام وغیره با پارسها تفاوتی نداشته اند. مردمانی سفید پوست باموهای انبوه و قیافهٔ آریائی وچشمان‌تیز وسینهٔ فراخ و کمر باریك بوده وقامتی نسبهٔ بلند داشته‌اند زنان مادی زیبا ودارای اندام موزون وقامت بلند بوده اند [٤]. محیط طبیعی

۱– Harper, ABL. No. 126, cf., Waterman, RCAE. 1:86 f.

۲ – دربارهٔ شاهان ماد وزمان آنها واختلاف نظر بین هرودوت‌و کتسیاس، مورخین‌قدیم یونانی؛ رجوع شود بتاریخ ایران باستان تالیف مرحوم حسن پیرنیا، ج ۱ ص ۱۷٦؛ ولی تازه ترین تحقیقات دراینزمینهٔ محقق میدارد که دیوکس در۷۱۵ ق.م. ازطرف‌سارگن پادشاه آشور تبعید گردید.

۳ – رجوع شود به ص۳۱۷ یادداشت شمارهٔ ۳.

٤ – گزنفون، کتاب انابسیس، باب سوم فقرهٔ ۲و۲٥.



قیافهٔ آریائی ، ازنقاشیهای برجستهٔ تخت جمشید (ریشارد)

مادها کوهستانی و کم‌وبیش سردسیر بوده وهمین کیفیت محیط در آنها تأثیر نفوذ داشت بطوریکه مادهامردان سلحشور و زبردست بار میآمدند و نام آنها موجب لرزش اقوام دیگر بوده است[1]. درآغاز ظهور مادها مردمی ساده و قانع و بطلا و نقره بیعلاقه بوده اند[2]. ولی بعدها برجستگان جامعهٔ مادها تجمل پرست شدند و مقهور بستگان نژادی خود پارسها گردیدند.

۳ـ مادهاپیش ازسلطنت ملی

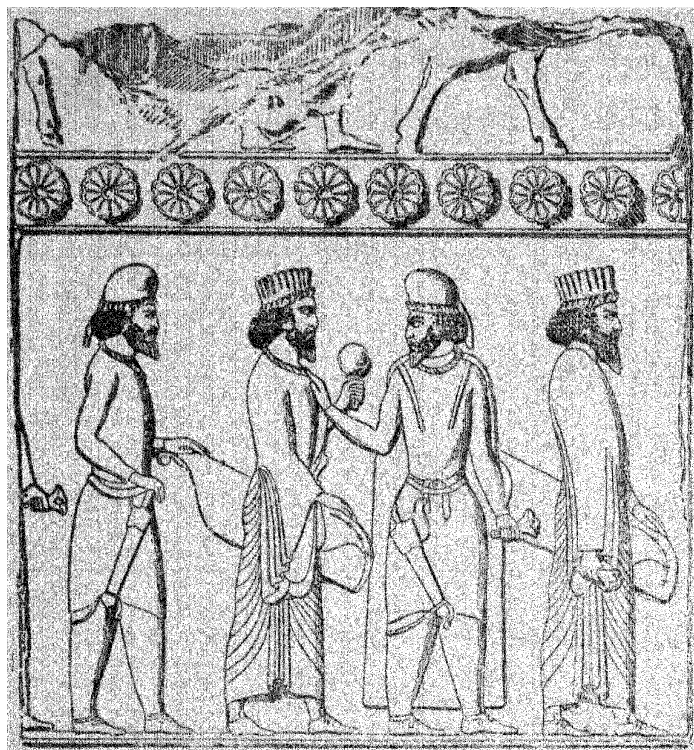
پیش‌ازپیشوائی سیاسی دیوکس[3] ماد ها چندین قبیله بودند که کارشان پرورش مواشی بود . تشکیلات سیاسی آنها مانند سایر قبایل آریائی میبود ، ولی‌چون رؤسا وامرای‌آنها بنابرخبرهرودوت قانون شکنی

---

۱ ـ کتاب حزقیال باب ۳۱ فقرهٔ ۱۱ و۱۲ .

۲ ـ کتاب اشعیا باب ۱۳ فقرهٔ ۱۲ .

۳ ـ تلفظ آشوری آن Daiaukku است ودره۷۱ ق. م. باخانواده اش بدست آشوریها اسیر وازسوی‌آنها به همت در سوریه تبعید گردید . رجوع شودبتاریخ آشوربزبان انگلیسی تالیف استاد المستد ، آشورشناس امریکائی ص ۲۴۵ .



دو نفر که جامهٔ بلند پوشیده اند مادی میباشند
از نقاشی های برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)

همی نمودند و بمردم زیادرویهارو امیداشتند مـاد ها در اندیشهٔ بر گزیدن شاهی شدند. چون دیو کس معروف بعدالت بود ومردم در امور قضائی از او استشاره نموده و دعاوی خود را پیش او میبردند سرانجام اورا بشاهی بر گزیدند. دور نیست که زیادرویهای نمایندگان دولت سامی آشور[1] وسرباز گیری از میان مادها برای جنگهای دائمی خود نیز ازجملهٔ عوامل برانگیزانندهٔ مادها بوده ولی نویسنده مدارکی برای اثبات این مدعا در دست ندارد.

٤ — نسبت مدنی پارسها و مادها

علت عمدهٔ نبودن آثار خاصی ازمادها همانا نفوذ بی نهایت مدنی آنها درمدنیت پارسها بوده است ومدنیت پارسها را حتی میتوان دنبالهٔ مدنیت مادها انگاشت.

مادها اقتباسات زیادی ازتمدن آشور وبابل نموده بودند و پارسها بنوبت ازمادها اقتباس کردند. فی‌الواقع پارسها پس از استیلا بر بستگان نژادی خود بطوری حیات مدنی آنها را تقلید نموده وادامه دادند که ملل دیگر تفاوتی میان

۱— منابع اصلی آشوری که در تاریخ آشور تالیف المستد ذکر گردیده (H. 136,526) ص۳٤٦.

این دوملت آریائی نمیگزاردند و آنها را ازهم امتیاز نمیدادند [۱].

۵ ـ خصوصیات اخلاقی ومدنی مادها

راجع بتشکیلات سیاسی واجتماعی ومذهب و زبان و خط وصنایع‌مادها اطلاعات ما بسیار محدود و ناقص‌است وسنگ نوشته هائی از شاهان ماد بسان شهنشاهان هخامنشی هنوز کشف نگردیده تامدرك اطلاعات خود قرار دهیم . تنها اشاره باخلاق مادها یك سند آشوری درقرون هشتم ق . م . میباشد که آنها را «مردمی‌آرام» توصیف‌نموده [۳].

۶ ـ تشکیلات سیاسی

قبل ازتأسیس دولت بزرك مادها تشکیلات سیاسی آنها ملوك‌الطوایفی بود وعبارت ازشش عشیره بزرگ [۲] بوده‌اند که هریك زندگانی سیاسی وشغلی مستقل داشت و بعداز تشکیل‌سلطنت ، شاه درسرآنهاقرار گرفت ، ولی بنظر نمیآید که تشکیلات داخلی آنها تغییرمهمی کرده‌باشد . تغییرعمده عبارت ازتقویت روحیه جمعی وملی‌آنها بود .

۷ ـ طبقات مردم

درمیان مادها سلسلهٔ انساب نظیر آنچه در هندوستان دیده میشود وجود نداشته ولی رویهمرفته اززمانهای پیشین سه طبقه درمیان آنها بوده‌است : پیشوایان ، سپاهیان وبرزیگران . دراوستا این‌کلمه خوئتو ورزنا وائریامن است [۴]. درجای دیگر اوستا طبقهٔ دیگری بنام هوئی‌تی [۵] یعنی اهل حرفه‌وصنعت بآنها افزوده شده ومحتمل است که ایجاد این طبقه پس از مجاورت با آشور وبابل بوده است . تفاوت عمده‌ای که میان ایران و هندوستان داشته اند این بوده که در هندوستان سلسله انساب بمرور زمان ریشه دوانیده و متحجر شده وسدی درمقابل ترقی آنان گردید . ترجمه هائی که ایرانشناسان برای

---

۱ ـ ملل همزمان پارسها ویونانیها حتی مدتی پس از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی آنرامادی می‌نامیدند چنانکه جنگهای بایونان را جنگهای مادی نیز نامیده‌اند .

۲ـ Herod. 1:96,101.

۳ـ Waterman, RCAE, I, 86 f.

۴ـ Airyàman و Varezena و Xvaetav.   ۵ ـ Huiti.



شکل یکی از مغان که در حالت عبادت ایستاده وبرسمی در دست دارد . از حجاریهای سرپل‌زهاب (فلاندن وکست)

کلمات مزبور پیشنهاد کرده‌اند یکسان نیست ولی آنچه‌مسلم است اینست که‌طبقهٔ پیشوایان روحانیان وریش سفیدان بوده که درعین حال آذربانی وآموزگاری نیز کار ایشان بوده و در میان مادها ظاهراً به مگا یا مغها معروف شده بودند.

۸ – مذهب

مذهب مادها با مذهب پارسیها ظاهراً اختلاف مهمی نداشته وهمان مذهب مغان بوده است .

مانند آریانها در زمانهای پیشین عناصر ومخصوصاً مهر را می پرستیده اند. ظن نزدیك بیقین این است که زردشت درآتروپاتن (آذربایگان) تولد یافته و چون در آن زمان بمناسبت‌تأثیر همسایگی ملل‌سامی وبومیهای ایران‌خرافات‌وجادوگری را مغها بامذهب آمیخته بوده‌اند زردشت درصدد اصلاح و تجدد افتاد . چون دربادی امر دید مردم بگفته های او گوش فرانمیدهند بباختر رفته وویشتاسپ والی یا پادشاه باختر را بااصلاحات نوین همراه ساخت . وی از او حمایت نموده وبدین وسیله آئین مزدا پرستی عمومیت یافت واین واقعه ظاهراً در زمان شاهی کوروش ، سردودمان هخامنشی . بوده است [1] وذکر آن درجای خود بیاید .

---

۱ – رجوع‌شود بفهرست‌الفبائی‌درپایان کتاب و گفتار درپیرامون مذهب هخامنشی وتربیت دینی در صفحات ۲۹۰–۳۱۹ اینکتاب .

بند دوم

تعلیم و تربیت مادها

۱ – معارف مادها

راجع بمعارف ماد ها اطلاعاتی در دست نیست زیرا که نه سنگنوشته هائی از آنها تاکنون یافت شده تا مدرك قرار داده شود ونه ازیونانی‌ها ویاملل قدیمهٔ دیگر دراینزمینه اطلاعاتی رسیده است .

دفتر شاهی

پادشاهان مادی دفاتر شاهی یاسالنامه‌ها داشته اند که وقایع و گزارشهای کشوری‌درآن ضبط میگردیده و برطبق‌قانون حفظ میشده‌است [1] ولی جز ذکر نام اثر دیگری ازآنها باقی نمانده است .

۲ - نزدیکی تربیت مادی وهخامنشی

تاحدی تعلیم‌وتربیت واجتماعیات مادهارا میتوانیم از کیفیت تعلیم وتربیت هخامنشیان حدس بزنیم زیرا که میدانیم‌پارسها دربادی امر ازحیث تمدن ومعارف پست تر ازمادها [2] ولی همنژاد وهمکیش وهمزبان آنها بودند و وقتی که پارسها برآنان تسلط یافتند تمدن آنها را اخذ کردند تا باندازه‌ایکه ملل دنیای قدیم سلطنت پارس راتمدید سلطنت مادی میشمردند .

همان مقامی را که مغ ها دردربار ماد داشتند در دربار پارسها نیز احراز نمودند[3] ونظامات وعادیات مادها را اخذ کردند ، دراینصورت آیا میتوانیم‌بگوئیم

---

۱ ــ کتاب استر ۲:۱۰.

۲ــ Rawlinson, *Seven Great Monarchies.*

۳ ــ در دورهٔ داریوش اول وخشایارشا و اردشیر اول آئین زردشتی مذهب درباری بوده وبمناسبت قضیهٔ گمتا یابردیای دروغی ازنفوذ وشهرت مغان موقة کاسته شده بود .

که تعلیم وتربیت مادها همان بود که در نزد پارسیها معمول میبود ؛ شایدتاحدی اینطور بوده ولی نمیتوان از روی آن تعلیم وتربیت مادها را تشخیص داد .

۳ — اقتباس از آشوریها

این امر در تاریخ مسلم است که هر وقت ملتی نیرومند وتازه نفس برملت قدیمتر ومتمدن‌تر ، که براثر تجمل پرستی واحراز خصوصیات حیات شهری نیروی جنگی خود را از دست داده ، غالب میشود تمدن ملت مغلوب را کم وبیش اخذ میکند . مادها نیز درنتیجهٔ همسایگی وچیرگی برآشوریهائی که متمدن‌تر از خودشان بودند درتحت تأثیر نفوذ تمدن آنها واقع شده ودراکثر مسائل مانند صنایع وآداب درباری وامور کشوری ولباس و آرایش شخصی باآشوریها تأسی مینمودند ولی روحیات وتربیت ملی آنها سبك آشوریها وبابلیها را دراین امور نداشت [1] .

بنابراطلاعاتی که راجع بسبك تعلیم وتربیت وتمدن آشور وبابل در دست است اخلاق وصفات وسجایای قومی ونژادی مادها بااخلاق و سجایای قومی ونژادی آشوریها اختلاف بسیار داشته واقتباساتی که مادها ازملل مقهورهٔ آشور وبابل کرده‌اند در زمینهٔ صنایع وهنرها وآداب درباری بوده است .

تفاوت اخلاقی مادها با آشوریها

مادها اگرچه ازحیث تمدن پست‌تر ازهمسایگان سامی‌خود بودند ولی ازحیث اخلاق برتر از آنانند و مانند زعمای آشوری بخونریزی وخرابی رساندن بممالك دیگران حریص نبودند ومعتقدات آنها چنانکه ازمبحث‌ما راجع بمذهب وعقاید آنان معلوم شدعبارت از سعی وعمل وآباد کردن زمین ونفرت از زشتی ودروغ بود .

۴ — مراحل تاریخ تربیت مادها

در تاریخ مادها قبل از دورهٔ سلطنت و بعد از آن اطلاعات جزئی ومتفرق میتوان یافت که چون کم وبیش درتحت نظم آورده شودیك میزان تقریبی راجع بتعلیم وتربیت آنهابمامیدهد.

---

۱ — برای شرح مفصل تر تعلیم وتربیت مردم آشور و بابل رجوع شود بجلد اول کتاب « تاریخ تعلیم وتربیت » تالیف نگارنده .

تاریخ تربیت مادها را باید بمتابعت دومرحلهٔ تاریخ سیاسی ومدنی آنها بدو قسمت تقسیم نمود. مرحلهٔ اول از ابتدا تاهنگام تبعید دیاکوس ازطرف، سارگن آشوری در ۷۱۵ ق. م. ومرحلهٔ دوم راشاید ازدورهٔ مهم شاهی خشائریتافراورت که دربین سالهای ۶۷۵-۶۵۳ ق. م. بود تاانقراض دولت ماد بدست کوروش بزرگ در ۵۵۰ پیش ازمیلاد باید قرار داد.

۵ - مرحلهٔ نخستین و فلسفهٔ اجتماعی

سرچشمهٔ فلسفهٔ اجتماعی ایرانیهای آریائی اززمانهای پیش ازمهاجرت ها کم و بیش همان فلسفهٔ مذهبی آنها بوده، یعنی اعتقاد بوجود یکرشته موجودات خوب ونیکی رسانده دردنیا که در مقابل آنها یکرشته وجودهای بد وزیان رسان درنبردند واینکه مظاهر وجودهای خوب و نیکی رسان همان چیز هائی هست که برای آدمی سودمنداست ومظاهرهستیهای بد وزیان‌رسان نیزهمان چیزهائی است که برای آدمی زیان‌آوراست[1] ووسیلهٔ چیره شدن بروجودهای بد تنها سعی وعمل است.

مقاصد تربیت

دراینصورت معیار های اجتماعی آنها که بنوبه منظور وهدف تربیت نورستگان قرارداده میشده بدون‌تردید آشنا ساختن‌ایشان تدریجاً وباقتضای‌مراحل‌رشدبا ارمانهای اجتماعی‌خانواده وتیره‌وقبیله‌وقوم بوده است،

تربیت خانوادگی

چنانچه درضمن‌تشکیلات سیاسی‌واجتماعی ایرانیهای‌اوستائی ذکرشد خانواده‌واحد تشکیلات اجتماعی ایرانیهای‌آریائی بوده وهمین مسئله بویژه درتشکیلات اجتماعی پارسها واشکانیها نیز مشهوداست وذکرهریك درجای خود بیاید.

جنبهٔ آموزگاری پدر ومادر

پدر بزرگتر خانواده وصاحب اقتدار وقاضی و معلم دینی اطفال وسرمشق افراد خانواده بوده است. مراقبت آتشگاه خانمان نیز پیوسته با او بوده که مبادا خاموش شود. اجرا

۱- Jackson, A. V. W. *Zoroastrian Studies*, (N. Y, 1928). p. 210, & Gray, L. *Foundations of Iranian Religions*. Introd.

کنندهٔ مراسم و آداب مذهبی نیز او بوده است . زن اختیاراتی نسبت بشوهر نداشته ولی بانوی خانواده شناخته میشده و گرده‌بانی‌بااو بوده‌وروی‌همرفته‌چنین بنظرمیاید که پایهٔ‌زنها درنزدآریانهای ایرانی‌بهتر از پایهٔ آنها درنزد مردمان دیگر بوده است[1] .

اسب سواری و تیر اندازی

مادها دراسب سواری و تیر اندازی در دنیای قدیم مشهور بوده اند واز کودکی باسب سواری وتیر اندازی و قیقاج زدن ، مانند پارتها چند قرن دیرتر ، آموخته میشدند . اسب مادی درعصر قدیم معروف جهان بوده بخصوص اسبهای نسائی یا نیسائی که ازحیث قشنگی وتند روی وزیبائی مانند نداشته[2] . نتیجه وتأثیر تربیت مادها را از این مقیاس باید گرفت که قدرت آشور را درهم شکستند .

مدارج سنی وتربیتی

راجع بمدارج سنی وتربیتی جوانان مادی مدرکی دردست نیست ولی ازقرائن میتوان حدس زدکه مرحلهٔ نخست از آغاز تولد تاسن هفت بوده است . راجع به نیرنك‌نوزود و استعمال کشتی وسدره درسن هفت که درمیان ایرانیهای دورهٔ هخامنشی وساسانی آغاز دورهٔ عقل ومسئولیت نوجوان شمرده میشده مدرکی دردست نیست تابمادها نیز اطلاق نمائیم ومحتمل است که بطورساده تری در دوره های قبل‌ازمهاجرت بفلات ایران معمول بوده وبعدها زردشت آنرا نیز درتحت نظم درآورده باشد .

سن هفت تا بلوغ

دورهٔ دوم سنی وتربیتی را باید سن هفت و پانزده قرار داد واگرچه راجع به آنها مدرکی دردست نیست ولی چون سن پانزده دراوستا مهمترین مرحلهٔ سنی شمرده شده وسابقه آن درنزد ایرانیها نیز معروف بوده است آنرا میتوان سن رشد ومسئولیت فرض نمود . تحول وظائف‌الاعضائی و روحی نوجوانان درآن سن نیز فرض ما را تأیید مینماید .

---

۱ ــ هرودوت کتاب اول بند ۱۰۲ .

۲ ــ ایضا هرودوت کتاب هفتم بند ۴۰ وسترابون ۱۳:۹ .

۶ ـ مرحلهٔ دوم تاریخ تربیت مادها

تازمان دیوکس تعلیم وتربیت جوانان مادی بلاتردید از حدود خانواده وتیره وعشیره تجاوز نکرده بود ولی در هنگام تأسیس دولت ماد مسائل تازه ای پیدا شد که موجب توسعه‌وتکامل منظورهای اجتماعی آنان گردید وبی شك مهمترین آنها تربیت‌وحدت ملی وتجهیز قوای جمعی برای حفظ استقلال وافزایش‌استیلا بردیگران بوده‌است .

زبان مادی

درنظر محققین زبان مادی بحدی بزبان پارسی نزدیك‌بوده که زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیده اند . بنا برعقیدهٔ نلدکه ، ایران شناس آلمانی ، هرگاه آثارنوشته ای ازمادها بدست آید ازحیث خط وزبان باسنگنوشته‌های پارسها یکی خواهد بود [۱] . دارمستتر ایران شناس معروف فرانسوی ، زبان کردی را مشتق از زبان مادی میداند [۲]

خط وسواد

دراینکه مادها خط مینوشته اند ونوشته هائی بزبان مادی وجود داشته‌جای تردید نیست [۳] . خواندن ونوشتن‌ظاهراً تا حدی میان مردم معمول بوده و منحصر به مغها نبوده است . چنانکه مردم عرایض خودرا بشخصی که تعیین شده بود مینگاشته اند وشاه عرایض راخوانده ورسیدگی میکرده وحکم را نوشته بآنها پس میفرستاده است [٤] .

۱ــ Nöldeke, *Etudes Historiques sur la Perse Ancienne*. Paris 1896. P. 22.

۲ــ Darmesteter, *Zandavesta* (S. B. E.). Introd.

دکتر سعید کردستانی ، متطبب ومحقق درالسنه قدیمه ، لهجهٔ اورامانی ومریوانی راکه از لهجه (dialecte) های قدیمی کردی است زبان مادی تشخیص داده ودرضمن کتابی که بچاپ سنگی درتهران چاپ شده ، (۱۳۰۹ شمسی) واژهای آنراگرد آورده است ، ولی چون باحروف‌بی‌اعراب نوشته شده‌وباواژهای غیرکردی آمیخته‌است ازاینروی استفاده ازآن ازدیدهٔ زبانشناسی دشوار است ولی جلد دوم آنکتاب که وعده داده شده ظاهرا دارای‌اعراب ومقایسه بازبانهای دیگر وبرروی اصول علمی‌واژه‌شناسی خواهد بود .

۳ ــ کتاب دانیال ۶ فقرهٔ ۹ .

٤ــ Herod. 1:123 & Nic. Dam. Fr. 10 & Dan. 6:9.

احتمال وجود ادبیات مادی

ذکر وجود «کتاب تاریخ شاهان ماد و پارس»[1] نیز احتمال وجود ادبیات را درمیان مادها نشان میدهد وهرگاه چنین کتابی تألیف پارسها بوده بیگمان مبتنی برآثار و ادبیات مادی بوده است[2]. اشارات یونانیها به دانش مغان. که ظاهراً در دنیای قدیم معروف بوده. خود دلیل وجود ادبیات فلسفی وماوراء الطبیعی بوده که از آنها بجز انعکاسات درآثار بعضی ازحکمای قدیم یونان[3]. اثری نمانده است. بااینکه درنتیجه تمدید فرهنگ وتمدن مادی در دورهٔ هخامنشی، مانند بسی چیز های دیگر[4]. باسم تمدن قوم غالب شناخته شده وبااینکه درآن مستهلك گردیده است.

خط میخی

مادها خطوط میخی را از آشوریها فراگرفتند همچنانکه پیش از آنها عیلامیها نیز اقتباس کرده بودند ولی برطبق تحقیقات نوین الفبای ۳۹ حرفی را آنها از خطوط میخی آشوری ساختند. خطوط میخی از مادها بپارسها نیز منتقل گردید[5].

شیرازه بندی ملیت مادها

دیوکس دورهٔ درازی سلطنت نمود (۷۰۸-۶۵۵ ق. م.) ومساعی خودرا درراه جمع آوری و اتحاد قبایل پراکنده مادی وسایر قبایل ایرانی مصروف داشت.

تربیت نظامی

در زمان هووخ شتر (۶۳۳-۵۸۵ ق. م.) بعد ازشکست از آشور پادشاه بقوای چریکی که پدرش اطمینان کرده بود قانع نشده ودر ۶۲۵ ق. م. بتجهیز قوای ملی مادها پرداخته[6] وشروع بایجادارتش

---

۱ ـ کتاب استر ۱۰ فقرهٔ ۲.

۲ـ Rawlinson, *Great Monarchies,* (1879) II, p. 311.

۳ - رجوع شود بصفحات ۳۱۷-۳۱۹ اینکتاب.

٤ـ Strabon (I. S. C.).

٥ـ Breastead, J. H., *Ancient Times, A History of the Early World* (1933) p. 258.

٦ـ Cameron, G. G. *History of Early Iran* (Chic. 1936) p. 213.

مرتبی نمود وارتشی بسبك آشوریها ترتیب داد نیروی او مرکب از پیاده و سوار بود . پیادگان بتیر و کمان [1] و شمشیر مسلح بودند . قسمت عمدهٔ ارتش سوار بوده وافراد ارتش از کودکی باسب سواری وتیر اندازی و قیقاج زدن آموخته میشدند [2] ودر این امور مهارتی بسزا پیدا کرده بودند ، چنانکه اشکانیها چند قرن بعد همین چیزها را اهمیت میدادند . درشیوهٔ جنگ و گریز واغفال دشمن زبردست بوده اند وعامل عمدهٔ پیروزی آنها بردشمن تربیت دربی کم وکاستی وبنشانه زدن تیرها بوده است. در ٦١٥ ق . م . تجهیزات ٦ ساله اوبار آورده ضربهٔ قاطعی بآشور زد [3] . در یورش وضربهٔ قاطع برحریف تا حدی مهارت داشته اند که در جهان همزمان خود بمادهای «وحشت انداز» معروف بوده اند [4] .

تکامل اسلحهٔ مادها

در زمانهای پیش وقبل از دورهٔ تجهیزات ملی اسلحهٔ تعرضی مادها نیزه های بلند واسلحهٔ دفاع آنها سپرهای مربع مستطیل بوده است . بعدها تیر و کمان جای نیزهٔ دراز را گرفته بود ولی در دورهٔ دوم تاریخ مادها سبك وتنوع اسلحهٔ آنها کاملتر گردید چنانکه براسلحهٔ حملهٔ آنها ازنو نیزهٔ دراز [5] وشمشیر [6] نیز افزوده گردید . شمشیر آنها کوتاه و گویا قدری بزرگتر از خنجر بوده است .

برطبق تصاویر برجستهٔ تخت جمشید کمان مادها بسیار خمیده و کوتاه بوده وبسبك آشوریها برای آن جلدی داشته اند که در پشت سر میآویخته و یا بکمر می بسته اند . تیرها را در تیردان پشت بازوی راست میآویخته اند .

---

۱ ــ کتاب ارمیاء باب ۱ فقره ۳۵ــ۳۷ و ٥٠:١٤،۲۹،٤۲ و ٥١:۳ واشعیاء ١٣:١٨ .

۲ ــ گزنفون ، سیروپیدی ٤:١ واسترابون گوید که تربیت معروف پارسها از مادها اقتباس شده بود (Str. I. S. C.) .

۳ــ Diod. Sic. 2:28. qtg. Ktesias.

٤ــ Hor. Od. I. 29. or II. 16. «Horriblis Medus».

٥ ــ کتاب ارمیا ٦:٢٣ .

٦ ــ هرودوت وایضا ارمیاء ٧:٣٥



جنگیان سگائی ، از تصاویر دور کلدانی که در دخمهٔ سگائی پیدا شده (رالینسن)

اسلحهٔ دفاع آنها یکی جامهٔ فلزی بوده که از ورقه های فلز تشکیل میشده و در تن آنها بفلس های ماهی شباهت داشته است [1] . سپر مادها مربع مستطیل [2] ونسبهٔ بزرگ بوده وظاهراً آنرا ازآشوریها اقتباس نموده بودند ودرهنگام جنگ تن بتن ته آنرا بر روی زمین قرار میداده اند [3] .

آموزگاران سگائی

مادها نیز مانند سایر قبایل ایرانی شکار را تمرین جنگ میدانستند . بنابرگفتهٔ هرودوت هووخشتر یکعده ساحشوران سگائی راکه شکارچیان قابلی بودند برای آموزگاری جوانان مادی درفن سواری وتیر اندازی وشکار برگزید .

تمدید تربیت مادها در دورهٔ پارسی

سترابون گوید که تربیت معروف پارسها از مادها اقتباس شده بود . از اینروی شاید قسمت اعظم مواد تربیتی پارسها را چنانکه شرح آن درجای دیگر این کتاب بیاید ، بتوان به مادها نسبت داد .

---

۱ – هرودوت ۶۱:۷ . برطبق خبر این نویسنده (ج۱ ص۴۴۱) آشوریها نیز این نوع جامهٔ جنگی را میپوشیده اند ودور نیست که مادها آنرا ازآنها اقتباس کرده بودند .

۲– Olmstead, A. T., *History of Assyria*, (N. Y. 1923) p. 244.

این خبر مبتنی برمنابع اصلی آشوری است .

۳ – هرودوت ج۱ ص۴۴۴–۴۴۶ .

بند سوم

تربیت شغلی

۱ ــ پرورش مواشی و کشتکاری

محتمل است که شغل عمدهٔ بیشتر مردم ماد شبانی و پرورش مواشی بوده . اسبهای مادی و نیسائی معروف جهان قدیم بوده . در نقاط متناسب بکشتکاری و برزگری نیز میپرداختند وجود طبقهٔ برزیگران درمیان آنها خود دلیل برتوسعهٔ کشتکاری بوده است . در زندگانی روستائی و کشتکاری زن ومرد وسایر اهل خانه سهیم بوده و همکاری میکرده اند .

۲ ــ وجود هنر ها و صنایع

بمرور زمان طبقهٔ دیگری بنام « هوئی تی » یا اهل هنرها و صنعتها درمیان مادها پیدا شد وساختن ادوات فلاحتی وبویژه اسلحه سازی درنزد آنها ازپیش تاحدی معمول بوده است . در نتیجهٔ کاوشهای قدیم وجدید درنواحی که سابقاً پایگاه مادها بوده تا حدی میتوان بآثار صنعتی متنوعی برخورد[1] که چگونگی و سابقه صنعتی آنها را تا اندازه ای روشن مینماید .

دیولافوای ، کاوندهٔ فرانسوی ، درشوش آثار تمدن قدیمی کشف نمود که متعلق بدورهٔ سلطهٔ پیش ازپارسها بوده است . صنعت کاشیهای لعابدار درشوش بپایهٔ ارجمندی رسیده بوده ونمونه های آن بموزه لوور پاریس برده شده است[2] . درنتیجهٔ کاوش ها در حوالی همدان سنگتراشیهای برجسته ای بدست آمده که منسوب بعصرمادی است[3].

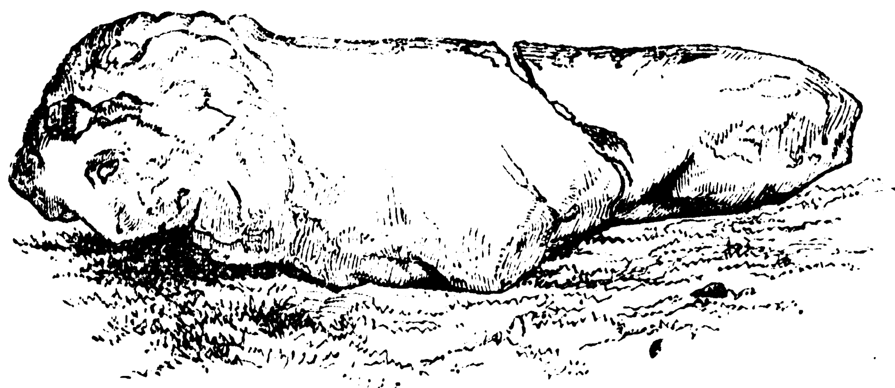
---

۱ ــ رجوع شود بتصویر غلاف زرین (ص۲۷۸ اینکتاب) که منسوب بدورهٔ مادی و درضمن « خزانهٔ جیحون » کشف شده .

۲ ــ Dieulafoy, Marcel, *L' Art Antique de la Perse*, Paris 1884-9.

۳ ــ ازجمله رجوع شود بتصویر بازماندهٔ شیر بزرگ سنگی ص ۱۲۹ این کتاب .

برطبق مشاهدات محققین بسی سنگتراشیها وحتی سکه هائی درشوش یافت شده که



شیر اکباتان ، از آثار سنگتراشی منتسب بمادها . از « ایران قدیم » (فلاندن و کست)

گوئی ازروی تصاویر برجسته درتخت جمشید درست شده ودرعین حال تقدم آنها برتصاویر تخت جمشید مسلم گردیده است [1] .

مادها ، مانند پارسها ، وارث مدنیت های قدیم گردیدند . اگرچه مدنیت شاهی آنها کوتاه بود و مجالی بمردم نداد تا صنایع مستقلی ایجاد کنند . ولی آنها لااقل وارث تمدن و اندوخته های چهار قوم قدیمتر گردیدند [2] که تمدن آنها درپی ریزی تمدن وصنایع مادها تأثیر اساسی داشته است [3] .

---

۱ — Perrot et Chipiez, *History of Art In Persia*, London, (1822), p 27 .

۲ ـ مادها در هنگام ظهور خود باچهار تمدن باستانی همجوار گردیدند و چنانکه کاوشهای علمی مسام داشته در بیشتر صنایع خاصه معماری از آنها بهره مند شدند . نخست تمدن اشور است که خود آمیخته از چندین تمدن قدیمتر بوده و محتاج شرح نیست ، دوم تمدن اورارتائی (Urartaens) از اورار تو ، سرزمین اورارت است . سوم منائی‌ها (Mannaens) که مرکز آنها درتشتپ در جنوب دریاچهٔ ارومیه بوده است . برطبق کتیبه ای که در تنگهٔ کلیشیم ، واقع درسرحد فعلی ایران و ترکیه ، شهر مهمی موسوم به موساسیر (Mussasir) متعلق به منائی‌ها بوده است . چهارم تمدن دیگری بنام الی پی (Ellipi) شاید در محل اسپهان بوده و در کتیبهٔ سار گن اشوری یاد گردیده . رجوع شود بتاریخ آثار ایران بزبان انگلیسی تالیف هرتسفلد ، ص ۱۱—۱۳ .

۳ — Herzfeld, *Ernst E.*, *Archaeological History of Iràn*, London, 1935 .

معماری

از قراینی که از منابع آشوری وتا حدی از کاوشهای شوش بدست آمده مادها درهنرهای ساختمان وشیوهٔمعماری مبتکر وممتازبوده اند[1] ودرضمن تصاویر قصر سارگن درخرساباد ازشهرهای مادی یاد شده است [2] . نظر بمحیط کوهستانی خود در ساختمانهای دژهای استوار مهارتی بسزا داشته اند . ظاهراً به انبوه ستونهای بزرگ اهمیت میداده اند[3] ونمونه های ساختمانی وسنگتراشی برجستهٔ دورهٔ هخامنشی نمایانندهٔ سبک آنها است و آنچه از نمونه‌های آشوری وملل دیگر در این زمینه فرا میگرفته اند بنا بذوق و سلیقهٔخوددرآنهاتصرفاتی مینمودند .



یکی از نمایندگان مادی درحال پیشکشی طرح شهری بپادشاه آشور (بوتاو فلاندن)

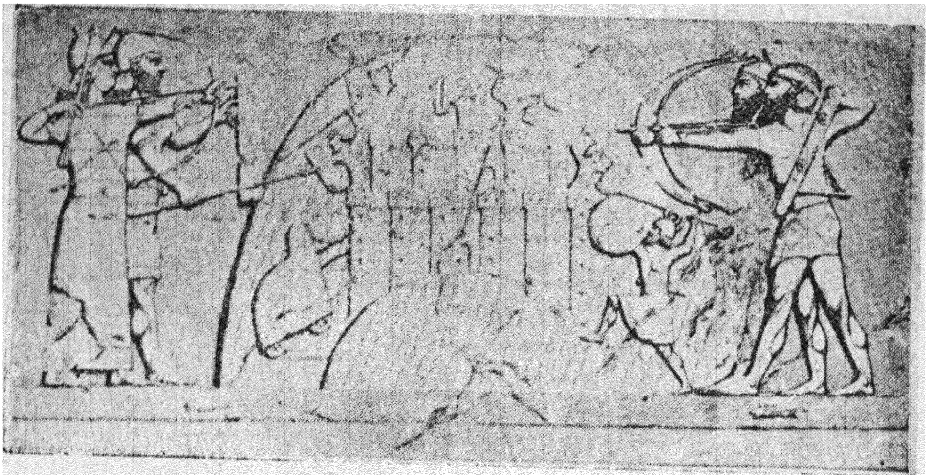
---

۱ _ Botta et Flandin, *Monuments de Ninive*, I, 36 et I, 77.

۲ _ ibid. pl. 55. & note on p. 13 of *Herzfeld's Archeological History of Iran*.

۳ _ Rawlinson, *Ancient Monarchies*, Vol. II, p. 30

آثار چندی در ایران پیدا شده که بماد ها نسبت داده اند [1]. ولی تمام علماء فن



محاصرهٔ یك شهر مادی از طرف جنگیان آشور . از « آثار نینوا » ، (بوتاو فلاندن)

هنوز راجع بآنها یکرأی نیستند وکاوشهای تازه‌تری در سرزمین مادها بسی ازاین مسائل را روشن خواهد ساخت .

معلوم است که صنایع گوناگون فرعی مانند کاشی کاری و نجاری و سنك-

---

۱ ــ ازجمله آثاری که بمادها منتسب داشته اند : الف ــ شیر اکباتان (صفحهٔ۱۲۹) که ازسنك ساخته اند و در نزدیکی همدان است .

(Flandin et Coste, *Perse Ancienne*, p. 17 , Pl. XXV) این شیر تا۹۳۰ میلادی بر پا بوده ولی اکنون افتاده وشکسته است . ب ــ در نزدیکی سر پل زهاب دخمه ایست که دکان داود نامیده اند . در اینجا صورت برجسته مردی (مغی) در سنك کنده شده که جامهٔ مادها برتن و برسمی در دست دارد ، برسم یا برسوم دسته ای از ترکه های بید بوده که مغان در هنگام مراسم مذهبی در دست میگرفته اند (دارمستتر در مقدمهٔ ترجمهٔ کتاب زند اوستا) . ج ــ در صحنه نزدیك کرمانشاه دخمه ای است که تصویر فروهر در بالای آن تراشیده شده . د ــ دخمه ناتمامی در نزدیکی سرپل درلرستان هست که باطاق فرهاد معروف شده . هـ ــ در دهنو اسحق‌وند در نزدیکی کرمانشاه صورت شخصی درحال پرستش است . رجوع شود به :

Nöldeke, *Etudes Historiques sur la Perse ancienne*, Paris, 1896, P.22.

تراشی وبویژه فلزکاری در ساختمانها بکار میرفته است . بعلاوه همچنانکه مادها در جامه وآرایش صورت ظاهربین باریك بین بوده‌اند درآرایش وتجمل‌درون‌ساختمانهای خود نیز سلیقه بکار میبرده اند [1] .

وسیلهٔ تربیت و آموزش نورستگان در هنرها وصنایع بی گمان شاگردی و بردستی درنزد استادان وهنروران بوده وهنوز مدارکی برای وجودآموزشگاههای ویژه‌ای برای تربیت هنرها دردست نیست .

---

۱ – Strabon, I, p. 265.

بند چهارم

خلاصه فرهنگ و فلسفه تربیت مادها

۱ – فلسفهٔ تربیت مادها

آنچه از کیفیات زندگانی مادها درجنگ وصلح استنباط میتوان کرد این‌است که درهنگام آمدن بسرزمینی که اشغال نمودند ازحیث تمدن پست تر از همسایگان سامی خود بودند ولی‌از حیث سجایای اخلاقی بمراتب ازآنها برتر. دراثرهمجواری بمرور ایام بسی‌چیزها را ازملل همسایه اقتباس نمودند.

کوشش وکار

معتقدات اصلی آنها کوشش وکار وتسلط برمشکلات وجد و جهد در آباد کردن ونفرت ازدروغ بود. بسان سایر قبایل آریائی بوجود هستی های نیکی رساننده و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را بانسان میرساند معتقد بودند. درمیان این‌ذخایر مهمتر ازهمه روشنائی وباران بود. مادها درعین حال معتقد بوجود هستیهای بد وتیره نیز بودند که با موجودات خوب ونیکو درجنگ بوده ومانع ازنیکبخت کردن آدمی میشوند. مظاهرهستیهای خوب ونیکو روز وفصلهای معتدل وفراوانی وسلامتی وزیبائی و راستی ومانند اینها بود ومظاهر هستیهای بد زمستان وخشك سالی وناخوشیها وزشتیها ودروغ و مانند اینها بوده است. وسیلهٔ درهم شکستن نیروهای بد کوشش وکار بوده وبمرور زمان‌در اثر همسایگی آشور و بابل بسحر و جادو نیز برای چیره شدن بقوای بد توسل میجستند.

مذهب مادها و سایر قبایل ایرانی

مذهب مادها بامذهب پارسها وباختریها وسایرقبیله‌های آریائی ایرانی ظاهراً اختلاف مهمی نداشته و همان مذهب مغها بوده است . مانند آریانها درزمانهای پیش عناصر را می پرستیدند ومخصوصا مهر مورد پرستش آنها بود و همچنین بوجود یکعده وجود های خیر وخوب اعتقاد داشتند . ولی چنانکه دیدیم ماد ها در نتیجهٔ همجواری باملل قدیمه غیرآریائی بسحر وجادو ومانند اینکارها نیز توسل میجستند . مغها سحر وجادو و خرافات را بامذهب آمیخته بودند .

۲ – زمان ظهور زردشت

زردشت که خود اهل ماد و ازطبقه مغها بود در حدود ۵۷۰ پیش از میلاد [۱] درصدد اصلاح و تجدد آئین قومی و باستانی برآمد . آئین پاك شده‌ای که او پیشنهاد کرد کامه‌اش برآوردن حاجتهای زندگانی انسانی بود . زردشت نیز کشمکش میان بد و خوبرا که ازهرسو درمحیط او آشکار وچکیدهٔ عقاید نیاکان بود محسوس دانسته ومردم‌را برای جنك بابدیها دعوت نمود .

۳ – اهورا مزدا

دردیدهٔ زردشت سرچشمهٔ نیکی وزیبائی مزدا یادانش بود که برای اولین‌بار اورابنام اهورامزدا یاخدای دانش‌شناسانید [۲] . درگرداگرد اهورا مزدا دستیاران او بودند که بزرگترین آنها میترا (مهر) یا روشنائی بود .

معارض ومخالف اهورا مزدا و دستیاران نیرومند او هستی بزرگ بدی و

۱ – رجوع شود به بحث دربنموضوع در ملحقات این کتاب .

۲ – در ضمن نامهای آریائی مادها که در زمرهٔ کاوشهای آشور کشف شده ومربوط بمادهای قبل از دورهٔ تشکیل سلطنت است هیچگاه اسم اهورا مزدا برده نشده و بعقیدهٔ دانشمند آشورشناس امریکائی (الم ستد) این خود یکی از دلایلی است که زردشت ، معرف اهورا مزدا(اهورا + مزدا) هنوز در میان مادها ظهور نکرده بود .

زشتی وتبه کاری بنام اهریمن بود که وی نیز دستیارانی را در گرداگرد خود داشت که تبه کارترین آنها دروغ وتاریکی بود [1].

۴ ـ مهاجرت زردشت بباختر

چون زردشت را در دیار خودش گرامی نداشته وسخنان اورا گوش ندادند ومبغوض مغهای متنفذ واقع گردید جلای وطن نموده بدیار همکیشان و همنژادان خود در باختر (بلخ) بمشرق ایران رفت واندرزهایش مورد توجه ویشتاسب [2] که والی یا پادشاه باختر بود واقع گردید . ویشتاسب از زردشت حمایت نموده وآئین مزدا یاسنا درباختر وپیرامون آن عمومیت یافت [3] .

انحطاط وانقراض ساطنت مادها

این مسئله باید روشن باشد که حادثهٔ ظهور زردشت از زمانی واقع شد که مغها عقاید آریائی خودرا باخرافات پست وسحر وجادو آمیخته بودند ووضعیت روحی مردم ماد پست شده بود ودربار شاهی ماد نیز بتجمل پرستی وخوشگذرانی پرداخته بود وسلطنت مادها

۱ ـ منشا عقیدهٔ یهودیها و عیسویها راجع بوجود شیطان در زمانهای دیرتر ناشی از همین مفهوم اهریمن بوده است ، رجوع شود به «زمانهای قدیم» تالیف برستد (۱۹۳۵) ص ۲۵۹ .

۲ ـ ویشتاسب (یا گشتاسب از دودمان شاهی محلی کیانی) پدر داریوش است و داریوش که بعد ازبحران متعاقب مرگ گزرکسس و نابود ساختن بردیای دروغی که از طبقهٔ مغهای متنفذ ماد بود خود شیرازهٔ گسستهٔ امپراطوری بزرگ کوروش و گزرکسس پارسی را از نو استوار ساخته و برای اولین بار اهورا مزدا را در سنگنوشته های خود معرفی مینماید ، او خود در کودکی برطبق قرائن میبایستی از زردشت در باختر تعلیم یافته باشد . راجع بموضوع دوشاخهٔ خانواده کوروش وخانواده داریوش ازتنهٔ خانواده بزرگ هخامنشی بملحقات این کتاب رجوع شود .

۳ ـ راجع بتاریخ و زمان زردشت در بین محققین اختلاف عقیده بسیار بوده وعلما سابقا زمان زردشت را بسی دیرتر از ۵۷۰ ق . م . و حتی شش هزار سال قبل ازمیلاد هم گذارده‌اند لذا برطبق قرائنی که اکنون در دست است عقیدهٔ اکثر علماء تاریخ قرن ششم پیش از میلاد را قبول نموده .

دراین دوره بتندی رو بانحطاط میرفته است . زردشت که مردی میهن پرست و دارای افکار روشن وبلند بوده ووخامت اوضاع هم میهنان اورا برانگیخته بوده در صدد برآمد که فساد را ازریشه اصلاح کند ولی درنتیجهٔ مخالفت مغهای متنفذ و منفعت پرست ناگزیر بجلای وطن گردید و این متصادف با زمان بصحنهٔ سیاست آمدن کوروش پارسی ازجنوب فلات ایران وجریان درهم شکسته شدن سلطهٔ سیاسی مادها بوده است . نباید موجب شگفت محققین اروپائی باشد که جریان استقرار و رسالت زردشت و پیشنهادات اساسی‌او برای‌اصلاحات‌اجتماعی ، درانزوای ایالت دو دست باختر درماوراء صحرای لوط ، مصادف با کشور گشائی وجهان گیری کوروش بزرگ بوده . هیاهوی‌نو نوشته شدن تواریخ‌ملل قدیمهٔ‌شرق ، یکی‌بعد ازدیگری ، بدست کوروش و گزرکسس ، موقع مناسبی برای شنیده شدن وپراکندن تجردات ماوراء الطبیعی وفلسفی زردشت در ماوراء حدود نزدیك باختر نبوده است .

بخش سوم

تعلیم و تربیت در ایران

دورهٔ هخامنشی

پیش گفتار

۱ - دولت هخامنشی

دولت هخامنشی که بوسیلهٔ کوروش درسال ۵۵۸ ق . م . تأسیس شد از بزرگترین دودمانهای شاهان ایران است . ایران درین دوره بمنتهی درجهٔ عظمت و وسعت خود رسیده بود وملت ایران سربلندی و افتخار واهمیت خاصی یافت زیرا درزیر دست این ملت نیرومند ملت هائی که هریك در دوره های پیشین قسمتی ازعالم را مسخر خویش کرده بودند وتمدنهائی بسیار قدیم و درخشان تشکیل داده بودند . بسر میبردند و بدیهی است که فرمانروائی برمللی که افتخاراتی از اینگونه داشتند خود باعث ایجاد حس غرور ملی دردرون کشور وعظمت ومقام شاخصی در بیرون آن گردیده بود . بنا براین ایران دورهٔ هخامنشی (۵۵۸ - ۳۳۰ ق . م .) را باید دوره ای خاص درتاریخ ایران باستان دانست وآنرا باسایر دوره ها نیامیخت . اگرچه تمدن ایران دورهٔ هخامنشی بلاشك دنبالهٔ تمدن دورهٔ پیشین است و اگرچه هزاران خصایص دیگر که بعداً می بینیم ایران هخامنشی را باایران مادی و اوستائی مربوط میسازد ولی باید اذعان کرد که هیچیك ازآن دوره های دیگر را درخشانی و برجستگی سیاسی این دورهٔ باافتخار نبوده است ودرهیچ دوره ایران این خصوصیت را نداشت که از حدود سیحون تامیان قارهٔ اروپا و افریقا را درزیر پرچم یك شاهنشاهی عظیم ملی داشته باشد . پس باید ایران دورهٔ هخامنشی را از سایر دوره ها جدا ساخت بویژه که این دوره خصائص چند را یکجا جمع کرد که دورهٔ سابق از بعضی ازآنها عاری بود و این خصائص را که نتیجهٔ ارتباط با چندین تمدن است مابطور اختصار ذیلا شرح میدهیم :

۲ - خصوصیات دورهٔ هخامنشی

الف- ایران دورهٔ هخامنشی باتمدن باختری رابطهٔ کامل و مستقیمی دارد زیرا پارسها که ساکن نواحی جنوبی فلات ایران بودند اصلا شرقی‌میبودند که مهاجرت ایشان بسرزمین پارس منتهی گشت . شالودهٔ فرهنك ایرانیان هخامنشی کم وبیش بافرهنك ایرانیان اوستائی یکی است واخلاق قوم پارس که بگفتهٔ رالینسن [1] دو خاصیت کامل آن راستگوئی و «انرژی» بود کاملا شبیه باخلاق ایرانیان اوستائی است وچند تن از شهنشاهان هخامنشی بویژه داریوش اول وخشایار شا واردشیر اول بنابرقرائن دارای همان آئین باختریے بودند واین جمله ایرانیان دورهٔ هخامنشی را باایرانیان اوستائی رابطه مستقیم میدهد .

ب - ایران دورهٔ هخامنشی بایك تمدن قدیمی و عالی دیگری که تمدن عیلام میباشد نیز مربوط است . اولین دولتی که مغلوب پارسها و شاهان هخامنشی پیش از کوروش بزرگ شد دولت عیلام است وبدینطریق اولین تمدن خارجی که پارسها مستقیماً باآن رابطه پیدا کرده وبیگمان ازآن‌سودها بردند تمدن عیلام‌است . ایران دورهٔ مادی ازاین ارتباط کامل باعیلام محروم بود وازاینروی دولت هخامنشی اختصاص دیگری نسبت بدولت مادی پیدا میکند .

ج - دراینکه پارسها پس ازغلبهٔ برمادها کاملا درتحت تأثیر تمدن ایشان واقع شدند جایے شکی نیست زیرا این مردم مانند مادها ازقبایل ایرانی ودارایے خصائص‌یکسان نژادی وزبانی ومذهبی بودند وپیداست که علاوه برآنکه دربسیاری از راههایے تمدن باایشان شریك بودند هرچه را نیز که آنها زیادتر ازایشان‌داشتند بزودیے قبول کردند : زیرا آنچه‌را که مادها بطور اختصاص دارا بودند یا ویژهٔ قومی ایشان بود یاچیزهائی بود که ازملل دیگر مانند آشوریهـا و بابلیها گرفته بودند . دستهٔ اول ازآن اختصاصات چون ایرانی بود ناچار بزودی مقبول ایرانیان هخامنشی گردید . دستهٔ دوم نیز اگرچه ایرانی نبود ولی چون بوسیلهٔ

۱ - Rawlinson, *Great Monarchies*.

یکعده ازایرانیان متمدن پذیرفته شده ورنك ایرانی بخود گرفته بود بزودی در میان ایرانیان هخامنشی راه یافت . مذهب غالب پارسها نیز همان مذهب مادها بود ومغها مراسم وآئین مذهبی ایشان را بجای میاوردند . بهرحال تمدن هخامنشی ومادی تاحدی بهم نزدیکند که اگر برخی از اختصاصات را ازتمدن هخامنشی حذف کنیم باتمدن مادی چندان فرقی پیدا نمیکنند .

۳ ـ مسئله تاثیر تمدن آشور وبابل

چنانکه دیده ایم مقداری ازآثار مدنیت که پارسها از مادها قبول کردند همانا آثاری بود که خود مادها ازخارج آورده بودند واینها همان سلسله عادات وآداب وخصائصی است که آنها ازبابل و آشور پذیرفته بودند . پس بااین کیفیت ایران دورهٔ هخامنشی و مادی هر دو درتحت تأثیر این دوتمدن واقع شده‌اند واز اینروی ازلحاظ تحقیق در کیفیت تربیت دورهٔ مادی وهخامنشی . مطالعهٔ مختصری درباب مسئلهٔ تأثیر تمدن آشور وبابل درتمدن ایران لازم است . پس بطور اختصار گوئیم دراینکه تمدن آشور وبابل که مغلوب سیاسی ماد وپارس گردید درظواهر تمدن مادی وهخامنشی تأثیراتی کرده است وایرانیان بسیاری ازآداب وعادات درباری وعلوم و فنون و صنایع آنهارا گرفته اند جای شکی نیست ولی اغراق ومبالغه درمیزان این تاثیر . چنانکه بسیاری ازمورخین جدید مانند گروست[1] و گوبینو[2] دراین باب کرده و سلطنت مادی وهخامنشی را دنبالهٔ سلطنت های آشور وبابل دانسته اند بعقیدهٔ ما خالی ازخطا وسهو نمیباشد .

بت پرستی دربابل وآشور

مذهب بابلیان و آشوریان تا آخرین مرحلهٔ هستی تمدن ایشان مقرون به بت پرستی بود . تمایز طبقاتی در میان ایشان وجود داشت وعلوم عالی وقضاوت وکتابت و کتابداری ودبیری وتألیف جملگی دردست روحانیان بود . خدایان آشوری وبابلی قهارند

۱ ـ Grousset, René

۲ ـ Gobineau.

ومهمترین عامل اخلاقی این دوقوم درمذهب ترس بود وعالم آخرت منظره هایے هولناك داشت .

فرهنگ وتربیت

علوم آنان آمیخته بااوهام وخرافات بود . درصنایع ظریفه اگرچه ترقی کردند ولی صنایع آنها بیروح بود . ادبیات آنها نیز باتصنع همراه بوده است . منظورایشان ازتربیت تهیهٔ افراد برای مشاغل گوناگون بوده وتربیت بوسیله کهنه صورت میگرفته است . روش تربیت آنها ازتقلید و اهمیت بحافظه فراتر نرفت . خط ایشان ایدیوگرافی یامفهوم نویسی بوده ، نه الفبائی ، چنانکه ایرانیان داشته اند واز اینروی آموختن آن بخرد سالان بسیار دشوار بوده است . بااین اوضاع مختصرے ازتمدن و علوم وتربیت آشوریها و بابلیها تشریح شد ولی نظر دقیقانه تری ازاین جمله باید در کیفیت اخلاقی این دو قوم انداخت .

خصوصیات اخلاقی آشوریها

مردم آشور وبابل ازنظر اخلاقی ازدرندهترین اقوام قدیمند . برهرشهر و مملکت که دست میبافتند جزقتل و غارت و کشتار وسوزاندن وبآتش انداختن جوانان وزنان ومردان وگوش وبینی ودست وپا بریدن ایشان وچپاول نظری نداشتند وشاهان آشوری و بابلی بااین خونخواری خود افتخارها دارند[1] . فلسفهٔ تربیتی این مردم ازهمین رفتارها ومفاخر ایشان بخوبی فهمیده میشود وحال اگر مامعتقد بتأثیر ونفوذ تربیت و معنویات این دوقوم درتمدن ایرانیان باشیم باید نظیر همین عادات را در ایران بیابیم و حال آنکه علاوه بر اختلافات زیادی که در روش تربیتی و افتخارات قومی ومذهبی بین ایرانیان ودوقوم مذکور میبابیم روش مردانهٔ شاهان ایرانی را نسبت بملل مغلوبه بکلی بارفتار وحشیانهٔ جنگیان آشورے وبابلی مغایر می بینیم .

---

۱ ـ رجوع شودبتاریخ مللشرق ویونان تالیف آلبرماله ترجمهٔ هژیر ، ازانتشارات کمیسیون معارف

۴ - آغاز وحدت ملی پارسها

پارسها قبل از تشکیل شاهنشاهی بزرگ هخامنشی درتحت پیشوائی کوروش بزرگ وحدت ملی پیدا کرده بودند [۱]. این وحدت دراثر تصمیم حفظ مصالح مشترك قبائل پارسی درمقابل ملت ماد پدید آمده بود . ماد ها همنژاد قبائل پارسی بودند ودین و زبانشان یکسان بود ولی قبائل پارسی ظاهراً از فرمانفرمائی ماد ها ناراضی بوده اند ، اگرچه استقلال داخلی قبیله را همیشه حفظ مینموده اند . درزمان جنك فرورت [۲] مادی هرودوت پارسیهارا باسم ملت واحد ذکر میکند ونیزهرودوت میافزاید که مادها درمسیر اعتلاء خود اولین ملتی راکه تبعه نمودند ملت پارسی بود ودر نتیجه اتحاد این دوملت مقتدر تمام آسیارا تابع خود ساختند . چش- پش جد کوروش بزرگ ، که دودمان خودرا درمملکت انزان یا عیلام تشکیل داد هنوز وحدتی درمیان قبایل پارسی پدید نیاورده بود . بعدها کوروش بزرگ قبایل پارسی را متحد ساخت ووحدت ملی در میان ایشان پدید آورد و کشور همنژادان خود یعنی مادهارا تسخیرنمود ، هرودوت مدعی است که کوروش بمنظور برانگیختن وتجهیز پارسها نطقهائی بآنها خطاب نموده ومفاد نطقهائی راکه هرودوت به کوروش نسبت داده ازاینقراراست :

پارسیها اگر باندرزهای من گوش دهید ومرا اطاعت نمائید از کارهای بندگی خلاصی خواهید یافت ، خودرا ازدست مادها آزادسازید ، شما بهیچوجه کمتر ازمادها نیستید [۳] وهرودوت درجای دیگر گوید که پارسها که ازتبعیت مادهابتنك آمده بودند واز پیدا نمودن پیشوائی خرسند شده و خود را آزاد ساختند . اخلاق مردانه وصفات نیك وپیشوائی کوروش موجب وحدت ملی پارسها گردیده

---

۱ - Breastead

۲ - Phraortes

۳ - Herodotus I . 107-132

برای شرح مفصل این روایت رجوع شود بتاریخ ایران باستان تالیف حسن پیرنیا ج ۱ ص ۲۳۲ ودنباله

آنهارا برای ایجاد بزرگترین امپراطوری دنیای قدیم و تسریع وتوسعهٔ تمدن بشری آماده ساخت .

۵ - نسبت مدنی پارسها ومادها

پارسها بدرجهٔ تمدن مادها نرسیده بودند ودربعضی از امور وشئون زندگانی ازآنها تقلید نمودند ولی ملل دیگر آنهارا ازهم امتیاز نمیدادند بعلاوه مادها وپارسها هردو آریائی نژادبودند واز حیث زبان ومذهب وسنن باهم اختلاف کلی نداشتند ودرنظر شی پیه[1] یگانه اختلاف بین آنها ارتباط زودتر مادها باآشوریها بوده است تفاوت بین آنها تاحدی درنظر یونانیها غیر محسوس بوده که جنگهای باهخامنشیان را جنگهای مادی مینامیدند .

سترابن که نمونه های چندی ازسنن وعادیات مادهارا ذکر کرده گوید که پس ازسلطهٔ پارس تمام سنن وعادات مادها ازطرف پارسها اقتباس گردید .

۶ - خصوصیات نژادی واخلاقی پارسها

بموجب سنگتراشیهای برجستهٔاستخر پارسها دارای صورت زیبا وقامت موزون ودماغ راست وباریك وقیافهٔ آنها گیرندهو مردانه بوده . تغییرات آب و هوائی نیز ظاهراً در ایجاد خصوصیات اخلاقی آنها دخالت داشته زیرا که آنها چالاك و دلیر وباشهامت و باانرژی بوده اند[2] . پارسها اگرچه ازحیث عده کم بودند ولی توانستند ملل معاصر خودرا مقهور سازند وشش تمدن بزرگ را بهم نزدیك کنند وخودشان ازمیوه های این مدنیتهای باستانی استفاده نمایند . سبك معماری وحجاری

---

۱ — Chipiez, Charles et Perrot, Georges, *History of Art in Persia*. London &N. Y. (1892) p. 9.

۲ — Aeschylus, *Persae* 104-110 & Herod. 7 : 8

Nöldeke, « *Persia* » *Encyclop. Brit*. 9 th. Ed. P. 562 & Darmesteter, Revue Critique, (1880) bearing on Oppert 's work : Le Peuple et la Langue des Medes, Paris. 1880.

آنها نشان میدهد که وارث تمدن جهانی‌شده بودند وباچشمان باز از مزایایے آن استفاده مینمودند ،

نفرت ازدروغ

ایرانیها درشهامت وعفت ضرب المثل بودند . ننك آمیزترین چیزها درنظر آنها دروغگوئی [۱] ومهمترین قسمت‌تربیت جوانان آنها راستگوئی بود [۲] وتمام نویسندگان یونانی راستگوئی ایرانیان را ستوده اند . درآغاز ایرانیها اهمیتی نداشتند ولی سربلندیے وبزرگ منشی آنها معروف بود [۳]. بآداب معاشرت و ظرافت آمیزش علاقهٔ مفرط داشتند . [۴] برستی آنها نیز ضرب المثل بوده است . درایران قانون اهورا مزدا ممتاز ترین قانونها بوده وشاه بنمایندگی اهورا مزدا آنرا اجرا مینمود .

۷ – برمایگی تمدن هخامنشی

مردم‌ایران دردورهٔ هخامنشیان‌در نتیجهٔ عضویت درامپراطوری بزرگ هخامنشی باتمدن شش قوم بزرگ قدیم یعنی باکلده ، آشور ، مصر ، آسیای صغیر ، یونان و هندوستان تماس و رابطه پیدا کردند واین مدنیت‌هاهریك شاید بمنتهادرجه رشد وپرمایگی خود رسیده بود .

تاثیرات ارتباط بامدنیتها

این ارتباط وتماس بامدنیتهای گوناگون برای ایران مفید افتاد ومدنیت ایران را پرمایه نمود و بنوبهٔ خود ایرانیان مدنیت جهانی را بطرز نوینی برانگیختهوپرمایه‌ترساختندو برای نخستین‌بار درتاریخ جهان ارمان همکاری بین‌ملل‌را به جهانیان‌معرفی نمودند .

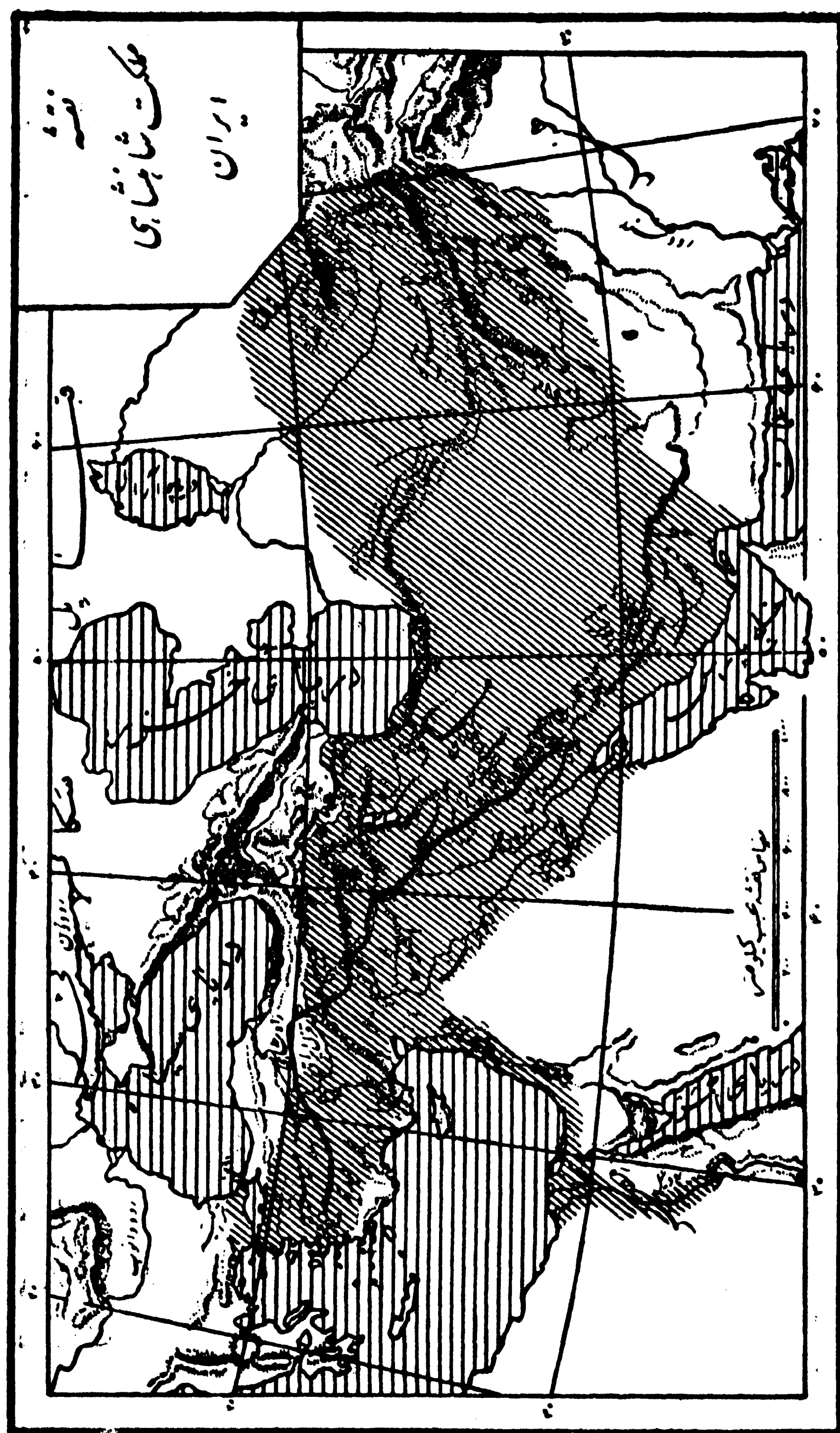
---

۱ – Herzfeld, *Rapport sur l'état actuel des ruines de Persepolis*, Berlin, (1938)

۲ – Herod. , 1 : 138

۳ – Strabon, 12 : 3 ; Xen. *Cyrop.* 1 : 6 ; Plat. *Alcib.* 1 : 122 Herod. 1 : 136

٤ – Herod., 9 : 109



نزدیکی ملل مختلف

چنین امپراطوری بزرگ‌نوین ملل مختلف را بهم نزدیک ساخت واصطکاك عقاید وتبادل افکار ومراوده ومبادلهٔ صنایع را درمیان مللی که سابقاً متخاصم بودند واکنون عضو یك امپراطوری بزرگ گردیدند میسر ساخت . این‌قسمت یکی از مباحثی است که کنجکاوی در زمینهٔ آن بی نهایت جالب است .

آمدن صنعتگران ملل مختلف بایران

استادان‌هنرها و پیشه‌ها چه بطریقه اسارت‌درجنك وچه بطریقه استخدام ازطرف شاهنشاه بایران آمدند . آلات وادوات و ظروف واشیاء صنعتی ساخته و آماده نیز بایران از هرسو وارد شد . اگرچه ازیکطرف این‌مصنوعات خارجی درصنعتگران ایرانی حسن تأثیر داشته ولی ازطرف دیگر رفته رفته باستعمال آنها متکی شده و استعداد وقرایح صنعتی خودرا شاید کمتر بکاربردند . ولی درموضوع تأثیر نفوذ صنایع ملل دیگر بصنعتگران ایرانی جای تردید باقی نیست .

ذوق اقتباس

هرودوت ملتی‌را نمیشناخت که مانندایرانیها شایق‌اقتباس‌عادات و رسوم بیگانه باشد[1] وچون ازهرطرف باملل و مدنیتهای گوناگون محشور بودند قریحه نوجوئی‌آنهارا وامیداشت که‌تازه ونورا بجویند .

شیوع مدنیت

این تماس دائمی خوی پذیرفتن و قوهٔ مداراوسازش را در آنها پرورش داد . ایرانیان این دوره عامل مهم و سبب شیوع مدنیت بودند وهرگاه پارسیها بجای رلی که درتاریخ جهان بازی کرده‌اند مانند مردم جزایر یونان منزوی بوده و درگوشه ای محدود شده بودند غرایز دیگری درآنها تحریك میشد ومسیر هوش‌واستعدادشان براه‌اختراع وابتکارمیافتاد ولی پیش آمد تاریخ قسمت دیگری برای آنها مهیا ساخته بود .

۸ــ تاثیر مذهب در روحیات ایرانیان

وقایع تاریخی درایران باستان و بیرون ایران مانع ازاین گردید که دنیای قدیم باکیفیت واقعی آئین ایران باستان آشنا شود . در اواخر دورهٔ هخامنشیان و در امتداد دورهٔ

---

۱ ــ هرودوت کتاب‌اول بند ۳۵

ساسانیان بموجب تأثیرات اوضاع محیط مذهب طراوت اولین خود را از دست
داد ، روحانیان نیز درتحجر مذهب مدخلیت عمده داشتند . بعدازاستیلای تازیها نیز
آئین ایران باستان بابقیه سرمایه مادی و معنوی در مدنیت جدید مستهلك گردید
وهرگاه آنطوریکه ما امروز میتوانیم آئین زردشتی رادرنتیجهٔ کنجکاویهای دسته ای
ازمحققین اروپائی وامریکائی و پارسی استنباط نمائیم ، سیر ترقی خودرا پیموده بود
بیگمان قابلیت آنرا داشت که بشر را بتکامل نزدیکتر نماید . آئین ایرانیهای
باستانرا آئین مردانه باید نامید چه مروج و مؤید زندگانی جوانمردانه و
قهرمانی بود . ایرانیها شادمان وزنده دل وباشور بودند ، سعادت را ممکن‌الوصول
وآدمیرا قابل یافتن سعادت میدانستند ، مردمانی بودند پرشور و سرگرم وسر
افراشته ودارای همت بلند ، آزاده ومهمان نواز . ایرانیان انرژی زیاد داشتند
ولی ظاهراً درآغاز هرامر شورشان بیشتر از پایان آن بود . درامانت و پیمان
داری مشهور بوده اند .

۹ ــ رواج تجمل

مناسبات ممتد با یونانیها چندان تأثیری درفلسفهٔ حکمرانی
ایرانیها ننمود . ایرانیهای اولی در نتیجهٔ فلسفه سادهٔ
قومی دارای زندگانی ساده وبی‌آلایش بوده‌اند ولی درضمن جهانگیری و تماس
بامدنیتهای بیگانه وقدیمتر همچنانکه بسی‌ازامتیازات آنهارا کسب کردند تجملات
آنهارا نیز فرا گرفتند و ثروت زیاد نیز که از سایر کشورها متوجه ایران
گردید باعث افزایش تجملات ایشان شد ودر خوشگذرانی و میگساری و غفلت
راه افراط رفتند . مردم نیز بمتشخصین وطبقات برجسته‌تأسی‌مینمودند وسرانجام
آن این بود که دریکی از پیچهای شدید تاریخ ما یعنی درمقابل یورش اسکندر
مقدونی شیرازهٔ شاهنشاهی بزرگ ایران ازهم پاشیده شد .

۱۰ ــ سادگی ایرانیان پیش از هخامنشی

چنانکه دیده ایم زندگانی ایرانیان پیش از دورهٔ هخامنشی
بسیار ساده وخالی ازتجمل و امتیازات ثروت آنها نسبت
بهمدیگر بسته بتوسعهٔ اراضی و مواشی آنها بوده است . تا

حدیکه ازمنابع اوستائی معلوم میشود پول درمیان آنان وجود نداشته ومعاملات آنها بوسیلهٔ مبادلات جنسی بوده است و ظاهراً قبائل آریائی شمالی و شرقی با هم مراوده داشته اند ولی اطلاعات صحیحی در این زمینه فعلا در دست نیست .

همین سادگی که درلباس وسایر امور زندگانی آنهانمایان بوده ، درفکرو بیان آنهانیز مستولی بوده است و درسنگنوشته‌های هخامنشی همان روح سادگی و بی آلایشی نمایان است ، مثلا درخرابهٔ قصر کوروش نزدیك مزاراودرپازارگاد ظاهراً یك قسمتی ازدوسنك بزرك هنوز باقی است که روی آن بخط میخی وبزبان فارسی قدیم این عبارت ساده نوشته است « من کوروش آنراساختم » همین روح نجابت وقهرمانی درسنگنوشته های داریوش نیزدیده میشود .

۱۱ - شاه وصفات شاهی

از زمانهای بسیار قدیم ایرانیها شاهرا نمایندهٔ میترا درروی زمین میدانستند . صفاتی را که مردم درشاه می پسندیدند دلیری وجوانمردی وکاردانی وداد وراستی و پیمانداری واسب سواری ومهارت دربکار بردن گردونهٔ جنگی وتیراندازی وشجاعت درکارزار بود . آئین قومی ورسوم ونظامات کشوریرا هرقدر بیشتر میدانستند درنزدمردم گرامی تر بودند ، چنانکه کوروش دوم هنگام مقایسهٔ خویش بابرادرش اردشیر دوم ، درتعریف خود گفته که اونسبت ببرادرش ازفلسفه واحکام دین آگاهترودرسواری وراندن گردونهٔ جنگی ماهرتر واگرچه زیاد می مینوشیده اما مست نمیشده .

ازجمله صفات شاهی که مورخین نقل کرده اند این بود که درسفر گاهگاه برای همت افزائی لشکریان مسلح گردیده پیاده راه میپیمود . فرمانی را که شاه میداد نقض نمینمود وچون وعده میکرد مجبور به ایفای آن بود . پادشاه هیچوقت سخن بدروغ نمیگفت . همیشه نشان میداد که آگاه وپای بند بآئین است . ادارهٔ امور مختلف کشوری با دبیران و مستوفیان ووزرائی بود که بگوش وچشم شاه معروف واینان ازمیان جوانان تربیت شده انتخاب میشدند ، چنانکه شرح آن درجای خود بیاید

۱۲ - شاه پرستی ایرانیان

اکثر ملل قدیمهٔ دنیا دارای سلاطین بوده اند ولی درمیان هیچیك ازآن ملل مانند ایرانیان حیات ملی برگرد شاه متمرکز نبوده است . شاه پرستی ایرانیان از قدیم الایام معروف بوده وملل دیگر را بشگفت انداخته است . شخص شاه مظهر افتخارات ملی وعواطف عمومی وشاه پرستی بامیهن پرستی توأم بوده است .

بند اول

شالودهٔ فرهنگ ایران هخامنشی

۱ ـ سابقهٔ مذهبی فرهنگ ایران هخامنشی

تحقیقات تاریخی که محققین اروپائی وامریکائی راجع بایران کرده اند کم وبیش مربوط بدورهٔ کوروش بزرگ و در اکثر اوقات ازدورهٔ مادها شروع میشود ومنابع آن تواریخ نیز نوشتجات نویسندگان باستانی یونان بوده است .

کاوشهای علمی ازقرن نوزدهم باینطرف بسی قسمتهای مهم تاریخ ایران را روشن‌تر کرده است . آثاری که تاکنون کشف شده مربوط بدورهٔ هخامنشی میباشد ومشروحات نویسندگان قدیم نیز ازدورهٔ ماد و هخامنشی بآنطرف تجاوز نکرده وذکری ازسابقهٔ فرهنگ ایران نمیکنند، حتی زردشت را که همزمان کوروش بزرگ بوده بعضی یاد نکرده وبرخی مربوط بشش هزار سال قبل ازمیلاد میدانند . تاریخ ایران باستان پیرنیا نیز که جامع ترین تاریخ موجود ایران قدیمش باید دانست چون بسبك کنجکاوی اروپائی نوشته شد. تاریخ سنتی ایران را مقدم نداشته است .

۲ ـ علل آشنا نبودن ملل دیگر با ایران اوستائی

مورخین‌ونویسندگان پیشین یونان موقعی باتمدن ایران‌آشنا شده وبذکرآن پرداختند که ایرانیان دولت عظیمی‌تشکیل داده وباملل بزرگ آن زمان‌مانند بابل وآشور ولیدی ومصر تماس پیدا کردند . اما ایشان احوال وتمدن خاص ایرانیانی که درکانون‌اصلی اقوام ایرانی یعنی درحدود شرقی فلات ایران‌ساکن

بودند آشنائی پیدا نکرده بودندچه‌نه تماس مستقیمی باآنان داشتند و نه دول سر کردهٔ آنزمان مانند بابل وآشور ومصر و لیدیـه براثر دشواری راه ودور دستی بسر زمین ایشان توجهی بآنان کردند و نه خود این گروه که مردمی ساده و زراعت پیشه بوده وسوداگری را عیب میدانسته اند بامردم غرب رفت و آمد و یا داد و ستدی داشتند که باعث شناسائی آنها درنزد مورخین گردد .

این اموردونتیجه میدهد : یکی آنکه ذکر ایرانیان اوستائی در تواریـخ ملل همزمان مسکوت ماند ودیگر آنکه تمدن آنها باتمدن ملـل دیگر آمیخته نشد . برعکس تمدن مادی وپارسی که براثر مجاورت باتمدن ملل دیگر آمیخته گردید ، ولی دراثر انزوای اتفاقی مدنیت ایران اوستائی دوام یافت .

زردشت نیز چون گردآورنده اندیشه های ماوراء الطبیعی آریائی ومهذب معتقدات آنها بود وتمام سوابق فرهنگی را بامهارت بی نظیر شیرازه بندی نمودو درحقیقت ظهور او بطور محسوس نشانهٔ تکامل همان فرهنك بودواز نفوذ های بیگانه آلایشی نداشت وپادشاهی مانند ویشتاسب ازاو حمایت نمود ، بمرور ایام مـورد قبول ایرانیان باختر واقع گردید .

۳- چرا آئین زردشت زود پرا کنده نشد

چنانکه در صفحات پیش مختصراً باینموضوع اشاره گردید در هنگامیـکه زردشت در یکی از گـوشه هـای فـلات ایران راجع باهورامزدا وفلسفهٔ امشاسپندان درمیان عشایر ایرانیان باختر مژده میداد آنطرف شمالی و غربـی ایران یعنی موطن اصلی زردشت صحنهٔ حوادث عظیم تاریخی گردیده بود . شهزادهٔ پارسی بنام کوروش با جنگ‌آوران تازه‌نفس پارسی بجان دول قدیمه افتاده بود ونقشهٔ سیاسی آنصفحات گیتی را تغییر میداد . ابتداء بر دولت ماد فائق شد و این امر از لحاظی جز یك جنـگ خانـگی نبود ولی کوروش باقدرت و سرعت و متانتی که دنیا پیش از آن ندیده ونشنیده بود دول باستانی را یکی بعد ازدیگری تسخیر نموده‌وبقلمرو کشور نوین پارس، که تامدتی بعد از آن هم دردنیا باسم دولت‌ماد معروف ماند، میافزود .

لیدی ، بابل ، آشور ، جزایر یونان یکی بعد از دیگری تسخیر گردید وبامپراطوری نوین افزوده شد . کامبیز پسر کوروش نیز بفتح مصر وتکامل نقشهٔ سیاسی کوروش پرداخت وپس ازتسخیر مصر جان سپرد . داریوش بزرك پسر ویشتاسپ ، که در آنموقع شاه ایران باختر بوده ، ازجوانی بمناسبت بستگی خانوادگی دردربار کوروش راه جست وچون شخصاً باکفایت‌تر وبالیاقت تر ازهمه بود باحسن سیاست و سرعتی که برای او ذیقیمت بود شیرازهٔ امپراطوری نوپیوسته را بدست گرفت و پیش از آنکه دول مقهوره از بحران استفاده نمایند بابازوی آهنین، شاهنشاهی پارس راپیوسته‌ترساخت وتادیرزمانی بانتظام وتشکیلات وسیع این امپراطوری پرداخت .

دراین حیص وبیص وهیاهوی جهانگیری کوروش ، کامبیز و داریوش فرصت اینرا نداشتند که آئین وفلسفهٔ نوپیوستهٔ زردشت راکه در گوشهٔ منزوی فلات ایران درمیان ایرانیان کیانی ظاهر شده بود مورد توجه عمیقانه قرار دهند وتاتمام ایرانیان کیانی نیز آئین زردشت را می پذیرفتند مدتی طول میکشید و تاسانها یك مسئلهٔ محلی بوده و ازآن گذشته در دوره ای که حوادثی باین عجیبی روی داده بود که شمشیر کوروش و یك قبیلهٔ گمنام پارسی قلم ختم روی دول بان بزرگی و عظمت و قدمت بکشد ممکن نبود فلسفهٔ نورس تازه پیوستهٔ زردشت باین زودیها از حدود محیط کوچك خود تجاوز نماید چه :

محافظه کاری بشر در تغییر امور دینی

۱ ـ نوع بشر دراستقبال مسائل نوین دینی ومعتقدات درونی همیشه محافظه کار بوده وهرچند امور دینی ، بیشتر درسایر امورحیاتی واجتماعی مردم مرتبط ووابسته بوده کمتر مستعد ابدلعات و تغییرات آن بوده اند وهمین خود دلیل استواری است برای اینکه عامه قبایلی ایرانی فوراً ممکن نبود بآئین تازه زردشت بگروند .

میزان نفوذ مغان

۲ ـ حدود شمالی و غربی و جنوبی ایران مقر و نشستنگاه مغهای محافظه کار و قوی بود و نفوذ آنها در آن نـواحی

بحد کمال رسیده بود و دلیل استواری مقام و نفوذ آنها در نظر عامهٔ مادها و پارسها همین بس که در هنگام درگذشتن کامبیز و بحرانی که دنبال او وقوع پیوسته یکی از مغان بنام بردیا خود را شاهنشاه ساخت و چند روزی نیز بهمین مقام باقی ماند و در اثر مقام روحانیت خود عامه‌را بطرف خویش جلب نمود وشاید زبردست ترین مدعیان تاج وتخت بود که‌داریوش مقهورش ساخت . هر گاه شخصی قوی وسیاستمدار مانند داریوش بزرگ درصحنه نبود مغان نیزمانندروحانیان مصری‌سلسله‌ای‌تشکیل داده بودند و اگر میزان نفوذ این روحانیان تا بحدی بود که ایرانیان شاه پرست حتی درهنگام غصب سلطنت از آنها حمایت نمایند معلوم است که آئینی که اساس قدرت و نفوذ آنهارا متزلزل سازد فرصت خود نمائی وجاب عامه را نداشت .

دوری راهها و کمی مراوده

۳ ـ وسائل ارتباط و وسائط نقلیه و مراوده نفوس در آن زمانهای باستانی رانیزازدریچه‌چشم‌امروزنشایدنگریست. درآن زمانها نواحی افغانستان وبلخ وسیستان بواسطه صحرای عظیم لوط دوری مسافت و موانع طبیعی دیگر بانواحی غربی فلات ایران چندان مراوده نداشت و چون ایرانیها و خاصه باختریها مردمانی کشتکار بوده و تجارت پیشه نبودند و تمام حوائج سادهٔ خود را در محل تهیه مینمودند و تجارت را نکوهیده میشمردند مراوده مدام و منظمی وجود نداشت که بدین وسیله افکار نوین زردشت در نواحی دور دست و نامستعد انتشار یابد ولی مدارکی که موجود است محقق میدارد که داریوش پیرو آئین مزدیسنا بوده است : نخست اظهارات داریوش در کتیبه ها راجع به اهورا مزدا ، که چنانکه دیدیم ، معرف او زردشت بوده است . دوم ـ وجود اوستا دراستخر و سوختن آن در زمان اسکندر نشان میدهد که آئین زردشتی استقراری یافته بود .

۴ ـ کیفیت انتشار آئین مزدا پرستی

بنا براین کیفیت آئین زردشتی و انتشار آنرا در ایران هخامنشی بدین گونه میتوان شرح داد :

الف ـ داریوش پسر ویشتاسپ اوایل جوانی را در باختر بسر برده بوده‌است .

ب ــ پدرش ویشتاسپ یا گشتاسپ حامی زردشت بوده .

ج ــ قضیه مغان کـه مدعی تاج وتخت شدند باعث گردید کهسلب اطمینان‌او از آنها گردد و آنهارا محدود سازد تا مبادا در آینده نظیر انقلاب گذشته را در سرزمین‌ماد تکرار نمایند . تشکیلات‌مغان فی نفسه سلطنتی روحانی و برای داریوش مورد خطر بود و از این جهت ونیز از آن جهت که داریوش باختری‌وطرفدار آئین زردشتی و معتاد بزندگانی بی آلایش آریانی و معارض مغان بود آئین زردشتی را تائید نمود .

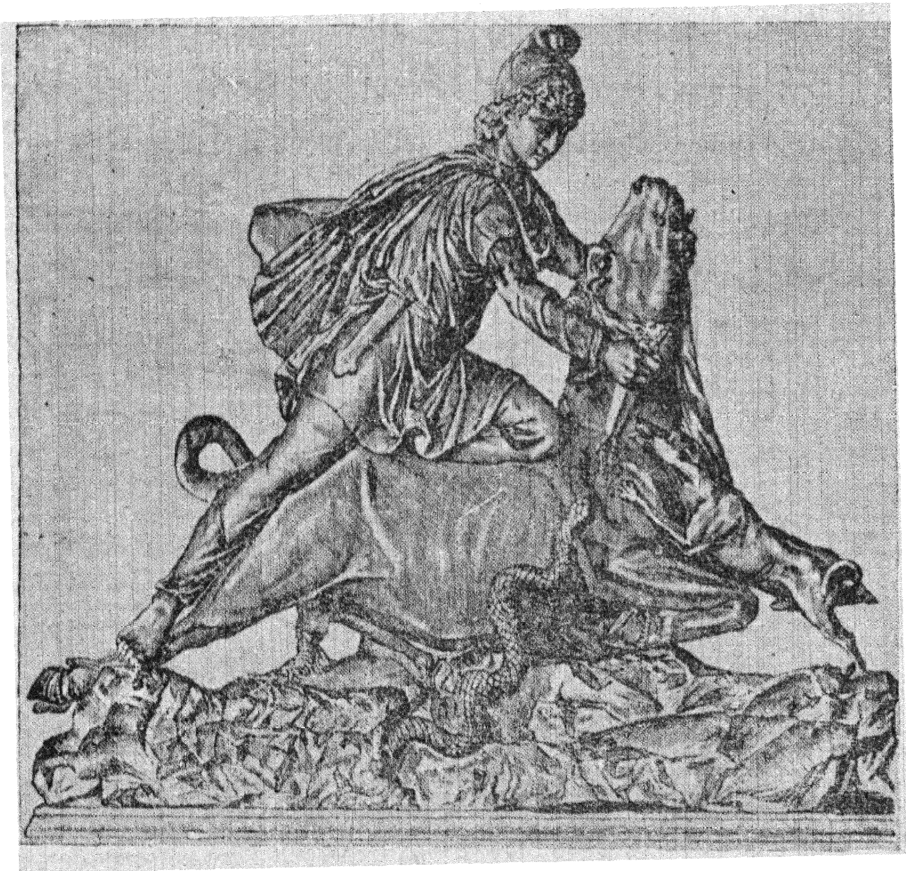
جنگیانی که ازباختر گسیل میشدند زردشتی بودند واین خود وسیلهٔ توزیع مذهب زردشتی میگردید و درضمن مفهوم « الناس علی دین ملوکهم » نیز تاحدی باین انتشار کمك میکرد . ولی داریوش باندازهٔ پدر خود ویشتاسپ حمایت دین را نمیتوانست نمود زیرا اگر چه ازلحاظ سیاست ضدیت بامغان صلاحیت‌داشت ولی دریك امپراطوری وسیعی که‌اتباع آن ملل متنوعه ودارای مذاهب گوناگون بودند توجه بیشتری از آنچه‌وی بمذهب زردشتی کرد ممکن نبود وبعدازداریوش آئین زردشتی در دورهٔ هخامنشیان تا آن حد نیز حامی قوی نداشت و رو بضعف نهاد .

درخاتمهٔ این مبحث باید یاد آور شد چون مقر قدرت آئین جدید درباختر بود ودرنقاط دیگر هیچوقت آن قدرت را نداشت ونیز از آن جهت که مذهب عامه و تودهٔ سایر قبائل ایرانی مانند سابق آئین میترائی و پرستش عناصر بود ، تبلیغ و انتشار مذهب زردشتی فقط در دورهٔ ساسانی صورت گرفت ودر آنزمان هم وسیلهٔ استواری ملیت ایرانی ونیز قوه ای عظیم در مقابل عیسویت بود که درایران دورهٔ ساسانی تفرقه آور و خطرناك شده بود . مذهب زردشتی در دوره های دیگر صاحب این قدرت واهمیت نبوده است .

۵ــ آئین مهر پرستی

دردوره هخامنشی مذهبی که در میان عامه قدرت زیاد تری داشت وعمومی تر بود مذهب مهر پرستی است . مهر از

ایزدان مقدس اوستائیست و اورا در اوستا مقام و مرتبهٔ بسیار مهمی است ویکی از یشتهای مفصل ویژهٔ او است. این ایزد ازجملهٔ بازماندهای دورهٔ آئین‌هند وایرانیست و هر روز شانزدهم از ماههای اوستائی اختصاص بوی دارد و چون این روز در مهر ماه واقع میشد جشن مهرگان که از بزرگترین جشنهای مذهبی و ملی ایرانیان باستانی است برپا میگردید.



مجسمهٔ مهر در قصر واتیکان (رم)

میترا و سروش ورشنو [1] در آئین ایران اوستائی از ایزدان بلند پایه و در درجهٔ اول بوده اند. در ضمن تکامل آئین هرسهٔ آنها، بویژه میترا، مقام

۱ـ Miθra یا مهر ایزد پیمان داری، Sraoša ایزد فرمانبرداری، Rašnu ایزد دادگری.

داد لری روانهارا داشته‌اند . در ادبیات باستانی ایرانی گلهای ارغوانی را نیاز میترا میدانسته اند[۱] . مقام میترا بحدی بلند بوده که دریشت دهم‌اوهمپایهٔ اهورا مزدا خوانده شده ؛ ونیز نظر باینکه میترا یا مهر ایزد روشنائی افشان روز است او خاصه بیننده و تنبیه کنندهٔ پیمان شکنان و کسانی است که سوگند بدروغ یاد کنند[۲] .

دراواخر دورهٔ هخامنشی اهمیت‌مهر در‌مذهب‌ایرانی‌بحدی‌رسید که شاهنشاهان هخامنشی نام او را در ردیف اهورا مزدا می آوردند . دامنهٔ پرستش میترا اندك اندك تاآنجا توسعه یافت که درمیان‌رومیان نیز منتشرشد وتادورترین نقاط سرزمین رم توسعه یافت و اسرار میترا در ایام امپراطورهای رومی در آنسر زمین پیچید[۳] . بنا برعقیدهٔ بعضی مذهب زردشتی آئین مادها و مهر پرستی آئین پارس ها بود ولی بنابرتحقیق‌اشپیگل و دیگران‌میترا دراصل‌متعلق بدورهٔ باستانی هند وآریائی است[٤] .

---

۱ — Jackson, A.V.W., *Zoroastrian Studies*, p.28

۲ — Tiele, *Geschichte der Religion im altertum*, 2. 169-187

۳ — Cumont, *Monuments relatif au culte de Mithra*, Paris, 1893; et *Religions Orientales*, p.258; et J. Toutain, *Legende de Mithra*, dans Revue de l'histoire des religions, xiv (1902) p.141-157

٤ — Spiegel, *Eran. alterthumskunde*, 2. 77-87; C. Harlez, *Avesta traduit* introd. p.xcviii-c; Hovelacque, *L'avesta Zoroastre, et le Mazdeisme* p. 173-198: Haug, *Essays*, p. 193 and 232; Yasna LIII, 6.

بند دوم

منظورهای تربیت دردورهٔ هخامنشی

مقدمه

۱ – مبنای مقاصد درتربیت

کلید تحقیق در مقاصد ومنظور های تربیت هرملت را باید ازراه تحقیق درزمینهٔ معتقدات ، آرزوها ، ارمانها ، مسائل قومی و فردی و کیفیت اعمال روز مره زندگانی آنها کشف نمود ووظیفهٔ مربیان درعملیات تعلیمی این است که اصولی را که بآن‌وسیله کشف نمودند ازراه تعلیم وتربیت بطور مستقیم یاغیر مستقیم درخانه وآموزشگاه ومحیط تربیت عملی نمایند . کارتربیت وتعلیم درمدرسه وحوزهٔ درس عبارت ازتعلیم وتلقین یك سلسله دانستنیها وآموختنیها وبسی‌عادات شخصی درحیات انفرادی و گروهی است که درطی مراحلی باید انجام گیرد .

۲ - نسبت مقاصد تربیتی باوسایل

همچنانکه زمینهٔ معتقدات و ارمانها ومسائل ملی، وفردی و کیفیت اعمال روز مره درمیان‌هرمردمی درمقام‌مقایسه‌بامردم دیگر فرق میکند درتعلیم وتربیت نیز مقاصد آنها باهم اختلاف پیدا میکند وبطریق اولی وسیله هائی که درخانه ومدرسه ومحیط بزرگتر برای اجرای مقاصد تربیتی خود بکار میبرند نیز تغییر مینماید .

۳ - تحول مقاصد ووسایل

همچنانکه معتقدات ، آرزوها ، ارمانها ، مسائل‌ملی‌وکیفیت اعمال روزانهٔ زندگانی‌فردی وگروهی یك قوم در دوره مختلفهٔ تاریخش یکسان نمی ماند مقاصد ومنظورهای تربیتی یك‌قوم در مراحل مختلفهٔ حیات قومی وسیاسی آن نیز درمعرض تغییراست. وکیفیت وسایلی هم که

-رای اجرای آن مقاصد تربیتی بکار برده میشود بیکحال نمی ماند هرگاه زمانهای ملی ومعماهای یکسان عمومی تغییر نمود ووضعیت جدید ایجاب نماید که مقاصد تربیت نیز تغییر کند ولی وسایل وروش تعلیم وتربیت بحال تحجردر عقب بماند آنوقت دستگاه تربیت وسیلهٔ پیشرفت ملی نگردیده وآن قوم در معرض توقف وانحطاط تدریجی خواهد بود .

کشف مقاصد ومنظورهای واقعی مستلزم موشکافی درجزئیات امورزندگانی یکقوم را ایجاب میکند ولازم خواهد بود در پیرامون تمام جنبه ها حیات انفرادی و گروهی تحقیقات دقیقانه بعمل آید وهر اندازه دائره امور زندگانی قومی گسترده‌تر باشد تحقیقات‌مشکلتراست . ولی درعصر حاضر نیز چنین کاری بسیار دشواراست . هرگاه این تحقیقات بطور دقیقانه میسر بود تازه چون‌حیات بشری تابع تغییرات دائمی است لازم میبود که پیوسته تحقیقات تجدید شود . معهذا حیات‌انفرادی وگروهی دارای جنبه هائی است که عمومیت وکلیت دارد و آن کلیات قابلیت این را خواهد داشت که مبنای مقاصد و منظور های تعلیم و تربیت گردد .

٤ ــ اشکال تشخیص منظورهای تربیتی در ایران باستان

وقتی که تعیین منظور ها ومقاصد تربیت در مرحلهٔ تمدن امروزی مواجه بامشکلات بسیار باشد تشخیص آنها درایران باستان بیگمان دشوارتر وبلکه غیر ممکن است زیراکه دوره های‌تاریخی درایران باستان بدون تغییر نمانده وتغییرات زیادی که روی داده سبب تغییر مسائل و قضایا در روحیات مردم شده است وتعلیم وتربیت آنها یاتابع تغییرات بوده ودرقوس صعود ونزول تأثیر داشته اشت ویااینکه متحجر شده ودر زمرهٔ‌عوامل قاطع انحطاط آنها درادوار مختلف گردیده است . باوجود مشکلات فوق تازه مدارك موثق یامکفی دربارهٔ تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران باستان دردست نیست وآنچه نیز بهمت ومساعی

محققین باذوق اروپائی تا کنون کشف شده ناتمام است ودامنهٔ همین تحقیقات ناقص نیز راجع بتاریخ وآثار وزبانهای ایران باستان بحدی است که عمر یکنفر کفاف احاطه بکلیه آنهارا ندهد ومطالعات درزمینهٔ تحقیقات ایران شناسان اروپائی وامریکائی راجع بایران باستان پس ازتحصیلات ممتد وآشنائی کامل باچنین زبان جدید وقدیم را ایجاب نماید .

بنا براین تحقیقاتی راکه درنتیجهٔ مطالعات راجع بکلیات امور گوناگون حیات انفرادی واجتماعی ایرانیان باستان ، بویژه دوره هخامنشی بعمل آمده باید درحدود مشکلات فوق دانست .

۵ ـ معمای پرورش درایران باستان

معمای هریکی ازدورههای تاریخ نیاگانما پیش از اسلام وتعلیم وتربیت نورستگاناموری بسیارواقعی بوده واشانحل آنهارا مهم میشمرده اند . دومنظور مهم در نظر آنها بود یکی ابقای تمدن و اندوختههای معنوی خود ویکیدیگر روبرو شدن باتغییراتی که درآنزمان نیز دائماً کم و بیش رخ میداده است . بنا براین محتاج به تعلیم و تربیت نورستگان وجوانان خود بودند وبرایعملی کردن ایندومنظور بوسایلی تشبث نموده وروشی بکار میبردند که بعقیدهٔ آنها زودتر بمقصودشان میرسانید .

۶ ـ سازش منافع فرد با مصالح گروه

امروز نیز ما باهمان معمای تربیتی روبرو هستیم یعنی منافع فرد را باید طوریبامصالح جامعه سازش دهیم که هم شخصیت فرد بمنتها درجهٔ گنجایش قابلیت خود پرورش یابد و هم پرورش شخصیت توأم بامصالح جامعه باشد ، هم فردیت محو نشود و تربیت شونده بنا براستعداد خودبار آید وهم جامعه استفادهٔ کامل ازاستعداد های او نموده ومصالح قومی از پیش برده شود . این معمائی بود که یونانیهای قدیم نیزباآن مواجهبودند و فلاسفهٔ بزرگ یونان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو هر یك برای حل آن میکوشیدند . از دورهٔ رنساس اروپا باین طرف نیز حل این معما مورد توجه سیاستمداران مللمختلفه واقع گردیده و درجهان همزمان ما نیز اهمیتیبسزا دارد .

ملل متمدنهٔ امروز نیز با آن مواجه بوده و هستند . ودراینراه آزمایشها کرده‌اند . طریق حل معما را در ایران باستان از دو نظر میتوان استنباط نمود : نخست وسایلی که برای تربیت و تعلیم نورستگان بکارمیبردند و دوم روشی که در تربیت و تعلیم معمول میداشتند . آنچه درنتیجهٔ مطالعهٔ دقیق نویسندگان قدیم یونان مانند هرودت و کتسیاس و گزنفون و امیان ویا از تحقیق در منابع ایرانی برمیاید منظور های تربیت ایرانیان را میتوان بسه دسته تقسیم نمود :

۷ – منظورهای سه گانه تربیت در ایران هخامنشی

اول – منظور تربیت اجتماعی وقومی که مراد از آن آماده کردن هرفرد ایرانی برای زندگی درجامعه‌ایرانی وشرکت در امور قومی بوده‌است .

دوم – منظور تربیت فردی و شخصی که برای پرورش شخصیت و استعداد و قابلیت فرد که در حیات او لازم بوده‌و برای جامعه اهمیت بسیار داشته است .

سوم منظور اقتصادی وشغلی که برای آموختن پیشه‌ها وحرفه‌ها که درنظر آنها پسندیده و برای حیات فردی مفیدبوده وعملی میشده است .

۸ – توضیح منظورهای سه گانه تربیت برای زندگی بادیگران

منظور اصلی واولی منظور های دستهٔ اول این بود که روح خود کامی وخود خواهی خردسالان به‌همکامی و همکاری باسایر اعضای انجمن ایرانی مبدل شود و نورسنگان باحقوق خود وحقوق دیگران آشنا شوند وآنهارا احترام نمایند، بوظائف ومسئولیت های فردی وجمعی پی برند وقوانین‌را احترام کنند . آداب وآئین ملی را بشناسند و افتخارات نژادی وقومی‌را عزیز شمارند . اندوخته‌های معنوی ومادی قوم ایرانی راکه دست بدست بآنها رسیده بادل وجان نگاهدارند و بآنها بیفزایند .

تربیت برای ساعات بیکاری

چنانکه ازبعضی قرائن ومدارك استنباط میکنیم ایرانیان دورهٔ هخامنشی درضمن پرورش خرد سالان و جوانان مراعات خصوصیات فردی‌را نیز‌مینموده‌اند ونه تنهامتوجه پروراندن

این خصوصیات فردی بوده اند بلکه علاوه برتعلیمات رسمانه وعمومی چیزهائی نیز میآموخته اند که بیگمان‌متوجهٔ بکار انداختن مقبولانهٔ ساعات بیکاری خردسالان و نوجوانان بوده است .

تربیت برای پیشه و شغل

منظور اصلی دستهٔ سوم این بوده که بیشتر افراد خانواده های نژاده وبرجسته‌را برای خدمتهای لشکری و کشوری آماده کنند ونوع تعلیمات وسبکی که بکار میبرده اند برای ثبات اجتماعی وبهتر کردن اوضاع بوده است . برای تربیت شغلی طبقات پائین‌تر محتمل است که ازطرف دولت اقدامی نمیشده وپیشهٔ هرصنفی ازطرف پدربه پسر یا استاد به‌بردست آموخته میشده . سرپرستی تربیت روحانیان نیز باخود آنها بوده است .

۹ ــ عامل مهم اجرای منظور های تربیتی

هریك ازاینمنظور ها متفرعاتی داشته که تدریجاً شرح داده میشود :

عامل مهمی که در کیفیت اجرای این مقاصد ملی در تعلیم و تربیت تأثیر داشت همانا توسعهٔ حیات ملی و اجتماعی ایرانیان دردورهٔ هخامنشی بوده است و باین جهت بتناسب امتیاز حیات اجتماعی و محیط زندگی هر یك از این مقاصد در نزد اقوام مختلف ایرانی اختلافاتی داشته است .

باختریها در زندگی محدود فلاحتی خود فرهنگ و مهابادی مخصوصی ایجاد نمودند که از بیشترجهات‌ممدوح بوده ولی‌عوامل‌تغییرمهم قومی چندی درحیات آنها پیدا شد که دراثرناتوانائی‌ازهم‌آهنگی باآن عوامل شیرازهٔ اجتماعی‌خود را نتوانستندازگسستن نگاهدارند .

در میان مادها نیز تربیت قومی واولیه پیش‌از تشکیل سلطنت ، تاحدکلی بسبك باختریها شباهت داشت ولی بعد از تشکیل‌سلطنت ، وجود مخاطرات‌دائمی با همسایگان وتماس بامدنیت‌های بیگانه وایجاد وحدت ملی‌و توسعهٔ قلمرو کشوری تعلیم و تربیتشان بیك‌حال باقی نماند ومنظورهای آن توسعه یافت . شایدقسمت



تنی چند از سلحشوران مادی و پارسی ، از پیکر تراشیهای تخت جمشید «ایران قدیم» (فلاندن و کست)

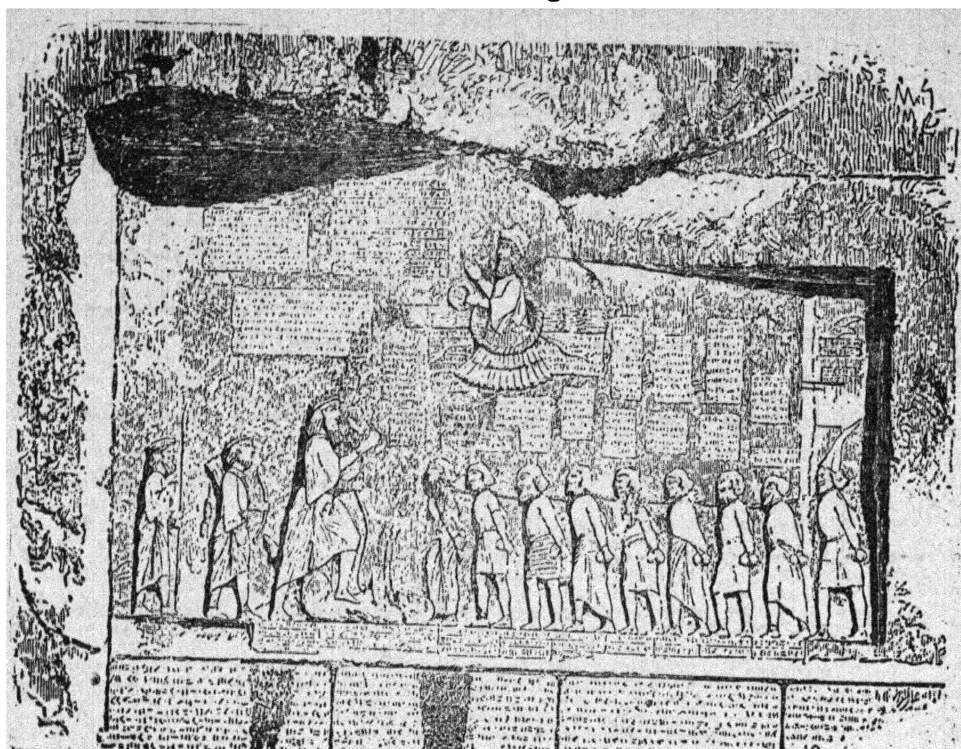
عمدهٔ تربیت پارسیهای دورهٔ هخامنشی تمدید همان تربیت مادها بوده است ولی مدارکی راجع بتربیت مادها جز آنچه گفته شده در دست نیست .

۱۰ ـ مسائل ملی هخامنشیها

ایرانیهای دورهٔ هخامنشی با مسائل تازه ای روبرو شدند که میبایستی خواهی نخواهی در سیاست معارفی و دستگاه تربیتی آنها منعکس شود و بعضی از اینمسائل را ممکن است استنباط نمائیم تااینکه منظور های آنان را در تعلیم وتربیت خردسالان وجوانان بامسائل ومعماهای واقعی که از کیفیت زندگانی آنها تراوش مینموده پیوند کنیم :

نگاهبانی کشور شاهنشاهی

۱ـ ضرورت حفظ شاهنشاهی وسیعی که ایجاد نموده بودندو برای انجام اینمسئله محتاج بافسران لایق وسلحشوران میهن پرست و زبر دست و با هوش بودندتااینکه اینها بتوانندنیروی ارتشی



سران شورشیان ومتمردین که دست بسته درپیشگاه شهنشاه داریوش ایستاده سرانجام خود را انتظار دارند .   از شنگتراشیهای برجسته تخت جمشید (فلاندن و کست)

شاهنشاهی گسترده را منظم نموده اداره کنند و کامل نمایند و آماده دارند وهر نوع تمرد محلی و عوامل گسست دیگر را براندازند .

رهنمائی امور قضائی ومالی

۲- پیشوایان و مستخدمین کل وجزء دولتی لازم داشتند که امور مالی و قضائی را که در سر زمین باین گستردگی و دارای ملل تابعه بود راهنمائی و اداره نمایند بطوریکه مساوات در میان آنها بعمل آید و با منافع متناقض ملل گوناگون مدارا شود وعدالت مجری گردد و ظلم و اجحاف مجال نیافته و احقاق حق بعمل آید .

احتیاج براهها

۳ - برای پیوستن این کشورهای دور واداره آنها و آسان نمودن مراوده وداد وستد وجابجا کردن آرتش محتاج راهها وشوارع وترعه ها وتأسیساتی بودند که نسبتاً در جهان قدیم سابقه نداشته و لازم بود هم از لحاظ حفظ منافع خود وهم از لحاظ تأمین منافع ملل تابعه زمینه ای

را بهتر ازآنچه سابقاً بوده ایجاد نمایند . برای این مسائل نیز بجوانان میهن پرست و با هوش کار آمد و پیشوا نیازمند بوده اند .

ضرورت استواری شیرازهٔ ملی

٤ ـ در نتیجهٔ ایجاد یك چنین شهنشاهی پهناور منافع قومی ایرانیان ایجاب مینمود که قبائل مختلفهٔ ایرانی را جوش دهند و شیرازهٔ ملیت را استوار نمایند زیرا که هنگام بروز اختلافات خانگی و مخاطرات بیرونی آنها بیشتر قابل اطمینان بودند ومنافعشان ایجاب حفظ ملیت خود مینمود وتفرقهٔ قبایل ایرانی بهرنسبتی تهدید کنندهٔ وری قومی آنان بود . قبایل ایرانی بلهجه های گوناگون سخن میگفتند وبموجب تفرقهٔ جغرافیائی عادیات و اخلاق گوناگون داشتند و بسی مسائل فرعی دیگر پیش میآمد پیش بینی واحاطه باین گونه معماها نیز مستلزم افراد پیشوای ایرانی میهن پرست هنرمند و تیزهوش بوده است .

تربیت خود داری

٥ ـ اندوختن یك چنین امپراطوری بی نظیر وباین پهناوری ثروت هنگفت از هر گوشهٔ جهان بایرانیان میرسانید ودنبالهٔ ثروت زندگانی تجملی وتنبلی آید وپوسیدگی وپسرفت وورشکستگی بار آید . بنا براین لازم بود که ایرانیان ازنژاده و فرومایه خود داری بیاموزند و فرا گیرند که چگونه خودرا نبازند . درهم شکستن این گره مردان آزموده و کهن میخواست و مستلزم پیدا کردن و پرورش جوانان پیشوا و پیش آهنگ و میهن دوست و باقریحه بود .

مسئولیت حفظ ایران

٦ ـ تماس و همجواری و تصادم فرهنگ و تمدن ملی و بومی ایرانیها با ملل مختلفه درون امپراطوری که قهراً در زمان صلح و جنگ پیش میامد معلوم نیست چه تأثیراتی بایرانیها مینمود ، آنچه موجب موفقیت وسلطهٔ ایرانیها گردیده بود اصالت نژادی وسادگی درزندگی و آئین پیشرو و بی آلایش و بعضی از عادات پسندیدهٔ قومی و خانوادگی بود

ولی اکنون در این هنگام مخاطرات اختلاط نژادی و تصنع در امور زندگی و اخلاقی و تأسی به آئین های بیگانه و در تحت تأثیر و نفوذ عادات غیر مقبول ملل دیگر واقع شدن و بسی مخاطرات دیگر وجود داشت. تصادم بین روحانیات وعادیات ایرانیها باملل دیگر تنها نبود بلکه ایرانیها مسئول انحطاط یا ارتقای ملل دیگر نیز که تابع آنها گردیدند میبودند. حل این مسائل وبسی مسائل دیگر نیز وجود جوانان ایران پرست و دلیر و دوراندیش‌و پیشوارا ایجاب مینمود.

مسئولیت حفظ شیرازهٔ اقتصادی

۷ – حیات انزوائی وسادهٔ ایرانیها بغتة تکان خورده بود. ملل دیگرطوعاً و کرهاً عضو این امپراطوری وسیع گردیده بودند. جنبه های دیگر حیات آنها بویژه جنبهٔ سود و زیانرا تکان داده و در معرض تکانهای اقتصادی انداخته بود و معیشت میلیونها انسان تابع تغییرات اقتصادی و مالی گردید ومسائل گوناگون اقتصادی و صنعتی وتجارتی پیش آمد که در دنیا قبل از آن سابقه نداشت. کمترین غفلت ازاین امور شیرازهٔ حیات امپراطوری‌را درمعرض گسستن میانداخت. برای حل این مسائل‌نیز جوانان ایرانی پیشوا و باقریحه و شاه دوست و وطنپرست لازم بوده علاوه براین جمله بر اثر جهانجوئی و جهانگیری کوروش و داریوش اوضاع اجتماعی و سیاسی واقتصادی آنوقت جهان یکباره تغییر کرده و دنیای آن زمان صحنهٔ بزرگترین بازی تاریخی تا آنزمان شده بود و بازیکنان این نمایش ایرانیها و تماشاچیان آن تمام ملل عالم بودند.

این بود نمونه ای از مسائل بیشمار شاهنشاهی بزرگ ایران در دورهٔ هخامنشی و کوروش و داریوش که از جملهٔ بهترین مظاهر نژاد ملی ایرانیها بودندعلاقهٔ مفرطی بتمدید این شاهنشاهی بزرگ یعنی تمدید حاکمیت ایرانیها داشتند و میدانستند خودشان دائماً زنده نخواهند بود و افرادی مانند آنها برای ادارهٔ امور و سررشته داری این معماهای روز افزون کشوری باید

تربیت شوند ولی باین ترتیب مسئولیتی که بعهدهٔ تعلیم وتربیت درزمان **هخامنشی ها** گذارده شده بود بسیار مهم و چگونگی حل آن ، تا حدیکه بتوان ازمدارک پیشین ایرانی و نویسندگان غیر ایرانی استنباط نمود ، در صفحات بعد ذکر خواهد شد .

۱۱- وابستگی هدف تربیتی بافسفهٔ اجتماعی

مهمترین جنبهٔ دستگاه تربیتی یکقوم این است که دارای هدف و مرادبوده ومرادوهدف در نظرشان روشن باشد ، چگونگی و پسندیدگی هدف ومراد تربیتی بیگمان وابسته بچگونگی و پسندیدگی فلسفه و مرام اجتماعی و آرمانهای قومی است . اصالت نژادی و کمیت و کیفیت تجارب قومی نیز در آنها مدخلیت اساسی وکلی دارد .

۱۲ - انتخاب وسائل برای رسیدن بمراد ها

همینکه هدف و مرادپرورش تشخیص داده شد بالطبع ، برای رسیدن بآن ، وسائلی باید برگزید . طرح برنامه وانتخاب وسائل نیز از نظر اقتصاد وصرفه جوئی وحد اکثر انتفاع از تمام مساعی است و هرقوم باید وسائلی زبده نماید که بانها عقیده مند بوده وی را زود تر بمقصود رسانند . چه بسا اقوام و ملل قدیم و معاصر که فلسفه و آرمانهای قومی آنها آشفته است و هدف و مقصود تعلیم و تربیت قومیشان ازروی ایمان نیست و باصراحت و بی کم و کاستی حوائج آنها به نسبت ضروریت و اهمیت نسبی تعیین نشده وحتی هرگاه هدف و مقصودی نیز برای تعلیم وتربیت قومی خود تصریح نموده وسائلی راکه برای رسیدن بآن هدف انتخاب کرده اند نارسا است و از جمله طریقهٔ سنجش تراز واقعی پرورش و رشد قومی را باید این دانست که تاچه درجه وسایل تعلیم وتربیت فراهم شدهٔ آنها در خور هدف و مقصود ملی آنها بوده و بمراد و برنامه شان نزدیکتر میکند .

۱۳ - پرمایگی فلسفهٔ اجتماعی زردشت

پس از این مقدمه گوئیم که قسمت اعظم تعلیم و تربیت و قابلیت اکتسابی جوانهای ایران باستان بوسیلهٔ خانمان و زندگی خانوادگی و شرکت آنها در امور و عوالم



تمثال زردشت (؟) برجسته ترین راهنما وفیلسوف اجتماعی ایرانیان باستان
از نقاشی های برجستهٔ طاق بستان (دیولافوا)

محلی و دهی و قبیله ای صورت میگرفته است . جامعیت و پرمایگی فلسفهٔ اجتماعی زردشت متضمن تمام این مزایا بوده و شواهدی که از منابع اوستائی در بخش اول این کتاب یاد گردیده این نکته را مبرهن میسازد[1].

حدود فلسفهٔ اجتماعی زردشت از دیدهٔ امروز

تنها اینجا لازم است بخاطر داشت که فلسفهٔ اخلاقی و مذهبی زردشت در خور زندگانی سادهٔ فلاحتی وپهلوانی بوده و این نوع زندگانی را ایرانیهای باختر داشته اند و نظر باینکه ایرانیهای باختری باملل دیگر چندان تجارتی نداشته حاجت بنوشتن وخواندن درحدودحوائج مذهبیداشته اند و گذشته ازآن ایرانیهای باستان بتجارت وسوداگری بدیدهٔ پست مینگریسته‌اند[2]. البته دورهٔ هخامنشی نیزدنبالهٔ همین دورهٔ اوستائی بوده است منتهی بر اثر ایجاد اوضاع جدید و تشکیل امپراطوری وسیع احتیاجات جدید پیش آمد که منظور های نوینی را ایجاد نمود و برای وصول باین منظور ها هم ناچار وسایلی بکار میرفت که درضمن مباحث بعد بر آنها اطلاع پیدا خواهیم کرد .

۱ - بصفحهٔ ۲۱ ومابعد رجوع شود .

۲ - هرودوت گوید ایرانیها سوداگری را باین علت پست میشمردند که گمان میکردند مستلزم دروغگوئی و پیمنی است زیرا که دروغگوئی را پست‌ترین ذمایم میشمرده اند .

بند سوم

منظورهای تربیتی از دریچهٔ چشم کوروش وداریوش

۱ - منظورهای تربیتی از نظر کوروش و داریوش

پس از بیان منظورهای تربیتی دورهٔ هخامنشی بیفائده نیست که ازمنظورهای تربیتی دوتن از بزرگترین مردان این دوره ، یعنی کوروش و داریوش ، نیز سخنی بمیان آوریم .

اتفاقاً دراین باب مآخذ قابل اهمیت دردست داریم . در باب کوروش یکی از نویسندگان بزرگ یونانی بنام گزنفون (۴۳۰ - ۳۵۲ ق .م.) که در جنگ کوروش کوچکتر بابرادروی اردشیردر جزء سپاهیان اجیر یونانی بوده و پس از کشته شدن کوروش ده هزار نفر از سپاهیان یونانی را از ممالك ایرانی بیونان برده و کتابی بنام (آنابسیس[1]) درهمین باب نوشته ورسالهٔ نفیس دیگری نیز بنام کوروپدی[2] « تربیت کوروش » نگاشته است .

مراد تربیت پارسها بروایت گزنفون

پس ازآنکه گزنفون تربیت کوروش را برطبق تربیت پارسی میداند می افزاید که این آئین موافق مصالح عمومی بود و حال آنکه دراغلب ممالك بآن اهمیت نمیدهند . اکثر دول اجازه میدهند که هر کس هر طور بخواهد فرزندان خود را تربیت کند وپس از آنکه پسر بیك سن معینی رسید موافق دلخواه خود زندگانی مینماید. منتها پدر

---

۱ - Anabesis.

۲ - Cyropaedia.

بفرزندان خویش قدغن مینماید که از دزدی وغارتگری وبعنف داخل خانهٔ کسی شدن و رفتار ظالمانه در بارهٔ دیگران و از فریفتن زن دیگران و عدم اطاعت بکار-گذاران دولت اجتناب ورزد و هیچیك از قوانین مذکوره را نقض نکند و الا سیاست میشود ولیکن قوانین پارسی عیب را ازسرچشمه جلوگیری مینماید و نورسان مملکت را طوری تربیت میکند که هرگز پیرامون پستی وجنایت نگردند . روایت گزنفون راجع بمرادهای تربیتی پارسها کاملا باروح تربیتی بومی ایرانیها که درضمن شرح تربیت ایران اوستائی ذکر شد موافقت تام دارد .

بعضی از نویسندگان اروپائی گویند که گزنفون برای مصداق تخیلات خود شخص کوروش را انتخاب نموده است وگویند که وی خواسته دراین رساله اندرزهای اخلاقی یونانیان دهد تادرضمن توصیف حیات کوروش عقاید خودرا راجع بتربیت جوانان و پرهیزکاری وسایر صفات ممدوحه تبلیغ نماید . ولی نوشتجات گزنفون در کلیات موافق بانوشتجات دیگران راجع بتربیت ایرانیان است و همانهاست که دیگران نیز در بارهٔ کوروش نوشته اند و چون گزنفون در امتداد مسافرت و اقامت خود در ایران هخامنشی با طرز زندگانی ایرانیان آشنا شده بود و فرصت مشاهدات داشته است بیانات او در باب تربیت کوروش حائز چنان اهمیتی است که جا دارد ما در اینجا بنقل قسمتهائی از آن بپردازیم[1] .

۲ ــ شخصیت کوروش

گزنفون گوید مللی که کوروش آنهارا مطیع گردانید بزبان کوروش حرف نمیزدند وزبان یکدیگر را هم نمیفهمیدند باوجود این ترس کوروش در دلها چنان بود که کسی جرأت نمیکرد برضد او

---

۱ - در تهیهٔ این مشروحه راجع بتربیت کوروش ترجمهٔ انگلیسی کوروش نامهٔ گزنفون از اصل یونانی دسترس نگارنده بوده . در تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیرنیا (ج اول ص ۲۴۱ ــ ۲۵۰) ونیز بترجمهٔ فارسی کتاب کوروش در زیر عنوان « سیروس نامه یا کتاب داستان تربیت کوروش » که در سال ۱۳۳۳ هجری در تهران با چاپ سربی در ۳۲۲ صفحه در چاپخانه باقرزاده بچاپ رسیده مراجعه گردیده است .



پیکر نمای کوروش بزرگ در پازار گاد، بطول سه متر (تکسیه) محتمل است که تراشنده پیکر مصری بوده وپرواز روان کوروش را پس از مرگ مجسم ساخته و بامر کامبوجیه پس از فتح مصر انجام یافته باشد

قیام کند . یکی از جهات آن اوضاع این بود که او توانست دلهای مردمان را طوری رو بخود کند که همه میخواستند جز ارادهٔ او چیز دیگری بر آنها حکومت نکند . آنقدر مردمان درتحت حکومت خود جمع کرد که اگر کسی میخواست ممالك این مردمان را بپیماید و از مقر سلطنت شروع کرده بمشرق و مغرب و جنوب و شمال برود کاری بس دشوار بود . چون عقیده داریم که این شخص بزرگ لایق ستایش است راجع بتولد و فطرت و تربیت او که باعث مقام ارجمند وی در فن اداره کردن گردید تحقیقاتی نمودیم و آنچه از این راه بدست آورده و آنچه را که گمان میرود راجع باو کشف کرده ایم در اینجا حکایت میکنیم .

۳ ـ فلسفهٔ تربیت از نظر کوروش

گزنفون در کتاب هفتم فصل پنجم کتاب تربیت کوروش ذکر میکند که کوروش بعد از تسخیر بابل یاران خود را خطاب کرده این سخنان را بآنها گفت :

سرانجام زندگانی ملایم

اگر تنبلی وزندگانی ملایم این مردم شکست خوردهٔ بابل را پیش گیریم وخیال کنیم که کار کردن چنین است وباید اوقات را ببطالت گذراند من از همین وقت برای شما پیشگوئی میکنم که تمامی این نعمت هارا ازدست خواهیمداد . چنانکه فکر انسان وقتیکه بکار نیفتاد سست میشود ، جسم اوهم دراثر بیکاری وسستی درانحطاط میافتد .

خطرات بیکاری

پس باید همواره نظری بخود داشت وراضی نشد که بیهوده وقت بگذرانی وبیکاری وسستی برما مستولی گردد . کافی نیست که پرهیز کار باشیم ، باید همه روز باپرهیزکاری کار کنیم تادر انحطاط وپوسیدگی نیفتیم ، باید بر مردمانی که چیره شده ایم ازحیث تقوا نیز برتری داشته باشیم ؛ ماازحیث احساس گرما وسرما و گرسنگی وتشنگی وخستگی و خواب مزیتی برزیر دستان نداریم ولی ازحیث اخلاق باید از آنها برتر باشیم

نگاهداری میوه های کامیابی وآماد گی دائم

فتح باجسارت میسر میشود ولی حفظ نتیجهٔ فتح مقدور نیست مگر باحزم واعتدال ومراقبت دائم . فنون واعمال جنگ را نباید بمردمی که ما میخواهیم آنهارا زارعین خود قرار دهیم آموخت . بهمان جهت که اسلحه را از مردمان مغلوب گرفتیم باید هیچگاه اسلحه را ازخود دور نکنیم شاید کسی بگوید اگر حالا هم ماباید تحمل گرسنگی وتشنگی وخستگی هارا کرده در فکر وغصه فرو رویم پس اینهمه زحمات ومرارتها برای هیچ بود . ولی باید دانست که هرقدر بدست آوردن مالی مشکلتراست نگاهداشتن آن برای ماعزیزتر میباشد . چنانکه غذاهای خوب بدون ادویه وچاشنی لذیذ نیست ، خوشی های زندگانی هم بی زحمت قدر و قیمتی ندارد .

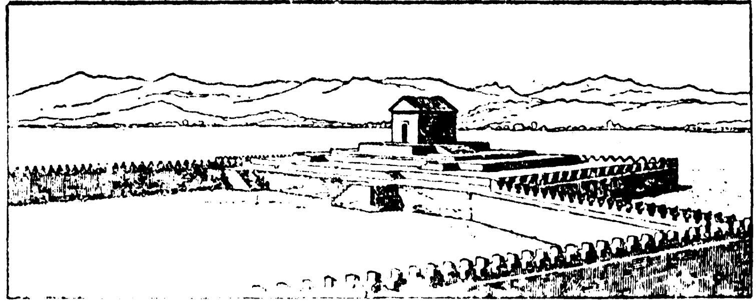
باید بهتر از آنچه بوده ایم بشویم

من عقیده دارم که ماباید کوشش خود را دو برابر کنیم تا مردمی نیک باشیم واز شریفترین و آرا مترین لذایذ زندگانی برخوردار بوده آیندهٔ خودرا از بدبختیها وخطرات بزرگ برهانیم . دیگر فکر کنید کهچرا ماباید بهتر ازآنچه بوده ایم بشویم ؟ آیا ازاینجهت که سرورشده ایم یاسزاوار است که غالب بدتر از مغلوب باشد ؟

ویا ازاین سبب که سعادتمندتر ازسابق هستیم ؟ آیا میتوان گفت که خوش بختی باید انسان را بدخو کند ؟ ما دارای بندگانیم . اگر آنها بدشوند شایسته است که دیگرانرا تنبیه کنیم ؟

بهترین پاسبان انسان

فراموش نکنید که میخواهیم سپاهی را بپاسبانی خویش و اموالمان بگماریم . آیا باعث شرمساری ما نخواهد بود که دیگران مارا پاسبانی کنند وخودمان مراقب احوال خود نباشیم ؟ اینرا بدانید که بهترین پاسبان انسان خود اوست . نیکوئی پاسبان حقیقی ما است و کسی درهرقدم پرهیزکار نباشد در هیچ کاربهره مند نیست . عقیدهٔ خود را خلاصه میکنم : باید



قدیمترین آتشکدهٔ ایرانی درزمان آبادی . این جایگاه‌عبادت‌بتازگی دربازارگاد کشف گردیده و بگمان هرتسفلد از آثار کوروش بزرگ است

پرهیزکار بود باید بتقوی عمل کرد . باید آنچه را میگوئیم خود رفتار نمائیم چیزیکه میگوئیم تازگی ندارد .

باید برای فرزندان سرمشقهای خوب باشیم

چنانکه جوانان در پارس اطراف بناهای دولتی زندگانی میکنند اینجا هم همان زندگانی را باید دارا باشیم . شما نگهبان خواهید بود ، تا بدانید که آیا من وظایف خود را انجام میدهم یانه . من هم بیدار اعمال شما هستم واگر یافتم که کسی کارهای خوب کرده بآن کس پاداش خوب میدهم . من خواهانم که فرزندان ما هم دارای این نوع تربیت باشند . وقتیکه ما خواستیم سرمشق های خوب بفرزندان خود بدهیم خودمان هم بهترخواهیم شد وفرزندان‌ما برفرض اینکه بخواهند بدخواه باشند چون چیزهای بد نمی بینند ونمیشنوند بالطبع نیکوکارخواهند بود .

وصایای تربیتی کوروش

وصایای کوروش در ضمن شرحی است که گزنفون نوشته و نظر باینکه با آنچه سایر نویسندگان قدیم در توصیف اخلاق کوروش نوشته اند مخالفت ندارد قسمتی از آن دراینجا نقل میگردد[1] . کوروش بـوالیان خود توصیه کرد که کرده هایش را سرمشق قرار داده باو تأسی نمایند .

وارسی تربیت اطفال

نخست از پارسهائی کـه ملتزم آنها هستند ونیز از معتمدین سواره‌نظام ارابه‌رانی‌راتربیت‌دهند . دوم ـ از اشخاصیکه در

---

۱ ـ گزنفون ، کوروش نامه ۸ : ۶ .

حدود ایالت والیان خانه و اراضی دارند بخواهند که هر روز در درب خانهٔ آنها حاضر شوند. سوم - این اشخاص باید معتدل باشند و خودشان را برای اوامر والی حاضر کنند. چهارم - والی باید تربیت اطفال را در تحت نظر داشته باشد چنانکه خود او یعنی کوروش چنین میکند. پنجم - والی باید مردانی را که در درب خانه حاضر میشوند غالباً بشکار برد و آنان و خودرا بورزشهای جنگی مشغول دارد[1].

کوروش بانها گفت:

رعایت لیاقت وکارهای خوب اشخاص

هر کس ازشما عدهٔ بیشتری ارابه ران و بهترین سواره نظام را دارا باشد برای من مانند دوستی است باوفا و ازمن باداش خواهد یافت ونگهبان قومی برای پارسها و دولت من خواهد بود. درمجالس شماهم مانند مجالس من جاهای محترم باید بلایق ترین اشخاص داده شود ومیزتان باید دارای غذاهای وافر باشد که اهل خانه ودوستانتان غذا بخورند وهمه روزه اشخاصی که کار های خوب میکنند ممتاز شوند یعنی ازسر میز شما غذا بخورند و باید پارك داشته باشند و حیوانات سبع درآنجا نگاهدارند[2].

استحقاق در امور زندگی و تعاون بقا

هیچگاه قبل ازورزش غذا نخورید وباسبهای خودتان تاکار نکرده اند خوراك ندهید. شرایط زندگانی انسان چنین است که من تنها قادر نخواهم بود تمام دوستان خودواموال آنهارا حفظ کنم؛ اگر باید بامردانگی خود و رفقایم بکمك شما برآیم خودتان وکسانتان هم باید معتمدین من باشید.

---

۱ - رجوع شود بترجمهٔ تفصیلی همین موضوع در تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیر نیا ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۱ چاپ طهران.

۲ - مقصود از پارك های بزرگی است که برازشکار بوده و آنرا بپارسی قدیم پردیس (Paradis) میگفتند وفردوس ازاین کلمه آمده.

واعظ متعظ ، نمونهٔ زنده

میل‌دارم که‌شما این نکته را بفهمید - چیز هائی که من ازبندگانم‌میخواهم‌ازشما نمیخواهم و کاری را که‌بشما میگویم بکنید خودم نیز همان کاررا میکنم . خلاصه چنانکه بشما میگویم‌ازمن‌تقلید کنید . شماهم‌از مأمورین خودباید بخواهید که‌ازشما‌تقلید کنند

۵ - جنبه‌تربیتی داریوش بزرگ

پس ازشرح منظورهای تربیتی کوروش بشرح منظورهای داریوش میپردازیم . داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی (۵۲۱-۴۸۵ ق . م .) که پس ازفتوحات کوروش - کامبیزو خودش‌امپراطوری پهناور ایران‌را منظم ساخت درهر جنبهٔ حیات ملی‌وسیاسی‌تجدد هائی ایجاد نمود . درناحیهٔ تعلیم وتربیت‌جوانان هم بیگمان اقداماتی‌نموده ولی‌مدارکی‌راجع بآن باقی‌نمانده‌است یکی ازکارهای داریوش که جنبهٔ تربیتی داشته سنگنوشته‌های اودر نقش رستم‌واستخروجاهای دیگراست .



داریوش‌بزرگ(؟) ازسکه‌های هخامنشی درموزهٔ‌بریتانی

ارزش تربیتی کتیبه‌های داریوش

علاوه برارزش تاریخی که این سنگنوشته‌ها دارند هریك درس اخلاقی ومدنی است که داریوش برای همزمانان و جوانهای ایرانی درقرون آینده بیادگار گذارده‌است . ابهت و عظمت این کتیبه‌ها که بامر شاهنشاه‌بزرگ‌نوشته شده بودهرگاه پس ازدوهزارو پانصد سال‌تأثیر عمیق دارد درزمان‌او بیگمان مؤثرتر بوده است . نمونه‌ای‌چند ازاین سنگنوشته‌ها که باید نمونهٔ ادبیات دورهٔ هخامنشی دانست درصفحات بعد بطور خلاصه ذکر شده است .

۶-تاثیر اشکال وتصاویرمرموز

کار دیگر داریوش که بدون تردید بمنظور تلقین تربیتی بوده اشکال و تصاویر مرموزی است که بفرمان او در ضمن سایر سنگتراشیها بیادگار مانده است و دردیدهٔ‌اول‌آن تصاویر افسانه‌بنظرمیآید . شرح

تفسیر احتمالی بعضی از آن علامات مرموز نیزدراین صفحات بنظر خوانندگان خواهد رسید .

آنچه میتوان دراین زمینه افزود این است که خطوط میخی را فقط آنانیکه در زمان داریوش باسواد بوده‌اند میتوانسته‌اند درك نمایند و نزدیك به بیست و پنج قرن معما بوده ، تااینکه در قرن نوزدهم بمساعی رالینسن انگلیسی و دیگران کشف گردید[1]. ولی تصاویر این کتیبه ها شاید کمتر در معرض غفلت بوده و آنکه آنها را بیند و خاصه معنی آنهارا درك کند دائم درذهن نگاه خواهد داشت .

۷ - تاثیر تربیتی سنگنوشته ها

شهنشاهان بزرگ هخامنشی خاصه داریوش اول بوسیلهٔ سنگنوشته‌ها وسنگتراشی هایے خود درتخت جمشید و نقش رستم چنانکه دربالا اشاره‌شد پیامهائی برای نسل های آیندهٔ ایرانیان گذارده اند که ذیلا بذکر برخی از آنها بطور موجز مبادرت میشود : لازم است در اینجا یاد آور شد که درسنگنوشته های متعدد چند ارمان را مکرراً گوشزد نموده اند که نه تنها باید درامتداد قرون تاریخ مایهٔ افتخار ایرانی ها و نژاد آریائی باشد بلکه راهنمای بقای ملیت ایرانی است . این آرمانها با کمال صراحت لهجه بیان و تأکید شده است .

توفیق خدا برای جزئی و کلی

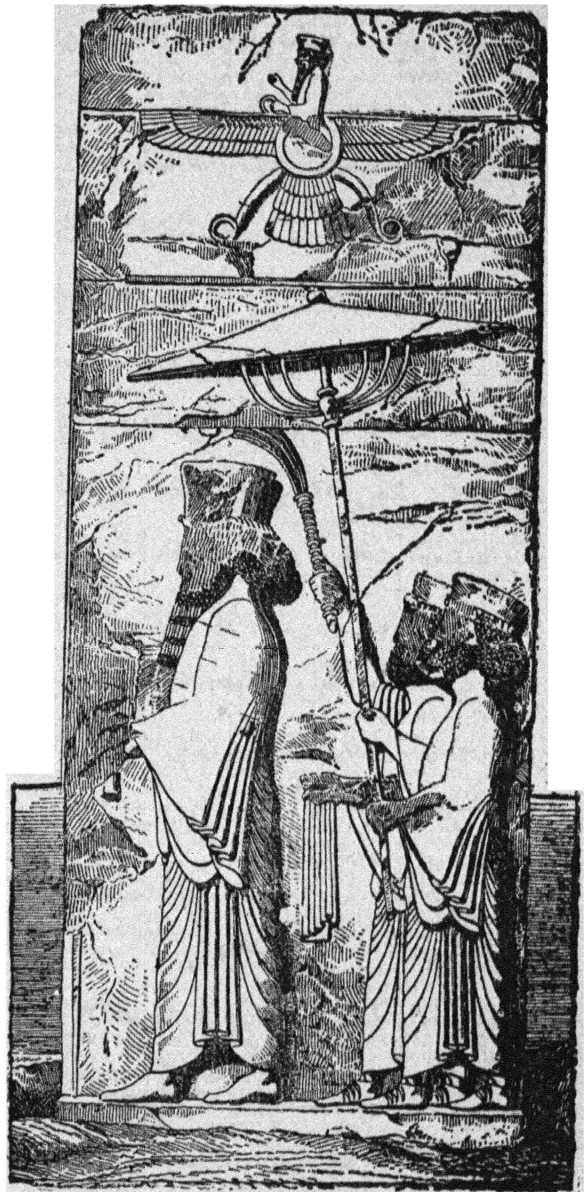
داریوش شاه گوید: بارادهٔ اهورا مزدا من شاهم ، اهورامزدا شاهی را بمن عطا کرده ، آنچه من ازجزئی وکلی کردم بارادهٔ اهورامزدا بود .

شرایط توفیق خدا

از آنجهة اهورا مزدا مرایاری کرد و ایزدان دیگر نیز که چه من و چه دودمانم نه دشمن (یعنی بدقلب) بودیم ، نه‌دروغگو ، نه‌بی انصاف . من موافق حق وعدالت سلطنت کردم ، نه بنده‌ای را آزردم و نه مردم ضعیف را .

---

[1] - رجوع شود بشرح مختصر تاریخ ایرانشناسی در ملحقات این کتاب .



تخت جمشید ، سنگتراشی های برجستهٔ چهارچوب قصر

« ایران قدیم » (فلاندن و کست)

ای آنکه پس از این شاه خواهی بود مردی را که دروغگو باشد و آنرا که بیداد کند دوست مباش ، ازاو ا شمشیر پرسش کن ۱.

دوری ازدروغگو و بیدادگر

ای که این نوشته هارا که من نوشته ام یا این پیکرها که بینی آنهارا برمیفکن تاتوانی نگاهش دار ۲. داریوش شاه گوید : اهورا مزدا مرا با خدایان شاهی یاری کناد واهورا مزدا این سرزمین را از دشمن بدواز قحطی واز دروغ حفظ کند. دشمن بد خواه وسال بدودروغ باین مملکت راه نیابد ۳. در سنگ نوشتهٔ داریوش که تازه پیدا شده چنین آمده است :

آثار ایران را نگاه دارید

خدا ایران را از دشمن بد وازدروغ واز فقر حفظ کند

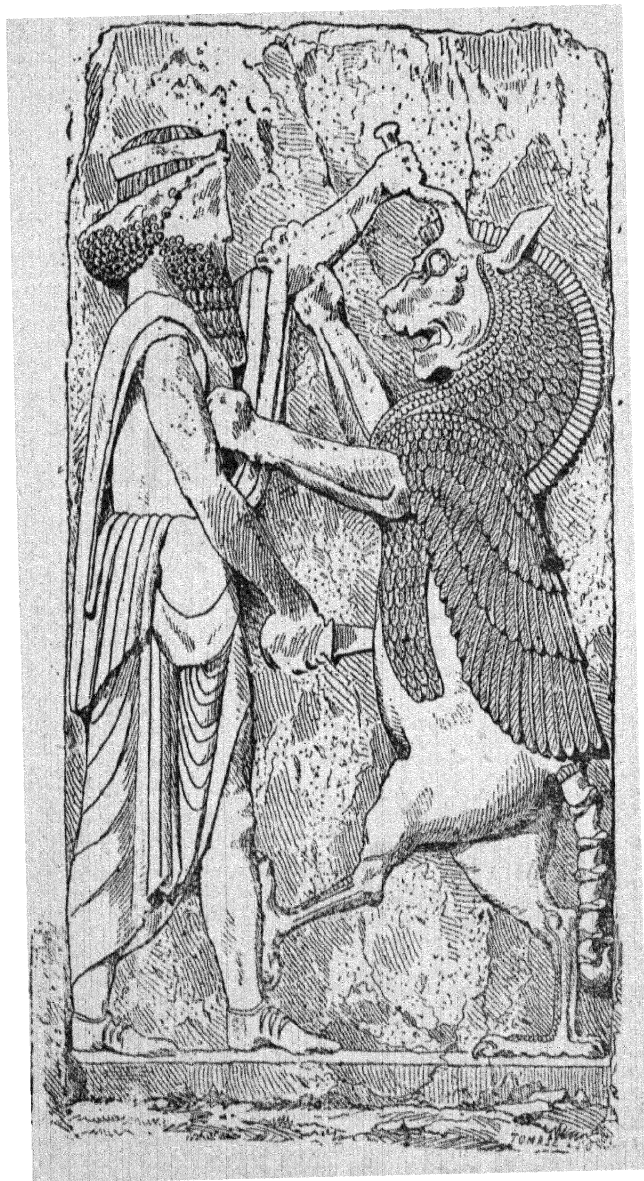
ـــــــــــ

۱ـ طاق بستان ٤:٣٦ـ٤٠ وداریوش درنقش رستم فقرهٔ ٦ . ۲ـ قسمتی از کتیبه طاق بستان فقرهٔ ٥٦ .
۳ـ قسمتی ازبند سوم در دیوار جنوبی تخت جمشید

عشق براستی وعدالت تنبیه وپاداش بسزا

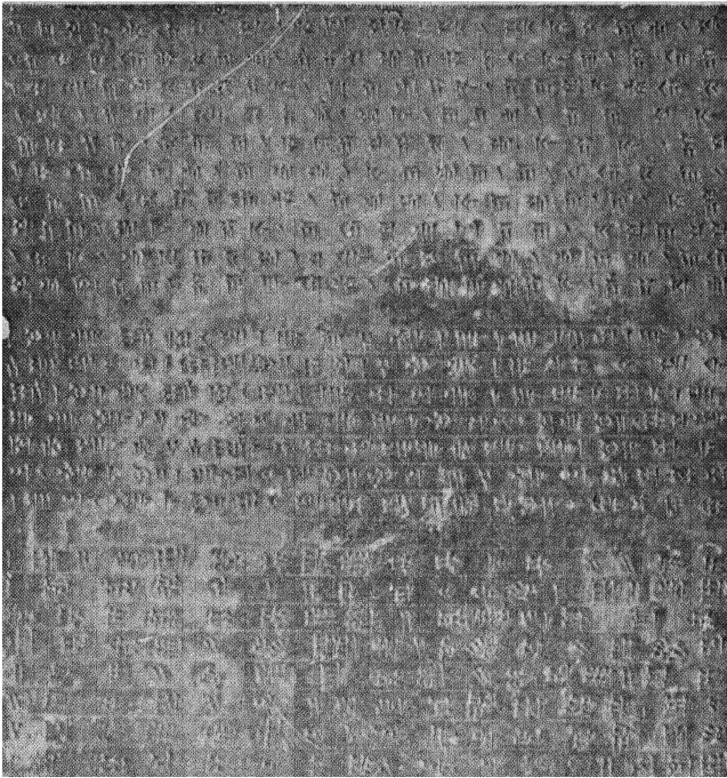
راستی رامن دوست داشته‌ام و ناراستی رامن دوست نداشته‌ام، ارادهٔمن بود که هیچ بی‌عدالتی به یتیمی یا بیوه‌زنی کرده نشود و(هر گاه درموردی بی‌عدالتی به یتیمان و بیوه‌زنان شده باشد ارادهٔ من نبود . من جدا دروغگو را تنبیه کردم (اما) اورا که کارا نجام داده است (زحمت کشیده است) من بسزا پاداش دادم[1] .

۸ـ تصاویر مرموز سنگتراشیها



۱ـ یکی از نقوش برجستهٔ تخت جمشید که در آثار سنگتراشی هخامنشی دورهٔ داریوش چندین بار چشم تماشا کنندگانرا جلب نماید تصویر شاهست که در گیرا گیر جنك با هیولائی معمائی است . خشم حیوان درنده برانگیخته شده‌است . سر و گردن و بدن ودستهایش شیر درنده ای را ماند که بالها وچنگالهای عقاب دارد ودم دراز گره‌دار او همچون دم کژدم درهنگام نیش‌زدن نماید که مخازن زهر خود را آماده ساخته و جنانش چنین نماید که قدرت و درندگی همهٔ حیوانات درنده در او

۱ـ اخیر اهر تسفلد در آرامگاه داریوش کشف و در کتاب «طلوع وجدان» برستد(۱۹۳٤)منتشر گردیده .



عکس یکی از الواح طلا که در زیر پایهٔ ساختمان «بارگاه» اخیراً در تخت جمشید یافت شده است (هرتسفلد)
باجازهٔ مجلهٔ مهر

جمع شده است . شاه دلیرانه باو حمله کرده شاخی را که در سر پیشانی عفریت است در دست چپ گرفته اورا از پیشرفت بیشتر بازداشته است و بابازوی مردانهٔ راست خود دشنهٔ بزّانی بشکم او فرو برده ولی هنوز دشمن را از پا درنیاورده است .

این سنگتراشی شگفت انگیز را میتوان تلخیص آئین دوگانگی زردشتی نامید زیرا که نمایانندهٔ نبرد دائمی ولی چیره وش نیروی راستی باقوای اهریمنی است و گوئی شاه بزبان حال گوید : من که نمایندهٔ اهورامزدا ونیروهای راستی وپاکی در روی زمینم باتمام نیروی خود بااهریمن ومظاهر تیره وخطرناك ناراستی واهریمنی میجنگم وبردشمن چیره شده‌ام ، شمانیز ای پیروان اهورامزدا ، که سرچشمهٔ روشنائی ودانش وراستی است ، بسان من باقوای اهریمنی بجنگید



جنك شاه باحیوان معمائی ، از نقاشی های برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)

شاه با تیر و کمان

۲ - درزمرهٔ سنگتراشیهای تخت جمشید تصویرشاهی است که دلیرانه ایستاده کمانی در دست دارد وزه را باتمام نیروی خود میکشد . در اطراف تصویر سنگنوشته ای نیست ولی مثل اینست که میگوید « مسئولیتی را که بعهدهٔ من است با تمام نیروی خودم انجام میدهم . تو هم ای بیننده وظیفهٔ خود را باتمام قوت انجام‌ده» .

مودی ، یکی ازعلمای زردشتی ، همان تصویررا اینطور تفسیر نموده «سعی کن تا بحد قوهٔ خود نیکی نمائی » [1] پرفسور بار تولمس آلمانی آنرا اینطور تفسیر کرده « با منتهای قوهٔ خود اراده نما » [2].

تاج‌شاهی و نشانه آتشکده

۳ - تاج داریوش بزرگ که در تصویرهای کوه‌بیستون دیده میشود ونمونهٔ آن برسر بعضی ازشاهنشاهان دیگر هخامنشی در تصاویر مشهوداست درگرداگردقسمت بالائی آن برجستگی های خشت مانند مدرج از طلا نمودار است وهریك از آن برجستگی ها بسان‌آتشکده ساخته شده . عقیدهٔ بعضی از محققین این است که ساختمان آتشکده محرك ترکیب مخصوص برجستگی های تاج است و سلاطین اولی دورهٔ هخامنشی آنگونه تاج بر سر میگذارده اند . داریوش بزرگ ایرانی که شاهنشاهو فرمانفرمای‌جهان‌زمان‌خویش گردیده بارها خود در کتیبه‌های مختلف گوید که آنچه وی تاکنون کرده بتوفیق هورامزدا کرده و حتی دیهیم شاهی خود را با بر افراشتگی آتشکده که نشانهٔ حیات و عظمت ملی ایران باستان است مفتخر ساخته بود و شاید باینوسیلهٔ مرموز نیز میخواسته نشانهٔ آتش مقدس را بهمزمانان و اعقاب خود تلقین نماید .

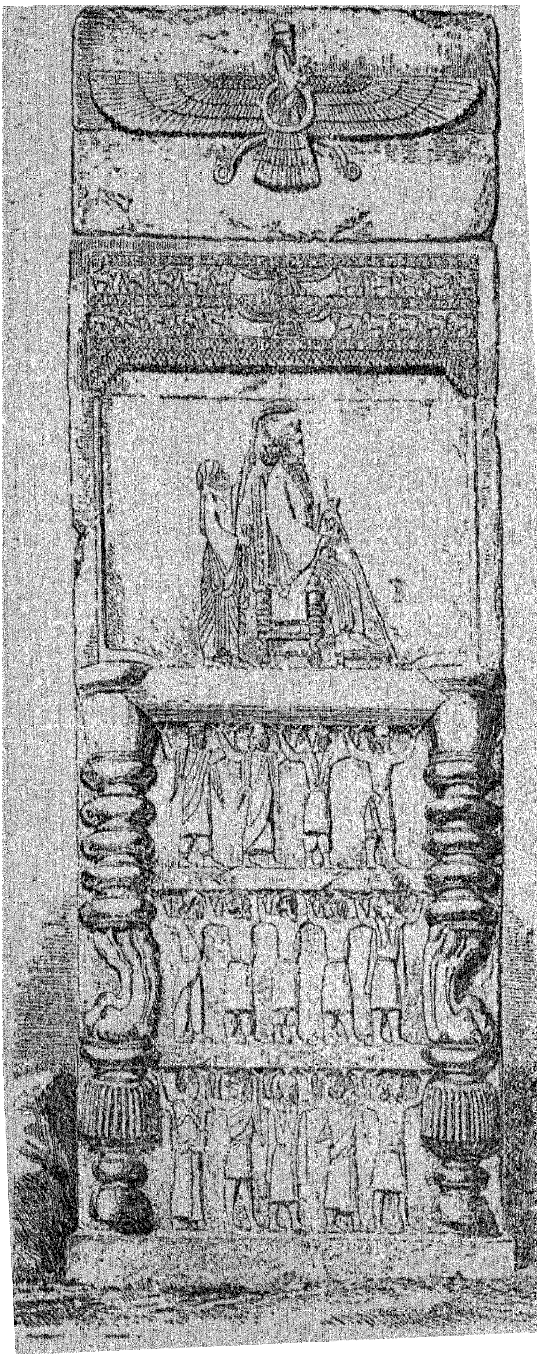
اساس تخت شاهی

٤- دریکی‌از حجاریهای استخر تخت‌داریوش بزرگ دیده میشود که شاه برآن‌قرار گرفته‌و تخت‌رامردمانی که در جامه-

---

۱ – Modi J.J., *Education among the ancient Iranians*, Bombay, 1905

۲ – Bartholomae, C., *Altiranisches Worterbuch*, Strbg., 1904.



های مختلف دیده میشوند بر روی دست گرفته اند. مانند این‌است که داریوش بزرگ بزبان مرموز گوید: شالودهٔ تخت بلند من طبقات مختلفهٔ مردم یا ملل مختلفه در امپراطوری من میباشند و هم بجانشینان‌خودبفهماند که داریوش عظیم الشأن متکی بمردم است و هم بمردم بفهماند که اساس شاهنشاهی ایرانند و پیوسته باید آنرا برافراشته دارند.

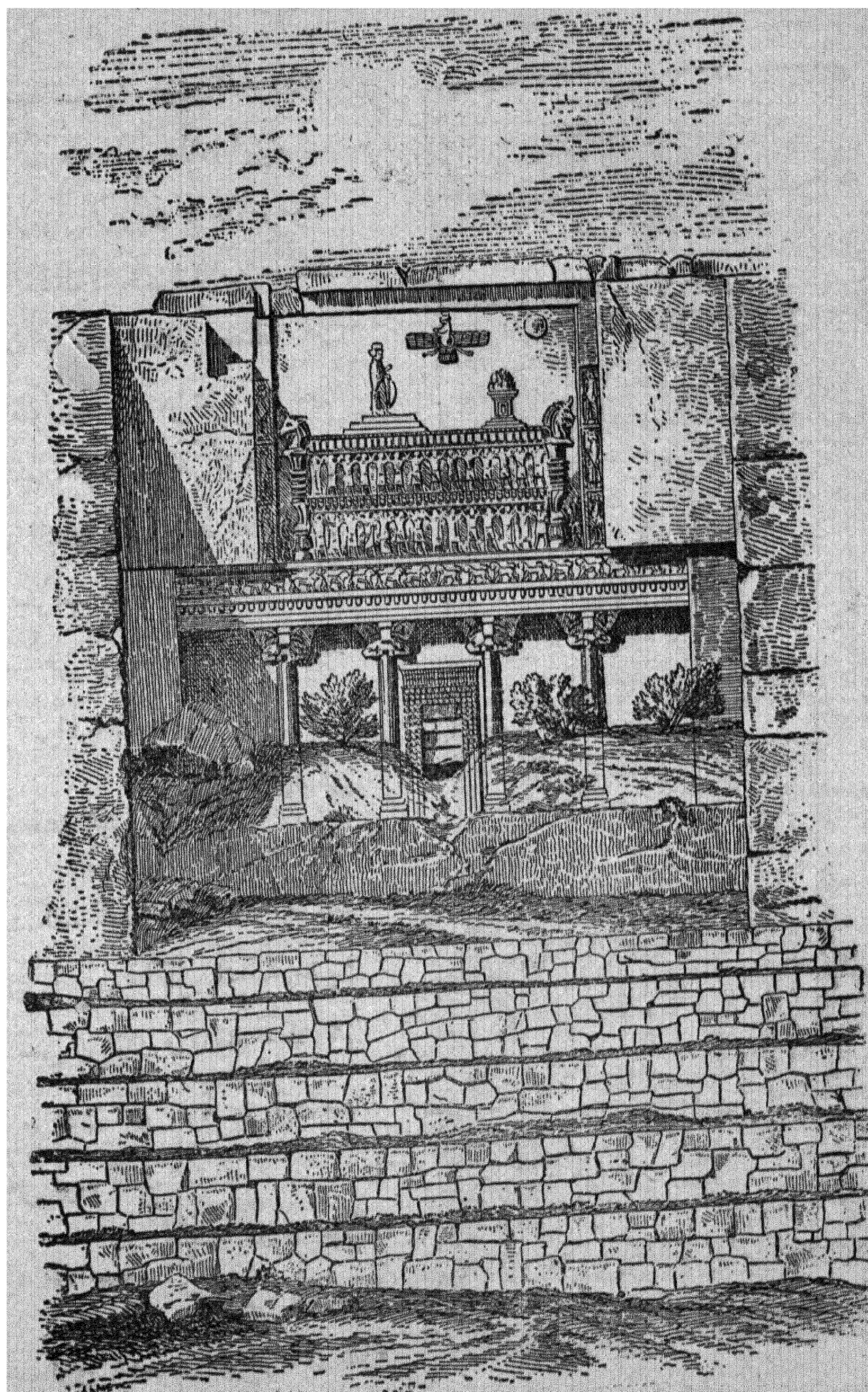
۵ - درجای‌دیگر داریوش در کنار آتشکده ایستاده است و مراقب آتش است. آتش نشانهٔ مدنیت و سنن ایرانیان و مانند شعار ملی و مراقبت آن نشانهٔ مراقبت سنن ملی بوده است[۱].

مراقبت آتش

۶ - در هرجا که تصویر داریوش حجاری شده در فراز آن نشانهٔ

اهورا مزدا

۱ ـ رجوع‌شود بمقالهٔ نگارنده بعنوان «آتش آرنگ آماد گی ایرانیان» در سالنامهٔ تمدن سال ۱۳۱۵ شمسی



مراقبت آتش مقدس ، داریوش بزرگ در کنار آتشکده . مزار داریوش ، پیکر تراشیهای برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)



اهورا مزدا با بالهای گشاده است[1] ودر هرسنگنوشته پیام‌خود را با نام اهورامزدا آغاز مینماید و تأکید میکند که آنچه‌وی نموده بتوفیق خدا بوده است . تأثیرات تلقینی که نشانه‌های‌مرموز فوق الذکر در تربیت مردم داشته آشکار است .

---

۱ ـ باید دانست که‌در آئین زردشتی و برطبق کتب اوستائی بت پرستی بسیار مذموم بوده (هرودوت کتاب اول فقره ۱۳۱ وافلاطون کتاب السیبیدیس ۱۲۲:۱ ، ۸) وحتی درنظرایرانیها شگفت میآمده که یونانیان برای‌خدایان‌خود،حل‌وصورت قائل بوده اند . صورت بالداری که روی حجاریهای هخامنشی بنظر میرسد درآشور برای نشانه‌خدائی آنها بکار میرفته ودر حجاریهای‌ایران نیز باتغییر اتی اقتباس شده ولی هیچگاه موردستایش نبوده است . در ضمن مبحث فلسفه تربیت از نظر داریوش معلوم داشتیم که چگونه اشکال وصور مرموز درسنگتراشیها ازطرف داریوش بقصد پیام وبیان منظور واندیشه های تربیتی او بکار رفته . درهیچ جا مدر کی وجود ندارد که ایرانیها جنبهٔ احترامات مذهبی باین صور داده‌باشند .

بند چهارم

تربیت کودکان وجوانان

۱ ـ نعمت فرزندان

هرودوت گوید که درنظر ایرانیان بزرگترین افتخارات بغیر از شجاعت درجنگ داشتن فرزندان متعدد بود [۱]. استرابون گوید که پادشاه هدایای سالیانه بخانواده هائی میفرستاد که فرزندان زیاد داشتند [۲] وهرگاه رسم بیش ازیکزن گرفتن تاحدی درمیان ایرانیان قدیم مرسوم بوده بمنظور داشتن فرزندان بسیار بوده است [۳].

۲ ـ عمومیت تعلیم وتربیت

در هیچیك از مدارك موجوده ذکری از میزان عمومیت تربیت رسمی موجود نیست . نظر باینکه دردورهٔ هخامنشی احتیاج بجوانان کار آمد پارسی برای امور مختلف کشوری و اداری داشته اند . محتمل است که ورود بمدارس آزاد بوده است . وسائل آزمایش قابلیت افراد نیز در هنگام نبرد های عمومی صورت میگرفته است . افرادی که موفقیت حاصل میکرده اند و قبیله هائی که مسابقه دهندگان را میفرستاده اند مورد احترام وامتیاز واقع میشدند . گزنفون میگوید که کوروش بوالیان خودامردادتا هریك تربیت و تعلیم جوانانی را که در ناحیهٔ او بودند وارسی نماید همچنانکه خود شاه چنین میکند [٤]. در دورهٔ هخامنشیان در پیرامون قصر شاهی آموزشگاههائی برای تعلیم

---

۱ ـ هرودوت ۱:۱۳۶.

۲ ـ ایضا هرودوت ۱:۱۳۵ واسترابون ۱۵:۳:۱۷ .

۳ ـ استرابون ۱۹ : ۳ , ۱۵ .

٤ ـ گزنفون در کتاب تربیت کوروش کتاب ۸ فصل ۶ .

نوجوانان بتوسط آموزگاران کار آزموده و آماده ساختن آنها برای کارهای گوناگون دولتی بوده‌است.

۳ - تعلیم و تربیت دورهٔ هخامنشی در دیدهٔ یونانیها

شالودهٔ اخلاق و تربیت مادها و پارسها نیز همان عقاید مذهبی و مدنی یکسان ایرانیها بوده که شمه‌ای از آن درضمن تربیت دورهٔ اوستائی ذکر گردیده است. علت اینکه قبیله‌های ایرانی ماد و پارس توانستند کارهای بزرگی درگیتی انجام دهند یا مردانی مانند کوروش وداریوش بوجود آرند دراثر پرمایگی نژادی وپرورش قومی بوده است. یونانیهای همزمان هخامنشیان نتایج و اثرات آنرا میدیدند و میستودند و ما نیز مدارک تحقیقات خویش را راجع به تعلیم و تربیت دورهٔ هخامنشی منحصر به اشارات همان نویسندگان یونانی مینمائیم.

۴ - مراحل تربیتی خرد سالان

راجع بمراحل تربیت کودکان ایرانی بین هرودوت و گزنفون و سترابون کمی اختلاف نظر موجود است. گزنفون مرحلهٔ اولی تربیت طفل ایرانی را تا شانزده سالگی میرساند[۱]. هرودوت تابیست سالگی[۲] وسترابون تا بیست وچهار سالگی[۳].

بنا براظهار افلاطون اشراف ایرانی درچهارده سالگی طفل خود را برای تربیت عالیتر بسرپرستان ومربیان خاص می‌سپردند[۴].

یکسان نبودن گزارش پیشینیان

علت اختلاف بین نویسندگان فوق الذکر کاملا معلوم نیست آنچه میتوان حدس زد این است که شاید مرحلهٔ چهارمین تحصیلی نیز موجود بوده واین مرحله اختیاری وغیرعمومی تابیست سالگی بوده است. دیگر اینکه شاید بعضی ازخرد-

---

۱ - گزنفون در کوروش‌نامه ۱:۲‘۸.

۲ - هرودوت کتاب اول فقرهٔ ۱۳۶.

۳ - استرابون کتاب ۱۵:۳‘۱۸

۴ - افلاطون کتاب آلسبدیس رجوع شود به

Gray, *Education* (Persian) in Encyc. Rel. Eth., 5:207

سالان کم هوش بوده و دورهٔ دانشجوئیشان بطول میانجامید . حدس دیگر اینکه شاید شهزادگان و اشراف بیشتر از دیگران تحصیل مینموده‌اند وتربیت عمومی تاسن بیست بوده است .

بنا براین مراحل تعلیم و تربیت خرد سالان را در دورهٔ هخامنشی بسه دوره تفسیم مینمائیم :

نخستین مرحله

نخستین مرحلهٔ تربیت کودکان ازیك تاپنج یا هفت سالگی ودومین مرحله‌ازهفت تاپانزده یاشانزده سالگی و سومین مرحله ازشانزده تابیست یابیست و چهار سالگی بوده است . در نخستین مرحله تربیت طفل بعهدهٔ مادر بوده وتاپنج سالگی اورا پیش پدر نمی برده اند [1] . سترابون این مسئله را تأیید نموده [2] ولی ماکسیموس تاهفت سالگی را ذکر کرده است [3] .

درتربیت کودکان برجستگان وبزرگان پیش ازسن آغاز رسمی تعلیم نه تنها زنان بلکه‌خواجه های حرمسرای شاهی نیز درتربیت آنها دخالت داشته اند واین نکته را افلاطون درچند مورد متذکرشده است [4] . گاهگاهی نیز کودکان خودرا برای تربیت بخانه های یکدیگر می سپردند و شاهنامه نیز اینمسئله را تایید نموده ولی ظاهراً چندان معمول نبوده است وشاید علت این بوده که علاقهٔ مفرط پدر و مادر بفرزندان مانع تربیت بقاعدهٔ آنها نشود . تعلیم وتربیت‌کودك در مرحلهٔ نخست که در محیط خانمان صورت میگرفته عبارت از آموختنیها وتلقینات مذهبی وآداب اولیه زندگی بوده‌است . در جاهای دیگر این کتاب شرح چگونگی انتقال بهترین سنن وآداب قومی از راه خانواده بنسل های آینده داده شده است .

---

۱ ـ هرودوت کتاب اول۱۳۶ .

۲ ـ سترابون کتاب ۱۵ فقره ۱۷ .

۳ ـ هرودوت ۱ ـ ۱۳۶ .

٤ ـ هرودوت ۱ : ۱۳۶ .

دومین مرحله

تربیت کودك ایرانی درمرحلهٔ دوم میان هفت سالگی و بلوغ یعنی شانزده بوده است . دراین مرحله تعلیم وتربیت کودك متوجه پرورش شخصیت او بوده وبدن وعقل و روحیات اورا تواماً تربیت میکرده اند

۵-هدف تربیت بدنی

هدف تربیت جسمی وبدنی ایجاد روح مردانگی و راد مردی بوده وکم وبیش نظیر تربیت قهرمانی است که در ضمن دورهٔ کیانی ذکر گردیده . قسمت اعظم تعلیمات عملی در هوای آزاد صورت میگرفته است .

۶-ورزشهای گوناگون بدنی

بنا برمدارك یونانی تعلیمات عملی عبارت بوده ازراه پیمائی ، ورزش تنفس ، اسب سواری ، مراقبت اسب ، تیر اندازی پیاده وسواره ، ژوبین زدن پیاده و سواره ، شنا بسوی هدف ، فلاخن ، پرش ، نیزه وتبر ، بعضی از ورزشهای دیگر بدنی نیزعبارت ازآشنا شدن بریاضت وتحمل سرما و گرما وکم خوراکی وشکار وبازی گوی وچوگان پیاده وسواره [1] وشرح هریك ازاینها درجای خود بیاید.

۷-روش تربیت

تعلیمات نظری نیز دراین مرحله وجود داشته است که هریك را درجای خود ذکر نموده ایم تاحدیکه از روش تعلیمات آنها میتوان استنباط نمود ایرانیها بمواعظ مثبت بیشتر مقید بوده اند تا باوامر منفی وبعبارت دیگر « بکن » را مؤثرتر از « نکن » میدانسته اند . جوانان را دردسته ها وگروهان تربیت میکرده اند .

محل اجتماع جوانان را «الوترا» [2] یا «آزاد» مینامیده اند واز قرارمعلوم این مکان در جوار قصر شاهی یا ساختمانهای دولتی تعیین گردیده بود .

سومین مرحله

سومین مرحله از شانزده تابیست و چهارسالگی بوده است . تعلیمات در این مرحله ، چنانچه از بیانات گزنفون استنباط

---

۱ — استرابون ۲۰۱۵ .

۲ — Alutra رجوع شود به تربیت کوروش گزنفون.

میشود ، فرا تر بوده است و افسران رسمی ارتش و کارزاردیده و مردان کار آموزده درامور کشوری آنها را تعلیم میداده اند و این گردهٔ جوانان و مردان بوده است . در این مرحله آنان را با اسلحهٔ رسمی جنگی ورزش میداده اند و ورزشهای گوناگون را بآنان میآموخته اند و تیراندازی وشکار و اسب سواری وپرش از اسب در حال تاخت و ورزش کارزار[1] و راهپیمائی و عبور از رودها را بآنان میاموخته اند واینکه چگونه درهنگام گذشتن ازرودها اسلحهٔ خود را تر نکنند . در مواقع غیر شکار بعملیات دیگر میپرداختند . صبحگاهان ورزش‌ها و عملیاتی مانند ژوبین و تیر اندازی و پس از ظهر ها ساختن ادوات شکار وفلاحت و کشت وکار وحفر و درختکاری و امثال اینها را میاموختند و تربیت را باریاضت وتحمل گرما وسرما و گرسنگی توأم‌میکردند .

چهارمین مرحله

مراحل تربیتی راهرودوت بچهار قسمت تقسیم کرده است و از اینروی تقسیمانش باآنچه دربالا دیدیم مختصراً اختلاف دارد . نخستین‌مرحله برطبق‌خبرهرودوت از یك تاپنج‌ودومین‌از پنج تا هفت‌وسومین از هفت‌تا پانزده سالگی است و مرحلهٔ چهارمین نیز برآن میافزاید که‌ازپانزده یعنی اوان بلوغ تا بیست و چهار یا بیست وشش سالگی یعنی منتها دورهٔ رشد ورسائی باشد و در این مرحله تربیت دماغی و خواندن و آموختن کردارهای قهرمانی معمول بوده است .

۸ ــ نوشتن و خواندن

اهمیتی را که در زمان هخامنشیان در تربیت جوانان بنطق و بیان میداده اند تا آنحد برای نوشتن قائل نبوده و از نویسندگان یونانی در موضوع اهمیت نوشتن در نزد ایرانیها یاد داشتی بنظر نگارنده نرسیده است . این نکته مسلم است که پارسها مردمان کار بوده اند و دیگر اینکه تجارت و سوداگری در نظر آنها منفور بوده است وچون نوشتن بیشتر در تجارت بکار آید شاید احتیاجی بان نداشتند .

---

۱ ــ گزنفون کوروش نامه ۱ : ۲ و ۱۰.



سر یکتن جوان سلحشور پارسی ونمونه ای ازخط میخی . نقش رستم، مزار داریوش
(از روی عکس هوسی)

نوشتن وخط میخی

شغل دبیری و استیفا نیز محتمل است در زمان آنها مانند زمان ساسانیان تخصصی بوده وطبقهٔ مخصوصی بان اشتغال داشته اند . ملل گوناگون تابعه‌ایران نیز هریك خطی داشته اند و از حیث این جنبه های تمدن از ایرانیها جلوتر رفته بودند . چنانکه خط میخی را پارسها از آشور و بابل گرفتند[1] و آنرا ساده تر نموده بصورت الفبائی درآوردند

---

۱ - هرودوت ج ٤ : ۸۷ - ۹۱ .

و برای سنگنوشته های خود بکار بردند وچیزهای دیگری‌را نیز ازتمدن آشور و بابل‌اقتباس ، نمودندرسم‌الخط خودرا نیز بیشك ازآنها یا ارامیها اقتباس کردند.

رسم الخط مادها وپارسها

رسم الخط مادها و پارسها که روی طومارها نوشته میشده خط نخستین مردم متمدن همجوار بوده و کتب تواریخ و فرامین دولتی شاهان ماد و پارس بان خط بوده است و خط پارتی یاپهلوی اشکانیها نیز که در روی سکه های آنها در اوایل دورهٔ مکانی دیده میشود محتمل است همان رسم الخط معمول مادی و هخامنشی و یا مقتبس از آن بوده است . والینسن درمقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی تاریخ هرودوت‌مینویسد که پس از انقراض آشور و بابل چون شاهان فارس جانشین مادها و آشور و بابل شدند بالطبع از تمدن و فرهنك آنها نیز بهره مند گردیدند . رسم‌الخط بابل و آشور را پارسها یا مستقیماً گرفته اند یا اینکه بوسیلهٔ مادها ازطرف آنها گرفته شده و آنرا ساده نموده بسلیقهٔ خود در آورده اند . قدیمترین سنگنوشته ها نیز از کوروش بزرگ بوده ، هرودوت آنها رادیده و در تاریخ خود بانها باشاره نموده است[1].

دبیرخانه شاهی

علاوه بر سنگنوشته ها که شهنشاهان هخامنشی برستونهای دخمه وکاخ ها و مکانهای گوناگون نگاشته‌اند اسناد گرانبها و پراهمیت را که برپوست حیوانات نوشته میشد درخزانهٔ شاهی محفوظ میداشتند ودرآنها امور دربار و فرامین شاهی و وقایع خارجه و گزارش ستراپها یا مرزبانان و برجسته کاریهای قهرمانان و سرداران و بیانات شاهی بود که بتوسط دبیران ضبط میگشت . کتزیاس پزشك یونانی که سالهای متمادی دردربار هخامنشیان بوده از آنها خبر داده و هرودوت که بمنابع تاریخی ایران و تاریخ نویسان ایرانی

---

۱ ــ هردوت کتاب اول . قطعاتی نیز تا اواخر قرن نوزدهم ازکوروش مانده بوده ودر کتب سیاحان بانها اشاره گردیده ولی تا این تاریخ از میان‌رفته است وظاهرا از آنها اثری‌باقی نمانده .

اشاره نموده و از آن منابع استفاده کرده مع التاسف نامهای مورخین پیشین ایرانی راذکر نکرده است . زیاده بر آنچه در بازماندهٔ اوستا گرد آمده داریوش را نیز باید یکی از مورخین ایران باستان بشماریم .

خواندن و تعلیمات دینی

گزنفون گوید کودکان بدبستان میروند تا خواندن را فرا گیرند . محتمل است که خواندنیها مربوط به تعلیمات مذهبی میبوده زیراکه پارسها خردسالان را در مبانی و اصول دین تربیت مینمودند و فضائل اخلاقی ایرانیها مبتنی برتعلیمات دینی آنها بوده است .

اهمیت ولزوم ورواج خط وسواد

علاوه بر ضرورت قرائت و بحافظه سپردن قسمتهائی از اوستا یا منقولات دینی که بتوسط روحانیان آموخته میشده وبنا برمدارك دورهٔ مادی تاحدی وجود داشته است دردورهٔ هخامنشیان بلاتردید جنبه های تازه ای بخود گرفته بوده . اکثر جوانان ایرانی که برای امور اداری واستخدام دولتی مهیا میشده اند محتاج خط وسواد بودند ولازم بود دستور ها وفرامین را بتوانند بنویسند وگزارش نمایند .

ادبیات درعصر هخامنشی

اگرچه اطلاعاتی راجع بادبیات دورهٔ هخامنشی در دست نیست ولی گزاف نیست بگوئیم که قسمتهائی ازاوستاودستور های آئین زردشتی را اشخاص گوناگون مینوشته اند . جنگهای زیاد وخاطرات میدانها ، دلیری های قهرمانان ملی هم از دوره هایی باستانی و کیانی وهم درضمن گزارشهای مادها واوایل هخامنشیان و جنك هایی خارجی وبازگوئی وسرگذشت آنها بیگمان زایندهٔ ادبیات بوده است واگرچه بعد ازبیست و پنج قرن چیزی ازاینها باقی نمانده یاهنوز کشف نگردیده است نمیتوان بروجود آنها شك نمود. سنگنوشته های داریوش بزرگ خوددستورهای اخلاقی و اساسی است که حتی امروز هم میتوان بجوانان و نونهالان ایرانی یاد داده ونوشتن وخواندن آنهارا آموخت . پس ازتوسعهٔ امپراطوری وایجاد راهها

وتره‌ها وپست وسایر آثار بزرگ تمدن هخامنشی شکی نیست که خواندن و نوشتن نیز توسعه یافته بوده است .

تربیت مستوفیان و ترجمه کنندگان که زبانهای گوناگون ملل تابعه را میدانسته‌ومیتوانسته اند وسیلهٔ ارتباط بین مرزبانان ایرانی واتباع غیر ایرانی زبان باشند بلاتردید رونق داشته وایرانیانی که‌این فنون رامیدانسته البته بیشتر مورد تقاضا ومحل وثوق بوده اند .

۹ – نطق و بیان

تعلیم نطق و بیان ازجمله منظورهای اصلی ومهم بوده است که از زمانهای قدیم‌ودورهٔ اوستائی پسندیده میدانسته اند . بیان فصیح ونطق رسا اساساً تاحدی مورد توجه‌ایرانیان باستان بود که یکی‌از اصول سه گانهٔ دین زردشتی قرار گرفته بوده ، زیرا که اساس فلسفهٔ اجتماعی زردشت اندیشهٔ خوب ، گفتار نیکو و کردار نیك بوده است . جوانهارا لازم بوده که در شورهای خانوادگی وانجمن های عشیره ای وقبیله ای وملی شرکت نمایند . درآن مجامع لازم بود که نطق جوانان رسا و گیرنده باشد وازروی‌هوش وقریحه ادا شود .

اشارات زیادی که راجع بنطق وفصاحت دراوستا موجوداست اهمیت آنرا درحیات ایرانیان باستانی مبرهن میسازد . دراوستا ذکر شده دوشیزگان ازخدا شوهری خواهند که درجوانی و زیبائی و فرزانگی و سخنوری برازنده و برانگیزاننده وحاضر بنطق باشد[1]. دردورهٔ هخامنشی‌نطق خوب اهمیت وضرورت ملی‌داشته است . درمناظره هائی که قبل از تصمیم درمهام امور میگرفتند بسااتفاق میافتاد که اندیشهٔ سیاسی بوسیلهٔ نطق رسائی مانع ازبروز جنك وخونریزی‌میشد . فلسفهٔ ملی ازآغاز دورهٔ اوستائی تا اوایل عصر هخامنشی مساعد ومصرّ بپرورش این قریحه درجوانان بوده است .

فردوسی نیز که بامنابع تاریخ‌ایران باستان آشنا بوده سخنوری راهمیشه قسمتی ازتربیت شهزادگان یاد نموده .

۱– یشت ۵ بند۱۲۶.

ز بیداد واز داد و تخت و کلاه — سخن گفتن و رزم و راندن سپاه

سترابون گوید آموزگاران ازجوانان تقاضا مینمودند که هر کس درس خودرا باز گوید ودرضمن آنهارا ورزش تنفس میدادند[1] . ازاین معلوم میشود که تأثیر ظرفیت ریتین وتنفس‌را بپرمایگی آهنك و رسائی صدا میدانسته‌اند وجوانانرا برای نطق درمجامع تربیت میکرده اند ؛ ونیز ازتأکید براستگوئی دائمی در تربیت جوانان[2] معلوم است که تاچه حد اندیشه را با گفتار وکردار منتسب و هرسه را لازم وملزوم میدانسته اند .

۱۰- آشنائی باطبیعت

ایرانیها بموجب تقاضای مذهبی شناسائی حیوانات مفید و حیوانات وحشرات موذیه وگیاههای مضررا درکودکی میآموختند ، زیراکه وظیفهٔ مذهبی هرفرد این بود که حیوانات موذیه و گیاههای مضر را تاحد قوهٔ خود براندازد . وپرورش حیوانات و گیاههای مفید را تأیید نماید[3].

درضمن تاریخ ایران مواقع متعددی را درنظر داریم که ایرانیان بموجب شناسائی طبیعت نیرنگهائی را در جنگ بکار برده اند که موجب چیرگی آنان گردیده است . مثلا درجنگ کوروش بامملکت لیدیه که از زبردستی چابك سواران لیدی آگاهی یافته بود عده ای شتر درجلو ارتش گسیل داشت وهمینکه اسبهای لیدی این حیوانات را دیدند ازبوی آنها مشمئز شدند و ازهیولای آنها رم کردند و درمیان آنهابینظمی رخ داد و بشکست لیدیها کمك نمود .

۱-چه‌وچون وچند

یك قسمت تربیت ایرانیها بدون تردید راجع به چه‌وچون محیط آنهاو شناسائی طبیعت بود وبمرور زمان اینگونه دانستنیها گردآورده‌شده‌بود . معلوم نیست که آیا درزمان هخامنشیان اینگونه اطلاعات برشتهٔ تحریر

---

۱ - استرابون.

۲ - هرودوت کتاب اول ۱۳۶ .

۳ - Dhalla,m.m., *Zoroastrian Civilization*, new York, (1922), pp.33-35.

درآمده بود یانه ولی درزمان ساسانیان راجع بموضوعهایے منفرد کتابهائی موجود بوده است .

مشاهدهٔ آثار طبیعت

تنوع تصویرهای حیوانات که در روی اسلحه وظروف و سنگها درزمان هخامنشیان دیده میشود و روی پارچه هایے آنها بوده خود دلیل این است که ایرانیها مشاهده کنندهٔ آثار طبیعت بوده و ذائقهٔ خاصی برای مشاهدهٔ زیبائیهای طبیعت داشته اند واین خود مقدمهٔ سودمندی برای ترقیات آنها درصنایع ظریفه بوده است[1] چگونگی اینمطلب درجای خود بیاید .

۱ـ Dalton, *The Treasure of the Oxus* Br. M., London, 1926.

بند پنجم

تربیت بدنی

۱ ــ مفهوم حقیقی تربیت بدنی هخامنشیها

برجسته ترین قسمت تربیت خرد سالان و نوجوانان درعصر هخامنشی تربیت بدنی بوده ، ولی مفهوم تربیت بدنی درنزد آنان بسی وسیعتر از مفهوم آن درنزد بسیاری ازملل همزمان آنها ودیرتر بوده است . مفهوم تربیت بدنی درنزد پارسها نزدیك بهمان مفهوم درنزد یونانیان بوده است . انواع ورزشها که درصفحات بعد بنظر خوانندگان خواهد رسید نه تنها بمنظور بهداشت و نیرومندی ورشد جسمی بوده بلکه متضمن تربیت خود داری و چالاکی وحزم و شکیبائی وتحمل سختیها مانند تشنگی و گرسنگی و خستگی و نیز هدفجوئی و ایجاد روح قهرمانی بوده است .

زیبائی اندام وموزونیت حرکات

سبك سنگتراشیها و تصاویری که اززمان هخامنشی مانده میرساند که زیبائی اندام وموزونیت حرکات بدنی موردتوجه آنان بوده که بی کم وکاستی در نشانه کردن وبهدف زدن ازجملهٔ منظورهای تربیت بدنی بوده است . در شکارها که بطور دسته ای وگروهی انجام میگرفته نوجوانان را بخود کاری برمیانگیخته اند و آنهارا بهمهدفی و همکاری تربیت میکرده اند . فراتر از اینها اینکه جملهٔ ورزشهای گوناگون آنها وابسته بامور محسوس زندگی و پیوسته بکارهای ضروری حیاتی بوده است . در امتداد تمام مراحل تربیتی از آغاز خردسالی تا پایان دورهٔ رشد آنها را برای زندگانی واقعی آماده میساخته اند



جوانان ایرانی درهنگام شکار

از «تاریخ صنایع ظریفه درشرق نزدیک» (گروست)

خلاصهٔ تربیت پارسها

هرودوت نویسندهٔ نامی یونانی در واقع تعلیم و تربیت ایرانیان دورهٔ هخامنشی را تلخیص کرده ، همینکه میگوید : ایرانیها بفرزندان خود سه چیز میآموزند : اسب سواری تیراندازی و راستگوئی .

انواع و اقسام ورزشهای بدنی و پرورش گوناگون که بنام ورزش آموخته میشده ، تا حدیکه از منابع نویسندگان یونانی و آثار سنگتراشی دورهٔ هخامنشی بر میآید ذیلا شرح داده میشود :

۲ـ خوی دادن بزودخیزی

گزنفون و استرابون هردوزود خیزی جوانان و بزرگسالان ایرانی را تأیید نموده اند [۱]. استرابون تصریح میکند که جوانانرا با صدای شیپور حاضر باش پیش از برآمدن آفتاب بیدار و همه دریك نقطه معین اجتماع میکردند . سپس جوانان بگروهان پنجاه نفری تقسیم میشدند ، فرماندهان دسته ها را از میان شاهزادگان یا پسران مرزبانان (ستراب‌ها) تعیین مینمودند ، سپس هرفرمانده فرمان دو بگروهان خود داده و با آنها میدویده است و تا مسافت ۳۰ الی ٤۰ استاد میدویدند [۲].

۳ـ شنا

شنا [۳] ، یکی ازامورتعلیمی اطفال بود که درمرحلهٔ سوم تحصیلی آنرا میآموختند . منظورهای تعلیم شنا دوقسمت بوده‌است : یك قسمت جنبهٔ پاکیزگی ومذهبی بوده [٤] و قسمت دیگرمنظورعملی و جنگی داشته است

---

۱ ـ ستراابون ۱۵ : ۳ ، ۱۸ .

۲ ـ هراستاد متجاوز از ۱۸۵ متر و ٤۰ استاددر حدود هفت کیلومتر و نیم بوده است

۳ ـ لغت قدیم اوستائی برای شنا (سنا Snà) بوده و درزبانهای آریائی نیز نزدیك بهمان‌معنی است‌و ریشهٔ کلمه مینمایاند که در ابتدا مربوط بشست و شو بوده است .

٤ ـ کلمهٔ اشتقاقی شنا از زبان سانسکریت متضمن معنی وظیفهٔ مذهبی است و در میان ایرانیان قدیم نیز شست و شوی بدن وظیفهٔ مذهبی بوده است .

۵ ـ هرودوت ۱:۱۳۲ .

منظور اول از شنا

منظور اول از آموختن شنا پاکیزگی و شست و شو بوده که در آئین زردشتی فریضه است و چون در زمانهای قدیم رودخانه هائیرا که متصل به آبادیها بوده برای شست و شو بکار میبرده اند آموختن شنا در ضمن آموزش اطفال لازم بوده است .

منظور دوم از شنا

منظور دوم از آموختن شنا همانا جنبهٔ عملی آن بوده و موارد سودمندی آن در حیات عادی و هنگام جنگ بوده است پس از آنکه جوانان در شناوری مسلط میشده اند ایشان را میآموخته اند که باتمام اسلحه از رود خانه عبور نمایند ، بدون اینکه جامه و اسلحهٔ آنها تر شود یا آسیبی بآن رسد[1] معلوم است که این ورزش بدیدهٔ پیش بینی برای هنگام ناگزیری در کارزار بوده و برای انجام آن بایستی نوجوانان و جنگیان مهارتی بسزا در شناوری حاصل نمایند .

موردهای بکار بردن اینگونه ورزش نه تنها در هنگام جنگ بلکه در زمان صلح وزندگانی عادی نیز زیاد بوده است .

نوع دیگر عبور از رود خانه در حال سواری بوده است . راجع بعبور کردن رستم و کیخسرو و قهرمانان دیگر ایران باستان از میان رودخانه ها در شاهنامه یاد شده است و این نوع تربیت هنوز هم در میان افراد ایلات ایران معمول است .

۴ ـ اسب سواری

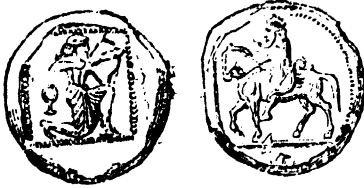
علاقهٔ باسب و فنون اسب سواری چه در زمان صلح و چه در هنگام جنك از جملهٔ خصوصیات برجستهٔ ایرانیها از زمانهای بسیار قدیم بوده است و پرورش نژاد اسب و نگهداری فنون اسب سواری تابامروز را باید ازجملهٔ افتخارات قومی شماریم .

---

۱ ـ گزنفون در کوروش نامه ۱ : ۲ ، ۱۰

اسب

اسب یکی از حیوانات اهلی‌است که در زمانهای ما قبل تاریخ مورد علاقه و دست آموزی قبایل ایرانی بوده و یکنفر زردشتی در ضمن دعا های خودکه برای خویشتن وخانوادهٔ خود مینمود برای اسب خود نیز دعامیکرد . در دعای خود در پیشگاه میترا پیش از آنکه برای خود نیرو در خواست کند برای اسب خودقوت می‌طلبید [۱] .



سکه‌های نقرهٔ هخامنشی

اسب سبك پا وبلند شیهه

و آنکس که دعایش بار میآورد سعادتمندی می یافت باین معنی که دارای اسب تیز پا و بلند شیهه میگردید [۲] و صاحب سرافراشتهٔ هزار اسب میشد [۳] و فراوشیان (روانهای رفتگان ونیاکان) که ازطرف باز ماندگان خود یادکرده میشدند آنهارا بداشتن اسبهای تند رو و گردونه های استوار برکت میدادند [٤]. کیخسرو دعا کرد که دارندهٔ سعادتمند بهترین اسبها گردد [٥] و بر طبق خبر شاهنامه او مالك بهترین اسبها بنام بهزاد گردید . از زمانهای پیشین تا کنون اسب عامل مهمی در تمدن ایران بوده است .

از جمله دارائیهای شخص کشاورز مواشی است ولی اسب چندان مورد احتیاج زراعت پیشه نیست و نسبتهٔ جنبهٔ اشرافی دارد و مورد علاقه و توجه مخصوص سلحشور است زیرا که اورا در سفر و جنك وظفر یار و برنده است ،

---

۱ - یشت دهم فقرهٔ ۱۱ .

۲ - یشت دهم فقرهٔ ۱۱ .

۳ - یشت هفدهم فقرهٔ ۱۲ .

٤ - یشت هیجدهم فقرهٔ ٥ .

٥ - یشت سیزدهم فقرهٔ ٥۲ .

بهمین نظر بوده است که در میان ایرانیان باستان خاصه ایرانیان کیانی اسب تاآن درجه موردعلاقه بوده و نام اسبرا بنامهای خود نیزمی پیوسته اند [۱].

اهمیت اسب[۲] و سرعت سیر آن تا حدی در نظر آریائی‌ها بزرگ بوده که در عالم تخیل نیز ایزدانرا بطور مستعار رانندهٔ اسبان دانسته‌اند[۳] وایزد آب بنام اپام نبات[٤] و ایزد آفتاب بنام میترا در گردونه هایے جنگی نشسته‌اندکه اسبان باد پاآنهارا میرانند. گردونهٔ‌اشی‌و نوهی [۵]، ایزد راستی و دهندهٔ اسبان تندرورا صبحگاهان اسبان آسمانی‌میبرند وارادهٔ میترا را اسبان‌سرخگون میرانند.

رنك اسبها

ایرانیان اوستائی اسبهارا بوسیلهٔ رنگهای گوناگون آنها متمایز میساختند. در درجهٔ اول رنك سفید در نزد آنها مقدس بوده و هرودوت نیز ذکر نموده است که اسب‌سفید در نزدپارسها مقدس است، سایر ملل آریائی مانند هندیها و یونانیها و ژرمنها نیز

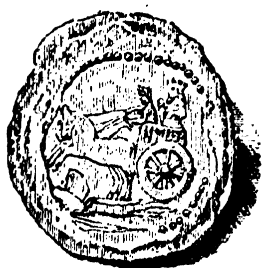
۱ ــ از این‌گونه نامها بیشتر در ایران کیانی در باختر و تا حدی نیز در نزد ایرانیهای شمالی معمول بوده‌است واز این قبیل نامها است ارزسپا Arz aspa یعنی دارندهٔ اسبهای‌زمخت ونیرومند و گرساسپا Garsaspa یعنی دارندهٔ اسبهای‌لاغر و اروت اسپا (لهراسپ) arvat aspa یعنی دارندهٔ اسب جنگی و هواسپا Huvaspa یعنی دارندهٔ اسب خوب و ستاسپا Setaspa یعنی دارندهٔ صد اسب و گشتاسپ و جاماسپ ومانند اینها.

۲ ــ در زبان اوستائی اسب معمولی Aspa و اسپا ارشا Aspa arśa بمعنی اسب جنگی که در زبان سانسکریت موسوم به Asva varesa است. مادیان را اسپی Aspi یا اسپ تئنو Aspa taenu مینامیده اند.

۳ ــ یشت پنجم فقرهٔ ۵۰.

٤ ــ Apam-napât, Ys. 2:5.

۵ ــ Aśi-Vanguhi درپهلوی اشیش ونك aśiś-Vang واوراخواهر امشاسپند و دختر اهورامزدا نامیده اند



شاهنشاه هخامنشی در گردونه جنگی
سکه طلا(بارکای‌هد)

اسب سفید را بهمان چشم مینگریسته اند . رنگهای دیگر اسبها رنك قهوه‌ای بازو سیر ورنك سیاه‌بوده‌است .

پرورش نژاد و مراقبت اسبها فریضهٔ دینی بوده و در ادعیهٔ خود قهرمانان برای خویش و اسب خود نیرو میطلبیده اند .

مهمترین‌صفاتی که‌برای‌اسبها‌خواهان‌بوده‌اند‌تندرویے و باد پائی بوده و در اینصورت صفت های باد و ابر و مه و پرندگان بالدار برای آنها بکار رفته است [۱] .

اسبهای ایران

باختر همیشه برای اسبهای خویش که می‌پرورانده در تاریخ معروفیت داشته است و سواره نظام باختر در تمام قشونکشیهای ایران خدمت میکرده و قدرت باختر نیز در زمان شاهان محلی کیانی پیش‌از دورهٔ هخامنشی‌مرهون وجود اسب سواران زبردست آن‌سرزمین‌بوده‌است [۲] . علاوه بر اسبان رهوار فیل هم در باختر وجود داشته و بیشتر برای جنگیدن بکار میرفته و فیلهارااز‌هندوستان وارد میکرده‌اند .

شهرت اسبان نسائی مادی و اسبهای‌پارتها نیز بهمان‌اندازه زیادبوده وداریوش هخامنشی نیز در یکی‌از کتیبه های خود اسبهای خوب را یاد کرده است [۳] .

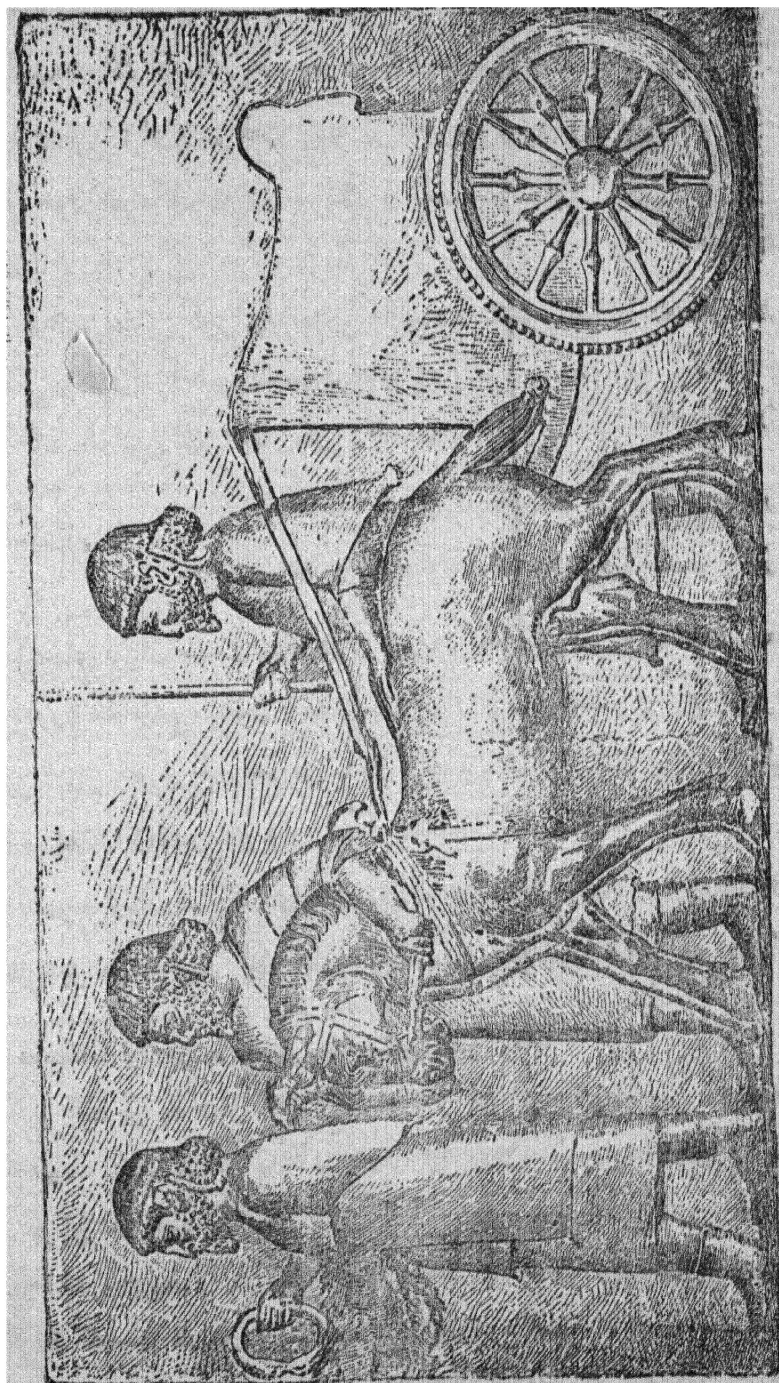
---

۱ ـ درشاهنامه فردوسی نیز همان سبك پیشین تمدید یافته :

بر آمد چو باد دمان از برش   بشد تیز گلرنك زیر اندرش
سپید عنان اژدها را سپرد   بخشم از جهان روشنائی ببرد
بر آن اندرآورد وگردش دوال   عقابی شده رخش با پر و بال

۲ ـ Geiger, Wilhelm, *Ostiranische Kultur im Altertum,* Erlangen, 1882 .

۳ ـ یکی از کتیبه‌های داریوش درتخت جمشید دراینموضوع است : « بفضل اهورا مزدا و کوشش من (که) داریوش پادشاه هستم اینجا (درایران) اسب قشنك خوب و مرد خوب میباشند و (بنابراین) ازهیچ (کس) ترس نیست » .



اسب و گردونهٔ جنگی برای پیشکش به پیشگاه شاه
از پیکرتراشیهای برجستهٔ تخت جمشید (نقاشی سن الم گوینه)

عمومیت اسب سواری

اسب سواری چون جزء حاجت عمومی محسوب میشده از کودکی قسمتی از تربیت بوده است. در اوستا ذکر شده است که: اسب صاحب غافل را نفرین میکند، جنگاوران در پشت اسبان خود در حالت سواره دعا میکنند که ایزدان بآنها و اسبانشان نیرو بخشند. بدون تردید اسب سواری را تمام طبقات میآموخته اند. در اسب سواری مانند یونانیها زین و رکاب بکار نمیبرده اند[1]. در موقع سوار شدن بر اسب میپریدند و یا بکمک همدیگر پا میداده اند و این در میان یونانیها بسبک پارسی معروف بوده[2]. بجای زین پارچهٔ زینی بکار میبرده اند که بعضی اوقات زر دوزی داشته و با صورت حیوانات و مناظر شکار آراسته شده بوده است[3].




سکه‌های نقره یکی از مرزبانان هخامنشی

در زمان ساسانیان نیز چنانکه از تصاویر استنباط شده رکاب استعمال نمیشده و یا اینکه اگر بکار میرفته طوری سرازیر بوده که در نقاشی های بر جستهٔ ساسانی ازچشم پوشیده است.

نشستن روی اسب

در موقع سواری یورتمه وتاخت بر اسب راست می نشستند بطوریکه دهانهٔ اسب که در دست داشته اند با نیمه تنه آنها زاویهٔ قائمه ایجاد مینموده است[4].

سن اسب سواری

ایرانیان دورهٔ هخامنشی که خداوندی دنیای عصر خود را داشتند در همه جا معروف شده بودند به اینکه کودکانشانرا از پنج سالگی درسه چیز تعلیم مینمایند: اول اسب سواری، دوم تیراندازی، سوم راست-

---

۱ ـ رساله گزنفون راجع بسواری ترجمهٔ انگلیسی باب ششم و هفتم.

۲ ـ گزنفون انابسیس چهارم: ٤ و کوروش نامه ۱ : ۳۸.

۳ ـ گزنفون تربیت کوروش ۱ : ۳ ؛ ۳.

٤ — Rawlinson, *Oriental Monarchies,* vol. II.

گوئی[۱]. ولی بر طبق مدرك دیگری که باحتمال نزدیکتراست از سن هفت سالگی اسب سواریے را بطفال میآموختند.

تعلیم سواری و متفرعات آن

اسب سواری که بکودکان آموخته میشد متضمن آشنائی و مراقبت و تسلط باسب بود و آنهارا در سواری چالاك می نمود بطوریکه در هنگام چهار نعل رفتن اسب بامهارت پیاده و سوار میشدند و بهمان حالت عملیاتی راکه درجنك بکار میرفته تمرین مینمودند ، مانند بکار بردن تیر و کمان و بهدف انداختن زوبین با سرعت و مهارتی که‌در نشانه زدن سهو نمیکردند[۲]. از جملهٔ عملیات که تمرین و تسلط دراسب سواری و نشانه زدن سواره بکار میرفت شکار بود که بسرپرستی افسران لشکری انجام میگرفت ومنظور ازآن این بود که خصلت ها وخصوصیاتی راکه در جنك بکارمیآید بآنها بیاموزند[۳].



سکه های دوسیکلی نقره هخامنشی
از کتاب سکه ها (بارکلی‌هد)

تاثیر اسب سواری

تأثیر این نوع تربیت این بود که جوانان ایرانی سواران چابك وماهر و سربازان قابل و کار آمدی میشدند و چون از اوان جوانی بیشتر ساعات روز را در پشت اسب بسر می بردند بسواری خوی‌میگرفتند.

بعضی از عملیات‌را بهمان‌تردستی که‌پیاده انجام میگرفت درسواری‌نیز انجام میدادند. گرازوآهوراسواره شکارمیکردند وغالباًخرس وشیررا تعقیب مینمودند[٤].

۱- هرودوت۱: ۱۳۶.

۲- گزنفون تربیت کوروش ۱: ۲.

۳- گزنفون تربیت کوروش ۸: ۱۲.

٤- گزنفون تربیت کوروش ۱: ٤، ۷ و ۱: ۲، ۹ و ۱: ۳، ۱٤



جوانان پارسی که بشکار پلنگ پرداخته اند
(از کتاب راجرس : یك تاریخ ایران قدیم)

برای هدف قراردادن حیوانی را که تعقیب میکردند بعضی اوقات به تیر و کمان و برخی اوقات بفلاخن و سنك توسل میجستند یا بازوبین شکار را هدف قرار میدادند و چنان دقت و مهارتی بکار میبردند که هیچیك از نشانه‌ها خطا نمیرفت و ورزشهای سواره امثال چوگان بازی و قیقاج و ژوبین اندازی بود .

۵- شکار گروهی

پادشاه ماهی چند بار بشکار میرفت و در موقع شکار نصف جوانان را همراه خود میبرد . هر یك از جوانان میبایست یك کمان و یك ترکش پر از تیر و یك شمشیر با غلاف

یا بجای شمشیر تبر همراه داشته باشد . بعلاوه سپری از شاخ بید و دو ژوبین برای اینکه یکی را پرتاب کرده و دیگری را درصورت لزوم بدست داشته باشد. جهت اینکه پارسیان شکار را ورزش عمومی قرار داده و در موقع شکار پادشاه بسان مواقع جنگ که بسرکردگی ارتش خود حرکت میکرد شخصاً سایرین را نیز بشکار وا میداشت . آن بود که مردم پارس شکارگاه را آموزشگاه حقیقی جنگ میشمردند ، زیرا شکار انسان را بزود خیزی و تحمل سرما و گرما و خستگی و تاخت و تاز و سفر خوی میداد .

بعلاوه در روبرو شدن باحیوانات سبع تیراندازی وژوبین پرانی عادت جنگجو میگردید . غالباً وقتیکه انسان یك حیوان قوی در جلو خود می بیند روحش تیز میشود مثلا وقتیکه یك حیوان قوی پنجه با شدت قهر بر شکارچی حمله ور شود شکارچی باید در هنگام نزدیك شدن حیوان اول بتواند اورا هدف سلاح خویش سازد و دوم خود را از حملات حیوان حفظ نماید ، بنا بر این تمام نکات جنگ در شکار موجود است .

در مواقعیکه جوانان عازم شکار میشدند ناهارخودرا همراه میاوردند و غذای ایشان از جنس همان غذای خردسالان بود منتهی بمقدار بیشتر .

تا مدتی که شکار درکار بود نمیبایست چیزی بخورند ولی هرگاه حیوانی را که تعقیب میکردند آنهارا مجبور بماندن مینمود یا از جهت دیگر نمیتوانستند شکار را امتداد دهند چیزی راکه باخود داشتند خورده بعدازآن تا شامگاهان بشکار می پرداختند و دو روزه را یك روز حساب میکردند زیرا که یکوعده غذا بیشتر صرف نکرده بودند [1].

۶- چوگان بازی چوگان بازی نیز یکی از ورزشهای مخصوص بایرانیان بوده که از زمانهای بسیار قدیم در بین آنها رواج کامل

۱ - گزنفون ، تربیت کوروش ۱ : ۲ ، ۸ و سترابون ۱۵ : ۳ ، ۱۸ .

داشته‌است[۱] و تا آخر دورهٔ صفویه بین تمام مردم و بخصوص طبقات ممتازه معمول بوده است[۲] و تا بامروز باقی است. منبع عمدهٔ اطلاعات ما راجع ببازی گوی و چوگان شاهنامهٔ فردوسی است که از روی مدارک قدیمتر دورهٔ ساسانی تهیه شده‌است.

شیوهٔ بازی از روی شاهنامه

از مفاد اشعار فردوسی چنین معلوم میشود که گوی و چوگان را، هم‌سواره و هم پیاده بازی میکرده‌اند. ظاهراً جوانان را بخصوص در فن تیر اندازی و گوی و چوگان

۱ - بازی گوی وچوگان مورد توجه اکثر سلاطین وپهلوانان ایران باستان بوده است. اولین ذکری که راجع ببازی گوی وچوگان بنظر میرسد در شاهنامه درشرح نجات دادن رستم کاوس را از زندان وجشنی را که بافتخار او تهیه میکنند میباشد که معرف وجود جشن‌ها درپایان بازی گوی‌وچوگان است. ذکر دیگر بازی داستان مسابقه بین دستهٔ افراسیاب بادسته سیاوش‌است که شرح آن‌در متن‌آورده شده. سپس مسابقه بازی گوی و چوکان بین سیاوش و گرسیوز است. داستان‌معروف‌دیگر بازی گوی‌وچوگان گشتاسب‌است درپایتخت روم. طبری هم ذکری از گوی و چوگان را در ضمن شرح داریوش سوم هخامنشی داده و ذکر میکند که‌داریوش یك کوی ویك چوگان ومقداری تخم کنجد به اسکندرفرستاد. شرح‌دیگری هم درشاهنامه و هم در کارنامهٔ اردشیر بابکان راجع به گوی وچوگان‌ذکر رفته و ذکر اول در کارنامه راجع است بقدغن کردن اردوان پادشاه آخرین پارتی که اردشیر چوگان و فرهنك بیاموزد و دومین شرح راجع‌است‌به‌امر اردشیر که شاپور و اطفال دیگر در حضور او گوی و چوگان‌بازی کنند تا بدان وسیله شاپور را بیازماید. شرح این‌قضیه راهم فردوسی و هم میر خوند با کمی تفاوت ذکر نموده اند. شرح دیگری نیز راجع بگوی و چوکان بازی نمودن هرمز پسر شاپور در کارنامه و شاهنامه ذکر شده. شاپور ذوالاکتاف‌نیز در سن هفت بگوی و چوگان‌بازی‌پرداخت. راجع به بهرام چوبین نیز فردوسی گفته:

همه بوم و نخجیر بد کار اوی　　　دگر اسپ‌ومیدان و چوگان و گوی

در زمان خسرو پرویز زنان نیز گوی و چوگان بازی مینموده اند چنانکه نظامی گوید شاه و اطرافیانش با ملکه وزنان دیگر در دو سر بازی میکرده اند:

زیکسو ماه بد با اخترانش　　　ز دیگر سو شه و فرمانبرانش

۲ - Chardin.

تعلیم میداده اند و بازی گوی و چوگان مانند شکار جزو تعلیمات فنی جنگ میبوده است [1] . در بازی سواره دوتن هماورد هر یك هفت یار میگزیده که مجموعاً در هر طرف بازی‌هشت نفر بوده‌اند . گوی را در حالت‌تاخت میزده اند و بازیهای رسمی را با ساز آغاز مینموده و در امتداد بازی ساز مخصوص نواخته میشده است فردوسی نیز این را تأیید کرده است :

از آواز سنج و دم کرنای　　تو گفتی بجنبید میدان ز جای
سیاوش بر آنگوی بر دادبوس　　بر آمد خروشیدن بوق و کوس

طرز بازی بنابر شرح گزنفون

شرحی که گزنفون میدهد با اندکی اختلاف نزدیك بشرح فردوسی است و بعضی از رسوم گوی بازی را نیز روشن تر میسازد . میدان پهنی که در دو انتها دو دروازه (دومیله‌سنگی) دارد برای بازی انتخاب میگردد و پس‌ازشروع بازی سواران‌چوگان بدست بدنبال گوی در میدان میتازند و چون دستهٔ چوگان کوتاه هست مجبورند خم شوند . گوی درحال تاخت‌زده میشود . در چوگان بازی بدو دسته ۱۵ یا ۲۰ نفری تقسیم میشوند . برد با دسته ایست که گوی را از دروازهٔ دیگر رد کنند .

یکی از بازیهای معروف گوی و چوگان

یکی از مسابقه های معروف گوی و چوگان در ایران باستان میان ایرانیان و تورانیان بر گزار گردیده که شرح آن در شاهنامه ذکر شده است . مسابقه بین دستهٔ گوی و چوگان بازان توران بفرماندهی افراسیاب و دستهٔ ایرانیان بفرماندهی سیاوش (سیاوخش) بوده است . نکتهٔ‌مهمی که‌قابل توجه‌ماست وباشیوهٔ بازی گوی‌وچوگان بازی‌زمان‌صفوی‌،طبق‌شرح‌شاردن‌، متفاوت‌است این است که بنابرخبر شاهنامه درزمان کیانیان اگرچه سواره بازی میکردند ولی گوی را در هوا میزدند و دستهٔ طرف مقابل بدنبال گوی میرفتند و پیش از فرود آمدن گوی آنرا در هوا میزدند

۱ـ بر طبق کار نامك اردشیر بابکان و شاهنامهٔ فردوسی که مدارك آن کتابهای قدیمتر زمان ساسانی بوده است .

و از این لحاظ بی شباهت ببازی تنیس نبوده است که سواره بازی کرده شود:

سیاوش برانگیخت اسب نبرد چو گوی اندر آمد بهشتش بگرد
بزد همچنان تا بمیدان رسید بر آنسان که از چشم شد نا پدید
سیاوش باسب دگر بر نشست بینداخت آنگوی لختی ز دست
پس آنگه بچوگان براو کار کرد چنان شد که با ماه دیدار کرد

نتایج تربیتی گوی و چوگان بازی

تأثیرات تربیتی گوی و چوگان بازی زیاد بوده است علاوه بر اینکه ورزش بسیار مفیدی بوده و آنرا ورزش و بازی مردانه باید خواند درعین حال پر نشاط ومفرح بوده است. شخص را به کامه جوئی ،نشانه زنی، بی کم و کاستی، خود کاری ،چستی وچالاکی وعادات بسیاردیگر روحی میورزانده است ،وتمام این عادات در جریان عادی زندگانی بکار آید.

تاثیر جنگی و سلحشوری

ولی منظورعمدهٔ آن تربیت جنگی وتشویق روح سلحشوری بوده است. جملهٔ حرکات پر پیچ و خم آن در حالت تاخت افراد را بسواری مسلط مینموده ، چنانکه ایرانیان در سواری شهرهٔ آفاق بوده اند . تمام حرکات پر پیچو خم بازی در تاخت مورد استعمال جنگی داشته و افراد را چست و چالاك و زبردست وباشهامت و شایق بپیروزی بار میآورده است . این نوع بازی تأثیرات عمده ای درخوی دادن آنها بعلاقه وشیوهٔ همکاری نیز داشته است .

تاثیر تربیتی

چگونگی بازی باصطلاح علمی امروز ایجاب مینموده که توأمیّت بین اعصاب آخذه و محرّکه موجود باشد و اندیشه و کردار توأم شود و این را خود یکی از خصوصیات برجستهٔ تعلیم و تربیت ایران باستان باید دانست .

فداکاری ، دفاع ، مقاومت

از جملهٔ تأثیرات دیگر روحی مانند روح تعرض و پی کردن وظیفه تا بنقطهٔ مقصود و روح فداکاری و از خود گذشتگی و روح ایستادگی و پایداری و دفاع و بسی

عادات روحی دیگر که در کشاکش جنگ و صلح بکار آید نتیجه میشده است . آثار بزرگی که نیاکان ما بر صفحات تاریخ باز گذارده اند هر یك شاهد تأثیر تعلیم و تربیت آنها بوده است .

ایران سرزمین اصلی گوی و چوگان

در پایان این سخن نا گفته نماند که ایران سرزمین اصلی بازی گوی و چوگان است چنانکه میهان ما شاید سرزمین اصلی اسب و اسب سواری نیز بوده است . بازی گوی و چوگان ایرانی از زمانهای بسیار قدیم باینطرف در تمام جهان اقتباس شده و دارای متفرعات زیادی گردیده است ۱.

سرگذشت نبرد میان ایرانیان و تورانیان

شرح مسابقهٔ گوی و چوگان میان دستهٔ ایرانی با سردستگی سیاوش و دستهٔ تورانیان با سر دستگی افراسیاب از جملهٔ قسمت های بر جسته ای است که فردوسی در شاهنامه آورده است :

همان روز گردان بمیدان شدند	گرازان و با روی خندان شدند
چنین گفت پس شاه توران بدوی	که یاران گزینیم در زخم گوی
تو باشی ازاین روی و زان روی من	بدو نیمه هم ز این نشان انجمن

۱- بعد از آنکه گوی وچوگان بازی پیاده زیاددر بین مردم ایران متداول شده بود برطبق شرح سیاح انگلیسی اوسلی (Sir John Ousley, *Travels in Persia*, I,p.346) از ایران باروپا رفته و بازی کریکت Cricket در انگلستان و بازی گلف Golf در اسکاتلند و کبریت پرانی ایرلند از متفرعات ومتنوعات گوی وچوگان پیاده است ودر ایتالیا خاصه در شهر فلورنس بازی چیکان Chicane همان چوگان بازی ایرانیها است وبرطبق Pietro Valle در بیزانتن نیز بازی Tzcann همان چوگان است . درزمان ملکهٔ الیزابت انگلیس بازی Knappen را همان چوگان تشخیص دادهاند . درممالك معاصر غرب بازیهای کریکت در روی یخ ، تنیس، گلف، بیس بال وغیره ازروی همان بازی گوی وچوگان ایرانیان تعبیه شده است . در بازی گوی وچوگان بازیکنندگان چستی وچابکی وهوشیاری بکار میبردند ولغت Chicannery در زبان انگلیسی که دارای همان معانی است ازکلمهٔ چوگان مشتق است . رجوع شود به «کتاب مسافرتهای اوسلی Ousley درایران» ج ۱ ص ۳۷٤-۸

سیاوش چنین گفت با شهریار	که کی باشدم دست چوگان بکار
برابر نیارم زدن با تو گوی	بمیدان هماورد دیگر بجوی
از ایران که همراه‌ویارتو ایم	در این پهن میدان سوار تو ایم

***

سپهبد ز گفتار اوشاد شد	سخن گفتن هر کسی یاد شد
بجان و سر شاه کاوس گفت	که با من تو باشی هماورد جفت
هنر کن که پیش‌سواران پدید	بدان تا نگویند کو بد گزید
کنند آفرین برتو مردان من	شگفته شود روی خندان من
سیاوش بدو گفت‌فرمان تراست	سواران‌ومیدان وچوگان تراست

***

سپهبد گزین کرد گلباد را	چو گرسیوز و جهن پولاد را
چو پیران و نستیهن جنگجو	چو هومان که‌برداشتی‌زآب گوی
بنزد سیاوش فرستاد یار	چو روئین و چون شیدهٔ نامدار
دگر اندر یمان سوار دلیر	چه‌اوخواست شیرافکن و نره‌شیر
سیاوش‌چنین گفت کای نامجوی	از ایشان که‌یارد شدن پیش گوی
همه یار شاهند تنها منم	نگهبان چوگان اینها منم
گرایدون که‌فرمان‌دهدشهریار	بیارم از ایران بمیدان سوار
مرا یار باشند در زخم گوی	بر آنسان کـه‌آئین‌بود هردوروی
سپهبد چو بشنید ازاو داستان	بدان داستان گشت همداستان
سیاوش از ایرانیان هفت مرد	گزین کرد شایسته اندر نبرد
خروش تبیره زمیدان بخاست	همی خاك بر آسمان گشت‌راست
از آواز سنج و دم کرنای	تو گفتی بجنبید میدان ز جای
فکندند گوئی بمیدان شاه	بر آمد خروش دلیران بماه

سپهبد ار گوئی ز میدان بزد | بابر اندر آمد چنان چون سزد
سیاوش بر انگیخت اسب نبرد | چه گوی اندر آمد نهشتش بگرد
بزد هم چنان تا بمیدان رسید | بر آنسان که از چشم شد ناپدید

***

بفرمود پس شهریار بلند | که گوئی بنزد سیاوش برند
سیاوش بر آنگوی برداد بوس | بر آمد خروشیدن بوق و کوس
سیاوش باسب دگر بر نشست | بینداخت آنگوی لختی ز دست
پس آنگه بچوگان بر او کار کرد | چنان شد که با ماه دیدار کرد
ز چوگان او گوی شد نا پدید | تو گفتی سپهرش همی بر کشید

***

بمیدان یکی مرد چونان نبود | کسی را چنان روی خندان نبود
از آنگوی خندان شد افراسیاب | سر نامداران بر آمد ز خواب
باواز گفتند هرگز سوار | ندیدیم بر زین چنین نامدار

۷ــ ژوبین — زوبین یکی از آلت های مهم جنگی ویژهٔ ایران باستان بوده که آنرا در شکار و جنگ بطور مؤثری بکار میبرده اند و برای استعمال آن نیز ، مانند تیر و کمان ، ایرانیها مشهور شده بودند .

ژوبین یا زوبین [۱] نیزهٔ کوچکی بوده که بطرف خصم پرتاب میکردند [۲] و این را در اعصار بعد جرید و بازی آنرا جرید بازی گفته اند .

۱ــ ژوبین وزوبین هردو در شاهنامه ذکر شده . یونانیها که آنرا از ایرانیان اقتباس نمودند جاولین Javelin مینامیده اند ودر زمان معاصر درضمن ورزش های ملی و بین المللی دنیا معمول است وبتلفظ یونانی آن نام برده میشود . در زبان اوستائی آنرا درو Dru گفته اند واز کلمهٔ ریشه ای «در» ومصدر دریدن است . همان مصدر درزبان آلمانی Trennen ودرانگلیسی To Tear است. کلمه اوستائی نیزه آرشتی Arsti است که بافعلی که استعمال شود (ah) بمعنی پرتاب کردن و فرو بردن است (رجوع شود به J.J.Modi,P.38) .

۲ ــ هرودوت کتاب هفت فقرهٔ ۶۱.




طول ژوبین باندازهٔ یك متر بوده و آنرا ازشاخ نخلی میساختهاند . پرتاب کردن آن بهدف مستلزمزور بازو و دیدن و تیزی چشم و تمرین زیاد بوده که بنشانه اصابت نماید .

سکهٔ نقرهٔ هخامنشی کشف شده در کیلیکیه

بکار بردن زوبین سواره و پیاده

زوبین را هم پیاده و هم سواره بکار میبردهاند. مهمترین نشانهٔ تسلط در استعمال ژوبین این بوده که با یك ضربت حیوان را در شکار یا دشمن را از پا در آورند . بعضی از سواران مهارت داشته اندکه ژوبین را تا ۶۰۰ متر پرتاب نمایند بطوریکه بهدف اصابت کند . زوبین را درحالت تاخت و تاز و خم و پیچ سوار در روی اسب و چرخاندن ماهرانهٔ بدن و اسب بکار میبردند . زوبین از جملهٔ ادوات جنگ و شکار بوده کهاز قدیمترین ایام درمیان تمام قبایل ایرانی بکار میرفته است و هیچ مردمی بمهارت ایرانیها آنرا نمیتوانستند بکار برند گزنفون در تربیت کوروش میگوید که بکار بردن تیر و کمان و زوبین بکودکان آموخته میشود و بازی طفل از تولد تا شانزده و هفده سالگی منحصر بهمیناست و پس از رسیدن بسن مزبور در طبقهٔ نو جوانان داخل میشود [1] .

۸– تیراندازی

تیر اندازی یکی از تعلیمات اولیهٔ اطفال ایرانی بوده که از سن پنج بآنها میآموخته اند . تیراندازی ایرانیها در دوره های کیانی ومادی وهخامنشی واشکانی وساسانی درتمامجهانمعروف بودهاست .

در زمان صلح تیراندازی برای شکاروتفریح بکارمیرفته و درزمان جنگ یکی از قسمتهای مهم کار زار بوده است .

تیر اندازی را در مراحل اولیهٔ تربیت پیاده وبعد ها سواره میآموخته اند .

۱ ـ درامتداد این دوره، بنابر خبر سترابون ، بپایهٔ گردکی میرسیده اند وکلمهٔ گردك Gordak ظاهرا تصغیر گرد وبمعنی پهلوان کوچك است .




بکاربردن ژوبین در حالت سواره و تیر وکمان بطور نشسته ، سکه هخامنشی

توسعهٔ استعمال‌تعلیم تیرو کمان در نزد ایرانیها از اینرو معلوم شودکه متجاوزاز هفتاد واژه راجع به تیر و کمان درزبان فارسی موجود میباشد ۱.

شرح زبر دستی و نیرومندی ایرانیان در تیر اندازی و مهارت آنها دربکار بردن تیر و کمان را ازشرح رزم‌آزمائی رستم با اشکبوس در شاهنامه میتوان دریافت .

۹– مسابقه‌های ژوبین و تیرو کمان

گزنفون گوید قسمت دیگر جوانان که در شهر میمانند بورزشهائی که‌درسالهای اول‌نیزداشته اند مانندتیرو کمان و ژوبین میپردازند و در این‌کار تمام جوانها باهم همسری و رقابت مینمایند.ورزش های مزبور درملاء عام بعمل میآید و در این موارد برای آنهائی که بر سایرین سبقت جسته اند هدایا و جوائز برقرار میشود .

۱۰–قیقاج‌زدن

ازانواع‌وطرق‌تیراندازی‌قیقاج‌زدن‌نیزبوده . گزنفون‌میگوید برای این بازی یك یا چند دکل بارتفاع شانزده پا در خط سیر سوار نصب مینمایند و بالایے آن پیاله هائی برنگ هایے گوناگون قرار میدهند .

سوار ، تیر و کمان بدست بسوی دکل میتازد و همینکه از دکل تجاوزنمود از راست یا چپ بعقب بر گشته‌و درهمان حین تاخت تیر را بطرف پیاله میاندازد. این ورزش در تمام شهر هایے ایران رواج دارد و حتی سلاطین در آن شرکت میکنند .

---

۱ – رجوع شود بفرهنگ فارسی وانگلیسی ستنیگاس (Steingass) چاپ لندن (۱۹۳۲) ص ۳۴۰ و ۱۰۴۷ .

۱۱ ــ نبرد ها

هر گاه یکی از قبیله های ایرانی از حیث عدهٔ جوانان دلیر و چابك و فرمانبرداری که تربیت نموده و آماده ساخته بر سایرین امتیاز پیدامیکرد عموم مردم رئیس آن قبیله‌را میستودند. بعلاوه استادانی که آن جوانانرا از کودکی تربیت کرده و بار آورده بودند مورد آفرین‌وقدر- دانی واقع میشدند.

علاوه بر این‌درمیان‌جوانان چنانکه‌دیده‌ایم مسابقه هائی درتیر اندازی و چوگان بازی و شناوری و دو معمول بوده و این امر خود برانگیزانندهٔ روح قهرمانی وپیش آهنگی درجوانان بوده است.

۱۲ـ کامهٔ تربیت بدنی ایرانیان و پایان این گفتار

از آنچه‌دربالا گفته شد آشکار است که کامهٔ ایرانیها ازآنچه تربیت بدنی نامیده‌ایم همانا تربیتی بوده که روحیات و جسم خردسالان را رفته رفته توأماً پرورش دهد. تربیت جسم را بدون تربیت غرائز و احساسات ناساز و تربیت غرائز و احساسات را بدون تربیت جسم ناتمام میشمرده‌اند. از گوناگونی ورزش های تکی و گروهی آنها بر آید که خواستار ادب و روش تربیتی بوده‌اند تا جوانان را برای ضروریات زندگی فردی و گروهی در زمان صلح و وظایف و مسئولیتهای ملی در هنگام جنگ آماده سازد. از اینروی تعلیم و تربیت بدنی‌در نزد آنها بطور محسوسی‌شالوده تربیت سپاهی و سلحشوری نیز بوده است و چنانکه در نهمین بند همین بخش بیاید تربیت سپاهی و لشکری از حیث کمیت و کیفیت اختلافی چندان با تربیت بدنی نداشته بلکه دنباله و کامل کنندهٔ آن بوده است.

بند ششم

روش تعلیم و تربیت

۱ـ روش عملی و اهمیت بمحسوسات

از آنچه تا کنون گفته و دیده ایم روش تعلیم و تربیت در دورهٔ هخامنشی بخوبی آشکار است که روشی عملی بود و چون منظور از این تربیت بار آوردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و احراز مسئولیت در جامعه یا برای تربیت در امور لشکری و کشوری و نگهبانی شیرازهٔ مرز و بوم بود ناچار میبایست تعلیم و تربیت منطبق با عمل باشد و شالودهٔ آن بر روی محسوسات بوده و جوانان با امور واقعی زندگی آنی و آتی سر و کار داشته باشند. اصولا تربیت قدیم ایران چه در دورهٔ اوستائی و چه در قسمت بیشتر دورهٔ هخامنشی کاملا عملی بود و این یکی از مزایای آن تربیت در تمدن جهان است.

۲ـ عادت دادن بسختی

ایرانیها در ضمن تربیت خرد سالان معتقد بعادت دادن آنها بسختی و خودداری بودند و این نیز منطبق باهمان منظورهائیست که قبلا دیده ایم.

گزنفون میگوید جوانان پارسی را بریاضت عادت میدهند تا هر گاه در مواقع جنگ بحکم ضرورت ناچار بقبول این تربیت شوند معتاد باشند و برای ایشان تازگی نداشته باشد. اگر در شکار چیزی نصیب ایشان گردید بگوشت شکار صرف شام مینمایند وگرنه نان و خورش آنها منحصر بترتیزک است [1]. هر گاه کسی تصور نماید که ایشان در این موقع نان و ترتیزک و آب ساده را از

---

۱ ـ بنا بر خبر استرابون غذای آنها نان و کمی نمک بوده. رجوع شود باسترابون ۱۵: ۳، ۱۸.

روی بی میلی صرف می کنند اشتباه کرده است زیرا شخص گرسنه بدترین نانهارا از روی میل میخورد و آدم تشنه از آشامیدن آب لذت میبرد.

۳- زودخیزی

عادت دادن بزود خیزی. چنانکه قبلا دیده ایم از مختصات زندگی تحصیلی ایشان بودو در ایران اوستائی نیز این عادت‌را داشته اند و در جای خود بآن اشاره نمودیم.

گزنفون در جای دیگر در باب روش تربیت نوجوانان ایرانی گوید: تربیت نوجوانان چنین است: در مدت ده سال از زمانیکه از کودکی بیرون آمده اند باید همه شب در پیرامون دیوانخانه‌ها سیر کنند برای اینکه شهربانی نموده و ضمنا رفتار جوانها در تحت مراقبت‌ودیدبانی بزرگتران باشد زیرا که رفتار جوانان خاصه در این سن رشد محتاج بمراقبت‌است.

۴- اشتغال بکارهای تمرینی

روز ها جوانان خودشانرا باختیارقضات میگذارند وآنها در موارد مقتضی آنهارا بکار هائی که برای عامهٔ مردم سود مند است، میگمارند یا اگر لازم باشد در پیرامون ساختمانهای دولتی در انجمن مخصوص خود برای مباحثه یا تمرینات گروهی جمع میشوند.

۵- سادگی

سادگی کامل در تربیت وتعلیم‌نوجوانان رعایت‌میشد. آنها را با غذاهای ساده عادت میدادند تا سادگی عادت نفسانی آنان گرددونیز گزنفون گوید: علاوه بر غذائی که هرطفل باخود دارد پیاله‌ای بهمراه میآورد برای اینکه در موقع تشنگی آب از رودخانه برداشته بیآشامد.

۶- آموزشگاه

گزنفون گوید: کاخ پادشاهی و دیوانخانه ها درمیدان پهنی ساخته شده‌است که آنرا آلواترا[1] یعنی‌میدان‌آزاد مینامندو جای آموزش خردسالان چنانکه بیش‌ازیکبار‌یادشده درپیرامون ساختمانهای دولتی بوده است.

شاید منظور آن این بوده که هوای آزاد را برای هنگام تربیت جوانان بر

---

۱ - Eluesra

جایگاههای محصور و سر پوشیده بر تری میداده اند .

برای سوداگران و مال‌التجاره‌وهیاهوی داد و ستد جای دیگری مقرر است زیراکه میگویند با قال و مقال آنها محل تربیت آنطوریکه زیبندهٔ تربیت باشد نگردد و ورزش های منظم بدنی مغشوش‌شود . میدان مزبور بچهارقسمت‌تقسیم شده بود : قسمت‌اول ویژهٔ کودکان،قسمت دوم برای نو جوانان ،قسمت سوم‌برای مردان و قسمت چهارم برای زیاد سالان بود که دیگر از عهدهٔ خدمات لشکری بر نمیآمدند .

حضور در سر وقت

و نیز گزنفون‌گوید موافق قانون مقرر است که همه روزه طبقات مزبوره در سپیده دم هرکدام در جای خود حاضر باشند مگر پیر مردان که هر موقع میتوانند بیایند ، مگر روز های معین که ملزم‌هستند در سر وقت حاضر شوند . مرد ها باید در امتداد شب با اسلحه در اطراف دیوانخانه ها کشیك دهند . مردان زیاد سال مستثنی هستند وحتی آنها نیز درموقع آگاهی مخصوص ناگزیرند درسر کشیك حاضر شوند و با وجود این در صورت غیبت زیاد مورد مواخذه واقع میشوند .

۸- مسئولیت ادارهٔ تربیت و نظم وترتیب

گزنفون گوید : چون ملت پارس مرکب از دوازده‌طایفه است ، هرکدام ازاین طوایف‌نیز دوازده نفر رئیس دارند برای تربیت خردسالان از میان پیرمردان‌اشخاصی را انتخاب میکنند که بتوانند اخلاق آنها را نیکوتر کنند . برای نوجوانان ازمیان مردان کسانی راکه نیز بتوانند این وظیفه را انجام دهند وبرای مردان اشخاصی‌را که بتوانند آنهارا برای اطاعت احکام و دستورات حکومت آماده‌تر سازند.بالاخره آموزگاران پیرمردان هم از میان خود آنها انتخاب گردیده اند و اینها نظارت دارند که زیردستان وظایف خودرا انجام دهند .

۹- بکاربردن ساز در آموزش

آموزگاران بمنظور تربیت اخلاقی گزارش زندگانی و کردههای قهرمانان و نامداران پیشین ایرانی را برای خردسالان و نوجوانان با آهنگ ساز باز میگفتند[۱] وازاین معلوم میشود که بروش خوش آیندسرگذشت های پهلوانی باآهنگ سازپی برده بودند.

۱۰- مقایسهٔ روش تربیت ایرانیان هخامنشی با تعلیم و تربیت نوین

در پایان این سخن از بیانات بالا بطور خلاصه چنین استنباط میتوان کرد کهایرانیان، خاصه در نیمهٔ نخست دورهٔهخامنشی بوجوه اهمیت روش درتعلیم وتربیت پی برده بودند. روش آزادانه را برتراز تربیت بطرز متعبدانه میدانسته اند. خود کاری رادرنورستگان بر میانگیخته اند. طرز تعلیم وتربیت غیر مستقیمانه را مؤثر تر از طرز مستقیم میدانستهاند. تعلیمـات نظری را جدااز عملیات و تعلیمات عملیرا جدا از تعلیمات نظری شایسته نمیدیدهاند. انعکاسهای دلو زبان نورستگان را یکی میخواستهاند. محسوسات را در زندگانی تاکید میکرده اند. برای هرتعلیمی هدفی روشن و قاطع و حقیقی داشتهاند. جوانانرا آزاده، خودکار، مردانه و مردکار و همکار و خوددار و میانه روو با نشاط بار میآوردهاند.

بنابر مدارکی که درصفحات پیش از نویسندگان قدیم یونانی ذکر کردهایم روش تعلیم و تربیت آنها اینچنین بوده و برطبق موازینی که امروز دردست است با روح تعلیم وتربیت جهان متمدن همزمان ما موافقت داشته است

---

۱ - Strabon, 15.3.18.

بخش هفتم

تربیت اخلاقی

۱ — سابقهٔ تربیت اخلاقی

یکی از جنبه‌های بسیار مهم تربیتی ایران قدیم تربیت اخلاقی است . هرگاه ازدورهٔ هخامنشی بدورهٔ اوستائی متوجه شویم در آن دوره نیز درك تربیت اخلاقی را با شدت تمام ملاحظه میکنیم و چون بدوره هخامنشی بازگردیم می‌بینیم همان تربیت در کمال قوت و با ایمان تمام تعقیب شده است و این از آنجهت است که آئین ایرانیان متکی برامور روشن و متین و واقعی اخلاقی واجتماعی بوده و درنتیجه تربیت ایشان نیز خود بخود چنین رنگی را بخود گرفته بود .

۲— تربیت اخلاقی بطور غیر مستقیم

تربیت هخامنشی میخواست جوانان راصاحب روح پهلوانی و جوانمردی که پایهٔ اخلاقی سالم است بنماید و برای این منظور به تربیت بدنی ونطق وخطابه متوسل میشد همچنانکه در تعلیم و تربیت جدید سجایای ممدوح اخلاقی را بوسیلهٔ اوصاف وشرح حالات برجستگان و بزرگان بجوانان میآموزند و ازروش مستقیمانه خشك وطریقهٔ رسمانهٔ موعظه احتراز میکنند .

کردارهای قهرمانان باستانی

بنا بر خبر استرابون آموزگاران اوصاف و شرح حالات قهرمانان و کردارهای برجستهٔ پهلوانان قدیم و خدمات برجستهٔ مردان بزرگ همزمان را برایے جوانان باز میگفتند [۱] . برای مزید تأثیر اینگونه تعلیمات بعضی اوقات موسیقی و رامش نیز بابیانات آنها توأم میشده است[۲].

---

۱ - Strabon, 15.3.18.

۲- Strabon, 15.3. & Rapp, *The Religion and Customs of the Persians*. tr. Cama, p. 292 & 293.

گزارشهای منظوم دورهٔ پهلوانی

دور نیست که گزارشهای دورهٔ پهلوانی ایران را بطور منظوم ، مانند شاهنامه ، داشته‌اند که باآهنگ موسیقی مؤثرتر بوده است . ضمناً نطق و بیان را نیز بطور غیر مستقیمانه بانوسیلهٔ سودمند میآموخته‌اند [۱] .

۳- خوی دادن براستگوئی وتنفر از دروغ

در ضمن شرح بعضی از سنگنوشته های داریوش دیده ایم وی با چه شدت و تأکید و صمیمیتی دروغ و دروغگو را پست ونکوهیده میشمارد وچگونه درنظر ایرانیان پیشین دروغ گناهی عظیم درنظر خدا وجنایتی بضد جامعه بود . بنابراین نباید درنظر ما بیان هرودوت گزاف آمیز باشد همینکه گوید : نخستین درسی که کودکان ایرانی درپیش پای بزرگتران وآموزگاران خود میآموزند خوی گرفتن شدید براستگوئی است [۲] .

۴ ـ عدالت

عدالت و دادگستری را نیز با همین رویهٔ غیرمستقیمانه وخوب بکودکان میآموختند وگزنفون دراین باب میگوید : سرپرست اطفال بیشتر روز را در رفع دعاوی اطفال واجرای عدالت بکار میبرد ، زیرا که میان کودکان هم اتهام بدزدی، زورگوئی، فریفتن ، دشنام دادن و سایر اشتباه کاریها روی میدهد ، و اگر ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده مجازات میشود وهمچنین آنهائی که بیمورد نسبت تقصیر بدیگران میدهند مورد سیاست واقع میشوند .

۵ - حقشناسی

گزنفون گوید : تبه کاری که منبع تمام کینه‌های مردم بیکدیگر میباشدحق ناشناسی است اما ایرانیان وقتیکه می بینند کودکی میتوانست حقشناس باشد و این وظیفه را بجانیاورد اوراسخت تنبیه میکنند ، زیرا معتقدند که حق ناشناس بخدایان وپدر ومادر ودوستان خود

۱- Strabon, 15.3.18.

۲- هرودت کتاب اول فقرهٔ ۱۳۶.

اعتنا ندارد و گمان میکنند حق ناشناسی لازم وملزوم بی‌شرفی است و واقعاً هم چنین است زیرا که این صفت بآنچه شرم آور است منجر میشود .

۶ ـ میانه روی

باز گزنفون گوید : پارسیان بکودکان میآموزند که بمیانه ـ روی خو گیرند وچیزیکه آنها را دراین راه تشویق مینماید اینست که همه روزه می بینند خود بزرگتران هم در خورد و خوراك و سایر امور راه اعتدال می پیمایند .

۷ ـ اطاعت و احترام قانون

آنها بکودکان میآموزند که مطیع سران و دادگران باشند و این تربیت مؤثر است زیرا که کودکان هم می بینند که بزرگتران فرمان بردارند .

۸ ـ نظم وقناعت

آنها میآموزند که درخوردن وآشامیدن بایدمنظم بود ، چیزیکه آنهارا بقناعت عادت‌میدهد این‌است که می بینند بزرگتران فقط باجازهٔ مربیان خود غذا میخورند .

۹ ـ آداب زندگی و خود داری

و هم گزنفون گوید : امروزهم در میان پارسیان علامات قناعت و میانه رویے و علاقه بورزش دیده میشود مثلاامروز هم در نزد پارسیها تف کردن و دماغ گرفتن وآثارمنتسب بسوء هضم از خود خارج نمودن‌ازاعمال قبیح است ونیز برای قضای حوائج‌فوریه از جمع خارج شدن و درنظر دیگران ادرار کردن بی‌ادبی شمرده میشود . اگر در مواقع خوردن قانع‌نبودند یابوسیله‌ورزش که اخلاط را تحلیل برد ویاجریان آنراتغییر دهدخوی نگرفته بودند خودداری از چنین‌کارهاممکن نبود .

۱۰ ـ احترام بپدرو مادر

احترام بپدر و مادر یك قسمت متمایز تربیت خانوادگی در نزد ایرانیها شمرده میشده . هر گاه مادر وارد میشده پسر ملزم بوده که در مقابل او بایستد و تا مادر باو اجازهٔ نشستن نمیداده وی

نمی نشسته است . احترام بپدر نیز بهمان درجهٔ اهمیت بوده است [۱]. این مسئله‌را نباید برخشکی مناسبات پدر و مادر نسبت بفرزند یا کم مهری مادر نسبت به نونهالان خود حمل نمود زیرا که مادر فرزند خودرا شیر میداد و با مهر بسیار توجه مینمود [۲] و عقیدهٔ والدین نسبت بفرزندان را از این میتوان حدس زد که هرگاه فرزندی مادر یا پدر خود را میکشت او را حلال زاده نمیشمردند وآن جنایت را برای فرزند حلال زاده غیرممکن میدانستند [۳].

۱۱ــ حفظ آثار نیاکان

حفظ آثار ومفاخرملی نیز مورد توجه وعلاقهٔ شاهان‌هخامنشی بوده‌است . داریوش بزرگ از خدا برکت فرزندان‌بسیار وخانوادهٔ بزرگ برای آنانی درخواست میکند که آثار و یادگارهای اورا از دستبرد فنا و خرابی نگاه میدارند [٤]. چگونگی سوانح و عکس‌العملهای تاریخی ایران در دورهٔ اشکانی و ساسانی و پس‌ازاسلام دلبستگی مفرط ایرانیها را به نگهبانی و نوکردن آثار مادی ومعنوی نیاکان بثبوت‌میرساند .

۱۲ــ ارمانهای ممکن الوصول

در پایان این سخن باید گفت که آنچه را ایرانیها در ناحیهٔ اخلاق وارمان و کمال مطاوب می‌پسندیده و درضمن تعلیم وتربیت نورستگان خود دنبال میکرده اند همانا چکیدهٔ اندیشه های نیك و کامهٔ قومی بوده و ایزدان و قهرمانان آنها نیز تجسم و تکامل آن مفاهیم بوده اند . هدفهای اخلاقی آنها هم قابل وصول و هم ممکن‌الوصول بوده است و تا زمانی که سادگی در زندگی و بلند اندیشی را پی کرده و با تجمل و آلایشهای بیگانگان نیالوده بودندهمان سجایای‌اخلاقی بود که آنها راسرور جهان ساخته بود .

۱ــ Rapp, *The Religion and Customs of the Persians and Other Iranians, as described by the Grecian and Roman authors*, tr. by Cama (1876-79).

۲ــ Herod. 1:136.

۳ــ Herod. 1:138.

٤ــ سنگنوشتهٔ طاق بستان ٤ : ٥٦ .

بند هشتم

تربیت شغلی

۱ـ شغلها برحسب تقسیمات اجتماعی مردم

مقدمهٔ برای پی بردن به چگونگی شغل های گوناگون وتربیت شغلی درعصر هخامنشی لازم است تقسیمات اجتماعی مردم رامختصراً ازنظر بگذرانیم .

بنا بر خبر هرودوت شریفترین قبیلهٔ پارسها پازارگادیها بودندو خانوادهٔ هخامنشی بهمین قبیله منسوب است[1] . بازماندگان شش قبیلهٔ دیگر که در آغاز پیوستن دودمان دستیاوی کرده بودند مقامهای بلند کشوری و مرزبانی[2] و ارتشی و دریائی را داشتند[3] . طبقهٔ مغان نیز امور روحانی ومذهبی را دردست داشت[4]. نظر بجنگهای پی در پی محتمل است شغل بسیاری ازمردم خدمت ارتشی بود ، که درمواقع صلح بکشتکاری وصنایع میپرداختند[5]. دستهٔ کوچکتری هم از اهل صنایع و سوداگران بود ، که رفته رفته برعده آن افزوده گردید وشرح هریك در جای خودبیاید .

۲ ـ آماده کردن خردسالان برای شغلها

درتربیت ایران هخامنشی پرورش کودکان برای دخول در مشاغل مختلف کاملا مرسوم بود و شاید اصولا تشکیل آموزشگاهها دراطراف قصر سلطنتی نیز بهمین منظور بوده است .

---

۱ ـ هرودوت ۱۲۵:۱ و گزنفون در کوروش نامهٔ ۲:۱، ۵ واسترابون ۱۰۳:۱۵ .

۲ ـ شاهنشاه درسر هریکی از ولایات یاکشور های فرعی والی یامرزبانی میگماشت که برحسب کتیبه ها ۲۳ کشور بوده (طاق بستان ۱:۱٤–۱۷) وبیونانی هر مرزبان را ستراپ (Satrap) میگفته اند (هرودوت ۱۹۲:۱) که تصحیف واژهٔ پارسی خشترپ (Xšatrapa) بمعنی مرزبان بوده (طاق بستان۳:۱٤، ۵٦) .

۳ ـ هرودوت ۳:۸۳، ۸٤ .

٤ ـ هرودوت ۱۳۲:۱

۵ ـ هرودوت ۱۲۵:۱

ازمیان کودکان که دراینگونه آموزشگاهها تربیت میشدند پس ازآنکه برشد کامل تربیتی میرسیدند کارکنان دولتی مثل چشم و گوش شاه و دبیر و ایلچی و مرزبان و شهربان وقاضی و امثال اینان انتخاب میشدند .

۳- تربیت شغلی بطور غیرمستقیم

اینگونه مشاغل اغلب درضمن تربیت پرورش غیر مستقیم بآنها آموخته میشد مثلا گزنفون گوید «کلیه جوانها را قضات برای کشیك نقاط لازمه و جستجوی جنایتکاران و تعقیب راهزنان و شهربانی و سایر کارهائیکه مستلزم قوّت و چابکی هست مأمور مینمایند .»

٤ - تربیت برای مشاغل اداری

باز گزنفون درباب تربیت کودکان برای مشاغل اداری شرح مفصلی داده میگوید که پس از آنکه خردسالان دوره الزامی تربیتی کودکی را طی کردند بطبقهٔ جوانان داخل میشوند و جوانان که مدت دهسال خدمت نمایند در زمرهٔ مردان داخل شده و ترتیب زندگانی آنها درمدت بیست وپنجسال دیگر بطریقی است که ذیلا ذکر میشود .

مشاغل طبقهٔ مردان

نخست - آنها خودشان رابرای مشاغلی که صاحبان آن باید از حیث عقل رشید باشند و بزرگسالی نیروی آنانرا زایل نکرده باشد ، باختیار کارگذاران دولت میگذارند . اگر اتفاقاًلازم آید که بجنك روند چنین کسان تیر وکمان و ژوبین ندارند فقط اسلحه برای جنك تن بتن را باخود دارند که عبارت از جوشن برسینه و شمشیر یا تبری در دست راست و سپری دردست چپ میباشد .

بجز آموزگاران که مأمور تربیت اطفال هستند تمام کارگذاران دولت ازاین طبقهانتخاب میشوند .

مشاغل طبقهٔ پیرمردان

پس از آنکه عمرشان بدین منوال گذشت وقدری ازپنجاه سالگی فراتر رفتند درطبقهٔ پیرمردان شمرده میشوند .

پیر مردان در جنگهای بیرون ازمملکت خودشان شرکت نمیکنند ودر محلهای خود مانده بکار های سودمند برای عموم و دادگری نسبت بافراد مملکت گماشته میشوند . امور مربوط به دیوان جزای عمال دولت وتعیین تمام کارگذاران دولتی با پیرمردان است .

۵- محروم کردن از مشاغل و حقوق

هرگاه کسی ازطبقه جوانانیا مردان برخلاف قانون جرمی مرتکب شود رئیس قبیله یا شخصی دیگر گناه اورا اعلام میدارد . پیران قوم پس از شنیدن اتهامات و رسیدگی مقصر را از رتبه‌اش انداخته ومحکوم مینمایند وچنین کس درتمام مدت عمر باین حال باقی میماند .

۶- تربیت آزاد شغلی

گویند عدهٔ پارسها بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت نیست[1] و هیچکدام را از وظایف و احترامات محروم نکرده‌اند . هر کس اجازه دارد که کودکان خودرا به آموزشگاه عدالت بفرستد . ولی فعلا تنها آنانیکه دارا هستندوقادر برنگهداری فرزندان خودمیباشند آنهارا به آموزشگاه عدالت میفرستند و آنهائیکه نمیتوانند چنین کنند نمیفرستند ، فقط کودکانی که در این دبستانها تربیت یافته‌اند میتوانند درطبقهٔ جوانان داخل شوند و نیز آنهائی که‌مدت قانونی را درطبقه‌جوانان بسر برده‌اند میتوانند در سلك مردان داخل شده و درجات ومناصب دولتی بیابند .

بنابراین کسانیکه درطبقه کودکان و جوانان نبوده‌اند می‌توانند درسلك مردان درآیند ، بالاخره اشخاصیکه درمدت‌مقرر جزو مردان بوده‌اند وشکایتی‌از

---

۱ - گزنفون . برطبق خبرهرودوت (۹۱:۳) قشون ایرانی ساخلوی مصر تنها صدوبیست هزار نفر بوده وبی تردید گزنفون سهو کرده است . بعقیدهٔ رالینسن (۲٤۱:۳) نفوس پارس متجاوز از دو ملیون نبوده ویکربع آنها خدمات کشوری وزراعت وخدمت نظام و نگاهبانی کشور های تسخیر شده‌را عهده داشته‌اند ، اعم ازاینکه استفاده نظامی واداری وغیره ازنفوس‌امپراطوری خود میکرده اند .

آنان شنیده نشده در ردیف پیرمردان قرارمیگیرند . بنابراین طبقهٔ پیرمردان از اشخاصی ترکیب یافته که تمام درجات نیکوئی را گذرانده اند . چنین است تشکیلات حکومتی که بعقیدهٔ پارسی آنانرا وسیلهٔ کامیابی و باصلاح مفاسد خود میشمارند .

شرح گزنفون راجع بتربیت شغلی ازآنچه گفته شد تجاوز نمیکند ومعلوم است شرح او تنها راجع بملت پارس درآغاز دورهٔ امپراطوری ومربوط بتربیت کارکنان دولتی است .

معلوم است که باتوسعهٔ امورشاهنشاهی شغلها نیز توسعه یافته وملل گوناگون تابعه که تمدن آنها غالباً قدیمتر از تمدن ایرانیها بود هنرها و صنایع گوناگون داشتند که ازطرف ایرانیها بمرور ایام اقتباس گردید . کیفیت پیشه ها و هنرها وصنایع کشورشاهنشاهی تاحدیکه از مدارک موجوده برآید درصفحات آینده شرح داده میشود .

بند نهم

تربیت سپاهی

۱ - تربیت سپاهی

درضمن تربیت شغلی ایران هخامنشی بیگمان بتربیت لشکریان باید توجهی خاص داشت ، چه پشتیبانی واقعی امپراطوری عظیم هخامنشی بر عهدهٔ جوانان جنگاور پارسی بود که در پیوستن آن همت گماشته بودند . ازطرفی دیگر امپراطوری هخامنشی احتیاج داشت باینکه کشور- های گوناگون و پهناور خود را با سپاهیان کار آمد و کارآگاه اداره کنند واین تنها باتربیت نوجوانان برای وارد شدن درشغل سپاهی میسربود .

۲ - نظام‌وظیفه

نظام وظیفه در ایران هخامنشی معمول بود بدین نحو که تمام مردان سر زمین از ۱۵ تا ۵۰ سالگی موظف بودند که هرگاه شیپور جنگ درشهر صدا داد برای عملیات ارتشی آماده شوند [۱].

۳ - تربیت نظامی خردسالان

پس لازم بود که اینان را قبلا برای تربیت نظامی آماده ساخته باشند . اتفاقاً از آنچه ما درضمن مواد تعلیم‌وتربیت کودکان و جوانان نقل کرده ایم مطالب بسیاری درباب تربیت ورزشی و لشکری است وقسمت اعظم تربیت جنگی‌همان بود که‌درضمن تربیت بدنی وایجاد خواص مطلوب روحی بخرد سالان ونوجوانان میآموختند . خوی‌دادن آنها بتحمل سختیها ومشقات از دیدهٔ پیش‌بینی برای پیش‌آمدهای جنگی بوده است برای روحیهٔ قوی و جرأت و پردلی و خوی‌جنگی‌و دیسیپلین‌شدید

۱- هرودوت ۳ : ۶۷ . بگمان رالینسن (۳:۱ ۲٤) شمار مشمولین به ۵۰۰,۰۰۰ تن‌بالغ میشده است . خدمت نظامی ملل تابعه علاوه براین بوده است .



جوان پارسی درحال کشتن یك گراز،
استوانهٔ هخامنشی (لیارد)

و عادت به بی کم و کاستی و هدفجوئی و نشانه زنی وچالاکی ازجمله خصائلی بود که با دقت ومراقبت آموزگاران کار آزموده درجوانان خلیده میشد.

تسلط دربی کم و کاست کاربردن اسلحهٔ گوناگون جنگی نشانهٔ رسیدن بپایهٔ مردی وسپاهی شناخته شده بود [1] و انجام خدمات ومأموریت‌ها و زبر دستیها وسیلهٔ پیشرفت بپایه های بلندتر میگردید [2].

۴ ـ اسلحهٔ حملهٔ هخامنشیان

سلاح عمدهٔ ایرانیها [3] نیزه و شمشیر و تیر و کمان وسلاح دیگری که برای حمله بکار میرفته تبر جنگی بوده است [4].

---

۱ ـ هرودوت ۱ : ۱۳۶ .

۲ ـ هرودوت ۳ : ۱۵٤ .

۳ ـ اسامی بعضی از آلات حرب که از منابع اوستائی وسنگنوشته های هخامنشی برآید :

زردها	Zaradha	زره	سپرا	Spara	سپر
کوئری	Kuiri	گردن پوش	ودهرا وزرا	Vdahra,vazra	گرز
پائتی دانا	Paiti-dana	صورت پوش	چاکشا	Cakaša	چکش
ساروارا	Sàravàra	خود	تایغا	Taiga	تیغ یاشمشیر
کمرا	Camarà	کمربند	فردا کشنا	Fradakšná	فلاخن
رانا پانا	Ràna-pàna	ران پوش	سناواره	Snavare	زه کمان
زرانیوخاودا	Zaranyo-xaodhe	خود زرین	تن‌ون یاتنوره	Tanvan-tanvare	کمان
آیوخاودا	Ayo-xaodha	خود آهنین			

٤ ـ ستیج یا ستیخ بمعنی نك تیز یا تبر است (شاهنامه خم آورد پشت وسنان ستیخ بزد تند و بر کند هفتاد میخ) و تیررا ازچوب نی میساخته اند وآنرا آهن زبان یا ایواغرا **ayo-agra** و زرین زبان یا برنجی زبان زرنیوزفرا [Zaranyo-zofra] میگفته‌اند . درفارسی جدید پیکان میخوانیم. دردوظرف ته تیرپر کرکس میزده‌اند ودراوستائی خرکس پارنا (**Xarkaso-parena**) گویندودر شاهنامه پرعقاب ذکرشده ومحتمل است هردو بکار میرفته . آرشتی (**aršti**) نیزه بوده .

داریوش بزرك در نقش رستم گوید « پارسیا مرتیا دواری آرشتی پرا گمتا » یعنی نیزه مرد پارسی (تا) دوررسیده . دری غاارشتی ــ نیزه دراز . کری‌تا **Krita** کاردیا دشنه ،



نیزه داران شاهی ، از نقاشی‌های برجستهٔ تخت جمشید
از «ایران قدیم» (فلاندن و کست)

نیزه‌های گوناگون

نیزهٔ آنها دارای سر تیزی بسان برگ بوده و نیزهٔ شاهی یا پاسبانان جاویدان شاهی دارای قبه‌ای بوده باین معنی که انار یا سیب طلا یا نقره در انتهای آن بغیر از تیغه بوده است.[1] نیزه‌درازمهمی نیز داشته اند آنچنان که داریوش[2] برضد مقدونیان بکار برد[3]. نیزهٔ کوتاهی نیز داشته‌اند که ازچوب آلبالو[4] ساخته شده بود و این نیزهٔ پیاده بوده[5]. طول آن از شش تا هفت پا بوده است.

زوبین

ژوبین اسلحهٔ خاص ایرانیـان باستان بوده[6] و آنرا هم در شکار و هم در میدان جنك بطور مؤثری بکار میبرده اند و برای این اسلحه نیز ایرانیان مشهور گردیدند همچنانکه در استعمال تیر و کمان زبردست بودند.

۱ــ هرودوت ۷: ۴۱ .

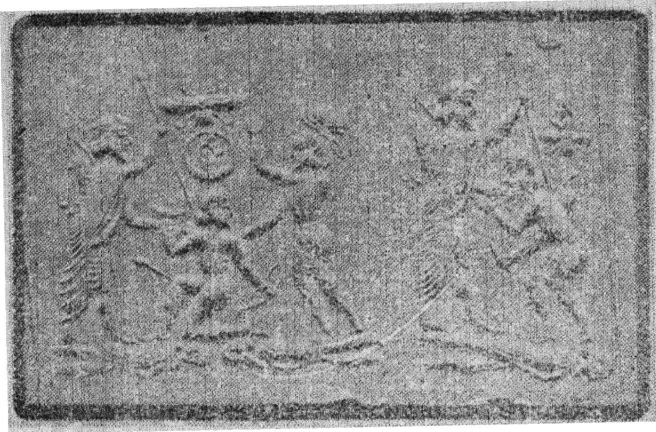
۲ــ داریوش بزرك درنقش رستم ، دریکی‌از سنگنوشته‌ها گوید : نیزهٔ مرد پارسی (بمسافتهای دور (از میهن) رفته وخواهی دانست که‌مرد پارسی دور بادشمن پارسیان جنك نموده .

۳ــ دیودورس Diodoros ۴۷ : ۵۳ ، ۱ .

۴ــ Cornel.

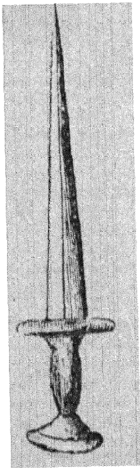
۵ ــ هرودوت ۷ : ۲۱۱ و گزنفون در کوروش نامه ۷ : ۱ ، ۲ .

۶ ــ رجوع شود بیادداشت درپای صفحه ۲۱۴ .



لوحهٔ طلای منقش هخامنشی از «خزانهٔ جیحون» کشف شده در ۱۸۷۷ میلادی، درموزهٔ بریتانی (دالتن)

ژوبین نیزهٔ کوچکی بود باندازهٔ یك متر که‌از شاح نخل ساخته میشده و آنرا بسوی هدف پرتاب میکرده‌اند [۱] ژوبین‌را هم پیاده وهم سواره بکار میبرده‌اند وازخصوصیات استعمال آن این بوده که بایك ضربت دشمن را از پادر میآورده اند . بعضی از سوارگان آنرا تا مسافت ششصد متر به نشانه میزده‌اند . همیشه هرسوار دو ژوبین همراه داشت [۲] . از زمان اردشیر ببعد ژوبین‌و شمشیر ودشنه اسلحهٔ عمدهٔ سوارگان بوده وهمینکه یکی را بنشانه پرتاب میکرده با دیگری از نزدیك با دشمن میجنگیده اند [۳] .



شمشیر شاهی، از نقاشیهای برجستهٔ استخر (کرپرتر)

شمشیر

شمشیر نیز اسلحهٔ حملهٔ ایرانیها بوده و ظاهراً نزد آنها یا مادها اکیناس [٤] نامیده میشده [٥] و بر طبق تصاویر برجستهٔ تخت جمشید کوتاه و راست و سرتیز بوده‌است [٦] . این اسلحه بیشتر برای حمله وفرو بردن متناسب بوده ونه‌برای بریدن [۷]. جلد آن چوبی بوده و روی آن‌با فلز یا چرم

۱ — هرودوت ۷ . ٦١.

۲ — هرودوت ۹ : ٤۹ و گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲ ، ۹ واناباسیس ۱ : ۸، ۳ .

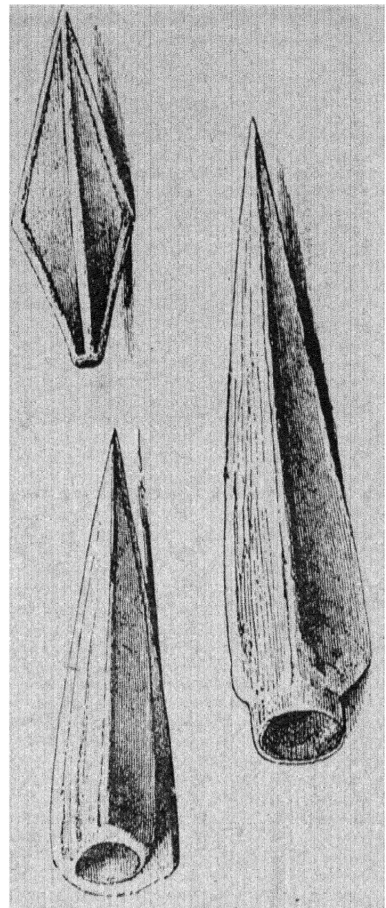
۳ — گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲ ، ۹ .

٤ — Akinaces.

٥— هرودوت ۷ : ٥٤.

٦— برطبق تصاویر تخت‌جمشید درازی آن پنجاه‌سانتیمتر است .

۷— رالینسن ۳ : ۱۷۳ .


سر نیزه و خدنگ ایرانی (موریر)

پوشانیده شده بود [1]. غلاف شمشیر شهزادگان وسرداران غالباً از طلا و با تصاویر برجستهٔ مجالس جنگی و شکار نگارین بوده است غلاف شمشیر ازبالا با تسمه‌ای چرمی بکمربند طرف راست وازمیان باتسمهٔ دیگر برآن آویخته میشده [2] و این ظاهراً برای آن بوده که شمشیر درجای معین مانده ودرهنگام ضرورت دسترس باشد.

تیر و کمان

در زمرهٔ اولین اسلحه حملهٔ ایرانی تیر و کمان بوده است و در تمام دوره های تاریخ ایران باستان ایرانیها در بکار بردن قاطع تیرو کمان زبردستی داشته‌اند [3]. ظاهراً کمان را بشانهٔ چپ میآویخته‌اند و بازو را از درون آن بیرون میآورده اند. درمیان و دو انتهای کمان انحنا بوده است. تیرهااز نی بوده که سرآنهاخدنك

۱– کوینتس کورتیوس در تاریخ‌اسکندر ۳ : ۳ ؛ برطبق‌تصاویر تخت جمشید نیزهمینطوراست.
۲– هرودوت ۷ : ۶۱ . ۳ – شیوهٔ نبرد پیادگان کیانی باتیر و کمان بگفتهٔ فردوسی :

کمان را بمالید رستم بچنگ — بغرید مانند غران پلنگ
پس آنگه ببند کمر برد چنگ — گزین کرد یك چوبه تیر خدنگ
خدنگی بر آورد پیکان چو آب — نهاده بر او چار پر عقاب
بمالید چاچی کمان را بدست — بچرم گوزن اندر آورد شصت
ستون کرد چپ را وخم کرد راست — خروش از خم چرخ چاچی بخاست
چو سوفارش آمد به پهنای گوش — ز چرم گوزنان بر آمد خروش
چو پیکان ببوسید انگشت اوی — گذر کرد از مهرهٔ پشت اوی
چو زد تیر بر سینهٔ اشکبوس — سپهر آنزمان دست او داد بوس
قضا گفت گیر و قدر گفت ده — فلك گفت احسن ملك گفت زه



یکی از تیراندازان جاویدان ، فریز کاشی لعابدار شوش، اکنون درموزهٔ لوور(دیولافرا

فلزی نصب میشده و درته آنها پر بوده است . ترکیب و ساخت خدنگها یکسان نبوده است [۱].

کمان پیادگان

کمانهای پیاده بزرگتر از کمانهای سواره بوده و درموقع تیر زدن روی یك زانو می نشستند[۲] وگزنفون هم ذکر نموده که کمانهای ایرانیان بلند بوده است [۳]. تا حدیکه از تصاویر برآید کمان و تیردان شاه با کمان و تیردان دیگران تفاوتی نداشته است .

کمان سوارگان

درموقع سواری تیراندازان سواره برای تیر و کمان خود کماندان مخصوص داشته‌اند که هم کمان وهم تیرها درآنجا میگرفته است . این کمان سواره از حیث وزن ظاهراً سبکتر بوده و ساکاها که قبایل آریائی بوده و محل اصلی آنها در جنوب روسیه و اراضی مشرف دریای خزر میبوده در ساختن این نوع کمان مهارت داشته اند . پادشاه مادی موسوم به سیاز کسیس جوانان مادی را نزد ساکاها میفرستادتادر تیر اندازی مهارت پیدا نمایندو درهر صورت مادها و پارسها با اسلحهٔ ساکاها آشنائی داشته‌اند .

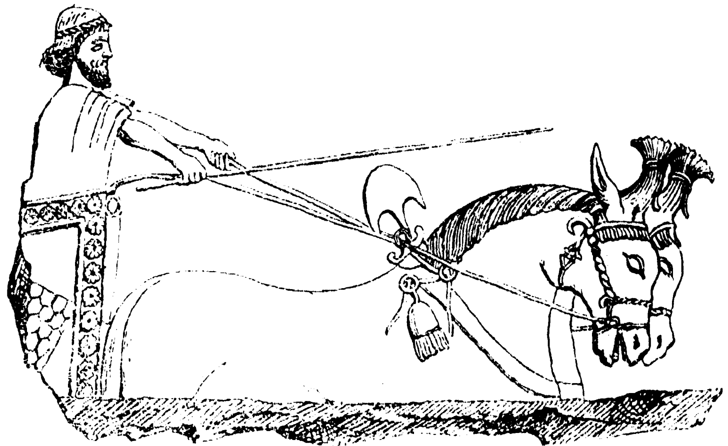
۱ــ رالینسن ۳ : ۱۷۵ یادداشت ۶ ، توضیح و تصویر نمونه‌های خدنگهائی که Morier در سفر دوم خود بایران دراستخر یافته بوده است. رجوع‌شود بتصویر صفحهٔ پیش .

۲ــ دیودوروس ۱۷ : ۱۱۵.

۳ــ گزنفون انابسیس ۳ : ٤، ۱۷ .

گردونه جنگی

ارّاده یا گردونه را ایرانیان هم درجنك وهم‌در زمان صلح بکار میبرده اند و در مواقع شکار بخصوص بکار میرفته است . هرارّاده‌یکنفر رانده داشته که زمام



پاره ای از گردونهٔ دواسبه از تخت‌جمشید (موریر)

اسبها رادر دست میگرفته و دیگری که درارادّه ایستاده بوده با تیر و کمان ویا ژوبین بدشمن حمله مینموده است . شاه غالبا از ایستگاه خود درگردونه جنگی بافسران ارتش فرمان میداداست[1]. رانده گردونه جنگی اسلحهٔ تدافعی تمام داشته و بدن او بطوری پوشیده بوده که تنها چشمان او باز بوده است [2]. گردونه آلت دهشتناکی درمیدان جنك‌بوده و غالبا شماره زیادی ازآنها بکار میرفته است [3].

گردونه های داسدار

در جنك حمله گاهگاهی داسهای بزرك وبرّانی ازدو طرف بچرخهای گردونه می پیوستند وارادّه ها را بسان تانکهای امروزدر میان خطوط‌دشمن رانده آنها را درو مینمودند و باینوسیله زیان بسیار بردشمن وارد میآمد [4]. محوردراز آنهارا بدنه‌ای بچنان پهنی میداده‌اند که برگردانیدن آنها بدست‌دشمن‌بسیاردشوار بوده [5]. اصل این نوع اسلحه

---

۱ ـ هرودوت ۷ : ۴۰ ، ۱۰۰وگزنفون انابسیس ۱ : ۲ ، ۱۶ و ۱ : ۸ ، ۳ .

۲ ـ گزنفون کوروشنامه ۶ : ۱ ، ۲۹.

۳ ـ هرودوت ۷ : ۸۶ ایضا رالینسن ۳: ۱۳۹ یادداشت ۱۰ .

۴ ـ گز نفون کوروشنامه ۶ : ۱ ، ۳۰ و۶: ۲ ، ۷ ، ۸و۷ :۱، ۳۱ ، ۴۷ و ۸ :۸، ۲۴ و انابسیس ۱ :۸ ، ۱۰ .

۵ ـ گز نفون کوروشنامه۶ : ۱ ، ۲۹.



شاهنشاه درحال شکار شیر : استوانهٔ داریوش (لیارد)

که برای حمله بکار میرفته معلوم نیست اختراع ایرانیها یا آشوریها بوده ومحتمل است ارازه های داسدار که در زمان داریوش بزرك بکار میرفته تکامل ارّاده های آشور بوده است. تمایز ارّاده هائی که در پایان دورهٔ آشور بکار میرفته ظرفیت زیاد آنها بوده که گنجایش چهارتن جنگی را داشته است. بلندی چرخها ببلندی قامت انسان بوده و این فقره بر سرعت آنها میافزوده است [1]. برای راندن گردونه ها از دو تا چهار اسب بکار میبرده‌اند [2]. در پشت گردونه دریچه‌ای بوده که پس ازدرون آمدن رانندهٔ گردونه و جنگیان می بسته اند [3].

بهتر کردن گردونه‌های جنگی

دیوارهای گردونه نیز طوری بلند بوده که سواران محفوظ بوده اند. گردا گرد چرخ میخهای مدور بفاصله‌های متناسب میکوبیده اند. گردونه های ایرانی در ترتیب و آرایش و یراق ساده تر از ارابه های آشوری بوده و بواسطه طرح کردن قسمتهایے زائد روی زمینهای ناصاف هموار تر حرکت مینموده است. ایرانیها همواره برای افزایش سرعت میکوشیده اند و تا اواخر دورهٔ هخامنشیان ارابه های جنگی که ظرفیت بیشتر از دو سوار داشته با چهار اسب رانده میشده است.

---

۱ - رالینسن ۳:۱۸۰ .

۲ - رالینسن۳:۱۸۱ یادداشت ۹، ۱۰ .

۳ - گزنفون کوروشنامه ۶ :۴، ۱۰ .



پیادهٔ ایرانی با تیر و کمان و شمشیر و تبرجنگی (کربرتر)

تبرجنگی

تبر جنگی بنا بر خبر سترابون و گزنفون نیز یکی ازاسلحه های حمله پیادگان بوده . هرودوت از آن ذکری در ضمن سلاح پارسها نکرده است ولی در تحت اسم ساگاریس آنرا یکی از اسلحه‌های ساکاها شمرده است [۱].

کارد یا دشنه

کارد یادشنه اسلحهٔ دیگر بوده و آنرا درجلد[۲] چرمی نگاهداشته و ظاهراً بکمربندمیاویخته اند و آن کمی منحنی بوده [۳].

فلاخن

از جمله اسلحهٔ حمله پیادگان سبك اسلحه فلاخن بوده‌است[٤]. و چندین تن از نویسندگان قدیم نیز در اینموضوع یك رأی بوده‌اند . گزنفون در هنگام بازگشت با سواران خود از ایران تاثیر بکار بردن موثر این اسلحه را از طرف فلاخن داران ایرانی مشاهده نموده است [٥]. که سنك پاره میپرانیده‌اند .

اسلحهٔ دفاع ، جوشن

پیاده‌ها معمولا خود برسر نداشتند ، بلکه کلاه معمولی قومی را که عادتاً چون با شاقی بود حتی در هنگام کارزار نیز بر سر داشتند [٦]. جوشن و نیم تنه‌ای نیز برتن داشته‌اند که

---

۱ ــ هرودوت۷ : ٦٤ . ظاهرا تاکنون تبر جنگی یا Sagaris ساکاریس در قبور ساکاها یافت نشده است .

۲ ــ گزنفون انابسیس ۱ : ۸،۷ . برطبق شرح کورتیوس (تاریخ‌اسکندر ۳ : ١٤) تاحدی شبیه بقمه بوده‌است .

۳ ــ گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲ ، ۹ .

٤ —Quintus Curtius, *History of Alexander*, 4:17 & Strabon 15:3,18.

٥ — Xen. *Anabesis* 3:3 & 4:16.

٦ــهرودوت ۷ : ٦١ وسترابون۱٥ :۳ ، ۱۹. برای نمونهٔ کلاه قومی ایرانیها رجوع شود بتصویرهای صفحات ۱۹۸ــ۲۰۷ــ۲۳۱ــ۲۳۳

برروی آن برگه‌های آهنین بسان فلسهای ماهی می پیوسته‌اند[1]. برگه‌های فلس نما بعضی اوقات چدنی یا پولادی یا حتی از طلا بوده است به نسبت پایهٔ پوشندهٔ آن [2]. بعضی اوقات نیم‌تنه‌ای با لائی ضخیمی از پنبه بوده بسبك نیم تنهٔ جنگی مصریها [3] و دور نیست که اینرا پس از تسخیر مصر از آنها اقتباس کرده بودند. ظاهراً جوشن چرمی هم در میان بعضی از قبیله‌های ایرانی معمول بوده است.

خود

اسلحهٔ دفاع سواره در آغاز دورهٔ هخامنشی با اسلحه دفاع پیاده چندان فرقی نداشته [4]، با این اختلاف که سوارگان گاهگاهی خود فلزی بر سر میگذاشته‌اند، بر تن نیز زرهی داشته و رانهای آنها نیز با ران پوش محفوظ بوده است.

برگستوان

رسم دیگری که بعد از دورهٔ اول پارسی معمول گردیده بود پوشاندن اسبها با پوشش متناسبی برای مصون داشتن آنها از تیرهای دشمن بوده [5] و این نوع پوشش اسب را برگستوان گویند. چون اسلحه دفاع سوار سنگین اسلحه برای اسب گران بوده و از سرعت حرکت میکاسته است اسبهای بزرگ و زورمند نیسائی را برای کار زار بیشتر میپسندیده‌اند [6]. برگستوان بسان رسم آشوریها از چرم نبوده بلکه از برگه‌های فلزی فلس نما بسان جوشن سپاهیان بوده است [7]. بواسطه سنگینی بار اسب هم از سرعت

---

۱ - هرودوت ۷ : ٦١ .

۲ - هرودوت ۱ : ٦١.

۳ - هرودوت ۱ : ۱۳۵ .

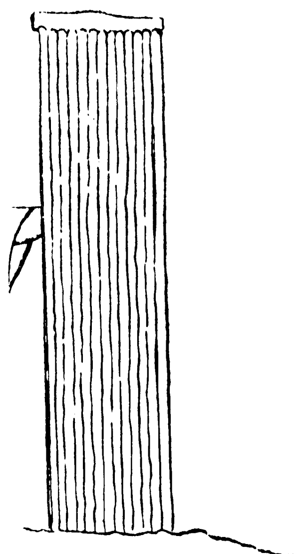
٤ - هرودوت ۷ : ۸٤.

٥ - گزنفون کوروشنامه ۷ : ۱، ۲ واناباسیس ۱ : ۸، ٦ و کورتیوس ۳ : ۱۱ ص ٤۳.

٦ - هرودوت ٦ : ٤٠ وسترابون ۱۱ : ۱۳، ۷ .

۷- Rawlinson, *Ancient Monarchies*, I,p.427 & III,p.178.

حرکات او کاسته‌می شده [1] و هم‌در هنگام ضرورت پس نشستن وگریز اسبهای لاغر و کم قوت یارای مقاومت نداشته اند [2].



سپر بزرك ازچوب بید، ازتصاویر برجستهٔ تختجمشید (گریرتر)

سواران سبك‌اسلحه

ایرانیهادرتمام‌دوره‌های تاریخی خود و خاصه در دوره ای که مورد بررسی ماست سواران سبك‌اسلحه و باد پا را هیچگاه از دست نداده بودند بلکه قسمت عمدهٔ نیروی سوار آنها سواران سبك‌اسلحه بوده است.

نیرنگ جنگ و گریز

در تعلیم و تربیت جوانان بورزشهای جنگی سواران سبك اسلحه بیشتر متوجه پروراندن عادات چستی وچالاکی در روی اسب وتسلط دربکار بردن اسلحه درحالت‌سواری بوده اند. چون حرکات سواران سبك اسلحه‌گوناگون بوده همیشه آماده تیراندازی مؤثر در هنگام حمله روبرو از دور ودرحالت گریز بوده‌اند.

سپر

اسلحهٔ دیگر دفاع پیاده ایرانی در مقابل سلاح دشمن سپری بشکل مربع مستطیل بوده [3] و از ترکه های بید بافته میشده [4] و تقریباً به بلندیے آدم بوده و سپاهی را از سر تا پا حفظ میکرده است وبیشتر نویسندگان معاصر آنرا شرح داده‌اند [5]. محتمل است که این سپررا

۱- Quintus Curtius, 341.

۲- Arrian, Exp-Alex..2:II.

۳- Gerrhum.

٤- هرودوت۷:۶۱و۹:۶۱و گزنفون کوروشنامه۸:۸،۲۳و آنابسیس۱:۸،۹وسترابون۱۵:۳،۱۹.

٥- بعضی ازقراولان شاهی درتختجمشید دارای این‌نوع‌سپر وبرخی‌دارای سپر بیضی‌هستند تصویر صفحهٔ۱۶۲



پیادگان ایرانی

از نقاشی های برجسته تخت جمشید (کرپرتر)

از اشوریها اقتباس کرده بودند [۱]. ظاهراً این سپر را با اتکائی که داشته برروی زمین میایستانده‌اند و از پس آن تیر میانداخته اند[۲] و نیز محتمل است که بادستگیره‌ای که داشته دردست چپ حائل خود میگرفته [۳] وباژوبین یانیزه‌دردست راست میجنگیده‌اند واز اینقرار استعمال آن برای پیادگان آسانتر بوده است. سپر دیگری که در نقوش تخت جمشید دیده میشود سپر بیضی است [۴] ومحتمل است که این سپر سوارگان بوده است.

۵ - نیرنگ کارزار

نیروی زمینی هخامنشی ها بسه قسمت تقسیم میشده: گردونه‌های جنگی، سوارگان و پیادگان. گردونه‌های جنگی را معمولا در پیشاپیش ارتش نگاه میداشته‌اند [۵]. درپشت گردونه‌های جنگی هم سوار وهم پیاده میگذارده‌اند. غالباً نیروی سوار رادر دو جناح گرد میآورده[۶] و پیاده را در میان قرار میداده‌اند. صف آرائی آنها در میدان کارزار بشکل چندین مربع مستطیل بوده. در آغاز جنگ گردونه ها بسوی دشمن هجوم میآوردند واین بمنظور پدید آوردن آشفتگی در صفوف مقدم دشمن بوده [۷]. دردنبالهٔ

۱ـ Rawlinson, I:432,442.

۲ـ هرودوت۹: ۶۱.

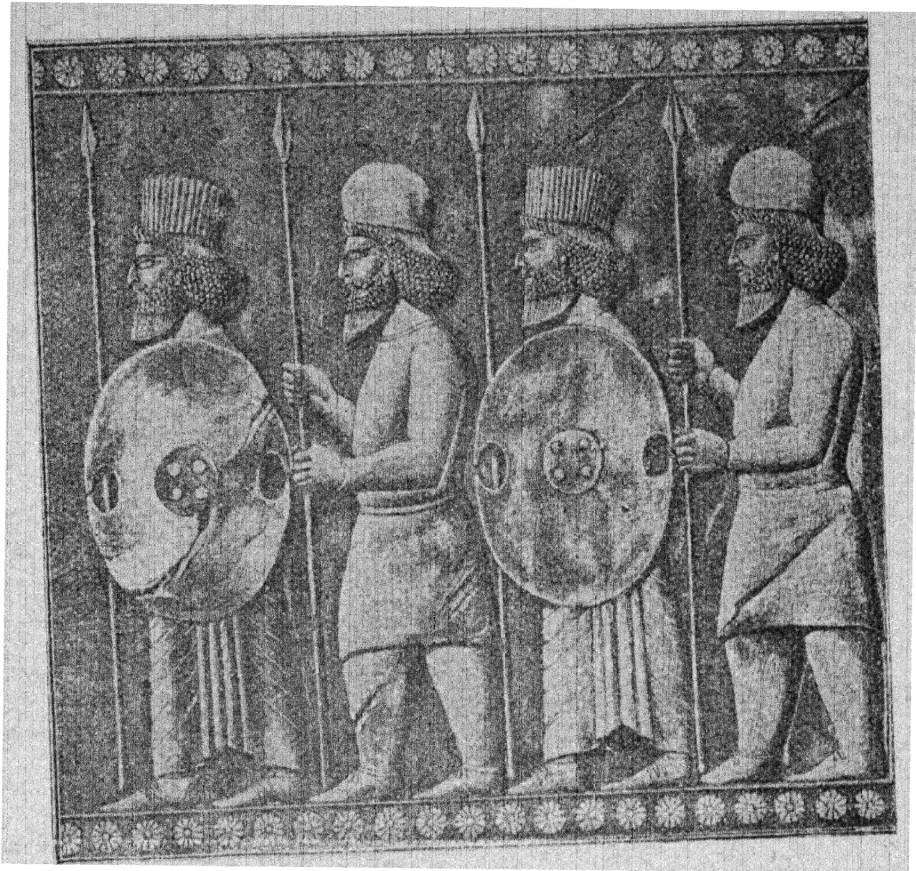
۳ ـ گزنفون کوروشنامه ۱ : ۲ ،۱۳ و ۲ : ۱ ، ۹ ، ۱۶.

۴ ـ رجوع شود بتصاویر بالا وصفحهٔ بعد.

۵ ـ گزنفون انابسیس ۱ ، ۸ ، ۱۰ و کورتیوس ۴ : ۱۵.

۶ ـ گزنفون انابسیس ۱ : ۸، ۱۰.

۷ ـ بکاربردن گردونه‌ها خالی از خطر نبوده زیرا که بعضی اوقات دشمن اسبها را هدف تیرقرار میداده ورانندگان آن درمخاطره میافتاده اند.



پاسبانان شاهی

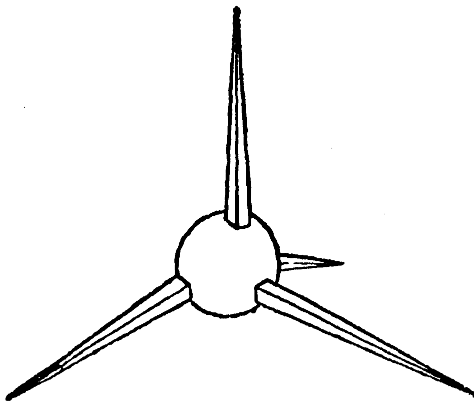
از تصاویر برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)

آن تیراندازان سبك اسلحه تیرهای فلزی خود را بر دشمن می بارانیدند و فلاخن اندازان از پس نیروی خود بسوی دشمن چون تگرگ سنگپرانی مینمودند. هدف عمدهٔ نیروی سوار حمله ومحاصرهٔ دو جناح دشمن بوده. در مقابل حملهٔ متقابله دشمن ایرانیها بوسیله پی‌درپی آوردن دسته‌های تازه نفس بر دشمن فشار میآوردند[1].

۶- سوارگان سنگین اسلحه سوارگان سنگین اسلحه در اوایل با تیر و کمان مسلح بوده‌اند[2] ولی در زمانهای دیرتر سلاح عمدهٔ آنها ژوبین

۱- هرودوت ۷:۲۱۰-۲۱۸ و گزنفون آنابسیس ۱:۸:۲۳

۲- هرودوت ۷:۸۳.



تریبولس یا توپ میخدار (کیلوس)

بوده [1] ودربسی از میدانهای معروف مهارت شایانی در بکار بردن آن بروز داده‌اند [2]. زیانیکه این اسلحه بدشمن وارد میساخته گران بوده و سلاح دشمن در مقابل زوبین ودشنهٔ ایرانی تقریباً بی اثر بوده است [3].

سواران سبك اسلحه بیشتر حال چریك را داشته و برای جنك گریز واغفال دشمن معروف بوده‌اند [4]. بیکباره ابر آسا بر دشمن سایه افکنده اورا بحواس و دهشت میانداختند و طوری آنها را تربیت کرده بودند که در حال گریز بدشمن تیر میبارانیدند ودر نشانه زدن ازعقب هم بحدی مهارت داشتند که تیرشان بخطا نمیرفت [5].

۷ـ پیشرفت فنون جنگی

مهارت فوق‌العادهٔ پارتها در جنگهای سواره که صفوف رومیان را بلرزه میانداخت از نیاکان ایرانیشان بآنها ارث رسیده بود [6]. ایرانیها در جنگهای خود نیرنگهای نوین نیز گاه بگاه بکار میبردند. در جنگ اربل داریوش امر داد تازمینی را که گمان میکرد مسیر حملهٔ اسکندر خواهد بود از توپهای چوبی میخدار پوشانیدند [7]. در موارد دیگر نیز این قریحهٔ جنگی

۱ــ گزنفون کوروشنامه ۸:۸ وآنابسیس ۱:۸،۳،۷،۲۸ .

۲ــ هرودوت ۹:۲۰ وآریان ۱:۱۵ .

۳ــ رالینسن ۳:۱۸۳ .

٤ــ Arrian, *Exp. Alex.* 3:15.

٥ــ گزنفون آنابسیس ۳:۳،۱۰ .

٦ــ Virgil, *Geog.* 3:31; Hor. *Od.* 1:19,11 & 2:13,16.

۷ــ Q.Curtius, *Hist. Alex.* 4:13.

ایرانیها بثبوت رسیده است [۱]. بیگمان ایرانیها دائم در جستجوی نیرنگهای تازه و مهمات نوین جنگی بوده‌اند و هرگاه دائم اینگونه بیدار و هوشیار نبودند ملل متعدد وقدیمتر از خودرا نمیتوانستند برای زمان بآن درازی در زیر سلطهٔ خویش نگاهدارند [۲].

۸ــ دریانوردی

قرائن و مدارکی که در دست است ثابت مینماید که ایرانیها ازقدیم‌الایام بادریا نوردی آشنا بوده اند [۳] وبرخلاف بعضی‌از اظهارات بی‌اساس برخی از نویسندگان [٤] ایرانیها از دریاها بیمی نداشته‌اند. از نوشته‌های هرودوت برمیآید که‌در جنگ‌دریائی سالامین پارسی‌ها بهتر ازمصریها وفینیقی‌ها جنگیده‌اند [٥]. پیش‌از آن تاریخ نیز میدانیم که داریوش بزرگ دو هیئت اکتشافی بدریاها فرستاد. یك هیئت را از هند بدریای سرخ وازراه رود نیل بدریای مغرب و هیئت دیگر را از سواحل‌بحرالجزایر بیونان و ایتالیا [٦]. خشایارشا نیز هیئت

۱ــ کوروش بزرگ درجنگ بالیدیه شترهای بدبو و ناآشنا را بضد چابك سواران لیدی موفقانه بکار برد، و اسبان‌دشمن رمیده بشکست آن منتهی شد. هرودوت نیز بمواردی‌چند راجع به نیرنگها اشاره نموده است: هرودوت ۱: ۱۹۱، ۲۱۱؛ ۳: ۱۵۶؛ ٤: ۱۳۵.

۲ــ شرح مفصل دستگاه ارتشی ایران هخامنشی مربوط بتاریخ نظامی ایران و بیرون از ناحیهٔ این کتاب است و خوانندگان را بشرح مفصل رالینسن درجلد سوم «سلطنت‌های باستانی» باب سوم ص ١٦٤ــ٢٤٧ و تاریخ‌ایران باستان پیرنیا جلددوم مراجعه میدهیم.

۳ــ کتاب حزقیال نبی. این‌فقره معلوم میدارد که جنگیان پارسی‌درکشتی های فینیقی، قبل‌از دورهٔ اول پارسی، دریانوردی میکرده اند.

٤ــ دستوردهاله‌در کتاب «تمدن‌زردشتی» *Zoroastrian Civilization* چاپ نیویورك، صفحهٔ ۲٤۸ ورالینسن: «سلطنت های باستانی» ۳: ۱۹٤.

٥ــ هرودوت۷: ۳٦.

٦ــ از جملهٔ کامه‌های سیاسی داریوش بزرگ این بود که همچنانکه‌سیادت‌زمینی‌جهان راایران بچنگ آورده بودبدریاها نیز خداوندی یابد. برای مردمی روستائی‌مانندپارس‌ها، که دور از دریاها نشو ونما کرده بودند و سواحل خشك حد فاصل میان آنهاودریاها بود درآغازامور آسان نمی‌نمود که بدریاهامسلط شوند. داریوش دریانوردان ملل‌تابعه ایران‌را بخدمت پذیرفت. یکنفر دریا نورد نامی آنزمان بنام‌اسکایلاکس Scylax که‌بومی سواحل مدیترانه وتبعهٔ ایران بود

(بقیه درذیل صفحه ۲٤٥)

اکتشافی بسوی کرد گی یکنفر پارسی، سداسپ نام، بمنظور مسافرت به گرد افریقامأمور گردانید و او از جبل الطارق گذر نمود. وجود واژها و اصطلاحات دریانوردی که در زمان خلفا از زبان پارسی بزبان عربی در آورده شده نیز مؤید همین نظر است [۱].

۹ – نیروی دریائی در زمان هخامنشی

ایران هخامنشی همینکه وارث کشورهای دریائی آسیای صغیر و مصر گردید وارث نیروی دریائی آن کشورها نیز شد و همان مقتضیاتی که نیروی دریائی را برای آن کشورها ایجاب نموده بود برای امپراطوری پهناور ایران نیز خود بخود موجود شد و دولت ایران مشغول پاسبانی وتوسعهٔ خطوط تجارتی دریائی بین ملل گردید [۲]. اگرچه دریا شناسان مصری و یونانی که اتباع دولت شاهنشاهی بودند بخدمات

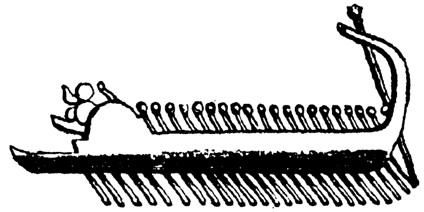
بقیه از ذیل صفحهٔ ۲۴۴

از جانب داریوش مامور گردید که سفر اکتشافی در سراسر رود هند در کنار ساحل آسیا بسوی مغرب بسوئز دریانوردی کند و این مسئله درحدود ۵۰۰ پیش ازمیلاد بود.

توجه داریوش بزرگ به دائر ساختن سوئز نیز همت باند اورا در زمینهٔ دریا نوردی وتوسعهٔ تجارت و مراودهٔ بین ملل باید دانست، ترعهٔ سوئز در زمانهای پیشین از طرف مصریها گشوده شده بود ولی بمرور زمان پر شده و متروك گردیده بود. داریوش بزرك به گشودن و بکار انداختن ترعهٔ سوئز که کشور مصر را بدریای سرخ می‌پیوست همت گماشت. قطعات کتیبه‌های سنگی که درآنزمان بفرمان داریوش بزرگ در حوالی ترعهٔ سوئز افراشته شده و بمرور زمان در آب فرو افتاده بود رفته رفته در زمانهای اخیر کشف گردیده و شرح احیای ترعه بزبان داریوش دریکی از آن الواح چنین است: «من (داریوش) کندن این ترعه را از رودی که در مصر جاری است و نیل نام دارد تا دریائی (دریای سرخ) که با یران پیوسته است امر دادم و کشتیها برحسب ارادهٔ من از مصر بساحل ایران آمد» ازاین معلوم میشود که داریوش در صدد بوده ایران را در تجارت با رونقی که میان هند و مدیترانه براه افتاده بود سهیم گرداند و برای اولین بار در تاریخ ایران بزرگترین کشور دریائی آسیا گردیده. رجوع شود به

۱– پیرنیا، حسن «تاریخ ایران باستان» ج ۲ ص ۱۴۸۶، سطر ۱۹.

۲– دولت شاهنشاهی هخامنشی بین سنین ۵۲۵ تا ۳۳۰ ق.م. سلطهٔ کامل بدریا ومحیط مدیترانه داشت.



پنتکنتر یارزم ناو پنج‌ردیفی‌ایران، بزرك شده از سکهٔ هخامنشی (لیارد)

دریائی نیز داخل میشدند ولی خاصه فینیقیها که‌هرچه ازآشوریهابدی‌وزیان بایشان رسیده بوداز ایرانیها نیکی ونگاهبانی دیدند ودیگر آنکه چون با یونانیان رقابت داشتند و دولت ایران‌را پشتیبان وتکیه گاه خود ساخته بودند صمیمیتی خاص بایران نشان میدادند. چون درزمان خود فینیقی ها در امور دریا پیمائی و کشتی سازی سر آمد مردم همزمان خود بودند برای‌همین منظور موردتوجه‌دولت ایران‌واقع شدند وبامرشاهان ایران در کارخانجات فینیقی کشتیهای بسیار ساخته میشد [۱].

۱۰- ناوهای ایران

بنابر گفته های هرودوت کشتی‌های ایران به نسبت کشتیهای یونانی بزرگتر و تندرو تر بود و ظاهراً سه‌نوع کشتی داشته اند. نخست کشتیهائی که یونانیها تری‌رم مینامیدند [۲] و سه صف پاروزن داشت و صف ها در سه طبقه جای میگزیدند. گنجایش این کشتی ها ظاهراً ۲۳۰ نفر بوده که دویست نفر کارگر کشتی و سی نفر مرد جنگی بوده‌اند، اینها رزم ناو بوده است‌وهنگام تصادم درمقدم کشتی نوك تیزیے بوده که بکشتی دشمن‌میخورده و زیان میرسانده است.

---

۱ – ملل تابعه که در نیروی دریائی ایران خدمت میکردند بنابرگفتهٔ هرودوت فینیقی‌ها، مصریها، قبرسیها، سیلیسیها، اهالی سوریه، پمفیلیها، لیسیها، کاریها، یونانیان آسیای صغیر و جزایر بودند. هرودوت ۶ : ٤٤ تاآخر.

۲ – Trireme در امتداد سلطهٔ امپراطوری هخامنشی بهترین رزم ناو محسوب میشد و در اصل اختراع قرنطیان در آسیای صغیر بوده است (Thucyd.I:3.) در حدود ٤٠٠ پیش ازمیلاد مردم کارتاژ رزم ناو دیگری که بر صفوف پارو زن افزوده بود Quadrireme و حتی Quinquerireme از طرف دیونیسیس اختراع شد وتری‌رم بتاثیر واهمیت خود باقی ماند و نیروی دریائی ایران تاآخر ازهمان‌نوع ناو بود. هرودوت ٤ : ۹۵ و ۷ : ۸۹, ۹۷ و آریان [illegible]: ۲ .

نوع دوم کشتیهائی بوده که برای حمل و نقل اسب وسپاهیان بکار میرفته و این کشتیها دراز بوده است[۱]. نوع سوم کشتیهایی کوچکتر که بمنظور حمل و نقل بار و آذوفه بوده است .

بنابر گفتهٔ هرودوت دریا داران و افسران بزرگ دریائی

۱۱ - ملوانان ودریاداران

همیشه پارسی از یك قبیلهٔ دیگر ایرانی بوده است[۲]. راجع بتربیت جوانان ایرانی درامور دریا پیمائی اطلاعی در دست نیست ولی دور نیست که معلمین فینیقی جوانان را در امور دریائی برای مواقع جنك وصلح تعلیم میداده اند[۳].

---

۱ - هرودوت ۶ : ۴۸ .

۲ - هرودوت ۷ : ۱۸۴ .

۳ - اطمینان دائم ایرانیان به فنیقیها این نظر را تایید میکند

بند دهم

تربیت کشتکاری

- شالودهٔ مذهبی کشتکاری

شغل کشتکاری در آئین زردشتی شریفترین شغلها بشمار میرفت [1] و قسمت اعظم ایرانیان در تمام دوره‌های تاریخی باین شغل میپرداخته اند. کشتکاری و زراعت شغل عمده ایرانیهای اولی بود و آنرا وظیفهٔ مذهبی میدانستند که خدا بآنها سپرده بود [2]. در اینصورت در دیدهٔ تمام قبایل ایرانی کشتکاری و پرورش زمین با پارسائی توأم بود. فرشته ارمئیتی که فرشته پاسبان زمینش میدانستند [3] در نظر آنها دائم از یك جای زمین بجای دیگر میرفت تا جایهای خشك یا باطلاقها را بباغستانهای سبز و خرّم مبدّل سازد [4]. فرشته ارمئیتی پیك رحمت ودستیار کشتکار است [5]، ودل چوپانان را هم بسوی کشتکاری متوجه میسازد [6]. وزمین را پر بار میکند. باینطریق هر زردشتی موظف است که امور دستگاه زندگی را بوسیله کشتکاری پیشرفت دهد [7].

شریفترین شغلها

از این بیانات معلوم میشود که شغل زراعت در دیدهٔ قبایل ایرانی مقدس ترین کارها بوده واز آغاز کودکی به

۱ – رالینسن ج ۲: ۳۲۷، ۳۳۸،۳۳۷.

۲ – یسنا ۲۹: ۳۱.

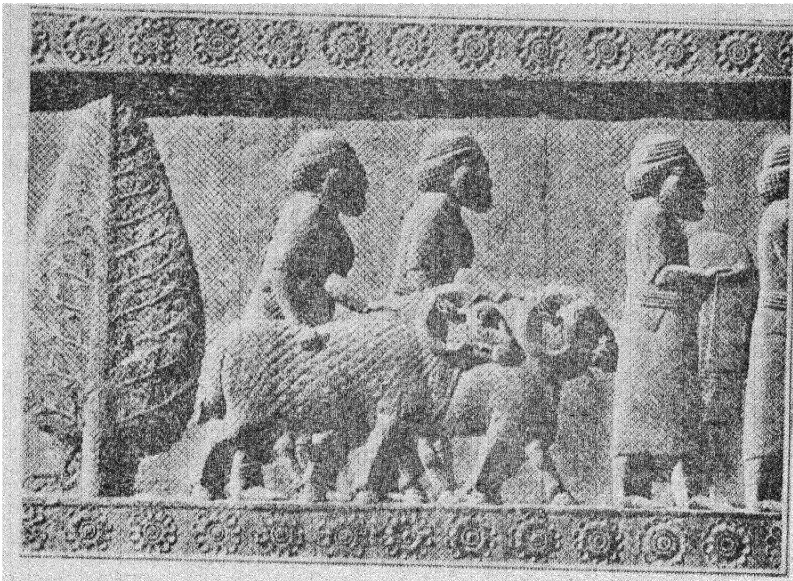
۳ – یسنا ۳۱: ۹. ایضا رجوع شود به: Haug *Essays*, p.144, note:

۴ – یسنا ۳۵: ۴.

۵ – یسنا ۳۱: ۱۰.

۶ – یسنا ۴: ۳۵.

۷ – یسنا ۳۳: ۳.



تنی چند از کشتکاران که هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه آورده اند .
از نقوش برجستهٔ تخت جمشید . (عکاسی تابش)

خوشبینی درامور کشتکاری و آباد کردن زمین وچگونگی آن آموخته‌میشدند .

۲ ــ دامنهٔ کشتکاری

کشتکاری[1] متضمن آباد کردن زمین، آبیاری ، شخم ، تخم افشانی، درختکاری ، گاه‌داری ، برانداختن حشرات و حیوانات

---

۱ ــ گرده ای از واژه ها واصطلاحات کشتکاری که در زبان اوستائی وپارسی قدیم معمول بوده ، فراهم آورده ازایران نامهٔ عباس‌بن محمدعلی شوشتری (۱۹۲۵) دراینجا ذکر میشود :

کارج	Kâraj	باردادن درخب
یوا	yava	جوی
سدهوس	Sudhus	طبق برای باد دادن غله
پستر	pestara	آسیاب (از پیسیدن ریشهٔ پس است)
گندا	gonda	آرد
توشش	tušiš	تیشه یابیل
یوه	yavahe	غاه
ون	vana	ون یابن بمعنی درخت جنگل

و گیاههای زیان‌آور و پرورش مواشی بوده است و اینها در زمرهٔ کارهائی بوده که اهورامزدا دوست میداشته است، زیرا آنانکه در این امور اقدام کنند اهورامزدا را در جنگ با اهریمن و تمام مظاهر اهریمنی کمك نموده‌اند

بقیه از ذیل صفحهٔ قبل

تخمه	taxma	تخم
هنچد	hencad	پاشید، مصدر آن هنچ بمعنی پاشیدن
ورگا	varga	ورگ یا برگ
ارور	orvara	سبزه
بشی	baŝi	خیار
مدهو	madhu	می، نوشابه
واثوا	vaθva	گله یا رمه
اروذ	orodh	نهر
وئیذی	vaidhi	جو
چائتی‌چات	caiticat	چاه
اوکنا	avakana	تالاب
یوویه	yuviya	جوی یا نهر
گردها	geredha	نقب یا سوراخ
پرتوش	peretuŝ	راه؛ نهر
پرتو	pereθu,peresa	پل
وش‌په	veŝpahe	آب مسموم
وفرا	vafrà	برف
تچا	taca	جاری
وار	vàra	بارش
هشکو	hosku	خشك
ایثرا	ayaθra	برگشت رمه از چرا گاه
یك	vok	یوغ
فشویت		کشت
کرشتی		زمین شیار شده

۳ ـ توجه‌شاهان وامراءبکشتکاری

نویسندگان یونانی مانند هرودوت و گزنفون در شگفت بودند از اینکه شاهان ایران بسیار به‌آباد کردن و کشتکاری و درختکاری علاقمند بوده‌اند وچون باسلیقهٔ مذهبی ومدنی ایرانیها وتربیت خاص آنها در علاقمندی بزمین بیگانه بوده‌اند برای علاقهٔ شاهان

بقیه از ذیل صفحهٔ قبل

پر کنتی	parakanti	زمین خاك بر گردان و پرا کنده شده
نرم کرشیم	zam-karsyam	زمین حاصلخیز
گووستراوورزا	govastiavareza	زمین که برای تخم کاری با گاوشخم کنند
مرزو	merezu	مرز وحاشیه و کناره
شوتسمه	sutasme	زمین شیار شده
ایوی‌ورز	aivivarez	کشاورزی
یئو کرشتی	yaokarsti	تخم پاشی
ووستری	vustri	کشتکار
ووستر ینام	vavastrinam	کشتکاری
وش‌پئیتی	ves-paiti	ویس‌بد یا کده‌بد یا کدخدا
کته	kate	کده یاقریه یاخانه دهقانی
گئوازی	gao azi	گاوشیرده
گئوزی	gao-vazi	گاو بارکش
زاوتر	zautare	زاودار ، راننده
وستره	vastare	شبان
گئثا	gaeça	فیاه گاو
گئثوجن	gaeço-jan	گاوزن
هختی	hexti	زمین آب داده
انومیا	anumiya	رمه
استارا	staora	چرنده
وی	vaya	مرغ
گو	gau	گاو
اکشن	oksan	گاو نر

ایران بکشتکاری تصورات دیگر میکردند چنانکه گزنفون پنداشته علت اصلی علاقهٔ شاهان ایران بفلاحت از جهت آبادی و وصول مالیات ها و آبادانی خزانه است. شاهان هخامنشی هم بنیروی جنگی و هم بآبادانی اهمیت میدادند واز شرح گزنفون این مطالب و کیفیت تربیت فلاحتی در ایران هخامنشی بخوبی برمیآمد. گزنفون در کتاب اکونومیك از زبان سقراط گوید: آیا باعث شرمساری ما است که تقلید از شاهان پارس کنیم؟ شاه پارس، گویند. چون یقین حاصل کرد که فن زراعت ولشکرآرائی دوفنی است که از تمام فنون زیباتر است، توجه خود را بهردو بالسویه معطوف میدارد[1].. الخ. بنابر تصریح این رساله شاهنشاه هخامنشی در بعضی از قسمتهای کشور خود شخصاً مسافرت کرده اوضاع را میدید و اشخاص معتمدی نیز ببعضی قسمتهای دیگر میفرستاد واگر معلوم میشد که امور فلاحتی در ایالتی رونق بیشتر دارد مرزبان آن ایالت راپاداش بسزا میداد. کرسیهای ممتاز بدو می‌بخشید وقلمرو مرزبانی اورا میگسترد. ولی اگر میفهمید ولایتی کم جمعیت وبایراست واین دوامر در نتیجه سخت گیری مرزبان و بدرفتاری او بااهالی است ویرا تغییرداده کس دیگر بجای وی میگماشت. معمولا هر ایالتی یاولایتی یکنفر رئیس سپاهی داشت ویك رئیس کارهای فلاحتی ومالیاتی واگر یکی از این دو درکارهای خودقصور میورزید دیگری اطلاع میداد. والی هر ایالت و ولایت براین هر دوکار نظارت مینمود

۱ــ Xen. *Economique*. 4:20-22.

بقیه از ذیل صفحهٔ قبل

کئوارشن	gao-arsan	گاو نر
گاودای	gau-daya	گاودایه یا گاوچران
گئوستانه	gavo-stana	گاوستان ؛ خانه گاو
پشوش‌هسته	pasus-hasta	آغل‌حیوانات زندبار
پشووسترا	pasu-vastra	چراگاه
گوم	gavam	گاومان ؛ از گاو
نمانم گاویانم	nmanem-gaoyanem	خانهٔ گاو

شاه هخامنشی ، بدو گروه هدیه وانعام میداد نخست آنهائی که خوب از عهدهٔ امور شهربانی برمیآمدند . دوم آنهائی که برای آبادی و عمران ایالت میکوشیدند .

پرداختن شاهان و شاهزادگان بفلاحت

بعضی از شاهان ویا شاهزادگان هخامنشی خود بکار فلاحت و یا باغبانی اقدام میکردند چنانکه در شرح کوروش جوان بیاید وبه هرجا که شاه میرفت مراقب بود که باغهائی باشد پر از بارهای زیبائی که زمین میدهد . این باغ را پردیس[1] مینامیدند .

تشویق فلاحت

پولیب گوید که شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت بهرکس که زمین بایری را آباد می کرد آن زمین را تا پنج پشت خاص او میکردند[2]. علاوه بر این خود شاهان سدهائی در بعضی مکانها برای مزروع کردن زمینهای بایر وزراعت پیشه نمودن قبایل سرکش میساختند[3].

٤ ـ عمومیت فلاحت

این کارهای بی نظیر که قسمتی از افتخارات قومی ما را تشکیل میدهد تنها از جهت سیاست نبوده و تنها بپادشاهان اختصاص نداشته زیرا بنابر تقاضای مذهبی ایرانیان هر کس زمینی را آبیاری و تخم افشانی وغرس اشجار کند یا گله داری نماید و بامثال این کارها اقدام کند با اهورامزدا همکاری کرده و با اهریمن جنگیده است . بنابر این هر ایرانی خود را موظف میدانست و بفرزندان خود میآموخت که در کار کشاورزی سستی ننمایند .

٥ ـ علاقه بدرخت کاری

در دورهٔ تاریخ تمدن ملی ایرانیها همیشه دلبستگی خاصی بدرختکاری نشان داده اند . مجاری و مخازن آب که در ضمن کاوشها در استخر پیدا شده نشان میدهد که در زمان آبادی در آنجا درختان

---

١ ـ پردیس Paradis در فارسی کنونی فردوس و دراصل اوستائی pairidaeza پئیری‌دئزا یعنی محوطه شکار بوده‌است .

٢ ـ رجوع شود به ایران باستان تالیف حسن پیرنیا ج ٢ ص ١٥٠٢ ـ ١٥٠٦

٣ ـ رجوع شود بمشروحه راجع بفنون مهندسی دربند یازدهم وپانزدهم همین بخش .

بسیار غرس شده بود [۱]. یکی از یونانیان برجسته که در زمان اردشیر دوم هخامنشی بایران آمده بود در شگفت شد از اینکه کوروش جوان ، برادر اردشیر ، که جامه‌ای بس فاخر در تن داشت، بادستان خویش صفوف درختان گوناگون را در باغ بزرگی غرس نموده باشد [۲].

بنابر یادداشت های تاریخنویسان یونانی هرشاهزاده و امیری برای نگهداری پردیس خود مراقبت بسیار مینمود وتوصیف بعضی از این پردیس ها نوشته شده است. این دلبستگی زیاد ایرانیها بدرختکاری وباغبانی یونانیان رابشگفت میآورد [۳].

داریوش اول کاغذی بمرزبان گادات در آسیای کوچك نوشته بود که ترجمهٔ یونانی آن باقی‌مانده. موضوع کاغذ به گادات این است که داریوش ویرا برای غرس درختانیکه بومی بین‌النهرین است درآسیای کوچك آفرین گفته وتقدیر نمود است [٤].

گفتار هرودوت ، تاریخنویس یونانی ، راجع بدرخت دوستی خشایارشامعروف است. وی گوید : خشایارشا در راه سفرخود درآسیای کوچك بدرخت سروی رسید. طوری خرسند گشت که فرمان داد زنجیره‌ها و گردن بند طلا بآن آویزند که گوئی معشوقه‌ای است ویکی از سربازان جاودانی را بپاسبانی آن گماشت [٥].

یك علت قشونکشی خشایارشا بیونان وسوزاندن شهرآتن‌را همانا انتقام وی برای سوزانیدن سارد و جنگل مقدس آن از طرف یونانیها دانسته‌اند [٦].

درخت دوستی ایرانیان‌عمومی‌بوده چنانکه‌از اردشیردوم هخامنشی‌نیزحکایت شده

۱ـ Perrot et Chipiez, *Histoire de l'art en Perse*, P. 261.

۲ـ Xenephon, *Economique*, 4:20, et *Hellenica*, 4:1.15,16.

۳ـ Perrot et Chipiez, supra.

٤ـ Deschamps, *Bulletin de Correspondence Hellenique*, Jan. 1890.

٥ـ Herodotus, 8:31.

٦ - حسن پیرنیا ، ایران باستان ، ج ۲ ص ۱٤۲۹ .

که در هنگام سفر در زمستان ببوستان شاهی رسید . پادشاه فرمان‌داد تا لشکریان درختهای بوستان را بریده برای سوخت بکار برند وخود را از مشقت سرما برهانند ولی لشکریان مشقت سرمارا بر بریدن درختها ترجیح میدادند . ازاین نمونه‌های جسته و گریخته معلوم میشود که علاقه بنگاهداری وافزایش درختها در ایران دورهٔ هخامنشی عمومیت داشته است .

گزنفون گوید که جوانان پارسی درساعات پس از چاشت وفراغت از ورزش‌ها بدرخت کاری وزراعت و فنون دستی میپرداخته‌اند . تعلیم و تربیت تمام رشته‌های کشتکاری وفلاحت از پدر بپسر واز کشتکار به بردست آموخته میشده و شالودهٔ مذهبی کشتکاری بتعمیم و تربیت آن بیگمان جنبه خاصی میداده است .

بند یازدهم

تربیت فنی و صنعتی

۱ـ تاثیر صلح و امنیت درپیشرفت صنایع

پدید آمدن تمدن بزرك و توسعهٔ صنایع همیشه مستلزم صلح و امنیت بوده و ملل دنیای قدیم از این مسئله مستثنی نبودند تشکیل شاهنشاهی هخامنشی مقدمهٔ تمدن و صنایع بزرگی در ایران فراهم ساخت. بغتة جنگها و منازعات دائمی در میان نژاد ها و ملل و شهرها که در دنیای قدیم عادت عمومی شده بود موقوف گردید و صلح ایرانی (هخامنشی) در کشورهای مشرق‌زمین حکمفرما شد[۱]. صلح و آرامشی را که دودمان هخامنشی درمیان کشور های شرقی فراهم ساخت تا دوقرن تمام پائید. ازقفقاز تا ماوراء بیابان عربستان و از بلغار و بوسفور تا هندوستان امنیت و آرامش بر قرار بود. بعقیدهٔ گروسه همینکه اوضاع آشفتهٔ دوره های پیش از آنرا با دورهٔ استیلای هخامنشی در مقام مقایسه قرار دهیم ناچاریم مدخلیت خصائص ملی وجبلی ایرانیها را درایجاد چنین امنیت و آرامش اذعان نمائیم و بنابر این دور از انصاف و حقیقت است که آنها را «طرفدار بربریت شرق» در مقابل تمدن یونان قلمداد کنیم[۲].

نمایندگی نژاد آریائی درشرق

فی‌الحقیقه ایرانیها نمایندگان لایقی برای نژاد آریائی در میان ملل شرقی بودند. هم‌چنین باید اذعان نمود که ایرانیها و رومیها یگانه مردمی در دنیای قدیم بودند که قابلیت تشکیل

---

۱ ــ رنه گروسه در کتاب «تمدن مشرق» توفیق صلح قدرتمندانه ای را که هخامنشیها درمشرق‌زمین مستقر ساختند باصلح رومی درمغرب زمین Orbis Romanus مقایسه کرده است

۲ ــ رنه گروسه فرانسوی وجیمس هانری برستد امریکائی.

امپراطوری پاینده ای را از خودبروز دادند . این را باید یکی از کارهای درخشان نژاد آریائی شمرد زیرا که پی ریزی فرمانفرمائی ایران در شرق نزدیک همانا پیشگام نفوذ آریائی در این قسمت جهان بود .

در سرزمین هائی که قریحهٔ سامی درامتداد هزاران سال موفق بتمدید هیچ چیز جز آشفتگی ، نفرت ، وسفاکی نگردیده بود فرمانفرمائی ایرانی آورندهٔ آرامش وآراستگی و امنیت وبرکت بود[1].

یونانیهاهیچوقت سخن دیگری جز از شرح وبسط وستایش تمدن مادو پارس در شوش و استخر نداشتند و کاوشهای عصر حاضر که خزائن گرانبهای صنعتی هخامنشی را از دل خاك بیرون آورده و نفایسی چون فریز تیراندازان وسربازان جاویدان ، مؤید ستایش آنها است [2].

۲- بعضی ازمزایای صنعتی پارسها

رونق صنایع هخامنشی ها بیکباره در دورهٔ اول پارسی آغاز میشود . معهذا باید از نظر دور نداشت که پارسی ها علاوه بر نبوغ نژادی وارث سرمایهٔ مدنیت های قدیمتر سومرو عیلام و آشور وبابل و مصر و شوش و ماد و آسیای صغیر بودند . افتخاراتی که بیگمان باید ویژهٔ آنها دانست ، علاوه بر فراهم ساختن زمینهٔ مساعد برای پیشرفت و گستردن صنایع ، یکی تلفیق متعمدانهٔ مزایای مدنیت ها و صنایع پیشتر ، دیگری ابتکارات نوین ودیگری حفظ دوران و آثارصنعتی تمدن میباشد . این خصوصیات را نسبت بتمام فنون و صنایع از قبیل مهندسی و معماری وسنگتراشی و قالی بافی وپارچه بافی وفلز کاری وغیره بظهوررسانیدندوشرح هریکی ازاینها جداگانه ، در حدود حوصلهٔ این کتاب داده میشود .

۳ ـ فنون مهندسی

درضمن کاوشهای نوین تخت جمشید دکتر هرتسفلد ، ایران شناس آلمانی ، موفق بکشف بعضی ازآثار مهم فن مهندسی

۱ـ Grousset, René *The Civilizations of the East, the Near and Middle East,* New York & London, 1931, Eng. tr. by C. A. Phillips, p. 118-119.

۲ـ *ibid.*

ایرانیها کردید. یکی از اینها مجاری زیر زمینی و پیچاپیچ گند آب رو میباشد که بطول چندین کیلومترمیرسد. نمونهٔ دیگر مخازن آبهای زیر زمینی است که بظرفیت‌عظیمی با قطعه‌سنگهای بزرگ درحدود ۲۴ متردر دل زمین ساخته‌شده وتمام نشان میدهد که ساختمان تخت جمشید با نقشه ای صحیح و اسلوبی منظم و مبتنی براصول‌علمی که قبلا مورد تصویب شاه‌واقع گردیده، ساخته‌شده بود[۱]. راجع‌برواج علوم ریاضی ومهندسین بزرگ ولایق در گفته های مورخین یونانی شواهدچندی موجود است. سد بزرگی که مهندسین‌ایرانی درحدود میانهٔ سغد وخوارزم ساخته بودند موجب شگفت هرودوت گردیده ودر دیدهٔ او از عجایب‌صنعت‌و باعث شگفت هر یونانی توانستی شد. بوسیلهٔ بند مزبور دولت ایران زمینهای پهناور زراعتی را که تشنهٔ آن آبها بود در تحت اختیار در آورده[۲] و بآن وسیله نه تنها قبایل سرکش را بدون خونریزی رام و فرمانبردار نمودبلکه آنها را بزندگانی شرافتمندانهٔ کشتکاری و فنون صلح خوی میداد. عملی نمودن ترعهٔ سوئز بنا برطرح دوراندیشانهٔ سیاسی و اقتصادی‌داریوش بزرگ و مسئلهٔ ترعهٔ کوه«آتوس» در نزدیکی سالونیك بفرمان خشایارشا و امثال آنها توسط مهندسین ایرانی[۳] در جایهای دیگر این کتاب یاد شده است[٤].

٤ — معماری وصنایع‌ساختمان

معماران‌ایرانی درعصرهخامنشی علاوه برآنچه خودمیدانستندواز مادها‌بآنها منتقل شد در معلومات‌خود متحجر نشدند بلکه از فنون معماری‌سایرملل شرقی که بتبعیت‌ایرانیهادرآمده بودند

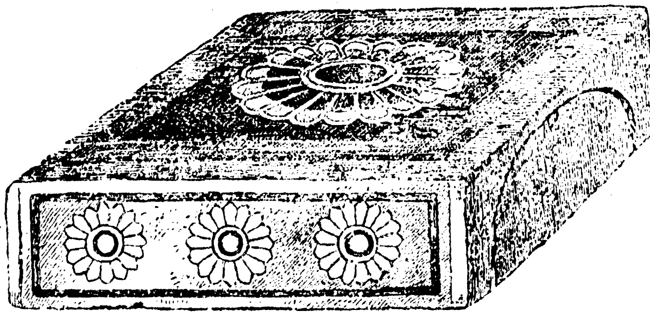
۱ — رجوع شود بمقالهٔ «اسرار تخت جمشید» بقلم پروفسور چارلزبرستد درمجلهٔ «مهر»چاپ تهران شمارهٔ ۷ سال اول ص ۵۱۶.

۲ — رجوع شود بیادداشتهاراجع‌به «علوم و ادبیات در ایران کیانی» بقلم رحیم زاده صفوی در مجلهٔ مهر شماره دوم سال اول ص ۱۵۱.

۳ — بنا برخبر سترابون (۱۶ : ۱ ، ۹) دولت ایران سدهای بزرگ ازسنگ در نقاط مختلف رود کارون ساخته بود بمنظور اینکه از آبهای فراوان‌آن برای زراعت استفاده نماید.

٤ — رجوع شود به بند پانزدهم‌در بخش سوم همین کتاب راجع بتعلیمات عالی دورهٔهخامنشی.

استفادهٔ کامل نمودند.
در بازمانده های ساختمانهای هخامنشی که از بیست و پنج قرن پیش دراستخر و شوش مانده تأثیر نفوذ مصر و آشور و بابل وعیلام



آجر کاشی لعابدار شوش، اکنون درموزهٔ لوور
۳۵×۳۳ سانتیمتر، طول ۹ سانتیمتر (گوتیه)

و نینوا و مادو یونان را میتوان تمیز داد.

تاثیر آشور و بابل

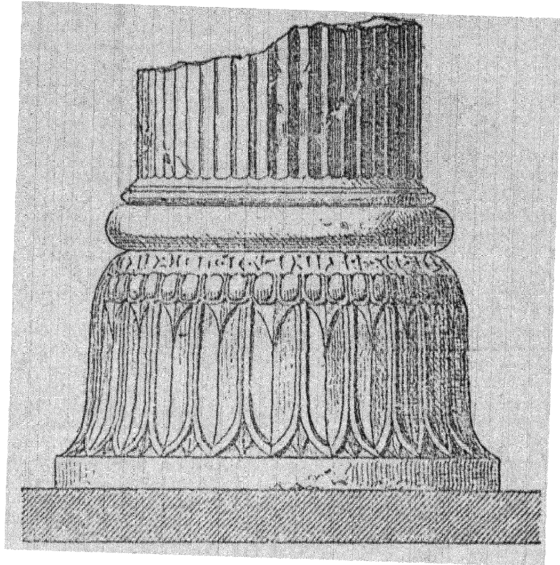
ایوانهای بلندسنگی که کاخهای بزرگ برفراز آنها بنامیشد بتقلید بابل بود. گاوهای بالداری که در جلو درب بعضی از عمارات از سنك تراشیده میشد و پلکانهای طولانی و باعظمتی که از دو طرف تلاقی نموده و بکاخها منتهی میگردید از آشور و بین‌النهرین تقلید شده بود.

تاثیر تمدن مصر

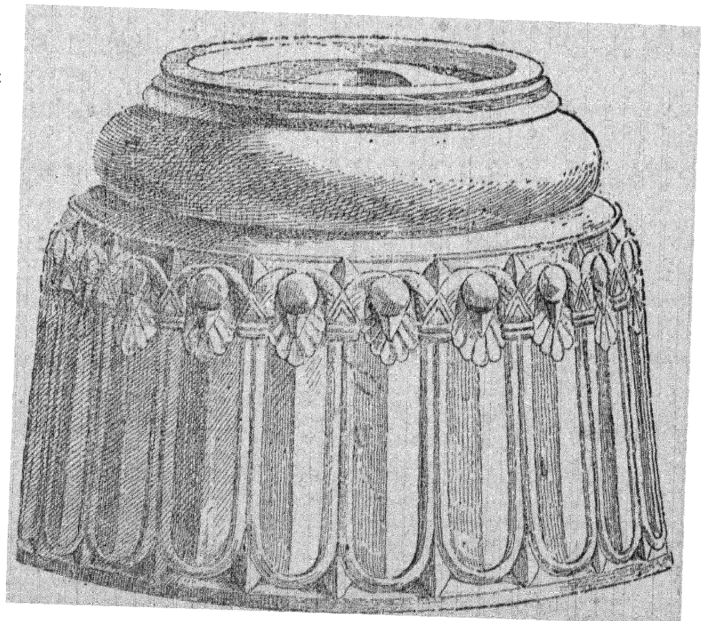
ستونهای بسیار و بلند را که در جلو و درون عمارات بکار میبردندازمصراقتباس کرده‌بودند. این نوع ستونها از دوهزار سال پیش از آن تاریخ در سرزمین مصر بکارمیرفته است. آجرهای رنگارنگ لعابدار و نگارین نیز که برای زینت و روکار استعمال میکردند در اصل صنعت مصر ولی از راه آشور و بین النهرین بایران رسیده بود. سردربهارا نیزمعماران ایرانی نه از بابل بلکه از مصر اقتباس نمودند. سراهای پر وسعت شاهی‌شهر تب نیز در سبك سراهای تخت جمشید تأثیر زیاد داشته و برای اینها تا حدی سرمشق بوده است و این نفوذ فنون ساختمانی مصری ظاهراً پس از فتح مصر از طرف کمبوجیه و گشایش رفت و آمد میان دو کشور بایران سرایت کرده است [۱].

---

۱ - دیو دوروس (Diodorus Siculus) گوید که استادان مصری بایران آورده میشدند. (I.46:4) وتاثیر نفوذ سبك قبور مصری (17:71).



پایه ستون ایوان مرکزی ، شوش
« تاریخ صنایع درقدیم » (پرووشیپیه)

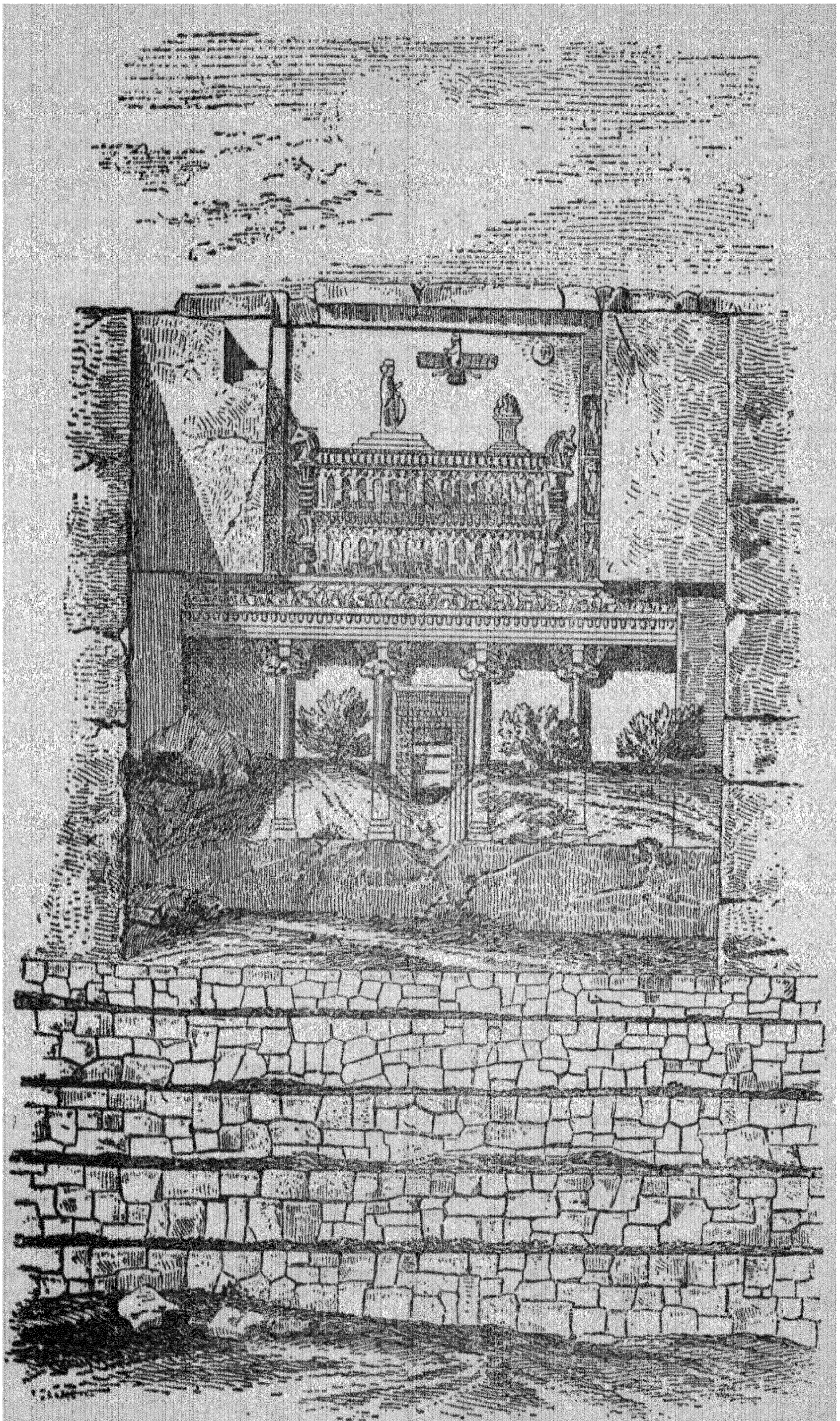


پایهٔ ستون کاخ بزرك شاهی در شوش
بارتفاع یك متر و نیم (دیولافوا)

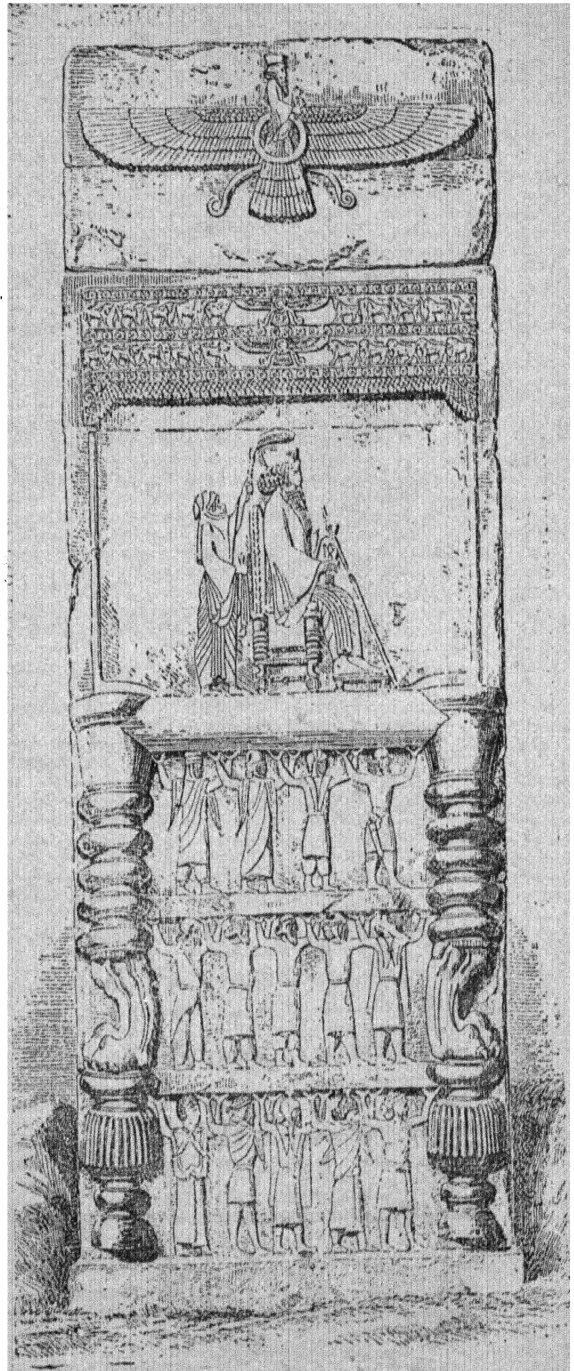
۵ ـ تاثیر سبك زینت های معابد مصری

زینت های داخلی معابد مصری نیز از طرف ایرانیها اقتباس شد ولی چون ایرانیان معابد نداشتند زینت های معابد مصری منبع الهام زینت های اندرون کاخهای شاهی ایران گردید. دهانه هائی [۱] نیز که غالباً در لبهٔ ایوانها و سر پنجره ها وجاهای دیگر دیده میشود مصری است. محتمل است که رسم قرار دادن مزار داریوش در پیشانی کوه و زینت های دیواری در بیرون آن نیز تاحدی تقلید از رسم مصریها بوده ولی مسلم است آنچه را که در هر مورد اقتباس میکردند تصرفاتی

۱ ـ Cavetto.



مزار داریوش بزرك درنقش رستم
که درپیشانی کوه‌ودرون آن کنده شده



چهار چوب طالار صد ستون

از نقاشیهای برجستهٔ تخت جمشید (فلاندن و کست)

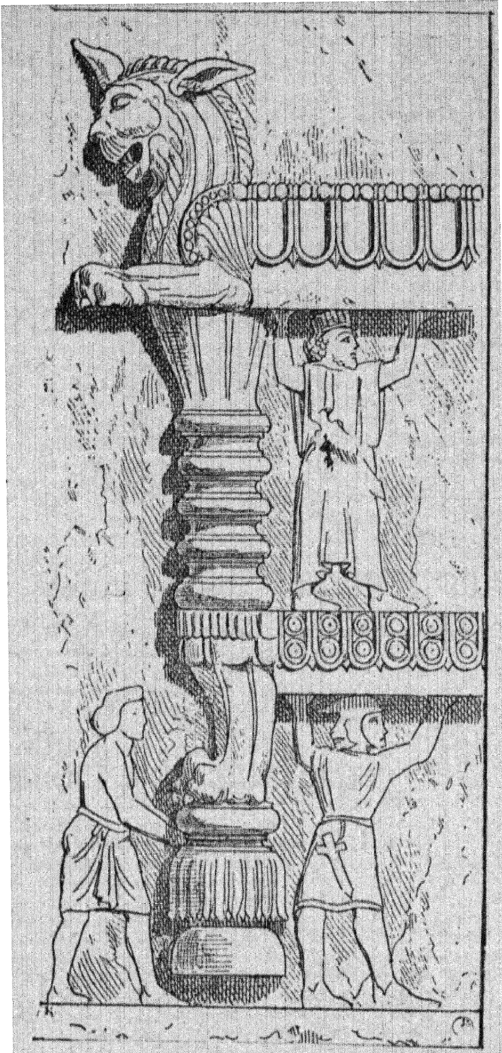
اساسی در آن مینمودند .

۶ـ صنعت پیکر تراشی

سنگتراشان ایرانی ظاهراً با کار های استادان نینوائی و یونانی و حتی سومری آشنائی داشته اند زیرا در بعضی مسائل کارهایشان شباهتی بهریکی از آن سه دسته دارد در صورتیکه بتمام معنی مانند هیچیکی ازآنها نیست . تنها میتوان گفت استادان ایرانی با اصول سنگتراشی ملل مزبور آشنائی داشته اند و درعین اینکه دائم مستعد اقتباس نکات مقتضی ازصنایع دیگران بوده اند استقلال ذوقی خودرا نیز کاملا بکار میبرده اند .

تاثیر یونانیها

محتمل است تأثیر نفوذ صنایع یونان بیشتر درنقوش برجسته و پیکر تراشی بوده . برطبق خبری که از پلینی رسیده عده ای از هنروران یونانی در خدمت پادشاه ایران بوده اند و یکی از آنها بنام



برگه عمودی تخت شاهنشاهی در نقش‌رستم
« ایران قدیم » فلاندن و کست

تلفانس از اهالی فکاء [1] بوده که در خدمت داریوش وهم خشایارشاه مدتی بسر برده است [2].

تاثیر نینوا

درعین حال نقـاشیهای برجستهٔ تخت جمشید اندکی باآثار نینوا شباهت دارد [3] و استادانی که نقوش برجستهٔ تخت جمشید را تراشیده اند خطوط جامه‌ها و چینهای آنها را با مهارتی خاص انجام داده اند . از این روی گویا پیکر تراشان ایرانی با هر دو سبک آشنابوده اند [4].

تاثیرسومریها

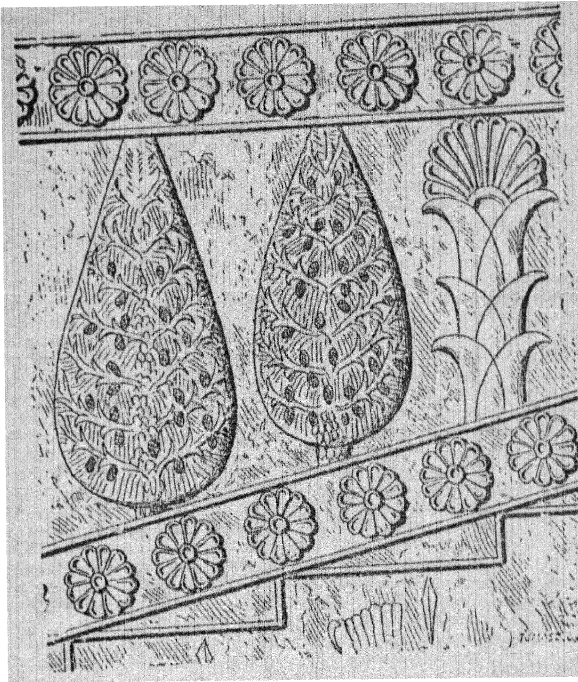
پهنه های سه گوشه ای که از خط صعودی پله های قصرآپادانا یا «بارگاه» در تخت جمشید تشکیل میشود درهر مورد تصویرشیری که بگاوی حمله‌وراست درسنگ تراشیده‌شده وبنابرشیوهٔ حجاری‌سومریان

۱ــ پلینی گوید : (Pliny *Hist. Nat.* تلفانس، پیکرتراش فکائی Telephanes de Phocaea همزمان پلیکلیتس ومیرن ، سفارشهای مهمی برای داریوش وخشایارشا انجام داد .

۲ــ Heuzey, note, Bull. de l'acad. des inscr. et belles-lettres, nov. 1886.

۳ــ Huart, C., *Ancient Persia and Iranian Civilization*, (N.Y.1926) p.87.

٤ــ Athenaeus 12 p. 515 a, Herod. 7:27; Pausanias 1:16 & 8:46 & Moses de Chorêne (*Hist. Armenia.* 2:2 p. 103).



زینت حاشیهٔ بالائی پله‌کان نمره ۲ در تخت‌جمشید
« ایران قدیم » فلاندن و کست

استخوان بندی شیر از روبرو پیداست. این نقش شیر و گاو را میتوان علامت رسمی دولت هخامنشی دانست که حاکی از یك مطلب نجومی ومأخوذ از احکام بابلیان است [1].

۷ـ کنگره ها
در فراز تمام نقاط بلند ساختمانهای تخت جمشید کنگره های بسیاری بسبك دژهای جنگی آشوریان ساخته شده که در معماری آنها از تزیینات ساختمانها محسوب میشده [2] وشاید اصلا از مادها بوده است [3].

از جملهٔ اکتشافات تازهٔ تخت جمشید دو پلکان بزرگ نوین کاخ آپادانا است که دارای دو رشته پیکر تراشیهای برجسته و دل انگیز است و بتازگی براهنمائی استاد هرتسفلد از زیر آوار بیرون آمده است. اکنون پاره‌ای از گزارش وی در اینجا باز

---

۱ ــ هرتسفلد مجله مهر ۱ : ۲ ص ۹۲ .

۲ ــ ایضا هرتسفلد برطبق همان یادداشت .

۳ ــ درضمن فن معماری درعصر مادها(ص۱۳۰ــ۱۳۱) ذکر گردید که آنها درساختن قلاع جنگی و شهرهای محصور مهارت داشته‌اند، رجوع شود بتصاویر ص۱۳۰و۱۳۱ که نمایندگان مادی طرح شهرهای خودرا بپادشاه آشور تقدیم میدارند. عصر هخامنشی که درتمام شئون (برطبق کتسیاس) پیرو مادها بوده دورنیست که دراینمسله نیزاز آنها تقلید کرده است .

گفته میشود [1] :

۸ـ کاخ آپادانا

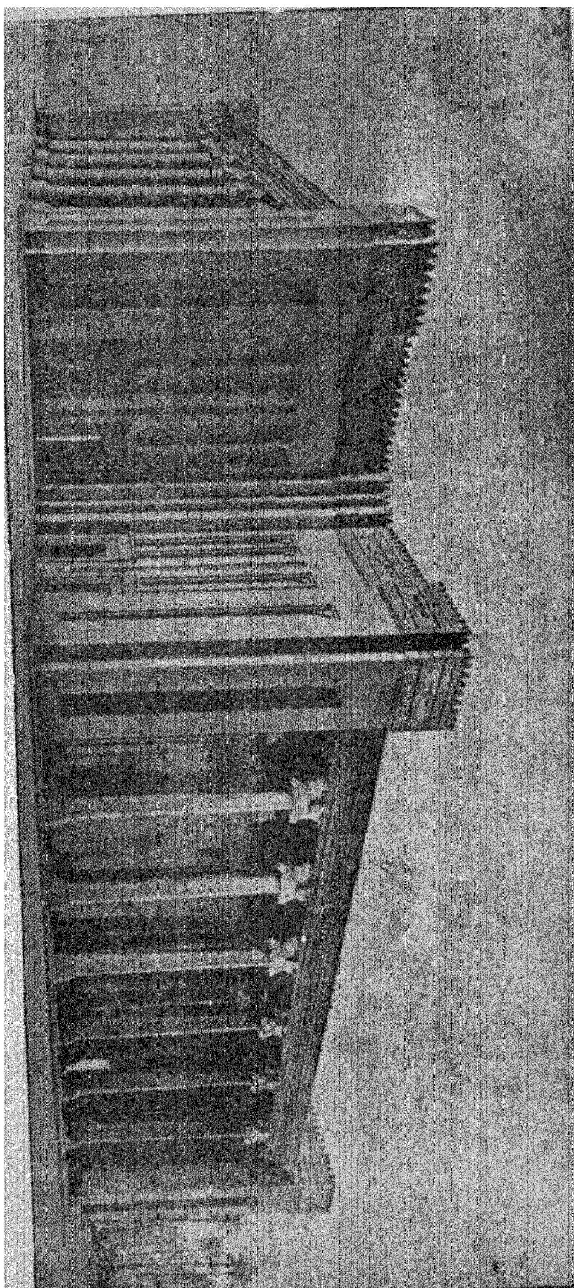
قصر بزرگ آپادانا که محل بار عام بوده واین نام را بتقلید آپادانای شوش که امروز بکلی ازمیان‌رفته است وضعاً بر آن نهاده اند ، دارای پله‌ایست بطول نود گز که سه جدار آن مستور از نقوش حجاری است . دو ضلع اعظم که در سمت یسار و طرف جنوب واقع است تصویر گروهی بسیار از خراج دهندگان نقرشده است . نمایندگان بیست‌وهشت قوم از ملل تابعهٔ دولت شاهنشاهی ایران دیده میشوند که صاحب بار به نوبت آنانرا به‌پیشگاه میبرد .

۹ـ هدایای ملل تابعه

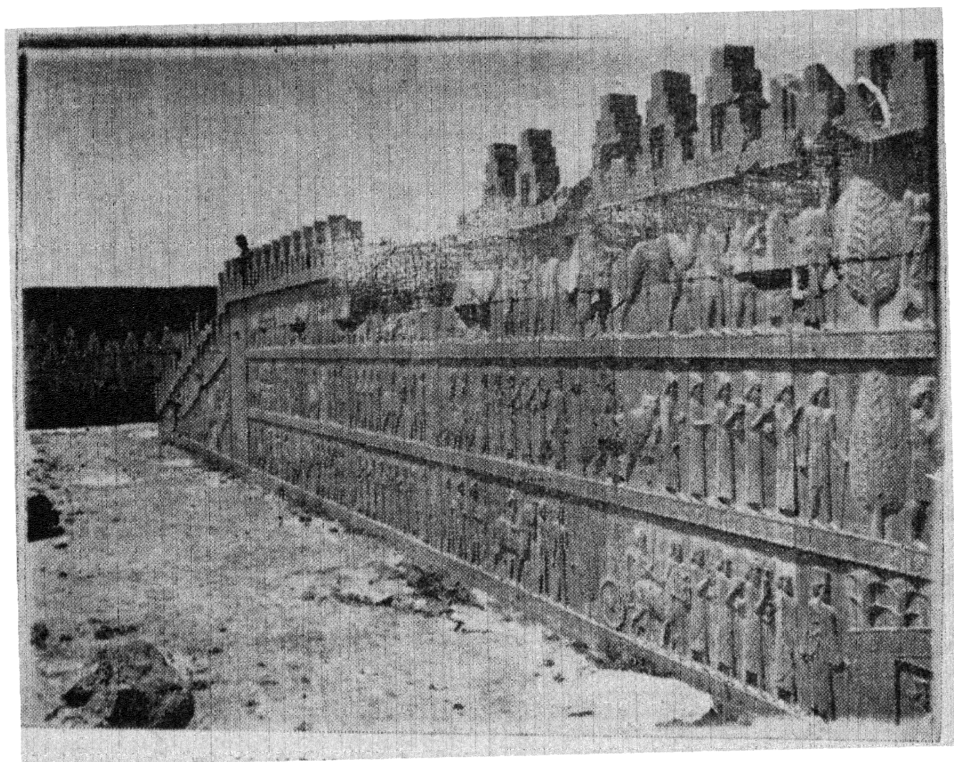
نمایندگان هدایای عید نوروز را در پیشگاه آورده‌اند . خراج دهندگان را در سه مرتبه نقش کرده اند . هر ملتی درمکان خاصی ایستاده ومیان‌هر گروه‌وگروه‌دیگرسروی‌حجاری‌شده است . در سمت یمین جناح شمالی پله قراولان قصر دیده میشوند که بعضی مسلح و برخی بی سلاح و بهیئت تماشاچیان بوضعهای‌مختلف ایستاده اند ، گوئی بایکدیگر

---

۱ ـ رجوع شود بمقالهٔ پروفسور هرتسفلد بعنوان « اکتشافات تازهٔ تخت جمشید » که‌درمجلهٔ انگلیسی «London News» انتشار یافته و ترجمهٔ فارسی آن بتوسط رشید یاسمی در مجلهٔ مهر چاپ تهران سال اول شمارهٔ دوم صفحات ۹۱ ـ ۹۶ بطبع رسیده . پروفسور هرتسفلد، ایرانشناس معروف تبعهٔ آلمان است، که درسال ۱۹۳۰میلادی از طرف مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو در امریکا دعوت گردید که در تخت جمشید بسه موضوع (ص۹۱ـ۹۲) بپردازد : الف ـ کشف بنیان تمام قصور داریوش‌و خشایارشا و اردشیر هخامنشی دوم ، ب ـ مرمت وتجدید بنای یکی از قصور ، ج ـ صیانت ابنیه و نقوش بوسیلهٔ بازکردن مجاری پیشین فاضل آب زیر زمینی . مؤسسهٔ فوق‌الذکر که در ضمیمهٔ دانشگاه شیکاگو در شهر شیکاگو ، امریکا تاسیس یافته موسوم است به : «Oriental Institute of the University of Chicago.» در سایهٔ موقوفهٔ مهمی که باختیار این مؤسسه گذارده شده هیئت‌های اکتشافی‌ازعلمای‌متخصص بنقاط مختلفهٔ شرق وخاصه ایران فرستاده شده وتاریخ قدیم را از روی مدارك واسناد اصلی که درکاوشها یافت میشود جرح وتعدیل مینمایند .

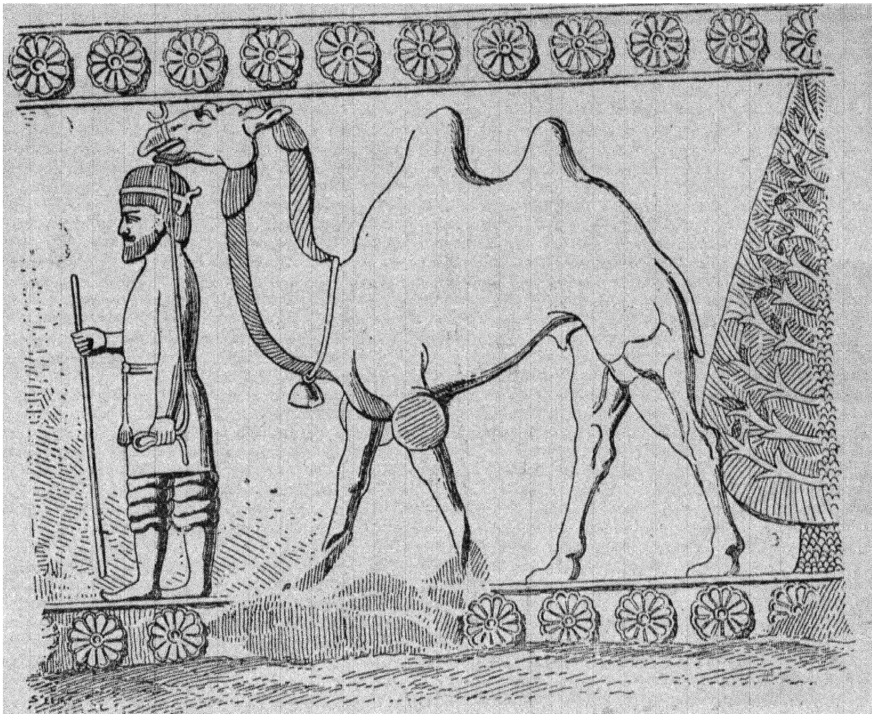


کاخ آپادانا «بار گاه» در شوش
در هنگام آبادی (دیولافوا)



نمایندگان ملل گوناگون تابعهٔ ایران که درروز جشن نوروز هدایای خودرا به پیشگاه شاهنشاه میبرند . از پیکر تراشیهای برجستهٔ تخت جمشید (عکاسی تابش ، تهران)

سخن میگویند . فوج گارد مرکب بوده است از پارسیان و مادیان وشوشیان که آنان را ده‌هزارجاودانی میگفته اند وشمارهٔ آنانرا پیوسته ثابت نگاه میداشته‌اند . در پایان صف اول قراولان دو ارّابهٔ اسبی نقش شده است . بنابر روایت هرودوتس اینها ارابه های اهورا مزدا و پادشاه هستند که بهریك هشت اسب اصیل می بسته‌اند ، از اسبان رمهٔ خاص همایونی که پرورشگاه آنان نیسایه نزدیك شهر کرمانشاه بوده‌است. آخور سالاران یك اسب سواری که تقدیمی مختص شاهست میبرند و خدمتکاران دیگر اسلحهٔ جنگی او را برداشته اند. بیست وهشت قومی که ذکر شد عبارت از بیست‌وهشت‌ساترابی ایران‌باستان است که از فرغانه‌درسمت شمال‌شرقی تاحبشه‌درجانب جنوب غربی و ازبالکان در طرف شمال غربی تاسند درناحیه جنوب شرقی گسترده بوده است



شتر دو کوهانه باختری از نقوش برجستهٔ تخت جمشید

بعضی ازساتراپی‌های بزرگ‌مشتمل برچندین‌قوم وملت‌است . هرچندخطی و کتیبه ای که حاکی از اسامی آنان باشد در دست نیست لکن نظر بشباهتی که میان برخی از این تصاویر بانقوش اقوامی که در مقبرهٔ شاهی حامل تخت هستند موجود است میتوان قومیت آنانرا حدس‌زد زیراکه حجاران ایران در زمانهای قدیم ملیت آنها را معلوم کرده اند .

معدودی از آنها مثل مردم سوریه و فینیقیه و کیلیکیه‌را باتطبیق با تصاویر آثار ممالك دیگر می‌توان تشخیص داد .

تحفه و پیشکشی که همراه دارند عبارت است از اسب و اشتر و گاوانی از نژاد مخصوص که در مسابقه ها ونمایشگاههای امروز از حیث‌تناسب وحسن اندام قابل بردن جایزه هستند . حیوانات دیگر کمیاب هم دیده میشود ، مثلا شیری ماده با چند بچه شیر و بز کوهی و زرافه که مردم حبشه و پونت از حدود تنگهٔ

عدن تقدیم کرده اند . هرقومی گذشته از حیوانات موظف بود که نمونه ای از جامهٔ ملی خودرا عرضه بدارد وظروف و اوانی که ظاهراً حاوی چیزی هم‌بوده‌اند به پیشگاه بفرستد . این ظروف علی‌الظاهر از طلا بوده و صنعتگران هخامنشی دقت تام وهنرمندی کامل خودرا درآنها بخرج داده‌اند .

نقوش تخت جمشید نه از حیث تصور موضوعات و نه از لحاظ اصل کلی تزیینات وترتیب صفوف ممتد که استحکام و انسجام کامل صنعت معماری از آن ظاهر است و نه ازلحاظ دقایق وتفاصیل جزئیات‌وشکوه و وقار رسمی که درآنها پیداست ابداً شباهتی بآثار یونانی ندارد و از تأثیر صنایع آنملت که گاهی در ابحاث متتبعین دیده میشود بهیچوجه حکایت نمیکند[1]. صنعت‌تخت‌جمشید را اگر بخواهیم در یك عبارت تعریف کنیم باید بگوئیم : « آخرین تجلی صنایع و فنون‌ظریفهٔ شرق‌باستانی که بصورت رسمی درآمده و نظیر صنعت‌امپراطوری‌است[2]».

---

۱ ــ بعضی از نویسندگان راجع بایران باستان مانند کامان هوار وهوزی پندارند که تاثیر صنعت سنگتراشی یونانیهامختصرا درآثار تخت جمشید موجود است ولیلینی اشاره‌ای راجع‌ببودن پیکر تراشان یونانی درخدمت شاهنشاهی نموده‌است رجوع‌شودبه‌بحث اینموضوع‌درصفحه۲۶۳ .

۲ ــ درتاریخ صنایع اروپا صنعت امپراطوری سبکی را گویند که بعدازانقلاب کبیر فرانسه نظر باطلاع کاملتری که از آثار عتیقه کسب شد متداول گردید اشیاء صنعتی سادگی‌واستقامت و اهمیت خاصی پیدا کردند و بتزئینات متقبسه از یونان و رومآرایش گرفتند . چون‌ناپلئون ارتجاع صنعتی را پسندید و پیشرفت داد بعد ها آنرا سبك امپراطوری نام نهادند . ازاین جهت استاد هرتسفلد صنعت تخت جمشید راکه خلاصه فنون قدیمه مشرق زمین ومطلوب دربار شاهنشاهی ایران درعهد هخامنشی است بسبك امپراطوری‌مطلوب ناپلئون تشبیه کرده است : یادداشت رشید یاسمی در ذیل ترجمه مقالهٔ پروفسور هرتسفلد درمجلهٔ مهر۱:۲ ص ۹۵-۹۶ . در نظر دارمستتر مستشرق معروف فرانسوی : صنعت‌ایرانی پیدایش امپراطوری ایران‌راماند که بنا برانگیزش ارادهٔ شاهی بصورت واحد باعظمت و دلفریبی پدید آمده :

Darmesteter, *Coup d' oeil sur l'histoire de la Perse,* p. 18.

۱۰ـ قرائن معماری ملی ایرانی

در فیروز آباد و سروستان پارس آثاری از بازمانده های کاخهای بسیار قدیمی موجود است که دارای سردر بهای هلالی و طاقهای ضربی است و شباهت کامل به تخت خسرو (طاق کسری) در تیسفون دارد . بنابرعقیدهٔ دیولافوا وبرخی از محققین دیگر این خرابه‌ها وسبك معماری آنها ازبقایای معماری ملی ایرانی و همزمان ساختمان های شوش واستخراست [۱].

سبك معماری شوش واستخر را ، بعقیدهٔ محققین مزبور ، نمیتوان معماری قومی ایرانی نامید زیرا که در تحت تأثیر معماری ملل تابعهٔ ایران واقع گردیده و در حقیقت صنعت امپراطوری است [۲] . آثار فیروز آباد و سروستان را که بدورهٔ پارتی و ساسانی و اسلامی تمدید یافته‌محققین مزبور دنبالهٔ صنایع ساختمانی اصلی پارسی و بلکه پیش اززمان کوروش میدانند ومدعی هستند همچنانکه این سبك دوره بدوره منتقل شده سیر تکامل خود را نیز پیموده است و بموقع سرمشق معماران بیزانس واقع گردیده [۳] .

ولی نظر عده‌ای از محققین مانند پرّو و شیپیه [٤] و آرتور کریستنسن [٥] و

۱ـ Herzfeld dans Sarre-Herzfeld, *Iran Felsreliefs,* p.128 sqq., et ZDMG 1926, p. 254. Dieulafoy *L'art antique de la Perse,t.* IV, p. 4 sqq.

۲ـ برای مفهوم سبك صنعت امپراطوری رجوع شود بصفحهٔ ۲۶۹ .

۳ـ برای نمونه مسجدایاصوفی (St. Sophia) را که اصلا ازبناهای روم شرقی بوده ذکر میکنند.

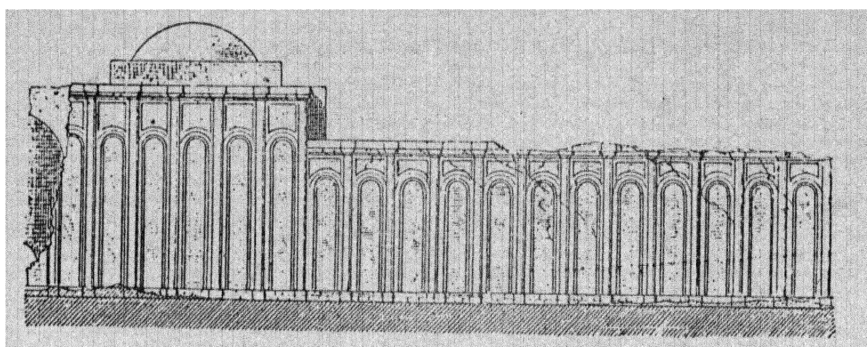
٤ـ Perrot et Chipiez, *History of Art in Persia,* London & N.Y. (1892) pp.162-165; 182-189.

٥ـ استاد کریستنسن ایرانشناس نامی دانمارکی راعقیده این است که هرتسفلد ودیولافوا دراشتباه هستند که قصر فیروزآباد وسروستان فارس را بدورهٔ هخامنشی نسبت دهند .

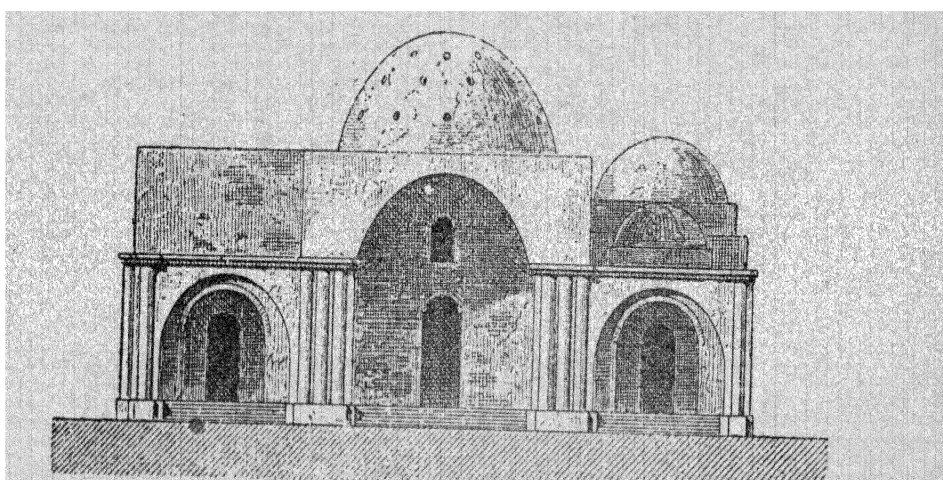
Christensen, Arthur *L'Iran Sous les Sassanides,* Copenhagne, 1936, p.89, note,.«voit à tort dans le château de Firuzabad un édifice Achemenide.»

کریستنسن گوید : اردشیر در روزهای جوانی قصری در گور که اکنون فیروزآباد نامیده‌میشود بر پا نمود واین یکی ازقدیمترین ساختمانهای بسبك طاقهای ضربی در ایران است وخرابه آن تا باهروز باقی است.

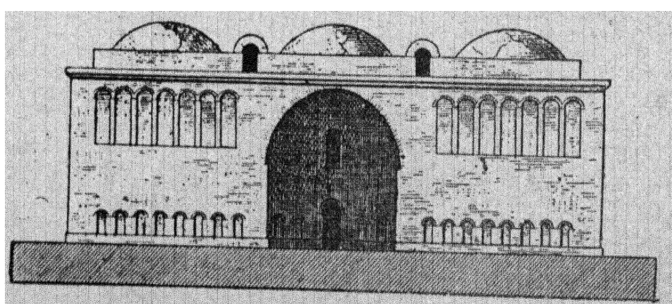
شهر گور را اردشیر نام تازهٔ اردشیر خوره « Ardaşir Xvarreh »بمعنی جلال اردشیر، داد وبعدا بنام فیروزآباد معروف گردید (کریستنسن «ایران ساسانی» ص ۸۹)



نمای ساختمان فیروز آباد ازپهلو «ایران قدیم» فلاندن و کست



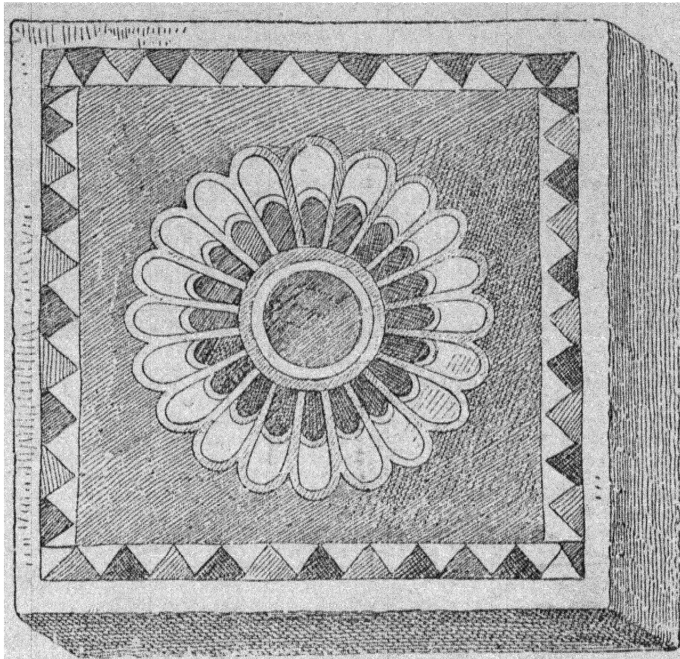
جبههٔ ساختمان درموقع آبادی درسروستان «ایران قدیم» (فلاندن و کست)



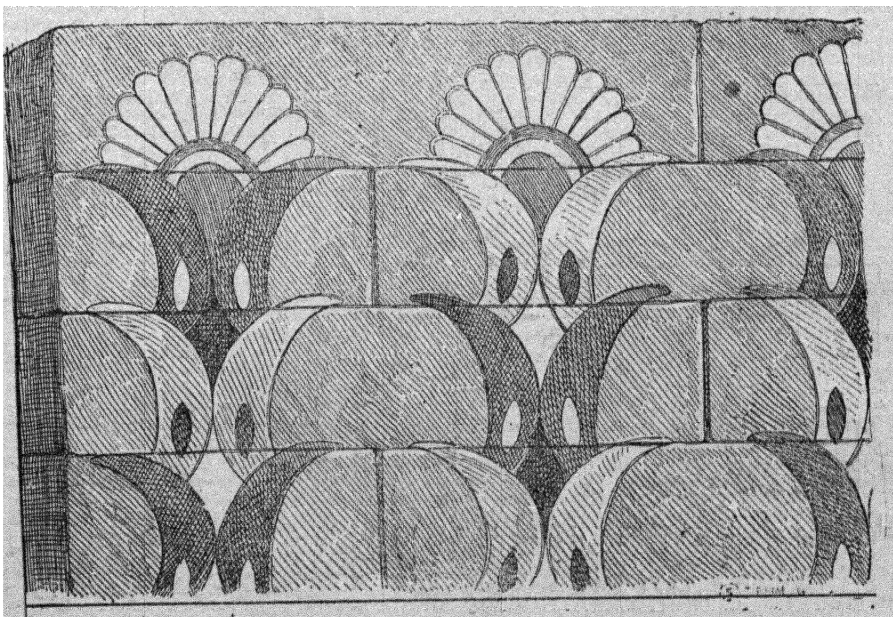
جبههٔ ساختمان درموقعی که آباد بوده ، درفیروزآباد
«ایران قدیم» «فلاندن و کست»

پوپ[۱] دائر بر این است که این آثار از آغاز دورهٔ ساسانی وبلکه از پایان دورهٔ اشکانی است وسرچشمهٔ الهام آن نفوذمعماری بیزانس است . شرح درازتر این موضوع درضمن گفتار صنایع ساختمانی عصر ساسانی درجای خود بیاید .

۱– Pope, A.U. *An Introduction to Persian Art.* N.Y. (1934).



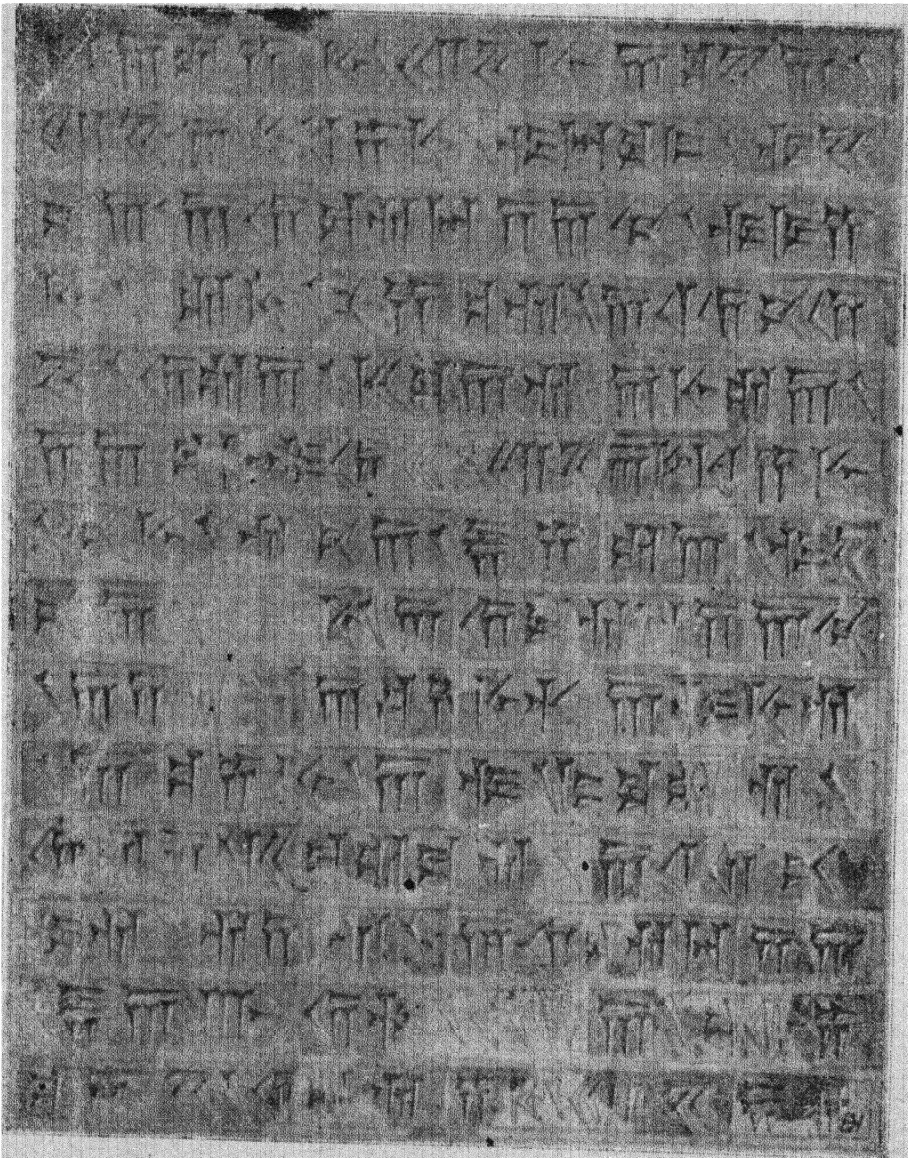
کاشی لعابدار از شوش، اکنون در موزهٔ لوور (نقاشی سن الم گوتیه)



پاره‌ای اززینت کاشی پلکان درشوش ، اکنون درموزهٔ لوور (نقاشی سن‌الم گوتیه)

۱۱- آجرهای کاشی لعابدار

آجر های کاشی لعابدار که برای روکاری و آرایش بکار میرفته دارای تصاویر برنگهای گوناگون و درخشان بوده



کتیبهٔ خشایارشا بر کاشی که از کنار بهم نهادن یکصد قطعه ترتیب داده شده ودر کاوشهای تازهٔ تخت جمشید ، که در ۳۳۳ پیش ازمیلادبدست اسکندرمقدونی سوخته شد ، یافته‌اند .

(باجازهٔ مجلهٔ مهر)

ودرزمان خود مناظر دل‌انگیزی بوده است. مارسل دیولافوا [۱] که ازطرف فرانسه در شوش کاوش نمود فریزهای تیراندازان [۲] و شیران را که از قطعات بیشمار کاشی لعابدار برنگهای گوناگون درآنجا یافت بفرانسه بردو اکنون در موزهٔ اووراست. کتیبه‌ای نیز درضمن کاوشهای اخیر درتخت جمشید پیدا شده که از صد قطعه کاشی تشکیل یافته است.

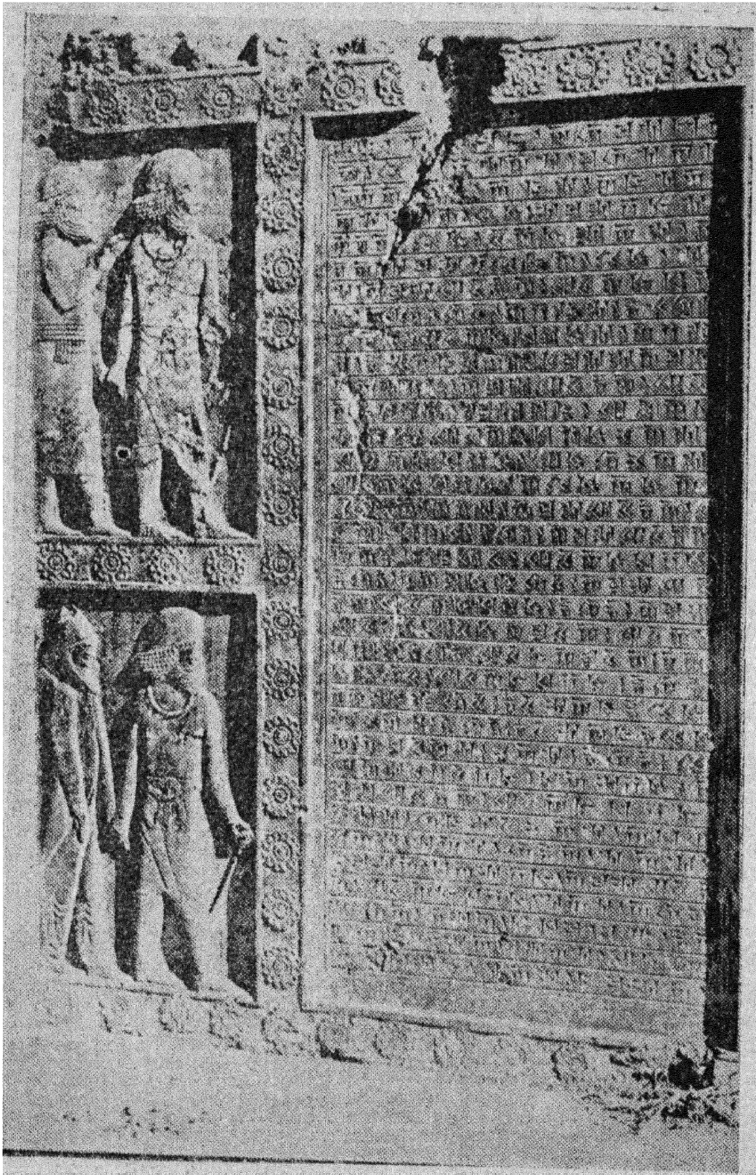
۱۲ـ صنعت کتیبه نگاری

صنعت کتیبه نگاری نیز ظاهراً بیشتر در دورهٔ اول پارسی متداول بوده وآنرا یکی‌از فنون دبیری بایدمحسوب داشت. برای کتیبه نگاری سنك و فلز و کاشی و گل‌پخته [۳] بکار میرفته و نظر بنمونه های گوناگونی که تاکنون یافت شده ظاهراً در ردیف هنرهای عمده بوده است. بنابر قرائنی که اکنون در دست است این صنعت پس‌از دورهٔ اول پارسی تدریجاً رو بانحطاط گذارد وانحطاط‌تدریجی آن‌توأم باعمومیت‌یافتن تدریجی خط ارامی بوده است. دردوره‌های‌اشکانی وساسانی نیز کتیبه‌نگاری تاحدی‌معمول بوده ولی‌اهمیت‌تزیینی خودرا بمرور زمان از دست داده بود. در دورهٔ اسلامی این صنعت قدیم ایرانی

۱ـ Marcel Dieulafoy *L'art Antique de la Perse*, Paris, 1884.

۲ـ رجوع شود بتصویر صفحات ۲۳۲ و ۲۳۶.

۳ـ نمونه‌های سنگتراشیهای تخت‌جمشید و نقش رستم وبیستون فراوان است. رجوع شود بتصاویرصفحات ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۷۳، ۲۷۵. از کتیبه‌های طلاونقره که برای‌یادگارو تاریخ بنا درزیر پایه‌های کاخها گذارده میشده اخیرا درکاوشهای تخت‌جمشید چهارلوحه کشف شده‌است که دولوحه طلا و دو لوحه نقره است. رجوع شود بتصویر ص ۱۸۰. این چهار لوحه در دو جعبهٔ سنگی در دو گوشهٔ شمال شرقی وجنوبی کاخ آپادانا یا بارگاه خشایارشا پیدا شده. وزن هریك از الواح‌سه من وچهار سیر است وروی‌هریك‌از کتیبه‌هاشرحی بزبان پارسی‌قدیم وخط میخی است. برای عکس رنگی یکی‌از الواح و ترجمهٔ فارسی آن‌رجوع شود به«یادگار داریوش» درمجلهٔ مهر چاپ‌تهران ۱: ۸، (۱۳۱۲) ص ۵۶۸ ـ ۵۷۰.



یکی از سنگنوشته های داریوش بزرگ در تخت جمشید که بپارسی قدیم و خط میخی ا،
(عکاسی تابش، تهران)

بوسیلهٔ الفبای کوفی و متفرعات خط نبطی از نو اهمیت تزیینی و تاریخی ومذهبی بخود گرفته وتمدید یافت[1].

۱۴ــ کارهای فلزی

صنایع فلزی گوناگون خاصه اسلحه سازی رایج بوده واز نامهای اسلحه که در بالا ذکر گردید[2] از چدن و آهن و برنج و نقره و طلا و مس اسلحه میساخته اند.

یونانیها در یکی از کاخهای شاهی هخامنشی درخت کاجی دیده بودند که از طلا ساخته شده بود[3]. چیزهائی که در خزانهٔ جیحون[4] یافت گردیده نیز تنوع کارهای فلزی و هنرهای دورهٔ اول پارسی‌را تا حدی نشان میدهد. از جمله قطعات ممتاز غلافی است که از طلا ساخته شده و بانگارهای اسب سواران در تعقیب شکار زینت گردیده است.

---

۱ ــ رجوع شود بمقالات نگارنده درتحت عنوان:

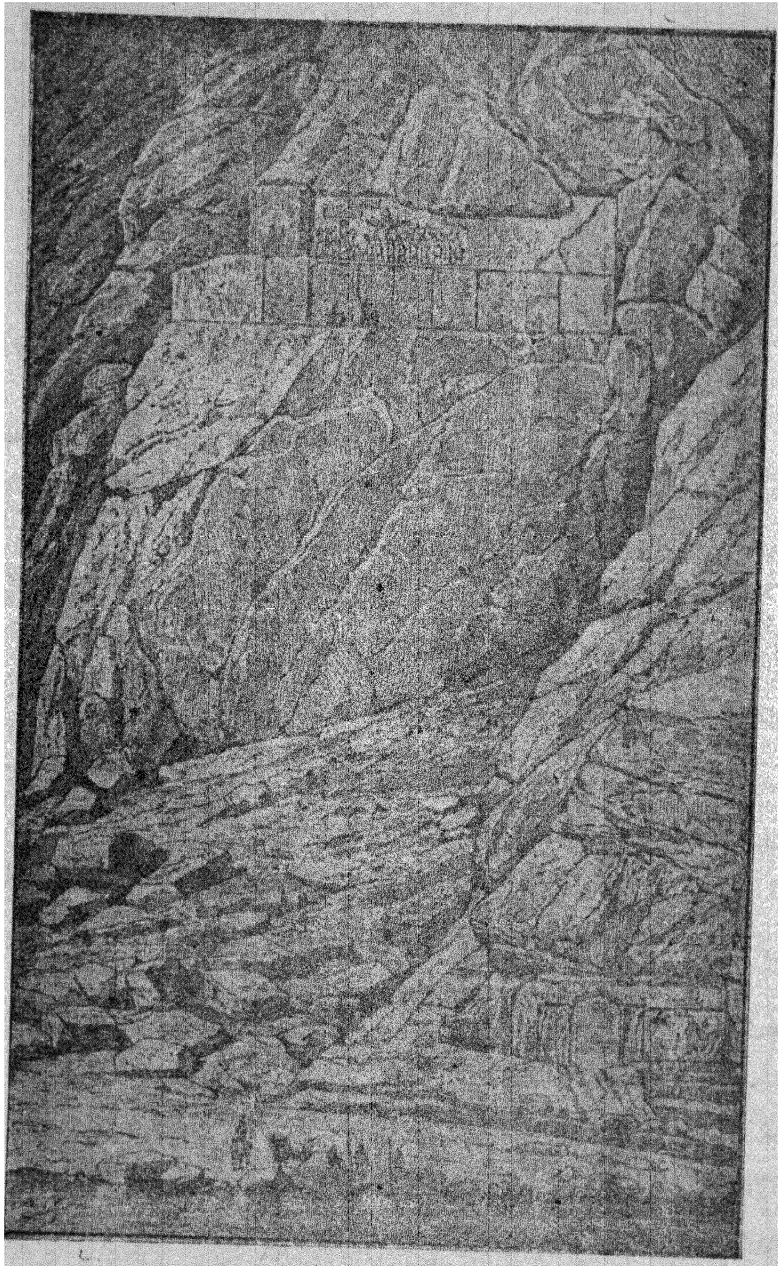
Religious Associations of Iranian Calligraphy, also *Iranian Art of Calligraphy* forthcoming in the *Survey of Iranian Art* Edited by Arthur Upham Pope, The Oxford University Press.

۲ــ رجوع شود باسامی آلات جنگی در ص۲۳۱ و بندهای پنجم ونهم همین بخش.

۳ــ Xenephon, *Hell.* VII:1,39.

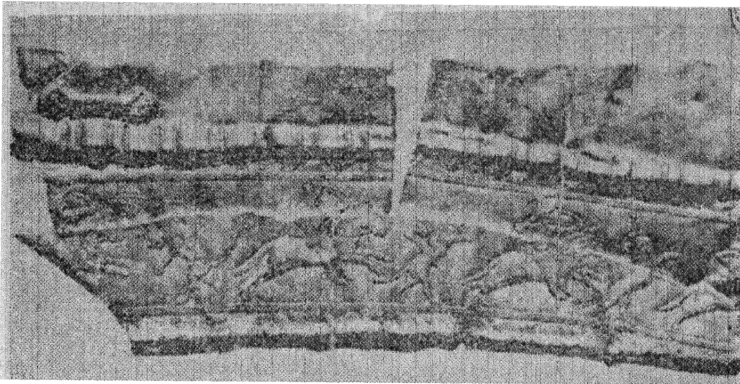
۴ــ گنج جیحون، در سال ۱۸۷٦ میلادی درمیان راه تاش کرگان و قبادیان در نزدیکی راه سمرقند، کنار رود جیحون، که ظاهرا آب‌شسته بوده، ازطرف چند نفر کاروان بین سمرقندوبخارا و پشاور یافت شده. اینها برای تبدیل بعضی از آلات بطلای خالص بذوب کردن آنها پرداخته بوده اند ولی تاحدی بموقع از طرف ژنرال کانینگهام انگلیسی General Cunningham کشف شده و بنفع موزهٔ بریطانی ضبط گردیده است. شرح تفصیلی تمام اشیاء با مقدمهٔ علمی و جامعی بقلم مستر دالتن در سال ۱۹۲٦ میلادی انتشار یافته رجوع شود به:

Treasure of the Oxus, with other Examples of Early Oriental Metal Work by O. M. Dalton, 2nd. Ed., London, British Museum, 1926.



حجاریهای برجسته و کتیبهٔ بیستون

« ایران قدیم » فلاندن و کست



قسمتی از غلاف دشنهٔ طلا با نقوش برجسته ، شکار شاهانهٔ شیر، صنعت مادی یا پارسی ، درحدود قرن ششم قبل از میلاد از« خزانهٔ جیحون » (دالتن)

بنابر بعضی قراین ناحیهٔ باختر فلزکاران قابلی داشته ومعادن طلا نیز درهمان نواحی وجود داشته و استخراج میشده است [1] . در ضمن اشیائی که در ۱۸۷۶ میلادی در ضمن « گنج جیحون» کشف گردید صور و نقوشی است ، که با نقوش تخت جمشید از حیث سبك و کار و موضوع یکسان است . باختر در آنزمان ثروت بسیار داشته و «زینت آریانا» نامیده میشده [2] و گویا مرکز عمدهٔ طلاخیز ایران بوده است .راجع بظروف طلا و نقره آنها نیز اشارات زیادی در تحریرات یونانیها موجود است [3] ، ولی نمونه ای تاکنون باطلاع نویسنده ، کشف نشده است . محتمل است سبك ظروف نگارین طلا و نقرهٔ ساسانی [4] نیز مانند بسی امور دیگر صنعتی، تمدید سبك هخامنشی بوده است

۱ــ Pliny, *Hist. Natural.* BK. 6.

۲ــ Bevan, E. R., *The House of Seleucus*, II, p. 275.

۳ــ Herod. 9:80; Xen. *Cyrop.* I. 8:18, Str., XV.3:19.

٤ ــ رجوع شود بتصویر بشقاب نقرهٔ شاپور از موزهٔ آرمیتاژ، لنینگراد وتصویر بشقاب مجلس شکار بهرام گور از موزهٔ ملی پاریس که هردو در قسمت صنایع ساسانی دربخش پنجم این کتاب نقل شده است

۱٤ـ قالی بافی

قالی بافی از قدیمترین صنایع ایرانیها بوده وآغاز این صنعت را از زمانی باید دانست که هنوز قبایل ایرانی سیار و چادر نشین بوده اند و پارچهٔ چادر وفرش زیر پارا که از ضروریات زندگانی بوده خود میبافته اند . در دورهٔ هخامنشی آثار و صنایع ملل قدیمتر و معروف بایران آورده میشدو ظاهراً کاخهای هخامنشی با فرشهای لیدیه[1] وبابل مفروش بود [2] . بنابراین برازنده ترین قالیهای کشور های تابعهٔ شاهنشاهی باستخر آورده میشده‌است. ایران که دائم سرزمین پشمهای بسیار ممتاز بوده صنایع دیگران نیز ذوق وسلیقهٔ ایرانیها را تحریك مینموده وزمینه برای پیشرفت صنعت قالی بافی مساعد بوده است.قالیهای خوب و رنگارنك بیگمان در کاخهای شاهی وخانه‌های مردم‌مورد تقاضا بوده‌است.

قالیهای مصور

بنابر قرائنی که در دست است در قرن سوم پیش از میلاد صنعت قالی بافی در ایران پیشرفت شایانی نموده بود و قالی هائی که بافته میشد دارای مجالس شکار و صورتهای حیوانات بود [3] .

تجارت قالیهای ایران در قدیم

برطبق خبرآتنیوس مجلس بزمی که ازطرف بطلمیوس فیلا- دلفوس در اسکندریه داده شده بود زمین کاخ با قالی‌های ایران مفروش بود وروی قالیهاصور حیوانات بافته شده بود .

یکی از محققین پارهٔ نقش هائی‌را که در قالیهای ایران تا بامروز باقی‌است ببعضی از نقوش ساختمانی هخامنشی، در ۲۵ قرن پیش منتسب داشته است [4] .

۱ـ نویسنده یونانی بنام‌آتنیوس(Athenaeus) ، ۱۲ :۵۱٤ .

۲ـ آریان گوید کفن کوروش در پارساگاد (پارساگرد) از قالیهای بابلی بود . گزنفون انابسیس ٦ :۲۹ ، ۵ .

۳ـآتنیوس ۵ : ۱۹۷B .

٤ـ رجوع شود به تشخیص هوسه Houssey و تصویر ۲٤۱ درتاریخ صنایع قدیمه ، ایـران ، تالیف پرو و شیپیه (چاپ لندن و نیویورك ۱۸۹۲) صفحه ٤۷۰ . هوسه تشخیص داده که دوگاو شاخدار پشت در پشت سرستونهای استخر از جملهٔ نقوشی است که در قالیهای ایران تابامروز مانده است ، منتها بسیارساده شده .

بنابر این قالیهای ایران از همان زمان بعلت امتیاز آمیزش ماهرانهٔ رنگها و نگارهای دل انگیز در تمام کشورهامورد تقاضا واقع شده بود. از زمانهای بسیارقدیم قالیهای ایران از راه طرابزون بیونان میرفت [۱].

۱۵ــ پارچه‌بافی

بافتن پارچه های ابریشمی و زری برنگهای دل آویز از بیست‌وپنج قرن پیش در ایران شایع بوده و هرودوت مانند سایر یونانیها از مشاهدهٔ جامه های زیبای‌ایرانی در شگفت بود. لباس‌های ایرانیها دارای نقش و نگار انواع گل و برگ بود و شلوار های آنها زر دوزی شده و دارای خطوط متوازی بود [۲]. نقوش و رنگهای گوناگون جامه هایی قرمز تیراندازان جاویدان که اکنون در موزهٔ لوور است‌شاهدزیبائی پارچه‌های‌هخامنشی است [۳]. زریهای ایران نیز کههم برای جامه و هم برای سراپرده بکار میرفته‌درآن زمان مشهور آفاق بوده است. تالار بطلمیوس دوم با صد نیمکت طلا پوش آراسته، میان‌آنها سراپرده های زری ایرانی آویخته بود [۴]. حتی پارچه هائی راکه بجای زین باآنها روی‌اسب‌را میپوشانیده‌اندبا زردوزی زینت می‌یافته وغالباً دوشیر بالدار دردو گوشهٔ آن که ظاهراً روی کپل اسب قرار میگرفته بانخهای زرین بافته بوده است [۵].

تمدید صنعت پارچه بافی در ایران

نویسنده‌هنوز مدارك‌استواری‌راجع‌بچگونگی‌صنعت پارچه بافی دورهٔ اشکانی بدست نیاورده ولی نظربا ینکه اطلاعات جامعتری میتوان از گوشه و کنار راجع بصنایع دورهٔ

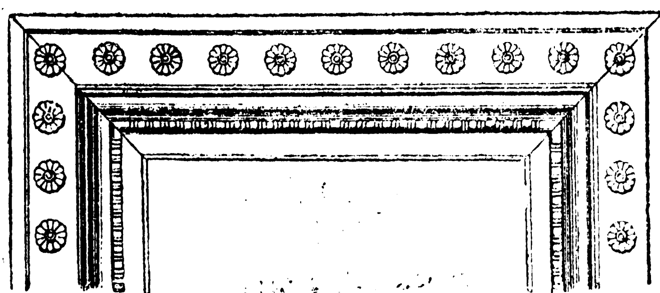
۱- Ramsay, Sir Wm. *Asiatic Elements in Greek Civilization,* p. 119.

۲- Dalton, *The Treasure of the Oxus.* P.xxx & Seq.

۳- Herzfeld, *Iranische Felsreliefs,* 1904, p. 208, & *Ausgrabungen Von Samarra* III, 1927, p. 70.

۴- Breastead, *Ancient Times,* p. 539.

۵- Hamdey Bey & Reinach, *Une necropole royale à Sidon,* P. 303.


پاره ای ازچهارچوب درب یکی‌ازعمارات شاهی (دیولافوا)

ساسانی بدست آورد معلوم میشود که سبک پارچه های ابریشمی هخامنشی دورهٔ‌اشکانی را طی نموده وتا بعصر ساسانی و زمانهای بعد تسلسل یافته ودرعصر ساسانی باوج‌شهرت خود رسیده است و شرح این موضوع در جای خود بیاید .

۱۶ـ اثاثیه‌وزینت آلات

راجع بصنایع جواهرسازی و آلات‌زینت شخصی وآرایشهای درون خانه ها و اثاثیه وخواسته های زندگی ایرانیان دورهٔ هخامنشی‌شواهدبسیاری در آثار نویسندگان‌یونانی‌موجوداست . بیگمان ساختن بناها و عمارات بلندو باشکوه اثاثیه و اسباب زینت وضروریات زندگی را بطور متناسبی استلزام مینموده وهزاران ایرانی نیز بانواع این گونه صنایع میپرداخته‌اند . از نوشته های یونانیان بر میآید که مادها و پارسیها بسیار پای‌بند انواع تجملات و آرایش بوده اند . از گردن‌بند و دست بند زرین وسیمین و بستر و کرسی ومیز نقره و طلا تا پارچه‌ها نفیس و قالیهای نگارین و اسلحهٔ زرین و گلدانها و الواح گرانبها رواجی بسزا داشته است . تعلیم و تربیت‌خردسالان‌دراین صنابع نیز بوسیلهٔ تعلیم پدر به‌پسروشاگردی وبردستی انجام میگرفته است .

۱۷ـ خصوصیات‌صنایع‌ایران هخامنشی

در پایان این گفتار شایسته است خلاصة بگوئیم اگرچه از دریچهٔ چشم تنی چند از محققین روح صنعت‌عصر هخامنشی رسمانه و تجلی ارادهٔ مطلق شاهی است واینکه از آغاز هوائی‌ناوارسته داشته وفاقدخصوصیات واقعی‌حیات‌روز مره بوده‌است ، ولی این نظر نیز شاید راه‌افراط‌پیموده‌است . در نقوش نمایندگان‌ملل گوناگون که در کنار های

بلکان کاخ شاهی در استخر با هدایایشان ترسیم شده سادگی و صمیمت از وجنات آنها پیداست و این حضور آنها درپیشگاه پادشاه، باهدایای قابل یاناقابل، انجام رلی در درام زندگانی آنها است که بخوبی ایفاء گردیده است.

۱۸ — سبك التقاطی

صنایع ایران را نیز میتوان التقاط ماهرانهٔ صنایع ملل پیش از آنها درمشرق دانست. هیچکس نمیتواند ادعان نماید که صنایع هخامنشی تراوندهٔ حس آراستگی و بزرگی وشکوه است ویکنوع لطافت ذائقه آمیخته با سطوتی در آنها وجود دارد که آنها را ازصنایع پیشین شرق متمایز میکند.

۱۹ — مسئلهٔ نزدیکی بطبیعت در صنایع هخامنشی

نمیتوان هنوز با جرأت گفت که در ایران هخامنشی صنایع عمومی که نمایانندهٔ روح مردم باشد وجود نداشته ولی تا مرحلهٔ کنونی کاوشها هنوز نمونه هائی در دست نیست. صنایع آشوریها نیز که بصنایع ایران تأثیر نفوذ نموده فاقد آن عنصر میباشد. ولی برطبق کنجکاویهای بعضی از محققین صنایع عیلامیها این جنبه را داشته [1] و چون صنایع وتمدن عیلام نیز بنوبت درتمدن وصنایع ایران عصر پارسی اثراتی ازخود گذارده نمیتوان گفت که از آن حیث مؤثر نبوده است. آثار وارستگی و نمایش طبیعت همانطوریکه فی حد ذاته موجود است وآزادی درحرکات، نیز، بعضی اوقات در نقوش تخت جمشید دیده میشود. صنایع دورهٔ ساسانی که وارث گردهٔ هخامنشی است از لحاظ آزادی در حرکات و نزدیکی بطبیعت دربعضی موارد شگفت انگیز است و نمیتوان گفت که این قبیل نمونه ها در سابق وجود نداشته و یا اینکه ما بپایان دانستنی های خود راجع بدورهٔ درخشان هخامنشی رسیده ایم.

۱— L. Legrain in Vol. XVI of the Memoire de la Mission Archeologique en Perse: Mission en Susiane. Cf. pls. 816.

بند دوازدهم

تربیت غیر شغلی و تفریحی

۱- پیش‌بینی برای ساعات بیکاری

موضوع تربیت برای ساعات غیر شغلی و بیکاری کم و بیش از کامه‌های تعلیم وتربیت نوین است . برای موازنهٔ ساعات گرفتاری وشغلی ساعات بیکاری و تفریحی نیز لازم است ولی چون دست و دل خالی خرد و بزرگ ممکن است در پیرامون سرگرمیهای ناشایسته ، ناسودمند و زیان آور رود باین سبب در برمانه پرورش خردسالان تربیت خاصی نیز برای تأمین آنمنظور پیش بینی مینماید . این‌نوع تربیت شایسته است که در درجهٔ اول نشاط آور ، سودمند ، قابل تمدید و بر انگیزانندهٔ خود کاری باشد .

۲- توجه‌ایرانیها بساعات‌بیکاری

از یادداشت های پراکندهٔ نویسندگان یونانی جسته جسته میتوان استنباط نمود که ایرانیها ،خاصه در دورهٔاول عصر هخامنشی، بتربیت جوانان برای ساعات بیکاری وفراغت نیز توجهی داشته‌اند .

یاددادن کارهای گوناگون وتفریحی

سترابون و گزنفون گویند که در ساعات فراغت از درس پارسی‌ها جوانان را بکارهائی مانند باغبانی و درختکاری و کشتکاری و ریشه کنی و ساختن یاتعمیر اسلحهٔ جنگی وساختن ادوات شکار وامثال اینها سر گرم‌میسازند .

درختکاری

یکی از یونانیها که در زمان اردشیر دوم بایران آمده بود در شگفت شد ازاینکه کورش جوان، برادر اردشیر، خود

باغ بزرگی را احداث کرده وبا دست خویش جمله درختان باغ را غرس نموده بود [۱]. غرس درختها در آئین باستانی ایران یکی از فرائض دینی بوده و این نوع تفریح بی شك عمومیت داشته است .

نقش و نگار روی تخته

بنا بر خبر پلوتارك از جمله تفریحات ساعات بیکاری بعضی از شاهان و شهزادگان هخامنشی بازی نرد بوده [۲]، وبرخی از آنها روی چوب و تخته نقش ونگار میکشیده‌اند [۳] خاصه در هنگام سفر که درگردونه می نشسته‌اندخویشتن را بدینسان مشغول میداشته‌اند [٤] و دور نیست که این تفریح عمومیت داشته است .

تفریحات گروهی

مسابقه‌های اسب سواری و دو و کشتی و ژوبین اندازی و شنا وورزشهای دیگر که قسمتی از تعلیم و تربیت جوانان بود بیگمان باید تکرار آنهارا درساعات بیکاری وروزهای کار آسائی و جشن‌های ملی جزو تفریحات عمومی محسوب داشت .

رامشگری و نغمه‌سرائی

معلوم نیست موسیقی تاچه اندازه در میان آدمهای معمولی در ایران دورهٔ هخامنشی عمومیت داشته . هخامنشیها که در بسی از امور تمدن بابل و آشور و ملل دیگر تأسی نمودند در هنرهائی مانند موسیقی نیز بیگمان پیروی کردند . فن موسیقی در میان بابلیها یکی از هنرهای ممتاز شمرده میشد و از قسمت‌های مسلم محافل خوشگذرانی و جشنها بود ودسته‌های رامشگران و سازندگان در هنگام آوردن نوشابه داخل میشده‌اند [٥]. در شبستانهای شاهان هخامنشی نیز نغمه و سرود و

۱– Xenephon, *Anabesis* 12:27.

۲– Plutarch, vit *Artaxerxes*, 3:455.

۳– Aelian, qtd. by Rawlinson, *Nat. Hist.*, 14:12.

٤– Ktesias, *Exp. Pers.* 12 & seq.

٥– Nicholas Dam. Fr.10, p.362.

رامشگری و پایکوبی (رقص) معمول بوده است [۱].

هرودوت درضمن شرحیکه درپیرامون مراسم مذهبی زمان هخامنشی داده اظهار میدارد که با آهنگ موسیقی همراه نبوده و ایرانیها موسیقی مذهبی نداشته‌اند[۲]، از اینروی معلوم است که نغمه و ساز تاچه‌میزان در میان مردم رواج داشته است. در شاهنامهٔ فردوسی اشارات بسیاری بانواع آلات موسیقی در حالات متخلف شده است [۳].

۱ـ Rawlinson, *Supra*, 3:249.

۲ـ هرودوت ۱۳۲:۱.

۳ـ اشاراتی که راجع بموسیقی از شاهنامه دراینجا آورده میشود با ترتیب مخصوصی ذکر نشده و از خود شاهنامه نیز نمیتوان معلوم داشت که چه آلات موسیقی مخصوص هردوره‌ای بوده‌است

بدانگه که لشکر بجنبد زجای — تبیره برآید ز هر دو سرای

زبس نالهٔ بوق و کوس‌ودرای — همی آسمان اندر آمد ز جای

***

خروشی بر آمد ز ایران سپاه — تبیره زنان بر گرفتند راه

بابر اندر آمد دم کرنای — خروشیدن سنج و هندی و رای

***

برفتند هر سه بنزدیك شاه — نهاده بسر بر ز گوهر کلاه

یکی پای کوب‌و دگر چنگ‌زن — سه دیگر خوش‌آوازه انده‌شکن

یکی‌چامه‌گوی و دگرچنگ‌زن — سوم پا بکوبد شکن برشکن

بسرو سهی گفت بردار چنگ — به پیش گشسب آی با بوی ورنگ

بیامد بر پادشه چنگ زن — خرامان بسان یکی نارون

زن چنگ زن چنگ دربر گرفت — نخستین خروش‌مغان بر گرفت

چو رود بریشم سخنگوی گشت — همه خانه از وی سمن بوی گشت

بزد چامهٔ باب خود ماهیار — تو گفتی بنالد همی چنگ زار

تنها خبری که راجع بساز در ضمن تعلیم جوانان در دست است یادداشت سترابون میباشد مبنی براینکه مربیان شرح زندگانی قهرمانانه وکردههای پهلوانان گذشته را گاهگاهی با آهنگ ساز بخردسالان میآموزند.

بقیه از ذیل صفحه قبل

چنان بهتر آید که امروز بزم	بسازیم و فردا گزاریم رزم
بیاراست رامشگهی شاهوار	شد ایوان بکردار خرم بهار
گرانمایگان را همی خواندند	بدان خرمی گوهر افشاندند
ز آواز ابریشم و بانگ نای	سمن چهرگان پیش خسرو بپای
همی باده خوردند تا نیمه شب	بیاد بزرگان گشاده دو لب

بند سیزدهم

تربیت زنان

شکی نیست که آنچه شاهان ایران مینمودند برای مردم

۱–احترام زن

گردهٔ رفتار و کردار بود. پادشاهان هخامنشی ایران که شاهان بزرگ نامیده میشدند و بتمام دنیای عصر خود حکمفرمائی مینمودند در رفتارشان بیشتر سرمشق دیگران بود و آوازهٔ کردههای آنها در تمام آفاق می‌پیچید. شاه بانوی بانوان را بسیار محترم میداشت. بانوی بانوان بسان شاهنشاه برسر تاج میگذاشت ودر روز عید نوروز و مهرگان وسده همچنانکه شاهنشاه مردها را مهمانی میفرمود بانوی بانوان نیز زنان را مهمانی مینمود و ملکه ایران دارای حشمت ودستگاه باشکوهی بود.

احترام مادر

هرگاه مادرشاه زنده بود پایه‌اش حتی از پایهٔ ملکه نیز برتر بود ودر سر سفره بالای دست شاهنشاه می نشست. شاهنشاه ایران که بجهانی حکمفرمائی مینمود و مقتدر ترین مردم بود چون در حضور زنی که مادر خود بود حاضر میشد فروتنی میگزید واورا برتر وگرامی تر میداشت ودربسی گاهها از خطایای او نیز چشم‌میپوشید. شکی نیست که این احترام شاهنشاه نسبت بزن و مادر خود در کشور پهناور ایران در دیدهٔ ایرانیان بمثابه درسی بود که مردم بآن تأسی مینمودند، چنانکه در میان مردم هم احترام مادر بشدت معمول بود همیشه در مقابل پای مادر بلند میشدند [۱].

۱– **Rapp, A.** *The Religion and Customs of the Persians and other Iranians* tr. by. K. R. Cama, Bombay 1876.



نقاشی جعبهٔ نقرهٔ هخامنشی قرن پنجم ق. م. نمرهٔ ۱۷۹ از «خزانهٔ جیحون» (دالتن)

۲ ـ اهمیت زن

در دوره هخامنشی اهمیت زن را از جهت اهمیت مسئولیتی که آنان در زائیدن وبار آوردن فرزندان عهده داشتند میتوان دریافت . چه ایجاد فرزند برای ایران دورهٔ هخامنشی امر بسیار مهمی بوده[1] تا بجائی که شاهنشاهان هخامنشی بخانواده هائی که بیشتر ازدیگران فرزند خاصه پسر داشتند ، جایزه وانعامهائی میفرستادند[2].

۳ ـ تربیت اولاد

زن در تربیت فرزندان اهمیتی زیاد داشت زیرا فرزند تا پنج سالگی باید درزیردست مادرتربیت یابد تاشایستهٔ دخول در آموزشگاه رسمی شود[3]. در دورهٔ ایران اوستائی چنانکه در بخش

۴ ـ زن و کار

اول این کتاب بررسی نمودیم زنها سهیم رنج وراحت مردان بودند ومحور امور خانمان بدست آنان میچرخید وحتی در ورزشهای مردانه وپهلوانی نیز گاهگاهی شرکت می‌جستند . ولی در اثر گرد آمدن دارائی بسیار در دورهٔ هخامنشی ووجود خدمهٔ زیادبرای انجام جزئی ترین امور رفته رفته زنان کمتر خانه داری مینمودند وازآنروکه وجود خدام مخصوصاً در میان طبقات ممتازه ایشان را تنبل و تجمل پرست کرده بود بکار خانگی کمتر می پرداختند . بنابر آنچه یک نویسنده رومی گفته همچنانکه مردان از تجارت عار داشتند زنان از آلودن دست بکارهای خانه کناره می گرفتند[4].

---

۱ ـ داریوش برای آنانیکه کتیبه های اورا از دستبرد نگهدارند از آهورا مزدا برکت فرزندان بسیار می طلبد (بیستون ۴:۵۶)

۲ ـ هرودوت ۱:۱۳۶ واسترابون ۱۵:۳:۱۷.

۳ ـ هرودوت ۱:۱۳۶.

4 — Quintus Cortius *Alex.* 3.

شرکت زنان در ورزشهای بدنی

بافندگی را تنها زیبندهٔ زنان پست پایه میشمردند ولی افسانه دختر ایتریس پارسی در استعمال زوبین و تیر و کمان معروف بوده و محتمل است زنان طبقات ممتازه نیز در ورزشهای بدنی شرکت داشته‌اند [۱]. همین تجمل پرستی زیاد زنان موجب شد که از پایهٔ آنها در نزد مردان بکاهدچنانکه مردان حاضر نبودند که موردمقایسه با زنان واقع شوند [۲].

۵–آزادی زنان وشرکت درمجالس

ظاهراً اختفای زنهای طبقات ممتازه تاحدی معمول بوده [۳]، ولی طبقات پائین آزاد تربوده‌اند. در برخی مآخذ ذکر شده است که زنها در بعضی مجالس شرکت می جستند [۴].

۶–تعددزوجات

بیش از یك زن گرفتن نیز مرسوم‌شده بوده [۵] واین‌ظاهراً برای آوردن فرزندان بسیار بود و بانوانی که فرزندان بسیار داشتند سالیانه مورد عطوفت شاهنشاه واقع میشدند [۶]. ازدواج جوانان و دختران هم بارضایت پدر و مادر انجام میگرفت [۷].

با این کیفیات معلوم شده است که حالت زنان‌و کیفیت تربیتی آنان در عهد هخامنشی بخوبی ایران اوستائی نبوده‌است.

۱– Ktesias, *Persica*, 54.

۲– هرودوت ۱۱:۷ و۸۸:۸ و۲۰:۹ .

۳– رالینسن «سلطنت‌های‌قدیم» ج۲ ص۲۵۷ ، باستشهاد از هرودوت.

۴– پلوتارك Symposium ونیزرجوع شودبکتاب استر

۵– هرودوت ۱۳۵:۱واسترابون ۳:۱۵ قسمت ۱۷ .

۶– هرودوت ۱۳۶:۱ .

۷– گزنفون : تربیت کوروش ۸:۵،۲۰ .

بند چهاردهم

در پیرامون امور مذهبی دورهٔ هخامنشی

و تربیت دینی

۱ــ زمینهٔ تحقیق و معماهای موجوده

موضوع مذهب پارسی‌ها وشاهان هخامنشی ومقام ومنزلت واقعی طایفهٔ مغان درامپراطوریے بزرگ نوین ومیزان تأثیر دائمی قضیه گمتای‌مغ[۱] بحیثیت وتوسعهٔ عقاید مذهبی واجتماعی مغان واصل عقاید مغان وارتباط مغان باآئین یااصلاحات نوین مذهبی واجتماعی وفلسفی زردشت درباختر وهویت ویشتاسپ یا گشتاسپ وزمان ومکان زردشت وبسی معما های دیگر هنوز طوری ناروشن و نا آراسته است که اتفاق آراء دربسی از مسائل درمیان محققین موجود نیست .

---

۱ ــ کمبوجیه پسر بزرك و جانشین کوروش که برای تسخیر مصر رفت غیبت او بسه سال انجامید . ظاهرا قبل از حرکت او ازایران یا در هنگام غیبت وی سبب قتل پنهانی‌بردیا پسر کوچکتر کوروش گردید وهرگاه چنین امری حقیقت داشته باشد ظاهرا بعلت این بوده که مبادا درغیاب او بردیا رشتهٔ سلطنت را بدست گیرد . دراین‌اوقات گمتای‌مغ Gammata خود را بردیا نمایانده سلطنت را غصب نمود . کمبوجیه مردم را بزیر بار نرفتن‌وی‌اندرز نمود (هرودوت ۳:۶۵) وپس از درگذشتن کمبوجیه درسوریه در هنگام بازگشت داریوش گمتای‌مغ را بسبب دروغی که گفته ، خود را بردیا نامیده بود ، بقصاص رسانید . (بیستون ۱:۳۵-۷۱) آنروز را پارسی‌ها درهرسال جشن میگرفتند و فی‌الواقع روز مغ کشان بود Magophonia ومغان درآنروز خودراازدیده ها پنهان میساختند (هرودوت ۳:۷۹) برای‌شرح جامع اینموضوع رجوع شود به Moulton, *Early Zoroastrianism* p. 186-187

علت عمدهٔ اشکالات هما نا تناقض قرائن و کمی و نا استواری مدارك موجوده است . درعین حال راجع بوجود چند امر نباید جای تردید باشد . یکی اینکه در چهار راه امپراطوری پهناور هخامنشی ، بموجب توفیق اجباری صلح عمومی ودرهم شکسته شدن دیوارهایی بین ملل وافزوده شدن رفت وآمد وداد وستد میان نژادها وتمدن های گوناگون عقاید وافکار بسیار ، ناگزیر ، باهم روبرو شده ویکدیگر رامخمر ساختند . دراینکه تربیت دینی درامتداد آنمدت دراز بوجهی یاوجوهی درمیان مردم ایران وجود داشته آن نیز جای تردید نیست . منابع تحقیق نیز کمیاب است . آنچه دربازمانده‌های تحریرات نویسندگان باستانی [1] یا در بازمانده‌های ادبیات اوستائی [2] موجود است ناقص یا متناقض است .

چند امر مسلم

۱ ــ اشاره بیازمانده های تحریرات نویسندگانی است مانند :

Herodotus, Theopompus, Strabon, Plutarch, Cicero, Pliny, Ammianus Marcellinus, Agathias, etc.

۲ ــ بنابرخبر پلینی (Hist. Nat. 30:4,2) که ۷۹ میلادی درگذشت نوشته سرود های زردشت دوهزار هزار (۲,۰۰۰,۰۰۰) شعر بوده است ، واوستای عصر هخامنشی درروی دوازده‌هزارپوست گاو بخط زرنوشته‌بود که بامر اسکندر سوزانیده شد . (طبری ومسعودی وابن بلخی)

Jackson, Zor. Stu. 1928 p. 267-271 & Modi, JRAS, 1918, p.311-314.

ودر دورهٔ بلاش آخرین شاه اشکانی و اردشیر وشاپور درآغاز دودمان ساسانی امر بجمع آوری بازمانده‌شد وآنچه از گوشه و کنار یافتند به ۳۴۵,۷۰۰ کلمه تخمین شده (West SBE, 37, p. 45)

ودر هنگام هجوم عرب بامر عمر کتب بسیار ومنجمله اوستارا نیز سعدبن ابی وقاص سردار لشکر عرب بامر عمربن‌الخطاب بسوزانید (مقدمهٔ ابن خلدون ، طبع مصر ، ۱۳۱۱ ، ص ۲۸۵ ــ ۲۸۶ و ایضا کشف‌الظنون حاجی‌خلیفه طبع اسلامبول ج۱ ص۴۴۶ وایضا ابوریحان‌البیرونی در آثارالباقیه وبرای شرح جامعتر رجوع شود بجلد دوم یشتها تفسیر وتالیف پور داود بمبئی ۱۳۰۹ شمسی ص ۱۱ ــ ۲۴).

کتاب اوستا عبارت از قطعات کتب بزرگتر وقدیمتری است ، که اصل آنها ، چنانکه در بالا اشاره شد ازمیان رفته وقطعاتی از آنها مانده بوده که‌دریکجلد گرد آورده شده‌است . اوستا مرکب ازپنج کتاب‌است : اول ــ یسنا که دارای ۷۲ « ها » یافصل میباشد . پنج گاتها

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۲۹۲)

بعضی ازمدارك اصلی نیز درامتداد بیست وپنج قرن بطور اتفاق یاتعمد کوته نظران از میان رفته[1] وشاید مدارك مهم دیگری دردل خاکهای ایران و مناطق دیگری که سابقاً پاره ای از کشور شاهنشاهی هخامنشی بوده پنهان است .

مبادرت ما بتحقیقات اجمالی در پیرامون امور مذهبی دورهٔ هخامنشی وتربیت دینی ایرانیهای آنزمان درقبال چنین معماها است .

۲ـ دوره‌های آریائی وهند وایرانی

بنابر قرائنی که از ادبیات اوستائی وادبیات اولیه ملل آریائی دیگر دردست است تمام اقوام آریائی مرحلهٔ یکسان‌مذهبی را درکانون اولی و مشترك خود با هم طی کرده اند [2] .

سپس شاخهٔ هندو ایرانی از آن تنه جدا شده ودو شاخهٔ فرعی آن یعنی مردم ودا که بهندی معروف شدند وایرانیها ، که در آن زمان محقق نیست بچه نام مشترکی درمیان خودشان معروف بوده اند ، زمان درازی باهم بسر برده اند . در آنمدت زبان وآئین هردوقوم باهم بسیار شبیه و نزدیك بوده تا اینکه بسبب افزودن نفوس

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۲۹۱)

که ظاهرا از خود زردشت وبلهجهٔ مادی است جزو یسنا است . دوم ـ ویسپرد ، عبارت‌از مجموعه ای ازملحقات یسنا است که بمنظور مراسم دینی است وعبارت از ۲۴ « کرده » یافصل است . سوم ـ وندیداد که مطلب عمدهٔ آن‌راجع بقوانین مذهبی است وعبارت از۲۲ «فرگرد» یافصل است . چهارم ـ یشتها که عبارت ازستایش ونیایش‌وپرستش وعدهٔ یشتها ۲۱ است وهریك ازآنها دارای چندین « کرده » یافصل است . پنجم‌ـ خرده اوستا است که برای ادعیه ونمازو مراسم ایام متبرك سال واعیاد مذهبی تهیه‌شده . نسخ مختلفی کهاز اوستا مانده دارای یشتهای مختلف بیك میزان نیست .کلیه یشتها در دوجلد و گاتها دریك جلد بایادداشت ها و حواشی بسیاربطرزجالبی بقلم پورداود بفارسی سلیس ترجمه ودربمبئی ازطرف انجمن ایرانلیگ‌طبع ونشر شده است واینرا باید خدمت شایسته‌ای بادبیات ایران دانست .

۱ ـ رجوع شود بیادداشت بالا ویادداشت ها درضمن تعلیمات عالی دورهٔ ساسانی دربخش پنجم و فهرست عمومی درپایان این کتاب .

۲ ـ Agathias 2:24 (qtg. Berosus, Athenocles, Simacus) آگاثیاس گوید ایرانیها ویونانیها همان خدایان را داشتند ولی آنها را بنامهای دیگر میشناختند .

هر یکی از آندو قوم و پدید آمدن اختلافات مذهبی میان آنها از یکدیگر جدا شدند[1] مردم و دا که زبانشان سانسکریت بود بسوی زمینهائیکه بعد ها بهندوستان معروف گردید رهسپردند وآرینهای ایرانی نیز بفلات ایران و پیرامون آن آمدند .

۳- آغاز یکسان و تغییر محیط

قبایل ایرانی پیش از مهاجرت بفلات ایران ظاهرا در مبانی عقاید دینی وآئین قومی یکسان بوده اند [2] و قرائن بسیار این مسئله را تایید میکند. پس از آن مدتی سیار وچادرنشین بوده اند. در نقاط مختلفی که برای سکونت جدا از یکدیگر بر گزیدند درهمسایگی وآمیزش با بومیهای فلات ایران وملل سامی وفرهنگ های بیگانه معلوم نیست مذهب آنها بچه شدت وضعفی درتحت تأثیر چه چیزها واقع شد .

٤- ازنو پیوستن سیاسی قبایل ایرانی

تشکیل شاهنشاهی هخامنشی دوباره پیوست سیاسی قبایل پراکندهٔ ایرانی را بطرز نوینی میسر ساخت ولی کمیت و کیفیت آمیزش وتأثیرات فرهنگی آنها بهمدیگر مستلزم کنجکاوی است [3] .

٥ - ارزش منابع یونانی و غیره

منابع یونانی ورومی وسریانی وغیره که کم و بیش تا کنون اساس تحقیقات ما بوده هرگاه درجنبه های دیگر زندگانی آنها صدق کند همان ارزش رانسبت بعقاید دینی وروحانیات آنها ندارد [4]. یونانیها ناظر و شارح ظواهر تمدن ایرانیها بودند و بمعنویات

---

۱ — Harlez, *Avesta* (1881) ; Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, (1883) *Le Zend-Avesta* (1892).

برای خلاصهٔ نظریات اینها بطور اجمال رجوع شود به «خطوط برجستهٔ داستانهای ایران قدیم » تالیف حسن پیرنیا ، تهران (۱۳۰۷ شمسی) ص ۱٤٦-۱٥۲ .

۲ —Rawlinson, Geo. *Ancient Monarchies* (Lond. 1879) vol. 2p 322-344 & Vol. 3p. 347-363.

۳ — راجع باختلافات مذهبی باختر و ماد وپارس وسایر ایران رجوع شود به :
Clemen, *Nachrichten*, p. 54-94.

٤— *ibid.* Vol. 3p. 349.

ایرانیها راه نداشتند ومحتمل است افق فکری آنها آمادهٔ فهم‌عوالم درونی ایرانیها نبود . بیانهای آنها در اینموارد درنتیجه بسا ناجور وسطحی است وزایندهٔ اشتباهاتی نیز درابحاث متتبعین گردیده است .

۶- حدود ارزش منابع زردشتی

مدارك زردشتی وادبیات زبان پهلوی زمان ساسانی وبعداز آن تاحدی که بازمانده نیز در بعضی موارد دارای رنگ خاص کیفیات تمدن ساسانی ونیازمندتجزیه وتفکیك فراوان است . همانطورکه هرگاه مناظر و مرایای ما نسبت بایران پیش از ساسانی تنها مبتنی بر بازماندهٔ ادبیات زبان پهلوی بود در اشتباه میافتادیم بمراتب بیشتر مناظر ومرایای مؤلفین متعصب دورهٔ ساسانی مواجه بااین خطر بود وتردیدی دراین امر نیست که ما امروز تاریخ جهان ایران پیش از ساسانی را نیکوتر از مؤلفین دورهٔ ساسانی میدانیم . مادها وباختریها وپارسی‌ها از جمله ملل بزرگ قوم ایرانی در شاهنشاهی هخامنشی بوده اند که تمدن هریك در این کتاب اجمالا مورد مطالعهٔ ما واقع شده . مذهب این اقوام در آغاز یکسان بوده ولی چنانکه در بالا اشاره گردید تغییر محیط درهر مورد رنگ خاصی بمذهب وآئین هریك‌داد . اهمیت مذهب ایرانی مادها از این لحاظ وجود طبقهٔ خاص روحانیان در میان آنها بنام مغان است .

۷- طایفه مغان در ماد

مغان ظاهرا یکی ازطوایف ششگانهٔ ماد ، عهده دار کهانت[1] وارباب دانش بوده اند [2] . مغان درحفظ شیرازهٔ اجتماعی مادها عامل مهمی گردیدند وپس از انتقال سروری بپارس مغان نیز حیثیت خودرا کم وبیش نگاهداشته و در امتداد دورهٔ شاهنشاهی هخامنشی بهمان مقام واهمیت باز ماندند . اهمیت دیگر مغان از لحاظ این تحقیق شاید

1— Herodote. 1:101.

۲ — کتاب دانیال ۲:۱.

پیوسته با تأثیر تمدن آشور وبابل است [1] . شرح خصوصیات کهانت مغان وتربیت آنها درجای خود بیاید .

۸ــ زردشت مادی معرف اهورامزدا در باختر

زردشت نیز که ظاهراً مغی گمنام درآتروپاتن بوده وروحی بلند داشت واز آلودگیهای خرافات وسحر و جادو که در اثر همسایگی ملل قدیمهٔ سامی رفته رفته ازطرف مغان اقتباس شده وسربارآئین سادهٔ آریائی گردیده اختلاط ناهنجاری پدید آورده بود بتنگ آمد [2] وچون همکنانش ویرا گوش نمیدادند و بدربار تجمل پرستانهٔ استیاگ راه نیافت جلای وطن اختیار نمود و ازراه راگا (ری) خود راباباختر رسانید . درآنمحیط سادهٔ پهلوانی درحمایت ویشتاسپ پدر داریوش گردهٔ پندارهای روحانی آریائی را از نو آراسته ، گرد وخاك زخارف زمان راازآنها زدود و اهورا را باورنگ دانش نشانیده اهورامزدا یادانش زنده را بباختریهامعرفی نمود .

۹ــ سرزمین آرام باختر مستعد پیام زردشت بود

دولت شرقی یا باختر شاید ازهنگام دو تیرگی هند وایران آغاز نموده بود وباختر رامهمترین کانون افسانه‌ها وسابقهٔ سنن قومی ایران باستان باید دانست . حدود باختر بطوریکه از داستانها دیده میشود ازجیحون تاجنوب دریاچهٔ سیستان و از البرز تا کابل و نزدیکی هندوکش بوده . سابقهٔ مذهبی باختریهارا دربخش اول این کتاب شرح داده ایم وچنانکه دیده شد افکار مذهبی وماوراء الطبیعی باستانی ایرانی ، که تمام

---

۱ ــ قرائنی موجود است که تاثیر عقاید غیر آریائی را درعصر هخامنشی نشان میدهد (Jackson, Zor. Stu., p. 159) وهرگاه این نظر حقیقت داشته غیر محتمل است که جزاز راه مغان ، که زمانهای دراز درجوار ملل سامی وبومی (گیلان ، دیلم ومازندران) بوده اند چنین تاثیراتی راه یافته باشد ولی در عین حال شواهدی جسته وگریخته عکس آن نظر را مینمایاند .

۲ ــ خودش در گاتها گوید که کامه‌اش بازگردانیدن آئین نیاکان بسادگی وبی آلایشی اولی است. (یسنا ۹:٤٤).

قبایل ایرانی درآغاز مهاجرتها وپراکنده شدن سهیم آن بودند. درمحیط گله‌بانی وکشتکاری وپهلوانی ونسبة منزوی ونزدیکتر بطبیعت پاکتر وبی آلایش‌تر از سایر نواحی فلات ایران مانده بود. بهمین سبب بودکه مرز وبوم آرام و دور از هیاهوی سوداگریے باختر برای پذیرائی پندارهای روحانی و ماوراء الطبیعی زردشت و برای فهم گاتهای او مستعد تر ازهرجای دیگر بود.

۱۰– پیام نوین زردشت

زردشت سپیتاما [۱] درحدود ۵۷۰ پیش ازمیلاد [۲] آئین‌دیرین باستانی‌راپاك نموده وازنوآراست وبنام شناساندن‌اهورامزدا [۳] خدای دانش یادانش زنده [٤] درمیان مردم روستائی باختر اعلام داشت. موفقیت پیام نوین از هنگامی بودکه ویشتاسپ (بپهلوی گشتاسپ) پادشاه باختر آنرا پذیرفت و پیش آهنگی پادشاه موجب پراکندن پیام نوین یا آئین اهورامزدا گردید.

۱۱– پیام نوین بچه نامی شناسانده شد ؟

ازجمله علل احتمالی سکوت نویسندکان معروف یونانی نسبت‌بآئین زردشتی ویاذکر مستقیم نام زردشت، پیش از پایان دورهٔ هخامنشی شاید این بودکه زردشت آئین‌تازه‌ای

۱– Zaraϑuštra Spitama.

۲ – راجع بزمان زردشت که اختلافات بسیار بین محققین‌وجود داشته ، رجوع شود بیادداشتها درفهرست ومبحث اینموضوع درملحقات این کتاب .

۳ – تمام صفاتی که برطبق یسناها برای اهورامزدا ذکر شده همانا صفات یکتای مطلق است ، آفرینندهٔ ماده وروح ، خالق آسمان‌وزمین ، سازندهٔ تمام‌حیوانات مفید ، همه‌چیزهای راست ، ودرست ، پدرکل حقیقت، منبع‌سرور ، حکمت دائمی ، بهترین برکات او منش پاك وسرور جاودانی است (Haug, *Essays* p. 257).

٤ – راجع بمعنی نام اهورامزدا رجوع شود بفهرست‌درآخر کتاب ومخصوصا یادداشت درپای‌صفحهٔ ۱۳٤ . بعضی از ترجمه های مختلف اهورامزدا « سرچشمهٔ بزرك حیات » (سرهانری رالینسن درفرهنگ فارسی) « بسیار دانای سرمدی » (Brockhaus Vand-Sade p. 347) « [illegible]ای زنده » (Haug, *Essays* p. 83) فردوسی نیز که تابع‌منابع پهلوی‌است شاهنامه را « بنام خداوند جان وخرد » آغاز میکند که ترجمهٔ «اهورامزدا» است.

نهاده بود بلکه کامهٔ او اصلاحی بیش درآئین نبود وباین سبب درماوراءباختر معروف نشده بود، یااینکه پیام نوین او بنام دیگری مانند راه اهورامزدا یا راه‌راست[1] معروف‌بود، یااینکه بااهمیت شخصیت وکار زردشت بعدها پی برده شد، یااینکه‌پس ازدرگذشتن‌خودوحامی‌اوویشتاسپ، جوشش اولی برای پرا کندن وتبلیغ آئین ازمیان رفت، یا اینکه اهمیت این جنبش‌محلی بود وذکر بعضی ازاین علل احتمالی درجای دیگر این کتاب بیان گردیده است.

۱۲ــ مذهب‌پارسها اززمانهای‌پیشین

مذهب پارس ها نیز درهنگام مهاجرت بجنوب فلات ایران مانند مذهب سایر قبایل ایرانی همان پرستش عناصر و عقیده به هستی‌های خوبی‌رسان وهستی‌های زیان آور بوده وعناصر را میپرستیده اند. هرودوت اشاره باینمرحله نموده گوید پارسی ها آفتاب و ماه وزمین وآتش وآب وستارگان را از روزگاران پیشین میپرستیدند[2]. آگاثیاس نیز از نویسندگان یونانی پیش از خود بروسوس، آتنوکلس وسیماکوس استشهاد نموده گوید که پیش از اصلاحات زردشت پارسی‌ها نیز رب‌النوعهای یونانیها را که بنامهای دیگر میخوانند میستودند[3].

۱۳ــ مذهب شاهان هخامنشی

هرگاه مسئلهٔ هویت و دوره شاهی ویشتاسپ باختری که پدر داریوش و حامی زردشت بود روی اساس متین تری از آنچه‌تاکنون انگاشته‌شده قرار گیرد بنابراین دورهٔشاهی وی دوره هـای شاهنشاهی کوروش و داریوش و خشایارشا را دربر داشته وبا اطمینان بیشتری راجع بمذهب هر کدام میتوان‌سخن گفت[4].

---

۱ ــ رجوع شود بیادداشت۶درصفحهٔ ۲۹۹.

۲ ــ هرودوت ۱۳۱:۱ .

۳ــ Berosus, Athenocles, Simacus, (Agathias 2:24.)

۴ ــ رجوع شود به «گاتها» ترجمهٔ پورداود (بمبئی ۱۹۲۷م.) ص۲۶ــ ۴۲ ولی نظرشایعتر امروز بین محققین همانست که دراین کتاب تلخیص شده، رجوع شود بفهرست و بحث اینموضوع درضمن شرح «زمان ومکان زردشت» و West, SBE 5:150-151.

مذهب کوروش بزرگ

راجع بمذهب کوروش پارسی تنها اینرا میتوان حدس زد که مذهب پارس ها یعنی همان مذهب یکسان سایر قبایل ایرانی بوده ونام او (خوروش) اینمعنی را تأیید مینماید [1] . سجایای برجسته وصفای باطن او بطوری که یونانیان توصیف نموده‌اند مؤید سادگی وبی آلایشی مذهب آریائی پارس ها است . چیزیکه متتبعین را بشگفت انداخته نظر بلند ورفتار جوانمردانه او نسبت بمعتقدات دینی ومقدسات ملل تابعه میباشد . بنابرمندرجات استوانهٔ معروف بابلی از کوروش بزرگ که دراین اواخر کشف شده وی خودرا برگزیدهٔ مردوك دانسته و مأمور است تاخدایان مردم سومر وآکاد را که نبونید آخرین شاه بابل ازمعابدشان بیرون آورده باز گرداند [2] . کتاب توراة نیز وی‌را شبان وتدهین شدهٔ یهوه نامیده[3] و او در ۵۳۸ پیش از میلاد یهودیان را که درمدت هفتاد سال دربابل باسارت گذرانیده بودند باپول کافی وطلا ازخزانهٔ شاهی بموطنشان بازگردانید ودستیاری نمود تا هیکل یا معبد خود را که نبوکدنزر بابلی خراب کرده بود از نو برپا کنند .

۱۴ – رمز کامیابی ایرانیها

بنابر مدارکی که‌در دست‌است‌سایر شاهان‌هخامنشی نیزهمین نوع رفتار جوانمردانه را نسبت بمذاهب ملل مقهوره و تابعه روا میداشتند . در جهان قدیم شرق که خاطره ها وعکس‌العملهائی جز سبعیت وسفاکی و بی‌احترامی بمذاهب ومقدسات یکدیگر درمیان‌ملل سامی نبود همینکه این رفتار جوانمردانه را ازایرانیان میدیدند جای شگفت نبود که دوست ودشمن آنها را میستودند . برخی از نویسندگان رفتار

---

۱ – خورشید که نام‌کوروش مشتق از آنست نصحیف پهلوی هوارخشئتا Hvarexšaetā اوستائی است بمعنی آفتاب تابان وزنی آن . اولین دو نیایش بمنظور درود بخورشید و میترا توأماً آمده و در روز گاهان انجام‌پذیرد . کورتیوس راجع بپرستش آفتاب ایرانیهاسخن رانده (*Hist. Alex.* 3:7) .

۲ – Jackson-Gray, JAOS, 21:183-184.

۳ – کتاب اشعیاء ۴۴:۲۸ و ۴۵:۱ .

جوانمردانه ایرانیهارا ناشی ازسیاست آنها دانسته اند [1]. چه بهتر ازاین کەمردمی سربلند ونژاده،درجهان،آن آشفتگی درستکاری وراستی رادرهنگام چیرگی خود بهترین سیاست دانند. این عکس العمل ایرانیهاتنهاناشی ازمردمی ولطافت آئین قومی وتربیت سادهٔ ملی آنها بود [2] که همدردی ومیانه روی وداد گری وراستاری را بآنها میآموخت.

مذهب داریوش وخشایارشا

بسنگنوشته های داریوش و خشایارشا نیز همینکه مراجعه شود آشکار است که هردو بآئین اهورامزداعقیده داشته‌واز پیروان‌زردشت بوده اند. درسنگنوشته‌هایی داریوش وخشایارشا واردشیردوم‌واردشیر سوم نام‌اهورامزدا باتأکید یاد شده [3] واوراخدای بزرگ‌نامیده اند. در کتیبه های اردشیردوم‌وسوم بغیر ازاهورامزدا به‌بغا ومیترا واناهیتا نیز اشاره گردیده‌است [4].

اصل‌دوگانگی

داریوش اول درسنگنوشته‌های خود اصل‌شررا به «دراوگا» (دروغ) منتسب‌داشته [5] ومنظور دوگانگی یاثنویت درعبارات «راه راست» و «قانون اهورامزدا» است [6].

زردشتی‌بودن سایرشاهان هخامنشی

نویسندگان همزمان‌هخامنشی گویند که آنها پیرو مغان‌بودند ولی این‌خبر مبهم است وآنرا بایدبااحتیاط تلقی کردزیرا که معلوم‌نیست‌راویان پیروی‌مغان‌را چه‌تعبیر کرده‌بودند. اگرچه معلوم نیست‌درچه تاریخ مغان آئین زردشت را پذیرفتند یااینکه آنچه را پذیرفتند بچه‌رنگی درآوردندولی مسلم‌است که‌بشغل کهانت‌خودباقی ماندند. درهرصورت

---

۱ — Dhalla, M.N. *Zoroastrian Theology* [N.Y. 1914] p.73.

۲ — Rawlinson, *Ancient Monarchies* 2:431.

۳ — Jackson, *The Religion of the Achaemenian Kings. First Series. The Religion. According to Old Persian Inscriptions With an appendix* by L.H. Gray, *The non-Iranian Insc.* in JAOS (1900) 21:160-184.

راجع باختلافات مذهبی میان قبایل مختلف ایرانی رجوع شود بیادداشت ص ۱

٤ — Jackson, *Zoroastrian Studies.* p. 38,154, & 159.

٥ — Drauga (duruj) Jackson, *supra* p. 31,74,154.

٦ — "Paθim tyām rāstām,, & "haya Auramazdā-hā framānā,,.

مدارکی را که دربالا ذکر نمودیم میرساند که بیشتر شاهان هخامنشی بعداز داریوش زردشتی بوده‌اند، اگرچه قوت آئین دراواخر دورهٔ هخامنشی روبضعف نهاده بود .

۱۵ ـ زردشت اهورامزدائی

یونانیان، که راجع بآئین شاهان هخامنشی و پارسی ها جسته و گریخته بیاناتی کرده اند، اهورامزدا را به زئوس تعبیر میکردند . میترا را نیز اسم برده اند وربة النوع اناهیتا در زمان اردشیر سوم بیشتر مورد توجه بوده . نویسندگان فوق‌الذکر زردشت را مستقیماً نام نبرده اند وذکری همنکرده اند که آئین اورا شاهنشاهان هخامنشی پیروی میکنند . تنها السیبیدس افلاطونی ذکر کند که «فرزندان اشراف وشهزادگان در فلسفهٔ مغی زردشت اورمزدی آموخته میشوند »[1]. ذکر همین جملهٔ آمیخته و مبهم میرساند که ناظرین بیگانه از کیفیت امورمذهبی ایرانیها سردر نمیآورده‌اند. تنها بعضی ازمتعمقین آنهامانند ارسطو وافلاطون دراین امور کنجکاوی نموده‌اند وذکر آن درجای خود بیاید .

۱۶ ـ آئین اهورامزدائی

ضمنا ازجملهٔ السیبیدس میتوان استنباط نمود که نام زردشت رابانام اهورامزدا که معرف آن وی بوده منتسب میداشته‌اند وطایفهٔ مغان نیز بعد از احراز اهمیت زردشت در نزد شهنشاهان هخامنشی گرچه دراصل اورا خوار داشته وشاید از میان خود رانده بودند اکنون بوجود او که ازطایفهٔ خودشان بود مباهات نموده و بانتساب خود باو حیثیت جوئی مینمودند ، آیا این جمله نیز میرساند که در زمان هخامنشی ها پیروان آئین را که زردشت اصلاح نموده بود اهورامزدائی مینامیده اند[2] ؟ مگر نه شاهکار رسالت زردشت شناساندن اهورامزدا « خدای بزرگ » بوده و همین خود درسیر تکامل آئین باستانی از دوگانگی بیگانگی بود .

۱ـ Plat. Alc. 121 E-122 A.

۲. [illegible]هش که تدوین شدهٔ پس از اسلام ولی مبتنی بر آثار پیشین است بارهااز « کیش مزداپرستی» سخن رانده .

۱۷ – پست شمردن بت پرستی

ایرانیها برطبق روح آئین باستانی خود ازبت پرستی گریزان بودند ۱ وحتی برای آنچه درنظر آنهادرنزد هندیها بت پرستی مینمود را با دیدهٔ پست مینگریستند ۲. شاید بهمین نظر بود که درضمن تجاوز بخاك یونانیها ایرانیها هرمعبدی را که در راه خود یافتند سرنگون ساختند و بت ها را شکستند ۳. در مصر نیز در آغاز چنین کردند ٤. دورنیست که چنانکه بعضی اشاره کرده اند همدردی ایرانیها بایهودیها بعلت یکتا شناسی یهودیان وبت پرست نبودن آنها بوده است ۵.

۱۸ – علاقهٔ مردم بمهر و ناهید در آغاز دورهٔ هخامنشی

نظر عمومی پارسها نسبت باحترام خاص ببعضی از ایزدان مانند مهر و ناهید قبل از دورهٔ داریوش معلوم نیست تاچه پایه ای بوده. ظاهراً معابدی باسم مهر و ناهید که ایزدان آریائی بوده اند پیش از دورهٔ داریوش وجود داشته زیرا که از جملهٔ کارهای گئوماتای مغ یابردیای دروغی، درغیبت کمبوجیه، خراب کردن معابدبود و داریوش پس از برانداختن نفوذ مغان معابدی را که آنها خراب کرده بودند برای التیام آزردگی دل مردم بنا نمود ٦. وشاید این اقدام اوباقتضای سیاست وعلی رغم عقایددینی او بود ۷ زیرا که خود او زردشتی واز پیروان اهورا مزدا بوده است.

---

۱ – وندیداد ۱۰:۱ و ۱۹:۵ ; یسنا ۳۲:۱,۲ ; ۱۱:٤۵;۱۱:٤٦.

۲ – ظاهرا یکی ازعلل عمدهٔ پیدایش دوتیرگی میان هندیها وایرانیها وجدائی آنها این بوده که سوما Soma نوشابهٔ مقدس را میپرستیده اند. یسنا ۳۲:۳ و ٤۸:۱۰.

۳ – هرودوت ۱۹:٦,۹۱,۱۰۱.

٤ – هرودوت ۱٦:۳,۲۷–۲۹.

۵ – کتاب عزرا ۲:۱,۳.

٦ – سنگنوشتهٔ بیستون ٦۳:۱.

۷ – محتمل است که اینمکانها برای پرستش مهر و ناهیداختصاص داشته ومورد احترام عامه بوده (؟)

۱۹ ـ علاقهٔ مردم بمهرو ناهید در پایان دوره

در زمانهای داریوش وخشایارشا واردشیر آئین زردشتی و پیروی اهورامزدا شایع بوده ولی در اواخر عصر هخامنشی پرستش مهروناهید رونقی از نو یافت . چنانکه درزمان اردشیر دوم مجسمه های مهر و ناهید درشوش واستخر وبابل وا کباتان ودمشق و سارد و باختر برافراشته شد وباز دیرتر ، در پایان عصر هخامنشی دوتن از ایزدان دیگر یعنی وهومن (بهمن) وامرتات (امرداد) ظاهراً مورد توجه عامه قرار گرفتندوبرای آنهامجسمه ساخته شد [۱] . برطبق خبر پلیبیس معبد ناهید درا کباتان دارای آجرهای نقره وطلای خام وستونهای زرپوش بوده است [۲] . معلوم نیست اینموارد را باید تجسم هوسهای شاهانه یامظاهر تمایلات قومی تعبیر کنیم .

۲۰ ـ مفهوم فروهر درنزد ایرانیها

دراینکه ایرانیها زود قبول بوده اند اشارات چندی از پیشینیان موجود است [۳] ولی بعضی از اقتباسات آنها از ملل دیگر سطحی بوده وبمفهوم اصلی نبوده است . اقتباس صورت فروهر از آشوریها [۴] وایرانی کردن آن [۶] ازاین قبیل است . دائرهٔ بالدار در کشور آشور نشانهٔ رب النوع بزرگ آشوریها ، بنام آشور ، بود ودرزمان داریوش بزرگ ، که در اهورا مزدائی بودن او خلاف نیست ، این دائرهٔ بالدار اقتباس گردید و درمیان آن کسی که لباس شاهی بشیوهٔ مادی یا موبدی بتن دارد نهاده شد وزینت جبههٔ کاخهای بلند و مزار های شاهان گردید [۶] . ولی برخلاف آشوریها که نشانه آشور را میپرستیدند [۷] درایران این نشانهٔ مرموزی بیش نبود .

---

۱ ـ پلوتارك درضمن گزارش زندگانی خشایارشاه

۲ ـ پلیبیوس ۲,۲۷:۱۰ .

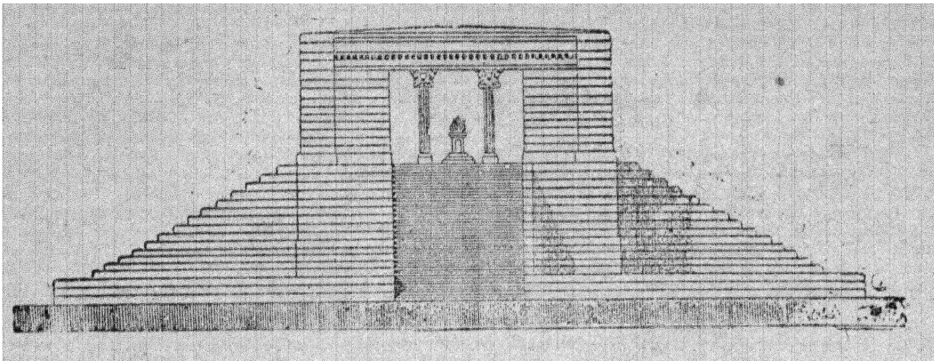
۳ ـ هرودوت ۱۳۵,۱۳۱:۱ .

٤ ـ ج . رالینسن ، سلطنت های قدیم ۲۵:۲ یادداشت ۲ .

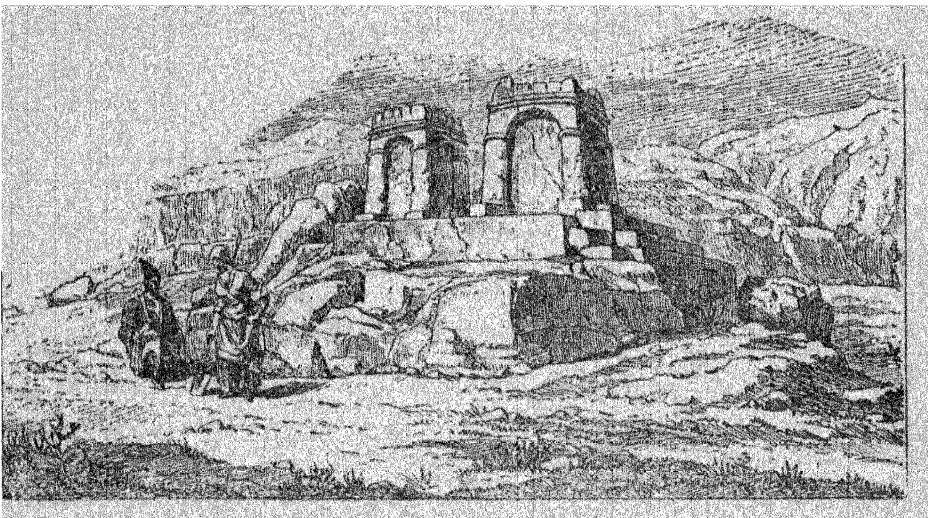
۵ـ Kerr Porter, *Travels*, .Vol. I, pl.17.

۶ـ رجوع شود بتصویر فروهر درصفحات ۱۷۸, ۱۸۳، ۱۸٤, ۱۸۵و۲۶۲ .

۷ـ JRAS, Vol. 19 p.170.



آتشگاه فیروزآباد پارس درهنگام آبادی (پروشیپیه)



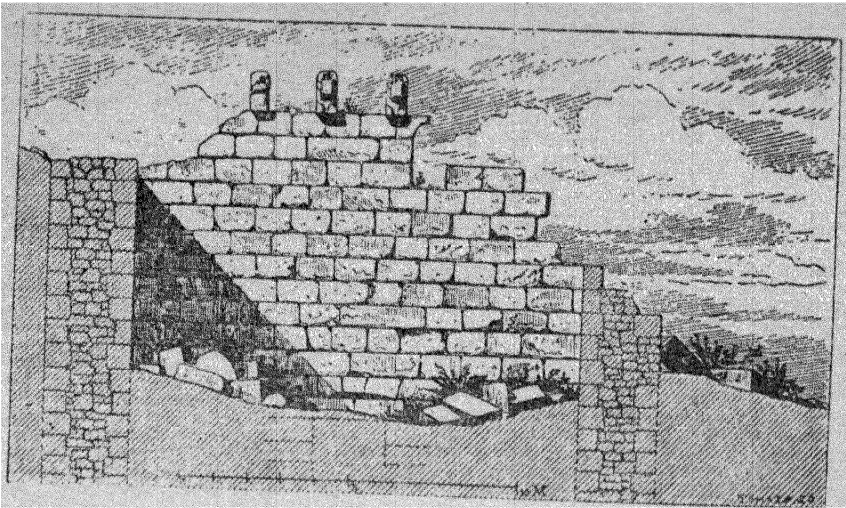
آتشگاه در نقش رستم «از ایران قدیم» (فلاندن و کست)

ودر هیچیکی از منابع اشارتی موجود نیست که هیچوقت مورد پرستش واقع شده باشد یااینکه چنین منظوری را هیچگاه در بر داشته است [1] .

۲۱ - آتش

آتش در زندگانی معنوی ایرانیان باستانی ، چه در نافه و خانمان وچه درکانون گروهی ، ازآن یادگارهای مرموزی است که مردم دیگر بمعنی آن پی نمیبردند و بینندگان انیرانی هرجا ایرانیان را پروانه وار سرگرم پرستاری آتش میدیدند هریك بفراخور تجارب قومی خود استنباطی مینمود . در نخستین بخش این کتاب ما در پیرامون این آئین دلنشین

۱ - هرودوت ۱:۱۳۱ .



بازماندهٔ یك سرای مذهبی (؟) درشاپور (فلاندن و کست)

ملی شرح کوتاهی داده ایم ودر اینجا آنچه همزمانان بیگانه هخامنشی دیده اند و بما رسیده باز میگوئیم .

۲۲- آتشگاهها

اولین اشاره مستقیم یونانیها بآتش ازطرف سترابون درشصت سال پیش ازمیلاد میباشد . وی گوید در کپاد و کیه جایهائی است که مختص آتش است وبدون احترام ودرود در نزد آتش هیچ قربانی انجام نمیگیرد . آتشگاهها سرشار از خاکستر بوده ودر فراز آن شبانه روز شعلهٔآتش فروزان است و مغان که برسم در دست دارند با انجام مراسم دینی آتش را پرستاری مینمایند [۱] . درجای دیگر نیز گوید آتشبانان آتش مقدس را باچوب خشک وچربی روغن تقویت میکردند و پاره ای از حیوانی که قربانی میشد در آن مینهادند [۲] .

پاسانیاس در۱۷۳ میلادی درلیدیه همین مراسم را مشاهده نموده و بیانات سترابون را تأیید میکند [۳] . یادداشتهائی نیز راجع بحمل آتش مقدس در ضمن جشن ها ومواقع رسمن موجود است [٤] .

۱ - این آتشگاهها را در زبان یونانی پیراتیس Pyroi̯ees مینامیده اند ، استرابون ۱۵ .

۲ -Kleuker *Zand Avesta*, Anhang

۳ - پاسانیاس ۵،۲۷:۵،۶ .

٤ - گزنفون کوروشنامه ۸:۳،۱۱-۱۳ .



نگار در روی لوحهٔ زر، شخص روحانی که برسم دردست دارد. قرن پنجم پیش ازمیلاد (؟)
تصویر ۴۸ از «خزانهٔ جیحون» , (دالتن)

۲۳- قربانی وعبادت در فراز کوهها

قدیمی ترین نویسندهٔ یونانی راجع بایران هرودوت است و او گوید ایرانیها در زمان او معابد نمی ساختند بلکه باحترام عناصر زمین وبادوآتش وآب ونیز آفتاب وماه درفراز کوهها قربانی میکردند[۱]. احتمال کلی میرودیونانیان که معتاد بدیدن معابد بزرگ و مفصل خودشان بودند ساختمانهای کوچك آتشگاههارا درایران متوجه نمیشدند. دور نیست کهاین احتمال مقرون بصحت باشد زیراکه زردشتیان حتی تابامروز بیگانگانرا از دیدار آتش مقدس محروم میدارند دینون کههمزمان اسکندرمقدونی بود نیز گوید کهایرانیها درهوای آزاد پرستش میکنند[۲].

۲۴ ـ عبادتگاه

دراینکه ساختمانهای کوچك و ساده ای برای حفظ آتش از باد وباران در هوای آزاد وجود داشته تردیدی نیست ولی سادگی آتشگاهها جلب توجه آنانرا نمینمود. داریوش بزرگ در کتیبهٔ بیستون اشاره بجایگاه مخصوص برای دعا وعبادت بنام ایادنا میکند[۳] وشاید اینمکانها

---

۱ ـ هرودوت۱:۱۳۱، ودرهوای آزاد دینون (Prot. 48).

۲- Dinon in Clem. Alex., Prot. 48.

۳- «Ayedanà» (Bisotun 1:14).

همان دائیتیاگاتو یا «جای مناسب» بوده که دراوستا بآنها اشاره گردیده است [1].

۲۵ – اثروانان

احترام و نگاهداری آتش خانوادگی و گروهی چنانکه پیش از این دیده ایم یکی از قدیمترین و استوار ترین مراسم قومی تمام قبایل ایرانی بوده و نگاهداری آتش گروهی بعهدهٔ اثروان (آذربان) بوده است. پیش ازآنکه پارسی‌ها با مادها در امپراطوری بزرگ ماد وپارس یاهخامنشی باهم پیوندند بی‌تردید برای نگهداری آتش گروهی و مراسم مذهبی خود آذربانان داشته اند.

اشپیگل ایرانشناس نامی آلمانی اثروانان ومغان را مترادف دانسته است [2].

۲۶ – مغان وپیشهٔ روحانیت

پس از یکی شدن سلطنت ماد وپارس درهرجا اشاره‌ای از نویسندگان یونانی موجود است می بینیم مغان بامور کهانت پارس ها نیز اشتغال‌دارند وهرجا که‌سلطهٔ هخامنشی گسترده میشد مغان نیز بآنجاها راه می یافتند [3]. معلوم نیست آیا اینان مؤبدان سیار بوده اند که باسپاهیان ایرانی گسیل میشدند یااینکه علل دیگری داشته.

۲۷– میزان نفوذ مغان درآغازدورهٔ هخامنشی

رویهمرفته پیدایش امپراطوری بزرگ هخامنشی از دایرهٔ امور پیشهٔ روحانیت مغان هیچ نکاست بلکه آنرا گشوده‌تر ساخت. در دربار شاهی نیز پایهٔ مغان تاحدی بلند بود که کمبوجیه درهنگام عزیمت بمصر مأموریت نگهبانی خانوادهٔ خویش را بمغی

۱– Daitya Gâtu (Vd. 8:81,82,85 ظاهرااینها آتشگاه بوده وهمان آیادانائی است که داریوش اسم برده است (جاکسن «مطالعات زردشتی» ص۱۹۵) ولی معلوم نیست که درصورت صحت این فرض چرا گمتای‌مغ آنها را خراب میکرده. آیا این امر دلالت دارد براینکه جای پرستش خدایان‌داشتن‌امری فرقه‌ای بوده ؟

۲– Spiegel, Fr. *Eranische Alterthumscunde* 2:167-174 & 3:595.

۳ هرودوت ۷:۴۳,۵۳,۱۱۳,۱۱٤,۱۸۰,۱۹۱.

پاتیزیث نام تفویض نمود [1]. گئوماتای مغ نیز هرگاه پشتیبانی طایفهٔ مغان و آنها تسلط بی‌پایان بروحیات مردم نداشتند، محال بود که چنان جرات وجسارتی از خود بروز داده وبپاید.

داریوش هخامنشی باسرعت و کیاستی که ویژهٔ او بود غائله را فرو نشانید وظاهراً ستارهٔ مغان تازمانی افول نمود. تنبیه گئوماتای وعبرت ساختن او کارخود را کرد ولی پیشهٔ روحانیت مغان ایستانده نشد وبمرور زمان ازاهمیت آن نیز کاسته نگردید.

بارسمیت یافتن آئین زردشتی وحمایت شاهان هخامنشی ازآن مغان نیز موافقت بادین ملوك نمودند وباتشکیلات آمادهٔ خود ظاهراً کهانت آئین اصلاح شده را برعادیات پیشهٔ خود افزودند.

موروثی بودن پیشهٔ مغی

طایفهٔ مغان را بقبیلهٔ لاویان یهود مقایسه کرده اند زیرا که شغل کهانت ووظایف پیوستهٔ بآن منحصر بآنان بوده‌است [2]. عنوان سلسلهٔ مخصوصی را شاید بتوان بمغان اطلاق نمود زیراکه پیشهٔ آنها موروثی بوده [3] و تنها پسر مغی میتوانست کهانت نماید. تعلیمات خاصی نیز داشته اند که دربیرون سلسلهٔ آنها دسترس نبوده است.

۲۸ ــ درپیرامون سلسلهٔ مراتب مغان

دراینکه مغان دردوره های مادی و هخامنشی سلسلهٔ مراتبی داشته اند نمیتوان تردید داشت معهذا هیچ اطلاعی از چگونگی آن دردست نیست. مختصر اطلاعی راجع بسلسلهٔ مراتب روحانیان در دورهٔ ساسانی موجود میباشد ومحتمل است تشکیلات آنها بسنن اصلی زردشتی درباختر نزدیك تر بوده وبااطمینان نمیتوان گفت تشکیلات روحانیان دورهٔ ساسانی تمدید سلسلهٔ مراتب مغان دورهٔ هخامنشی است اما چون ارباب مذهب محافظه کارند دورنیست که بی شباهت هم بآن نبوده است، بویژه آنکه در زمان

۱ــ Patizeises (Herod. 3:61).

۲ــ Hovelacque, A. *L'Avesta, Zoroastre, et le mazdéisme*. Paris, 1880. p. 449.

۳ــ Supra, p. 140.

شاپور دوم ساسانی تمام حدود ماد خاصه اتروپاتن (آذربایجان) مانند عصر ماد و هخامنشی ، هنوز کانون مغان بوده‌است . تسمیه گروهی روحانیان دوره های اشکانی وساسانی نیز مغ بوده است ومگاپت عصر هخامنشی که مقامش بسان مقام پاپ در روم بوده مغبد یامؤبد دوره ساسانی است واین نیز تاحدی مؤید نظرما است[1].

مؤبذان مؤبذ درعصر ساسانی

رئیس امور روحانی شاهنشاهی ساسانی شخص مؤبذان مؤبذ بود و اولین بار که نام اینمقام شنیده میشود موقعی است که اردشیر بابکان سر دودمان ساسانی شخصی را بنام ماهداذ

---

۱ — در گاتها که قدیمترین قسمت اوستا ومنتسب بخود زردشت است واژهٔ ماگا Maga بمعنی بزرگ بکار رفته (یسنا ۶۵:۷) ولی درهیچ جای اوستا بطور مستقیم اشاره ای بسلسلهٔ مغان نیست . روحانیان ایرانیهای باستانی دورهٔ مهاجرت به اثروان (اتر = آتش) یا آذربان معروف بوده اند ومغان درامور روحانیت وارث آنها بوده اند . ولی بطور کلی تحول لغوی مغ و مز وماز وماد وماز ومگن اشتقاقات اینها ومفاهیم آن ازلحاظ جنبهٔ کهانت وغیر کهانت بارعایت زمانهای مختلف پیش ازعصر هخامنشی مستلزم تحقیقات است وحل اینمسئله بعضی ازمسائل دیگر را نیز روشن خواهد نمود . ایضا رجوع شود بیادداشت مربوطه‌دربند ۱۰ . این امر مسلم مینماید که‌اثروانها که تسلسل آنها درباختر محفوظ تر مانده بوده هر گاه کینه و عداوت واختلافات نظر شدید مذهبی بامغان مادی میداشته اند آنها را نیز در ردیف کاویها و کرپانها مردود میکردند(یسنا ۹:۱۸ و یشت ۱:۱۰) وهر گاه تاریخ زردشت بطوریکه‌دراین کتاب ذکر شده تردید ناپذیر باشد خود زردشت که ازمغان و اهل آذربایجان بوده آنها را خوب میشناخته است ، درعین حال تمام‌اوستای دورهٔ هخامنشی بما نرسیده و اوستای آخر اشکانی و آغاز ساسانی نیز بمدیریت مغان زردشتی تدوین شده است وتمام وندیداد نیز تالیف خود مغان‌است (دهله ، الهیات زردشتی ، نیویورک ۱۹۱۴ ، ص ۷۰) دراینصورت فرصت جرح وتعدیل دربازماندهٔ اوستا داشته اند . ولی اوستای دورهٔ هخامنشی که بتعمد اسکندر ازمیان رفت در تحت حفاظت آنها بوده . روبهمرفته چنانکه دربالااشاره گردید اختلافات میان مغان بامرکز روحانیت زردشتی درباختر بحدی کم بوده واوضاع زمان و طرفین تاحدی مدخلیت داشته که مغان اصلاحات زردشت را باساسانی پذیرفته اند . درهرصورت این موضوع فعلا روشن نیست وشایان کنجکاوی است .

برای اینمقام برگزید [1] . استاد کریستنسن ، که این پارهٔ تحقیق ، بسان بسی از مسائل تمدن ساسانی مرهون کنجکاوی او است ، احتمال میدهد که شاید آغاز اینمقام از هنگام رسمیت یافتن آئین زردشتی در کشور ساسانی بوده باشد . آخرین مرجع تمام مسائل و معضلات دینی و غوامض علم الهی مؤبذان مؤبذ بوده و ضمناً گویا متصدی امور مربوط بتربیت و تهذیب اخلاق عمومی نیز بوده است [2] .

روحانیان جزء در عصر ساسانی

از لحاظ تشکیلات مذهبی تمام کشور ساسانی بنواحی و مناطق تقسیم شده بود ودرسر هرناحیه یا منطقه مؤبذی‌از سوی مؤبذ مؤبذان تعیین میگردید . درتحت مؤبذان،مغان مغ بوده که تصدی امور معبد یا آتشگاهی بزرگ باو تفویض میشده . بعد از او مغان معمولی بوده اند . هیربذانی نیز بوده اند که بخدمت و رسیدگی بآتش گماشته میشدند [3] .

۲۹ ــ جامهٔ مغان

برطبق خبر دیوژن لائرتیس جامهٔ مغان بلند وچین‌دار وسفید بوده واین رسم درمیان روحانیان زردشتی تا بامروز باقی است [4] ، ولی ظاهرا جامهٔ سفید را تنها برای‌موارد انجام مراسم مذهبی میپوشیده‌اند ودر مواقع عادی جامهٔ آنها بادیگران تفاوتی‌نداشته است و نقوش برجستهٔ بیستون

---

۱ ــ نامهای عده ای از مؤبدان را که بانقوش آنها در روی نگین های انگشتری کنده‌شده است وهرتسفلد (Paikuli, p. 79-81) در کاوشهای پیکولی کشف نموده از طرف استاد کریستنسن درکتاب تازهٔ او بنام « ایران درتحت دودمان ساسانی » (کپنهاك ۱۹۳۶)صفحهٔ ۱۱۲ نقل کرده .

۲ــ Christensen, A., *L' Iran Sous les Sassanides* (Copen. 1936) p. 110 and seq.

۳ــ Supra, p. 113, also *Acta Orientalia*, X, p. 49-50.

٤ــ Moulton, J.H. *The Treasure Of The Magi*, (Lon. 1919) Chap. 2.

نیز مؤید این نظر است [1] . برسرکلاههای دراز نمدی مخروطی مانند داشته‌اند که لبه‌های آن‌طرفهای چهره وچانه ودهان را میپوشانیده است [2] . برطبق استرابون کلاه آنها همان باشلیك یا کلاه قومی ایرانیان بوده است [3] .

۳۰ ــ ادوات و آلات مغان

ازجمله مخلفات مغی و ادواتی که مغان دائم همراه داشته‌اند دهان‌پوش [4] وچوبدستی [5] وهاون [6] وحشره کش [7] ومارکش [8] ودستهٔ چوب بنام برسم یا برسوم [9] بوده است . بنا برخبر

۱ــ محتمل است افرادی که گل در دست دارند روحانیان باشندیاحتی آنانی نیز که هاون وسایر ادوات مذهبی در دست دارند ؟

۲ ــ طرز بستن لبه ها را باطراف صورت از روی نقوش درست نمیتوان تمیز داد . رجوع شود بتصاویر صفحات ۳۰۵,۲۸۸,۱۱۹ .

۳ــ Strabon 15:733.

٤ ــ دهان پوش را در اوستائی پئیتیدانه Paitidāna ودر پهلوی پنم Penom میگفته اند و ظاهرا باینمنظور بوده که نفس دهان شخص درموقع پرستاری آتش آنرا که پاکترین عناصراست میآلاید . خانیکوف بازماندهٔ اینعادت‌رادرمیان‌تاجیك‌های سمرقندمشاهده کرده‌است رجوع‌شود بکتاب *Memoire Sur L' ethnographie de la Perse* (Paris, 1883) & *Les Aryens au Nord et au Sud de L' Hindou Koch*, p. 326 f.

٥ ــ چوبدستی را اوروره Urvara میگفته اند وظاهرا ازمخلفات کهانت بوده‌ولی درمنابع‌دسترس راجع بموارد استعمال مذهبی آن چیزی نیافتم.

٦ ــ هاون در اوستائی هاونا Hāvana ودر پهلوی هم هاون است . ظاهرا برای تهیه هئوما یا نوشابهٔ مقدس بوده وهنوز هم جزو ابزار عبادتگاههست . پور داود گوید (یشتها ج ۱ ص ٤٦٩) درنزد زردشتیان صدای هاون بمنزله ناقوس کلیساست که دینداران را بستایش میخوانند وهاونی دراوستا وهاونگاه امروز ازاوقات پنجگانه روز است که درآن نوشابه هوم تهیه میشود وهاونان بزرگترین کسی بوده که نوشابه مقدس را تهیه مینموده . راجع بنوشابه مقدس(یسنا ۷:۱۰).

۷ ــ حشره کش Xrafstraghana یاخرفستار کش برطبق آئین زردشتی که باآن باید حیوانات موذیه را نابود کرد (وندیداد ٨:١٤ و١٨ :٢).

۸ ــ دشنه مار کش Altra Mairi را دائم همراه داشته اند .

۹ ــ برسم یا برسوم یابرسمن از جمله افزار دائمی بوده (از ریشهٔ برز بمعنی بالیدن) رجوع شود بمقالهٔ جامع پور داود دریشتها ج ۱ ص ٥٥٦ــ٥٦٠ و از چوب خرما یاتمبر یا انار بوده (وندیداد باب۱۹).

سترابون شخص روحانی برسوم را دائم در دست داشته است [1]. دستهٔ چوب روحانیان زردشتی بسان تسبیح علماء اسلام بوده که با آن استخاره میکرده اند و تفاؤل نیز میگرفته اند [2]. نیکلائوس منشاء این رسم را از سکیت ها دانسته است [3] ولی ظاهراً این رسم را هم سکیث ها وهم مغان ازساکنین قدیم شرق وسطی آموخته بودند [4] ودراینموضوع اشاره ای در کتاب عزرا ازهفتصد پیش از میلاد موجود است [5].

شیوهٔ بکار بردن برسوم

شیوهٔ بکار بردن برسم برطبق شرح هرودوت چنین بوده که دستهٔشاخهٔ بید را نخست برروی‌زمین نهاده سپس شاخه‌هارا راجمع میکرده‌اندودرحین‌تفاؤل‌یاپیشگوئی آنهار ایکی‌یکی باعداد طاق جدا کرده ودوباره دسته میکرده اند [6].

نابود ساختن حیوانهای زیان رسان

اسباب دیگری که مغان همراه داشته اند ، و اصل آن باحتمال‌بیشتر زردشتی وباحتمال کمتر معمول‌مذهبی‌ایرانیان قبل ازظهور زردشت است ، خزنده کش بوده [7] ، و بمنظور کشتن حیوانات موذیه بوده‌است . مگس ، پشه ، شپش ، وزق ، موش ، مار ، مورچه ، موریانه وقورباغه وامثال‌اینها که‌بآدمی و کشتزار زیان‌میرساندند از هستی های بد و موجودات اهریمنی شناخته شده بودند [8] . کشتن و نابود ساختن این حیوانهای زیان رسان وظیفهٔ همه کس بویژه کهنه زردشتی بود [9] .

١ ــ سترابون ٧٣٣:١٥ و گشتاسپ یشت فرگرد ٣ فقرات ٢١ــ٢٣ .

٢ــ Spiegel, *Supra* 3:593,571; Herod. 4:67.

٣ــ Nic. qt. by Rawlinson 2:350.

٤ــ Dalton *Supra* XXVI.

٥ ــ کتاب عزرا ١٢:٤ وهوشع ١٢:٤ .

٦ ــ هرودوت ٦٧:٤ .

٧ ــ رجوع شود بپاورقی نمرهٔ ٧ صفحهٔ ٣١٠ وپاورقی نمرهٔ ٩ همین‌صفحه وصفحهٔ ٤٩ این کتاب .

٨ ــ وندیداد ١:١٨ــ٦ .

٩ ــ راه کفاره گناه برانداختن حیوانات موذیه بوده وندیداد ٦،٥:١٤ و ١٢:١٦ وتنبیه مقصرین هم بعضی اوقات باینوسیله بوده وندیداد ٧،٣:١ وغیره .

هرودوت که مغان را سرگرم اینکار دیده بشگفت آمده[1]

۳۱ – آئین واقعی مزدائی

ازخصوصیات ممتاز آئین زردشت ارتباط مستقیم فرد با خدا بوده است . هرفرد زردشتی وپیرو اهورامزدا ، اعم از پایه وهویتی که در زندگانی داشت . میتوانست خود را همکار و همکامهٔ اهورا مزدا ونیروی راستی در نبرد برای برانداختن تدریجی اهریمن و نیروی پلیدی شمارد . بنای کیش زردشتی درآغاز طوری ریخته شده بود که فردرا ازوجود میانجی میان او وخدا بی نیاز مینموده امارفته رفته آئین سادگی ووارستگی نخستینه را از دست داد .

۳۲ – جای مغان درزندگی روز مره

مغان بحدی قیود وتشریفات خالی ومراسم خشک بگرداگرد آئین بآن پاکی تنیده بودند[2] که انجام جملهٔ وظایف دینی واموری مربوط بضروریات زندگی وجود طایفهٔ مغان را برای مردم استلزام مینمود[3] و این طایفه حد فاصل میان مردم و مقام الوهیت گردیده بودند[4] بطوریکه از پیش بردن کوچکترین کار دینی بودن آنهارا ناگزیرمینمود .

۳۳ – بعضی ازوظایف مغان

بموجب کمی وپراکندگی منابع اطلاع نمیتوان فهرستی از جملهٔ وظایف پیشه ای مغان در دورهٔ مادها یا هخامنشی ها آراسته نمود . بااینحال شرح بعضی از وظایف آنها که از گوشه و کنار بدست آمده گفته میشود .

مراسم قربانی حیوانات

قربانی حیوانات ازجملهٔ معمولات دینی مردم عصر هخامنشی بوده وبسیار معمول بوده است[5] . قربانیها تابدست مغان انجام نمیگرفت حلال شمرده نمیشد . آنهائی که دارائی داشتند

---

۱ – هرودوت ۱:۱٤۰ .

۲ – هرودوت ۳:۱۳ .

۳ – مغ یااترِوان Aϑarvan که بمعنی آتشبان است بطورمترادف استعمال شده Spiegel, cit. 3:595

٤ – هرودوت ۱:۱٤۲ واسترابون ۱۳,۳,۱٥ وامنیاس مارسلوس ۲۳:٦ .

٥ – هرودوت ۷,٤۳ و اتنائوس ٤:۱٤٥ .

شترو گاو واسب ونداران گوسفند وبزوحتی خر گوش قربانی میکردند [1]. درموارد قربانی مغان حیوان را مهیا ساخته ذبح مینمودند ودر آن هنگام وردها وذکرهای مرموز خودرا ادا میکردند. روغن وشیر وعسل نیاز زمین میکردند [2] وبرسم را نیز در دست میگرفتند، زیراکه بکار بردن برسم درضمن مراسم قربانی ضرورت داشت [3].

وظایف گوناگون وروز مره

ازجمله وظائف دائمی مغان این بود که آتش را درآتشکده‌ها نگاهداشته وپرستاری نمایند و باشراهریمن مقاومت ورزند [4]، ونیزازجملهٔ وظائف مغان بود که مزار شاهانی را که در گذشته بودند نگاهبانی کنند [5]. مراسم ئوجوت [6] وازدواج ودفن وتشریفات مذهبی که در اینموارد شایسته بود نیز بتوسط مغان انجام میگرفت.

تعبیر رؤیا ها [7] وتفسیر وقایع وعلامات مرموز [8] نیز درعهدهٔ مغان بود.

ستاره شناسان دربار شاهی نیز ازمیان مغان بودند [9] ودر هنگام جنگ نیز بهمراه وی بمیدان کارزارمیرفتند [10]. ظاهراً از جملهٔ مراسم جلوس شاهان نیز یکی این بوده که نمایندهٔ طایفهٔ مغان جامهٔ شاهی را تقدیم دارد [11].

---

۱ ــ هرودوت ۷:۱۱۳ و گزنفون ۸:۳،۲۴ ویسنا ۱۸:٤٤ .

۲ ــ ستر ابون ص ۷۳۲ .

۳ ــ ستر ابون ۱۵:۳،۱٤ و۱۵ وهرودوت ۱:۱۳۲ .

٤ ــ ستر ابون ۱۵:۳،۱۵ . منشاء شعله را آسمان میدانستند: آگاثیاس ۲:۲۵ .

۵ ستر ابون ۱۵:۳،۷ .

٦ ــ راجع بموضوع ئوجوت یانوزود رجوع‌شود بصفحات۵٦ـ٦۳اینکتاب . درتحریرات مورخین یونانی اشاره‌ای راجع باینرسم ایرانیها در دورهٔ هخامنشی یافت نشد. چون‌این یکی از رسوم‌پیشین ایرانیان است محتمل است در نزد مغان نیز مرسوم بوده ولی جنبهٔ پنهانی داشته است.

۷ ــ هرودوت ۷:۱۲،۱٤،۱۹ وستر ابون ۱۵:۳،۱٦ .

۸ ــ هرودوت ۷:۳۷ .

۹ ــ کتاب استر ۱:۱۳ .

۱۰ــ کتاب ارمیاء ۳۹:۳ .

۱۱ــ **Plutarch,** *Artaxerxes.* 3:4 54.

محتمل است دادگری و پزشکی و بویژه تداوی روحی[1] نیز ازجملهٔ وظائف مغان بوده ودر بخش اول این کتاب دراینموضوع شرحی داده شده است [2].

تعلیم و تربیت شاهزادگان نیز ازوظائف آنان بوده[3] وشرح اینموضوع درجای خود بیاید.

۳۴ - احترام عناصر چهارگانه

ازجمله نکات برجستهٔ کیش مغان گرامی داشتن چهار عنصر بود. ظاهراً بمنظوراحترام عناصرچهارگانهٔ آب و باد و خاك و آتش بود که جسد مرده را درمعرض پرندگان مینهادند و استخوانهای مرده که تنها بازمیماند دردخمهٔ عمومی گذارده میشد. هرگاه جسم را درآب میانداختند آب آلوده میشد[4] وهرگاه درآتش میافکندند آتش آلوده میگردید[5] وهرگاه درزمین دفن میکردند جسم پلید زمین رامیآلائید[6] وهرگاه درهوا میگزاردند بوی زنندهٔ آن هوا را میآلود[7]. بنابراین بزعم آنها یگانه راه جلوگیری این بود که جسد را درمعرض لاشخوران گزارند. این رویه دلالت دارد براینکه بعناصر چهارگانه احترام مینمودند. ظاهراً درزمانهای پیشین اینرسم ویژهٔ طایفه مغان بوده[8] وشاید ازفرط احترام بعناصر آنرا مرعی میداشته‌اند، ولی بمرور زمان

---

۱ - تداوی روحی ازخصوصیات روحانیان اوستائی بود وزردشت نیز برطبق دینکرد (۷:۱۳،۴-۱۴) تداوی روحی را باموعظه توام مینمود.

۲- رجوع شود به صفحهٔ ۱۰۹ ببعد در اینکتاب.

۳- Rapp, *The Religion and Customs of the Persians and other Iranians*, tr. by Cama, p. 227.

٤- Strab. 15:3,16; Agathias 2:24; Herod. 1:138.

٥- Herod. 3:16; Nic. Dam. Fr. 68.

٦- Vand. 5:8.

۷ - عنصر هوا ایزد رام است و در اوستا وایو Vayu نام‌برده شده ودر پهلوی اندروای گویند رام پشتیبان آنست. لبهٔ کلاه که دهان را میپوشانیده شاید بمنظور نیالودن عنصر هوا نیز بوده‌است.

۸ - استرابون ۱۵:۳:۲۰.

درمیان زردشتیان عمومیت یافت و تا بامروز آنرا زردشتیان مقیم هندوستان معمول میدارند[1].

پارسها مردگانرا مومیائی میکردند

پارس‌ها نیز برطبق آئین باستانی عناصر را گرامی میداشتند ولی جسدهای مردگان خودرا پیش از دفن مومیائی مینمودند وظاهراً باینمنظور بود که جسم مرده خاك را مس نکنند بعضی از محققین طرز رفتار مغان را نسبت بمردگان خشن وناآریائی میشمارندو بگمان آنها شاید اینرسم شگفت انگیز را مغان از مردم قدیمهٔ شرق اقتباس کرده بودند ، ولی منظور احترام بعناصر صحیحتر مینماید .

پلوتارك شرحی راجع بفلسفهٔ مذهبی مغان داده که گرچه بسیار کوتاه ولی خلاصه است وبامنابع اوستائی وفق میدهد . منشأ خبر پلوتارك تاحدی خبر ثیوپمپوس است[2] .

۳۵ - ماهیت هرمزد و پیدایش هستی‌های نیك

برطبق خبر پلوتارك مغان هرمزرا خدای نیکی و نورمیپندارند واهریمن‌را ربةالنوع پلیدی میدانند . درمیان ایندو میترا است که پارسی ها ویرا واسطه دانند . ماهیت هرمز از پاکترین روشنائی است واهریمن از تاریکی پدید آمده و ایندو بضدیکدیگر می جنگند . هرمز شش فرشتهٔ نیکی‌رسان بیافرید (منظور امشاسپندانند) وسپس سه بار چرخیده

[1] — بنابر تصمیم دولت شاهنشاهی ایران این رسم‌عجیب که‌در میان زردشتیان ایران نیز اززمانهای پیشین بازمانده بود از تاریخ ۱۳۱۵ خورشیدی متروك گردید وقصر فیروزه واقع در ٤ کیلومتری شمال شرقی تهران برای آرامگاه آنها تخصیص یافت. رجوع شود به « دستور برای کاخ‌فیروزه وآرامگاه زردشتیان » دارای ۵۸ ماده در ده بند و۱٦ صفحه ، منتشره ازطرف انجمن‌زرتشتیان تهران چاپ مطبعهٔ مجلس ۱۳۱۵ . برای انتقال باین مطلب مهم نویسنده مرهون مهدی‌اکباتانی مصحح طبع این کتاب میباشد .

[2] — پلوتارك (٤٦-۱۲۰ م) از ثیوپمپوس Theopompus که درحدود (۳۳۸ پیش ازمیلاد) میزیسته استشهاد میکند وقطعاتی از کتاب نویسندهٔ اخیررا راجع بدین زردشتی در کتاب‌خود *Isis & Osiris* باب٤۷ نقل میکند ولی اصل کتاب ثیوپمپوس از میان رفته است . ترجمهٔ یونانی بزبان انگلیسی اکنون دسترس است . رجوع شود به :

Moulton *Early Zoroastrianism* p. 415-417 & 403-406.

ازآفتاب دوری گزید بهمان‌مسافتی که‌زمین از آفتاب دور است (این اشاره ای بکروات آسمانی‌است). سپس آسمان‌را باستارگان بیارائید و‌بهترین آنهاسیریوس [1] میباشد. سپس مجد اعلی بیست و چهار ایزدان دیگر بیافریده در درون تخمی جای داد.

پیدایش هستی های پلید

برای آنکه از تأثیرات کارهای وی بکاهد اهریمن نیز شمارهٔ مساوی‌هستی های زیان‌آور بیافریدتاویرا درجنگ کمك نمایند. این زادگان اهریمنی تخم را گشودند و باینگونه بدی باخوبی بیامیخت.

چیرگی خوبی درسرانجام

پلوتارك از ثیوپمپوس استشهاد نموده گویدبنابرفلسفهٔ‌مغان یکی ازاین دوخدایان، هورمزد، سه هزار سال سلطنت نماید و در این احوال دیگری شکست خورد. سپس ایندو برای سه هزار سال باهم بجنگند و هریك کار آندیگر را تباه سازد. سرانجام‌هورمزد، خدای خوبیها، براهریمن چیره شود و او را تباه سازد. خوبی برفراز آمده صفا و آرامش آغاز نماید.

بیان اخیر اشاره بدوازده هزارسال است که یکی از ارکان عقاید کیش زردشتی است وشرح آن درجای خود بیاید.

---

۱ — این ستارهٔ مهم دراوستائی تیشتریه ودر پهلوی تیشتر ودر پارسی کنونی تشتر است. بنا بر گفتار پلوتارکس هرمزد آنرا نگاهبان وپاسبان سایر ستارگان قرار داد. اسم جمع ستارگان که درنزدیك تشتر میباشند تیشتری‌ینی Tištryeini (تشتر یشت فقرهٔ ۱۲) نامیده‌شده واین ستاره شعری یمانی است که برطبق زمخشری درمقدمةالادب، عربهای ابن‌خزاعه اورامیپرستیدند ابوریحان بیرونی ستارهٔ شعری یمانی را به «گذرنده» تفسیر کرده گوید. ستاره ایست بدهان کلب‌الجبار (درالتفهیم) ودر زبانهای اروپائی به سیریوس Sirius معروف‌است. دراوستا حورشید وماه وتشتر باهم غالبا ذکر شده است و اوستا آنرا فرشتهٔ باران منظور داشته (میتوخرد پهلوی ۴۲،۴۱:۶۲) برای بحث جامع اینموضوع رجوع شود بمقالهٔ پورداود در «ادبیات مزدیسنا» یشتها ج ۱ ص۳۲۵-۳۳۲.

۳۶ـ دامنهٔ دانش مغان دانش واسرار علمی مغان درجهان‌قدیم تاحدی معروف‌بوده که ضرب‌المثل شده بود وانعکاسات آن‌درتحریرات قدماء[۱] وحتی کتاب توراة مانده است[۲]. نام مغان طوری بادانش و هوشمندی مترادف بود که اثرات آن درزبانهای اروپائی تا بامروز مانده است ، چنانکه واژه های ماگی‌وماد وماژی وماژیك وماژسته درزبانهای بزرگ‌امروز بمفهوم‌حیرت‌انگیز وشگفت آور وباعظمت است[۳]. شاید روزی بتوانیم مدلل‌سازیم که تاچه‌اندازه علوم ودانش‌مغان درپی‌ریزی فاسفهٔ یونانی وبنوبت درشالودهٔ تمدن مغرب‌زمین مدخلیت داشته است . پلوتارك که دسترسی بمدارك قدیمتر یونانی داشته‌مکرر بدانش مغان اشاره کرده است[٤].

مغان بفلسفه وحکمت ریاضی وهیئت واسرار علوم طبیعی واقف‌بوده‌اند[٥]. بعضی ازمحققین عصر حاضر درزمینهٔ انعکاسات حکمت زردشتی درافکار فلاسفهٔ یونان‌مانند دما کریتوس ، هراکلیتوس، پثیکوراس ، افلاطون ، ارسطو ، رواقیون

---

۱ ــ رجوع شود بپاورقی نمره ۱ درصفحهٔ ۲۹۱ اینکتاب .

۲ ــ کتاب استر ۱۳:۱ و کتاب دانیال ۱۲:۲ و۲۰:۱ وکتاب متی ۱:۲ــ۱٤ وکتاب‌اعمال رسولان ۸،٦:۱۳ . دو فقرهٔ اخیر معلوم میدارد که در زمان ولادت مسیح که درعصر اشکانیان بوده نام مغان بادانش وحکمت مترادف بوده است .

۳ ــ ماد، وماذوماژومغ‌،ماگوش که معرب آن مجوس است بمعنی دانشور و خارق‌العاده است ولفظ ماژیك Magique در نزد اروپائیها بمعنی چیز حیرت آور است وماژشته Majesty بمعنی اعلیحضرت میباشد . بطامیوس کتاب خود را مجسطی نامید بایمنظور که سر آمد کتابهای دیگر در آنفن است .

٤ ــ ماخذ اطلاعات پلوتارکس در اینزمینه کتاب تیوپمپوس است . تیوپمپوس درقرن چهارم‌پیش از میلاد میزیسته و معاصر فیلیپس پدر اسکندر مقدونی بوده و نام کتاب خود را فیلیپیکا Phillippica باحترام وی گذارده بوده ولی اصل این کتاب ظاهرا تا قرن اول میلادی وجود داشته ومورد استفادهٔ پلوتارك واقع شده . رجوع شود بیادداشت ۲ درزیرصفحهٔ ۳۱۵

٥ ــ رجوع شود بقاموس کتاب مقدس ترجمهٔ هاکس امریکائی . چاپ بیروت (۱۹۲۸) ص ۷۸۵ در ضمن شرح مجوسیان .

و بعدها بگروه های فلسفی فیثاغورثیون جدید کنجکاوی نموده اند [1].

۳۷ – اسرار مهرپرستی ومنشاء عشق افلاطونی

تردیدی نیز دراینمسئله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان درنزد حکمای یونان که بعدها باافکار شرقی آمیخت بدواً از سرچشمهٔ آئین پرمایهٔ زردشتی آب خورده بود. تحقیقات دقیقانه تری نیز میباید تا میزان تأثیر حکمت زردشتی را بنظریات فلسفی و ماوراء الطبیعی افلاطون تعیین نموده و معلوم دارد که چگونه «عشق افلاطونی» زاده آئین کهن میترائی [2] واسرار مهر پرستی ایرانیان است.

مهر خدای عشق وپیمان وپیوستگی

مهر، که از زمانهای پیشین درنزد ایرانیان باستانی مظهر وفا وراستی وقهرمانی وخدای عشق وپیمان و پیوستگی بود در تمام مراحل تاریخی قبایل ایرانی باآنها مانده وپرستش او درعصر هخامنشی واشکانی و ساسانی درمیان ایرانیان شایع بود. دلبستگی ایرانیها بایزد مهر چنان بکشور روم نیز سرایت نمود که رقیب بزرگ عیسویت گردیدو حتی برخی از امپراطورهای روم کوشیدند تاآنرا کیش رسمی کشور خودسازند [3].

۳۸ – تربیت دینی خردسالان

راجع بکمیت و کیفیت تربیت دینی خردسالان دراین دوره اطلاعات صریحی دردست نیست، بعضی چیز ها را ازقرائن میتوان استنباط نمود، مثلامراقبت ونگاهبانی آتش خانوادگی

۱ – دماکریتوس (۴۶۰ ق.م.)؛ پتیکوراس یا فیثاغورس درحدود قرن ششم پیش ازمیلاد؛ افلاطون، فیلسوف نامی یونانی (۴۲۷–۳۴۷ ق.م.)؛ رواقیون که آنها را زنونیون نیز میخوانند وپیروان زنون (درحدود ۳۰۸ ق.م.) بودند وطریقهٔ آنان Stoïcisme یاحکمت رواقی است ودر مقابل شدائد ثبات ومقاومت داشته اند.

۲– Carnoy, *Zoroaster,* in ERE 12 (1921), 866-867.

ایضاً رجوع شود بمقالهٔ رشید یاسمی درزیر عنوان «مهر پرستی یاعشق افلاطونی» درمجلهٔ مهر سال اول شمارهٔ ۱ ص ۲۰-۴۲ وشمارهٔ ۲ ص ۱۲۳.

۳– Cumont, *Les Religions Orientales dans le Paganisme Romain; et Mithra* dans le Dict. des antiquités. Vol. III. Huart, *La Perse Ancienne et la Civilization Iranienne,* Eng. Tr. (1927) p. 112-116.

ایضارجوع شود بمقالهٔ پورداود درجلداول یشتها، بفارسی، چاپ بمبئی، بویژه صفحات ۴۰۷–۴۲۰.

باپدر یعنی سرخانمان بوده واین امر ازجمله سنن باستانی وعمومی ایرانیان بوده است [1] . مشاهدهٔ پیوسته نگاهبانی وانجام مراسم دینی درخانه ازطرف پدر خود تربیت غیر مستقیمانه‌ای برای خردسالان بوده‌است . بیگمان بعضی از دعاهای معمولی زردشتی بسان تکرار یشت سروش ونیایش خورشید ومهر ودعای برکت سرسفره وامثال اینها راکودك از پدر فرا میگرفته است .

مواد تربیتی دینی

دور نیست که مغان پائین رتبه و هیربدان که باروحیات عامه مردم آشنائی داشته وبحیات خانوادگی طبقات پائین نزدیك بوده اند وتصدیِ حوائج مذهبی آنها باایشان بوده قسمتی از تربیت دینی خردسالان را بطور رسمانه درپیرامون آتشگاه عهده‌دار بوده اند ونیز دورنیست که اینگونه تربیت تربیت عمدی دینی متضمن از بر کردن قسمتهائی از اوستا ودعاها ونیایشها وآشنائی بوظایف دینی ومراسم اعیاد وجشنهای مهم مذهبی بوده است .

جشن نئوجوت

جشن باستانی نئوجوت یامراسم بستن کمربند مقدس وپوشیدن سدره برای هر پیرو اهورا مزدا حتمی بوده و برطبق اوستا در پانزده سالگی یابلوغ انجام میگرفته است [2] . دراینصورت بی‌تردید قسمتی از تعلیمات دینی خردسالان در پایان کودکی و اوان بلوغ متوجه آماده ساختن آنها برای مراسم جشن نئوجوت ووظایف دینی مؤمنین جدید بوده است .

تربیت دینی شهزادگان

فرزندان برجستگان و شهزادگان را محتمل است برای تربیت دینی زودتر به هیربدان میسپرده اند . السیبیدس افلاطونی گوید شهزادگان راحکمت مغی زردشت میآموختند [3] . درسن بلوغ نیز بیگمان مراسم جشن نئوجوت را برای آنها معمول میداشته اند . تعلیماتی نیز راجع بفلسفهٔ دین وحکمت طبیعی بآنها آموخته میشده است [4] .

۱ ـ رجوع شود بشرح اینموضوع درص ۳۷ـ۳۸ اینکتاب .

۲ ـ رجوع شود به بند ۵ در بخش اول ص ۵۳ـ۶۳ اینکتاب .

۳ـ Plat. Alc. 121E-122 A.

۴ـ Nicolaus Damascenus, Frag. 67.

بند پانزدهم

تعلیمات عالی

۱ ـ دانشکده‌ها در آسیای کوچك

در دورهٔ هخامنشی چند دانشکدهٔ مهم در آسیای صغیر که درقلمرو امپراطوری ایران بود تشکیل گردید و هریك راشهرتی دست داد . نامهای آنهائیکه بمارسیده‌است ارشوئی ، برسیپا ومیلیتس است[۱].

۲ ـ رالینسن درپیرامون علوم عالی عهد هخامنشی

رالینسن معتقد است ایرانیان باستانی برعلوم نیفزودندزیرا استعداد ملی ایرانیان ، بزعم وی ، مساعد بمطالعهٔ صبورانه وآرام نبود وپیشرفت‌در پهنهٔ علوم‌وفنون باشکیبائی‌وآرامش صورت پذیرد . تلون مزاج وناآرامی جبلی ایرانیان آنها را برای کنجکاوی‌علمی نامناسب کرد واین جنبهٔ تمدن بشر را بابلیها ویونانیهای فکور انجام دادند. بگمان باستان‌شناس انگلیسی ایرانیها از آغاز قدرت‌نمائی خود تاپایان‌آنمدت از مطالعات عمیق‌علمی دوری‌جستند وظاهراً اینرا کافی دانستندکه امپراطوری بآن پهناوری وآثار بزرگ استخر وشوش را نمایانندهٔ توسعهٔ فکری و دماغی خود بشناسند[۲] .

۳ـ قرائن مؤید پایهٔ بلند علوم هخامنشی‌است

تتبعات تازه بتازه وکاوشهای نو بنو دیدگان ما را بکیفیت تمدن ایرانیان عصر هخامنشی روشن‌تر ساخته و بیمایگی نظر شصت‌سال پیش‌را که در بالا یاد شد آشکار میسازد ،

۱ـ Borsippa, Orchoë, Milletus.

۲ـ Rawlinson, *Ancient Monarchies*, Lond. (1876), Vol. 3 p. 346.

هر گاه ایرانیان هخامنشی، بگواهی پدر تاریخ ، هرودوت [۱] ، مردمی دیده باز و زود پذیر [۲] وبرای آموختن ازدیگران گشاده فکر بودند، و وارث علوم وفنون ملل باستانی مصر وبابل وآشور وکلده وشوش وعیلام وهند وآسیای صغیر گردیدند ممکن نبود ازآنها استفاده ننمایند. باوجود کوشش نامتمدنانه وناجوانمردانه اسکندر درسوزاندن ومحو کردن آثار بزرگی وملیت ایرانی [۳] وعوامل فنا آورنده و محو کنندهٔ گوناگون پس از او در امتداد ۲۳۰۰ سال هرگاه قرائن استواری نیز امروز ازعلوم وفنون آنها جسته گریخته دردست نداشتیم ممکن نبود بپنداریم مردمی باآن انرژی [٤] و زود پذیری ، که آرامش بآن مساعدی وبی نظیر را در جهان قدیم فراهم ساختند [٥] خود استفاده هائی ازعلوم ملل متبوعهٔ خویش ننموده و توانائی خود را متوجه تسخیر محیط وطبیعت نساختند.

٤ ــ سبك التقاطی ایرانیها

این امر نیز قابل توجه است که در اثر درهم شکسته شدن دیوارهای کوچك و بزرگ مصنوعی میان ملل و ایجاد صلح وآرامش پس ازقرون آشفتگی درجهان [٦] و تشویق عملی آمیزش ومراودهٔ ملل گوناگون بایکدیگر [۷] نه تنها خود ایرانیها بلکه ملل دیگر

---

۱ ــ هرودوت را که بین ٤٨٤ و٤٢٥ پیش از میلاد میزیسته « پدرتاریخ» نامیده‌اند.

۲ ــ هرودوت ۱:۱۳۵ .

۳ــ Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, Paris, 1883.

٤ــ Rawlinson, *Supra*, 3:168-199; Also Grote, *Hist. Greece* (Ed. 1862) 3:513; Also Aeschyl. *Pers*. q4.

٥ــ Grousset, *The Civilizations of The East*, cit. p. 118-119.

٦ ــ رجوع شود بصفحهٔ ۲۵۸ ومخصوصا یادداشت شمارهٔ ۱ .

۷ ــ شاهان هخامنشی نسبت بملل تابعهٔ خود بسیار جوانمردانه معامله مینمودند و برعکس شاهان بابل وکلده وآشور، نسبت بعقاید مذهبی ملل تابعه احترام روا میداشتند (والیس بج « تاریخ مصر » ص٤٦) و این مسئله درجهان قدیم بکلی بیسابقه بود(برستد « زمانهای قدیم » ص ۲۷۷) وبی تردید درایجاد روابط دوستانه تر میان ملل حسن تاثیر داشت

نیز میتوانستند از تتبعات وعلوم عالی مصر و بابل و آشور و کلده و یونان و هندسودهای فراوان برند . همین فرصت تلاقی و آزادی مراوده خود وسیله وسبب تعاطی افکار واصطکاك عقاید میگردید ، افکار وقرایح ملل را برانگیخت و انقلاب بیسابقهٔ علمی وفنی وذوقی درجهان پدید آورد [1] که از بسی جهات به دورهٔ تجدد علمی وصنعتی اروپا [2] درآغاز قرون جدید شباهت دارد . خود ایرانیها سبك التقاطی را در هنرهای زیبا و فنون معماری عملا بکار بردند [3]. کاوشهای تازه وتتبعات نوین دراین زمینه روزی معلوم خواهد داشت که تاچه اندازه تمدن بشر مرهون این دورهٔ اعتلای ایرانی بوده است [4]

---

۱ – رجوع شود بیادداشت شمارهٔ ٤ همین صفحه .

۲ – دورهٔ تجدد علمی وصنعتی در اروپا که به « رنسانس » Renaissance یعنی تولد نو معروف شده درقرون پانزدهم وشانزدهم میلادی در کشورهای بزرگ اروپا واقع گردید و عبارت ازیك قسم تغییر درنقطهٔ عقلانی وروحانی وتربیتی وصنعتی و ذوقی بود و متضمن یك حالت کلی آزادی ووارستگی بود که درتمام جنبه های حیات فردی و گروهی رفته نمایان گردید وپی ریزی تمدن جدید مغرب زمین را میسر ساخت .

۳ – سبك التقاطی ایرانیها در زمینهٔ هنرهای زیبا در صفحهٔ ۲۸۲ بطور اختصار بیان گردیده است . با وجود این هنوز این امر در مسئله مذهب زردشتی بتحقیق نپیوسته . مشابهات عجیبی بین کیش یهودی وعیسوی با کیش زردشتی موجود است که شخص محقق را بشگفت انداخته ومینمایاند که یکطرف باید ازطرف دیگر ظاهرا اقتباس نموده باشدوحتی افرادی در میان محققین هستند که بزعم آنها آئین زردشتی ازمذاهب دیگر اقتباس نموده . از طرف دیگر اکثر محققین نقطه نظر مقابل راگرفته و مدعی هستند که آئین یهودی و عیسوی بعضی امور را بسان آمدن ناجی درسرانجام ، عقیده بحیات پس از مرك ، روز بازپسین حیات آینده وغیره از آئین زردشتی اقتباس نموده وایشموضوع بتفصیل بین محققین مورد بحث و کنجکاوی قرار گرفته است . رجوع شود به :

de Harlez, *Avesta,* introd. Spiegel, *Eran,* p. 274-290; Darmesteter, Le Zandavesta, introd.; Cheyne, *Origin And Religious Concepts of The Psalter,* Lond. 1891. Also Moulton, *Expository Times,* 9:351-359.

٤ – استاد بارتولد ایرانشناس روسی معتقدبوده که «کلیه افق دانش نمایندگان تمدن یونانی که هرودوت واسلاف وی درتالیفات خود ازآن سخن میرانند فقط در زیر سایهٔ فتوحات ایران حاصل آمده بود» . رجوع شود به تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران تالیف استاد و . بارتولد وترجمهٔ فارسی از اصل روسی بخامهٔ حمزهٔ سردادور (تهران ۱۳۰۸) ص ۸–۲۹.

۵ – نشانه‌های بودن علوم عالی

درعین حال نه تنها برخی از نویسندگان قدیم مانند هرودوت بتحریرات مورخین ایرانی اشاره نموده اند[۱] واین خود نشان میدهد مورخینی که کتبشان مورد استشهاد هرودوت و امثال او واقع شده وجود داشته اند، بلکه آثار فنون معماری وحجاری ومهندسی درتخت جمشید و شوش و سوئز و غیره نشان میدهد که ایرانیان توجه خاصی به پیشرفت وتعمیم فنون وعلوم عالیه داشته اند وآثاری که رفته رفته پس از بیست و پنج قرن روی آفتاب می بیند مؤید این نظریه است.

فلسفهٔ مغان

علاوه براین فلسفهٔ مغان نیز که نویسندگان یونانی بارها بآن اشاره کرده اند و ارسطو قدمت آنرا فراتر از حکمای مصر میدانسته[۲] خود نمایاندهٔ وجودتعلیمات عالیه فلسفی وحکمت‌طبیعی درایران دورهٔ هخامنشی است و راجع بانعکاس حکمت زردشتی در نظریات فلاسفهٔ یونان وتخمیر افکار برخی از آنهامانند هراکلیتوس ، دماکریتوس ، افلاطون ، ارسطوو دیگران درجای دیگر اینکتاب مختصراً اشاره گردیده است[۳]. تردیدی نیز دیگر در اینمسئله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان درنزد حکمای یونان که بعدها با افکار شرق آمیخت ، درآغاز ازسرچشمهٔ حکمت زردشتی آب خورده بود[٤]. حتی از گلچینی عملی و فنی یونانیها از ایران نیز ، پیش از دورهٔ اسکندر ، اشاراتی موجود است[۵].

---

۱ – رجوع شود بمقدمه تاریخ هرودوت ترجمهٔ ژرژ رالینسن بزبان انگلیسی .

۲– Aristotle, *Metaphysics*, 14:4 p. 1091; Diog, Laert. 2:45, L.H. Gray *ERE* 4:818.

۳– Carnoy *ERE* 12:866-867 also J.H. Mills, *Zarathoshtra, Philo, the Achaemenids and Israel*, p. 93-109· Chicago (1906) & Jackson, *Zor. Studies*, p. 210-211.
ایضا رجوع شود بصفحه۳۱۷ دراینکتاب .

٤– Bousset, *Hauptprobleme der Gnosis*, Göttingen, 1907. & Reitzenstein, *Das Iranische Erlosungsmysterium*, Bonn, 1921.

۵ – پلوتارك درضمن احوال پریکلس Pericles کلانتر شهر آتن ، مینویسد وی‌عمارت مشهور اودئون Odeon را از روی نقشهٔ تالار خشایارشا بنیاد نمود .

هیئت ، ریاضی و علوم طبیعی

درجهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده [1] وآنان درفلسفه وهیئت وریاضی وعلوم طبیعی متبحربوده‌اند[2] واینعلوم را میآموخته اند [3] . کاوشها و کنجکاویهای نوینی در اینزمینه‌نیزشاید روزی‌عقایدجاافتادهٔ مغرب‌زمین‌را نسبت بمنشاء علوم‌یونانی‌تکان‌دهد.

۶ – سابقهٔ طب درایران هخامنشی

سابقهٔ علم طب ایران را باید ازمنابع هند و ایرانی وابسته بدو هزار سال پیش از میلاد جست . در دورهٔ اوستائی‌چون دانش‌پزشگی پیوسته بشغل روحانیت بوده در کتاب اوستای اصلی قسمت‌مهمی باین موضوع تخصیص داشته است وتاحدی که از بازماندهٔ اوستای ساسانی برآید طب‌ایرانی دارای سه رشتهٔ تداوی روحی ، تداوی ادویه ای ورشتهٔ جراحی بوده است . حتی عملیاتی بسان عمل جراحی سزارین و بیهوش کردن مریض پیش از مبادرت بعمل جراحی معمول بوده است . ظاهراً پیشرفت هریکی از شعب طب نیز بدانسان بوده که اشخاصی درهریك ازسه رشته خبرگی‌مییافته‌اند. ما دربند سیزدهم بخش اول اینکتاب سابقهٔ اینعلم را درایران شرح داده ایم [4] .

همچشمی پزشگان

درشهرهای بزرگ ایران هخامنشی پزشگ های یونانی و بیگانه با پزشگان ایرانی هندی‌غالباً آزادانه‌طبابت مینمودندوباپزشگان ایرانی‌همچشمی

---

۱ – بغیر از اشاراتی‌که دریادداشت شمارهٔ ۲ ذکر شده رجوع شود بکتاب استر ۱۳:۱ کتاب دانیال ۲۰:۱ و۲۴:۲ وکتاب متی ۱:۲–۱۴ وکتاب اعمال رسولان ۸،۶:۱۳ .

۲ – رجوع شودبقاموس کتاب‌مقدس ترجمهٔ‌هاکس امریکائی (بیروت ۱۹۲۸) صفحهٔ ۷۸۵ .

۳ – برطبق السیبیدیس افلاطونی (Plat. Alcib. 121 E-122 A) فرزندان‌اشراف‌ایرانی درحکمت ماژیستی زردشت اورمزدی تعلیم میافتند ونیزنیکلائوس دمشقی آورده که کوروش بحکمت مغان معرفت داشت . برای انعکاسات فلسفهٔ مغان و حکمت زردشتی در نوشته های قدماء یونان مخصوصا بمرجع ذیل رجوع شود:

Hicks, R.D. *Magian Doctorine,* a paper read before the Cambridge Philol. Soc. on Oct. 26,1911, & qtd. by Prof. James Hope Moulton in his *Early Zoroastrianism,* (London, 1913) p. 412 & seq.

۴– رجوع شود بصفحات ۱۰۹–۱۱۲ .

داشته اند [۱]. پزشگان و کحالان مصری نیز درایران بفن خود اشتغال داشته اند. پزشگان مصری هم درخدمت کوروش بزرگ وهم درخدمت داریوش بزرگ بوده اند [۲]. رامسیس، شاه مصر، بهترین کحال مصر را بدربارشاهنشاهی ایران فرستاد [۳]. پزشگانی که داریوش بایران جلب نمود شهرت جهانی داشته و نخبه‌ترین درفن خود شمرده میشدند.

پزشکان یونانی نیز درایران مورد توجه بودند. چون پای داریوش بزرگ یکبار درگیر ودار شکار شکست دمسدس [۴] پزشگ یونانی را جلب نموده ویرا معالجه کرد [۵]. کتسیاس [۶] پزشگ یونانی نیزچندین سال در دربارادشیر دوم بسر بردو کتابی نیز بزبان یونانی راجع بایران نوشت که قسمتهائی ازآن باقی است.

۷ – دانشکدهٔ پزشکی در سائیس

از آنچه در بالا گفته شد آشکار است که ایرانیان عصر هخامنشی دلبستگی خاصی بفنون طب وتشویق ارباب دانش ابراز میداشته‌اند. داریوش بزرگ نیز که بوجوه مسئولیتهای بزرگ مقام خود بیدار بود وباهمیت کنجکاویها ومعلومات طبی وجراحی مصریها پی برده بود یکی از کهنهٔ دانشمند مصر راکه از پزشگان نامی بود و در زمرهٔ اسرای مصر بایران آورده شده بود باسرمایه ای کافی بمصر گسیل داشت بادستورهای جامعی که به سائیس درمغرب مصر رفته و دانشکدهٔ پزشگی آنجا راکه بحالت انحطاط افتاده بود احیاء نماید [۷].

۱– Spiegel in Hasting's *ERE*

۲ – هرودوت ۳:۱ .

۳ – هرودوت ۳:۱۲۹ .

٤– Democedes .

٥– Clio Medica, Ed. Krumbar, Bk. XIV, *Med. in Pers.* by Cyril Elgood (Lon. 1934) .

٦– Ctesias (401 B.C.).

٧– Breastead, James Henry, *Ancient Times, A Hist. of the Early World* (N. Y. 1935) p. 271.

گزارش یك پزشك

درروی مجسمهٔ کتیبه داری که ازهمان پزشک کاهن مصری بازمانده وا کنون در موزهٔ واتیکان رم محفوظ است، شرح وچگونگی انجام دستورهای شاهنشاه ایران واز نو ساختن دو ساختمان بزرگ دانشکدهٔ پزشکی سائیس را گزارش نموده است . بگمان استاد برستد ، مصرشناس نامی امریکائی ، یکی از ساختمانها دانشکدهٔ پزشکی ودیگری کتابخانهٔ دانشکدهٔ سائیس بوده است .

ارزش پزشکی در دیدهٔ داریوش

در کتیبهٔ مزبور نیز ذکر شده که برطبق فرمان شاهنشاه جوانهای خانوادههای برجسته برای فرا گرفتن فنون پزشکی بدانشکده سائیس گسیل شدند و« افزارهای لازم » نیز ، که ظاهراً برای عملیات وآزمایشهای جراحی در آنجا بوده ، فراهم آورده شد . درجای دیگر کتیبه پزشک کاهن مزبور گوید : « شاهنشاه (داریوش) چنین مقرر فرمود زیرا که بارزش واقعی این فن پی برده بود تاهر کسی را که درمعرض خطر مرگ است رهائی بخشد » [1] .

ایرانیها و پیشرفت پزشکی

از اینروے معلوم است که نخستین دانشکدهٔ پزشکیجهان در اثر دلبستگی وحمایت ایرانیها پاینده شد . بعلت ازمیان رفتن آثار مربوطه نمیتوان ترقیات علمی آتن ومصر را در قرون پنجم وچهارم پیش از میلاد ، بطوریکه شاید ، با وضع تعلیمات عالی عصر هخامنشی درمقام مقایسه درآورد و اگرچه تعلیمات عالیه ایران در ایندوره بپای ترقیات علمی آتن ومصر نرسیده بود ولی بنا برتحقیقات دکترالگود، پزشک انگلیسی ، از احتمال دور نیست که پی ریز فن طب ایرانیها درزمانهای پیشتر بوده وشالودهٔ بزرگی برای این علم نهاده باشند واز قرار معلوم همان طبی که بعدها بنام طب یونان معروف گردید مرهون پیشگامی ایران بوده است [2] .

۱– *Supra*, p. 271.

۲– Elgood, Cyril *Med. in Pers.* in Cli· Med· chap. 1.

در هفتصد سال پیش از میلاد یونانیها پیشرفت قابل ذکری در علوم نداشتند ولی دویست سال بعد علوم آنها بحدی توسعه یافته بود که هیپوکرات توانست کتابهائی درموضوع طب بنویسد وحتی سبکی درطب ایجاد کند که بنام او معروف گردید. بعقل باور نیاید که یونانیها توانسته باشند درظرف دویست سال پایهٔ طب خود را ازصفر بآنمقام برسانند [1].

۸ - تاثیر احتمالی ایران در طب یونانی

تاریخنویسان کوشیده اند تاسرچشمهٔ تمدن آتن را درمصر وبابل وفینیقیه بیابند وحتی بگمان بعضی منبع اصلی تمدن یونان جزیرهٔ کریت بوده است [2]. اگرچه آن دعاوی نیز تاحدی صدق میکند باوجود این در کتب مقدسهٔ هند وایرانی از زمانهای باستانی که در دوهزار سال پیش ازمیلاد مدون بوده نکات طبی موجود است وبنا بر قرائنی که دردست است ایرانیها آنهارا بیونان رسانیده اند.

نگرش جهان کهین و مهین

بنا برتحقیقات گوتسه آلمانی ایرانیها در پدید آوردن نگرش هومرال [3] شریك بوده ولی نگرش مهم دیگری که نگرش هومرال فرع آنست وایران درپیدایش آن دخیل بوده همانا نگرش اساسی جهان کهین [4] یا باصطلاح اهل حکمت عالم اصغر است. شرح این نگرش دربندهش داده شده وبعدها مانی (۲۱۵-۲۷۵ م.) نیزآنرا بوضع دیگری بیان نمود. برحسب این نگرش آدمی جهان کوچکی است [5] ولی هستیش نمایاندهٔ جهان مهین یاعالم

۱- Elgood, *Supra*, p. 9.

۲- Andrews, *Cretan Origin of Greek Medecine* in Bull. Soc. Med. Hist, chicago, 1930.

۳- Humoral theory.

٤- Microcosme . رجوع شود بیادداشت شمارهٔ ۱ درپاورقی صفحهٔ ۳۲۸.

٥- Gotze, *Persische Weisheit in Griechischem Gewande,* Zschr. f. Indol. u. Iran 2:60-98,167-177, (Leipzig ,1923).

اکبر است[1]. در دورهٔ اسلام نیز تسلسل همین فکر در افکار حکمای ایران منعکس گردید.

۱ — در کتاب بندهش زردشتی ایرانی فصلی است در پیرامون اینکه جسم آدمی انعکاس عالم است در آنجا هرقسمتی از تن آدمی بقسمتی از زمین تشبیه شده «پشت آدمی آسمان را ماند، بافته‌ها خاك را ماند، استخوانها بسان کوهها است. رگها مانند رودخانه‌ها است. خون در تن آدمی آب دریا ها را ماند. جگر بسان نبات است ودرجایهای بدن که موی بوفور رویدمانند جنگل است. نخاع آدمی مانند فلز مایع در زمین است».

درمیان نوشته های هیپوکراتس کتابی بنام «پری هبدمدن» Peri Hebdomadon میباشد و این کتاب باندازه‌ای شبیه محتویات کتاب بندهش ایرانی است که نمیتوان باور نمود ایرانیها در یك گوشهٔ دنیا عقیدهٔ مستقلی بدنیا داده و یونانیها نیز همان عقیده را مستقلانه در جای دیگر پرورانده‌باشند. ناگزیر یکی از این دو باید از دیگری اقتباس شده‌باشد از مسطورات هیچیك از دو کتاب مزبور قدمت آنرا نمیتوان معلوم داشت ولی افلاطون با نسخهٔ یونانی آشنابوده وبندهش نیزازنو گردآوردهٔ پس‌ازاسلام‌است. باوجود این‌مدارك‌زبانشناسی نشان میدهد که بندهش از آسال اوستائی است منتها بمرور زمان تصرفاتی نیز در آن شده.

دکتر الگود گوید که ترجمهٔ یك‌جملهٔ بندهش، که دربالا نیز آورده شد، بیونانی چنین است: «نخاع بدن مانند فلز مایع درزمین است». وهمین مینمایاند که نسخهٔ‌ایرانی قدیمتر از نسخهٔ یونانی است زیراکه درنسخهٔ هیپوکراتس همان جمله باین عبارت است: نخاع گرم ومرطوب است. درصورت ظاهر اینعبارت طابق‌النعل بالنعل جملهٔ پیش نیست‌ولی لغت مرطوب ظاهرا ترجمهٔ لغت‌اصلی یونانی «هوگرون» است که بمعنی مایع میباشد. دکتر الگود استدلال میکندکه لغت اوستائی وپهلوی برای فلز را میتوان بآسانی بالغت «داغ» اشتباه نمود. وظاهرا چون یونانیها این فکر را از ایرانیها اقتباس نمودند درفهم جمله درضمن ترجمهٔ یونانی برای آنها سهو روی داد ولی مستنسخین بعد خواستندآنرادرست کنندباین ترتیب درساختمان جمله اشتباهی رخ داد. رجوع‌شود بمرجع‌شمارهٔ ۵ درص ۳۲۷.

دوران اینفکرمانند بسی افکار دیگر درایران پس ازاسلام نیز بازمانده وازاینگونه است:

انزعم انك جرم صغیر و فیك انطوی‌العالم الاکبر (علی‌بن ابی‌طالب شروقی)

وایضا توخود را چیز کوچك می نپندار جهانی باشد اندر تو پدیدار

خدای را دو جهانست فعلی وعقلی یکی بمایه قلیل و دگر بمایه کثیر

جهان فعلی دنیا جهان عقلی شاه یکی‌جهان صغیر ودگر جهان کبیر (عنصری)

پس بصورت عالم اصغر توئی پس بمعنی‌عالم اکبر توئی (مولوی)

درحکمت قدیم چنانکه ازشواهد اخیر براید دوجهان را صغیر وکبیر وعالم اکبر وعالم اصغر نامیده‌اند. (نویسنده‌دراثر پیشنهاد آقای بدیع‌الزمان‌فروزانفر واژه‌های مهین‌وکهین رابرگزید.)

۹ــ علم هیئت

علم هیئت در ایران باستان بسیار مورد توجه بوده و علم احکام وستاره شناسی در زمانهای پیشین علوم پیوسته بود. مغان که روحانیان ماد وپارس بودند وشهرت برای پیشگوئی داشتند [۱] در علم هیئت نیز دارای مهارتی بسزا بودند [۲].

جای آفتاب وماه وستارگان در کیش زردشتی

احترام آفتاب وماه وستارگان نیز در کیش ایران باستانی جای مهمی داشته [۳] ودراین کتاب نیز جابجا بآن امر اشاره گردیده است. حتی بعضی ازیونانیان بهمان درجه

---

۱ ــ دیوژن لائرتیوس Diogenes Laertius که از مهمترین منابع باستانی راجع بآئین زردشتی ومغان است گفته: «ارسطو گوید که مغی از سوریه به آتن آمده سقراط را، در ضمن امور دیگر، آگاهانید که وی بطور وحشتناکی خواهد مرد». Diog. Laert. II:45.

واقعهٔ دیگری که مؤید استعداد مغان در فهم ودرك مستقبلات بواسطهٔ ملاحظهٔ حرکات اجرام سماوی وحکم بتاثیرات آنها دراینعالم بود موضوع پیشگوئی تولد مسیح مطابق شرح متی (۲:۱–۲۱) میباشد که برطبق آنمدعا مغان ستارهٔ اورا درمشرق تمیزداده وبراهنمائی آن تابزایشگاه طفل رسیدند. برای توضیح اینمسئله دورای وجود دارد. یکی آنکه شاید ستاره ای دنباله دار بوده و درجائیکه طفل بوده ایستاد (متی ۲:۹). دوم اینکه مقارنهٔ مشتری وزحل در برج حوت بوده ومریخ وستارهٔ درخشان دیگری نیز با ایشان بوده است. منجمین یهود گمان میداشته اند که چنین مطلبی وهمچو مقارنه ای در زمان ولادت موسی واقع شده ودر زمان ولادت عیسی نیز که موعود آنها بوده واقع خواهد شد. نخستین کسی که این گفته را مسلم داشته کپلر است (۱۵۷۱–۱۶۳۰ میلادی) که براین رای بود و در دهم تشرین اول سال ۱۳۰۴ رصدی را دیدهٔ ستاره ای مشاهده کرد که بامشتری، مریخ وزحل مقارنه نمود. پس از تحقیق نیز معلوم گردید که چنین امری ۱۶ یا۱۷ سال پیش از تولد مسیح دوبار اتفاق افتاده وچون تاریخ مسیحی معمولی کنونی چهارسال دیرتر ازتاریخ حقیقی است علیهذا بااولین مقارنه مسطوره که مغان شرقی آنرا در مرز وبوم خود دیده بودند و ظهور بعدی آنرا ملاحظه نموده مطابق یافته اند و«حساب آن باحساب منجمین متعدد مقابل درآمده». رجوع شود بفرهنگ قاموس کتاب مقدس ترجمه وتالیف مسترهاکس امریکائی (بیروت ۱۹۲۸) ص ۴۶۹–۴۷۰.

۲ــ ERE, 12:85 A.

۳ــ Article on *Zoroastrianism* in ERE.

که زردشت را داناکس وپیامبر میدانستند ویرا ستاره شناس وستاره پرست‌نیز میانگاشتند [۱] . همچنین ادبیات زردشتی وایرانی پس از قرن هفتم‌میلادی[۲] نیز اشارات بسیار درپیرامون علم‌هیئت‌دارد .

مرکزیت و کرویت زمین

اصول هیئت ایرانیان باستانی مبتنی برنگرش مرکزیت‌زمین بود [۳] . دراوستا اشاره ای بکرویت زمین موجود است و صفت «سکارنا» بمعنی گرد [٤] یاسپهری [٥] برای زمین در باستانی‌ترین قسمت آن‌بکار رفته[٦] وبتحقیق پیوسته‌که کرویت زمین راستاره‌شناسان ایرانی دریافته بودند [۷] .

زمین و آسمان

بنابرعقیدهٔ ایرانیهای قدیم آسمان برفراز زمین قرارگرفته وبعینه تخم مرغی را ماند که در درون آن زمین بسان زرده قرار دارد [۸] . درگرداگرد زمین سپهر یا ویو است [۹] و در فراز آن آسمان [۱۰] ودر ماوراء آن روشنائی بی پایان است [۱۱] . شرح درازتر اینموضوع در بخش پنجم اینکتاب درجای خود بیاید .

۱ــ Diog. Laert. *Proem* 1:9, & Plat Alc. 1:22, Also A.V. W. Jackson's *Zoroaster the Prophet of Ancient Iran*, (N. Y. 1899) p. 226-273.

۲ ــ درکتاب بندهش وکتاب پهلوی دیگر بنام مینگ‌خرت (مینوخرد) اشارات بسیارراجع بعلم هیئت موجود است .

۳ــ Geocntrique.

٤ــ Skarena.

٥- Sepehri = Spherique.

٦ ــ یشت ۳۸:٥ و ۹٥:۱۰ و ۱۹:۱۷ .

۷ ــ بعضی ازمحققین را عقیده اینست که (مؤلفین دیرتراوستا) شاید درزیر نفوذبطمیوس واقع شده بودند (ERE 12: 5)

۸ ــ دینکرد ۷۲:۳ (چاپ سنجانا بمبئی ۱۸۷٦)

۹ ــ ویو Vayu یاآتموسفر .

۱۰ــ دراوستائی آسمان ودرپهلوی اسمان گویند .

۱۱ــ دراوستائی روشنائی بی‌پایان را انیرارئچا Anyra raçca گویند . رجوع شود به : Casartelli, *La Philosophie Religieuse de Mazdéisme* (Paris 1884) E. tr. p. 107.

۱۰– گاهنمای اوستائی و پارسی

گاهنمای باستانی ایرانیها دوگونه بوده یکی اوستائی ودیگری پارسی . برطبق گاهنمای اوستائی سال بدوازده ماه تقسیم میشده وهرماه سی روز داشته ودرپایان هرسال بعدد۳۶۰ روز پنج روز «گاه» یا «اندرگاه» افزوده میشده . برای چهار یك روز که در هرسال گم میشد درپایان هر صدوبیست سال ماهی طرح مینمودند [۱] .

اختلاف میان گاهنمای پارسی واوستائی

گاهنمای باستانی پارسها باگاهنمائی که گفته شد فرق کلی داشت وتنها نه ماه آن درسنگنوشته های داریوش نام برده شده . سال نو باستانی پارسها ظاهراً در آبانماه (باغ ایادی) آغاز مینموده ونه درهنگام بهار بسان گاهنمای اوستائی . ظاهراً تقویم پارسها بتقویم اصلی آریائی نزدیکتر بوده وقدیمتر از تقویم اوستائی است. گاهنمای اوستائی بکلی مذهبی است [۲] وشرح آن درملحقات اینکتاب بیاید .

تاثیر گاهنمای مصری در اصلاح گاهنمای ایران

داریوش بزرگ در آغاز شاهی خود تقویم پارسی را بکار میبرده و بنا برتحقیقات کوینالهٔ [۳] میان سالهاے ۴۷۷ و۴۲۴ پیش ازمیلاد تقویم مصری رهنمای اصلاح گاهنمای نوین گردید.

۱۱– توجه به پیشرفت علم هیئت

داریوش همچنانکه بپیشرفت طب وعلوم طبیعی را تشویق نمود بتحقیقات علماے علم هیئت در کشور شاهنشاهی نیز توجه داشت و کنجکاویها ومطالعات مهم نجومی نبوری من نو [۴] منجم بزرگ

---

۱ – برای بحث موضوع گاهنمای اوستائی وپارسی رجوع شود بمقالهٔ جامع استاد لوئی گری (دانشگاه کلمبیا) در «مطالعات زردشتی» بزبان انگلیسی (نیویورك ۱۹۲۸) صفحات ۱۲۴–۱۳۰ ومراجع تفصیلی که راجع باینموضوع درصفحهٔ ۱۳۱ همان کتاب گرد آورده شده .

۲– West, *Academy,* 49:348, SBE. 47 Introd., p. 42-47.

۳– Cavaignac, A. *Note Sur l'origine du Calendrier Zoroastrien,* JA. 202 (1923) 106-110.

۴– Nabu-rimannu در نزد یونانیها به نبوریانس Naburianos مشهور بود .

کلدانی درتحت حمایت وتأمین داریوش بزرگ در بابل دنبال گردید ۱ .

---

۱ ــ ستاره شناسی درآشور وبابل دنبالهٔ مشاهدات نجومی است که از زمان شاهان سومر و آکاد Sumer & Akkad در بیست وسه قرن پیش ازمیلاد درجریان بوده است . برطبق حسابهای یکی ازعلمای هیئت معاصر (برستد «زمانهای قدیم» ص ۲۷۱) درسال ۲۲۸۳ پیش از میلاد کسوف ماه بوقوع پیوست وستاره شناسان سومر وآکاد آنرا مشاهده کرده ومورد مطالعه قرار داده بودند : ازهمان زمان مشاهدات سماوی تدریجا دنبال میشد تا سنهٔ ۷۴۷ پیش از میلاد در زمان نبونزر پادشاه بابل که سلسلهٔ مشاهدات نجومی درتحت نظم ومراقبت خاص علمی درآورده شد . ازآن تاریخ شرح مشاهدات سماوی رامنظما نگاهداشتند . متاسفانه ماحصل تمامی این مشاهدات ویادداشت ها از دستبرد زمان محفوظ نمانده . برطبق علماء هیئت همزمان ما قدیمترین جدولی که تنظیم گردیده در ۵۶۸ پیش از میلاد بوده واین قدیمترین یادداشت منظم نجومی درتاریخ جهان میباشد که تازمان مامحفوظ مانده وآنرا درموزهٔ دانشگاه پنسیلوانی
Pennsylvania Univ. Mus. in Penna. Phila. U.S.A.
در کشور پنسیلوانی در اتازونی نگاهداشته اند . مطلب مهمی که بتحقیق پیوسته اینست که مشاهدات نجومی دانشمندان وستاره شناسان بابل وآشور برای زمان پیوسته ودراز ۳۶۰سال دنبال گردید واین نخستین رشتهٔ مشاهدات پیوسته نجومی در تاریخ است وکشف حقایق بسیار نجومی ازآنها نتیجه گردید . حتی علماء هیئت درعصر جدید علمی نیز تاکنون موفق بیك رشته مشاهدات پیوسته نجومی بدرازی آنمدت نشده اند . یگانه سلسلهٔ مشاهدات پیوسته نجومی راکه با مشاهدات سماوی فوق‌الذکر میتوان درمقام مقایسه درآورد عبارت از یکرشته مشاهدات و یادداشتهای آراسته ای است که از سال ۱۷۵۰ میلادی درشهر گرینویچ Greenwich انگلستان آغاز گردید وتا بامروز ۱۸۷ سال پائیده است .

از دریچهٔ چشم ما این امر شایان اهمیت است که چنین پیشرفت بزرگ علمی درسیر تمدن بشر در دورهٔ جهانداری ایرانیان بوقوع پیوسته ومدتها پس از برچیده شدن بساط استقلال کلده وآشور نیز بپائید . مهمتر از این مشاهدات همانا استقراء نبوری‌من‌نو درپانصد والدی پیش از میلاد است که این جداول را برای تخمین حرکات آفتاب وماه بکار برد . وی باحسابهای دقیق خود آشکارساخت که حرکات آفتاب وماه هرروز وهفته وماه وسال درچه‌زمان نسبی انجام میگیرد وخسوف وکسوف آفتاب وماه وسایر امور مهم نجومی نیز روشن گردید . هم او درازی سال را ۳۶۵ روز و۶ساعت و۱۵ دقیقه و۴۱ ثانیه حساب کرد . این حساب که ۲۰۰۰ سال پیش ازاختراع تلسکوب انجام گرفت تنها ۲۶ دقیقه و۵۵ ثانیه زیاده برمیزان واقعی است که درعصر ما باکمك وسائل امروزی بتحقیق پیوسته است .

دانشمند دیگر کلدانی بنام کیدین‌نو [1] نیز پس از یکقرن و اندی بعد از نبوری‌منو درزیرحمایت دولت شاهنشاهی‌ایران همان سلسله مطالعات را ادامه‌داد[2].

۱۲ ـ تاریخ‌وجغرافیا

درصفحات پیش یاد آور شدیم که بنا براشاره ای در مقدمهٔ کتاب هرودوت وی درجریان گرد آوردن تاریخ معروف خویش از آثار تاریخنویسان ایرانی استفاده نموده و نوشته های آنهاکه‌در زمان او موجود بوده مورد استشهاد او واقع گردیده ولی متأسفانه نامهای آنها را ضبط نکرده واطلاعات بیشتری راجع بآنها نداده است. تردیدی دراین امرباقی نیست که‌ایرانیهادلبستگی خاصی بضبط‌بی کم‌و کاست‌حقایق‌داشته‌اند. در کتاب‌معروف تاریخ شاهان ماد وپارس دبیران شاهی پیوسته وقایع را ضبط میکرده اند [3].

کتیبه‌های سنگی وفلزی داریوش

کتیبه های سنگی وفلزی داریوش بزرگ راکه تا دورهٔ ما بازمانده ، از دیدهٔ اهمیت شایان تاریخی آنها ، باید پایه‌ای بلند داد ، وشایسته است که داریوش بزرگ را تاریخنویس برجستهٔ ایران باستان بشناسیم. وی حقایق مهمی چند راجع بتاریخ وجغرافیای ایران باستان در دورهٔ اول پارسی باخطوط میخی و بزبانهای پارسی قدیم و

---

۱ ـ کیدین‌نو Kidinnu در نزد یونانیها به کیدناس Kidenas معروف بود.

۲ ـ کیدین‌نو نیزکه یادداشت های گرانبهای ۳۶۰ سال قمری راکه منظما نگاهداشته شده‌بود دسترس داشت‌وباکمك آنها یکسلسله جداول محقق نجومی دیگر تهیه نمود ویکی از حسابهای او حتی صحیحتر از حسابی بوده که مدتها ملاك حسابهای منجمین اینعصر بوده است. منجمین ایندوره دسترسی بیادداشتهای منظم ۳۶۰ ساله نداشته وفاقد این چنین گنج علمی بوده اند. کیدین‌نو تغییر تدریجی درانحنای زمین‌راکشف‌نمود (Breastead *Supra* p. 212). اکتشافات ایندو دانشمند کلدانی بیونانیها منتقل گردید ومهندس یونانی بنام‌متون Meton در تهیه تقویم تازهٔ خود ازجداول نبوری‌منو و کیدین‌نو استفاده نمود. این‌دوتن‌را امروزدرردیف بزرگترین منجمین تاریخ قرارداده پی ریزان علم هیئت جدید نامیده اند.

۳ ـ کتاب عزرا ۱۵:٤.

زبانهای شایع دیگر آنزمان درجبهٔ کوهها روی سنگ تراشانید یابرلوحه‌های طلا ونقره درپی کاخها در اندرون زمین برای آیندگان بیادگار نهاد. بودن این مدارک استوار مایهٔ افتخار ایرانیان ونژاد آریائی است وپس از دوهزار وپانصد سال هنوز این سندهای بزرگ تاریخی را ازجملهٔ سرمایهٔ معنوی و مایهٔ سربلندی بسزای ملت ما باید شمرد.

هیئت‌های اکتشافی داریوش وخشایارشا

هیئت‌های علمی رانیز که داریوش وخشایارشابرای اکتشافات دریائی وجغرافیائی بدریاهای دور وساحل ها گسیل داشتند از دیدهٔ کامهٔ اکتشافات نوین وافزایش اطلاعات محقق در زمینهٔ علوم تاریخ وجغرافیا ودریا داری بایستی یاد آور شد. هرودوت گوید که هیئت های اکتشافی قسمت اعظم آسیا را بامر داریوش بررسی نمودند. داریوش در سر آن بود که ریزشگاه آبهای سند را بدریا کشف نماید و برای اینکامه کشتیها فرستاد، هم باآنانیکه‌مورد اعتماد وی بودند تابی کم و کاست گزارش نمایند و هم سکایلاکس اهل کاریندا را [۱]. هیئت ها ازشهر کاسپاریتوس و سرزمین پاکتیس [۲] آهنگ سفر نمودند وبه نشیب رودخانه بسوی خاور دریا نوردند [۳]

سپس در دریا راه مغرب پیش گرفتند. در ماه سیزدهم بآنجا که سوئز نام دارد رسیدند. شاهنشاه دریانوردان فینیقی را نیز برایِ سفراکتشافی بگردا گرد لیبیه گسیل داشت واینان مأموریت خودرا بینجامیدند. داریوش هندیان را مطیع ساخته راه سوداگری ورفت وآمد میان‌ریزشگاه رود سند وخلیج ایران‌را گشود [٤].

۱۳ـ تسلط ایرانیها در فن دریا داری

هرودوت گوید رفته رفته ایرانیها دریا داری را چنان فرا گرفتند که همگی نیروی دریائی ایران بدست خودشان میگردید و دریاداران و دریابانان تنها از میان پارسها

۱ـ Scylax de Carinda.

۲ـ Casparitus & Pactyce.

۳ـ هرودوت ٤:٤٤.

٤ـ Rawlinson, *Five Great Monarchies*, 3:431.

و مادها و ساگاها بر گزیده میشدند [1].

فنون مهندسی و معماری وهنرهای زیبا

دو سرمهندس ایرانی بوباروش پور مگابازوش و ارتاکائوش پورارتائوش [2] بامر خشایارشا دماغهٔ کوه آتوس را در یونان که بمسافت درازی بدریا کشیده شده بود شکافته ترعه ای ساختند وگشادی آن چنان بود که دوتری رم یارزم ناوایرانی آنزمان میتوانستند پهلو بپهلو ازمیان آن ترعه بگذرند [3]. رالینسن گوید هیچ قسمت ساحل یونان بخطرناکی پیرامون آتوس نیست وناوچه رانان یونانی حتی امروز ازآن گریزانند [4].

احتیاج محسوس مادر اختراع است

پیدایش ودریافتن دشواریها ومعماهای بزرگ درهردوره دائم پیشگام وسیله های بزرگ است. کنجکاویها واکتشافات واختراعات نیز پیرو تقاضاهای نسبی است. همینکه داریوش بزرگ کندن ترعهٔ سوئز را ضروری دانست مورد پیدا نمود که علمای ریاضی ومهندسی ومکانیك ازهرجا گرد آیند. گرد آمدن آنها خود بخود دانشکده ای فنی پدید میاورد که هزاران بردست وکارگر بفنون عملی و نظری فنون مهندسی آشنا میشدند.

توسعهٔ تمدن و فراوان شدن هنرها

ارادهٔ شاهی نیزچون بر پا نمودن کاخهای بلند و بی نظیر می پیوست پندارها، نگرش ها وآزمونهای فنی هنروران همهٔ کشورهای تابعهٔ شاهنشاهی باهم روبرو میشد. گردهٔ این هنروران نیز دانشکده وکانونی پدید میآورد که زایندهٔ بسی ابتکارات نوین وموجب گستردن بسی هنرهای فرعی میگردید. دریازدهمین بندازبخش سوم ماچگونگی هنرهای گوناگون دورهٔ هخامنشی را تا اندازه ای که در حوصله اینکتاب بوده شرح داده ایم. اکنون دراینجاکافی است یادآوریم که تقاضای زمان برای مهندسینی

۱— Herod. 7:96, 184.

۲— Bubares Megabazus & Artachaeus Artaus.

۳— Herod. 7:34.

۴— Rawlinson, *Supra* 3:450-451.

که دریاهارا بهم بپیوندند ، کوههارا بشکافند و آبرو های زیرزمینی و آبگیرهای بزرگ و گنداب‌رو بمسافتهای دراز تهیه نمایند [1] خود موجب گرد آوردن هنروران نامجو از هرجا ومکان میبوده وهنرآموزی هزاران کارگر و بردست وتوسعهٔ این موجبات تمدن در میان مردم میسر میشده است .

آمادگی در هنگام صلح

مهندسین ایرانی که برای خشایارشا درجاهای دور ازایران کوهشکافی نمایند وترعهٔ بزرگ سازند آناً نمیتوانستندی بوجود آیند بلکه آمادگی صبورانهٔ آنها درزمانهای دراز وهنگام صلح بوده است وبیگمان هنرستانهای فنی وجود داشته که مرور زمان نامهای آنها رازدوده اما انعکاس آثار آنها هنوز پدیدار است . هرگاه خامهٔ بیگانهٔ پدر تاریخ نیز نام مهندسین ایرانی را ننگاشته وشگفت یونانیها را نسبت به بزرگ کاریهای مهندسی ایرانیها ابراز نداشته بود ماهم تردید مینمودیم .

۱۵ — سابقهٔ فلسفهٔ اقتصاد و سیاست هخامنشیها

آئین وسنن باستانی ایرانیها همچنانکه فراترین مراحل اخلاقی وزندگانی پارسائی را میآموخت آموزندهٔ دلبستگی بزندگانی وفراوانی و آبادانی و دارائی نیز بود وهر مزداپرست خودرا بجنگ دائمی بادیو فقر وفاقه و کاهلی وظیفه‌مند میدانست [2]. باصطلاح اقتصادیون قرن بیستم ایرانیان باستانی طرفدار جدی سطح بلند معیشت وزندگانی متمدن بوده‌اند ولی بآن شیوائی که ایرانیان باستانی دین وآئین را بازندگی دراینجهان وفق داده بودند جهان متمدن قرن بیستم بمفهوم آن برنخورده ودر حل آن وامانده است .

---

۱ —در ۲۴۵۶ سال پیش از این ازجمله کارهای مهندسی که درتخت جمشید انجام پذیرفت یکی آب انبار بزرگ بود که بعمق ۲۴ متر از سنگ پارچه های بزرگ ساخته شده بود ، دیگری مجاری گنداب رو وزیر زمینی است که از نوادر مهندسی ودرضمن کاوشهای اخیر کشف شده‌است : این مجاری از زیر تمام ساختما های شهر شاهنشاهی میگذشته و درازی آن بچندین کیلومتر بالغ میشود . رجوع شود بمقالهٔ استاد چارلز برستد « کشف اسرار تخت جمشید » ترجمهٔ فارسی در مجلهٔ مهر ۱–۷ ص ۵۱۲ .

۲ — اردیبهشت یشت فقرات ۷—۹ ویسنای ۴۲ فقرهٔ ۳ ویشت سروش فقرهٔ ۲۱—۲۲ .

شواهدی که ما بحکم ضرورت برای گفتار خویش برگزیده ایم همانا مشهودات نویسندگان باستانی یونان ودیگر بینندگان است که اثرات و انعکاسات زندگی ایرانیان را میدیدند ولی بمحرك واقعی آنها بیگانه بودند.

فن کشور داری

گامهای نوین داریوش در زمینهٔ اقتصاد و سیاست و فن کشور داری[1] باندازه‌ای بی سابقه و فرهمندانه بود که در

---

۱ – داریوش مؤسس واقعی امپراطوری ایران نامیده شده : Thirlwall, *History of Greece*, 2:185 برجسته کاریهای او درامور اقتصاد وسیاست بطور خلاصه عبارت بود از : الف – تشکیلات اداری وتقسیم شاهنشاهی پهناور ایران بواحد های بزرگ، بطوریکه ولایت هر واحدی برعهدهٔ یکنفر خشترپاون یا مرزبان بود که یونانیها ستراپ میگفتند (هرودوت ۸۹:۳)، ب – برای حفظ اصل مرکزیت یکنفر سردبیر که درحقیقت بازرس رسمی ازسوی مرکز کشوربود بمعاونت والی برقرار میشدویکنفرسرلشکر نیز از مرکز تعیین میگردید که مسئول امور ارتشی و مستقیما پاسخ گو بمرکز بود، ج – انتظام امور مالی وایجاد موازین عادلانه برای پرداخت مالیاتها بترتیب جنسی ونقدی وتمرکز عایدات کشوری (هرودوت ۸۹:۳–۹۸)، د – ایجاد واحد پول وضرب‌مسکوکات زر ونقره که بجای مبادلات جنسی داد وستد وسوداگری میان ایالات و کشورهای تابعه را آسان نموده ومیافزود، (Crote *Hist. of Greece*, 3:204)، هـ – اصلاح وتعمیم گاهنمای قدیم ایرانی با اقتباسات از گاهنما (تقویم) مصری که درجای‌دیگر(ص۳۳۱) بآن‌اشاره شده (Breastead, *Ancient Times*, p. 271.)، و – تعیین وتثبیت واحد های مقیاس مسافت و مقادیر وغیره، ز – از نو آراستن تشکیلات ارتشی وپیدایش سپاه دائمی که درتمام‌اوقات آمادهٔ خدمت بود وایجاد نیروی دریائی که سیادت دریائی ایران را درامتداد دورهٔ هخامنشی مستقر ساخت وشرح آن دربند نهم ازبخش سوم اینکتاب داده شده، ح – ایجاد امنیت عمومی بوسیلهٔ انتظام امور قضائی وشهربانی وتهیه قوانین مقتضی واحقاق حق واجرای‌عدالت تا باندازه ای که قانون استوار ماد وپارس و اجرای بیطرفانهٔ آن درجهان قدیم ضرب المثل گردید. در عین حال احترام نوامیس ملل تابعه تا حدیکه مخالف امنیت عمومی نبوده و بحفظ‌شیرازهٔ مرکزیت زیان نمیرساند (هرودوت ۹۸:۷ واسکیلس Persae ۳۲۸وگزنفون انابسیس ۱:۲۱–۱۷) وخود شاهنشاه بمثابه دیوان عالی تمیز بود (هرودوت ۱۹٤:۷)، ط – فراهم آوردن‌وسائط نقلیه ووسایل ارتباط سریعتر وبهتر بسان راهها، چاپارهای‌سریع‌السیر وچاپارخانه ها وحفر ترعهٔ سوئز برای پیوستن شرق وغرب وپیدایش پست وساختن پلها وراهها وامثال اینها نه‌تنها برای‌حفظ شیرازهٔ مرکزیت بطورمؤثربود بلکه برداد وستد وسوداگری و بده و بستان هنر ها و فنون و گستردن تمدن دائم میافزود (کوروشنامه ۱۸٫۷:۸ و کروته «تاریخ یونان ۲٫٤:۳).

آنزمان بافکار دانشمندانی مانند افلاطون وگزنفون و دیگران تأثیر نفوذ نمود .
برای نخستین بار درتاریخ جهان داریوش نقشهٔ مهم اقتصاد وسیاست طرح نموده و بکارانداخت ومسلم ساخت[1] . رویه کارآمدانهٔ داریوش را نخست یونانیها[2] وبمرور زمان امپراطوریهای بزرگ جهان درتاریخ بکار برده اند .

آموزشگاه کشور داری درسائیس

مصر شناس انگلیسی بنام والیس بج درضمن تاریخ خودمینویسد که بنابردستور داریوش دانشکده‌ای نیز در سائیس تشکیل یافت تا کهنه را برای خدمات دولتی درمصر آماده سازند[3] این اقدام نیز بسان اقدام دیگر داریوش درتأسیس دانشکدهٔ پزشکی درسائیس ، درزمینهٔ احترام بمقدسات ملل تابعه و بیکار نگذاشتن ونوازش آنها از طرف هخامنشیها[4] مؤید سیاست ایشان بود .

تاثیر نفوذ طرح تربیتی افلاطون

دور نیست که اینگام سیاسی داریوش منشاء الهام طرح تربیتی افلاطون گردید زیرا او در کتاب خود بنام «قوانین»[5] که پس از کتاب «جمهوریت» ودر پایان عمر خویش نگاشت سبك تربیت اشرافی را که سابقاً پیشنهاد کرده بود اینچنین اصلاح نمود تا زبدگان قوم که دراثر تربیت صعودی مهیایے خدمت امور کشوری میشوند از کهنه باشند تا شاید بزعم او ، جنبهٔ مردم دوستی آنها بادانش توأم شود .

سیاست آرامش وآبادی

دیودورس سیکولس گوید مصریها داریوش را ششمین قانون گزار مصر میشناختند . در دورهٔ زندگانیش ویرا پایهٔ خدائی داده وپس ازآنکه درگذشت بنابر رسم باستانی خود او را

---

۱ ــ رالینسن ۳:۴۱۷ .

۲ ــ هرودوت ۳:۸۹ .

۳ــ Budge, E. A. Wallis, *A History of Egypt,* (Lond. 1902) p. 47.

۴ ــ رجوع شود بصفحات ۲۹۸ــ۲۹۹ اینکتاب .

۵ــ Monroe, P. *History of Education* (N. Y. 1914) p. 137 & seq.

بسان شاهان درگذشتهٔ مصر میپرستیدند[1]. هرودوت که بینوائی و تیره بختی بابلیها را در زیر شاهان بومیشان خاطر نشان کرده تصریح مینماید که بقای نژاد بابلیها مرهون کوششهای داریوش است[2]. اصل سیاست آرامش و آبادی دولت ایران اندی دیرتر نمایان گردید. گزنفون درهنگام بازگشت بانیروی خود از راه ترابزون در سال ۴۰۱ ق . م . مینگارد «چون من چشمان خود را باطراف افکنده سرزمین پهناور وزیبائی را (بابل) که ایرانیان خداوندان آن میباشند نگریستم که چگونه از وفور نعمت وفراوانی وبردگان ومواشی و زر وجامه های زیبا سرشار بود و از سوی دیگر بوضع (اقتصادی) مردم خوددر فکر فرورفتم، که ازاین خوبیها وخواستنیها بی بهره بودند ... دیگر بیشتر ازصلح هراس نداشتم که اکنون ازجنگ دارم[3]. »

۱۶ ــ پیشرفت فن آبیاری

نه تنها گزنفون درضمن سفر خود بایران متوجه شهر ها وقراء ودهات پرنعمت شده بود[4] بلکه مورخین اسکندر نیز پس ازصد سال متوجه همین امر شده بودند[5]. از

۱ـ Diodorus Siculus, *The Hist. Lib.* I:195.

۲ ــ هرودوت ۱۹۵:۳ . برطبق نوشته های استوانه‌ای که ازکوروش بزرگ یافت شده وی نگاشته است که در هنگام تسخیر بابل فریاد شادی و جشن گزاری از کاخ شاه بابل بلندبود: پ . م . سایکس «تاریخ ایران» ج۱ ص۱۶۱ (لندن ۱۹۱۵) . برطبق سایکس سیاست اصلاحات اقتصادی بابل اززمان کوروش آغاز گردید .

بعضی از نویسندگان اینزمان بیاناتی مبالغه آمیز نموده‌اند مبنی براینکه اشغال بابل موجب خرابی آن بود ومدارکی برای اثبات مدعای خود ننموده اند . رجوع شود به :

J. Kennedy, *Early Commerce of Bab. With India* JRAS (1898) p. 271.

۳ـ Xen. *Anabasis* 3:159.

۴ ــ شهرهای بزرگ وپرجمعیت مانند کارماند Carmande درلب فرات (انابسیس ۲۶:۱) اپیس Opis ونیرکاتنا Caenae لب دجله (انابسیس ۶۱:۲) که ثروت آنها بواسطه آبیاری خوب ودائم میافزوده (انابسیس ۵۸:۲) .

۵ ــ برطبق نیارکوس (۳۲۵-۳۲۶ ق . م .) Nearchus دربنادرایران قراء سیدودون Sidodont، تارسیاس Tarsias وکاتائا Cataea و شهر بادیس وهرمز Harmozia روبروی جزیرهٔ فعلی هرمز وجزیرهٔ اوراکتا Caracta (Arr. *Ind. Hist.* 32-37) جایهای نامی در پارس مانندایلاس وسیکاندرس واکوس وایوستانا وشهر گوگانا و هیراتیس که دارای ترعهٔ قابل کشتی رانی تابدریا داشته وتنوسه وبندرهای متعدددیگر(Arr. *Ind. Hist.* 32:40-41).

جملهٔ علل این فراوانی توسعهٔ فلاحت وبخصوص فن آبیاری بود . شاید قدیمترین راه ایرانیها درتسلط بطبیعت استفاده ازآب برف وایجاد قنات‌ها یامجاری زیرزمینی بوده [۱] وزمینهای بسیار را بایزوسیله آباد میکرده اند . این مسئله نیز جلب توجه نویسندگان قدیم را نموده بود [۲].

فن سد بندی بمنظور زراعت

استفاده از آب رودخانه‌ها بوسیلهٔ سدبندی نیز معمول بود . گزنفون درضمن شرح مسافرت خود گوید : درسفر دو روزه هشت پرسنگ پیمودیم ودر بین راه ازدوترعه گذشتیم یکی را بوسیلهٔ پل ودیگری را باکمك قایق‌های ته پهن . ترعه هارا ازدجله احداث کرده بودند وازهر ترعه جویهایی متعدد کنده شده که بهر سو جاری بود . این نهرها درآغاز پهناور ولی رفته‌رفته بجویهای کوچکتر تقسیم میگردید [۳].

سد های بزرگ و شاذروانها

سدهای بزرگی نیز بهمین منظور آبیاری از آبهای دجله درنقاط مختلف وفرات [٤] وکارون و رودهای دیگر ایران هخامنشی کشیده شده بود که در عصر ساسانی شاذ روان میثامیدند [٥] وترعه‌ها وجویها ازمحل سدها بزمین‌های مجاور وسراشیب مسلط‌شده برای زراعت بکار میرفت .

سد بزرگ دیگری که هرودوت بان اشاره کرده در شمال شرقی ایران کنونی درحدود میانهٔ سغد وخوارزم‌بوده . وی گوید ایرانیهاسدی بزرگ‌ساخته‌اند

۱ـ Strab. 16:1,2; Diod. Sec. 2:13,7.

۲ ـ برای‌شرح مفصل‌راجع بقنات‌های‌ایران رجوع‌شود بکتاب پلیبیوس Polybius 9:28,2.

۳ ـ گزنفون انابسیس ۲:۵۸ .

٤ـ Vincent, Wm. *The Commerce and Navigation of the Ancients in the Indian Ocean*, (London 1807) vol. I p. 505.

٥ـ Streck, *Encyc. of Islam*, Article on *Karun*, p. 779A.

تاورنیه‌درزمان‌خود سد بزرگی‌میان‌زاب بزرگ‌وموصل بطول۱۲۰ یامشاهده کرده بودرجوع‌شود به: Neibuhr, Voyage en Arabie 2:307 (Ams. 1780).

که از شگفت کاریهای صنعت وموجب شگفتی یونانیها تواند شد . بوسیلهٔ بند مزبور آبهای فراوان را برزمین های پهناور مسلط کرده اند وزمین هائی را که درخور کشتکاری است باختیاردولت درآورده قبایل وعشیره های سرکش وعناصر ناآرام را درآنجاها جای داده اند .

رویه ایرانیها در رام کردن سرکشان

ایرانیها باینوسیله نه تنها کشاورزی و آبادانی زمین رابرطبق تعلیمات صریح دینی خود پیشرفت میدادند وخطرهای فقرو تنگدستی را برمیانداختند بلکه قبایل و عناصر دست و دل تهی را که بسر کشی و زیان آوری میگرائیدند بکار و ثروت جوئی و تسخیر طبیعت وامیداشتند وچندی نمیگذشت که همان عناصر ناآرام وسرکش را بمردمی سودمند وسرگرم مبدل میساختند و چون آبهای نوشیدنی و زراعت بوسیلهٔ سدها دراختیار دولت بود درگاههای ضرورت بوسیلهٔ بازداشتن آن میتوانستندی ایشانرا از بروز هر گونه سر کشی و تجاوز باز دارند . بدینسان نیاکان ما ملل تابعه را بزندگانی آرامش و هنرهای صلح رفته رفته خوی میدادند .

باشتباه افتادن یونانیهادر منظر سد ها

مورخین اسکندر که با امور سد بندی و آبیاری ناآشنائی نشان داده اند وجود این سدها را نیرنگی ازسوی ایرانیان بمنظور آب اندازی واشکال تراشی درمقابل ناوهای مهاجم پنداشته بودند واز اینروی به ناآشنائی‌ایرانیها بامور دریائی و گریزان‌بودن ایشان از جنگهای دریائی حمل کرده بودند ۱ و ظاهراً این گمان موجب ویران ساختن بعضی از آن سد ها ازطرف اسکندر مقدونی گردید ۲ .

۱ــ Arrian *History of Alexander's Expedition,* Bk. VII, Eng. tr. by Rooke (Lond. 1814).

این فکر خام در قرون بعد در دهان بعضی ازنویسندگان اروپائی افتاده وبرخی از آنها اصراری دراین ادعا ورزیده وحتی‌خواجه حافظ شیرازی‌را که درسفر دریائی بطرف‌هندوستان حالش منقلب شده بود مؤید مدعای خویش‌قرارداده اند .

۲ ــ تاورنیه وایضا نیبور در « مسافرت دریائی بعربستان » ج۲ ص۳۰۷ .

سیادت دریائی جهان

ویران ساختن سد ها از طرف اسکندر مقدونی در هنگام استیلای او مینمایاند که ایرانیها بوسیلهٔ گشودن آنها در هنگام ضرورت کارزار وبمنظور دفاع شهرها دشمن متجاوز را در زحمت میانداخته اند و این خود منظور غیر مستقیمانه ای بوده که بندرت مورد پیدا مینموده و بهیچوجه دلیل ناآشنائی ایرانیها باامور دریائی نبوده است. این امر مسلم گردیده که ایرانیها در امتداد دورهٔ هخامنشی سیادت دریائی جهان را لازم داشته [۱] و بچنك آورده [۲] و نگاهداشتند [۳].

هرودوت نیز صریحاً گوید تسلط ایرانیها بدریا داری و دریاهاچنان گردید که جملهٔ قوای دریائی ایران بدست خودشان اداره میگردید، دریاداران و دریابانان ایرانی تنها از پارس‌ها ومادها وسگاها بودند[٤]. نیروی دریائی کشور های تابعهٔ ایران مانند مصر و فینیقیه و قبرس وغیره نیز بالطبع بخدمت ایران در آمدند و ایران تا زمان رسائی خود از آنها استفاده کرده در عوض آنها را پاسبانی مینمود[٥].

آموزشگاههای دریا داری

تردیدی در این امر نیست که هر گاه در زمان هرودوت تمام نیروی دریائی ایران بدست خود ایرانیها اداره میشد آموزشگاههای دریا داری نیز در جایهای مقتضی داشته اند واز تجارب ملل تابعه استفاده مینموده اند. اصطلاحات بیشمار دریائی که از دورهٔ ساسانی باعراب رسید بیگمان تسلسل فن دریاداری از زمانهای اشکانی وهخامنشی بوده است و بحث آنقسمت در جای خود بیاید.

۱ــ Meyer, Ed. *Encyc. Britannica,* Article on *Persia*, Vol. 21 p. 209 b.

۲ــ Herod. 7:96,184.

۳ــ Rawlinson, G. *The Five Great Monarchies,* Vol. 3 p. 194 (Lond. 1879).

٤ــ Herod. 7:96.

٥ــ Rawlinson, G. *Phoenicia* p. 194.

۱۸ — اصلاح الفباء و زبان

تحقیقات سالهای اخیر در اکباتان مینمایاند که ظاهراً مادها خطوط مفهوم نویسی میخی آشور و بابل را قبلا اقتباس نموده و الفبای سی و نه حرفی از آن ساختند [۱]. پارسها آنرا از مادها اقتباس نموده و روی خشت های گلی مینوشتند وشاهان هخامنشی نیز پیامهای خود راباآن خط روی سنگها میکندند [۲].

۱۹ — رسم الخط ارامی در نزد سوداگران

زبان و رسم الخط ارامی در بازار های بابل و مراکز سوداگری برای امور عملی و جاری داد و ستد آسانتر بود وشایع گردید. اوراق واسناد تجارتی را بزبان آرامی با قلم و مرکب روی پاپیروس مینوشتند. چون اینوضع آسانتر از خشت های گلی بود و اسناد تجارتی را باینوسیله بهتر میتوانستند داد و ستد نموده از جابجا نقل کنند و نگاهدارند رفته رفته شایعتر شد و در عین حال خشت های گلی و خط میخی رفته رفته کمتر بکار رفته و تدریجا متروك شد. رسم الخط و زبان عمومی سوداگری کم کم از طرف اولیای دولتی نیز اقتباس گردید.

۲۰ — بکاربردن خط ارامی از طرف دولت

دولت شاهنشاهی هم پارسی قدیم وهم ارامی را برای ابلاغ دستورها و آراستن اسناد دولتی بکار میبرد. زبان پارسی را نیز گاهگاهی بخط ارامی مینوشتند وحتی سنگنوشته ها نیز دیرتر گاهگاهی بخط ارامی تهیه میشد [۳].

۲۱ — اهمیت خاص خط میخی

اهمیت خاصی نیز که الفبای میخی ایرانیها در اینزمان در نزد محققین و خاور شناسان احراز نموده تاحدي باین سبب بوده که موجب گردید در قرن نوزدهم مفتاح حل زبانهای

---

۱ — درجریان تالیف اینکتاب نویسنده بمنابع جدیدی برخورد که نتیجهٔ کاوشهای اخیر در تخت جمشید وشوش است. درنتیجه اسنادی که درکاوشهای اخیر کشف‌شده ودرصفحه۳۰۵ اشاره مختصری بان گردیده است، دورنیست نظریات بسیاری که فعلا در پیرامون تاریخ باستان داریم جرح وتعدیل شود وحقایق نوبنی برما مکشوف گردد.

۲— Breastead, J. H. *Ancient Times*, p. 265.

۳— *Supra* p. 265 & Seq.

بابلی و آشوری گردیده و بتواریخ وتمدن آنها پی برده شود [1] و کاوشها صورت علمی بخود گیرد .

۲۲ ـ تحول زبان پارسی

این امر مسلم است که در آمدن قبیله های بسیار ایرانی با لهجه‌های گوناگون در گردهٔ شاهنشاهی هخامنشی وافزایش رفت و آمد و داد و ستد و صدور فرمانهای دولتی ورتق و فتق امور مالی و سوداگری همانا یکسانی و استواری و سادگی خط و زبان را ناگزیر مینمود . بیگمان اصلاحاتی نیز صورت پذیرفت ولی هنوز در اینزمینه مدارك استواری در دست نیست [2] . تنها امر محقق اینست که الفبای ارامی موجب پیدایش خط پهلوی گردید .

۱ ـ توجه سیاحان ومحققین از اوایل قرن هفدهم متوجه خطوط میخی دراستخر و نقاط دیگر ایران گردید و شرح تفصیلی اینموضوع در جای خود بیاید . در اینجا کافی است گفته شود که اولین پیشرفت مهم در کشف مفتاح خطوط در ۱۸۰۲ بوسیلهٔ گروتنفلد Grotenfeld یکنفر دبیر آلمانی بعمل آمد . وی موفق بخواندن نام داریوش وخشایارشا گردید و مجموعا ۹ علامت میخی را توانست تمیز دهد . سن مارتن J. Saint-Martin واژهٔ ویشتاسپ‌را ورسك R Rask حرفهای‌میم‌و نون‌رانمیزداد . در۱۸۳۶ برنوف E. Bernouf در اوراق شولز نام Schulz که مقتول شده بود واژهٔ اهورامزدا را یافت . تا این مرحله محقق گردید که زبان سنگنوشته های هخامنشی بازبان وخط اوستا اختلاف دارد اگرچه هردو از يك اصل بود. لاسن نام Lassen نیز چند حرف اعراب کشف کرد ولی پیشرفت‌مهم در ۱۸۳۷ ازطرف سرهانری رالینسن Sir Henry Rawlinson بعمل‌آمد. وی قسمت‌اعظم سنگنوشته های در بیستون را رونوشت کرده وحروف بیصدا وصدا دار راتشخیص داد . پایان کار وتهیه‌صورت کامل الفباء بتوسط اپر Oppert انجام پذیرفت . بعدها بوسیله این‌اکتشاف علما بحل‌خط وزبان ملل بابل وآشور و کلده نیز موفق گردیدند .

۲ ـ شرحی راجع بتشکیل انجمن داناکان در زمان داریوش وتاسیس فرهنگستانی درزمان اردشیر وبامر او در دو کتاب فارسی بنظر نویسنده رسیده که برای آنها در اسناد و آثار نویسندگان قدیم یونان وروم وغیره مدرکی نیافت . ولی چون موضوع دلچسب ووابسته باینگفتار بود باقید احتیاط در اینجا باز گفته میشود . یکی از دو کتاب مزبور تاریخ‌ایران بنام [illegible] سکندری، تالیف میرزا آقاخان کرمانی (؟) که طبع ونشرآن باهتمام زین‌العابدین

(بقیه درذیل صفحهٔ ۳۴۵)

۲۳- آثار ادبی دورهٔ هخامنشی

آیا ایران دورهٔ هخامنشی بجز از سنگنوشته های شاهان آثار ادبی دیگری نداشته ؟ هرگاه سنگنوشته های هخامنشی نیز از میان رفته بود خصوصیات دیگر تمدن آنها که با مدارك دراینکتاب کم وبیش نشان داده شده ما را وامیداشت باینکه پایهٔ بلند دانش و فرهنك آنها را اذعان نموده و آنها را دارای تألیفات بدانیم . بدون تردید مردمی که در امتداد دویست سال و اندی آثاری در روی سنك ها میکنده اند آثار ادبی دیگری نیز در روی پوست [1] و پاپیروس [2] داشته اند اما پس از دو هزاروسیصد سال اثری ازاینها باقی نمانده است. بااینحال جسته گریخته اشاره‌هائی بوجود کتابخانه ها در کنار آتشگاههای بزرگ یا خزانه های شاهی در پیرامون کاخها که جای نگاهداری اسناد بوده دیده میشود.

کتابخانه های وابسته به آتشکده ها

در اینکه خزانه ها و کتابخانه های دیگر در آتشکده های نامی در مرکز های بزرگ مذهبی مانند آذربایگان وری وبلخ وجود داشته نباید تردید داشت . آذربایگان وماد مرکز اصلی مغان بوده و وجود علوم وتألیفات آنها در زمانهای پیشین نیز محقق‌است. از عصر مادها تا دورهٔ ساسانی [3] دست کم در امتداد هزار سال ، ماد خاصه

(بقیه از ذیل‌صفحهٔ ۳۴۴)

مترجم‌الملك ، چاپ تهران درسنهٔ ۱۹۰۶ میلادی بوده . کتاب دیگر « ایران نامه » تالیف عباس‌بن محمد علی شوشتری ، چاپ میسور ، درسنه ۱۹۲۵ میلادی‌است . شرحی که‌بامختصر اختلاف درهردو کتاب ذکر شده ارقرار ذیل است : در ایام سلطنت داریوش بزرگ یکی از حکمای نامی ایران موسوم به زاب انجمنی دراکباتان (همدان) تشکیل‌داد ودرآن انجمن دانشمندان کشور گرد آمدند و دانشگاهی باصطلاح عصر ما تشکیل دادند . فرهنگستانی نیز باصطلاح امروز در زمان اردشیر و بامر اودرشهر سارد تشکیل گردید وازجملهٔ کارهائی که در آنجا انجام پذیرفت ترتیب وانتظام زبان بودکه به دری موسوم شده است . »

۱- Ktesias, qtd. by Diod. Sic. 2:32,4.

۲- Herod. 5:58

۳- Christensen, A. *L' Iran Sous Les Sass.* (Copenhagen 1936) p. 112.

آذربایگان مرکز مغان بوده . در اینصورت باید لااقل یك کتابخانه مهم از آنها درآنجا بوده باشد . چنین جائی نیز بالطبع دربر آتشکده بزرگ آذرگشسپ [۱] که ویژهٔ شاه وسپاهیان بوده [۲]. و دژ بهمن [۳] در شهر شیز بوده است .

امروزجای نخستین شهرشیز نامعلوم است ، آیا خرابهٔ تخت سلیمان درآذربایگان خرابهٔ شهر باستانی شیز است [٤] ؟ شاید خاطره های تاریخی نیز موجب گردید که بعضی از شاهان ساسانی بسان خسروپرویز اینمکانرا برای پایگاه تابستانی برگزینند [٥].

آتشکده های بزرگ

آتشکده هایے دیگر در ردیف آذرگشسپ یکی آذرفروبا یاآذرفروبغ ، ویژهٔ پیشوایان دینی [٦] ، در پارس ودیگری آذربرزین مهر در ریوند خراسان ، واقع درشمال غربی نیشابور ، ویژهٔ طبقهٔ برزیگران بوده است [۷] . آتشکدهٔ معروف دیگر نارکوشید (نارکوه‌شید) درفراز کوه شید، میان پارس واسپهان ومنسوب به کیخسرو بوده است [۸] .

---

۱ — رجوع شود بمقاله پور داود درگاتها (بمبئی ۱۹۲۷) ص ۲۳–۲۵ ویشتها (بمبئی ۱۹۳۱) ج۲ ص ۲۳۹ — ۲۵۲ این آتشکده در نزدیك بپایان شاهنشاهی خسرو پرویز در ٦۲٤ میلادی ، پس از شکست یافتن ایرانیان از هراکلیوس (هرقل) رومی ، بدست آنها غارت شده وویران گردید .

۲ — ابن خردادبه درالمسالك والممالك .

۳ — برطبق شاهنامه دژبهمن که بدست کیخسرو با تشکده مبدل‌شده درشهر اردبیل بوده‌است .

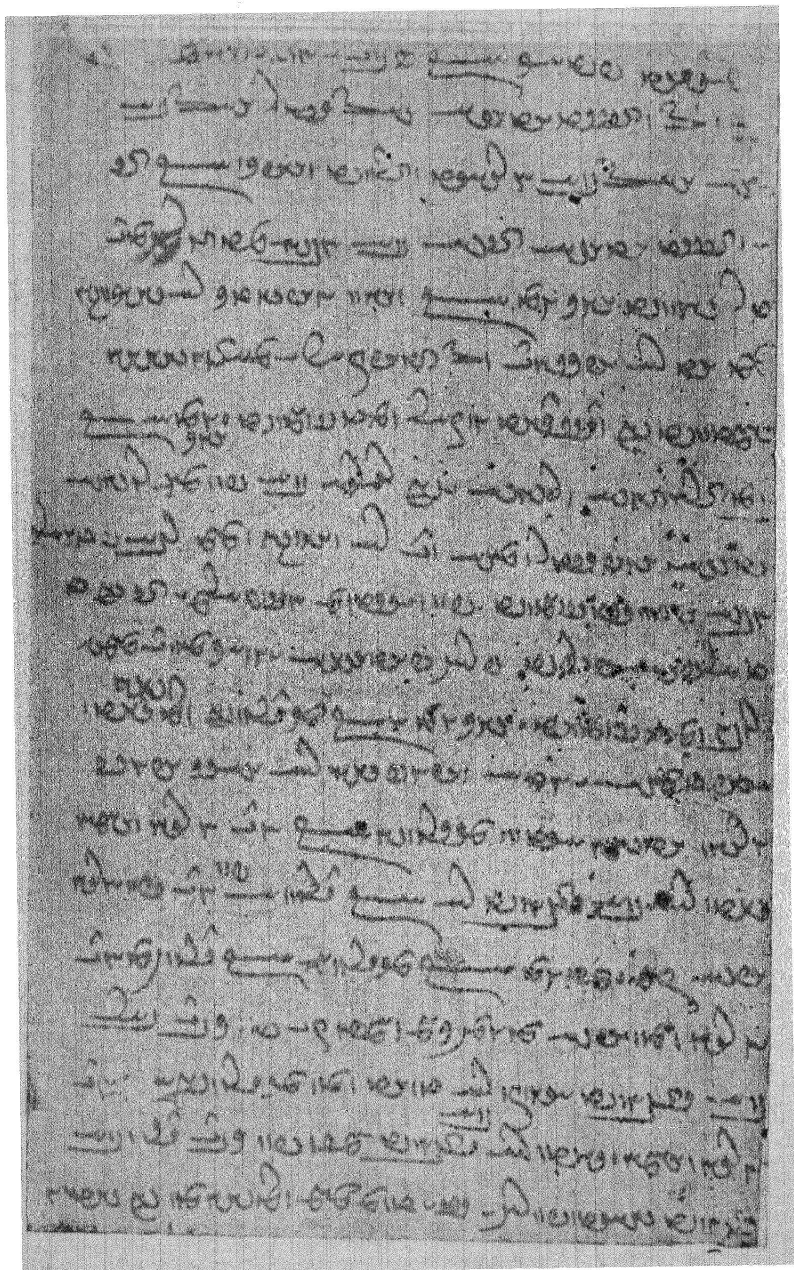
٤ — Rawlinson in JRAS, 10:76.

٥ — Marquart, *Eránsahr* p. 108.

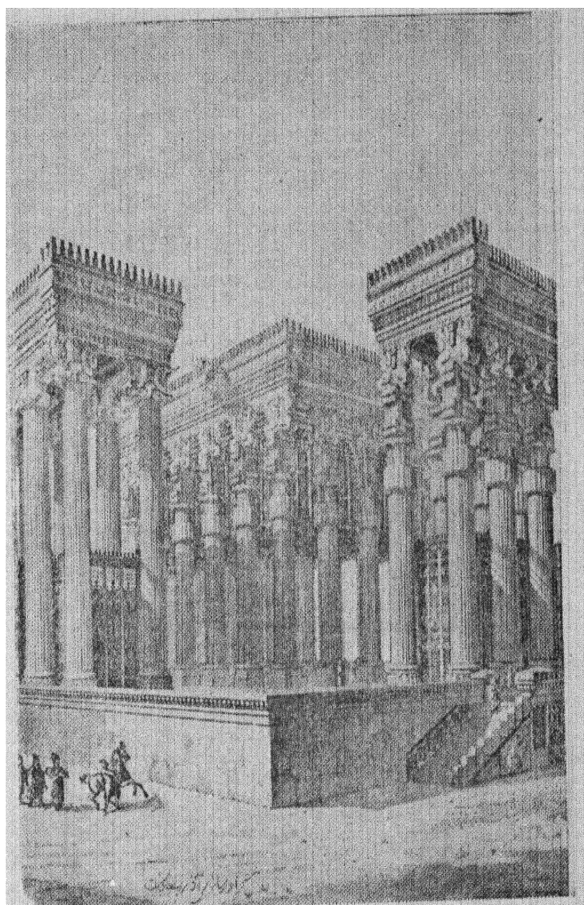
٦ — بندهش ۷:۱۷ .

۷ — استاد جاکسن امریکائی‌جای ده مغان‌را درمیان سبزوار ومیاندشت‌پنداشته . رجوع شودبه :
Jackson, *From Constantinople to the Home of Omar Khayyam* (N. Y.) p.211-217.
& JAOS p. 82 (1921).

۸ — بنابرتاریخ سنی ملوك‌الارض والانبیاء (برلن ۱۳٤۰ هجری) ص ۲۷ ومنقول‌دریشتها ترجمه پور داود ج۲ ص ۲۵۲ .



یکصفحه ازقدیمترین نسخهٔ خطی اوستا وزند
اکنون درموزهٔ دانشگاه کپنهاگ



تالار کاخ خشایارشا در هنگام آبادی (شبیه)

همچنانکه در کنار هر دیر کوشید

آتشکده‌ای جمعی از روحانیان ودانا کان میزیسته [1] و دیر [2] و آموزشگاهی داشته [3] میتوان نیز احتمال داد که بمرور زمان تألیفاتی هم داشته اند و کتب پیشینیانرا نیز استنساخ مینموده [4] و کتابخانه‌هائی بضمیمهٔ هر آتشکده بمرور زمان فراهم آمده بوده و بنام همان آتشکده یا بنام ویژه ای ، بسان شپیگان ، شناخته میشده است .

وجود کتابخانهٔ شپیگان درسمرقند

شپیگان (یا شسپیگان) نیز در زمان داریوش سوم ، معروف به کدمان ، محقق است . در

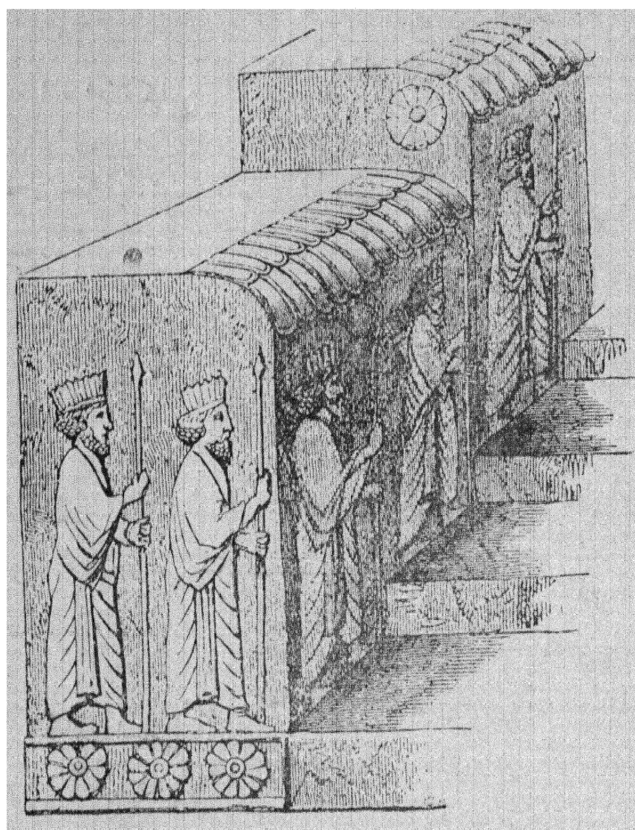
---

1 -Inostranzev, *Iranian Influence on Moslem Litterature*, Pt.I, Eng. tr. from Russ. by G K. Nariman; (Bom. 1918) p. 204.

۲ ــ حمدالله مستوفی آتشکدهٔ نارکوشید را دیر کوشید نامبرده (نزهة القلوب ص ۶۹) و بنا بر این باحتمال قوی صومعه ای نیز ضمیمهٔ آتشگاه بوده که شاید بتوان بدیر های قرون وسطی دراروپا مقایسه نمود . پیروان برگزیده مانی را بطور محقق میدانیم‌دردیر ها میزیسته‌و باستنساخ میپرداخته اند . بنابراین شاید این امر درایران سابقه داشته است .

۳ ــ درشهنامه آمده : بهر برزنی بردبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

۴ ــ در دینکرد شرح پاسخهای زردشت را بپرسشهای کی‌ویشتاسپ که بگرد آمدن اوستا (بقیه در ذیل صفحهٔ ۳۴۹)



نقاشی های برجسته یکی از پلکانهای کاخ در استخر
« ایران قدیم » فلاندن و کست

کتاب دینکرد نوشته « دارای دارائی فرمان داد تا دو نسخهٔ نوشتهٔ تمامی اوستا وزند را . همانطوریکه ازاورمزد بر زردشت الهام شده بود ، یکی رادرخزانهٔ شپیگان ودیگریرا در دژنپشت نگاهدارند[1]. »

در کتاب پهلوی شتروئیهای ایران که تاریخ تألیف آن در هشتصد میلادی است[2] در ضمن تاریخ بنای شهر سمرقند ذکر شده که « برحسب فرمان شاه ویشتاسپ زردشت هزار و دویست فصل در پیرامون آئین مقدس بر روی لوحه های زرین نوشته آنها را درخزانهٔ آتشگاه ورهران نهاد ،

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۳۴۸)
انجامیده داده شده ونیز گوید که نسخهٔ اصلی را در شپیگان ورونوشتهای آنرا منتشرساخته ونسخهٔ دیگری را در دژ نپشت (قلعهٔ اسناد) نهادند . ناچار رونوشت اوستا امری دراز و کار روحانیان بوده استرجوع شودبه:

West, E. W. *Pahlavi Texts*. pt. 4 in SBE (OX. 1892) p. XXXI.

۱ — Dinkard 4:23, cf. SBE 37:413.

۲ — Modi, J. J., *Shatroiha-i-Airan*. tr., (Bom. 1899) p. 131.

بعدها اسکندر نابکار آنها را سوزانیده در رودخانه انداخت [1] ».

اکرا دراکباتان

در اکباتان (همدان)[2] ساختمان استواری در درون محوطهٔ کاخهای شاهی بنام «اکرا»[3] بنیاد شده بوده [4] که نه تنها محل خزانهٔ شاهی بوده [5] بلکه جایگاه نگهداری اسناد شاهان ماد و پارس نیز میبوده است [6].

دژ نبشت دراستخر

دژ نبشت یاقلعهٔ نوشته‌ها و دفتر ها در استخر بوده [7] و شاید مهمترین مخزن کتب وآثار نوشتهٔ هخامنشی ودر کنار کاخهای شاهی بوده است. اسناد ونوشته های شاهنشاهی و تواریخ ایام شاهان ماد وپارس درچنین جائی نگاهداشته میشد [8]. در زمان‌داریوش سوم که آخرین شاه هخامنشی بود یکجلد کتاب اوستا بفرمان او در دژ نبشت نگاهداشته شد [9].

اسکندر استخر را آتش زد

اسکندر مقدونی پس از استیلای کامل بتمامی‌شاهنشاهی‌ایران چه احتیاجی‌بآتش زدن ذخایر تمدن ایران‌داشت؟ وی شیرازهٔ تمدن بزرگ وآراسته ای را بچنگ گرفته ازهم گسیخت و نیکوتر نیاراست وگنجینه های دویست ساله استخر را که نمایانندهٔ ذوق و فکر ملل عالم وخلاصهٔ تمدن جهان قدیم بود آتش زد. چه انگیزش ددی ویرا باینکار داشت

۱ـ *Supra;* p. 55:133-136.

۲ ــ ظاهرا تحول این اسم اگبتانا، اکباتانا، هگمتان، هگمدان، همدان بوده است.

۳ـ Akrà.

۴ـ Polybius, 10:27,6.

۵ـ Arrian, *Alexander's Expedition,* 3:19.

۶ ــ کتاب عزرا ۶:۲ وکتاب استر ۱۰:۲ و۲۳:۶۱.

۷ ــ دینکرد ۲۳:۴. ایضا رجوع شود بیادداشت شمارهٔ۱ ص ۳۴۹.

۸ ــ کتسیاس پزشک یونانی در دربار اردشیر دوم هفده سال مانده وبرای تالیف کتابهای خود راجع بایران از اسناد خزانهٔ شاهی استفاده نموده بود.

۹ ــ دینکرد ۲۳:۴: ترجمه وست ۳۷:۴۱۳.

اسکندر استخر را آتش زد



آتش زدن اسکندر مقدونی تخت جمشید را

اسکندر تائیس زن بدعملی را روی دستها بلند کرده، و بامشعلی که در دست او است، تخت جمشید را آتش میزند.

(پردهٔ نقاشی روشه گروس، درکانون هنروران فرانسه)

واز چه روی اسکندر را زیبندهٔ سر نام[1] « بزرگ » دانیم ؟

پس از آتش زدن کاخهای شاهنشاهی استخر بفرمان اسکندر[2] وچپاول خزائن شهر شاهنشاهی ازطرف او[3] وهمراهیانش جای شگفت نیست که از کتابها وآثار ادبی و نقاشی های آنزمان که روی پوست وپاپیروس نوشته میشده چیزی مصون نمانده است[4]. هر گاه درکاخهای شاهی که برای پایداری استوار ساخته شده بود اینگونه آثار تمدن از دستبرد آتش وچپاول وفنا چیزی هم بازمیماند درخانه های گلی ونا استوار مردم پس از آنهمه جنگها وعوامل فنا درامتداد قرون بمراتب مشکلتر بود چیزی بازماند ، علت بازماندن سنگنوشته های هخامنشی پس از بیست و پنج قرن این بوده که آنها روی سنگ کنده شده بوده وگرنه هرگاه از بادوباران قرون متوالی زیان نمیدید از دستبرد دزدان وغارتگران محفوظ نمیماند .

---

۱ — کتابهای دینی زردشتی زمان ساسانیان ببعد اسکندررا «ابالش» یاملعون سر نام داده اند .

۲ — قضیه آتش زدن اسکندر تخت جمشید راکه پلوتارك نیزذکر کرده مدتها افسانه می پنداشتند تااینکه درضمن کاوشهای اخیر باجازهٔ دولت شاهنشاهی ایران ازسوی مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو بریاست استاد برستد امریکائی ، مصر شناس نامی ، و بمدیریت عملیات استاد هرتسفلد آلمانی که تالیفات متعدد ومهم راجع بایران باستان دارد ، حقیقت این امر محقق گردید (برستد ، زمانهای قدیم ص ۵۰۱) وخاکسترها وچوبهای سوخته که در زیر آوار در مدت ۲۵ قرن پنهان مانده بود کشف شد . رجوع شود بمقالهٔ هرتسفلد « اکتشافات تازه درتخت جمشید » ترجمهٔ رشید یاسمی در مجلهٔ مهر ۱ : ۲ ص ۹۱ وترجمهٔ مقالهٔ استاد برستد درزیرعنوان « اسرار تخت جمشید » ایضا درمجلهٔ مهر ۱ : ۷ ص ۵۱۳ . رالینسن نیز در کتاب « سلطنت های باستانی » ج ۳ ص ۲۶۸ شرحی راجع به « عمل وحشیانهٔ اسکندر » نوشته است .

۳ — راجع بچپاول خزائن (Diodorus 17:74) و در زبان فارسی بشرح جامع پیرنیا در تاریخ ایران باستان ج ۱ ص ۱۶۳۵ رجوع شود .

۴ — برطبق مندرجات بندهش پهلوی (تالیف قرن ۸ میلادی) و کتاب ارداویرافنامه (میان قرن ۴ و ۷ میلادی) ونامهٔ تنسر که محتمل است درزمان اردشیر بابکان تالیف شده (چاپ مینوی ص ۶۷ یادداشت شمارهٔ ۱۳) وابن بلخی در فارسنامه (تالیف آغاز قرن ۱۲ میلادی) اسکندر پس از استیلای برایرانشهر یکی ازدو نسخهٔ اوستا راکه در ۱۲۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود بیونان برد ونسخهٔ دیگر را با سایر آثار بسوزانید و مؤبدانی راکه اوستا را از برداشتند بکشت .

کشف دفترخانهٔ شاهی درخرابه های تختجمشید

کشف دفترخانهٔ شاهی در خرابه های تختجمشید

درضمن کاوشهای نوین که بتازگی انجام پذیرفته بیگمان مهمترین آنها کشف کتابخانه ای محتوی سی هزار لوحه در قسمت شمالی تختجمشید بوده است . این سی هزارلوحه از گل پخته است و روی آنها باخطوط میخی نوشته شده است و خوشبختانه دستهای ویران کنندهٔ بیگانه باینها آسیبی نرسانید .

اکنون این لوحه ها درنزد دانشمندان باستانشناس وخبرگانزبان پارسی قدیم و خط میخی قرار گرفته و دیری نخواهد پائید که بسی معماهای ناپیدا راجع بتاریخ ایران دورهٔ هخامنشی وشاید علوم وادبیات آنزمان روشن خواهد گردید . بادور اندیشی ونگاهبانی دقیقانهٔ کارکنان میهن دوست کشور شاهنشاهی امید میرود که آثار مهمتری از دل خاك بیرون آورده شده و دوباره روی آفتاب ایران بیند .

بند شانزدهم
وجوه اهمیت فلسفهٔ اجتماعی و تعلیم و تربیت
در ایران باستان

از دریچهٔ چشم محققین اینزمان

چنانکه تا کنون رفته رفته دریافته ایم فلسفهٔ اجتماعی وتعلیم وتربیت ایرانیان عصر هخامنشی برروی بنیاد تربیت قومی ایرانیان اوستائی پی ریزی شده بوده ، درعین حال گستردن نفوذ سیاسی ایرانی درجهان قدیم وتوسعهٔ روابط گوناگون ایرانیان باملل همزمان خویش ومقتضیات مسئولیت جهانی آنها هریك بنوبهٔ خود درفلسفهٔ تربیتشان مؤثر وذیمدخل بوده است .

تا اینمقام ما ، باپشتیبانی مدارك زبده و استوار چگونگی آنرا تاحدی که ممکن بوده بررسی نموده‌ایم . درپایان این گفتار شایسته میدانیم میزان نسبی اهمیت فلسفهٔ اجتماع وتعلیم و تربیت نیاکان را دردورهٔ هخامنشی ازدیدهٔ بازرسان قرنهای اخیر ومحققین اروپائی وامریکائی همزمان خودمان بنگریم .

جنبهٔ منفی زندگی ایرانیها

بیگمان ایرانیها ، بویژه طبقهٔ اشراف و برجستگان قوم ، در نتیجهٔ آمیزش باملل قدیمتر ودر اثر گرد آوردن دارائی بسیار ورفته رفته خوی گرفتن بزندگانی ملایم وتجمل پرستی ، بخصائلی نکوهیده و ناپسندیده آلوده گردیدند . دلیل آن نیز اینست که سرانجام شیرازهٔ خداوندی آنها ازهم پاشیده شد . اما دراینگفتار تنها خصائصی مورد بررسی قرار گرفته که مایه بخش نیروی حقیقی ملی آنان بوده ودر دورهٔ اول پارسی اینخصائص هنوز درآنها سست نگردیده بوده است .

جنبهٔ مثبت

از دیدهٔ تاریخ تعلیم و تربیت اهمیت چگونگی سیر تمدن وپرورش ایران باستان را از لحاظی چند باید نگریست:

نخست آنکه ایرانیان یکی از بزرگترین ملل قدیمه عالم میباشند که در سوق و جریان تاریخ جهان تاثیرات بس‌مهمی داشته و بزرگترین امپراطوری را در زمانهای پیشین، از دیدهٔ تحولات تاریخی و تسریع تطور مطلوب تمدن بشری ایرانیان ایجاد نمودند.

دوم آنکه سیاست ملی ایران عصرهخامنشی نسبت بتعلیم و تربیت خردسالان طوری بوده که توجه ودلبستگی برخی از باریك بین ترین بینندگان ودانشمندان عصر باستانی را مانندهرودوت [1]، افلاطون [2]، گزنفون [3]، کتسیاس [4]، استرابون [5]، و دیگران جلب نموده است.

سوم آنکه درامتداد سالیان درازتفوق سیاسی وفعالیت های ایران در زمینهٔ دانش‌و اخلاق‌وصنایع‌ظریفه‌دارای کیفیتی‌است که‌ایران‌را درردیف‌اول‌ملل قدیمه‌قرارمیدهد.

اندوختهای معنوی وموروثی

تمدن اوستائی وآئین ایران باستان متضمن تمام خصوصیات معقول روحی و تربیتی است که برای‌ارتقاء واعتلای‌هرمردمی درهر عصر وزمانی کفایت مینماید. آنچه موجب‌ارتقاءایرانیها در دورهٔ هخامنشی‌گردید همین اندوخته‌های معنوی موروثی ایرانیها بوده و علل عمدهٔ ضعف هخامنشیان دراواخر و انحطاط ساسانیان در زمان دیرتر غفلت و دوری از این مبانی بوده است. این خصوصیات اجتماعی و تربیتی چیزهائی است که تمدن معاصر اروپا اساس سیادت مدنی خود شمارد و بتصدیق بزرگترین نویسندگان قدیم

---

۱ ــ هرودوت Herodotus تاریخنویس یونانی (۴۸۴ــ۴۲۵ ق. م)

۲ ــ افلاطون Platon فیلسوف شهیر یونانی (۴۲۷ــ۳۴۷ ق. م)

۳ ــ گزنفون Xenephon تاریخنویس وسرلشگرآتنی (۴۳۴ــ۳۵۵ ق. م)

۴ ــ کتسیاس Ktesias پزشک یونانی دردربار اردشیردوم هخامنشی (۴۰۴ــ۳۶۱ ق. م)

۵ ــ سترابون Strabon دانشمند جغرافی دان یونانی (۶۳ــ۲۱ ب. م)

وعصر جدید همین خصوصیات تربیتی و مدنی در ایران باستان وجود داشته است. نویسندگان بزرگ که معاصر دورهٔ هخامنشی و یا دیرتربوده اند با برانگیزانندهای درونی ایرانیان باستانی و پر مایگی آئین ایران باستان آشنا نبوده اند ولی آنها تنها نتایج تربیت ومدنیت ایرانیها را میدیدند و در ضمن شرح سیر تمدن عصر هخامنشی ما تنها نتایج سبك تعلیم و تربیت ایرانیهای قدیم را از دریچهٔ چشم آنها ذکر نموده‌ایم.

همچنانکه نویسندگان ومورخین پیش ازمیلاد تمدن وتربیت ایران دورهٔ هخامنشی را مورد مطالعه وتقدیر قرار دادند وشمه ای از خواطر و آراء آنها را ذکر نمودیم همانگونه ایرانشناسان اینعصر نیز آنها را با دیدهٔ کنجکاوی نگریسته ومورد دقت و تقدیر خویش قرار داده اند و اگرچه اینان مانند هرودوت وگزنفون ودیگران که نامبرده‌ایم مستقیماً باحیات ایرانیان عصرهخامنشی مواجه نبوده اند ولی ازروی سبك دقیق و کنجکاوانهٔ خود اظهاراتی درپیرامون نتایج تربیتی ایران آنعصر نموده اند.

برای اینکه مردم ایران امروز بدانند معنویات وتمدن نیاکان ماچه ابهت وعظمتی درنزد محققین بزرگ و برخی ازسرآمدان دانش دراینزمان نیز دارد بذکر چندی ازآنها در پیرواینگفتار مبادرت گردید. هرگاه بنابراین میشد که خواطر وآراء ایرانشناسان و محققین تمام ملل معاصر را راجع بایران باستان تدوین مینمودیم کتابها پدید میآمد. ولی آنچه دراینجا آورده شده نمونه ای چند بیش نیست.

گایگر ایرانشناس آلمانی:

۱ ــ نفوذمدنی ایران باستان بتمدن غربی

در نظر محققین سرچشمهٔ بعضی‌از بهترین‌مایه‌های‌مدنیت مغرب زمین ازتعلیمات اخلاقی ومنابع تمدن ایران باستان تراوش نموده وزردشت قدیمترین معلم و مبلغ همان نظریات و

دستورهائی است که امروز در عـالم تمدن (غربی) موجد رفاه مادی و معنوی بشر است [1] .

روپ ایران شناس آلمانی :

۲ـ تاثیر تربیت ایران باستان، توامیت پندار و کردار درست

گذشته از اینکه ایرانیان طبع بلند ونظریات عالی داشته و مایل بترقی بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز درعملی کردن نظریات خود داشتند . این دو خصلت یعنی افکار پاك وبلند و اجرای بی کم و کاست آن تباینی با یکدیگر نداشت و در واقع هر دو متمم و مکمل یکدیگر میبود .این دو صفت که برای ترقی یك جامعه وملتی کافی است درتعالیم آئین زردشت دیده میشود زیرا بنابر تعلیم او شخص باید هم دارای پندار و گفتار نیك باشد وهم باید آنرا با کردار نیکو توأم ساخته نتایج نیك بچنگ آرد .

اخلاق نیکو وتزکیهٔ روح وفواید آن درعالم معنوی ازیکطرف ونتایج آن درامور اجتماع وپیشرفت بسوی مراحل فراتر تمدن ازطرف دیگر جامعه وملتی را بسوی سعادت راهنمائی میکند . این سعادت مادی ومعنوی نتیجهٔ تعلیمات اخلاقی وآئین فرهمندی و کیش بهی مزدائی است .

۳ـ بی آلایشی آئین

نفوذ فوق العادهٔ روحانی و دخالت روحانیان در امور سیاسی که نتیجهٔ آن احداث موانع در مقابل ترقی ملت است و در تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سوء آن دیده میشود درمذهب اهورامزدا دیگرگون بود. هرچه اسرار ملل قدیمه بیشتر برما کشف شود و بیشتر باصول عقاید آنان مطلع گردیم باهمیت ایران وآئین آن درعالم تمدن بیشتر آگاه خواهیم شد واینکه چگونه مقصود اززندگانی را بایك نظر سلیم ودرستی یافته وبطرف آمال مقدس و بلندی رهسپار گردیده است . این تعالیم ایرانیان را وادار کرد که تمام آفرینش وآثار طبیعت را که انسان میتواند ازآنها بهرمند گردد احترام کنند . این یك خصلت بزرگ ومقدسی بود که در نتیجهٔ حالت طبیعی ایران در روح ایرانیان متمکن گردیده بود. همین روح کنجکاوی

۱ـ Geiger, Wilhelm, *Ostiranische Kultur im Altertum*, Erlangen, 1882.

و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاهراه راستی هدایت نمود بطوریکه در هریك از آثار و حوادث طبیعت یك حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند. حتی جمادات و اشیاء بی‌جان را مانند خورشید وماه و ستارگان نیز پرتوی از فروغ ایزدی میدیدندو برای پرستش وشکرگزاری اهورای یکتا آنها راواسطه ووسیله قرارمیدادند[۱].

سرپرسی سایکس ایران شناس انگلیسی:

۴ - سجایای زیبنده

صفات اخلاقی ایرانیان باستانی، بطوریکه مورخین ذکر کرده‌اند نیك خوئی، مردانگی، پشت کار، راستگوئی است که سایر سجایای زیبندهٔ اخلاقی زادهٔ آنهاست. ایرانیان از وام گرفتن گریزان بودند و مهمان نوازی و دست و دل بازی آنها معروف است.

۵ - مسئولیت توسعهٔ خانواده

مسئولیت توسعهٔ خانواده و بسیاری فرزندان در میان ایرانیان قدیم و معاصر سعادت شمرده میشود و از این لحاظ عاقلتر از اروپائیان جدید میباشند که از مسئولیت توسعهٔ خانواده شانه خالی میکنند.

۶ - تاثیر تمدن ایران بیونان

پدران ما یاد داده شده بود که ما (اروپائیها) برای تمام صنایع و کلیت تمدن خود مرهون به یونان هستیم ولی در دورهٔ معاصر ما (در نتیجهٔ کاوشهای علمی) اعتراف شده است به اینکه یونانیها شاگرد ایرانیها و مصریها و کریت ولیدیه بودند[۲].

دارمستتر ایرانشناس شهیر فرانسوی:

۷ - اسکندر و ایران

اسکندر در نظر داشت شرق و غرب یعنی عالم متمدن آن روز را باهم آمیخته و دولت با عظمتی بوجود آورد اما موفقیتی حاصل نکرد. اسکندر در اجرای نیت خود یونان را به صورت ایران در آورد ولی نتوانست ایران را بشکل یونان در آورد. از گذر فاتحانهٔ یونان بآسیا

۱- Rapp, Adof *Die Religion und Sitte der Perser und übrigen Iranier Nach den Griechischen und Romischen Quellen,* ZDMG· 19:1-89,20:49-204. —

۲- Sykes, Sir P. M. *A History of Persia,* (2 nd. ed. London, 1927·) vol. I.

مملکت ایران جز اسم پرهیاهوولی پوچ اسکندر چیز دیگری درخاطرهٔ خود نگاه نداشت [1] .

رنه‌گروسه مؤلف‌تاریخ صنایع شرق نزدیک:

۸ــ حس‌شرافت‌وروح جوانمردی

ایرانیها در صحنهٔ تاریخ در نظر مابدون هیچ تردید یکی از شریفترین نژادهای دنیای قدیم بشمارآیند . حس شرافت‌و روح جوانمردی آنها بعداز سبعیت و توحش آشور وبابل آرامش روح است . ازابتدا که ایرانیها ظهور میکنند احساس مینمائیم که از نژاد خود ما هستند . یونانیها در اشتباه نبوده‌اند که ایرانیان را هماوردان قابلی دانسته و مافوق ملل دیگر میشمردند .

۹ ــ رسالت آریائیهای ایرانی‌در شرق

ایرانیها ثابت نمودند که برای رسالت آریائی در شرق نمایندگان لایقی میباشند . حتی اینرا میتوان گفت که ایرانیها ورومیها تنها دوملت دنیای قدیم‌بودند که توانستند امپراطوری بزرگ باثباتی ایجاد نمایند و این امر مهمی بود که یونانیها با وجود خصوصیات درخشانشان هیچوقت قابلیت احراز آنرا نداشتند .

اینمسئله را نمیتوان یکی از افتخارات کوچك نژاد آریائی شمرد که دولت هخامنشی پدید آرندهٔ اولین صلح عمومی ووسیلهٔ وحدت شرق وسطی گردید . دولت هخامنشی آراینده وبر قرار کنندهٔ صلح پاینده وبسیار سودمندی بود و این در سرزمینهائی بوده که نژادهای دیگر درامتداد هزاران سال جز تفرقه وفجایع کار دیگری بظهور نرسانیده بودند . مدنیت ماد وپارس یکی ازدرخشانترین مدنیت‌های شرق بوده است . شهادت نویسندگان قدیم وکاوشهای عصر حاضر این حقایق را بثبوت رسانیده است [2] .

۱ــ Darmesteter, James *Etudes Iraniennes*, Paris, 1883.

۲ــ Grousset, René *the Civilizations of the East, the Near and Middle East*, New York & London, 1931, Engl. tr. by C. A. Phillips, p. 118-119.

استاد میه فرانسوی:

۱۰ - خصائص ایرانیان باستانی

آزادی خیال وغیرت وهمیت مذهبی ، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نوظهور اخلاقی که همیشه ازخصایص ایرانیان بود درگاتهای زردشت بخوبی دیده میشود .

استاد ویتنی امریکائی:

۱۱ - قانونگزاری برای جهان

ایران ازعهد کوروش ببعد تاجنگ ماراتن بسیار متمدن و توانا وقومش بزرگترین ملت روی زمین بود . هنوز رم طفل واروپای جدید پا بعرصهٔ وجود نگذاشته بود ، یونان مملکت متمدن نبود . ملتش بچندین طایفه منقسم وازبیم لشکر ایران چندی باهم متفق شدند. ایران دراین زمان برای جهان قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد . این مذهبی است که دراوستای زردشت بیان شده است . پس ازآن عیسی ، خواه انسان وخواه خدا ، او (زردشت) را پیروی نمود وهمان پیام را موعظه میکرد ودرسر آن ایستادگی نمود تاآنکه بالای دار جان سپرد . باآنکه این شرف بزرگی است ازبرای کسی که درسرعقیدهٔ خود پافشرده جان خود را فدا کند ولی ازبرای عیسی چگونه ممکن بود آئینی راکه زردشت درجزو اندیشهٔ نیك وگفتار نیك وکردار نیك غالباً تکرار کرده است بهتر وپاکتر از او بیان نماید .

۱۲ - بنیان تمام مذاهب

آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود ؟ آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی بآن بیفزاید ؟ شاید کسی درجواب بگوید آری عشق عیسی را نیز میتوان ضمیمهٔ این اصول قرارداد . اما کسی راکه اندیشه خوب وپاك است نه تنها عیسی بلکه سراسر جهان وخالقش را دوستارخواهد بود. کسی راکه

---

۱ - Meillet, A. *Trois Conférences sur les Gàthà de l' Avesta, faites à l' Universitć d' Upsal.* Paris, 1925. (Annales du Musée Guimet, Bibliothèque de vulgarisation. 44.)

اندیشه پاك است نا گزیر دل هم پاك است . همیشه اندیشهٔ نیك اساس و بنیان حقیقی گفتار نیك و کردار نیکو است[1] .

استادبارتولد ایرانشناس روسی :

۱۳-تاثیرایران درتوسعهٔ تمدن بشر

درجه‌اهمیت امپراطوری‌هخامنشی برای ملتی که‌موجدآن‌بود کمترازاهمیتی‌بود که همین‌دولت برای‌معاصرین متمدن‌آن‌در برداشت . توسعهٔ دائره معلومات جغرافیائی وکلیهٔ‌افق دانش نمایندگان‌تمدن یونانی که‌هرودوت واسلاف وی‌در تألیفات خود ازآن‌سخن میرانند فقط در زیر سایهٔ فتوحات ایران حاصل آمده بود[2] .

رضا توفیق فیلسوف وایرانشناس ترك :

۱۴- نتایج تربیت‌واخلاق ایرانیان باستان

در وجود متین و محکم ایرانیان قدرت اراده و مقاومت غیر قابل انکاری بوده‌است . این است که در مقابل شداید یك کشور حیات پر خطری در کوهها و صخره‌های پرزحمت گذرانده بتهلکه‌های بیشمار راست‌آمده‌وهمیشه به نبردبامشکلات ومغلوب نمودن موانع و سختیها خوی گرفته تااین زندگانی کوشان‌متانت و صلابت آهنینی بارادهٔ ایشان بخشیده است . از این همه تکاپو درمیان مخاطرات و مبارزه بادشواریهای زندگی ایرانیان جسارت و جدیت کسب بنموده‌اند .

۱۵-تاثیروقایع در روح ایرانیان

لیکن‌تجربه‌های حیات‌پر زحمت قوهٔ مخیلهٔ ایرانی را مکدر ساخته است . زیرا روح ایرانی از وقوعات و ظهورات مظلم متأثر و سست میشود . حتی این حال در عادات و اعتقادات آنان هم منعکس میشود واگر این همه فتور بهمان اندازه تولید سعی و غیرت‌در روح ایرانی نکرده واو را سوق به فیروزی نمیداد باحراز مظفریت به عنصر

۱- Whitney, L. H. *Life and Teachings of Zoroaster, the Great Persian,* (Chicago, 1863).

۲ - جغرافیای‌تاریخی ایران تالیف استاد بار تولد ترجمهٔ حمزه سردادور ص ۲٤طهران(۱۳۰۸).

شرقی تشویق نمی کرد. این مأیوسی از برای تکامل معنویشان فلاکت بزرگی تشکیل میداد، وحال آنکه فلاکت و تهلکه های حیات هرچه بیشتر بوده بهمان اندازه به روح ومزاج ایرانی متانت آهنین بخشیده‌است.

۱۶– صراحت، خونسردی واعتدال

ازخصایص ممتازهٔ روح ایرانی باستانی آنست که هرچیزرا به صراحت ووضوح ببیند. بحکم عقل تبعیت کند، هر چیز را بخون سردیے و اعتدال محاکمه نماید.

۱۷– خیال پرستی در ایران قدیم وجود نداشت

درمزاج ایرانی قدیم خیالپرستی نبوده است. اینها نسبت بتخیلات رنگین وواهی هندیها تماما بیگانه بوده‌اند. مثلا بعضی از جامه های قدسی قدیمیشان بیك حسن و زیبائی بزرگی آراسته است لکن این کمال حسن صوری منبعث از ظرافت اسلوب نبوده بلکه از قدرت بلاغتی است که محصول فکر و اعتقاد پاك و علوی را بافادهٔ متین و قطعی ایضاح وارائه میکنند.

۱۸– توجه بمسائل‌حیاتی

کامهٔ‌اصلی ونقطهٔ‌نظر اساسی ایرانی باستانی زندگی ووسائل‌حیاتیه است. حتی افکار متعلق بالهیات و اعتقادات را هم بیشتر از آنکه تصورات ما بعدالطبیعه و تصرفات منطقیه علاقه دار بشود در خصوص توفیق و تطبیق نمودن قوای فطریه با مقاصد عملیه نمونهٔ مجاهدات نشان میدهد.

باوجوداین نمیخواهیم بگوئیم که در ایرانیان‌قدیم فسحت ووسعت‌خیال موجود نبوده است. بالعکس ایرانیان خیال کارهای بزرگ داشته‌اند. بدین‌لحاظ است که‌از یك طرف تا نهر دانوب (طونه) از طرف دیگر تا کشور حبش پیش رفتند.

همچنین با یك نظر چندان‌وسیع وشاملی بتمام کائنات نگریسته اند که‌امروزه موجب‌حیرت ماها میشود. ایرانیها‌تمام مسائل غامضه‌و معضله‌ای را که انسان را علاقه دار میکند با نظر بسیار وسیعی احاطه نموده اشیأ وامور متضاد را باوضع متقابله‌ای که دارند بطور مناسب تالیف و بشکل هم آهنگ واستواری موزون ساخته اند.

مثلا الوهیت را با انسانیت . خیر را با شر ، دنیا را با آخرت با جدیت و اهمیت تلقی نموده ووضع متقابله‌شانرا بادیدهٔ دقت بطور صریح‌روشن ساخته وچنانکه شاید تعریف و توصیف نموده اند و اینهمه احکام متضاده را بشکل عقیدهٔ جامع و جمعی بهم پیوسته اند .

۱۹ - اخلاق عملی

کامهٔ اصلی دین قدیم ایرانی اخلاق عملی بوده است و این خود مهمترین غایه ای است که انسانرا میتواند بدین مقصد برساند . ازاینروی برای بدست آوردن کامه شرایط راهمیشه درنظر باید گرفت .

البته دردنیا شر هم موجود است . این است که پس از آنکه اعتقاد ایرانی وجود این مادهٔ متضاده راآموخت‌انسانراهمیشه مختار نموده است که باشر جنگیده در پیروزی وغلبهٔ خیر کوشش نماید . بنابراین میتوان گفت که در روح ایرانی از برای فایق وغالب بودن‌خیر بر شر عزمی قوی ولایتناهی موجود است واین‌حس شریفترین سرچشمهٔ الهام در راه تکامل میباشد .

۲۰ - ابتکار مذهب

مردمی که دین‌خودرا ازدیگران نگرفته بلکه تنها ازالهامات علوی وذکاوت ملی خود او تراوش نموده است البته احکام اعتقادیه واخلاقشان هم حقیقة منعکس سجایایشان خواهد بود واین حقیقت را نشاید انکار نمود ، زیرا که روحیات وسجایای یك ملت بطورصریح انعکاس تجلیات معنوی اواست . بنابراین روح ایرانی بااین سجایای اخلاقی که نشان میدهد شایان پسند وستایش است .

۲۱ -فرق میان مذهب ایرانی وهندی

حتی ازاین نقطهٔ‌نظر فرق مهمی میان ایرانی وهندی‌نمایانست وآن اینست که دین هندی بجای وضع قانون مجادله باشر از آنجائیکه طبیعت وماهیت دنیا را همیشه به شر وخباثت مقرون میداند قاعدهٔ نفی وجود را قبول وتوصیه میکند واین حقیقة بمعنی تجرد از حیات

ومردن درحال زنده بودن است .

کتاب دینی هندی « ودانتا » جنگ باشر را درحقیقت محو وافنای شخص در خویش میداند . بنابراین نبرد با دشمن مغلوب ناشدنی در حکم خودکشی است . درصورتیکه ایرانی دراین خصوص هم مجاهده کرده و هم غلبه را بطور مردانه و عزمکارانه فهمیده و این شکل زندگانی ودستورالعمل ادامهٔ حیات را بدینگونه پیش گرفته است .

شر درنظر ایرانی مرگ است ، چونکه نتیجهٔ شر بمرگ می انجامد . لکن خیر حیات و حیات پاك است . لهذا از برایے تأمین غلبهٔ خیر بر شر حیات را پاك وپرمایه باید نمود .

۲۲ ــ خلاصهٔ اصول اخلاقی

بنابراین فضایل عملی واخلاقی را که دین ایرانی باستانی توصیه میکند میتوان چنین خلاصه نمود :

در زندگانی باید دائماً فیض وفراوانی وبرکت را افزود .

باکمال شوق وتوانائی ایمان جنگ دائمی (جهاد مقدس) برعلیه شر باید داشت .

با پاکی بدن وروح باید همیشه تندرست وتوانا بود .

باعفت ونیرومندی باید درمقابل همگی دشواریهاوسختیها جسور وفداکار بود.

هیچ شبهه‌نیست که اینچنین اعتقاد اثر ایمان و ارادهٔ یك طبیعت پاك‌نژاد ، پاکدامن ، تندرست ، اصیل ، جسور ، مردانه وغیور می‌باشد[۱].

۲۳ ــ پایان سخن

آنچه دربالاذکر شده شمه‌ای ازعقاید ایرانشناسان ملل مختلفهٔ عصرجدید نسبت به تأثیرات تمدن ایران باستان میباشد .

بسی از متفکرین ومحققین دنیای متمدن در قرن نوزدهم وبیستم بیاناتی راجع

---

۱ ــ رجوع شود بمقالهٔ رضا توفیق در زیر عنوان « عرق ایرانی » قسمت سوم در مجلهٔ فارسی [illegible]فرانسه «پارس» چاپ استانبول (۷ ژوئن ۱۹۲۱) سال‌اول شمارهٔ ٤ ص۵۸ــ۶۲ .

بمقام تربیت و فرهنك ایران باستان نموده‌اند که ذکر تمام آنها دراین نامهٔ کوتاه نگنجد . اخلاق وتمدن نیاکان مارا نباید ناشی ازصفات فردی یاشخصی دانست بلکه باید اذعان نمود که سبك تعلیم وتربیت وفلسفهٔ اجتماع و تعلیمات دینی آنها سرچشمهٔ این نوع رفتار و کردار و آثار مدنی بوده و محرّك اصلی آنها گردیده است .

فرجام

در پیرامون نگرش دوگانگی نسبی

سر پیشرفت اخلاقی ایرانیهای اولی

از آنچه تا کنون دیده وبازرسیده و دریافته ایم وجود عقیدهٔ دوگانگی درحیات فکری وعملی ایرانیها عامل شاخصی بوده و این عقیده را تدریجاً بتمام شئون زندگی خود اطلاق کرده بودند . ارمانها و مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را بصورت مستعار امشاسپندان وایزدان وصورت منفی اینها را بعنوان دیوان وددان درآورده بودند . کامهٔ آنها چیرگی نیروهای خوبی رسان واهورامزدائی درسرانجام بوده وراه آنرا بوسیلهٔ درهم شکستن و برانداختن نیروهای اهریمنی و مظاهر آن بسان فقر وفاقه وناخوشیها وهرنوع اثر فساد می پنداشتند .

سازش سعادت فرد با مصالح جامعه

هرگونه پیشرفت متمایز را نشانهٔ چیرگی نیروهای خوبی وهرگونه پسرفت را به نیروی اهریمنی نسبت میدادند . مصالح فرد وجامعه نیز دراین زد وخورد دائمی باهم کامل داشت ومتمم یکدیگر بود . ازلحاظ فلسفهٔ تربیت این نگرش نه تنها تجهیز وپرورش تمام استعدادهای فردی را دربر داشت بلکه متضمن پرورش خصائص مطلوب درشخص از دیدهٔ عضویت او درحیات جمعی میبود .

خاصیت نگرش دوگانگی

گنجایش گستردن این نگرش بحدی است که هرگاه برای ایرانیان باستانی میّسر بود نقطهٔ نظر علمی را بآن اطلاق نمایند و از رسوخ موهومات درآن جلوگیری کنند قابلیت آنرا داشت که تمدید وتکامل سعادت را برای آنان تأمین نماید .

ماهیت خوبی و بدی

ظاهراً ایرانیان باستانی متوجه نسبیت آن . بمفهوم علمی ، نشده بودند . دوگانگی نسبی حقیقتیواقعی در تمام امور حیات بشری است . نه‌خوبی مطلق و نه بدی مطلق فی حدذاته وجود دارد وسرحد میان حقیقت ومجاز موئی است وحتی شاید بتوان گفت میزان خوبی و بدی به نسبت تأثیر مثبت یامنفی آن بسعادت نسبیفرد درحیات جمعی است .

نسبیت ارتقاء و انحطاط

تکامل وارتقاء نسبی وتدریجی است و انحطاط نیز نسبی و تدریجی است وهر گاه نظراًوعملاً متوجه‌نسبیت وتدرّجهریك بوده باشیم حفظ تعادل وموازنه آسانتر بوده و تمدید تکامل سعادت میسر خواهد بود .

دوگانگی وتنازع بقاء

دوگانگی ایرانیان باستانی یاقوای گسست و پیوست که در هرچیز وجود داشت همان حقیقت تنازع بقاء در میان عوامل حیات وموجودات است ، جزآنکه انتقال وتوجه دائمی بوجود دوقوهٔ متخاصم . از لحاظ روانشناسی اجتماعی ، بکار اندازندهٔ قوهٔ محرکه (دینامیك) فرد و جامعه و وسیلهٔ مصونیت از حال ایستادگی (ستاتیك) میباشد .

کامه ووسائل

توسعهٔ علوم وتسلط روزافزون بطبیعت وگستردن دائرهٔ فن سنجش وپیمایش درتمام امور بشری نشانهٔ توسعه و تهذیب واستفادهٔ غیرمستقیمانه ازهمان نگرش است ، منتهی اینکه باید هشیار بود که وسائل را در کرسی کامه ننشانیده ومنظور واقعی را از نظر دور نساخت .

دوگانگی نسبی

امروز نیز میتوان نگرش زد و خورد شدید میان نیروی اهورا مزدا (دانش زنده) ومظاهر اهریمنی راکه هر نوع بیدانشی وناتوانائی باشد ، بویژه باجنبهٔ نغز و شاعرانهٔ آن حفظ نموده و بتمام‌شئون دائم‌التغییر زندگانی اطلاق نمود . این نگرش پرمایه هم درخور دشمن است وهم قابل دوست . قابلیت آنرا دارد که نمایندگان تمام مراحل هوشی و ذوقی در جامعه را برخوردار کند . این نگرش کاملا منطبق باخصائص روحی نژاد آریائی است.

روش دوگانگی نسبی

منتهی آنکه شایسته است : (الف) کامه‌های اجتماعی ازلحاظ سازش حوائج فرد بامصالح جمعی برگزیده شود بطوریکه توأماً متوجه تکامل دائمی تمامیّت‌حیات هردو باشد، (ب) تجهیز وتهذیب تدریجی ودائمی تمام‌قوای تعرض ودفاع فردی وجمعی برای رسیدن بکامه‌ها، (ج) تحدید وتدرّج کامه ها با استفاده از روش علمی و دانسته های علوم جدید تا بمرحلهٔ وصال. والله اعلم.

پایان جلد اول

مصحح طبع کتاب مهدی اکباتانی



تهران چاپخانهٔ روشنائی

فهرست عمومی الفبائی

نظر بدشواریهائی که انتشار اینکتاب را بتأخیر انداخت ، فهرست عمومی الفبائی که برای پایان این جلد فراهم شده و در مقدمه نیز بآن اشاره گردیده بود ، ناگزیر از الحاق آن بجلد اول صرف نظر شده و در پایان جلد دوم آورده خواهد شد .

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ب	۲۲	تربیت مقدماتی و علمی	تربیت مقدماتی و آموزگار
ل	۲۳	شپیکان	شپیگان
۲۸	۲۳	خوتو آسنا	خرتو آسنا
۲۸	۲۴	Xvatu-asna	Xratu-asna
۲۹	۱۳	سایر پیروان دیگر	پیروان دیگر
۴۲	۷	علم راست‌ترین	راست‌ترین دانش
۶۱	۲۱	نشانهٔ	بنشانهٔ
۶۲	۲۲	اهریمن روح بدی	اهریمن، روح بدی،
۶۲	۲۳	جهان است	جهان است .
۶۳	۱۹	بقسمت	بدو قسمت
۶۵	۱۷	وزراعت	ونیز بمعنی زراعت
۶۸	۲۰	قوم ایرانی	قوم ایرانی بودند
۶۸	۲۵	بمعنی پهلوان	نیز بمعنی پهلوان
۷۱	۹	ویلان	و یلان
۷۵	۲	ریک	ریك (بمعنی میراث و بخت)
۸۶	۱۶	وطیفه	وظیفه
۹۵	۵	دو	در
۹۵	۱۷	Treosure of Oxus	Treasure of the Oxus
۹۶	۲۸	هوك	نیز یادداشت ص ۲۸۶ هوگ
۹۹	۲۳	و پهلوی	و یت در پهلوی
۱۰۰	۱۰	و چون زن	و نیز بعلت اینکه زن
۱۰۰	۱۶	ناریخ	تاریخ
۱۰۲	۲۳	مبنی بر	مبتنی بر
۱۰۲	۲۴	که عمومیت داشته باشد	که عمومیت داشته بوده
۱۰۳	۶	بران زن	برای زن
۱۰۷	۲۹	ذکر شده بود	ذکر شده بوده
۱۰۸	۹	(ناهید، ایزد، آب)	(ناهید)، ایزد آب،
۱۱۵	۲۱	در اینزمینهٔ	در اینزمینه
۱۱۸	۱۴	این کلمه	این سه طبقه
۱۳۱	۲۵	کرمانشاه	کرمانشاه
۱۳۱	۸	Anc:enne	Ancienne

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۵	۱۶	بردیای دروغی	بردیای دروغی موسوم به گمتا
۱۴۷	۱	ازدت داد	از دست داد
۱۶۲	۲	پارسیهای	پارسی های
۱۶۳	۲	شنگتراشیهای	سنگتراشیهای
۱۷۴	۸	فررندان	فرزندان
۱۷۴	۱۶	گوروش	کوروش
۱۸۵	۸	با تغیراتی	با تغییراتی
۱۹۲	۲	اقتباس ، نمودند	اقتباس نمودند ،
۲۰۹	۲۵	دو سر	دو سو
۲۱۶	۲۲	ستنیگاس	ستانیگس
۲۳۴	۱۴	انحنا	انحنائی
۲۳۵	۲۱	دیو لافرا	دیو لا فوا
۲۴۳	۹	یحراس	بهراس
۲۵۴	۱۴	بوئی	گوئی
۲۶۲	۱۹	خمری	خبری
۲۶۷	۷	هماونی	همایونی
۲۸۱	۲۳	کارهای	کنارهای
۲۸۵	۱۰	مخصوص	خاص
۲۹۲	۴	ربیت	تربیت
۲۹۳	۱	بکدیگر	یکدیگر
۲۹۳	۲۴	و سایر ایران	و استانهای دیگر ایران
۲۹۷	۱۱	ار روزگاران	از روزگاران
۳۰۷	۹۳	موانفت	موافقت
۳۰۸	۱۹	در عین حا	در عین حال

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٣٠٩	١٦	نقوش بر جسنهٔ	نقوش برجستهٔ
٣١٦	١٨	و اسبان	و پاسبان
٣١٦	٢٣	میتو خرد	مینو خرد
٣١٧	١٢	پتیکوزاس	پثیکوراس (فیساغورس)
٣٢٠	٤	فلمرو	قلمرو
٣٢٠	٦	برسیپاو میلیتس	بورسیپاو میلتوس
٣٢١	١٩	q.4	p.4
٣٢٢	٢	مراوده خود	مراوده که خود
٣٢٢	٧	اعنلای	اعتلاء
٣٢٢	٢١	روژ	روز
٣٢٢	١٠	اروا	اروپا
٣٢٩	١٨	گسی	کسی
٣٢٩	٢٠	سقاره	ستاره
٣٢٩	٢٣	بودتد	بودند
٣٢٩	٢٣	تموده	نموده
٣٣٠	٢٢	بطمیوس	بطلمیوس
٣٣٥	٢	بوباروش	یکی بوباروش
٣٣٥	٢	ارتاکائوش	دیگری ارتاکائوش
٣٣٦	١٦	فرن بیستم	قرن بیستم
٣٣٧	٢٢	انتظم	انتظام
٣٥٧	٣	روپ	رپ
٣٦٣	١٨	ابرانی	ایرانی
٣٦٧	١٣	قوه محرکه	قوهٔ متحرکه